

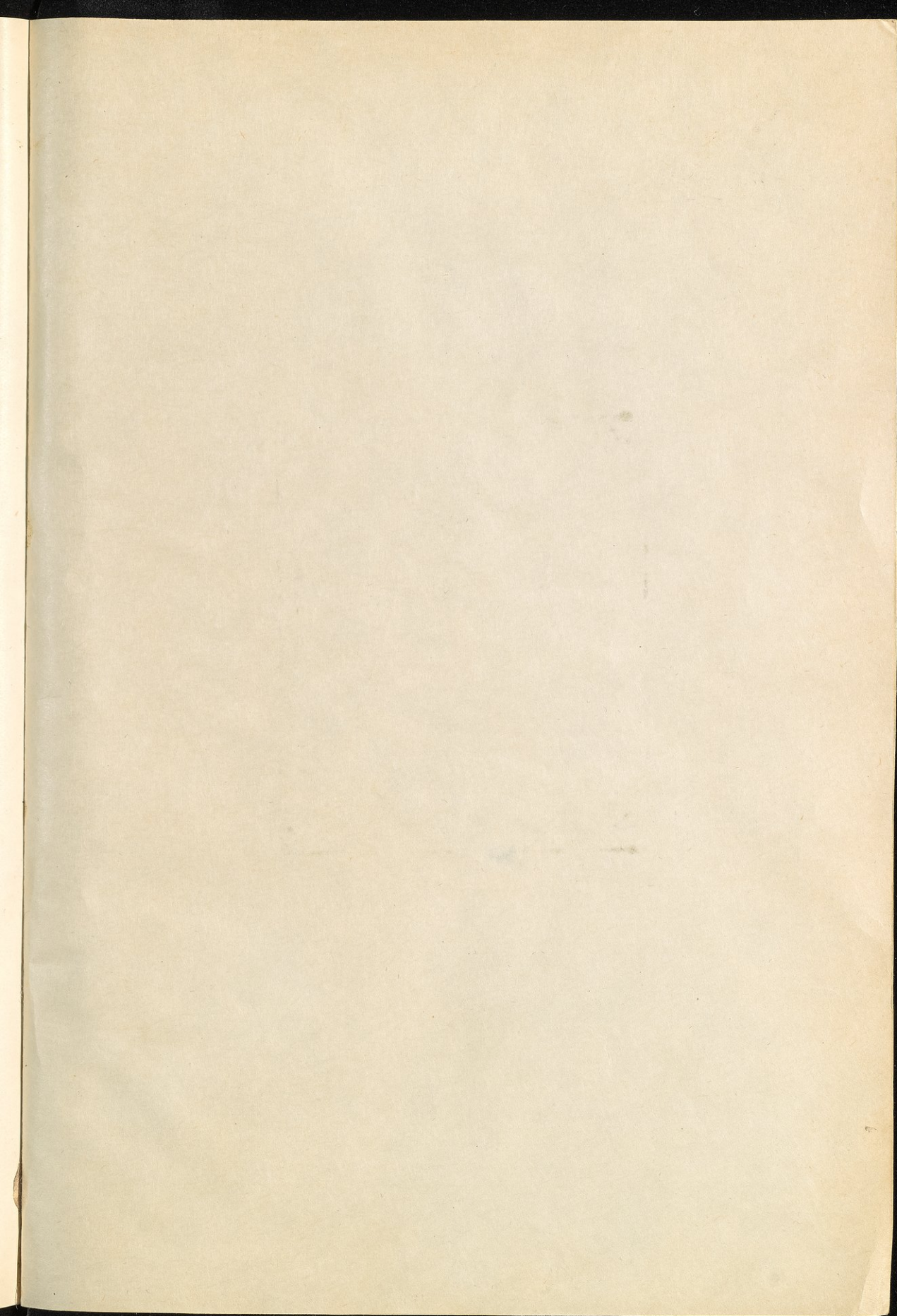


**Elmer Holmes
Bobst Library**

**New York
University**

df





al-Tusi, Muhammad ibn al-Hasan
995 - 1067?

al-Jamal wa-al-Uqud fi
al-ibadat

بیاد هزارمین سال لادت شیخ طوسی

(۲۸۵ - ۴۶۰)

الجمال والاقود

فی العبادات

تالیف

شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی

بالتصحیح وترجمہ و حواشی و مقدمہ

محمد واعظ زاوہ خراسانی

دانشیار دانشگاہ مشهد

بضمیمہ نمونہ خط شیخ طوسی

۱۳۴۷

چاپخانه دانشگاه مشهد

Near East

BP

184

.2

T8

c.1

فهرست كتاب الجمل والعقود

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
		اول	پيشگفتار
	كتاب الصلاة ، ١٨ فصل :	٢٢-١	شرح حال و آثار شيخ طوسي
٥٨	١- فصل في اعداد الصلوات	٣٣	ديباچه مؤلف
٥٩	٢- فصل في ذكر المواقيت		مقدمات الصلاة ، ١٣ فصل :
٦١	٣- فصل في ذكر القبلة و احكامها	٣٤	١- فصل في ذكر اقسام العبادات
٦٣	٤- فصل في ستر العورة	٣٥	٢- فصل في ذكر اقسام افعال الصلاة
٦٣	٥- فصل فيما تجوز الصلاة فيه من اللباس	٣٦	٣- فصل في ذكر الطهارة
٦٤	٦- فصل فيما تجوز الصلاة عليه من المكان	٣٨	٤- فصل في ذكر ما يقارن الوضوء
٦٥	٧- فصل في ذكر ما يسجد عليه	٤٠	٥- فصل فيما ينقض الوضوء
٦٥	٨- فصل في ذكر الاذان والاقامه	٤١	٦- فصل في ذكر الجنابة
٦٧	٩- فصل في ذكر ما يقارن حال الصلاة	٤٢	٧- فصل في ذكر الحيض والاستحاضه والنفاس
٧٥	١٠- فصل في ذكر ما يقطع الصلاة	٤٨	٨- فصل في حكم الاموات
٧٥	١١- فصل في ذكر احكام السهو	٥١	٩- فصل في ذكر الاغسال المسنونه
٨١	١٢- فصل في احكام الجمعة	٥٢	١٠- فصل في ذكر التيمم و احكامه
٨٢	١٣- فصل في احكام الجماعة	٥٤	١١- فصل في ذكر احكام المياه
٨٣	١٤- فصل في ذكر صلاة الخوف		١٢- فصل في ذكر النجاسات ووجوب ازلتها
		٥٦	عن الثياب والبدن

صفحة	موضوع	صفحة	موضوع
۱۱۴	۲- فصل في اقسام الصوم ومن يجب عليه	۸۵	۱۵- فصل في ذكر صلاة العيدين
۱۲۱	۳- فصل في حكم المريض والعاجز عن الصيام	۸۶	۱۶- فصل في ذكر صلاة الاستسقاء
۱۲۳	۴- فصل في حكم المسافرين	۸۷	۱۷- فصل في ذكر صلاة الكسوف
۱۲۵	۵- فصل في الاعتكاف و احكامه كتاب الحج ، ۱۱ فصل:	۸۸	۱۸- فصل في ذكر الصلاة على الاموات كتاب الزكاة ، ۱۵ فصل :
۱۲۷	۱- فصل في وجوب الحج وكيفيته وشرائطه	۹۰	۱- فصل فيما تجب فيه الزكاة
۱۳۹	۲- فصل في ذكر اقسام الحج	۹۲	۲- فصل في زكاة الابل
۱۲۹	۳- فصل في ذكر افعال الحج	۹۵	۳- فصل في زكاة البقر
۱۳۱	۴- فصل في كيفيته الاحرام و شرائطه	۹۶	۴- فصل في زكاة الفم
۱۳۸	۵- فصل في احكام الطواف و مقدماته	۹۷	۵- فصل في زكاة الذهب والفضة
۱۴۰	۶- فصل في السعى و احكامه و مقدماته	۹۸	۶- فصل في زكاة الفلات
۱۴۲	۷- فصل في الاحرام بالحج	۹۹	۷- فصل في احكام الارضين
۱۴۳	۸- فصل في نزول منى و عرفات والمشعر	۱۰۰	۸- فصل فيما يستحب فيه الزكاة
۱۴۵	۹- فصل في نزول منى و قضاء المناسك بها	۱۰۱	۹- فصل في ذكر مال الدين
۱۵۱	۱۰- فصل في ذكر مناسك النساء	۱۰۳	۱۰- فصل فيما لا يجب فيه الزكاة
۱۵۳	۱۱- فصل في ذكر الصرة المبتولة كتاب الجهاد ، ۴ فصل :	۱۰۳	۱۱- فصل في مستحب الزكاة و مقدار ما يعطى
۱۵۵	۱- فصل في اصناف من يجاهد من الكفار	۱۰۴	۱۲- فصل فيما يجب فيه الخمس
۱۵۷	۲- فصل في الفزيمة والفيء وكيفية قسمتها	۱۰۶	۱۳- فصل في قسمة الخمس و بيان مستحقة
۱۵۹	۳- فصل في احكام اهل البثى	۱۰۶	۱۴- فصل في الانفال و من يستحقها
۱۶۰	۴- فصل في الامر بالمعروف والنهي عن المنكر	۱۰۷	۱۵- فصل في زكاة الفطرة كتاب الصيام ، ۵ فصل :
۱۶۲	تصحيح اغلاط متن كتاب	۱۱۰	۱- فصل في ذكر ما يمسك عنه الصائم

ترجمه کتاب و تعلیقات

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
دیباچه مؤلف	۱۶۵	فصل ۲- در ذکر اوقات نماز	۲۰۱
مقدمات نماز ، ۱۳ فصل :		اوقات نمازهای نافله	۲۰۳
فصل ۱- در ذکر اقسام عبادت	۱۶۷	نمازهاییکه در همه وقت میتوان گذارد	۲۰۴
فصل ۲- در افعال نماز و اقسام آنها	۱۶۷	اوقاتیکه نافله در آن مکروه است	۲۰۵
فصل ۳- در کیفیت تطهیر از بول و غایط	۱۶۸	فصل ۳- در ذکر قبله و احکام آن	۲۰۵
فصل ۴- در ذکر مقارنات وضو	۱۷۰	فصل ۴- در ستر عورت	۲۰۹
فصل ۵- در آنچه وضو را باطل نماید	۱۷۴	فصل ۵- در لباس نمازگذار	۲۱۰
فصل ۶- در ذکر جنابت	۱۷۵	فصل ۶- در مکان نمازگذار	۲۱۱
فصل ۷- در احکام حیض، استحاضه و نفاس	۱۷۸	فصل ۷- در آنچه سجده بر آن جائز است	۲۱۲
احکام استحاضه	۱۸۱	فصل ۸- در اذان و اقامه	۲۱۴
احکام نفاس	۱۸۴	فصل ۹- در مقارنات نماز	۲۱۸
فصل ۸- در احکام میت	۱۸۵	افعال مستحب نماز	۲۲۲
احکام غسل میت	۱۸۵	هیئات مستحب نماز	۲۳۵
احکام کفن	۱۸۶	تروک نماز	۲۲۰
احکام دفن	۱۸۸	فصل ۱۰- در ذکر مبطلات نماز	۲۲۲
فصل ۹- غسلهای مستحب	۱۹۱	فصل ۱۱- در احکام سهو	۲۲۳
فصل ۱۰- در تیمم و احکام آن	۱۹۲	سهو موجب اعاده	۲۲۳
فصل ۱۱- در احکام آبها	۱۹۳	سهو فاقد حکم	۲۲۵
فصل ۱۳- در انواع نجاست و لزوم ازاله آن	۱۹۷	سهو قابل جبران	۲۲۶
کتاب نماز ، ۱۸ فصل :		سهو موجب احتیاط	۲۳۷
فصل ۱- در شماره نمازها	۱۹۹	سهو موجب دوسجده سهو	۲۳۹
نوافل شبانه روز	۱۹۹	فصل ۱۲- در احکام نماز جمعه	۲۴۰

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۳۰۳	فصل ۲- اقسام روزه و مکلف بان	۲۴۳	فصل ۱۳- در احکام جماعت
۳۱۷	فصل ۳- احکام مریض و عاجز از روزه	۲۴۶	فصل ۱۴- در ذکر نماز خوف
۳۱۹	فصل ۴- در حکم مسافران	۲۴۸	فصل ۱۵- در ذکر نماز عیدین
۳۲۲	فصل ۵- در اعتکاف و احکام آن	۲۵۰	فصل ۱۶- در ذکر نماز باران
	کتاب حج ، ۱۱ فصل :	۲۵۲	فصل ۱۷- در ذکر نماز آیات
۳۳۴	فصل ۱- در وجوب و کیفیت حج	۲۴۵	فصل ۱۸- در ذکر نماز میت
۳۲۶	فصل ۲- در اقسام حج		کتاب زکاة ، ۱۵ فصل :
۳۲۷	فصل ۳- در افعال حج	۲۵۹	فصل ۱- آنچه زکاة بان تعلق گیرد
۳۳۰	فصل ۴- در کیفیت احرام و شرائط آن	۲۶۱	فصل ۲- در زکاة شتر
۳۲۴	کفارات صید	۲۶۶	فصل ۳- در زکاة گاو
۳۳۸	کفارات غیر صید	۲۶۷	فصل ۴- در زکاة گوسفید
۳۴۱	فصل ۵- در احکام طواف و مقدمات آن	۲۷۰	فصل ۵- در زکاة طلا و نقره
۳۴۶	فصل ۶- در احکام سعی و مقدمات آن	۲۷۱	فصل ۶- در زکاة غلات
۳۴۸	فصل ۷- در احرام حج	۲۷۲	فصل ۷- در حکم زمینها
۳۴۹	فصل ۸- در نزول به منی و عرفات و مشعر	۲۷۷	فصل ۸- موارد استحباب زکاة
۳۵۲	فصل ۹- در نزول به منی و مراسم آن	۲۸۰	فصل ۹- در زکاة دین
۳۶۱	فصل ۱۰- در مناسک حج زنان	۲۸۰	فصل ۱۰- در آنچه فاقد زکاة واجب است
۳۶۲	فصل ۱۱- در عمره مفرده	۲۸۱	فصل ۱۱- در مستحقان زکاة و مقدار پرداخت
	کتاب جهاد ، ۴ فصل :	۲۸۷	فصل ۱۲- در آنچه خمس در آن واجب است
۳۶۶	فصل ۱- در ذکر اقسام کفاره	۲۸۹	فصل ۱۳- در کیفیت تقسیم خمس و مصرف آن
۳۶۹	فصل ۲- در غنائم و اموال باز یافته	۳۹۰	فصل ۱۴- در انفال و مستحقان آن
۳۷۳	فصل ۳- در احکام طاغیان و سرکشان	۲۹۱	فصل ۱۵- در ذکر زکاة فطر
۳۷۷	فصل ۴- در امر بمعروف و نهی از منکر		کتاب روزه ، ۱۱ فصل :
		۲۹۸	فصل ۱- آنچه امساله از آن لازم است

فهرست مباحثات

۳۹۴	اجازه ^۲ ظهر تبیان بخط شیخ طوسی	۳۸۴	معرفی نسخ خطی مورد استفاده در تصحیح
۳۹۸	دو نمونه ^۲ دیگر از دستخط شیخ طوسی	۳۸۴	نسخه ^۲ آقای مولوی
۳۹۸	اجازه ^۲ ظهر جلد ۷ تبیان	۳۸۷	نسخه ^۲ آستان قدس
۳۹۹	اجازه ^۲ ظهر المدخل الی علم الکلام	۳۹۰	نسخه ^۲ گراوری رضانی
۴۰۱	فهرست اعلام ^۲		
۴۱۳	فهرست مآخذ		دو نمونه از دستخط شیخ طوسی
۴۱۴	غلطنامه ^۲	۳۹۱	طهارت ، تهذیب بخط شیخ طوسی

تقدیم و اهداء

پس حقوق و مراسم یازده ساله استاد بزرگ و رهبر عالی قدر، مرحوم

آیه الله بروجردی

نسبت به این ناچیز، و بلحاظ علاقه وافر آن فقید سعید به شیخ طوسی و آثار
و افکار وی، و اهتمام و سعی بلیغ آن مرحوم در راه نشر کتب این دانشمند
و معرفی وی به جماع علمی و طلاب علم، این اثر گرانبهای شیخ را به
روان آن استاد علامه تقدیم میکنم .

بنام خدا

پیشگفتار

کتاب حاضر یکی از متون قدیمی مختصر و منظم فقه، و یکی از آثار فقهی شیخ طوسی است. نام و نسبت وی محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی معروف به شیخ الطائفه (۳۸۵-۴۶۰) است که از جمله اعظم علمای اسلام و سرآمد فقها و محدثین و متکلمان شیعه امامیه و مجدد این مذهب در اواسط قرن پنجم بوده و خود از بنیان گذاران و مؤسسين رشته‌های مختلف علوم تفسیر، حدیث، رجال، فهرست و کلام، و سرفصلی در تاریخ این علوم و بطور کلی در تاریخ مذهب تشیع بشمار میرود.

این دانشمند، از لحاظ دقت نظر، اصابت رأی، وسعت اطلاعات، حسن سلیقه، اسلوب نگارش و جامعیت، و همچنین، در سلامت نفس و بی نظری و روشن بینی در بین رجال مذهب کم نظیر، و شاید بی نظیر باشد. آثار او در زمینه دانشهای نامبرده در دوران حیات وی و حتی در حال حیات اساتید نامدار او مانند سید مرتضی علم الهدی، نظر دانشمندان را بخود معطوف داشت و تا عصر حاضر از موقوت ترین اسناد و منابع علمی محسوب میشود و علی رغم پیشرفتهای علمی و ظهور نوابغ و دانشمندان بیشمار و نشر آثار ارزنده‌ای در رشته‌های گوناگون مورد اختصاص این دانشمند، باز هم نوشته‌های شیخ طوسی در این خصوص، نه تنها به مرور زمان ارزش خود را از دست نداده بلکه با پیشرفت زمان، طی تحولات و تطورات علمی اهمیت بیشتری کسب نموده است. مخصوصاً در عصر ما، که مقتضیات زمان و عوامل مختلف، مسیر افکار را تغییر، و مقیاسها را دگرگون ساخته و سدهای تعصب را درهم شکسته و

نتیجتاً رابطه مذاهب و ادیان، بخصوص مذاهب اسلامی در حال نزدیکی است. و دانشمندان، با بی‌طرفی بیشتر و کنجکاوی عمیق‌تری ارزش علمی مذاهب را مورد مطالعه فرار میدهند. در چنین شرائطی بطور حتم، طرز تفکر و روش علمی شیخ طوسی بیش از گذشته باعث اعجاب اهل بصیرت و مردم صاحب نظر میگردد و بالاخره روزی این حقیقت پنهان و این سر مکتوم از پرده اختفا برون خواهد افتاد که مؤلف ما، با اینکه پیشوای بنام مذهب تشیع و مروج آن، بوده است افق وسیع‌تری را نظر انداز خویش قرار داده، اندیشه نیرومند و قریحه توانای خود را در محیط پهناور جهان اسلام، خارج از مرزهای مذهب خود، و در قلمرو اندیشه علمای سایر مذاهب اسلامی به‌جولان و طیران درآورده و با آنان، مصاف داده است. و از این لحاظ، شایسته است که شیخ طوسی را یکی از رجال تقریب و همزیستی مسالمت‌آمیز بین مذاهب اسلامی و بلکه مبتکر این امر و گشاینده این در بدانیم. و همین کمالات معنوی و فضائل نفسانی است که به‌وی امکان داده است که از مرزهای زمان خویش تجاوز نماید و خود را از آن همه زمانها و اعصار و متعلق بهمه مسلمین قرار دهد.

برای پی بردن به چگونگی و اهمیت کتاب مورد بحث و حسن سلیقه و ابتکاری که مؤلف در آن بکار برده ناچاریم قدری بعقب برگردیم و تحولات فقهی پیش از آن را از مدنظر بگذرانیم. بایک نظر اجمالی و عطف توجه به سیر فقه در مذهب شیعه امامیه این نکته مسلم میشود که فقهای این مذهب در پایان قرن سوم و طلیعه قرن چهارم هجری روش دیرین خود را در فقه تغییر داده و شیوه تازه‌ای در تدوین این علم، پیش گرفتند. پیش از این تاریخ، کتب فقه این طائفه، عبارت بود از یک سلسله مجموعه‌های روایت و حدیث اهل بیت طهارت راجع به احکام حلال و حرام و عبادات و معاملات و جزآن، از مباحث فقهی، وطی سه‌قرن، تدریجاً کتابهایی بنام اصل، جامع (۱)، نوادر، مسائل و امثال آن، برخی مبسوط و مفصل و برخی مختصر، بطور منظم و مبوب، یا نامنظم و متفرق بهمت محدثان و فقهای مذهب که عده‌ای از آنان در عداد یاران نزدیک ائمه علیهم السلام بودند فراهم گردیده بود. بعضی از این کتب

۱- جهت آگهی و اطلاع کامل از خصوصیات این نوع کتب و بطور کلی سیر حدیث شیعه در ادوار اولیه، به مقالات تحقیق در باره کتاب کافی نوشته ابن‌جانب، مندرج در دوره اول و دوم نامه آستان قدس رضوی مراجعه نمایید.

حاوی روایات يك موضوع: مانند صلاة، حج، صوم... و بعض دیگر موضوعات گوناگون و احياناً کلیه' مباحث مذهبی یعنی احکام، اخلاق، معارف، عقاید و تفسیر قرآن را در بر داشت. در این کتابها که همه بصورت روایت بود، روایات با سلسله' سند به ائمه' اطهار، اتصال و استناد داده می شد و بطور کلی فقه امامیه، در آن دوره عبارت بود از متن کلمات ائمه' دین که بکیفیت مذکور تدوین و تألیف گردیده بود.

اما شیوه' جدید که پس از سه قرن از آغاز هجرت، اتخاذ گردید این بود که فقها مطالب فقهی را از قالب روایت و حدیث و ذکرسلسله' سند، خارج کردند و استنباط خود را از آن روایات، در هر مسئله بصورت فتوی به رشته' تحریر کشیده و به پیروان خود عرضه نمودند و بطوریکه نقل کرده اند نخستین فقیه شیعی که این شیوه را برگزیده و با اتخاذ این روش باب جدیدی در مذهب گشوده ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن باویه قمی متوفی، بسال ۳۲۹ والد محدث بزرگ شیخ صدوق است و پس از وی دیگران بوی تأسی کرده و کتب و رسالاتی بدین نسق پرداختند. البته معنی این گفتار، آن نیست که در دوره' جدید نقل احادیث و روایات فقهی و سیر صعودی تألیف، در آن باب موقوف و متروک گردیده باشد، خیر، نه تنها این رویه از بین نرفت بلکه با اتقان و استحکام بیشتر و با شعاع عمل وسیع تری دنبال گردید و تا عصر حاضر متداول است. هر چند در طول اعصار، باقتضای زمان و مکان، این رشته از علم نیز مانند همه' دانشها نشیب و فراز داشته و گاه بگاه رکودی در آن اتفاق می افتاده است اما در هر حال، سیر آن متوقف نشده و نخواهد شد و مادامیکه فقه و اجتهاد باقی باشد این رشته باقی خواهد بود زیرا حدیث، متن سخن و فتوای پیشوایان مذهب و پس از قرآن مجید، مهمترین مأخذ و مصدر فقه میباشد، و بلکه اهمیت آن، در جزئیات مسائل از آیات قرآن که محدود به بیان کلیات میباشد فزون تر و نیاز بآن بیشتر است. و برای تشخیص حدیث صحیح از سقیم ذکر اسناد ضرورت دارد پس هیچگاه فقها و مجتهدان که طوق تقلید را از گردن گسسته و به آراء دیگران اکتفا نکرده اند از مراجعه به حدیث، بی نیاز نخواهند گردید و چنانکه میدانیم جوامع بزرگ و معتبر حدیث شیعه از جمله، کتب

اربعه (۱) پس از این تحول، تدوین شده است. غایب الامر اینکه این نوع از فقه، که ما آن را درقبال سایر رشته‌ها و فنون فقه، فقه مائور یا فقه مستند مینامیم باید فن خاص و شعبه‌ی مخصوصی از فقه بشمار آید در حالیکه پیش از آن، فقه شیعه منحصر باین رشته بوده و اگر برخی از رشته‌های دیگر وجود داشته منحصر بدرس و محاوره بوده و در آن باب نوشته‌ای وجود نداشته و اگر هم وجود داشته بسیار نادر و مخصوص بمسائل انگشت شمار مورد اختلاف میان شیعه و اهل سنت یا مابین خود شیعه بوده است و در هر صورت، اثر معتناهی از آن بمانده است.

در آغاز تحول جدید، گرچه فقه از صورت روایت خارج، و قیافه‌ی فتویٰ بخود گرفت و همین امر، حاکی از وسعت فکر و ترک جمود فقها بود که بخود این جرأت را داده بودند که برخلاف معمول و مرسوم علمای پیش از خود، فتاویٰ خویش را تدوین نمایند اما در عین حال دانشمندان جانب احتیاط را رعایت میکردند و عین الفاظ صادر از مصادر تشریح را بدون استناد به امام، در لباس فتویٰ به بازار علم عرضه مینمودند و بهمین جهت این نوع از کتب فقه، بخصوص رسالهٔ علی بن بابویه که بنا بآنچه گفته شد اولین گام در این زمینه بوده است نزد قدامت بمنزلهٔ نص حدیث محسوب میگردد و در هر مسئله که نص و روایتی نمی‌یافتند و باصطلاح، عند اعوز انصوص، عبارت آن رساله را بمنزلهٔ نص تلقی میکردند و ما این رشته از فقه را فقه منصوص و یا به پیروی از استاد بزرگوار مرحوم آیه الله بروجردی (۲) رضوان الله تعالی علیه مسائل متلقات مینامیم.

۱- مقصود از کتب اربعهٔ کافی اثر محمد بن یعقوب کلینی متوفی ۳۲۹، من لایحضر الفقیه از محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه معروف به شیخ صدوق متوفی ۳۸۱، تهذیب، و استبصار اثر شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰) مؤلف کتاب حاضر است.

۲- نویسنده مدت یازده سال افتخار استفاده از درس و ملازمت این مرد بزرگ را داشته است. خلاصه‌ای از آراء خاص این استاد، ضمیمهٔ رساله‌ای که راجع بکتاب جامع احادیث الشیعه تحریر نموده‌ام انشاء الله برودی در دسترس اهل تحقیق قرار خواهد گرفت. کتاب نامبرده مهمترین کتاب حدیث دوران اخیر است که به ارادهٔ آیه الله بروجردی و مباشرت جمعی از شاگردان وی تألیف گردیده، و اینجانب مدت هفت سال بشرکت دیگران دست در کار تألیف آن کتاب بوده است.

اما فقها رفته رفته با وسعت نظر و جرأت بیشتر بدون رعایت این احتیاط، خود را از قید الفاظ روایات آزاد ساختند و پس از دقت و کنجکاوی در احادیث و عرضه کردن برخی بر برخ دیگر، آنچه از مجموع روایات و کلیه نصوص دینی در حدود مسائل منصوص استنباط میکردند با عبارات دیگر روی کاغذ میآوردند و این مرحله از فقه را باید فقه مستنبط یا بضمیمه مرحله قبل از آن هر دو را فقه منصوص نامید و تقریباً هم زمان با این امر، قدم دیگری برداشته شد و باب اجتهاد، با شجاعت و تدبیر رجال آن عصر از جمله مؤلف ما شیخ طوسی وسعت بیشتر پیدا کرد و آن، این بود که فقها پای خود را از حدود فقه منصوص بیرون گذاردند و بر اساس قواعد کلی و نصوص عام کتاب و سنت و ادله عقلیه در مورد فروع مستحدثه و مسائل روزمره که در نصوص، مطرح نگردیده و شاید تا آن هنگام صورت وقوع بخود نگرفته بود اظهار نظر کردند و با اینکه از بکار بردن قیاس که اکیداً در مذهب شیعه از آن جلوگیری شده اجتناب میکردند در عین حال، کلیه نیازمندیها و مسائل را بر اساس نص، پاسخ میگفتند. و این رشته از فقه مرحله نهائی اجتهاد است و با عدم آن، اجتهاد ناقص و باحتیاجات قانونی مردم نارساست. پس، تحول جدید، در حقیقت آغاز تکامل و یا پیدایش اجتهاد بمعنی واقعی خود در بین شیعه بود، در صورتیکه در مذاهب دیگر اسلام، مخصوصاً در مذهب حنفی تقریباً دو قرن پیش از آن، این روشهای گوناگون بصورت دیگر معمول بود و مذهب شیعه از این بابت خواهی خواهی با حفظ اصول اولیه خود تحت تأثیر دیگران قرار گرفت.

کما اینکه همزمان با این تحولات، مقایسه بین مذاهب فقهی و موازنه در پاره‌ای از مسائل مورد اختلاف مذاهب، بین شیعه معمول گردید و رشته‌ای از فقه بنام **مسائل الخلاف** **ابتعیر ما فقه تطبیقی** قدم بعرضه وجود گذارد. و بطوریکه در ترجمه مؤلف خواهیم گفت شیخ طوسی در همه این فنون فقهی گوی سبقت را از معاصران و حتی اساتید خود ربوده و کتب وی در این خصوص، مخصوصاً کتاب **نهایه** در فقه منصوص و کتاب **مبسوط** در فقه تفریعی و همچنین کتاب **خلاف** وی در فقه تطبیقی بهترین کتب در این رشته‌ها بشمار میرود.

یکی از فنون فقهی که تدریجاً از انشعاب فقه به رشته‌های مختلف پدید آمد این بود که اصول مسائل فقهی را با کمترین عبارت و در عین حال با ترتیب و نظم تمام با فصول و فرازهای

مشخص و ارقام معین تحریر میکردند (فقه کلاسیک) و کتاب حاضر، همانطور که از نام آن (۱) پیداست و در دیباچه مؤلف، خاطر نشان گردیده از این نوع فقه است و احتمالاً در این زمینه اولین کتاب و در نوع خود ابتکار بوده است. مؤلف، منتهای کوشش را در اختصار و تنظیم مطالب و شمردن واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و اجزاء و شرایط و آداب هر یک از عبادات پنجگانه بکار برده و بخوبی از عهده این کار برآمده است و ظاهراً مبالغه نباشد اگر ادعا کنیم که نه تنها چنین متن فقهی پیش از آن سابقه نداشته بلکه بر آنچه بعداً فقهای بزرگ نوشته اند نیز برتری دارد و تقریباً میتوان گفت غرض شیخ، از تألیف این کتاب با هدف مؤلفین و دانشمندانی مانند ابن مالک اندلسی، علامه بحر العلوم و فیلسوف سبزواری در سرودن منظومه های نحو، صرف، فقه، فلسفه و منطق مشترک بوده است و همه نامبردگان خواسته اند ضبط و حفظ مطالب علمی را بدین وسیله تسهیل نمایند منتها نامبردگان جهت نیل باین منظور مطالب را بنظم درآورده اند و مؤلف ما، فقه را به نثر منظم تدوین کرده است و بگفته خود او در دیباچه کتاب: «این نوع کتب همه کس را فایده بخشد برای مبتدیان و نوآموزان وسیله حفظ و یاد گرفتن و برای دانشمندان، وسیله تذکر و بخاطر آوردن محفوظات است» این سنخ کتب، مخصوصاً در عصر حاضر که دانشمندان، سعی میکنند مطالب را کلاسه کنند و هر چه بیشتر و بهتر برای دانش آموزان در فرا گرفتن مطالب تسهیل فراهم آورند مطلوبیت بیشتری دارد و بعلاوه سلیقه مؤلفین هزار سال قبل را در این امر بخوبی معرفی مینماید. مؤلف، این کتاب و همچنین کتب الغیبه، الاقتصاد، الفهرست، و رجال خود را بتقاضای شخصی که از او به شیخ فاضل و شیخ اجل یاد کرده و مسلماً بیش از یک شاگرد معمولی برای او احترام قائل بوده، املاء و تألیف کرده است، در حاشیه چند نسخه کهن از این کتاب که بنظر علامه تهرانی رسیده و نیز در حاشیه نسخه متعلق بدانشمند محترم آقای حاج عبد الحمید مولوی که اساس تصحیح کتاب بر آن است و در ملحقات، شرح آن خواهد آمد شیخ فاضل را ابن براج معرفی کرده اند. وی، عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن براج، (م ۴۸۱ هـ)، قاضی طرابلس و نماینده شیخ طوسی در شامات و مولف کتب گرانها، از جمله شرحی بر بخش عبادات **جمل العلم والعمل** سید مرتضی است و نزد سید و شیخ تلمذ کرده و

۱- نام کتاب **الجمل و العقود**، بمعنی مطالب گردآمده و بهم پیوسته و فشرده و منظم است.

گفت و گوی خود را در درس با شیخ طوسی، در آن کتاب ذکر میکند و نیز در شمار آثار شیخ، اسئله ابن براج قید گردیده است. شیخ، در کتاب حاضر مانند مبسوط که بشهادت دیباچه‌ی این کتاب هردو در یک زمان تالیف گردیده، برخلاف کتاب نهاییه، تحت تاثیر فقه اهل سنت قرار داشته و از جمله تقسیم افعال و تروک، طهارت و وضو به «واجبات، مستحبات و آداب» اقتباس از فقه برخی از مذاهب اهل سنت است.

از این کتاب، نسخ چندی موجود است و از جمله سه نسخه متعلق به قرن هفتم و هشتم و یازدهم هجری. در تصحیح این کتاب مأخذ و مرجع ما بوده است و بخاطر احاطه کامل خواننده بر اجزاء و شرایط عبادات چنانکه منظور مؤلف بوده است آنها را با ارقام و در اول سطر آوردیم.

متن کتاب نیز تا جائیکه برای چاپخانه مقدور بوده با حروف معرب چاپ شده است. ترجمه و شرح را با متن کتاب بهم نیامیختم بلکه پس از تبادل نظر با چندتن از اساتید از جمله جناب آقای دکتر یوسفی استاد محترم دانشگاه مشهد، ترجیح دادم که ابتداء متن کتاب با تصحیح کامل بر اساس سه نسخه نامبرده بطور مجزی آورده شود و آنگاه ترجمه و شرح در دنبال آن قرار گیرد. در شرح، از کتب دیگر مؤلف مانند نهاییه و خلاف و همچنین از سایر کتب فقه و حدیث و تفاسیر که همه را در آخر کتاب نام خواهم برد استفاده کرده‌ام و در پاره‌ای از مسائل مهم فقه، اقوال مختلف، حتی آراء پیشوایان اهل سنت، و تاریخچه و منشأ اختلاف را باختصار متعرض گردیده‌ام و این کتاب، با این مزایا کیفیت استنباط احکام و اختلاف فتاوی را مخصوصاً برای دانشجویان رشته الهیات و حقوق روشن می‌نماید.

در مقدمه، شرح حال جامعی از مؤلف و معرفی عصر وی و همچنین برخی از معاصران، اساتید و شاگردان وی که معرفی ایشان در شناختن شیخ، دخالت دارد، همراه با فهرست مولفات او آورده‌ایم و بحث مستوفی درباره مولفات، مسلک علمی، مبانی اختصاصی و نیز راجع بخاندان، مشایخ، تلامیذ و معاصران وی را بکتاب «شرح حال و آثار شیخ طوسی» که بسزودی منتشر خواهد شد موکول می‌کنیم و در ملحقات کتاب، نمونه‌هایی از نسخ خطی کتاب و همچنین نمونه‌هایی از خط مؤلف که با رنج فراوان بدست آمده و فهرست اعلام و مأخذ آورده میشود، امید است نشر این اثر نفیس همزمان با سالهای هزاره شیخ طوسی

قدم مؤثری در راه احیای نام و شناخت این دانشمند که از مفاخر طوس و یکی از مشهورترین دانشمندان خطه خراسان و بحق شیخ طائفه امامیه است بوده باشد. و نیز آرزو مندم که پس از این نیز گامهای دیگری راجع باین دانشمند و بطور کلی راجع به دانشمندی هم طراز وی برداشته شود.

ومن الله التوفيق و عليه التكلان

۳۰ بهمن ۴۶، برابر با ۲۰ ذی قعدة ۱۳۸۷

محمد واعظزاده خراسانی

سپاسگزاری

از مقام ریاست محترم دانشگاه مشهد جناب آقای دکتر اسمعیل بیگی که همواره در نشر آثار علمی اهتمام می ورزند و در چاپ این کتاب تسهیلات زیادی فراهم فرمودند صمیمانه سپاسگزاری می نمایم.

و همچنین از حسن مراقبت و معاضدت جناب آقای دکتر مینو مدیر عامل چاپخانه دانشگاه و از کلیه کارکنان چاپخانه بخصوص آقای ناظران متصدی دستگاه اینترنتایپ که با سرپنجه هنرزای خود و با حوصله تمام طبع این کتاب را به پایان رسانید سپاسگزارم.

شرح حال و آثار شیخ طوسی

مفسر، محدث، فقیه، اصولی، متکلم و رجالی قرن پنجم هجری

شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی معروف به شیخ الطائفه، در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری (چهار سال بعد از درگذشت شیخ صدوق) ظاهراً در طوس متولد شده و در سنه ۴۰۸ در حالیکه ۲۳ سال از عمر وی گذشته بود وارد بغداد عاصمه علمی اسلام و مرکز خلافت گردید و بلافاصله تحصیلات خود را نزد مشایخ آنجا دنبال کرد و ملازمت شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان مشهور به ابن المعلم متکلم و فقیه معروف را برگزید مدت پنج سال، تا سال فوت مفید ۴۱۳ از محضر وی فنون مختلف را فرا گرفت، و پس از مفید یکی از برجسته ترین شاگردان سید مرتضی علم الهدی بشمار می آمد، سید مرتضی را بوی عنایت خاصی بود و ماهی ۱۲ دینار برای او مقرر فرمود و تا سال ۴۳۶ که سید درگذشت مدت ۲۳ سال از خرمن دانش آن نابغه علم و ادب نیز دانش اندوخت، و پس از سید، ظاهراً رهبری شیعه و زمام امر شریعت بعهدۀ او محول گردید و تا سال ۴۴۸ مدت ۱۲ سال در بغداد بزیست و از آن پس بر اثر بروز اختلاف بین شیعه و سنی و دگرگونی اوضاع سیاسی و انتقال قدرت، از آل بویه شیعه مذهب به سلجوقیان سنی مذهب، رهسپار نجف گردید.

بنابراین، شیخ طوسی درست، چهل سال (از ۴۰۸ تا ۴۴۸) در بغداد بسر برده. قسمتی از این مدت نسبتاً طولانی را بکسب علم و قسمت دیگر را بزعامت و رهبری و تدریس اشتغال داشته و تقریباً در تمام این چهل سال، در عین تعلم و تعلیم، بکار تألیف و تصنیف سرگرم بوده است.

در شهر کوچک نجف واقع در یک فرسنگی شهر عظیم کوفه که در آن هنگام کم و بیش محل سکونت و تردد طلاب علم بود در جوار مرقد علی علیه السلام، مشاغل علمی خویش را ادامه داد و در ۲۲ محرم سال ۴۶۰ هجری پس از طی هفتاد و پنج سال حیات علمی و عمر با فضیلت و تربیت صدها دانشمند و تأسیس و تقویت قدیمترین حوزه های علمی و تألیف حدود ۵۰ کتاب و رساله در فنون مختلف از جهان درگذشت، و در خانه شخصی خود که در سمت

شمالی بقعه مطهره علوی بفاصله کمی واقع بود و بعداً بنا بوصیت خود او تبدیل بمسجد گردیده و هم اکنون بنام مسجد شیخ طوسی معروف است دفن گردید . مدت توقف وی در نجف ۱۲ سال (از ۴۴۸ تا ۴۶۰) بوده است .

این بود سرگذشت اجمالی شیخ طوسی و اینک بطور مشروح :

بنا بر آنچه گفته شد زندگی شیخ ، به حسب محل اقامت دارای سه مرحله بوده است :

- ۱- دوران تولد تا هجرت به بغداد : (از سال ۳۸۵ تا ۴۰۸) .
- ۲- دوران اقامت در بغداد تا هجرت به نجف : (از سال ۴۰۸ تا ۴۴۸) .
- ۳- دوران اقامت در نجف تا وفات : (از سال ۴۴۸ تا ۴۶۰) .

۱- از تولد، تا هجرت به بغداد

اطلاعات ما از این مرحله از حیات شیخ طوسی بر حسب مؤاخذ موجود ، ناچیز و بلکه صفر است . ترجمه نویسان قدیم ، راجع باین مرحله همین قدر نوشته اند که در ماه رمضان ۳۸۵ متولد و در سال ۴۰۸ به بغداد هجرت کرد و فقط او را به طوس نسبت داده اند (۱) و باین اشاره مبهم ما را در برابر پرسشهایی چند سرگردان گذارده اند: آیا ولادت وی در «طوس» اتفاق افتاده یا در جای دیگر؟ آیا اهل یکی از دو قصبه بزرگ طوس «نوقان» که بعداً بشهر عظیم مشهد تبدیل گردید و «طابران» : شهر طوس فعلی زادگاه و مدفن «فردوسی شاعر مشهور» بوده یا از قراء دیگر «طوس»؟ . آیا خاندان وی اصلاً اهل «طوس» و از طبقه دانشمندان و رجال دین بوده اند؟ . اساتید و مشایخ وی در آن دیار چه کسانی بوده اند؟ . در اثناء هجرت به بغداد در شهرهای «نیشابور» ، «ری» و «قم» که در آن هنگام دارالعلم بوده است اقامت کرده و دانشی اندوخته؟ به هیچیک از این پرسشها نمی توانیم پاسخ دهیم . آنچه مسلم است «شیخ طوسی» منسوب به «طوس» بوده است و قبل از ورود به «بغداد» آن اندازه

۱- نجاشی معاصر شیخ ، در رجال خود ص ۳۱۶ فقط وی را بطوس نسبت داده و همچنین مؤلف در فهرست ص ۱۸۸ و سایر آثار خویش . علامه حلی در «خلاصه الاقوال» ص ۱۴۸ میگوید: ولد قدس الله روحه فی شهر رمضان سنة خمس و ثمانین و ثلاثمائة و قدم العراق فی شهر سنة ثمان و اربعمائه... و چنانکه از این عبارت پیداست علامه نیز محل تولد شیخ را معین نکرده است .

علم و ادب و عربیت کسب کرده بوده که بمحض ورود به آن شهر توانسته است بلافاصله از درس اسانید بزرگ امثال شیخ مفید استفاده نماید و به تألیف کتاب «تهذیب الاحکام» با تحقیقات فقهی و ادبی آن بشرحی که خواهیم گفت دست بزنند. بنظر ما اگر «شیخ طوسی» مشایخ روایت نامداری قبل از هجرت به «بغداد» میداشت حتماً در آثار خود از آنان یاد میکرد در صورتیکه ابدأ در کتب خود از علمای آن دیار حتی از پدر خویش چیزی نقل نکرده و ترجمه آنان را در کتب رجالی خویش نیاورده است. تنها علامه^۱ **تهرانی صاحب الذریعه** (۲) جزء مشایخ «شیخ طوسی» ابو ذکریا محمد بن سلیمان الحرانی (یا حمدانی) را نام میبرد و میگوید: «وی اهل طوس است و مظنون آنست که او از مشایخ شیخ قبل از هجرت به بغداد باشد» اما این سخن احتمالی بیش نیست و مجرد نسبت شخص نامبرده به «طوس» دلیل شاگردی شیخ نزد وی در «طوس» نمی باشد. علامه^۲ **تهرانی** و تبع وی دیگر مترجمان معاصر، نظر به انتساب شیخ طوسی به «طوس» نوشته اند که وی در «طوس» متولد گردید آنگاه شرحی مبسوط در باره شهر «مشهد» بمناسبت اینکه مدفن امام رضا علیه السلام می باشد و قهراً مسکن و محل تردد علمای شیعه بوده است و خلاصه راجع به موقعیت علمی آن دیار نگاشته اند (۳). شکی

۲- تصور نمیرود کسی با کتاب و نسخ خطی سرو کار داشته باشد و علامه تهرانی آقای شیخ آقا بزرگ را نشناسد و نام کتاب **الذریعة الی تصانیف الشیعة** اثر ارزنده این دانشمند را نشنیده و بآن مراجعه نکرده باشد. این مرد اکنون شیخ مشایخ شیعه است و کمتر کسی از اعظم علما در این اواخر یافت میشود که از وی کسب اجازه روایت نکرده باشد و ظاهراً معظم نه در زمان حاضر تنها کسی است که از مرحوم محدث نوری صاحب کتاب «مستدرک» و آثار متعدد دیگر، (متوفی در سال ۱۳۲۰ ه. ق) بلاواسطه روایت مینماید و بدین لحاظ ایشان اصاغر را به اکابر و شاگردان را بشیوخ ملحق کرده اند و بنا بنقل خود وی حتی مرحوم استاد بزرگ آیه الله **بروجردی** بواسطه ایشان طریق خود را بمحدث نوری اتصال داده اند زیرا در آن هنگام که آیه الله **بروجردی** بمنظور ادامه تحصیل وارد نجف شدند محدث نوری درگذشته بود علامه تهرانی در سال ۱۳۸۰ ه. ق. که بمشهد مقدس مشرف شده بودند اجازه کتبی روایت حدیث از کلیه مشایخ خود از عامه و خاصه بالاخص مرحوم محدث نوری باین ناچیز مرحمت فرمودند و بگفته نجاشی:

الحقنا بالشیوخ. اطل الله ایام افاداته .

۳- مقدمه: تبیان ص ۶، مقدمه رجال شیخ ص ۶۰ و ۶۱، مقدمه بحار الانوار ص ۶۹ در این مآخذ و امثال آن

نیست که «طوس» در آن روزگار مهد علم و ادب بوده و دانشمندان نامداری در خود می‌پرورانیده است. از جمله هنگامیکه شیخ طوسی دوران طفولیت و ابتدای جوانی را میگذرانیده در «طابران» طوس فردوسی به‌سرودن شاهنامه سرگرم بوده‌است و اگر زادگاه شیخ همان شهر بوده با توجه باینکه فردوسی شیعه بوده و نام و آوازه^۴ تمامی در اواخر عمر داشته بعیداست شیخ وی را ملاقات نکرده باشد بلکه با توجه باینکه پدر شیخ، حسن بن علی بن حسن و فردوسی نیز بنا به قولی حسن بن علی نام داشته احتمال نسبت بین آن دو هست (۴) کما اینکه در ۴۰۸ سال حرکت شیخ به صوب بغداد در «نوقان» طوس **خواجه نظام‌الملک** وزیر دانشمند «سلجوقیان» زاده شد و در همانجا بکسب علم و ادب پرداخت و اتفاقاً نام وی نیز **حسن بن علی** است (۵).

اضافه بر مجهولات و سئوالات بلاجواب فوق راجع بحیات شیخ طوسی قبل از هجرت به «بغداد» سؤال دیگر اینست که خاندان وی و خود او ابتدا پیرو مذهب شیعه بوده‌اند یا مذهب سنت؟ در اینکه از ابتدای ورود به بغداد ملازم شیخ مفید **متکلم معروف شیعه** و سایر علمای امامیه و از همان هنگام تا پایان عمر مدافع این مذهب بوده تردیدی نیست و همین امر شاید بتواند معرف عقیده و تربیت خانوادگی او قبل از هجرت به بغداد باشد بعلاوه نامهای پدران وی مؤید تشیع آنان است و ترجمه نویسان شیعه تشیع شیخ را از ابتدای عمر مسلم دانسته و حتی احتمال خلاف آن را نداده‌اند.

←

نوشته شده‌است: **ولدالشیخ الطوسی بطوس...** و ظاهراً مأخذ این ادعا صرفاً همان انتساب شیخ بطوس باشد نه مستند دیگری. و بنده تاکنون باینکه کسی باین نکته توجه کرده باشد و اصولاً محل تولد شیخ را باستناد نوشته^۴ قدا تعیین نموده باشد برخورد نکرده‌ام.

۴- بنا بنقل استاد پورداود در مقدمه کتاب «داستان بیژن و منیژه» فردوسی را در ترجمه^۵ عربی شاهنامه بقلم بنداری، **منصور بن الحسن**. و در تاریخ گزیده و مجالس النفاس، **حسن بن علی**. و در تذکره دولت‌شاه سمرقندی و آتشکده آذر، **حسن بن اسحاق بن شرفشاه** و در دیباجه^۶ بایسنفری بر شاهنامه و مجمل فصیحی **منصور بن فخرالدین احمد فروخ**، معرفی کرده‌اند.

اما بموازات آن، چندتن از اهل سنت به اختلاف تعبیر وی را ب‌مذهب شافعی نسبت داده‌اند. ظاهراً نخستین مدعی این امر سبکی است (۶) که در طبقات الشافعیه (۷) می‌گوید: «ابوجعفر طوسی» فقیه و مصنف شیعه به مذهب شافعی نسبت داده میشد.... به «بغداد» آمد و ب‌مذهب شافعی فقیه گردید و علم اصول و کلام را نزد ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به مفیر فقیه امامیه آموخت....» پس از سبکی علامه سیوطی در «طبقات المفسرین» (۸) می‌گوید: محمد بن الحسن بن علی ابو جعفر شیخ الشیعه و عالمهم.... به بغداد وارد شد و در مذهب شافعی متفنن و فقیه گردید و ملازمت شیخ مفید را برگزید و بر اثر آن رافضی (شیعه) شد...» اخیراً «چلبی» در کشف‌الظنون نیز باین مطلب تصریح نموده و گفته است: «کان ینتمی الی مذهب الشافعی». اما وی «شیخ طوسی» را با امین‌الاسلام طبرسی و تفسیر «تبیان» را با «مجمع‌البیان» اشتباه کرده و مرتکب چند خطا گردیده است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که منشأ این نسبت به «شیخ طوسی» آنها منحصراً از زبان چند تن نویسنده سنی چیست؟ و چرا دانشمندان شیعه از ذکر آن خودداری کرده‌اند؟ شاید تصور شود سبب آن نسبت و این سکوت تعصب باشد ولی بطور حتم چنین نیست زیرا انتساب دانشمند معروفی مانند شیخ در آغاز عمر ب‌مذهب شافعی و تغییر مذهب او برای پیروان مذهب شافعی افتخار و برای پیروان مذهب شیعه منقصت نمی‌باشد بلکه بعکس، خود دلیل استحکام تشیع است. بعلاوه علمای شیعه از ذکر این مطلب در باره دانشمندان از قبیل ابن قبه (۹) و عیاشی (۱۰)

۶- بضم سین منسوب به سبک‌العبد قریه‌ای در مصر، وی قاضی القضاة تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی متوفی به سال ۷۷۱ است.

۷- ج ۳ ص ۵۱، طبع مصر سنه ۱۳۲۴.

۸- ص ۲۹.

۹- وی ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه (بکسر اول و تخفیف دوم) زحرف‌الرازی است که ابتداء از علمای معتزله بوده و بعداً ب‌مذهب شیعه گرویده است (رک: رجال نجاشی ص ۲۹۰).

۱۰- ابوالنصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی السلمی السمرقندی معروف به عیاشی (بروزن عیاشی) ابتداء از عامه بوده و بعداً شیعه شده است و در حدیث و اخبار بسیار مطلع، و دارای تالیفات کثیره است. رک: رجال نجاشی ص ۲۷۰.

خودداری نکرده‌اند کما اینکه نویسندگان اهل سنت، این نسبت را بزرگان دیگر شیعه مانند مفید، سید مرتضی و امثال آنان نداده‌اند. بعقیده اینجانب میان روی شیخ و رعایت اعتدال و انصاف در بحثهای کلامی، نقل آراء علمای همه مذاهب اسلامی در آثار خود مخصوصاً در تفسیر «تبیان» و کتاب «خلاف»، رواج دادن فقه تفریعی و اجتهاد بین شیعه بروش معمول اهل سنت، اقتباس از عبارات علمای سنت و امام شافعی در کتب خود مخصوصاً در کتاب «مبسوط» ایراد روایت از طریق اهل سنت در کتب خود بخصوص تصمیم وی بایراد روایات فریقین در «تهذیب» در آغاز امر (گوا اینکه بعداً از آن منصرف گردیده) و این قبیل امور ممکن است چنین توهمی را برای سه دانشمندانم برده پیش آورده باشد. یا اینکه شیخ طوسی را بدانشمند دیگری منسوب به «طوس» اشتباه کرده‌اند همانطور که «صاحب کشف الظنون» وی را با شیخ طبرسی اشتباه نموده است.

اصولاً از عبارات نامبردگان پیداست که معرفت کاملی بحال شیخ و آثار او نداشته‌اند مثلاً سبکی از آثار شیخ تنها «تفسیر قرآن» و «امالی» را نام برده و وفات او را در کوفه (۱۱) دانسته و «چلبی» هم که چنان خطاهای واضحی مرتکب گردیده است. در هر حال بجز این سه تن، کسان دیگری از دانشمندان سنت (۱۲) ترجمه شیخ را نوشته‌اند اما هیچ کدام چنین نسبتی با او نداده‌اند. و برخی از دانشمندان معاصر از اهل سنت وی را همانطور که بوده معرفی کرده و درباره اش گفته‌اند: «کان عالمآفی الاصول علی المنهاجین الامامی والسنی» (۱۳) و مسلم است که در آن اعصار در «طوس» خاندانهای شیعی زندگی میکرده‌اند و حکیم لوالقاسم فردوسی خود دلیل این امر است کما اینکه مسلماً اکثریت مردم این ناحیه سنی مذهب و ظاهراً شافعی بوده‌اند و پرورش خواجه نظام الملک (۴۰۸-۴۸۵) در «نوقان» و غزالی (۴۵۰-۵۰۵) در «طاببران» بر مذهب شافعی و همچنین دانشمندان دیگر مؤید این

۱۱- وفات شیخ در نجف واقع شده و ممکن است منظور سبکی از کوفه این شهر و متعلقات آن باشد تا شامل نجف هم بشود.

۱۲- مانند ابن حجر در لسان المیزان ج ۵ ص ۱۲۵، و ابن کثیر و ابن جوزی در تواریخ خود و دیگران.

۱۳- در مقدمه رجال شیخ طوسی بقلم علامه سید محمدصادق آل بحر العلوم ص ۲۷ عبارت استاد محمد ابو زهره نویسنده کتاب الامام الصادق و کتب دیگر از کتاب الامام الصادق نقل گردیده است.

ادعا است . و ممکن است خاندان شیخ در «طوس» اگر هم شیعه بوده‌اند در حال تقیه بسر میرده و بمذهب شافعی تظاهر میکرده‌اند تا از گزند سوء نظیر آنچه «فردوسی» پس از مرگ بدان مبتلا گردید و جنازه‌اش را باتهام «رافضی» بودن بقبرستان مسلمانان راه ندادند مصون بماند . و همین تقیه باعث چنان خطائی گردیده است .

۴- از ورود به بغداد تا هجرت به نجف :

موقعیت علمی و مذهبی و سیاسی بغداد آن عصر :

برای معرفی کامل «بغداد» آن روز شاید يك كتاب هم كم باشد در عین حال ضرورت دارد در اینجا دورنمایی از وضع سیاسی و علمی آن ترسیم کنیم .

از آغاز تأسیس «بغداد» بدست ابو جعفر منصور دومین خلیفه عباسی و انتقال مرکز خلافت بآنجا (۱۶۶هـ) (۱۴) . همانطور که این شهر مرکز ثقل سیاست جهان اسلام گردید و بر سراسر قلمرو اسلام حکومت میکرد همچنین بزرگترین پایگاه علم و مجمع دانشمندان در فنون مختلف قرار گرفت ، در طول چند قرن دانشمندان از هر سوی بجانب «بغداد» متوجه و در آنجا متوطن شدند و یا بطور موقت جهت کسب و نشر علم رحل اقامت افکندند :

بزرگترین فقها و ارباب مذاهب اسلام : ابوحنیفه ، شافعی ، احمد حنبل ، داود ظاهری و نیز بزرگترین محدثان از جمله مؤلفین «صحاح ست» (۱۵) و بزرگترین مورخان مانند محمد بن اسحاق ، و اقدی ، ابن سعد کاتب و اقدی ، یعقوبی ، مسعودی ، طبری ، بلاذری ، ابن قتیبۀ دینوری ، ابوالفرج اصفهانی تمام یا مقداری از عمر خود را در این دیار سر کرده و برخی از آنان تا دم مرگ در آن عاصمه دانش گذرانیده و همانجا دفن شده‌اند کما اینکه برخی از آنان مثل مسعودی ، بلاذری

۱۴- بنا بنقل خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (ج ۱، ص ۶۶) منصور، در سال ۱۳۶ هـ بخلافت رسید و در ۱۴۵ به پی‌ریزی و ساختمان بغداد آغاز کرد و در ۱۴۶ ساختمانهای شهر پایان یافت و دستگاه خلافت بآنجا منتقل گردید، دیوار خارجی شهر و کلیه عملیات ساختمانی در اواسط سال ۱۴۹ تمام شد در این مورد اقوال دیگری با تفاوت اندک نقل گردیده است .

۱۵- صحاح ست شش کتاب معتبر حدیث اهل سنت و بمنزله کتب اربعه شیعه است و مولفان آن کتب عبارتند از: ۱- ابو عبدالله محمد بن اسمعیل بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶) صاحب صحیح بخاری ۲- مسلم بن حجاج النیشابوری، ۲۶۱م، صاحب صحیح مسلم ۳- ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی، متوفی

یعقوبی و ابن قتیبه در بغداد متولد و همانجا نشوونما کرده‌اند (۱۶). اما شعرای معروف امثال «متنبی» شاید کمتر کسی است که گذار وی به بغداد و دربار خلفا برای ثنا گفتن و صلح گرفتن نیفتاده باشد اما علوم عقلی و فلسفی و ریاضی و طب و باصطلاح «علوم اوائل» شالوده آن در اسلام در این شهر ریخته شد، بزرگترین دانشمندان و مترجمان، از اطراف و اکناف بلاد بیغداد فراخوانده شدند و بتألیف و ترجمه کتب مربوط باین رشته‌ها پرداختند. اولین مؤسسه و مجمع علمی و یا کتابخانه رسمی بنام «بیت الحکمه» که محل کار مترجمان و دانشمندان نامی بود در عصر هارون الرشید در «بغداد» بوجود آمد (۱۷) و پس از آن، کتابخانه‌های دیگری فراهم آمد که تا عصر «شیخ طوسی» باقی بود و چنانکه خواهیم گفت مورد استفاده وی قرار گرفت. برای پی بردن بموقعیت «بغداد» در آن اعصار مطالعه دو کتاب ضرورت دارد یکی فهرست ابن ندیم و دیگر تاریخ بغداد: فهرست ابن ندیم در سال ۳۷۷ تألیف گردیده و مؤلف آن خود در بغداد بشغل کتابفروشی و «وراقی» اشتغال داشته و کتبی که بیازار عرضه میشده و بدست وی میرسیده همه را فهرست کرده است و بایساری از دانشمندان و پیشوایان مذهبی معاصر خود مربوط و دوست بوده و احتمالاً دکان وی چنانکه در عصر ما مرسوم است محل تردد و تلاقی فضلا و دوست‌داران کتاب بوده است اما تاریخ بغداد نوشته خطیب بغدادی معاصر «شیخ طوسی» است که در تمام دوران اقامت شیخ در بغداد در این شهر میزیسته و

←

- ۲۷۵ در بصره، صاحب سنن ابی‌داود. ۴- ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی ۲۷۹م صاحب صحیح ترمذی. ۵- ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب نسائی م ۳۰۳ صاحب سنن نسائی. ۶- ابو عبد الله محمد بن یزید قزوینی، ۲۷۳م، صیاحب سنن ابن ماجه.
- ۱۶- شرح زندگی دانشمندان نامبرده در این سطور، بتفصیل در تاریخ بغداد خطیب بغدادی آمده است.
- ۱۷- درماهیت این محل که آیا مدرسه یا کتابخانه و یا مرکز تحقیق و تالیف و ترجمه کتب بوده اختلاف است بکتاب تاریخ علوم عقلی در اسلام نوشته آقای دکتر صفا ص ۴۸ مراجعه شود. بنا بنقل کتاب (خریطة بغداد) ص ۲۵۴ بیت الحکمة و همچنین کتابخانه شاپور و دارالعلم شریف رضی، همه در جانب غربی بغداد واقع بوده است. تاریخ تاسیس بیت الحکمة معلوم نیست و حتی احتمال وجود آن، پیش از هارون هم میرود و مسلماً تا عصر ابن ندیم، اواخر قرن چهارم باقی بوده است. جهت تفصیل بیشتر بکتاب مذکور مراجعه کنید.

بعداً تا سال ۶۳۳ هـ که در قید حیات بوده (۱۸) ببغداد رفت و آمد میکرده و با بسیاری از علمای معاصر خود ملاقات کرده و کمتر دانشمندی است که از ابتدای تأسیس این شهر تا عصر وی باین شهر آمده باشد و وی نام و ترجمه او را در کتاب خود نیاورده باشد، در این کتاب ترجمه ۷۸۳۱ نفر بطور مفصل یا مختصر آمده است.

موقعیت شیعه در بغداد

آنچه گفته شد سوابق علمی بغداد از لحاظ کلی بود. اما از لحاظ تشیع، از عصر حضرت صادق علیه السلام بعد بیشتر ائمه به بغداد قدم گذارده اند و از جمله امام هفتم و امام نهم چندی در آنجا توقف کرده اند و بالاخره همانجا در گذشته اند و در قبرستان قریش (کاظمین فعلی) دفن شده اند. دانشمندان و رجال شیعه از آغاز بنای بغداد در آن تردد یا توطن کرده و بادستگاه خلافت و وزارت بخصوص در دوران برامکه ارتباط داشته اند از جمله، هشام بن الحکم محمد بن ابی عمر، علی بن یقطین و خاندان وی خاندان نوبختی، خاندان ابن قولویه، خاندان اسکافی، خاندان سید مرتضی در این شهر متوطن بوده اند. هر قدر از عمر بغداد میگذشت تمرکز و تجمع شیعیان در آن شهر بیشتر احساس میشد تا بالاخره در قرن سوم و چهارم و پنجم «بغداد» مرکز عمده این طائفه گردید و دانشمندان آنجا ریاست مطلقه بر کلیه شیعیان پیدا کردند و چنانکه میدانیم نواب اربعه (۱۹) که در نیمه آخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم (از ۲۶۰ تا ۳۲۹) سمت و کالت خاص ناحیه مقدسه را داشتند و مرجع عموم شیعه امامیه گردیدند در «بغداد» زندگی میگردند و آرامگاه آنان تا این عصر در محله های قدیمی این شهر

۱۸ خطیب بغدادی در پایان عمر در محله درب السلسله جنب نظامیه سکنی داشته و در ۶۳ (سه سال بعد از شیخ طوسی) همانجا فوت نموده و شیخ ابواسحاق شیرازی (اولین مدرس نظامیه) جنازه او را تشییع کرده و بجامع منصور طرف غربی بغداد حمل کرده است. رک. دلیل خارطة بغداد ص ۳۱۹.

۱۹- ایشان عبارتند از: ۱- عثمان بن سعید عمری، که اول و کالت امام هادی و امام عسکری و سپس و کالت از ناحیه مقدسه امام دوازدهم داشته است. ۲- فرزند وی ابو جعفر محمد بن عثمان عمری که در حدود پنجاه سال پس از پدر خود، وکیل ناحیه بوده و در ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری درگذشته است. ۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی قائم مقام ابو جعفر عمری متوفی بسال ۳۲۶. ۴- ابوالحسن علی بن محمد السمری که پس از نوبختی عهده دار نیابت گردید و در ۳۲۹ درگذشت و پیش از وفات توفیق امام بدست وی صادر شد مبنی بر اینکه دوران نیابت خاصه پایان یافت.

مزار است .

رشته علم کلام شیعه که عهده دار پاسداری و دفاع از مذهب بود در این شهر توسط هشام بن الحکم (۲۰) پی ریزی شد و همچنان ادامه یافت تا اواخر قرن چهارم بوسیله شیخ مفید باوج خود رسید و او بامهارت و استادی چشم گیری در این شهر انقلابی بپا کرد و هزاران نفر را با قدرت منطق خویش باین مذهب وارد نمود و همین مکتب بود که متکلم زبردستی مانند سید مرتضی علم الهدی^۱ را تربیت کرد. مرجعیت مفید و سیدمرتضی و اساتید و معاصران ایشان و حتی شیخ طوسی بطوریکه از مطاوی حالات آنان بدست میآید بیشتر در رشته کلام و دفع شبهات مخالفان بود و ظاهراً در آن اعصار این علم مقدم بر همه علوم حتی فقه و حدیث و دارای اهمیت بیشتری بوده است و این امر از رساله های متعدد بنام اجویه^۲ مسائل که از شهرهای دور دست از نامبردگان سؤال میشده و همچنین کتب ردیه که نام همه آن رسائل و کتب در فهرست مؤلفات این طبقه از دانشمندان دیده میشود کاملاً مشهود است و پس از رشته کلام، فقه و اصول و شاید مهمتر از آن دو، علم حدیث بود. اصولاً حدیث، بلحاظ اینکه صرفاً علمی نقلی است در «بغداد» که محل تردد و تلاقی محدثان بوده بیش از سایر مراکز رواج داشت و تقریباً میتوان گفت: کلیه منقولات و احادیث اسلامی و از جمله روایات اهل بیت، نزد محدثان «بغداد» گردآمد.

صرف نظر از روایان قرن دوم و سوم شیعه شخصیت نامدار محمد بن یعقوب کلینی که

۲۰- وی از موالی بنی شیبان یا کنده است، زادگاهش کوفه، محل نشو و نمایش واسط و تجارتش در بغداد بوده و در اواخر عمر بانجا انتقال یافته و از ملازمان یحیی بن خالد برمکی و سرپرست مجالس کلام و مناظره وی گردیده است. او بحث در امامت را آغاز کرد و بقول شیخ طوسی: «وکان ممن فتق الکلام فی الامامة و هذب المذهب فی النظر»، در مناظره و حاضر جوابی مهارت داشته و از نام کتب وی پیداست که مخالف سرسخت فلاسفه و معتزله بوده و ظاهراً از اولین کسانیست که در رد فلسفه یونانی و ایرانی و نیز در اثبات امامت، کتاب نوشته اند هشام بن الحکم مورد توجه امام صادق و کاظم علیهما السلام بوده و احادیثی از آن دو امام روایت میکرده. در بغداد در قصر وضاح مقیم بود و پس از زوال برامکه بمدتی اندک در ۱۷۹ و یا در دوران خلافت مامون در سال ۱۹۹ از دنیا رفته است. و از خود شاگردانی مانند ابن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمن و دیگران بجای گذارده و رشته علم کلام شیعه بوسیله نامبردگان باین دانشمند منتهی میگردد. (خلاصه از رجال نجاشی، فهرست شیخ طوسی و رجال کشی).

در شهر «ری» مرجعیت وزعامت داشته در اواخر عمر بعثت نامعلومی و شاید برای نشر حدیث و روایت کتاب کافی باین شهر هجرت کرده و همانجا ازدنیا رفته است وی کتاب مهم «کافی» را که با احتمال قوی پیش از هجرت به بغداد تالیف کرده است در این شهر نشر داده و اغلب راویان این کتاب در «بغداد» میزیسته‌اند و همانجا آن را برای دیگران روایت کرده‌اند (۲۱) همچنین معاصر «کلینی» علی بن بابویه قمی والد شیخ صدوق باین شهر آمده و با و کلاهی امام، ملاقات کرده است (۲۲) صدوق نیز در سال ۳۵۵ به بغداد وارد شده است (۲۳).

حدیث شیعه از آغاز، دومرکز مهم داشته: «کوفه و قم» و بغداد محل تلاقی این دو رشته حدیث بوده است زیرا محدثان «کوفه و قم» مرتباً با آنجا می‌آمدند و معلومات خود را روایت میکردند. و احياناً در آنجا مقیم میشدند.

به‌نست اجتماع علمای شیعه در «بغداد»، کتب این طائفه نیز از بلاد دور و نزدیک در آنجا گردآمد مثلاً محمدبن مسعود عیاشی یکی از دانشمندان شیعه ساکن «سمرقند» و دارای تألیفات زیاد بوده است و ابوالحسن قزوینی قاضی در سال ۳۵۶ برای اولین بار قسمتی از

۲۱- نظر باینکه اکثر یا تمام مشایخ کلینی اهل قم یا ری بوده‌اند و خود وی تا دوران اواخر عمر در ری مرجعیت داشته از طرفی بنقل نجاشی در رجال ص ۲۹۲ بیست‌سال تمام به تالیف این کتاب اشتغال داشته پس با احتمال قوی تالیف آن، در همان شهر صورت گرفته، اما در اواخر عمر، این کتاب را در بغداد روایت کرده و اکثر ناقلین آن از علمای عراق میباشند درباره کتاب کافی مقالاتی در دوره اول و دوم نامه؛ آستان قدس رضوی بقلم اینجانب انتشار یافته و انشاءالله بزودی آن بحث بطور مستوفی در کتاب «کتب اربعه و مشایخ ثلاثه» تکمیل خواهدگردید.

۲۲- از جمله در سال ۲۲۸ یکسال قبل از وفات، در بغداد بوده است ر.ک. رجال نجاشی ص ۱۹۹، و بگفته؛ شیخ طوسی در رجال ص ۴۸۲ در سال تائر نجوم ۳۲۹ نیز ببغداد وارد شده و تلخیصی از وی حدیث شنیده است.

۲۳- ر.ک: رجال نجاشی ص ۳۰۳. و بنابآنچه دوست دانشمند جناب آقای میرزا عبدالرحیم ربانی در مقدمه بحار ج ۱، ص ۳۶ تحقیق کرده‌اند علاوه بر این، در سال ۳۵۲ ه نیز صدوق در بغداد بوده است و در اثناء این دوسال سفرهائی به کوفه، همدان و مکه کرده است. اینجانب در مقدمه کتاب المنقح شرح حال جامعی از صدوق آورده‌ام. و در کتاب «کتب اربعه و مشایخ ثلاثه» آن را تکمیل خواهم کرد.

کتاب وی را با خود به بغداد آورد (۲۴). و در نتیجه کتابخانه‌های معتبری برای شیعه فراهم آمد از جمله کتابخانه^۱ ابی نصر شاپور بن اردشیر (۲۵) وزیر بهاءالدوله^۲ بویهی فرزند عضدالدوله است که در سال ۳۸۱ در محله^۳ «بین السورین» یکی از محلات «کرخ» بغداد (۲۶) بهمت آن وزیر دانشمند شیعه مذهب، تأسیس شد و از لحاظ جامعیت و اشمال بر نفائس کتب، بی نظیر بود و با کتابخانه^۴ «بیت الحکمه» رقابت می نمود و نیز کتابخانه^۵ شخصی سید مرتضی بطوریکه نوشته‌اند مشتمل بر هشتاد هزار جلد کتاب بوده است (۲۷). و همچنین برادر وی سید رضی

۲۴- علامه در خلاصه ص ۱۰۱ در ترجمه^۶ وی میگوید: «قدم بغداد سنة ست و خمسين و ثلاثاً و معه من كتب العیاشی قطعة ، و هو اول من اوردها بغداد و رواها...» .

۲۵- بنا بگفته ابن اثیر در ج ۷ ص ۳۲۴ از تاریخ خود: «وی کاتبی سدید بود و در سال ۳۸۱ کتابخانه را تأسیس نمود و بیش از ده هزار جلد کتاب در آن گرد آورد...» در حاشیه این کتاب نوشته شده: «وی سه بار وزارت بهاءالدوله و هم وزارت مشرفالدوله را عهده دار شد. مردی عقیف نیکوکار، سلیم النفس و خوش معاشرت بود لیکن عمال خود را زود عزل میکردتا بعیش و نوش و خوشگذرانی نگرانند، بر کتابخانه املاک و عایدات بسیار وقف کرد و هنگام مرگ در سال ۴۱۶ نزدیک نودسال عمر داشت .

۲۶- ساختمان اصلی بغداد بنام مدینه السلام در سمت غربی دجله نزدیک کاظمین فعلی بطور مدور با چهار دروازه بدین کیفیت بنا شده بود: ۱- خندق دور شهر. ۲- سیل بند مرتفع با آجر و ساروج ۳- فیصل خارجی بمساحت پنجاه ذرع بدون ساختمان جهت محافظت شهر از آتش سوزی دشمن ۴- سور اعظم بارتفاع سی ذرع و بضامت ۲۲۵ ذرع، در پائین و ۱۲ ذرع در بالا. ۵- فیصل داخلی بعرض ۱۵۰ ذرع محوطه^۷ بدون ساختمان جهت دفاع از شهر ۶- دیوار دوم که محیط بر میدان بزرگ داخلی و ساختمانها و قصر بوده است و فاصله^۸ مابین دویوار بین السورین نامیده می شده است و بعدها شهر کرخ در جانب جنوبی این شهر ساخته شد و تدریجاً شهر اصلی ویران و بجای آن محلاتی بوجود آمد که ضمیمه^۹ کرخ گردید و نام آن محلات بنام اصلی آن نامیده شد مانند محله^{۱۰} باب الکوفه، باب البصره، باب الشام، باب خراسان. و بنظر بنده محل کتابخانه^{۱۱} شاپور فیصل داخلی شهر اصلی بوده که در آن هنگام بین السورین نامیده می شده است. دلیل خریطه بغداد ص ۴۹ ملاحظه شود .

۲۷- ابوالقاسم تنوخی ملازم سید مرتضی گفته است کتب سید را شماره کردیم هشتاد هزار مجلد از مصنفات و محفوظات و مقروآت وی بود و بگفته^{۱۲} ثعالبی به سی هزار دینار تقویم گردید پس از اینکه قسمت عمده^{۱۳} آن را به وزرا و رؤسا اهدا کردند (رك: روضات ص ۳۸۳ و ۳۸۴) .

محلی بنام «دارالعلم» تأسیس کرد که دارای کتابخانه^{۲۸} مهمی بوده است (۲۸). علاوه بر این سه کتابخانه بطور حتم دانشمندان و رجال دیگر شیعه کتابخانه‌های شخصی داشته‌اند. و از «فهرست ابن ندیم» بدست می‌آید که کتب شیعه در آن تاریخ در «بغداد» رواج داشته و قسمت مهمی از آن کتب بدست «ابن ندیم» رسیده و نام آنها را در فهرست خود با پاره^{۲۹} خصوصیات ضبط کرده است (۲۹).

موقعیت و نفوذ شیعه در «بغداد» بیشتر مرهون رجالی امثال علی بن یقطین (۳۰) است که از ابتدای خلافت بنی عباس در دستگاه آنان اعتبار و شخصیتی داشته‌اند و همچنین «برمکیان» با دانشمندان شیعه بی‌ارتباط نبودند از جمله هشام بن الحکم غالباً ملازم و همنشین یحیی بن خالد برمکی بوده است (۳۱).

از مطالعه^{۳۰} تاریخ و حدیث بدست می‌آید که همواره رجال شیعه دارای مناصب مهمی در مرکز خلافت و سایر بلاد بوده‌اند. و از اینکه خلفا به طرد و تکفیر پیشوایان شیعه ترتیب اثر میداده‌اند و کسانی مانند ابن ابی العزاقر (۳۲) و حسین بن منصور حلاج (۳۳) را که مورد طرد

۲۸- دارالعلم شریف رضی مدرسه‌ای بوده که طلاب علم در آن سکنی داشته‌اند و کلیه^{۳۰} مایحتاج ایشان (از جمله کتابخانه) در آن آماده شده بوده است (رک: روضات ص ۵۷۵).

۲۹- از جمله آثار و کتب عیاشی را شیخ طوسی در فهرست ص ۱۶۳ از فهرست ابن ندیم نقل میکند و گویا ماخذ دیگری جز آن، در دست نداشته است.

۳۰- یقطین پدر علی از دعاة بنی‌العباس بود و مروان او را تعقیب میکرد و او از موطن خود کوفه فرار کرد، مادر علی نیز با وی و برادرش عبید بمدینه فرار کرد تا اینکه پس از روی کار آمدن دولت عباسی، بکوفه برگشتند، علی بن یقطین از مقربان دستگاه خلافت بود و نزد سفاح و منصور و مهدی و هارون اعتبار داشته و در سال ۱۸۲ هـ در سن ۵۷ در بغداد درگذشت در حالیکه امام موسی بن جعفر علیه السلام محبوس بود، و ولیعهد محمد بن الرشید برجنازه^{۳۱} او نماز گذارد و پدر او بعد از وی در سال ۱۸۵ وفات یافته است. علی و اخلافش از مؤلفان و رواة شیعه بوده‌اند رک: فهرست شیخ ص ۱۱۷ و رجال نجاشی ص ۲۰۶ و جز آن ۳۱- حاشیه شماره^{۳۲} ۲۰ ملاحظه شود.

۳۲- وی ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی است که مدعی نیابت خاصه^{۳۳} امام غایب و بلکه الوهیت و حلول بود و هنگامیکه حسین بن روح نایب سوم ناحیه مقدسه فساد عقیده^{۳۴} او را اعلان نمود از طرف خلیفه مورد تعقیب قرار گرفت تا بالاخره بر اثر فتوای قضاة در ذی‌قعدة ۳۲۲ کشته شد رک: وفيات الاعیان ج ۱ ص ۴۱۸

آنان واقع میشدند اعدام میکردند این امر مسلم میشود که طائفه شیعه در قرن چهارم در بغداد رسمیت داشته‌اند و سخن علمای آنان منشأ اثر بوده است .

باتوجه و اعتراف باین سوابق درعین حال نمیتوان انکار کرد که قدرت و عظمت شیعیان

در «بغداد» و بطور کلی در «عراق و ایران» در دوره «دیالمه» باوج خود رسید .

این سلسله ایرانی الاصل شیعه مذهب مدت صد و سیزده سال (از سال ۳۳۴

تا سال ۴۴۷ هجری) بر شهر بغداد مرکز خلافت عباسی باکمال اقتدار حکومت

میکردند بطوریکه از خلیفه بجز نام و تشریفات اثری نبود و معتبرترین پادشاه این سلسله عضد

الدوله است که در سال ۳۶۷ «بغداد» را ضمیمه قلمرو حکومت خود نمود و تا سال ۳۷۲ در قید

حیات بود وی در اسلام ، نخستین پادشاهی است که بعنوان «ملک» پس از نام خلیفه در خطبه

نام برده شد و محل دفن علی علیه السلام را آشکار کرد و بر آن بقعه و بارگاه ساخت و

وصیت نمود که او را در جوار آنحضرت بخاک سپارند (۳۴) . این پادشاه توجه و علاقه خاصی

به شیخ مفید داشت و گاهی برای ملاقات «مفید» بمنزلش میرفت . بطور کلی مجامع و

محافل شیعه از لحاظ کمیت و کیفیت در عصر دیالمه نضج گرفت و حوزه‌های درس و بحث و

مجالس مناظره آنان با ارباب مذاهب در بغداد علنی بود . دانشمندان شیعه در همه جا باسلاطین

«دیالمه» و وزرای آنان مرتبط و منظور نظر ایشان بودند از جمله باید رابطه شیخ صدوق و

←

۲۲- ابومعتب حسین بن منصور بیضاوی معروف به **حلاج** صاحب دواعی و مقالات مشهوره خود را در

عداد ابواب ناحیه مقدسه در غیبت صغری بشمار می‌آورد و از ناحیه مقدسه توقیعی در تکذیب وی

صدور یافت و علمای شیعه معاصر و متاخر از وی غالباً وی را مذموم دانسته‌اند و برخی امثال خواجه

نصیر طوسی و شیخ بهائی و قاضی نورالله از او دفاع نموده و تاویلاتی برای کلمات کفرآمیز وی آورده‌اند

و بهر حال از آغاز ، بین مسلمین درباره وی اختلاف نظر وجود داشته و بر اثر تکفیر قضاة در ۳۰۹ هـ .

بطرز ناهنجاری کشته و سوزانیده شد، جهت توضیح بیشتر بکتب تراجم از جمله روضات الجنات ص ۲۲۶

بعهد مراجعه نمایند .

۳۴- وفیات الاعیان ج ۳ ص ۲۱ بعهد .

برادرش حسین بن علی بن بابویه با صاحب عبادوزیر دانشمند و ادب‌پرور «دیالمه» (۳۵) و مجالس مناظره صدوق در حضور رکن‌الدوله پدر عضدالدوله را در ری (۳۶) یادآور شویم. قدرت شیعه در بغداد هنگام تسلط دیالمه بر آن شهر بجائی رسید که که رفته رفته در محله کرخ بطور جدا از اهل سنت مجتمع شدند و به‌نبردهای علنی با آنان پرداختند و همواره از طرف خلیفه برای آنان تقیبه تعیین میشد و به‌احتمال قوی تقیبه شیعه همان تقیبه علویین بود که به شریف ابواحمد و پس از وی بترتیب به‌فرزندانش سیدرضی و سید مرتضی و بعداً به فرزندسیدرضی ابواحمدعدنان و اگذارگردید و این‌خاندان در آن‌عصر مشخص‌ترین خاندان شیعه در بغداد و مرجع خاص و عام بودند و علاوه بر منصب نقابت، امارت حج و نظارت بر مظالم و برخی از نواحی عراق بآنان محول میگردد.

ورود شیخ طوسی به بغداد

در چنان شرایطی شیخ طوسی طلبه جوان ۲۳ ساله در حالی که مستعد همه‌گونه ترقی و آماده استفاده از عالی‌ترین درسها بود واردعاصمه خلافت گردید و از همان آغاز، توجه اساتید را بخود جلب کرد. از مطالعه مشایخ روایت و پاره‌ای از تالیفات شیخ بدست‌می‌آید که در سنین اول اقامت در بغداد حداکثر استفاده را از فرصتهای موجود نموده‌است. زیرا چنانکه خواهیم گفت قسمت عمده منقولات و روایات وی از چهارتن است که شیخ در سنین آخر عمر ایشان محضر آنان را درک کرده و با هر کدام چندسال بیشتر ملاقات نموده، مع الوصف در همان مدت کم، علوم آنان را از ایشان شنیده‌است.

۳۵- صدوق، کتاب عیون اخبارالرضا را برای صاحب بن عباد نوشته و در آغاز فصلی از فضائل و محاسن خصال و همچنین شعر وی راجع به مرقد مطهر حضرت رضا آورده‌است. ابیات وی معروف و مطلع آن، این است:

مشهد طهر و ارض تقدیس

یا زائرا سائرا الی طوس

و اما برادر صدوق، حسین بن بابویه که مردی دانشمند و کثیرالروایه بوده‌است نیز کتابی برای صاحب نوشته‌است رک. رجال نجاشی ص ۵۴.

۳۶- روضات الجنات ص ۵۶. بعد. موضوع مناظره، وضعیت صحابه بعد از پیغمبر و علت مذمت شیعه نسبت بآنان بوده‌است.

از جمله آن چهارتن، شیخ مفید است که شیخ طوسی فقط پنج سال از عمر او را درک نموده در حالیکه مفید تقریباً در طریق عمده منقولات شیخ واقع شده است. شیخ در ترجمه مفید پس از ذکر مؤلفات وی میگوید: «سمعنا منه هذه الكتب كلها: بعضها قراءه عليه وبعضها يقرء عليه غير مرة وهويسمع» (۳۷) بحسب این عبارت، شیخ همه کتب مفید را بطور قرائت یا سماع و برخی از آنها را مکرراً از وی فرا گرفته و این عمل را فقط در ظرف پنج سال صورت داده است. و باز خواهیم گفت که قسمتی از تهذیب را در همین اوان تالیف فرموده است یکی دیگر از آن چهار تن حسین بن عبیدالله غضائری است که در سال ۴۱۱ یعنی سه سال پس از ورود شیخ به بغداد و شخص سوم ابن صلت اهوازی است که در ۴۰۹، یکسال بعد از آن، وفات آنان اتفاق افتاده و مسلماً قسمتی از مرویات شیخ از این دوتن بطریق سماع یا قرائت بوده است، زیرا در ترجمه غضائری میگوید: «كثير السماع و له تصانيف ذكرناها في الفهرست سمعنا منه و اجاز لنا بجميع رواياته....» (۳۸) و شیخ، اکثر کتابهای کافی کلینی را بر غضائری قرائت کرده (۳۹) و همچنین از ابن صلت اهوازی در سلخ ربیع الاول سال ۴۰۹ در مسجد وی واقع در خیابان دارالرقیق استماع نموده است و این شخص در همان سال در گذشته است (۴۰).

علاوه بر این عده، طی تراجم رجال، در کتاب فهرست و رجال شیخ بکسان زیادی بر میخوریم که شیخ، کتب و مؤلفات آنان را بر خود ایشان قرائت کرده از جمله در ترجمه سید مرتضی علم الهدی پس از نام بردن آثار او مینویسد: «قرأت هذه الكتب اكثرها عليه و سمعت سائرها يقرء عليه دفعات كثيرة» (۴۱). و اهل فن میدانند که قرائت و سماع کتابهای بزرگ و متعدد آنهم همراه با تحقیق و درک مطالب، وقت بسیار لازم دارد، و شیخ در اوائل ورود به بغداد سعی داشته از محضر مشایخ بزرگ قبل از فرارسیدن مرگشان حداکثر استفاده را

۳۷- فهرست شیخ طوسی ص ۱۲۶.

۳۸- رجال شیخ ص ۴۷۰.

۳۹- فهرست شیخ طوسی ص ۱۶۱.

۴۰- مقدمه رجال شیخ طوسی ص ۳۵ بقلم علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم.

۴۱- فهرست شیخ، ص ۱۲۶.

بنماید. و قهراً اوقاتش مستغرق بوده است.

شیخ مفید و ملازمت شیخ طوسی با وی:

مفید مهمترین اساتید شیخ محسوب می شود و مخصوصاً در علوم نقلی، استناد شیخ بیشتر باوست. مفید در عصر خود رئیس متکلمین و فقهای شیعه بود و بقول یافعی: «در کلام وفقه وجدل برجسته بود و با اهل هر عقیده و هر مسلک با عظمت و جلال در دولت آل بویه مناظره میکرد» (۴۲). معاصر مفید، ابن ندیم او را چنین می ستاید: «انتهت فی عصرنا ریاسة متکلم الشیعة الیه مقدم فی صناعة الکلام علی مذهب اصحابه دقیق الفطنة ماضی الخاطر شاهدته فرأینته بارعاً» (۴۳) از سخن خطیب بغدادی که در جوانی معاصر مفید بوده بر می آید که اهل سنت از تأثیر سخن مفید و استحکام منطق وی در دعوت به مذهب شیعه به تنگ آمده بودند و با درگذشت وی، مردم از نشر اضلال وی (بتعبیر خطیب) راحت شدند (۴۴). از گفته کلیه مترجمان مفید اعم از معاصرین و شاگردان وی و دیگران از عامه و خاصه بر می آید که مفید در مناظره و حاضر جوابی و غلبه بر خصم تبرز داشته و کسی را یارای مصاف با وی نبوده است.

مفید معاصر قاضی عبدالجبار (۴۵) رئیس معتزله و قاضی ابوبکر باقلانی رئیس اشاعره بغداد متوفی بسال ۴۰۳ ه. بوده و با آن دو مناظراتی داشته که مشروحاً در کتب تراجم آمده است (۴۶). و همین مناظرات او را معروف و مشهور کرد و باعث تقرب وی نزد عضدالدوله دیلمی گردید تا جائیکه گاهی بمنزل مفید به دیدن او میرفت. و حتی لقب مفید را علی بن عیسی رمانی یکی از متکلمان نامی آن زمان در عهد جوانی مفید در نتیجه مباحثه مفید با وی و غلبه بر او بوی داد و طی نامه ای به استاد مفید شیخ ابی عبدالله معروف بجعل برای مفید توصیه نوشت.

۴۲- مقدمه رجال ص ۷۷.

۴۳- فهرست ابن ندیم ص ۲۵۲ و ۲۷۹.

۴۴- تاریخ بغداد ج ۳، ص ۲۳. عین عبارت خطیب چنین است: «... هلك به خلق من الناس الی ان اراح الله المسلمین منه ...».

۴۵- وی رئیس معتزله بغداد بود و صاحب بن عماد او را به ری فراخواند و در آنجا به تالیف و تدریس سرگرم بود تا در سال ۴۱۵ ه. دوسال بعد از مرگ مفید وفات نمود. و ظاهراً ملاقات مفید با وی در دوران جوانی مفید بوده است اما عبدالجبار نظر باینکه هنگام مرگ بگفته ابن اثیر ج ۷ ص ۲۱۵ بیش از نود سال عمر داشته در آن هنگام دوران جوانی را طی کرده بوده است.

۴۶- شرح این مناظرات و بطور کلی حالات مفید را در کتاب روایات الجنات ص ۵۶۳ بیعد ملاحظه نمائید

مفید در ذی‌قعدة^{۴۶} ۳۳۶ هـ. در يك خاندان عریق که با سی‌ویک واسطه به **یعر بن قحطان** میرسد متولد گردید و در شب جمعه^{۴۷} سوم‌رمضان سال ۴۱۳ هـ. در بغداد درگذشت و در میدان اشنان شاگرد وی **شرف مرتضی** بر جنازه^{۴۸} او نماز گذارد و آن‌میدان باهمه^{۴۹} وسعت بر مردم تنگ‌شد و روزی از آن بزرگتر دیده‌نشد بلحاظ کثرت ازدحام مردم برای نماز بر جنازه^{۵۰} او و از کثرت بکاء مخالف و مؤالف بر مصیبت وی (۴۷) و بنا بگفته^{۵۱} ابن‌کثیر شامی «شیعه ثمانون الفاً من الرافضة والشیعة» (۴۸).

در حدود دو‌یست تألیف بمفید نسبت داده‌اند و از آتجمله نزدیک به صد و هشتاد رساله و کتاب را شاگرد وی **نجاشی** در رجال خود نام میبرد. و بیشتر این تألیفات در رد بزرگان علمای مذاهب دیگر از قبیل **جاحظ**، **ابن عباد**، **علی بن عیسی رمانی**، **ابی‌عبدالله بصری**، **ابن نباته**، **جبائی**، **ابن کلاب**، **خالدی**، **نسفی**، **نصیبی**، **الکرایمیسی**، **عتبی**، **حلاج** و غیر ایشان است و تعداد زیادتر در پاسخ سؤالات وارده^{۵۲} از بلاد دور و نزدیک است و موضوع کتب و رسائل بیشتر مسئله^{۵۳} امامت و عقائد مخصوص شیعه و همچنین احکام فقهی خاص مذهب شیعه است و برخی از این کتب در ابطال آراء برخی از مشایخ وی از طائفه^{۵۴} شیعه مانند **ابن جنید** و **صدوق** و دیگران نسبت بمسائلی از قبیل قیاس و سهوالنبی و جز آن برشته^{۵۵} تحریر در آمده است.

شیخ طوسی همان‌طور که اشاره شد مدت پنج سال ملازم مفید بود و در حیات وی رساله^{۵۶} بقعه‌ها که متن فقهی جامع و محکمی است از آثار مفید آغاز بشرح کرد و این شرح همان کتاب تهذیب یکی از کتب اربعه^{۵۷} حدیث است که بعداً درباره^{۵۸} آن سخن خواهیم گفت و قسمتهای اول کتاب که در حال حیات مفید برشته^{۵۹} تحریر در آمده خود بهترین معرف مایه^{۶۰} علمی و ادبی شیخ طوسی که در آن هنگام تقریباً در سن بیست و پنج سالگی بوده است میباشد (۴۹).

سید مرتضی و ملازمت شیخ طوسی با وی

گرچه پس از مفید یکی از شاگردان وی که داماد او نیز بود **بنام ابو یعلی محمد بن الحسن بن حمزة الجعفری** (۵۰) بجای وی نشست و جلسه^{۶۱} درس مفید را اداره کرد و این

۴۷- فهرست شیخ طوسی ص ۱۸۷ .

۴۸- روضات الجنات ص ۵۶۴ .

۴۹- مرحوم آیه‌الله بروجردی در درس خود، تحقیقات شیخ را در تهذیب در کیفیت وضو، دلیل بر تبحر وی در ادب و قدرت استدلال و عمق نظر وی میگرفت

۵۰- جانشینی وی را **نجاشی** در رجال ص ۳۱۶ و همچنین علامه در خلاصه ص ۱۶۴ نقل کرده‌اند امادامادی

شخص بگفته نجاشی: فقیه و متکلم و قائم بهرد و امر بوده و تا سال ۶۳۳ ھ (سه سال بعد از درگذشت شیخ طوسی) حیات داشته است و باز بنقل نجاشی در غسل سید مرتضی با نجاشی و یک تن دیگر کمک کرده است (۵۱) در عین حال ریاست مذهب بسید مرتضی منتقل گردید.

خاندان سید مرتضی همانطور که قبلاً اشاره شد از دیرباز نزد خلفای عباسی اعتبار داشته و در آن هنگام فرد برجسته این خاندان سید مرتضی بود و با درگذشت مفید، ریاست علمی و مرجعیت مذهبی طائفه شیعه امامیه شخصیت و موقعیت سید را باوج خود رسانید. سید مرتضی در ادب و شعر و کلام و اطلاع بر مذاهب و آراء یگانه دوران بود و خداوند از هر لحاظ نعمت را بر او تمام کرده بود تعالی معاصر وی درباره اش میگوید: انتهت الریاسة الیوم ببغداد الی المرتضی فی المجد و الشرف و العلم و الادب و الفضل و الکرّم و له شعر فی نهاية الحسن.... (۵۲) و شاگرد او نجاشی وی را چنین توصیف میکند: ابوالقاسم المرتضی حاز من العلوم مالم یدانه فیه احد فی زمانه، و سمع من الحدیث فاکثر، و کان متکلماً شاعراً ادیباً عظیم المنزلة فی العلم و الدین و الدنیا.... (۵۳) و نیز شیخ طوسی در کتاب رجال (۵۴) در حیات سید راجع بوی مینویسد: علی بن الحسین الموسوی یکنی ابوالقاسم الملقب بالمرتضی ذوالمجدین علم الهدی ادام الله تعالی ایامه، اکثر اهل زمانه ادبا و فضلا، متکلم فقیه جامع للعلوم کلهما مد الله فی عمره... و در فهرست (۵۵)، پس از مرگ سید میگوید: ...الاجل المرتضی رضی الله عنه، متوحد فی علوم کثیرة، مجمع علی فضله، مقدم فی العلوم: مثل علم الکلام، و الفقه، و اصول الفقه، و الادب، و النحو، و الشعر و معانی الشعر، و اللغة و غیر ذلک، و له دیوان شعر یزید علی عشرين الف بیست، و له من التصانیف و مسائل البلدان شیئی کثیر.... از گفتار کلیه کسانی که ترجمه سید مرتضی را نوشته اند دو خصوصیت بارز از این دانشمند آشکار است یکی شخصیت و مقام و ریاست و عزت، دیگر، جامعیت و تبحر در علوم

ویرا ابن حجر در لسان المیزان ج ۵ ص ۳۶۸ نقل نموده است دوست ما آقای ربانی در مقدمه بحار با اینکه مکرراً باین امر تصریح کرده اند اما در ص ۱۲۹ داماد مفید را حمزه بن محمد جعفری ابو یعلی دانسته و ظاهراً او را شخصی غیر از شریف ابو یعلی محمد بن الحسن بن حمزه جعفری دانسته اند و بعلاوه وفات این شخص را بسال ۵۶۵ نوشته اند و بنظر اینجانب هر دو موضوع اشتباه است.

۵۱- رجال نجاشی ص ۲۰۷.

۵۲- نقل از مقدمه بحار ص ۱۲۵ از بئیمه الدهر ج ۱ ص ۵۳.

۵۳- رجال نجاشی ص ۲۰۶.

۵۴- ص ۴۸۴.

۵۵- ص ۱۲۵.

متداول روز، همانطور که قدرت بحث و استادی در مناظره، راجع بشیخ مفید استاد سید مورد اتفاق مترجمان بود. از تاریخ بغداد نوشته خطیب بغدادی معاصر سید در ترجمه افرادی چند از دانشمندان برمیآید که دانشمندان و ادبا و شعرای عصر برای قضاء حوائج و همچنین حل مشکلات علمی نزد سید میرفته‌اند و نسبت باو رعایت ادب و احترام مینموده‌اند. ابوالعالی معری در مرثیه ابو احمد حسین بن موسی متوفی ۴۰۰ هـ پدر سید مرتضی و سید رضی قصیده غرائی سروده است (۵۶) و قسمتی از آن را بمناقب این دو فرزند که در آن هنگام در اوج شهرت بوده‌اند اختصاص داده است:

ابقیة فینا کوکبین سناهما	فی الصبح والظلماء لیس بخاف
متأثقین، وفی المکارم ارتقا	متأثقین بسودک و عفاف
قد رین فی الأرداء بل مطرین فی ال	أجداء بل قمرین فی الإشفاد
رزیقا العلاء فاهل نجد کلما	نطقا الفصاحة مثل اهل دیاف
ساوی الرضی المررضی و تقاسما	خطط العلاء بتناصف و تصاف

.....

همانطور که ابوالعلا متذکر گردیده سید رضی با برادر خود در فضائل شریک بود و اهل فن وی را در شعر بر مرتضی ترجیح میدهند و در هر صورت این دو برادر مانند دو خورشید فروزان در یکی از مترقی‌ترین ادوار علمی بغداد در محافل علمی و ادبی میدرخشیدند. اما سید رضی در جوانی بسال ۴۰۶ چشم از جهان فرو بست و برادر خود بلکه همه دانشمندان و ادبای عصر را بمصیبت خویش سوزانید سید مرتضی از شدت تأثر بحرم کاظمین ملتجی گردید تا اینکه فخر الملک وزیر پس از نماز بر جنازه رضی خود شخصاً نزد سید مرتضی رفت و او را به بغداد برگردانید (۵۷). ترجمه مرتضی و رضی هر یک در خور کتابی است و در اینجا باین مختصر اشاره شد تا هر چه بهتر روشن شود که شیخ طوسی در چه محیط و نزد کدام شخصیت‌های پرورش یافته و وارث چه مفاخر و عظمتی است. البته از مقایسه ورود شیخ طوسی بیغداد در سال ۴۰۸ با درگذشت سید رضی در سال ۴۰۶ دیگر جای تردید باقی نمی‌ماند که وی سید رضی را درک نکرده است. و عجیب اینست که حتی ترجمه او را در کتاب رجال و فهرست خود نیاورده باینکه رضی دارای تألیفات ذی‌قیمت مانند نهج البلاغه، مجازات القرآن، مجازات الحدیث

۵۶- شروع سقط الزند سفر ۲، قسم ۳، ص ۱۲۹۷ بعد ۵۷- روضات الجنات ص ۵۷۵ نقل از ابن خلکان .

النبوی، خصائص الاثمه، دیوان شعر و کتب دیگر است.

شیخ طوسی پس از مفید ملازم سید مرتضی گردید و بطوریکه اشاره شد در آن هنگام بیش از ۲۸ سال از عمر وی نمی گذشت و نظر بحدودت ذهن و حسن قریحه و استعداد سرشار وی، مورد عنایت خاص سید گردید و سید برای او ۱۲ دینار شهریه مقرر فرمود، و این خود میرساند که در آن هنگام هنوز شیخ مانند يك طفله غریب در بغداد بسر میبرده و نیازمند به کمک استاد، بوده است. شیخ طوسی مدت بیست و سه سال از ۴۱۳ تا ۴۳۶ از منبع فیاض و دانش بیکران سید استفاده کرد و در پرتو عظمت و نفوذ سید هرچه بیشتر از امکانات برخوردار بود. بنظر اینجانب شیخ طوسی پس از درک مفید و چندتن دیگر از اساتید که قبلاً نام برخی از آنان برده شد، در علم روایت و حدیث آنقدرها به سید احتیاج نداشته است زیرا وی، در ظرف پنج سال غالب مشایخ حدیث سید را درک کرده و مرویات آنان را بلاواسطه از خود ایشان فرا گرفته است و این معنی از عبارت رجال شیخ (۵۸) در ترجمه سید مرتضی کاملاً آشکار است:

یروی عن الثعلبیری والحسین بن علی بن بابویه وغيرهم من شیوخنا و بهمین علت، سید مرتضی در طریق روایات تهذیب و استبصار دو کتاب مهم حدیث شیخ واقع نشده و در کتب روایتی دیگر وی هم بسیار کم نام سید برده می شود، تنها شیخ، در فهرست (۵۹) جزء طرق خود به کافی کلینی، طریقی را بوسیله سید ذکر مینماید بدین کیفیت ... و اخبرنا السید الاجل المرتضی عن ابی الحسین احمد بن علی بن سعید الکوفی عن الكلینی

اما در علم کلام، تفسیر، لغت، و بطور کلی علوم ادبی و هم چنین فقه و اصول فقه ظاهراً از محضر سید، حداکثر استفاده رانموده است و آراء وی را در کتب کلامیه و تفسیر خود و در کتاب «عدة الاصول» نقل، و گاهی مورد نقد قرار میدهد. در فهرست (۶۰)، پس از نقل قسمت عمده تالیفات سید میگوید: «قرأت هنه الکتب اکثرها علیه و سمعت سائرها یقرأ علیه دفعات کثیرة».

بنا به شرحی که طی ذکر تالیفات شیخ طوسی خواهیم آورد وی تعدادی از کتب مهم خود را در حیات سید مرتضی تالیف کرده از قبیل تهذیب، استبصار، نهایه، المفصح فی الامامة، کتاب رجال، آغاز فهرست، و از همه مهمتر تلخیص الشافی که مهمترین کتب شیخ است در امامت و آن، تنظیم و تلخیص کتاب شافی سید مرتضی است و تا آن هنگام کتابی بآن

اهمیت در مسئله امامت، تالیف نگردیده بود و شیخ در سال ۴۳۲ یعنی چهار سال قبل از درگذشت سید آن را بیابان رسانیده است و نظر باینکه غالب این کتب را بتقاضای ابن براج یا دیگران نوشته خود حاکی از مرجعیت و مقام استادی شیخ در آن وقت است.

شیخ، ظاهراً در حیات سید به پاره‌ای از اسئله واصله پاسخ میگفته است مثلاً مسائل رازیه پانزده مسئله راجع بو عید که از سید سؤال شده بود سید و شیخ هر دو بآن مسائل پاسخ گفته‌اند شیخ علاوه بر کتاب شافی، بخش اصول دین کتاب **جمل العلم والعمل** سید را بعد از فوت سید شرح کرده بنام تمهیدالاصول و در آغاز آن، وعده کرده است که بر این شرح، شرحی دیگر ویا بر کتاب ذخیره سید شرحی بنگارد و کتاب شرح الشرح را شروع کرده اما ناتمام مانده است. و از کتاب تمهیدالاصول فهمیده میشود که شیخ تا او اخر حیات سید بدرسی حاضر میشده است (۶۱)

سید مرتضی در رجب سال ۳۵۵ متولد و در ۲۵ ربیع الاول ۴۳۶ پس از هشتاد سال و هشت ماه و چند روز عمر، درگذشت (۶۲) و شیخ طوسی، وارث بلامعارض مقام و مرجعیت وی و استادش مفید گردید.

شیخ طوسی بعد از سید مرتضی

شیخ طوسی پس از سید تا سال ۴۴۸ در بغداد با کمال عظمت، بدرس و بحث و تالیف و پاسخ بمسائل وارده از بلاد سرگرم و ظاهراً مانند دو استاد خود مورد توجه و عنایت ملوک آل بویه و مقام خلافت بوده است. و اینجانب بماخذی برخوردار نکرده‌ام که در ظرف مدت اقامت در بغداد بجای دیگر سفر کرده باشد گو اینکه بسیار بعید بنظر میرسد که در این خلال لا اقل برای زیارت، به «کربلا و نجف» نرفته باشد. شیخ در ترجمه احمد بن نوح ابو عباس سیرافی نوشته است: مات عن قرب الاله کان بالبصرة و ثم یتفق ثقائی ایه (۶۳) این شخص یکی از اساتید معروف حدیث و علم رجال است و نجاشی او را چنین معرفی میکند و هو استاذنا و شیخنا و من استفدنا منه (۶۴) و همین امر یعنی ادراک نجاشی ابو العباس سیرافی را یکی از اسباب ترجیح نجاشی بر شیخ طوسی است و خلاصه ملاقات وی کمال اهمیت را برای شیخ داشته است اما نظر باینکه در بصره میزیسته شیخ پدیدار او نائل نشده و چیزی از او بلا واسطه نیاموخته است.

۶۱- در نسخه خطی کهن و ظاهراً منحصر بفرد این کتاب موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی ع، ص ۲ میگوید: «و ذکر رحمه الله فی کثیر من تدریسه». و در اواسط فصل لطف میگوید: «و کان رحمه الله فی آخر تدریسه یشک فی ذالک...».

۶۲- فهرست شیخ طوسی ص ۱۲۶.

۶۳- رجال نجاشی ص ۶۸.

۶۴- فهرست شیخ طوسی ص ۶۲.

از اجازه^{۶۵} شیخ که در سال ۴۴۵ در ظهر کتاب مقدمه فی المدخل الی علم الکلام نوشته (۶۵) معلوم میشود که وی در این تاریخ در اطراف بغداد (حدود دارالسلام) بوده است و در باب تألیفات شیخ خواهیم گفت که بیشتر آن کتب در بغداد تألیف شده قسمتی پیش از درگذشت سید مرتضی و قسمت دیگر بعد از وی و از مطاوی و مقدمات این کتب و همچنین ، سؤالات وارده^{۶۶} بروی میتوان موقعیت علمی و مرجعیت او را در آن هنگام بدست آورد .
نظام الدین محمود بن علی خوارزمی کاتب نسخه مذکور در ماه رجب سال ۴۴۴ از شیخ ، عبارت ذیل نام میبرد : مقدمه الکلام تصنیف الشیخ الامام الورع قصوة العارفين و حجة الله علی العالمین ، لسان الحكماء و المتکلمین ، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی ، متعنا لله بطول بقائه و نفعنا بعلومه (۶۶) .

شیخ طوسی و نجاشی :

نجاشی معاصر شیخ طوسی که رجال خود را پیش از سال ۴۵۰ ، تاریخ درگذشت وی و بعد از ۴۳۶ سال درگذشت سید مرتضی (۶۷) و ظاهراً در «بغداد» نوشته است شیخ را چنین توصیف میکند : محمد بن الحسن بن علی الطوسی ابو جعفر جلیل من اصحابنا ثقة عین من تلامذة شیخنا ابی عبد الله (۶۸) و آنگاه تعدادی از کتب شیخ را که تا آن تاریخ تحریر کرده بوده از جمله «فهرست» را نام میبرد . و آنچه وی نامبرده بغیر از پاسخ اسئله ، کتب مهم شیخ را در بردارد و این خود دلیل دیگر بر تألیف آن کتب در آن تاریخ و بلکه رواج و انتشار آنها است (۶۹) کلمه «عین» در عبارت «نجاشی» شخصیت و شهرت شیخ و توجه مردم را بوی در آن هنگام میرساند . متأسفانه در هیچیک از آثار شیخ و همچنین در رجال نجاشی اثری از مراد و دوستی این دو دانشمند بایکدیگر نیست با اینکه هر دو در بیشتر مشایخ و اساتید مشترك و از نزدیکان به مفید و سید مرتضی بوده اند نجاشی در ترجمه^{۷۰} سید نوشته است ... و تولیت غسله و معی الشریف ابو یعلی محمد بن الحسن الجعفری و سار بن عبدالعزیز . از این جمله منتهای خصوصیت نجاشی با سید و ابو یعلی خلیفه و جانشین مفید و داماد او و سار که همه از

۶۵- راجع باین اجازه در ملحقات کتاب الجمل و العقود ص ۳۹۹ بتفصیل بحث کرده ایم و در طی تألیفات شیخ نیز از آن بحث خواهیم کرد .

۶۶- مقدمه تبیان بقلم علامه^{۷۱} تهرانی ص ۸۰ .
۶۷- در رجال نجاشی ص ۲۰۷ وفات سید مرتضی در تاریخ ۵ ربیع الاول سال ۴۳۶ ؛ و تصدی نجاشی غسل وی را نقل شده و این خود دلیل بر تألیف کتاب رجال پس از این تاریخ است ، ادله^{۷۲} دیگر نیز میتوان بر این امر اقامه کرد لیکن بشهادت جمله^{۷۳} السید الشریف اظالم الله بقاءه و ادام توفیقه... در اول رجال نجاشی که ظاهراً مراد از آن سید مرتضی است شروع به تألیف در حیات سید بوده است (۶۸- مدرک سابق .

معاصرین شیخ اند فهمیده میشود اما نامی از شیخ نیست و شیخ نیز در فهرست در ترجمه سید و شرح وفات وی از غسل دهندگان او اسمی نمیبرد و اصولاً ترجمه نجاشی و بلکه نام او را در فهرست و رجال و سایر کتب خود نیاورده اما در عین حال علامه حلی، شیخ را جزء راویان از نجاشی دانسته است (۶۹) استاد بزرگ مامرحوم آیه الله بروجردی معتقد بود که نجاشی در کتاب رجال و بتعبیر صحیح تر در «فهرست» خود (۷۰) بتصحیح اشتباهات و اغلاط «فهرست شیخ طوسی» نظر داشته و بدون اینکه نام وی را ببرد یا از او چیزی نقل کند صورت درست مطلب را ذکر کرده است. و بنده بمواردی چند برخورد کرده ام که از مقایسه این دو کتاب گفته استاد کاملاً تأیید میشود (۷۱) شبهه ای نیست که نجاشی در رجال عمیق تر بوده و تقریباً این علم

۶۹- مقدمه رجال شیخ طوسی بقلم علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم نقل از اجازه علامه حلی

به بنی زهره و نیز خاتمه مستدرک ص ۵۱۰ مقدمه تبیان ص ۸۰ ، اجازات بحار ص ۲۸ .

۷۰- این نکته را نیز مرحوم استاد بزرگ آیت الله بروجردی متذکر میگردد و از ملاحظه وضع کتاب و

مقدمه آن نیز کاملاً مشهود است که نجاشی خواسته است مصنفین و کتب امامیه را برای دفع سرزنش مخالفان شیعیه که میگفته اند: «انه لاسلف لکم و لامصنف...» در این کتاب گرد آورد. علاوه بر این، مؤلف در اول جزء دوم ص ۱۵۷ مینویسد: «الجزء الثانی من کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعیه وما ادرکنا من مصنفاتهم و ذکر طرف من کناهم و القابهم و منازلهم و انسابهم و ما قیل فی کل رجل منهم من مدح و ذم...» فرق رجال و فهرست آن بوده که در رجال، هدف، معرفی رجال حدیث بوده و در فهرست، معرفی مصنفین و آثار آنان گویانکه غالباً راویان حدیث مصنف، و مصنفان، راوی حدیث بوده اند فهرستهای متأخر مانند «کشف الظنون» و «الذریعه» بترتیب نام کتب منظم گردیده اما در سابق فهرستها را بترتیب نام مؤلفین مرتب میکردند مانند «فهرست ابن ندیم» و غیر آن بدین معنی که نام شخص را مینوشتند با مختصری از شرح حال وی و آنگاه کتب و آثار او را نام میبردند و رجال نجاشی از این قبیل است گویانکه در فهرست ابن ندیم که در سال ۳۷۷ قبل از فهرست نجاشی و فهرست شیخ نوشته این خصوصیت وجود دارد که برای مؤلفین هر علمی بابتی جداگانه منعقد کرده و چه بسا يك شخص بلحاظ اینکه در فنون عدیده کتاب تألیف نموده در چند باب نام برده میشود و بعلاوه این فهرست آثار همه فرق مسلمین بلکه غیر مسلمین را در بردارد در صورتیکه «فهرست نجاشی و شیخ طوسی» مخصوص آثار «امامیه» است و به ترتیب حروف الفبا، مؤلفان را، با آثارشان بدون توجه به موضوع کتاب، نام برده اند.

۷۱- مثلاً، شیخ طوسی در «فهرست» ص ۲۰۴ راجع به هشام بن الحکم میگوید: «... کان هشام یکنی

ابا محمد و هو مولی بنی شیبیان کوفی و تحول الی بغداد...» و نجاشی در رجال ص ۳۳۸ مینویسد: «هشام بن الحکم ابومحمد مولی کنده و کان نزل بنی شیبیان بالكوفه انتقل الی بغداد سنة ۱۹۹...» و از این قبیل تصحیحات در این کتاب فراوان است و نظر باینکه نجاشی نام «فهرست شیخ» را در رجال خود آورده پس، تألیف فهرست پیش از رجال وی بوده و حتماً در هنگام تألیف بان مراجعه میکرده و مورد نظر وی بوده است.

فن اختصاصی وی بشمار میرفته بعلاوه خود اهل کوفه و بغداد بوده و بسیاری از مشایخ را در دوران طفولیت دیده و از آنها خاطراتی در کتاب خود ذکر میکند (۷۲) و مخصوصاً خاندانهای شیعه را در «کوفه» تا چند پشت می‌شناخته و آنها را بطور دقیق معرفی می‌نماید در حالیکه شیخ ذوفنون بوده و بجز رجال، در کلام و فقه و حدیث نیز کارمیکرده و بعلاوه مقام ریاست و مرجعیت قهراً مقداری از وقت وی را اشغال میکرده است اما نجاشی معلوم نیست تا چه حد مرجعیت داشته‌است.

سلیمان بن الحسن الصهرشتی در کتاب قبس المصباح میگوید: ابوالحسین احمد بن علی الکوفی النجاشی، اخباری بغدادی فی آخر شهر ربیع الاول سنة ۴۴۲، و کان شیخاً بهیماً ثقة صدوق اللسان عند الموافق و المخالف (۷۳)، از این عبارت، موقعیت نجاشی نزد شیعه و سنی و وجود وی در بغداد در سال ۴۴۲ یعنی سالهایی که شیخ در بغداد در اوج عظمت و شهرت بوده است و حتی از جمله «وکان شیخاً بهیماً» وضع ظاهر وی بدست میآید. نجاشی ترجمه کوتاهی از خود در رجال آورده است، جد هفتم وی عبدالله نجاشی والی «اهواز» بود و نامه حضرت صادق علیه السلام بوی در پاسخ سؤال او معروف است. و ظاهراً یکی از شاگردان نجاشی در عبارت کتاب رجال (۷۴)، در ترجمه وی عبارت اطل الله بقاه و ادام علوه و نعماه را که حاکی از عظمت و موقعیت او است و همچنین در اول جزء ثانی این کتاب (۷۵)، عبارت الشیخ الجلیل ابوالحسین.... اطل الله بقاه و ادام علوه و نعماه را اضافه کرده است کما اینکه ذکر تاریخ فوت ابی یعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری در سال ۴۶۳ (۷۶)، ۱۳ سال بعد از

۷۲- مثلاً، در ترجمه کلینی مینویسد «...کنت اتردد الی المسجد المعروف «بمسجد اللؤلؤی» وهو مسجد نفظویه النحوی اقرء القرآن علی صاحب المسجد و جماعة من اصحابنا یقرؤن کتاب الکافی علی ابی الحسین احمد بن احمد الکوفی الکاتب: حدیث محمد بن یعقوب کلینی....» رک: رجال نجاشی ص ۲۹۲
۷۳- رک: ترجمه نجاشی در خاتمه رجال نقل از «قوائد» علامه طباطبائی از «مزار» مجلسی از «قبس المصباح» تألیف سلیمان بن الحسن الصهرشتی. وی از مشاهیر تلامذه شیخ طوسی و نجاشی و ابویعلی جعفری و ابوالفرج مظفر بن علی بن حمدان قزوینی شاگردان برجسته شیخ مفید میباشد. رک: بحار الانوار ج ۱ ص ۱۵.

۷۵- ص ۱۵۷

۷۴- ص ۷۹

۷۶- رجال نجاشی ص ۳۱۷ شخص نامبرده داماد و خلیفه مفید است و نام وی مکرراً در سطور قبل برده شده است.

فوت نجاشی نیز حتماً الحاقی است .

در هر حال ، مسلم است که نجاشی در عرض شیخ در بغداد میزیسته و مسلماً در بین اهل علم اعم از شیعه و سنی بوثاقت و صدق گفتار معروف بوده و علمای متأخر ، وی را یکی از مشایخ اجازه شمرده‌اند و عده‌ای به تقدم وی در رجال بر شیخ تصریح کرده‌اند (۷۷) . اما از رابطه و کیفیت مرادده^۱ وی با شیخ چیزی نمی‌دانیم .

نجاشی ، مکنی به ابی الحسین یا ابی العباس و یا ابی الخیر و معروف به «ابن الکوفی» بوده و در ماه صفر ۳۷۲ ظاهراً در «بغداد» متولد و در جمادی الاولی بسال ۴۵۰ پس از ۷۸ سال عمر در مطیر آباد (یکی از قراء اطراف سامرا) از دنیا رفته است (۷۸) و شاید علت انتقال وی از بغداد بآن ناحیه مشاجرات و جنگهای شیعه و سنی و انتقال قدرت از «آل بویه» به «سلجوقیان» بوده باشد : همان چیزیکه باعث هجرت شیخ طوسی از بغداد به نجف بشرحی که خواهیم گفت گردید . وی بجز رجال ، چند کتاب دیگر بنام کتاب الجمعة و ماورد فیها من الاعمال ، کتاب الکوفه و ما فیها من الاثار والفضائل ، انساب بنی نصر بن قیس و ایامهم و اشعارهم ، کتاب مختصر الانواء و مواضع النجوم الئتی سمتها العرب تألیف کرده و از نام سه کتاب اخیر تخصص وی در علم انساب و تاریخ عرب و «کوفه» بدست می‌آید .

آشوب بغداد و هجرت شیخ به نجف

با سیر اجمالی در تاریخ بغداد در نیمه اول قرن پنجم هنگام اقامت شیخ در آن شهر ،

۷۷- علامه بحر العلوم در «فوائد الرجالیه» بتفصیل در این باره بحث کرده و در پایان ، به شش

علت نجاشی را بر شیخ طوسی مقدم دانسته :

اینکه شیخ ، دو کتاب رجال و فهرست خود را پیش از رجال نجاشی نوشته . ۲- کثرت مشاغل و تنوع علوم شیخ برخلاف نجاشی که در این علم متخصص بوده است . ۳- فضیلت وی بر شیخ در علوم تاریخ و سیرو انساب . ۴- اینکه وی خود از اهل کوفه بوده و از کوفیون بسیار روایت کرده است . ۵- درک صحبت و ملازمت شیخ جلیل عارف به این فن احمد بن الحسین الفضائری ۶- تقدم زمان نجاشی و وسعت طرق او و درک وی بسیاری از اساتید فن رجال را که شیخ آنان را درک نکرده است : مانند احمد بن علی بن نوح سیرافی و احمد بن محمد بن الجندی و ابی الفرج محمد بن علی الکاتب و دیگران ... رکن : روضات

۷۸- روضات الجنات ص ۱۷ و ۱۸ و خلاصه ص ۲۱

الجنات ص ۱۸ .

شدت اضطراب و آشوب و تخاصم بین گروهها و دسته‌جات مختلف از جمله بین شیعه و اهل سنت و بین طرفداران سلطنت «آلبویه» و مدافعان دستگاه خلافت آشکار میشود و چنین بنظر میرسد که هر قدر زمان پیش‌میرفته انقلاب و نابسامانی در مرکز خلافت اوج میگرفته تا سرانجام، خطر از هر جهت بر شیعه و پیشوای ایشان شیخ طوسی احاطه کرده و این دانشمند خائفاً یترقب راه نجف را پیش گرفته است.

طغرل بیک سلجوقی در سال ۴۴۷ هـ. ق وارد بغداد شد. اما هجرت شیخ مسلماً در ۴۴۸ (۷۹) هـ. ق چندی پس از ورود طغرل بیک اتفاق افتاده لیکن سوختن کتابخانه و کرسی تدریس وی به گفته ابن جوزی و ابن اثیر بعداً در ماه صفر سال ۴۴۹ هـ. ق رخ داده (۸۰) با اینکه مقارن با هجرت شیخ خانه او را غارت کرده‌اند. بناً بنقل ابن حجر از ابن نجار: کتابهای شیخ طوسی چند نوبت (۸۱) در ملاء عام در پیشخوان مسجد نصر سوخته شده و شیخ از ترس، خود را در بغداد پنهان میکرده و این گفتار با نقل ابن کثیر که سوختن کتابخانه وی را در ۴۴۸ هـ. ق مقارن با فرار شیخ دانسته (۸۲) قابل جمع است و کیفیت آن چنین بود که دفاتر و کرسی تدریس او را بمحله کرخ بردند و سه پرچم سفید که زائران شیعه در راه زیارت نجف با خود حمل میکردند بآن ضمیمه کرده آنگاه همه را آتش زدند و شاید قسمتی از تألیفات شیخ نیز در آن بین سوخته باشد کما اینکه در سال ۴۵۰ یا ۴۵۱ هـ. ق محله کرخ و کتابخانه شاپور طعمه حریق گردید (۸۴) و با اینکه شیخ طوسی در تمام دوران اقامت در بغداد ناظر کشمکشها و آشوبها بوده و قسمتی از این حوادث مستقیماً با طائفه شیعه و پیشوایان آنان وابستگی داشته و حتی شیخ مفید در سال ۴۰۹ هـ. ق پس از ورود شیخ به بغداد از آن شهر تبعید شده است (۸۵) و دیدن این نابسامانیها قهراً باید در روحیه شیخ مؤثر افتد و در آثار وی منعکس شود اما در سراسر تألیفات شیخ نه تنها یادی از این اغتشاشات نشده حتی حکایت از اضطراب و ناراحتی فکری و روحی وی ندارد بلکه بعکس، همه آثار وی اعم از املاء و انشاء و تألیفات حاکی از روحی آرام و اراده‌ای جازم و استوار میباشد کما اینکه بحثهای او در مسائل خلاف و موضوعات مورد مشاجره و

۷۹- منتظم ابن جوزی ج ۸ ص ۱۷۳ . ۸۰- تاریخ کامل ج ۸، ص ۸۱، منتظم ابن جوزی ج ۸ ص ۱۷۹

۸۱- لسان المیزان ج ۵ ص ۱۳۵ . ۸۲- البدایة والنهایه ج ۱۲ ص ۹۷

۸۳- منتظم ج ۸، ص ۱۷۹ . ۸۴- کامل ابن اثیر ج ۸، ص ۸۸ .

۸۵- کامل ابن اثیر ج ۷ ص ۲۰۰ .

اختلاف فرق مسلمین ، کاملاً دور از احساسات و تعصب صورت گرفته است .
تنها در ابتدای کتاب غیبت که در سال ۴۴۷ مقارن بحران بغداد و هجرت وی به نجف
تألیف شده (۸۶) نوشته است و انا مجیب الی ماسئله و متمتل مارسمه مع ضیق الوقت و
شعث الفکر و عوائق الزمان و صوارف الحدیثان... و گرچه این عبارت حاکی از اینست که در
آن هنگام کاسه صبر وی همراه با شدت انقلابات لبریز شده بوده اما باید توجه کرد که در همان
حال باین کلمات تألیف کتابی را آغاز کرده که تا عصر حاضر در موضوع خود از بهترین و
موثق‌ترین مؤاخذ بشمار میرود .

بحسب قاعده با هجرت شیخ ، حوزه علمی و مجامع شیعه در بغداد از هم پاشیده و سایر
دانشمندان نیز هر کدام بگوشه‌ای پناه برده یا در بغداد بحالت عزلت و گم‌نامی بسر می‌برده‌اند
کما اینکه نجاشی دانشمند معاصر هم‌طراز وی در اواخر عمر چنانکه ذکر شد در مطیرآباد
سامراء زندگی می‌کرده و همانجا در ۴۵۰ در گذشته است (۸۷) .

اما بجای آن ، مجامع اهل سنت با ورود طغرل بیک رونق گرفت و بطوریکه میدانیم نظامیه
بغداد در سال ۴۵۷ درست ۹ سال پس از هجرت شیخ توسط نظام‌الملک وزیر در عصر سلطنت
آلب‌ارسلان سلجوقی برای فقهای شافعیه تأسیس گردیده و در ۴۵۹ رسماً افتتاح شده است (۸۹)

۳- از هجرت به نجف تا وفات

ما از کیفیت هجرت و مصاحبین شیخ و حتی از اوضاع و احوال وی در نجف چیزی
نمیدانیم اما باسنجش عقل میتوان گفت مسلماً این هجرت توأم با ترس و اضطراب و شاید
ناکامی و تهیدستی بوده و احتمالاً این حالت ، تا پایان حیات وی ادامه داشته است . دیگر ،
نجف و مشاهد مشرفه رونق زمان «دیالمه» رانداشت و ناظر ورود و خروج «ملوک آل‌دیلمه»
باجلال و ابهت نبود و حتماً مردم هم از آزادی گذشته برای انجام مراسم و اجتماعات مذهبی و
زیارت اعتبار مقدسه برخوردار نبوده‌اند بنظر میرسد که این دانشمند پاک‌دل و آزاده باعده‌ای
از شیفتگان دانش و شاگردان مکتب اهل‌بیت در آن زاویه مقدسه که شاید هنوز صورت‌شهری
بخود نگرفته بوده بادللی شکسته و قلبی آکنده از تأسف برگزیده از دست رفته ، سرگرم مدارسه

۸۶- در ص ۸۵ کتاب غیبت میگوید : «... فی هذا الوقت الذی هو سنة سبع و اربعین و اربعمأة...»

۸۹- دلیل خارطة بغداد ص ۱۵۴ .

۸۷- خلاصه علامه حلی ص ۲۱ .

علم و تحقیق بوده‌اند و پیش‌آمدهای روزگار این مرد دور از کشمکش و انقلاب رایش از پیش از دخالت در اوضاع جاری دور کرده است

این وضع، ۱۲ سال از ۴۴۸ تا ۴۶۰ ادامه داشته تا در شب ۲۲ محرم ۴۶۰ مرغ روحش به سرای باقی پرواز کرده است. یکی از شاگردان وی بنام حسن بن مهدی سلیمی میگوید: «من باتفاق شیخ ابوالحسن محمد بن عبدالواحد عین‌زری و شیخ ابوالحسن لؤلؤی در همان شب عهده‌دار غسل و دفن وی شدیم» (۹۰) شیخ را در خانه مسکونی خود دفن کردند و این خانه بوصیت خود وی (۹۱) تبدیل بمسجد شده و هم‌اکنون در سمت شمال بقعه علوی بنام مسجد طوسی (۹۲) معروفست و تقریباً دوست قدم از صحن مطهر فاصله دارد و بهمین اعتبار آن درب صحن را که بمقبره شیخ منتهی میشود باب الطوسی و همچنین، خیابانی که اخیراً در آن ناحیه کشیده‌اند شارع الطوسی مینامند.

آثار و تألیفات شیخ طوسی

نظر به تبحر و خبرویت شیخ طوسی در همه رشته‌های علوم دینی رائج عصر خویش در تمام آن رشته‌ها از خود آثاری بجای گذارده که هر کدام در موضوع خود از بهترین کتب بشمار میرود آثار شیخ، واجد چند امتیاز مهم است: یکی اینکه عبارت آنها بروش معمول‌زمان در نهایت سادگی و خالی از اغلاق و ابهام و بسیار روان و شیرین است دیگر آنکه نوشته‌های شیخ غالباً از نظم کامل در ابواب و فصول و دسته‌بندی و کلاسه کردن مطالب برخوردار است امتیاز سوم اینکه شیخ، در هر یک از آثار خود هدف مشخص و معقولی داشته و طبقه خاصی از طلاب علم از قبیل مبتدیان یا منتهیان و متوسطان در علم را در نظر می‌گرفته و بعلاوه فنون مختلف یک علم مانند علم فقه را بهم نمی‌آمیخته بلکه در هر رشته، کتاب جداگانه بشرحی که در پیش‌گفتار کتاب «الجمال و العقود» گفتیم و بعداً اشاره خواهد شد تألیف کرده است و شاید

۹۰- خلاصه علامه حلی ص ۱۴۸.

۹۱- وصیت‌نامه شیخ فقط در مقدمه تبیان ص (اس) بدون ذکر مأخذ آمده است.

۹۲- راجع باین مسجد، علامه تهرانی در مقدمه تبیان شرحی نوشته‌اند.

همین امر باعث آنست که وی در آثار خود مخصوصاً در تفسیر تبیان هر بحثی را بکتاب خاص آن بحث از کتب خود ارجاع داده است و مجموع این امتیازات بضمیمه شخصیت بارز وی که سرفصلی برای مذهب تشیع بشمار میرود آثار او را مخلد نموده و هیچگاه دانشمندان از آنها بی نیاز نخواهند شد .

شمارهٔ آثار وی اعم از کتاب و رساله بالغ بر ۴۵ مجلد و جمعاً تحت نه موضوع مندرج است بدین قرار: ۱- حدیث و اخبار ۲- رجال و تراجم و فهرست . ۳- تفسیر . ۴- فقه . ۵- اصول . ۶- کلام . ۷- ادعیه و اعمال . ۸- تاریخ و مقتل . ۹- جواب سئوالات مختلف مربوط بیک یا چند موضوع از موضوعات فوق که خود حاکی از مرجعیت علمی شیخ در بلاد دور و نزدیک است . و ما بهمین ترتیب آن آثار را یاد میکنیم :

۱- کتب حدیث ، سه کتاب .

۱- تهذیب الاحکام یکی از کتب اربعهٔ ، شرح کتاب «مفنه» شیخ مفید .

۲- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار ، یکی دیگر از کتب اربعه .

۳- امالی یا المجالس فی الاخبار شامل ۴۵ مجلس درس و املاء حدیث شیخ طوسی .

۲- کتب فهرست و رجال ، سه کتاب .

۱- الأبواب معروف به «رجال شیخ طوسی» شامل اسامی قریب ۹۸۰۰ از روایان حدیث .

۲- الفهرست ، شامل نام و ترجمهٔ بیش از ۹۰۰ نفر از مصنفین شیعه و کتب آنان .

۳- اختیار الرجال انتخاب «رجال کشی» موسوم به «معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين» .

۳- کتب تفسیر ، سه کتاب :

۱- التبیان فی تفسیر القرآن ده جزء با مقدمه ای راجع بقرآن و تفسیر .

۲- المسائل الدمشقیه فی تفسیر القرآن، شامل دوازده مسئله راجع به تفسیر قرآن .

۳- المسائل الرجیة فی تفسیر آی من القرآن بگفتهٔ مؤلف مانند آن تصنیف

نگردیده است .

۴- کتب فقه ، یازده کتاب :

۱- النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی ، یک دوره فقه منصوص و متخذ از متون اخبار .

- ۲- المبسوط فی الفقه ، یک دوره جامع و مفصل فقه تفریعی بضمیمه فقه منصوص .
- ۳- الجمل و العقود فی العبادات ، متن منظم و فشردهای در عبادات خمسہ
- ۴- الخلاف فی الاحکام یا مسائل الخلاف راجع بفقہ تطبیقی و موازنه بین مذاهب فقهی اسلام
- ۵- الایجاز فی الفرائض، متن موجز و مختصری است در احکام ارث .
- ۶- مناسک الحج فی مجرد العمل .
- ۷- المسائل الحلبیة فی الفقه .
- ۸- المسائل الجنبالیة فی الفقه ، و آن شامل ۲۴ مسئله فقهی است .
- ۹- المسائل الحائریة فی الفقه شامل قریب ۳۰۰ مسئله فقهی .
- ۱۰- مسئله فی وجوب الجزیة علی اليهود و المنتدین الی الجبایرة .
- ۱۱- مسئله فی تحریم الفقاع .
- ۵- کتب اصول ، دو کتاب :
- ۱- العدة فی الاصول یا عدة الاصول مبسوطترین کتاب اصول نزد قدما .
- ۲- مسئله فی العمل بخبر الواحد و بیان حجیة الاخبار .
- ۶- کتب کلامیه، ۱۶ کتاب .
- ۱- تلخیص الشافی فی الامامة ، تلخیص و تنظیم کتاب الشافی سید مرتضی .
- ۲- تمهید الاصول یا التمهید فی الاصول، شرح کلام «جمل العلم والعمل» سیدمرتضی
- ۳- الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد فیما یجب علی العباد من اصول العقاید و العبادات الشرعیة .
- ۴- المفصح فی الامامة ، کتاب جامع و مختصری است در بحث امامت .
- ۵- مالا یسع المکلف الاخلال به .
- ۶- ما یعلل و ما یعلل .
- ۷- مقدمة فی المدخل الی علم الکلام ، که مانند آن ، بگفته مؤلف نوشته شده است .
- ۸- ریاضة العقول، شرح مقدمه فی المدخل الی علم الکلام .
- ۹- اصول العقاید ، ناتمام ، بحث «توحید» و قسمتی از «عدل» نرشته شده .

- ۱۰- شرح الشرح فی الاصول ، بنظر ما این کتاب عین کتاب سابق و شرحی است بر کتاب تمهید الاصول یا شرح جمل که قبلاً نام برده شد
- ۱۱- الغیبة ، راجع به غیبت امام منتظر عجل الله فرجه .
- ۱۲- مسألة فی الاصول ، بگفته مؤلف رساله ملیحی است .
- ۱۳- الفرق بین النبی و الامام یا المسائل فی الفرق بین النبی و الامام .
- ۱۴- المسائل الرازیة فی الوعید ، شامل ۱۵ مسئله که از «ری» برسید مرتضی وارد شده و سید و شیخ هر دو بآن پاسخ گفته اند .
- ۱۵- النقض علی ابن شاذان فی مسئله الغار
- ۱۶- مسائل اصول الدین ، یا مسائل الطوسی متن مختصری در عقائد .
- ۷- کتب ادعیه و اعمال ماه، پنج کتاب:
- ۱- مصباح المهتجد فی اعمال السنة، کتاب منظمی است در آداب و ادعیه و اعمال سال .
- ۲- مختصر المصباح فی الادعیه و العبادات یا المصباح الصغیر مختصر کتاب سابق .
- ۳- مختصر فی عمل یوم و لیلة فی العبادات یا «یوم و لیلہ» راجع بنمازهای یومیه و تعقیبات
- ۴- انس الوحید ، احتمالاً در ادعیه و یا مجموعه ای جنگ مانند است .
- ۵- هداية المسترشد و بصیرة المتعبد فی الادعیه و العبادات .
- ۸- کتب تاریخ و مقتل، دو کتاب :
- ۱- مختصر اخبار المختار بن ابی عبیده الثقفی یا اخبار المختار .
- ۲- مقتل الحسین علیه السلام .
- ۹- جواب سؤالات مختلف، سه کتاب :
- ۱- المسائل القمیة ، یا جوابات المسائل القمیة ، موضوع آن معلوم نیست .
- ۲- مسائل ابن البراج ، احتمالاً در فقه است .
- ۳- المسائل الالیاسیة ، صد مسئله در فنون مختلف .
- جمع کل این ارقام ۴۸ کتاب و رساله است که همه را مؤلف ، در فهرست نام برده باستانی ۵ کتاب: ۱- تبیان. ۲- شرح الشرح، که چنانکه گفتیم همان اصول عقاید است و ۳ و ۴- مسئله فی وجوب الجزیة والمسائل القمیة ، که فقط در نسخه فهرست مولی عنایة الله قهیائی وجود داشته . ۵- مسائل اصول الدین ، که دو نسخه از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله حقَّ حمدِه والصلاة على خير خلقه محمد وآله الطاهرين^١.

أما بعد فإننا مجيب إلى ما سأل الشيخ الفاضل آدام الله^٣ بقائه^٤ من إملاء مختصر يشتمل على ذكر كتب العبادات و ذكر عقود أبوابها و حصر جملها و بيان أفعالها و انقسامها إلى الأفعال والتشروك و ما يتنوع من الوجوب والتدب و الآداب و اضبطها بالعدد ليسهل^٥ على من يريد حفظها ولا يصعب تناولها ويفزع إليه الحافظ عند تذكره والطالب عند تدبره فان الكتب المصنفة في هذا المعنى مبسوطه، و خاصة ما ذكرناه في كتاب النّهاية^٦ فانه لا مستزاد على ما تضمنه ولا مستدرك على ما اشتمل عليه الا مسائل التفريع التي شرعنا في كتاب [آخر في هاسك] اذا سهل الله تعالى اتمامه وانضاف الى كتاب النّهاية كان غاية في ما يراد.

١- در نسخه (گوس) چنین است : و آله الطيبين الاخيار و سلم كثيرا

٢- در (گ) : سألہ

٣- در (س) : اطال الله

٤- (س و ص) : بقاء

٥- (س) : لتسهل

و ليس يَنْحَصِرُ مثل هذه الكتب للمبتدئين ولا للمنتهيين ،
و انَّمَا يَقَعُ الأُنْسُ بها لِمَنْ آدَامُ^٦ النَّظْرُ فِيهَا وَ رَدَّ دَفِئْرَهُ وَ خَاطِرَهُ
فِي تَأْمَلِهَا .

و عمل مختصر یشتمل علی عقود الابواب یحفظها کل أحد^٣
تكثر المنفعة به و یرجى ' جزیل الثواب بعمله و انما مجیب' الی'
ما سألہ مُستمداً^٧ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى الْمَعُونَةَ وَ التَّوْفِيقَ فَانهُ الْقَادِرُ (2. f.)
عليهما و هو بفضله یسمع و یجیب .

١- فصل " فی ذکر اقسام العبادات

عبادات الشرع خمس :

- ١- الصلاة .
- ٢- والزكاة .
- ٣- والصوم .
- ٤- والحج .
- ٥- والجهاد .

٦- در (ص) : هذا الكتاب للمبتدئين ولا للمنتهيين !

٨- (ص) : واحد

٧- (ك) : دام

٢- فصل " في [ذكر مركب] اقسام افعال الصلاة .

اَفْعَالُ الصَّلَاةِ عَلَى ضَرَبَيْنِ : أَحَدُهُمَا يَتَقَدَّمُهَا وَالْآخَرُ يُقَارِنُهَا .

فَالَّذِي يَتَقَدَّمُهَا عَلَى ضَرَبَيْنِ : مَفْرُوضٌ ، وَ مَسْنُونٌ .
فَالْمَفْرُوضَاتُ عَشْرٌ ٩ :

١- الطَّهَّارَةُ .

٢- وَالْوَقْتُ .

٣- وَالْقِبْلَةُ .

٤- وَأَعْدَادُ الْفَرَائِضِ .

٥- وَ سَتْرُ الْعَوْرَةِ .

٦- وَ مَعْرِفَةُ مَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ مِنَ اللَّبَاسِ وَ مَا لَا تَجُوزُ .

٧- وَ مَعْرِفَةُ مَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَكَانِ وَ مَا لَا تَجُوزُ .

٨ وَ ٩- وَ طَهَّارَةُ الْبَدَنِ وَ طَهَّارَةُ الثِّيَابِ مِنَ النَّجَاسَاتِ .

١٠- وَ طَهَّارَةُ مَوْضِعِ السُّجُودِ .

وَالْمَسْنُونُ قِسْمٌ وَاحِدٌ : [وَهُوَ مَرْكَبٌ] الْإِذَانُ وَالْإِقَامَةُ .

وَ نَحْنُ نَذَكُرُ كُلَّ قِسْمٍ مِنْهُ ، وَ نَحْصُرُ عَدَدَ مَا فِيهِ ، ثُمَّ نَذَكُرُ مَا

يقارن حال الصلاة ان شاء الله تعالى.

۳- فصل " في ذكر الطهارة "

الطهارة تشمل على امور ثنقارنھا . و مقدمات تتقدمھا
فمقدماتها على ضربين : افعال، و تروك .
فالافعال على ثلاثة اضربٍ : واجب ، و ندب ، و ادب .
فالواجب امران ^{۱۰} :

احدهما استنجاء مخرج النجوة اما بالماء او بالاحجار ^{۱۱} .
والثاني غسل مخرج البول بالماء لا غير .
والندب خمسة اشياء :

- ۱- الدشاء عند دخول الخلاء .
 - ۲- والدشاء عند الاستنجاء . (f. 3)
 - ۳- والدشاء عند الفراغ منه .
 - ۴- والدشاء عند الخروج من الخلاء .
 - ۵- والجمع بين الحجارة ^{۱۲} والماء في الاستنجاء او الاقتصار
على الماء دون الحجارة .
- والاداب ثلاثة اشياء :

۱۱- در (گک) : او الاحجار

۱۰- در (گکوس) : شيان

۱۲- در (گکوس) در هردو مورد: الاحجار

- ١- تَغْطِيَّةُ الرَّأْسِ عِنْدَ دُخُولِ الْخَلَاءِ .
 ٢- و تَقْدِيمِ الرَّجْلِ الْيُسْرَى عِنْدَ الدُّخُولِ .
 ٣- و تَقْدِيمِ الرَّجْلِ الْيُمْنَى عِنْدَ الْخُرُوجِ .
 و اما التَّشْرُوكُ فَعَلَى ثَلَاثَةٍ أَضْرَبُ: وَاجِبٌ، وَ نَدْبٌ، وَ آدَبٌ
 فالواجب امران :

١-٢- الأ^{١٣٣} يَسْتَقْبَلُ الْقِبْلَةَ. و لا يَسْتَدْبِرُهَا^{١٤} مَعَ الْإِمْكَانِ .
 وَالْمَنْدُوبُ ثَلَاثَةَ عَشَرَ تَرَكَا:

- ١-٣- الأ^{١٥} يَسْتَقْبَلُ الشَّمْسَ، وَ لَا الْقَمَرَ، وَ لَا الرِّيحَ بِالْبَوْلِ .
 ٤-١١- وَ لَا يُحَدِّثُ فِي الْمَاءِ الْجَارِي، وَ لَا الْأَرَاكِدِ، وَ لَا
 فِي الطَّرِيقِ، وَ لَا تَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ، وَ لَا [فِي ص] آفْنِيَّةِ^{١٦}
 الشُّدُورِ، وَ لَا مَوَاضِعَ اللَّعْنِ، وَ لَا الْمَشَارِعِ، وَ لَا الْمَوَاضِعَ الَّتِي^{١٧}
 تَتَذَسَّى بِهَا النَّاسُ^{١٨} .

١٢- وَ لَا يَبْتُولَنَّ^{١٩} فِي جُحْرَةِ الْحَيَّوَانِ .

١٣- وَ لَا يَطْمَحُ بِيُولِهِ فِي الْهَوَاءِ .

وَالْآدَابُ أَرْبَعَةٌ :

١-٤- إِنْ لَا يَتَكَلَّمُ عَلَى^{٢٠} حَالِ الْخَلَاءِ، وَ لَا يَسْتَنَّاكَ،

١٤- (ص): وَالْآخِرُ إِنْ لَا يَسْتَدْبِرُهَا

١٦- دَر (ك): أَفْنِيَّةٌ

١٨ (ص): النَّاسُ بِهَا

٢٠- (س): فِي حَالِ .

١٣- (س): لَا يَسْتَقْبَلُ

١٥- (ص): الْأ^{١٣٣} .

١٧- دَر (ك): الَّذِي !

١٩- دَر (س) وَ لَا يَبُولُ

ولا يأكل، ولا يشرب .

٤- فصل " في ذكر ما يقارن الوضوء

الوضوء يشتمل على امرين : افعال" و كيفيةاتها .

فالأفعال على ثلاثة أضرب: واجب" ، و مندوب" ، و أدب" .

فالواجب خمسة أشياء :

١-٥- النية ، و غسل الوجه ، و غسل اليدين ، و مسح

الرأس ، و مسح الرجلين .

والمندوب اثناعشر شيئاً :

١- غسل اليدين من النوم والبول (f. 4) مرة [واحدة ك]

و من الغائط مرتين قبل ادخالهما الإناء .

٢و٣- و غسل الوجه ثانياً ، و كذلك غسل اليدين .

٤و٥- والمضمضة ، والاستنشاق .

٦-١١- والدعاء عند المضمضة ، و عند الاستنشاق ، و عند

غسل الوجه ، و [عند س ك] غسل اليدين ، و عند مسح الرأس ،

و عند مسح الرجلين .

١٢- والتسمية .

و فيه ترك واحد : و هو أن لا يتمندل .

والآداب ثلاثة أشياء :

١- وضع ^{٢١} الإِناء على اليمين .

٢ و٣- و اخذ الماء باليمين ، و اِدارته الى اليسار .

و اما الكيفيات فعلى ضربين : واجب ، و نَدْب .

فالواجب عشرة :

١ و٢- مقارَنة النية لحال ^{٢٢} الوضوء ، واستدامة ^{٣٣} حكمها .

الى عند الفراغ .

٣- و غسل الوجه من قصاص شعرات الرأس الى محاذر شعر

الذقن طولاً ^{٢٤} و ما دارت عليه الوسطى ^{٢٥} و الابهام عرضاً .

٤- و غسل اليدين من المرفقين ^{٢٦} الى اطراف الاصابع

و ان لا يستقبل الشعر في غسلهما .

٦- و المسخ بمقدّم الرأس بمقدار ^{٢٧} ما يقع عليه اسم المسخ

٧- و مسح الرجلين من رؤس الاصابع الى الكعبين و هما

النابتان ^{٢٨} في وسط القدم .

٨- والترتيب : و هو ان يبدأ بغسل الوجه ، ثم باليد اليمنى ،

٢١- در (ص) والضع !

٢٢- (ص) : بحال !

٢٣- در (گوس) : استمرار ، نسخه بدل (س) : استدامه .

٢٤- و او عطف از نسخه (ص) افتاده است . ٢٥- در (گ) : الابهام و الوسطى

٢٦- در (گوس) : المرفق ٢٧- (گوس) : مقدار

٢٨- (گوس) : النابتان !

ثُمَّ بِالْيَدِ الْيُسْرَى ٢٩ ، ثُمَّ بِمَسْحِ الرَّأْسِ ، ثُمَّ بِمَسْحِ الرَّجْلَيْنِ .
 ٩- والمُؤَالاة : وهي ان يُوالى بين غسل الأَعْضاء ، ولا يُؤخَّر
 بعضها عن بعضٍ بِمقدار ما يَجِفُّ ما تقدّم .

١٠- و يَمَسحُ الرَّأْسَ وَالرَّجْلَيْنِ بِبَقِيَّةِ نَدَاوَةِ الْوُضوءِ مِنْ غَيْرِ
 اسْتِنَافٍ مَاءٍ جَدِيدٍ .
 وَالنَّدْبُ خَمْسَةٌ :

١- ان يَأْتِيَ (f.5) بِالْمَضْمُضَةِ وَالِاسْتِنْشَاقِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا .
 ٢- و ان يَغْسِلَ الْغَسَلَاتِ الْمَسْنُونَةَ عَلَى هَيْئَةِ الْغَسَلَاتِ الْوَاجِبَةِ .
 ٣- و ان يَمَسحَ مِنْ مَقْدَمِ ٣٠ الرَّأْسِ مَقْدَارَ ثَلَاثِ أَصَابِعٍ
 مَضْمُومَةٍ .
 ٤- و يَمَسحُ الرَّجْلَيْنِ بِكَفَيْهِ ٣١ مِنْ رُؤْسِ الْأَصَابِعِ إِلَى
 الْكَعْبَيْنِ .

٥- و ان يَضَعَ الْمَاءَ فِي غَسْلِ يَدَيْهِ عَلَى ظَهْرِ ذِرَاعِيهِ مِنَ الْمِرْفَقِ
 ان كانَ رَجُلًا ، و ان كانتْ أَمْرَأَةً فَعَلَى بَاطِنِ ذِرَاعِيهَا ٣٢ .

٥- فصل " فيما يَنْقُضُ الْوُضوءَ

ما ٣٣ يَنْقُضُ الْوُضوءَ عَلَى ضَرْبَيْنِ :

- | | |
|--------------------------|------------------|
| ٢٩- (كوس) : ثم باليسرى . | ٣٠- (ص) : بمقدم |
| ٣١- (ص) : بكفّيه ! | ٣٢- (ك) : ذراعها |
| ٣٣- (ك) : فما | |

احدهما يُوجِبُ إِعَادَةَ الوُضُوءِ، والثَّانِي يُوجِبُ الغُسلَ .
فَمَا يُوجِبُ الوُضُوءَ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ :

١-٣- البَوْلُ، وَالغَائِطُ، وَالرِّيحُ .

٤- والنَّوْمُ الغَالِبُ عَلَى السَّمْعِ وَالْبَصَرِ .

٥- وما يُزِيلُ العَقْلَ وَالتَّمْيِيزَ^{٣٤} مِنْ سَائِرِ انْوَاعِ المَرَضِ مِنْ

الإِغْمَاءِ^{٣٥} [وَالجَنُونِ ص] وَغَيْرِ ذَلِكَ .

وَمَا يُوجِبُ الغُسلَ سِتَّةُ أَشْيَاءَ :

١- خُرُوجُ المَنِيِّ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي النِّوْمِ وَالْيَقَظَةِ

بشهوةٍ وَغَيْرِ شَهْوَةٍ .

٢- وَالجِمَاعُ فِي الفَرْجِ وَان لَمْ يُنْزَلِ .

٣-٥- وَالْحِيضُ، وَالإِسْتِحَاضَةُ، وَالنَّفَاسُ .

٦- وَ مَسُّ الأَمْوَاتِ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ بَرْدِهِمْ بِالمَوْتِ،

وَقَبْلَ تَطْهِيرِهِمْ بِالغُسلِ .

٦- فصلٌ فِي ذِكْرِ الجَنَابَةِ

الجَنَابَةُ تَكُونُ بِشَيْئَيْنِ :

احدهما : انْزَالُ المَاءِ الدَّفِيقِ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ .

والثَّانِي : الجِمَاعُ فِي الفَرْجِ سِوَاءً أَتَرَكَهُ أَوْ لَمْ يُنْزَلِ .

٣٥- (ص) : الاغما !

٣٤- (ص) : التميز !

و يتعلّق بها أَحْكَامٌ تنقسم إلى مُحَرَّماتٍ و مكروهاتٍ :
فالمُحَرَّمات (f.6) خمسة أشياء :

١- قراءة العزائم من القرآن .

٢ و ٣- و دخول المساجد الا غير^{٣٦} سبيلٍ ، و وضع شيءٍ فيها .

٤ و ٥- و مس^{٣٧} كتابة المصحفِ او شيءٍ عليه اسم الله^{٣٧} تعالى ،

او اسماء انبيائه ، و ايمنه عليهم السلام

والمكروهات اربعة اشياء :

١ و ٢- الاكل والشرب الا بعد المضمضة والاستنشاق

٣- والنوم الا بعد الوضوء

٤- والخضاب .

فاذا اراد الغسل وجب عليه افعال و هيات ، و يستحب

له افعال .

فالواجب^{٣٨} من الافعال ثلاثة :

١- الاستبراء بالبول على الرجال او الاجتهاد .

٢- والنيّة .

٣- و غسل جميع الجسد^{٣٩} على وجه يصل الماء الى اصول

٣٦- در نسخه (س): عابري سبيل ٣٧- در حاشيه (س) چنين نوشته شده: بخ ل
اسماء الله ، و في بعض النسخ عليه اسم من اسماء الله .

٣٨- (س): فالواجبات ٣٩- (گ): البدن

الشَّعْرَ بِأَقْلٍ مَا يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ الْغَسْلِ :
والهَيَاتُ ثَلَاثَةٌ :

- ٢١- مُقَارَنَةُ النِّيَّةِ لِحَالِ^{٤٠} الْغَسْلِ، وَالِاسْتِمْرَارِ عَلَيْهَا حَكْمًا .
٣- وَالتَّرْتِيبُ فِي الْغَسْلِ: يَبْدَأُ^{٤١} بِغَسْلِ الرَّأْسِ، ثُمَّ بِالْجَانِبِ^{٤٢} الْاَيْمَنِ، ثُمَّ [بِالْجَانِبِ ص] الْاَيْسَرِ .
وَالْمُسْتَحَبُّ^{٤٣} اَرْبَعَةٌ اَشْيَاءٌ :
١- غَسْلُ الْيَدَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَبْلَ ادْخَالِهِمَا الْاِثْنَاءِ .
٢و٣- وَالْمَضْمُضَةُ، وَالِاسْتِنْشَاقُ .
٤- وَالْغَسْلُ بِصَاعٍ مِنَ الْمَاءِ^{٤٤} فَمَا زَادَ .

٧- فصلٌ في ذكر الحيض، والاسْتِحَاضَةِ وَالنِّقَاسِ

الحيض هو الدَّمُ الْاَسْوَدُ الْخَارِجُ بِحَرَارَةٍ [وَحَرَقَةٍ ك] عَلَى وَجْهِ يَتَعَلَّقُ بِهِ اِحْكَامٌ نَذَرُهَا، وَلِقَلِيلِهِ حَدٌّ . وَيَتَعَلَّقُ بِهِ عِشْرُونَ حَكْمًا : اَرْبَعَةٌ مِنْهَا مَكْرُوهُةٌ وَالْبَاقِي اِمَّا مَحْظُورٌ اَوْ وَاجِبٌ^{٤٥} .
فَالْوَاجِبَاتُ :

٤٠- (ص) : بِحَالٍ !

٤١- در نسخه (گ) : ان بيده ، و در نسخه بدل (س) : و هو ان بيده .

٤٢- (س) : ثم الجانب .

٤٣- (ص) : فالمستحب

٤٤- (گوس) : محظورة او واجبة

٤٤- (گوس) : من ماء

- ١ و٢- لا يجب عليها (f. 7) الصلاة، ولا يجوز منها فعل الصلاة
 ٣- ولا يصح منها الصوم .
 ٤- و يحرم عليها دخول المساجد .
 ٥- ولا يصح منها الاعتكاف .
 ٦- ولا يصح منها الطواف .
 ٧- و يحرم عليها قراءة العزائم .
 ٨- و يحرم عليها [من القرآن س] مس كتابه القرآن .
 ٩- و يحرم على زوجها وطئها^{٤٦} .
 ١٠ و ١١- و يجب على من وطئها متعمداً الكفارة، ويجب
 عليه التعزير .
 ١٢- و يجب عليها الغسل عند انقطاع الدم^{٤٧} .
 ١٣- ولا يصح طلاقها :
 ١٤ و ١٥- ولا يصح منها الغسل، ولا الوضوء على وجه يرفعان
 الخدات [به ص] .
 ١٦ و ١٧- ولا يجب عليها قضاء الصلاة، و يجب عليها
 قضاء الصوم .
 والمكروهات اربعة :

٤٦- (س) : و طؤها

٤٧- (س و گ) : عند الانقطاع

١-٣- يكره لها قِرَاءَةٌ ما عدا^{٤٨} العَزَائِمِ ، و مسَّ المصحف و حملته .

٤- و يكره لها الخِضَابُ .

و ينقسم الحيض ثلاثة أقسام: قليل، و كثير، و ما بينهما .

فالقليل ثلاثة أيام متواليات .

والكثير عشرة أيام لا أكثر منها .

و ما بينهما بحسب العادة .

فاذا ارادت الغسل وجب عليها افعال و هيآت :

فالأفعال ، ان كان انقطاع دمها فيما دون الأكثر [فعلها س]

ان تستبرئ نفسها يقطنة ، فان خرجت "نقية فهي طاهرة"^{٤٩} ، و ان

خرجت "مكوثة" بالدم فهي بعد حائض تصبر حتى تنقى .

[و ان كان فيما زاد على العشرة فلا تستبرئ نفسها^{٥٠} .

و كيفية غسلها و هيآته مثل كيفية غسل الجنابة في جميع

الأحكام و يزيد (f.8) على ذلك^{٥١} بوجوب تقديم الوضوء على الغسل

ليجوز لها استباحة الصلاة .

و أمّا المستحاضة فهي التي ترى^{٥٢} الدم بعد العشرة الأيّام^{٥٣} من

٤٩- (س): طاهر .

٥٠- جملة میان قلاب مخصوص (ص) است. و بجای آن در نسخه (س) چنین است : و ان كان انقطاع دمها في العاشر فلا تستبرئ نفسها . و هیچیک از این دو جمله در (گ) وجود ندارد

٥١- (گ): عليه

٥٢- (ص): ترك !

٥٣- (س): العشرة أيام (گ): عشرة أيام .

الحَيْضِ او بَعْدَ اكْثَرِ [ايام ص س] النِّقَاسِ .

و هي على ضَرَبَيْنِ : مَبْتَدَأَةٌ ، وَغَيْرُ مَبْتَدَأَةٍ .

فان كانت مَبْتَدَأَةٌ فلها اربعة احوالٍ اِذَا^{٥٤} اسْتَمَرَّ بِهَا السَّدمُ :

اوَّلُها : ان يَتَمَيَّزُ لها بِالصَّفَةِ فيجب ان تَعْمَلَ عليها^{٥٥} .

والثَّانِي : ان لا يَتَمَيَّزُ لها [س بِالصَّفَةِ] فلتَرَجِعْ الى عَادَةِ نَسَائِها

من اهلها .

والثَّالِثُ:^{٥٦} [ص گ ان] لا تَكُونُ لها نِساءٌ فلتَرَجِعْ الى ' من هي مثلها

في السَّنِّ .

والرَّابِعُ : [گ ص ان] لا يَكُونُ لها نِساءٌ و لا مِثْلُ في السَّنِّ ، او كُنَّ

مُخْتَلِفَاتٍ [العَادَةُ ص ص] فلتَتْرِكُ الصَّلَاةَ في كُلِّ شَهْرٍ سَبْعَةَ اَيَّامٍ مُخَيَّرَةٍ في

ذَلِكَ .

و ان لم تَكُنْ مَبْتَدَأَةً ، و كانت لها عَادَةٌ فَلها اربعة احوالٍ :

اَحَدُها : [ص گ ان] تَكُونُ لها عَادَةٌ بلا تَمَيَّزٍ^{٥٧} فلتَعْمَلَ عليها .

والثَّانِي : لها عَادَةٌ و تَمَيَّزٌ فلتَعْمَلَ على العَادَةِ .

والثَّالِثُ:^{٥٨} اِخْتَلَفَتْ عَادَتُها و لا تَمَيَّزُ لها فلتَتْرِكُ الصَّلَاةَ في كُلِّ شَهْرٍ

٥٤- (ص) : اذاستمر !

٥٥- (گ وس) : عليه

٥٦- واو عطف در الثالث والرابع از نسخه (گ) افتاده است .

٥٧- كلمه تميز در نسخه (ص) همجا تميز ضبط شده است .

٥٨- حرف عطف در الثالث والرابع از نسخه (گ) افتاده است!

سبعة ايام حسب ما قدّمناه .

والمستحاضة لهاثلاثة احوال:

اولها : ان ترى الدم القليل، وحده ان لا يظهر على القطنه فعليها

تجديد الوضوء^{٥٩} لكل صلاة و تغيير (f.9) القطن^{٦٠} والخيرقه^{٦١} .

والثاني^{٦١} : ان ترى الدم اكثر من ذلك و هو ان يظهر على

القطنه ولا يسيل فعليها غسل^{٦٢} واحد لصلاة الغداة و تجديد الوضوء^{٦٣} لباقي

الصلوات^{٦٣} مع تغيير القطن والخيرقه

والثالث^{٦٤} : ان ترى الدم اكثر من ذلك وهو ان يظهر على القطنه

و يسيل فعليها ثلاثة اغسال :

١- غسل^{٦٤} لصلاة الظهر والعصر تجمع بينهما .

٢- و غسل لصلاة المغرب^{٦٥} والعشاء الاخره^{٦٥} تجمع بينهما .

٣- و غسل لصلاة [الليل و صر] الغداة^{٦٦} [تجمع بينهما^{٦٦}]

و كيفيه^{٦٦}: غسلها مثل غسل الحايض سواء ، ولا يحرم عليها شيء^{٦٦}

مما يحرم^{٦٧} على الحائض اذا فعلت^{٦٧} ما تفعله المستحاضة .

و اما النفساء فهي التي ترى^{٦٧} الدم عقيب الولادة ، و حكمها حكم

٥٩- در (ص): الوضوء!

٦٠- در (گ): القطنه .

٦١- (گ): (واو) ندارد .

٦٢- (ص): الوضوء!

٦٣- (ص): الصلوات!

٦٤- (گ): واو ، ندارد .

٦٥- (س): و غسل للمغرب

٦٦- اين جمله در حاشيه (س) بطور نسخه بدل آمده است .

٦٧- (گ): يحرم (بضم اول وفتح دوم و تشديد سوم) .

الحائض في جميع المحرّماتِ والمكروهاتِ و في الغسل، و كيفيّته،
واكثر ايامها، و تفارقها في الاقلّ، فانه ليس لقليل النّفس حدّ.

٨- فصل " في حكم الاموات ^{٦٨}

هذا الفصل يحتاج الى بيان اربعة اشياء :

اولها الغسل و بيان احكامه .

والثاني التّكفين و بيان احكامه .

والثالث ^{٦٩} دفنه و بيان احكامه

والرابع الصّلاة عليه و بيان احكامها .

فالغسل يتعلق به فروض وندوب .

فالفروض ^{٧٠} ثلاثة اشياء : ان يُغسل ثلاث مرات على ترتيب غسل

الجنابة و كيفيّته ^{٧١} و هيّاته ، مستور العورة :

اولها بماء السّدر .

والثاني بماء جلال (f . 10) ^{٧٣} الكافور .

والثالث بالماء ^{٧٤} القراح .

٦٨- (گ) : غسل الاموات ، بجای (حكم الاموات) .

٦٩- واو عطف در ، الثالث والرابع ، در نسخه (گ) وجود ندارد .

٧٠- (ص) : فالفرض (گ) : كيفياته .

٧٢- كلمه ماء در نسخه (ص) در اين موارد و بيشتر مواضع بدون همزه (ما) ضبط شده است !

٧٣- (ص) : الجلال !

٧٤- (ص و گ) بماء

والمسنون سنّة أشياء :

- ١- توجيهه الى القبلة في حال الغسل .
- ٢- و وقوف الغاسل على جانب يمينه .
- ٣- و غمّز بطنه في الغسلين الأوليين .
- ٤- والذكر والاستغفار عند الغسل .
- ٥- و ان يجعل لمصب الماء حفيرة [يدخل فيها الماء صس]
- ٦- و ان يغسل^{٧٦} تحت سقف .

و اما التكفين ففيه المفروض ، والمسنون :

فالمفروض اربعة أشياء :

- ١- ٣- تكفينه في ثلاثة أثواب مع القدرة : ميمزر و قميص و أزار .

٤- و أساس شيء من الكافور مساجده مع القدرة .

والمسنون سبعة أشياء :

- ١ و ٢- ان يزداد على الكفن أزاران: أحدهما حبرة، والآخر^{٧٧} خرقه يشدّ بها^{٧٨} فخذيه .

٣- و عمامة^{٧٩} يعمّم بها محنكاً .

٤- و ان كانت امرأة تزدلفاً قتين أخراوين^{٧٩} .

٧٦- (ص): تغسل !

٧٥- (كوس): الاولتين

٧٧- (س): والثاني . اما نسخه بدل (س) چنین است : احدهما حبرة يمينيه والاخرى خرقه

٧٩- (ص): الاخر اوين (ك): آخرتين

٧٨- (ك): لشدفخديه

- ٥- و ان يكون الكافور ثلاثة عشر درهما وثلثاً او أربعة
مناقيل، و أقله درهم^{٨٠} مع القدره .
- ٦- و ان يمسح بذلك مساجده السبعة التي سجد^{٨١} عليها .
- ٧- و ان يجعل معه جريدتين خضراوين .
و اما السدف ففيه الفرض والسدب :
فالفرض شيء واحد وهو دفته .
والسدب عشرون شيئاً :
- ١- ان يتبع الجنازة او بين جنبئها .
- ٢- و ان توضع الجنازة عند رجل القبر ان كان رجلاً ،
و قدام القبر مما يلي القبلة ان كانت^{٨٢} امرأة .
- ٣- و يؤخذ الرجل من قبل رأسه ، والمرأة بالعرض ؟
- ٤- و ان يكون القبر قدر قامته او الى الترقوة^{٨٣} .
- ٥- واللحد أفضل من الشق .
- ٦- و ان يكون اللحد واسعاً مقدار ما يجلس فيه الجالس .
- ٧- والذكر عند تناوله ، و عند وضعه (f. 11) في اللحد .
- ٨ و ٩- و يحل شق عقد الاكفان^{٨٤} ، و يضع خده على التراب
- ١٠- و يضع [شيئاً س] ^{٨٥} من التربة معه .

٨٠- (ك) : درهما

٨٢- (ك) : كان

٨٤- (ك) : كفته

٨١- (ك) :

يسجد .

٨٣- (ص) :

الترقوة ، بشديد واو !

٨٥- (ك) :

و ان يوضع شيئاً

- ١١- و يَلْقَنَهُ الشَّهَادَتَيْنِ ، وَالْأَقْرَارَ بِالنَّبِيِّ [صلى الله عليه وآله
 ص] وَالْأئِمَّةَ [عليهم السلام ص] .
- ١٢-١٦- و يُشْرِجُ اللَّبْنَ ، وَيَطْمِئُ الْقَبْرَ ، وَيَرْفَعُهُ مِنَ الْأَرْضِ
 مِقْدَارَ أَرْبَعِ أَصَابِعَ [مفتوحة ص] ، وَ يُسَوِّيهِ وَيُرْبِعُهُ .
- ١٧- و يَرشُ الْمَاءَ عَلَيْهِ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِهِ .
- ١٨ و ١٩- [و يضع اليد عليه^{٨٦}] و يترحم عليه .
- ٢٠- و يَلْقَنَهُ بَعْدَ انْصِرَافِ النَّاسِ عَنْهُ وَ لِيَشَهُ .
- وَأَمَّا الصَّلَاةُ [عليه ص] فَسَنَذَكُرُهَا فِي بَابِ الصَّلَاةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
 [تعالى ص] .

٩- فصل " في ذكر الأَغْسَالِ^{٨٧} الْمَسْنُونَةِ

الأغسال المسنونة ثمانية و عشرون غَسْلًا :

- ١- غَسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ .
- ٢ و ٣- و لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ رَجَبٍ ، وَ يَوْمِ السَّابِعِ وَالْعِشْرِينَ^{٨٨} مِنْهُ .
- ٤- و لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ .
- ٥-١٠- و أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَ لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْهُ ، وَ لَيْلَةُ

٨٦- این جمله در متن (س) نیست و کاتب در حاشیه آن را ببعض نسخ نسبت داده است .

٨٧- (ص) : اغسال المسنونه ، و همچنین در جمله بعد !

٨٨- (ص) : والعشرون !

سبع عشرة منه ، و ليلة تسع عشرة منه، و ليلة احدى وعشرين منه ، و ليلة ثلاث و عشرين منه .

١١ و ١٢- و ليلة الفِطْرِ ، و يوم الفِطْرِ .

١٣- و يوم الاَضْحَى^١ .

١٤- و غَسْلُ الاَحْرَامِ

١٥-١٨- و عند دُخُولِ الْحَرَمِ ، و عند دُخُولِ مَكَّةَ^{١٩} و عند

دُخُولِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، و عند دُخُولِ الْكَعْبَةِ .

١٩ و ٢٠- و عِنْدَ دُخُولِ الْمَدِينَةِ ، و عند دُخُولِ مَسْجِدِ النَّبِيِّ

عَلَيْهِ السَّلَامُ .

٢١ و ٢٢- و عند زيارة النَّبِيِّ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] ، و عِنْدَ زِيَارَةِ

الْاِئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

٢٣- و يوم الغَدِيرِ .

٢٤- و يوم المَبَاهِلَةِ [و هو رابع و عشرون من ذى الحِجَّةِ^{٩٠}]

٢٥- و غَسْلُ التَّوْبَةِ .

٢٦- و غَسْلُ الْمَوْلُودِ .

٢٧- و غَسْلُ قَاضِي صَلَاةِ^{٩١} الْكُسُوفِ اِذَا حَتَرَ الْقُرْصَ كُلَّهُ

و تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا .

٨٩- (ص) : المكة !

٩٠- اين جمله فقط در حاشيه^٩ (س) بعنوان نسخه صحيح آمده است .

٩١- (ص) الصلاة !

٢٨ و ٢٩ - و عند صلاة الحاجة (f. 12) و عند صلاة الأستخارة .

١٠- فصل " في ذكر التيمم واحكامه

لا يجوز التيمم إلاّ باحد ثلاثة شروط :

- ١- اما عدم الماء مع الطلّب له [او حكمه صخ] .
 - ٢- او عدم ما يتوصّل به اليه من آلة او ثمن .
 - ٣- او الخوف من استعماله إما على النفس او المال .
- و مع حصول هذه الشروط لا يصحّ التيمم إلاّ عند تضيّق وقت الصلاة .
ولا يصحّ التيمم إلاّ بالأرض او ما يقع عليه اسم الارض بالاطلاق
من تراب او مدرّ او حجر .
و كفيّته ان يضرب يديه^{٩٢} على الارض دفعة [واحدة ص س]
ان كان عليه الوضوء^{٩٣} و ينفِضهما ، و يمسح بهما وجهه من قصاص الشعر
من ناصيته الى طرف انفه ، و يبطن يده اليسرى اظهر كفه اليسرى^{٩٤} من
الزند الى أطراف الأصابع .
و ان كان عليه الغسل يضرب^{٩٤} ضربتين واحدة^{٩٥} للوجه والاخرى^{٩٥}
لليدين ، و الكيفية واحدة .

٩٣- (س) : وضوء

٩٢- (ك) بيديه .

٩٥- در (گوس) بجای «واحدة» ، «ضربة» است .

٩٤- (ك) : ضرب

و نواقض التيمم كل ما ينقض الطهارة و يزيد عليها^{٩٦} التمكن من استعمال الماء .

وكل ما يستباح بالوضوء يستباح بالتيمم على حد واحد .

١١- فصل في [ذكر ك] احكام المياه

الماء على ا ضربين : نجس و طاهر :

فالنَّجَسُ لا يجوز استعماله على [كل ص] حال الألام عند الخوف من تلف النفس .

والطاهر على ضربين : مضاف و مطلق :

فالمضاف كل ماء^{٩٧} اعتصِر من جسم ، او استخرج منه ، او كان مرقّة: مثل (f. 313) ماء الورد ، والآس ، والخلاف ، وماء الباقلا ، وما اشبه ذلك . فجميع ذلك لايجوز استعماله في دفع الاحداث ، ولا [في ص] ازالة^{٩٨} النجاسات ، ولايجوز فيما عدا ذلك .

والمطلق على ا ضربين : جارٍ ، و واقف :

فالجارى طاهر مطهر ولا^{٩٩} ينجسه شيء الا ما غير احد او صافه: [ص امّا] لونه ، او طعمه ، او رائحته .

والمواقف على ضربين : ماء البئر^{١٠٠} ، وغير ماء البئر .

٩٦- (ص): عليه !

٩٧- (س): كل ما، نسخه بدل «كل ماء» .

٩٨- (ص): ازلت !

٩٩- (ك): لا ينجسه ، بدون «او» .

١٠٠- كلمة بئر درهمي نسخ، همهجا «بئر» با ياء ضبط شده ولي در لغت و در محاورات با همزه است .

فماء البئر طاهر مطهر، إلا أن يقع فيه نجاسة، فإذا وقعت فيه نجاسة فقد نجست قليلاً كان الماء أو كثيراً.

والنجاسة الواقعة فيها على ضربين: أحدهما يوجب نزع جميعها والآخر يوجب نزع بعضها.

فما يوجب نزع جميعها تسعة أشياء:

١- الخمر، وكل مسكر والفقاع.

٤- والمنى.

٥-٧- ودم الحيض والاستحاضة^{١٠١} والنفاس.

٨- والبعر إذا مات فيها.

٩- وكل نجاسة غيرت أحد أوصاف الماء.

وما يوجب نزع بعضها فكل شيء له مقدار قد فصلته^{١٠٢} في النهاية

وماء غير البئر على ضربين: كثير، وقليل.

فحد الكثير ما بلغ كراً فصاعداً.

وحد الكرم ما كان ثلاثة أشياء ونصفاً^{١٠٣} عرضاً في طول في

عمق أو ما كان قدره الفأ ومأتى رطل بالعراقي وذلك لا ينجسه

شيء إلا ما غير أحد أوصافه.

وحد القليل (f. 14) ما نقص عن الكرم وذلك ينجس بما يقع فيه

١٠١- (كوس): والنفاس والاستحاضة... ١٠٢- (كوس): فصلناه

١٠٣- نسخه بدل (س): و نصف

من النجاسات^{١٠٤} و إن لم يتغيّر اوصافه^{١٠٥}.

١٢- فصل " في ذكر النجاسات، ووجوب ازالته عن الثياب والبدن

يجب ازالة النجاسة عن الثوب والبدن حتى ' يصحّ الدخول في الصلاة .

والنجاسات على ضربين : دمٌ و غير دمٍ .

فالدم على ثلاثة اضرب :

١- ضرب " يجب ازاله قليله و كثيره ، و هي ثلاثة اجناس :

١-٣ دم الحيض ، والاسْتِحَاضة ، والنَّفَاس .

٢- و دمٌ لا يجب ازالة قليله و [لاس] كثيره و هي خمسة

أجناس :

١-٥ دم البق ، والبراغيث ، والسّمك ، والجراح اللازمّة ،

والقروح الدائمة^{١٠٦} .

٣- و دمٌ يجب ازالة ما بلغ مقدار درهم فصاعداً ، ومانقص عنه

لا يجب ازالته ، و هو باقى الدّماء من سائر الحيوان .

وما ليس بدم من النجاسة يجب ازالة قليله و كثيره ، و هي خمسة

أجناس :

١٠٥- (گوس) : و ان لم يغير احد اوصافه

١٠٤- (گوس) : النجاسة

١٠٦- (س) : الدائمة

[٢١- كل مسكراً خمرأ كان او نبیذاً ، والفقاع .

٣-٥ والبول ، والغائط ، من كل ما لا يؤكل لحمه ، والمنی من سائر الحيوان ، و ما اكل لحمه فانه لا بأس ببوله ، و روثه ، و ذرقه الا ذرق الدجاج خاصة [١٠٧ .

و يجب غسل الأثناء من النجاسات كلها ثلاث [مرات ص س] و من ولوغ الكلب مثله : واحدة منها بالشراب ، و هي أواهن من الولوغ خاصة .

و يغسل [الأثناء ص] (f. 15) من الخمر سبع مرات ، و روى مثل ذلك في الفارة اذا ماتت في الماء .

وكل ما ليس له نفس سايله لا يفسد الماء بموته فيه .



١٠٧- عبارت میان قلاب در (س و گ) چنین است : البول والغائط من الأدمی و كل ما لا يؤكل لحمه ، و ما اكل لحمه لا بأس ببوله او روثه او ذرقه (گ : فلا بأس ببوله و ذرقه و روثه) الا ذرق الدجاج خاصة ، والمنی من الأدمی وغيره ، و كل مسكراً خمرأ كان او نبیذاً والفقاع . و نسخه بدل (س) مانند متن است با این فرق : والغائط من الأدمی و كل ما لا يؤكل لحمه والمنی من الأدمی وغيره و ما اكل لحمه فلا بأس الخ ... و در نسخه بدل دیگر (س) چنین است : والغائط من الأدمی وغيرهما لا يؤكل لحمه والمنی من سائر الحيوان ، و كل ما اكل لحمه لا بأس ببوله و روثه و ذرقه . و این اختلاف نسخ باعث تغییر معنی است .

كتاب الصلاة

١- فصل في أعداد الصلوات .

الصلوة في اليوم والتيلة خمس [صلوات ك س] :

٢٠١- [صلاة س] الظهر في الحضرة اربع ركعات ، و في السفر ركعتان ، والعصر مثل ذلك .

٣- والمغرب ثلاث ركعات في الحضرة والسفر .

٤- والعشاء الاخرة مثل الظهر والعصر .

٥- والغداة ركعتان في السفر والحضرة .

والنوافل في اليوم والتيلة [في الحضرة ص س] اربع و ثلاثون

ركعة ، و في السفر سبعة عشرة ركعة :

١٦-١- بعد الزوال قبل الفرض ثمانى ركعات ، و بعد الفرض

ثمانية ركعات كل ركعتين بتشهد و تسليم^٣ و تسقطان معافى السفر .

١٧-٢٠- و نوافل المغرب اربع ركعات في السفر والحضرة .

٢١- و ركعتان من جلوس بعد العشاء الاخرة في الحضرة

٢- (ك) : سبع

١- (ك) : والعصر !

٣- (ك) : تسليم

تُعَدَّانِ بِرَكْعَةٍ وَاحِدَةٍ تَسْقُطُ فِي السَّفَرِ .
 ٢٢-٣١- صلاة اللَّيْلِ أَحَدِي عَشْرَةَ رَكْعَةً فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ
 ٢٣ و ٢٤- و رَكْعَتَا الْفَجْرِ فِي الْحَالِينِ مَعاً .

٢- فصل " في ذكر المواقيت

لكل صلاة وقتان : (f. 16) : "أَوَّلٌ" و "آخِرٌ" .
 فالأول : وقت من لا عذر له . والثاني : وقت من له عذر .
 فأوَّل وقت الظَّهْرِ زوال الشَّمْسِ ، و آخِرُهُ إِذَا صَارَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ .

وَأَوَّلُ وَقْتِ الْعَمْرِ عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْ فَرِيضَةِ الظَّهْرِ ، و آخِرُهُ إِذَا صَارَ
 ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلِهِ .

و أول وقت المغرب غَيْبُوبَةُ الشَّمْسِ ، و آخِرُهُ غَيْبُوبَةُ الشَّقَقِ :
 و هُوَ الْحُمْرَةُ ، مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرَبِ .

و أول وقت العِشَاءِ الْآخِرَةِ عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْ فَرِيضَةِ الْمَغْرَبِ ،
 و رَوَى بَعْدَ غَيْبُوبَةِ الشَّقَقِ ، و آخِرُهُ ثُلُثُ اللَّيْلِ ، و رَوَى نِصْفَ اللَّيْلِ .

و أول وقت صلاة الغَدَاةِ طُلُوعُ الْفَجْرِ الثَّانِي ، و آخِرُهُ طُلُوعُ الشَّمْسِ .
 و وقت نوافل الزَّوَالِ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَبْقَى إِلَى آخِرِ

٥- (ص) : فالأول وقت!

٦- (ص) : الزوال الشمس!

٤- (س) : و يسقطان .

٦- (س) : عشاء الآخرة

الوقت مقدار ما يُصلّى فيه فريضة الظهر .

و [وقت ص] نوافل العصر ما بين الفراغ من فريضة الظهر الى خروج وقته .

و وقت نوافل المغرب عند الفراغ من فريضته .

و وقت التوتيرة بعد الفراغ من فريضة العشاء الآخرة .

و وقت صلاة الليل^١ بعد انتصاف الليل الى طلوع الفجر .

و وقت ركعتي الفجر بعد^٢ الفراغ من صلاة الليل الى طلوع الحمرة

من ناحية المشرق (f. 17)

خمس صلوات^٣ تُصلّى في كل وقت ما لم يتضيق وقت فريضة

حاضرة :

١ و ٢- من فاتته صلاة فريضة فوّقتها حين يذكرها ، و كذلك

من قضا النوافل ما لم يدخل وقت فريضة [حاضرة^٤] .

٢- وصلاة الكسوف .

٣- و صلاة الجنّازة .

٤- و ركعتا^٥ الأحرّام .

٥- و ركعتا الطّواف .

٨- نسخه بدل (س) : نوافل الليل ٩- (ك) : عند الفراغ .

١٠- (ص) : صلوات ! ١١- (ك و س) : بجای «من قضا» : قضاء النوافل .

١٢- (ص) : الحاضرة ابن كلمه در (س و ك) نیست .

١٣- (س) : و ركعت الأحرّام! (ك) و ركعتي الأحرّام و ركعتي الطّواف .

الاقوات المكروهة لابتداء التّوافل فيها خمسة^{١٤} :

- ١- بعد فريضة الغداة .
 - ٢- و عند طلوع الشّمس .
 - ٣- و عند قيامها نصف النّهار الى ' ان تزول [الشّمس ص] 'الا
[فى ص] يوم الجمعة .
 - ٤- و بعد فريضة العصر .
 - ٥- و عند غروب الشّمس .
- والملاة قبل دخول وقتها لاتجوز على اكل حال،، و بعد خروج وقتها تكون قضاءً، و فى وقتها تكون اداء، سواءً كان فى اوله او آخره،
'الا' ان الاول^{٥١} افضل .

٣- فصل فى [ذكر صس] القبلة و احكامها

القبلة على ثلاثة اقسام :

- ١- فالكعبة قبلة من كان مشاهدا لها او فى حكم المشاهد .
- ٢- والمسجد قبلة من لم يشاهد الكعبة و شاهده، او غلب فى ظنّه^{١٦} جيته ممن كان فى الحرم .
- ٣- والحرم^{١٧} قبلة من نأى عن الحرم .

١٤- (ص) : اول افضل !

١٥- (گ) : فالحرم

١٤- (گ) : خمس

١٦- (س) : على ظنه

والنَّاسِ يَتَوَجَّهُونَ إِلَى الْقِبْلَةِ مِنْ أَرْبَعٍ (f. 18) جوانب [البيت س]

١- فالرَّكْنَ الْعِرَاقِيَّ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ .

٢- وَالرَّكْنَ الْيَمَانِيَّ لِأَهْلِ الْيَمَنِ .

٣- وَالرَّكْنَ الْغَرْبِيَّ لِأَهْلِ الْغَرْبِ .

٤- وَالرَّكْنَ الشَّامِيَّ لِأَهْلِ الشَّامِ .

و عَلَى أَهْلِ الْعِرَاقِ التِّيَّاسِرُ قَلِيلًا وَ لَيْسَ لغيرِهِمْ ذَلِكَ .

و يَعْرِفُ أَهْلَ الْعِرَاقِ قِبَلَتَهُمْ بِأَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ

١- أَنْ يَكُونَ الْجُدَى^{١٨} خَلْفَ مَنْكِبِهِ الْيَمَنِ .

٢- أَوْ يَكُونَ الشَّفَقُ مُحَازِيًا^{١٩} لِمَنْكِبِهِ الْيَمَنِ .

٣- أَوْ الْفَجْرُ مُحَازِيًا لِمَنْكِبِهِ الْإَيْسَرِ .

٤- أَوْ عَيْنَ الشَّمْسِ عِنْدَ الزَّوَالِ عَلَى حَاجِبِهِ الْيَمَنِ .

فَإِنْ فَقَدَ هَذِهِ الْأَمَارَاتِ صَلَّى ' إِلَى ' أَرْبَعِ جِهَاتٍ مَعَ الْأَخْتِيَارِ وَمَعَ

الضَّرُورَةِ [صَلَّى ' ص] إِلَى ' أَيِّ جِهَةٍ شَاءَ .

ثَلَاثَةٌ يَسْتَقْبِلُونَ قِبَلَتَهُمْ بِتَكْبِيرِ الْإِحْرَامِ ثُمَّ يَصَلُّونَ كَيْفَ شَاءُوا .

١- الْمُصَلِّيُّ عَلَى الرَّاحِلَةِ نَافِلَةٌ .

٢- وَ مَنْ كَانَ فِي السَّفِينَةِ ثُمَّ دَارَتِ السَّفِينَةُ .

٣- وَ مَنْ يَصَلِّيُ صَلَاةَ شِدَّةِ الْخَوْفِ .

١٨- (ص) : الجدى (بفتح اول و سكون دوم) !

١٩- اين كلمه در (س) هر دو مورد با دال بی نقطه است !

٤- فصل " في ستر العورة

ستر العورة على ضربين : مفروض ، و مسنون :
 فالمفروض ستر السؤتتين على الرجل ، وعلى الحرير من النساء
 جميع البدن [الا الوجه والكفين والقدمين ص] ، والا مة يجوز لها^{٢٠}
 ان تصلى مكشوفة الرأس .
 والمسنون للرجال ما بين الشرة الى الشربة (f. 19) ، و ان يصلى في
 ثوب صفيق مع رداء فهو افضل .

٥- فصل " في ما تجوز الصلاة فيه من اللباس

يجوز الصلاة في ثمانية اجناس من اللباس :
 ١-٣ القطن والكتان ، و جميع ما ينبت من الارض من انواع
 الحشيش والنبات .
 ٤-٧ والخز الخالص ، والصوف ، والشعر ، والوبر ، اذا كان
 ممّا يؤكل لحمه .
 ٨- و جلد ما يؤكل لحمه اذا كان مذكى فان^{٢١} كان ميتاً فلا
 يجوز الصلاة فيه و ان دبع ،
 و ينبغي ان يجمع شرطين :

٢١- (ص) : مذكيا و ان

٢٠- (ك) : تجوز ان تصلى

احدهما جواز التَّصَرُّفِ^{٢٢} فيه امَّا بِالْمَلِكِ او بِالْاِبَاحَةِ^{٢٣} .
 والثَّانِي ان يَكُون خَالِيًا مِنْ نَجَاسَةٍ الْاِيَّ مَا لَا يَتِمُّ الصَّلَاةُ فِيهِ مِنْفِرْدًا :
 مِثْلُ^{٢٤} التَّكَّةِ وَالْجُورِبِ ، وَالْخُفِّ ، وَالْقَلَنْسَوَةِ ، وَالنَّعْلِ ، وَالْتَّنَزُّهُ
 عَنْهُ اَفْضَلُ .

٦- فصل " فيما^{٢٥} يجوز الصلاة عليه^{٢٦} من المكان

الارض كلها مسجد^{٢٧} يجوز الصلاة فيها، الا ما كان مغصوباً ، او
 يكون موضع السجود منه نجساً .

و تكره الصلاة في اثنا عشر موصفاً :

١-٤- وادي ضجنان ، و وادي الشقيرة ، والبيداء ، و ذات

الصلاصيل^{٢٨} .

٥- و بين المقابر .

٦ و ٧- و ارض الرمل السبيخة .

٨ و ٩- و معادن الابل ، و قرى النمل .

١٠ و ١١- و جوف الوادي ، و جواد الطررق .

١٢- و الحمائم .

٢٣- (ك) : او الاباحة

٢٥- (ك) : في ذكرها

٢٧- (س) : مسجداً

٢٢- (ص) : تصرف !

٢٤- (ك) : كالتكة

٢٦- (ك) : فيه

٢٨- ابن كلمات در ترجمه تفسير شده است

و تكره [الصلاة ص] الفريضة خاصةً [في ص] جوف الكعبة .
و يُستحب^{٣٠} ان يجعل (f: 07) بينه وبين ما يمر^{٣١} به ساترا ولو عنزة .

٧- فصل في ذكر ما يسجد عليه

لا يجوز السجود إلا على الأرض،، او ما أنبتته الأرض مما لا
يؤكل ولا يلبس [عادةس] ويحتاج [الى صس] ان يجمع شرطين :
١- ان يكون ملكاً^{٢٩} او في حكم الملك .

٢- و يكون خالياً من نجاسة .

فاما^{٣٠} الوقوف على ما فيه نجاسة يابسة لا تتعدسى اليه فلا بأس به
والتشتره عنه افضل .

وقديناً تطهير الثياب والبدن من النجاسات فلا وجه لاعدته .

٨- فصل في [ذكر صس] الاذان والاقامة و احكامهما

هما مسنونان في جميع الصلوات المفروضات الخمس للمنفرد،
و واجبان في صلاة الجماعة، و اشد^{٣١}هما^{٣٢} تأكيداً فيما^{٣٣} يجهر
فيه^{٣٣} [بالقراءة ص] .

٣٠- (س) : و اما

٣١- (س) : ما

٢٩- (س وگ) : مملوكا

٣١- (س) : و اشدھا

٣٣- (گ) : به

ويشتملان على خمسة و ثلاثين فصلاً : الأذان ثمانية عشر فصلاً ،
والإقامة سبعة عشر فصلاً .

فصول^{٣٤} الأذنان :

٤-١- اربع تكبيراتٍ في أوَّلِهِ ،

٦٥-٦- والأذنانِ قرار بالتَّوْحِيدِ مَرَّتَيْنِ .

٧-٨- والأذنانِ بالنبِيِّ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] دَفْعَتَيْنِ .

٩-١٠- والشُّدَّاءُ إِلَى الصَّلَاةِ دَفْعَتَيْنِ^{٣٥} .

١١-١٢- والشُّدَّاءُ إِلَى الْفَلَاحِ مَرَّتَيْنِ^{٣٦} .

١٣ و ١٤- والشُّدَّاءُ إِلَى ' خَيْرِ الْعَمَلِ دَفْعَتَيْنِ^{٣٧} .

١٥ و ١٦- وَ تَكْبِيرَتَانِ

١٧ و ١٨- وَ تَهْلِيلٌ دَفْعَتَيْنِ .

و فصول^{٣٨} الإقامة مثل ذلك ، و يسقط من أوَّلِهَا [من س] التَّكْبِيرِ

دَفْعَتَيْنِ وَيُزَادُ^{٣٩} بَدَلَهُ «قَدَّامَتِ الصَّلَاةِ» دَفْعَتَيْنِ ، وَ يَسْقُطُ [من س]

التَّهْلِيلُ مَرَّةً وَاحِدَةً .

ويشتملان على ' واجب (f. 21) و مسنون .

فالواجب فيهما الترتيب [و هو ص س] قسم " واحد " .

والمسنون عشرة أشياء :

٣٥- (ص) : دفتان

٣٤- (ص) : و فصول

٣٦- (ص) : مرتان، نسخه بدل (س) : دفتين. ٣٧- (ص) : دفتان، نسخه بدل (س) : مرتين.

٣٩- (ك) : يزيد

٣٨- (ص) : فصول ، بدون واو !

- ٢٠١- كونه مُتَطَهَّرًا ، و مستَقْبِلِ الْقِبْلَةِ .
 ٣- وَلَا يَتَكَلَّمُ فِي ٤٠ حَالِهِ .
 ٤- ٦- وَيَكُونُ قَائِمًا مَعَ الْإِخْتِيَارِ ، وَلَا يَكُونُ مَا شِئَا ، وَلَا رَاكِبًا .
 ٧- ٩- وَيُرْتَّلُ ٤١ الْإِذَانُ وَيُحَدَّرُ الْإِقَامَةَ ، وَلَا يُعْرَبُ أَوْ آخِرَ

الفصول

- ١٠- وَيُفْصَلُ بَيْنَ الْإِذَانِ وَالْإِقَامَةِ ٤٢ بِجَلْسَةٍ ، أَوْ سَجْدَةٍ أَوْ

خَطْوَةٍ .

- فهذه كلها مسنونة فيهما ، و أشدّها تأكيداً في الإِقَامَةِ ٤٣ .
 و من شرطِ صِحَّتَيْهِمَا ٤٤ دخول الوقت .

٩- فصل " في ذكر ما يقارن حال الصلاة

- الصَّلَاةُ تُشْتَمَلُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْناسٍ : أفعال ، و كَيْفِيَّاتٍ ، و تَرْوِكٍ .
 و كلٌّ واحدٍ منها على ضَرْبَيْنِ : مفروض و مسنون .
 فالْمَفْرُوضُ مِنَ الْأَفْعَالِ [فِي أَوَّلِ رُكْعَةٍ ص] ٤٥ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ شَيْئاً :
 ١- الْقِيَامُ مَعَ الْقُدْرَةِ أَوْ مَا يَقُومُ مَقَامَهُ مَعَ الْعَجْزِ عَنْهُ .

٤٠- (گوس) : خلاله

٤٢- (س) بجای : بین الاذان والاقامه : بينهما .

٤٣- در متن (گ) بجای (فی الاقامه) : فیما یجهر به است اما در حاشیه تصحیح شده است .

٤٤- (س) : صحتها

٤٥- (ص) : الرکعة بجای (فی اول رکعة)

٣٥٢- والنيّة، و تكبيرة الاءِ حرام .

٤- والقراءة .

٥- ٧- والثر كوع، والتسبيح فيه، و رفع الرأس من الركوع .

٨- ١٠- والسجود الاءِ وائل، والتسبيح فيه، و رفع الرأس منه .

١١- ١٣- والسجود الثاني، والذكر فيه، و رفع الرأس منه .

والمفروض من الكيفيات في هذه الركعة ثمانية عشر كيفية:

١٥٢- مقارنة النيّة لحال^{٤٦} تكبيرة الاءِ حرام، واستدامة حكمها

الى عند الفراغ .

٣- والتلفظ بـ «الله أكبر» .

٤- وقراءة الحمد (f. 22) و سورة معها في الفرض مع القدرة

و [حال كس] الاءِ خيار، وفي النقل الحمد وحدها تجزى .

٥- ٦- والجهر فيما يجهر، والاءِ خفات فيما يخافت .

٧- ٨- والطمأنينة في الركوع، والطمأنينة في الاءِ تنصب منه .

٩- ١٥- والسجود على سبعة أعظم: الجبهة، واليدين^{٤٧}،

والركبتين، و أصابع^{٤٨} الرجلين .

١٦- ١٨- والطمأنينة في السجدة الاولى^١، و في الاءِ تنصب

منها، و في السجدة الثانية كذلك .

٤٧- (ك) : والكفين

٤٦- (كوس) : لتكبيرة

٤٨- نسخه بدل (س) : وابهامي الرجلين .

[صار ك] الجميع احد و ثلاثون فعلاً و كيفية .
 وفي الركعة الثانية مثلها . [الا تجديد النيّة ، و كيفيتها ، و تكبيرة
 الا حرام ، و كيفياتها ^{٤٩}] ، و هي اربعة ، تبقى سبعة و عشرون .
 يصير الجميع في الركعتين ثمانية و خمسين فعلاً و كيفية .
 و يضاف ^{٥٠} الى ذلك ستة اشياء :

٢٠١- الجلوس للتشهد ، والطمأنينة فيه .

٣٠٤- والشهادتان .

٦٠٥- والصلاة على النبي ، والصلاة على آله .

يصير الجميع اربعة و ستين فعلاً و كيفية .

فان كانت صلاة الفجر انضاف الى ذلك ، التسليم على قول بعض
 اصحابنا ، و على قول الباقيين هو سنة .

و ان كانت الظهر ، او العصر او العشاء الاخرة انضاف الى ذلك
 مثلها الا تجديد النيّة و كيفيتها ^{٥٠} و تكبيرة الا حرام و كيفيتها و هي
 اربعة اشياء .

و يسقط عنه قراءته ما زاد على ^{٥٢} الحمد .

و يكون في قراءة الحمد مخيراً بينها و بين عشر تسيحات يبقى ا

٤٩- جملة ميان قلاب در نسخه (ص) و نسخه بدل (س) همين طور است ولى در متن
 (س و گ) چنين است : الا تجديد النيّة و تكبيرة الاحرام و كيفياتهما .

٥٠- (س) : يضاف . ٥١- (گ) هردو مورد : و كيفياتها

٥٢- (گ) : عن .

سْتَوْنَ فِعْلًا (f. 23) و كَيْفِيَّةً .

يصير الجميع مائة و اربعة و عشرين^{٥٣} فعلا و كَيْفِيَّةً .

و ان كانت المغرب ، انضاف الى ' ما في الرّكعتين ثلاثة و ثلاثون فعلاً و كَيْفِيَّةً .

يصير الجميع سبعة و تسعين فعلاً و كَيْفِيَّةً .

و اما المسنونات من الأفعال في الرّكعة الأولى ' ثلاثة و ثلاثون .

[فعلاً ص س] .

٩-١- التوجّه بسبع تكبيرات بينهنّ ثلاثة ادعية ، منها واحدة

تكبيرة الاٍ حرام .

١٠-١٤- و تكبيرة الرّكوع ، و تكبيرة السّجدة^{٥٤} و تكبيره

رفع الرّأس منها^{٥٥} و تكبيره السّجدة الثانية و تكبيرة رفع الرّأس منها .

١٥- و رفع اليدين مع كل تكبيره .

١٦- و قول ما زاد ، على التّسيّحة الواحدة في الرّكوع من تسبيح

و دعاء .

١٧ و ١٨- و قول « سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ » عند رفع الرّأس^{٥٦} من

الرّكوع ، والدّعاء بعده ،

١٩ و ٢٠- و قول ما زاد على التّسيّحة الواحدة^{٥٧} في السّجدة الأولى

٥٤- (گوس) : السجود

٥٦- (گ) : الرفع من الركوع .

٥٣- (ص) : و عشرون !

٥٥- (گوس) : منه .

٥٧- (گ) : تسبيحه واحدة .

من التَّسْبِيحِ والدُّعَاءِ و مثل ذلك في السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ .

٢١- والدُّعَاءِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ .

٢٢- وَالْإِغْرَامَ بِالْأَنْفِ فِي السَّجْدَتَيْنِ .

٢٣- وَجَلْسَةَ الْإِسْتِرَاحَةِ إِذَا أَرَادَ الْقِيَامَ إِلَى الثَّانِيَةِ .

٢٤- ٢٧- وَالنَّظَرَ فِي حَالِ الْقِيَامِ إِلَى مَوْضِعِ السُّجُودِ ، وَفِي خَالِ

الرُّكُوعِ إِلَى [مَا صَغَى] بَيْنَ رِجْلَيْهِ ، وَفِي [حَالِ كَيْ] السُّجُودِ إِلَى طَرَفِ
أَنْفِهِ ، وَفِي [حَالِ كَيْ] جُلُوسِهِ إِلَى حِجْرِهِ .

٢٨- ٣١- وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى أَفْخَذَيْهِ مُحَازِيًا^{٥٨} لِعَيْنَيْهِ^{٥٩} رُكْبَتَيْهِ

فِي حَالِ الْقِيَامِ ، وَفِي حَالِ الرُّكُوعِ عَلَى عَيْنَيْ رُكْبَتَيْهِ وَفِي حَالِ السُّجُودِ
(f. 24) بِحِذَاءِ^{٦٠} أُنْزِيَةِ وَفِي حَالِ الْجُلُوسِ عَلَى أَفْخَذَيْهِ .

٣٢ و ٣٣- وَتَلَقَّى^{٦١} الْأَرْضَ بِيَدَيْهِ إِذَا هَوَى إِلَى السُّجُودِ ، فَإِذَا

أَرَادَ الشُّهُوزَ اتَّكَأَ^{٦٢} عَلَى يَدَيْهِ .

والمسنونات من الهيآت احدى^{٦٣} عشر هيئة :

١- رَفَعَ الْيَدَيْنِ إِلَى حِذَاءِ^{٦٤} شَحْمَتَيْ أُذُنَيْهِ مَعَ كُلِّ تَكْبِيرَةٍ

٢. ٤- وَالتَّرْتِيلَ فِي الْقِرَاءَةِ ، وَفِي الدُّعَاءِ ، وَتَعَمَّدَ الْإِعْرَابَ .

٥- وَالْجَهْرَ بِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) فِيمَا لَا يُجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ

٥٨- س: محاذياً ، با دال بي نقطه .

٦٠- (ك) بخدا ، بدون همزه !

٥٩- (ص) : لعين

٦١- (س) : و يلقى

٦٣- (ك) : احد عشر

٦٢- (ص) : انكب!

٦٤- (ك) بحذاء

في الموضعين .

٩-٦- وان يكون في حال ركوعه مُسَوِّباً ظَهْرَهُ ، مَدّاً عُنُقَهُ
وَيَرُدُّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ ، وَلَا يُقَوِّسَهُمَا .

١٠- ويكون هَوِيَّته إلى السجود متخوِّباً .

١١- وفي حال السجدين يكون مُتَجَافِياً لَا يَضَعُ شَيْئاً مِنْ جَسَدِهِ

عَلَى شَيْءٍ .

الْجَمِيعِ مِنَ الْأَفْعَالِ وَالْهَيَّاتِ الْمَسْنُونَةِ فِي هَذِهِ الرُّكْعَةِ أَرْبَعَةً
وَأَرْبَعُونَ فِعْلاً وَهَيْئَةً ، وَفِي الثَّانِيَةِ مِثْلَهَا ، إِلَّا الزَّائِدَ عَلَى تَكْبِيرَةِ الْأَحْرَامِ مِنَ
التَّكْبِيرَاتِ وَالِدُّعَاءِ بَيْنَهُمَا ٦٦ ، وَهِيَ تِسْعَةٌ أَشْيَاءَ .

تَبْقَى خَمْسَةٌ وَثَلَاثُونَ فِعْلاً وَهَيْئَةً .

وَيُنْضَفُ إِلَيْهَا ٦٧ الْقُنُوتُ ، وَمَحَلُّهُ قَبْلَ الرُّكُوعِ [وَسُكُوتِ] بَعْدَ الْقِرَاءَةِ

يَصِيرُ الْجَمِيعُ أَحَدًا وَثَمَانِينَ فِعْلاً وَهَيْئَةً مَسْنُونَةً فِي الرُّكْعَتَيْنِ .

وَيُنْضَفُ إِلَيْهِ الزَّائِدُ فِي حَالِ التَّشَهُّدِ عَلَى الشَّهَادَتَيْنِ مِنَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ

وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ [وَالصَّلَاةِ عَلَى آلِهِ] وَالتَّسْلِيمِ .

وَمِنَ الْهَيَّاتِ التَّوَرُّكُ فِي حَالِ التَّشَهُّدِ ، وَصِفَتُهُ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى وَرْكَهِ

(f. 25) الْأَيْسَرِ ، وَيَضُمُّ فُخْدَيْهِ ، وَيَضَعُ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى عَلَى

بَطْنِ ٦٩ قَدَمِهِ الْيُسْرَى .

٦٦- (ص): بينهما .

٦٥- (س) «واو» ندارد .

٦٨- (س): احد .

٦٧- (ص): إليه

٦٩- (ك): باطن .

وَيُسَلِّمُ أَمَامَهُ إِنْ كَانَ إِمَامًا أَوْ مِنْفَرِدًا، وَإِنْ كَانَ مَأْمُومًا فَيُؤْمِي إِلَى يَمِينِهِ إِيْمَاءً، وَإِنْ كَانَ عَلَى إِيسَارِهِ غَيْرِهِ فَعَنْ إِيسَارِهِ أَيْضًا.
صَارَ الْجَمِيعُ سِتَّةً وَثَمَانِينَ فِعْلًا وَهَيْئَةً.

فَان ٧٠ كَانَتِ الصَّلَاةُ رِبَاعِيَّةً تَضَاعَفَتِ الْإِلْتِسَاعَةُ الْأَجْنَاسِ الَّتِي [ص ذَكَرْنَاهَا] فِي أَوَّلِ الْإِسْتِفْتَاكِ، وَالتَّسْلِيمِ، وَالْقَنُوتِ.

فِيكُونُ ٧١ الْجَمِيعُ مِائَةً وَاحِدًا ٧٢ وَسِتِّينَ فِعْلًا وَهَيْئَةً.
وَإِنْ كَانَتِ ثَلَاثِيَّةً أُنْصِافَ إِلَى مَا فِي الرَّكْعَتَيْنِ - وَهُوَ ٧٣ سِتَّةً وَثَمَانُونَ فِعْلًا وَهَيْئَةً - مَا فِي الرَّكْعَةِ الثَّلَاثَةِ، وَهُوَ أَرْبَعُونَ فِعْلًا وَهَيْئَةً.
يَصِيرُ الْجَمِيعُ مِائَةً وَسِتَّةً وَعَشْرِينَ فِعْلًا وَهَيْئَةً.

يَكُونُ جَمِيعُ أَفْعَالِ الظُّهْرِ وَكَيْفِيَّاتِهَا الْمَفْرُوضَةِ وَالْمَسْنُونَةِ مِائَتَيْنِ وَخَمْسَةَ وَثَمَانِينَ فِعْلًا وَهَيْئَةً، وَكَذَلِكَ الْعَصْرِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ.

وَإِنْ كَانَتِ الصَّلَاةُ ٧٤ الْمَغْرِبِ مِائَتَيْنِ وَثَلَاثَةَ وَعَشْرِينَ فِعْلًا وَكَيْفِيَّةً ٧٥.
وَإِنْ كَانَتِ الْغَدَاةَ مِائَةً وَخَمْسِينَ فِعْلًا وَكَيْفِيَّةً.

فَجَمِيعُ ٧٦ الْأَفْعَالِ وَالْكَيْفِيَّاتِ فِي الْخَمْسِ الصَّلَوَاتِ ٧٧ [الْمَفْرُوضَةِ ص] فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ الْمُقَارِنَةِ لَهَا الْفِ وَمِئَتَانِ ٧٨ وَثَمَانِيَةَ وَعَشْرُونَ فِعْلًا وَكَيْفِيَّةً
وَإِمَّا التَّشْرُوكَ فَعَلَى اضْرِبَيْنِ: مَفْرُوضٍ، وَمَسْنُونٍ.

٧١ - (س): يَكُونُ
٧٣ - (ك و س): وَهُمَا
٧٥ - (س): وَ هَيْئَةً :
٧٧ - (ك): خَمْسَ صَلَوَاتٍ

٧٠ - (ك): وَ إِنْ
٧٢ - (س): وَ وَاحِدٍ
٧٤ - (ك و ص): صَلَاةً .
٧٦ - (ك و س) ف نَادِرٌ
٧٨ - (ص): مِائَتَيْنِ !

فالمفروض (f. 26) اربعة عشر تركا :

- ١- ان لا يَتَكْتَفَ ٧٩ .
 - ٢- ولا يقول آمين آخر الحمد .
 - ٣- ولا يَلْتَفِتِ الي ماورائه ٨٠ .
 - ٤- ولا يتكلم بما ليس من الصلاة .
 - ٥- ولا يفعل فعلا كثيرا ليس من افعال ٨١ الصلاة .
 - ٦ تا ١١- ولا يُحْدِثُ ما يَنْقُضُ الوضوء من ریح ، او بول ، او غايط ، او منی ، او جِماع في الفرج ٨٢ ، او مس مِيَّتَ بَرْدِ قبل التَّطْهِيرِ .
 - ١٢- ١٤- ولا يَأْنُ بِحَرْفَيْنِ ، ولا يَتَأَقَّفُ بحرفين مثل ذلك ٨٣
- ولا يُفْهَقُهُ .

والمسنونات ثلاثة عشر [تركها ص س] :

- ١ و٢- لا ٨٤ يَلْتَفِتُ يَمِيناً ، ولا شمالاً .
- ٣- ٥- ولا يَتَثَأَّبُ ، ولا يَتَمَطَّى ، ولا يَفْرِقِعُ اصابعه .
- ٦ و٧- ولا يَعْبَثُ بلحيته ، ولا بشيء من جوارحه .
- ٨- ولا يُفْعِي بين السجدين .
- ٩- ١٢- ولا يَتَنَخَّمُ ، ولا يَبصُقُ ، ولا يَنْفَخُ موضع سجوده ، ولا

يَتَأَوَّهَ .

- | | |
|------------------------------|---------------------|
| ٧٩- (گوس) يكتف . | ٨٠- (گوس) : و راه . |
| ٨١- (ص) : الافعال الصلاة ! | ٨٢- (گوس) : فرج . |
| ٨٣- (گوس) : مثل ذلك بحرفين . | ٨٤- (گ) : ان لا . |

١٣- ولا يُدافع الأءُ خَبَثَيْنِ .

الجميع سبعة و عشرون تركا في كلِّ واحدة من الصلّوات الخمس.

يكون في الجميع مائة و خمسة و ثلاثون تركا .

صار الجميع الفأ و ثلاثمائة و ثلاثة و ستين فعلا و هيئة و تركا

في الصلّوات^{٨٦} الخمس المقارنة لها .

١٠- فصل " في [ذكر ص س] ما يقطع الصلّاة

قواطع الصلّاة تسعة عشر :

١-١٤- أربعة عشر تركا^{٨٧} [واجبة ص س] ذكرناها متى حصلت

قطعت الصلّاة .

١٥-١٧- والحيز^{٨٨} ، والأءُ ستحاضة ، والنفاس .

١٨ و ١٩- والنّوم الغالب على السّمع والبصر ، وكلّ ما يزيل

العقل [والتميّيز ص] (f. 27) من الأءُ غماء والجنون و غيرهما .

١١- فصل " في [ذكر ص] احكام السّهو^{٨٩}

لا حكم للسّهو مع غلبة الظنّ ، لأنّ غلبة الظنّ تقوم مقام العليم في

٨٥- (ك) : واحد .

٨٦- (ك) : الصلاة .

٨٧- (س) : تروكا

٨٨- (ص) «واو» ندارد .

٨٩- (ك) : فصل في السهو واحكامه .

وجوب العمل عليه ، وانما الحكم لما يتساوى^{٩٠} فيه الظنون أو الشك^{٩١} المحض ، وعلى هذه الأحوال ففي احد وخمسين موضعاً يتنوع خمسة أنواع :
احدها^{٩١} يوجب إعادة الصلاة .

والثاني لا حكم له

والثالث يوجب تلافيه إما في الحال او بعده .

والرابع يوجب الأحتياط .

والخامس يوجب الجبران بسجدة السهو .

فما يوجب الأعادة ففي^{٩٢} احد و عشرين موضعاً :

١- من صلى ' بغير طهارة .

٢- و من صلى ' قبل دخول الوقت .

٣- و من صلى ' الى استدبار القبلة .

٤- و من صلى ' الى 'يمينها^{٩٣} و شمالها [ناسيها] مع بقاء

الوقت .

٥- و من صلى ' في ثوب نجس مع تقدّم علمه بذلك .

٦- و من سجد على شيء^{٩٤} نجس مع تقدّم علمه بذلك .

٧- و من صلى ' في مكان مغصوب مع تقدّم علمه بذلك مختاراً .

٨- و من صلى ' في ثوب مغصوب كذا لك .

٩٠- (س) : تساوى

٩١- (ك) احديها

٩٢- (كوس) : فى احد

٩٣- (ك) : او شمالها

٩٤- نسخه بدل (س) : على موضع

- ۹- و من تَرَكَ النِّيَّةَ .
- ۱۰- و من تَرَكَ تَكْبِيرَةَ الْإِجْرَامِ .
- ۱۱- و من تَرَكَ الرُّكُوعَ حَتَّىٰ يُسْجُدَ^{۹۵} .
- ۱۲- و من تَرَكَ سَجْدَتَيْنِ فِي رُكْعَةٍ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ [الْأُولَيَيْنِ^{۹۷} حَتَّىٰ يَرْكَعُ فِيمَا بَعْدَهُمَا] .
- ۱۳- و من زَادَ رُكُوعًا .
- ۱۴- و من زَادَ سَجْدَتَيْنِ (f. 28) فِي رُكْعَةٍ مِنَ الْوَلِيَّيْنِ^{۹۸} .
- ۵- و من زَادَ فِي الصَّلَاةِ رُكْعَةً .
- ۱۶- و من شَكَّ فِي الْوَالَتَيْنِ مِنْ كُلِّ رُبَاعِيَّةٍ فَلَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى
- ۱۷- و من شَكَّ فِي [صَلَاةٍ ص] الْغَدَاةِ فَلَا^{۹۹} يَدْرِي كَمْ صَلَّى^۱ .
- ۱۸- و من شَكَّ فِي [صَلَاةٍ ص ك] الْمَغْرِبِ فَلَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى^{۱۰۰} .
- ۱۹- و من شَكَّ فِي صَلَاةِ السَّفَرِ فَلَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى^۱
- ۲۰- و من نَقَصَ رُكْعَةً أَوْ مَا زَادَ عَلَىٰ ذَٰلِكَ فَلَا^{۱۰۱} يَذْكَرُ حَتَّىٰ يَتَكَلَّمَ أَوْ اسْتَدْبَرَ^{۱۰۲} الْقِبْلَةَ .
- ۲۱- و من شَكَّ فَلَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى^۱ .

[ص ك و] الْقِسْمِ الثَّانِي وَهُوَ مَا لَا حُكْمَ لَهُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْضِعًا :

- ۹۵- (گ) سجد
- ۹۶- (گوس): من رُكْعَةٍ
- ۹۷- (گوس): اُولَتَيْنِ بِفَتْحِ هَمْزِهِ وَتَشْدِيدِ وَاوٍ، حَتَّىٰ رُكْعٍ فِيمَا بَعْدَهَا . وَ دَرِ نَسْخِهِ بَدَلِ (س): بَعْدَهُمَا
- ۹۸- (س): اُولَتَيْنِ، بِفَتْحِ هَمْزِهِ وَتَشْدِيدِ وَاوٍ ،
- ۹۹- (س) دَرِ هَرَسَمُورِدٍ : وَلَا ، نَسْخِهِ بَدَلِ : فَلَا
- ۱۰۰- جَمَلُهُ : فَلَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى ، اَزِ (گ) اِفْتَادَهُ وَبِجَايِ آن چِنِينِ اسْتِ : وَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ!
- ۱۰۱- (گوس): وَلَا
- ۱۰۲- (گوس): يَسْتَدْبِرُ، نَسْخِهِ بَدَلِ (س): اسْتَدْبَرَ .

١- من كثر سهوه و تواتر .

٢-٦ ومن شكَّ في شيء وقد انتقل الى ' حالة اخرى '١٠٣: [وهو ص]

مثل من شكَّ في تكبيرة الاِ حرام '١٠٤ و هو في حال القراءة ، او في القراءة وهو في حال الرُّكوع ، او في الرُّكوع وهو في حال السُّجود ، او في السُّجود وهو في حال القيام ، او في التَّشهُد الاوَّل وقد قام الى الثالثة .

٧٨-٨ ومن سهى ' في النَّافِلَة ، ومن سهى ' في سهو .

٩ و١٠-١٠ ومن سهى ' عن تسييح الرُّكوع و [قد رفع رأسه ، ومن سهى '

عن تسييح سرك] السُّجود وقد رفع رأسه .

١١- ومن ترك ركوعاً في الرُّكعتين الاخيرين '١٠٥ و سجد بعده

حذف السُّجود ، و اعاد الرُّكوع .

١٢- ومن ترك السُّجودتين في واحدة منهما بنى ' على الرُّكوع

في الاوَّل و سجد السُّجودتين .

واما ما يوجب تلافيه اِمَّا في الحال او بعده ففي تسعة (f. 29)

مواضع :

١- من سهى ' عن قِراءة الحمد حتى قرأ سورة اخرى ' ، قرأ الحمد

و اعاد السُّورَة .

٢- ومن سهى ' عن قِراءة سورة '١٠٦ بعد الحمد قبل ان يركع ،

١٠٣- كلمات (الى حالة اخرى) در نسخه (گ) افتاده بوده و کسی بسليقه خود چنين

تصحيح کرده: من السابق المشكوك فيه . ١٠٤- (گوس): تكبيرة الافتتاح

١٠٥- (س): الاخيرتين ١٠٦- نسخه بدل (س): السورة

قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ .

٣- ومن شكَّ في القِرَاءَةِ وهو قائم لم يركع قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ

٤- ومن سَهِيَ^١ عن تسبيح الرُّكُوع وهو رَاكِعٌ ، سَبَّحَ .

٥- ومن شكَّ في الرُّكُوع وهو قائم رَكَعَ ، فان ذكر الله كان

ركع ارسل نفسه ولا يرفع رأسه .

٦- ومن شكَّ في السَّجْدَتَيْنِ او واحدة منهما قبل ان يقوم سجداً هما

او واحدة منهما .

٧- ومن تَرَكَ التَّشْهَدَ الْأَوَّلَ و ذكر وهو قائم رجَع فتشَهَّدَ ،

فان لم يذكر حتى يركع^{١٠٧} مضى^١ في صلاته و قضاها بعد التَّسْلِيمِ .

٨- ومن نَسِيَ سَجْدَةً واحدة وهو قائم^{١٠٨} ثم ذكر الله لم يسجد

قبل ان يركع رجَع فسجد ، فان^{١٠٩} ذكر بعد الرُّكُوع مضى^١ في صلاته ثم

قضاها بعد التَّسْلِيمِ .

٩- ومن نَسِيَ التَّشْهَدَ الْآخِرَ حتى يسلم قضاها بعد التَّسْلِيمِ .

واما ما يوجب الاحتياط فخمسة مواضع :

١- من شكَّ فلا يَدْرِ [صَكَّ كَمْ] صَلَّى اثنتين او ثلاثاً^{١١٠}

في الرُّبَاعِيَّاتِ ، و تَسَاوَتْ ظُنُونُهُ ، بنى على الثَّلَاثِ و تَمَّ ، فاذا سلم

صَلَّى رُكْعَةً مِنْ قِيَامٍ او (٤ : ٥٤) رُكْعَتَيْنِ مِنْ جُلُوسٍ .

١٠٧- نسخه بدل (س) : ركع (گوس) بجای (وهو قائم) : وقام

١٠٩- گک : وان .

١١٠- (س) : ام ، نسخه بدل : او (گک) : ام ثلاثة .

٢- وكذلك من شكَّ بين الثلاث والأربع [بنى على الأربع وسلم
 ١١٢ ثم يُصلِّي ركعة من قيام أو ركعتين من جلوس گس] .

٣- ومن شكَّ بين الثنتين ١١٢ والأربع بنى 'على الأربع فإذا سلَّم
 صلَّى' ركعتين من قيام .

٤- ومن شكَّ بين الثنتين ١١٤ والثلاث والأربع بنى 'على الأربع
 بعد التسليم وسجد سجدتي السهو .

فإذا سلَّم صلى ركعتين من قيام و ركعتين من جلوس .

٥- ومن سهى 'في النافلة بنى 'على الأقل وان بنى 'على الأكثر جاز

واما ما يوجب الجبران بسجدتي السهو فاربعة مواضع :

١- من تكلم في الصلاة ناسياً .

٢- ومن سلَّم في الأولى ١١٤ ناسياً .

٣- ومن ترك واحدة من السجدين حتى يركع فيما بعدها قضاها

٤- ومن شكَّ بين الأربع والخمس بنى 'على الأربع و سجد

سجدتي السهو .

ومن اصحابنا من قال : [ان صس] من قام في حال قعود او قعد في

حال قيام فتلافاه كان عليه سجدتا السهو .

١١٢- (گ) «وسلم» ندارد .

١١١- (گوس): الاثنتين

١١٣- (س) : الاثنتين

١١٤- (گوس): الاولتين (بفتح همزه و تشديد واو) .

١٢- فصل في احكام الجمعة

تجب الجمعة اذا اجتمعت شروط وهي على ضربين :

احدهما يرجع الى من وجبت عليه .

والثاني يرجع الى غيره .

فما يرجع اليه عشرة شرائط :

١- الذكورة ، والبلوغ ، والحريّة ، وكمال العقل .

٥-٧- والصحة من المرض ، وارتفاع العمى (f. 31) ، وارتفاع

العرج .

٨- وان لا يكون شيخاً لحرّك به .

٩- وان لا يكون مسافراً .

١٠- وان يكون^{١١٥} بينه وبين الموضع الذي تُصلّى فيه الجمعة

فرسخان فمادونه^{١١٦} .

ومع اجتماع الشروط لا ينعقد [الجمعة ص] الاّ باربعة شروط ، وهي

الشروط الراجعة^{١١٧} الى غيره :

١- السلطان العادل ، او من يأمره السلطان . [العادل س]

٢- والعدد : سبعة وجوبا ، وخمسة ندباً .

١١٥- (ك): ويكون (ص): وان لا يكون

١١٦- (ك): فمادون

١١٧- (ص): شروط الراجعه !

- ٣- وان يكون بين الجمعيتين ثلاثة أميال فما زاد .
 ٤- وان يخطب خطبتين .
 واقبل ما تكون الخطبة اربعة اصنافٍ :
 ١- حمد الله [تعالى ص] .
 ٢- والصلاة على النبي وآله [عليهم السلام ص] .
 ٣- والوعظ .
 ٤- وقراءة سورة خفيفة من القرآن .

١٣- فصل " في ذكر احكام الجماعة

لا تتعقد الجماعة الا بشرطين :

- ١ و٢- احدهما العدد : اثنان فصاعداً، و ان يؤدّن و يُقام .
 ومن يصلّى جماعة خمسة اقسام :
 ١- ٣- فان كانا ^{١١٨} اثنين قام المأموم عن يمين الامام ان كان رجلاً
 و^{١١٩} خلفه ان كانت امرأة، وكذلك ان كانوا جماعة .
 ٤ و٥- وان كانوا عراً تأقام امامهم وسطهم، وكذلك ان كن ^{١٢٠}
 نساءً بلا رجال .

١١٨- (ص) : كان!

١١٩- (ص) : او خلفه . ١٢٠- (ك و س) : كانوا، نسخه بدل (س) : كن

وينبغي^{١٢١} ان يجمع [ص في] الأمام ثلاثة^{١٢٢} شرائط :

١-٣- الإيمان ، والعدالة ، وان يكون اقرأ الجماعة .

فان كانوا في القراءة سواء فافقهم .

فان تساوا في (f. 32) الفقه فاقد منهم هجرة .

فان كانوا سواء [ص في الهجرة] فاسنهم .

فان كانوا في السن سواء فاصبحهم وجهاً .

ولا يأمم بالناس عشرة :

١و٢- ولدالزنا ، والمحدود .

٣-٧- والمفلوج بالاصحاء ، والمثقيد بالمطلقين ، والقاعد

بالقايمين^{١٢٣} ، والمجدوم بالاصحاء ، والابرص بمن ليس كذلك .

٨- والاعرابي بالمهاجرين .

٩و١٠- والمثيمم بالمتوضئين^{١٢٤} ، والمسافر بالحاضرين .

١٤- فصل في ذكر صلاة الخوف

صلاة الخوف على اضرين :

احدهما الخوف ، والاخر شدة الخوف .

١٢٢- (ص وس) : ثلاث !

١٢١- (ص) : وينبغي !

١٢٣- (ك وس) بجاي (بالقايمين) : بالقيام

١٢٤- (س) : بالمتوضيين .

فصلاة الخوف لا يجوز إلا بشرطين :

أحدهما ان يكون في المسلمين كثرة يمكنهم ان يفترقوا فِرقتين
تقاوم [سك كل] فرقة [منهم ص] العدو .
والثاني ان يكون العدو في خلاف جهة القبلة فاذا حصل الشرطان
وجبت^{١٢٥} صلاة الخوف مقصورة ركعتين [سك ركعتين] إلا المغرب
في السفر والحضر .

فاذا اراد الإمام ان يصلي [بهم س ص] فرقتهم فرقتين :

أحدهما تقف^{١٢٦} بإزاء العدو في السلاح^{١٢٧} .

والأخرى عليها^{١٢٨} السلاح خلف الإمام ، فيصلي بهم ركعة
ويقف في الثانية [سك و] يطول القراءة ويتيم^{١٢٩} من خلفه ، ويسلم ،
وينصرف^{١٣٠} الى موقف اصحابهم .

ويجيئ الباقيون فيستفتحون ، ويصلي بهم الإمام الركعة (f. 33)
الثانية ويطول التشهد ، ويصلي من خلفه الثانية ، ويتشهدون ، ثم
يسلم بهم [الإمام ص] .

فيكون للفرقة الأولى تكبيرة الإفتتاح وللثانية التسليم .

فاذا كانت صلاة^{١٣٢} المغرب صلى بالفرقة الأولى ركعة ، وبالثانية

١٢٦ - (س) : أحدهما يقف

١٢٨ - (ص) : عليهم

١٣٠ - در حاشيه (س) چنين است : وفي بعض

١٣١ - (س) : واذا

١٢٥ - (سك) : وجب .

١٢٧ - نسخه بدل (س) : بالسلاح

١٢٩ - (ص) و يتم

التسخ : و يسلموا وينصرفوا

١٣٢ - (س) : الصلاة

ركعتين على ما ترتبناه .

فإن ١٣٣ صلى بالاولى اركعتين وبالثانية ركعة كان [ايضاً ١٣٤]
جائزاً .

و صلاة شدّة الخوف ان يكون في المسلمين قِلَّة لا يمكنهم ان
يفترقوا فرقتين فحينئذ يصلّون فرادى ايماً .

فان لم يتمكّنوا ١٣٥ من ذلك اجزأهم عن كل ركعة تسيحة واحدة:
[وهي س] سبحان الله والحمد لله ، ولا اله الا الله ، والله اكبر .

١٥- فصل في ذكر صلاة العيدين ١٣٦

صلاة العيدين "فريضة" عند شروط ، وشرايطها شرايط الجمعة سواءً
في العَدَدِ ١٣٧ وغيره .

و تسقط عمّن تسقط الجمعة عنه ، و تجب على من تجب الجمعة
عليه ١٣٨ .

وهي مُستحبّة على الا نفراد .

و اذا فاتت ١٣٩ لا يجيب قضاءها ١٤٠ .

١٣٢- (س): الصلاة

١٣٣- (س): وان

١٣٤- در نسخه (س) اين كلمه خط زده شده است .

١٣٥- (گ) لم يمكنهم ذلك .

١٣٦- (س) در هردو مورد : العيد .

١٣٧- (ص): العدو ، بتشديد واو !

١٣٨- (ص و س): عليه الجمعة

١٣٩- (ص): فات !

١٤٠- (گ): قضاها !

وهما^{١٤١} ركعتان بتسليمة بعدهما مثل ساير الصلوات .
ووقتها طلوع الشمس .

وليس فيها اذان ولا اقامة .

ويزاد فيها^{١٤٢} على المعتاد في ساير الصلوات تسع تكبيرات :

١-٩- خمس في الأولى ، واربعة في الثانية ، غير تكبيرة

الإفتاح^{١٤٣} (f. 34) و تكبيرة الرشكوع .

وموضع التكبيرات الزائدة بعد القراءة في الركتين معاً .

و يفصل بين [كس كل] تكبيرتين بدعاء و تحميد .

والخطبة فيها^{١٤٤} بعد الصلاة [ص و] يخطب الإمام خطبتين مثل

خطبة الجمعة ، ولا يجب على المأمومين استماعهما^{١٤٥} ، و يستحب لهم ذلك .

١٦- فصل "في ذكر صلاة الاستسقاء"

صلاة الاستسقاء سنة مؤكدة ، وهي مثل صلاة العيد في الصفة

والهيئة سواء ، والخطبة ايضاً بعد الصلاة .

و يستحب للأمام تحويل الرداء من اليمين الى اليسار ، ومن اليسار

١٤٢- (ك) : فيهما .

١٤١- نسخه بدل (س) : وهي

١٤٤- (ص) : فيهما

١٤٣- (كوس) : الأحرار

١٤٥- (ص) : استماعها .

الى اليمين .

١٧ - فصل " في ذكر صلاة الكسوف

صلاة الكسوف فريضة في اربعة^{١٤٦} مواضع :

١- ٤- عند كسوف الشمس ، و كسوف القمر ، والزلازل ،
والرياح السود المظلمة .

ومتى^١ احترق القرص كله فمن تركها متعمداً وجب عليه قضاءها
مع غسل^{١٤٧} ، و اذا لم يحترق كله قضاها^{١٤٨} بلا غسل .

و كيفيتها عشر ركعات^{١٤٩} باربع سجّادات : يفتتح و يقرء^{١٥٠} ثم
يركع فاذا رفع رأسه كبر و عاد الى القراءة كذا^{١٥١} خمساً ، و يقول في
الخامسة : (سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ) ، و يسجد^{١٥٢} بعده سجدتين ، و يفعل
مثل ذلك في الثانية .

و يستحب (f. 35) ان يكون مقدار ركوعه و سجوده مثل حال قرائته
في التطويل و يقرء فيها^{١٥٣} السور الطوال : مثل الانبياء و الكهف .

- | | |
|-------------------------------|----------------------------|
| ١٤٦- (ك) اربع . | ١٤٧- (س) : مع الغسل . |
| ١٤٨- (س) قضاها | ١٤٩- نسخه بدل (س) : ركوعات |
| ١٥٠- (ص) : يقرؤا ! | |
| ١٥١- (ك) : هكذا (س) : وهكذا . | |
| ١٥٢- (س) : سجد | |
| ١٥٣- (ص) : فيه . | |

و أوّل ١٥٤ وقتيها اذا ابتداء في الاحتراق و آخره ١٥٥ اذا ابتداء
في الانجلاء .
فان صلّي قبل ان ينجلي اعاد الصلاة استجابا .

١٨- فصل في ذكر الصلاة على الاموات

الصلاة على الاموات فرض على الكفاية : اذا قام به البعض سقط
عن الباقيين .

ويجب الصلاة على كل ميّت مظهر للشهادتين و من كان
بحكمهم ١٥٦ من الاطفال الذين بلغوا ست سنين فصاعداً ، فمن نقص
عن ذلك لا تجب الصلاة عليه .

و احق الناس بالصلاة عليه ١٥٧ اولاهم بالميت في الميراث .
والزّوج احق بالصلاة على المرأة من كل احد ١٥٨ .
واذا حضر رجل من بني هاشم فهو احق ١٥٩ بالصلاة عليه اذا قدّمه
الولي ، و يستحب له تقديمه .

والتكبير فيها خمس تكبيرات :

١٥٤- (ص): والاول !

١٥٥- (صوس): آخرها، نسخه بدل (س) : آخره .

١٥٦- (ك) و نسخه بدل (س) بحكمه ١٥٧- (ك): على الميت

١٥٨- (ص): واحد ١٥٩- (ك): اولي

اولها يَفْتَحُ بِهَا الصَّلَاةَ وَيَشْهَدُ ١٦٠ الشَّهَادَتَيْنِ .
 والثانية يُصَلِّي بَعْدَهَا عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ [عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ص ك] .
 والثالثة يَدْعُو بَعْدَهَا لِلْمُؤْمِنِينَ (f. 36)
 والرابعة يَدْعُو بَعْدَهَا لِلْمَيِّتِ اِنْ كَانَ مُؤْمِنًا ، وَ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ
 مُنَافِقًا ، وَاِنْ كَانَ مُسْتَضْعَفًا دَعَا لَهُ بِدُعَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ ، وَاِنْ كَانَ لَا يَعْرِفُهُ
 سَأَلَ اللَّهَ [تَعَالَى ص] اِنْ يَحْشُرُهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ ١٦١ ، وَاِنْ كَانَ طِفْلًا
 سَأَلَ اللَّهَ اِنْ يَجْعَلَهُ لَهُ وَلَا بَوَّيْهِ فَرَطًا .

[ص والخامسة يقول بعدها : عَفْوُكَ] .

وليس فيها قِرَاءَةٌ وَلَا تَسْلِيمٌ .

وليس من شرطها الطَّهَّارَةُ وَ اِنْ كَانَ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِهَا ١٦٢ .



١٦١ - (س) : يتوالاه .

١٦٠ - (ك) : يتشهد

١٦٢ - (ص) : فضلها ! .

كتاب الزكاة

الزكاة تحتاج الى معرفة خمسة اشياء :

١-٥ ما تجب فيه الزكاة، ومن تجب عليه، و مقدار ما تجب

فيه، و متى تجب، و من المستحق لها .

وربما يتداخل هذه الابواب في العقود، فليتأمل ذلك فانه لا

يخرج شىء عن بابه .

١- فصل " فيما تجب فيه الزكاة، وشرائط وجوبها

الزكاة تجب في تسعة اشياء :

١-٣ الابل، والبقر، والغنم .

٤-٥ والذهب، والفضة .

٦-٩ والحنطة، والشعير، والتمر، والزبيب .

وما عداها (f. 37) لا تجب فيه [الزكاة ص] .

وهي على اِضْرِيين :

احدهما يِراعى فيه حُوُول الحول^١، والاِخْرَ لا يِراعى فيه ذلك.
فما يِراعى فيه حُوُول الحول : الاِجْناس الخمسة التي هي سِوَى
الغَلَّاتِ والثَّمَّارِ .

وما لا يِراعى فيه [ص حُوُول^٢] الحول الاجناس الاربعة من الغللات
والثَّمَّارِ .

وشرائط ما يِراعى فيه [ص حُوُول] الحول على اِضْرِيين :
احدهما يرجع الى المَكْتَفِ ، والاِخْرَ يرجع الى الاِجْناس :
فما يِرجع الى المَكْتَفِ على اِضْرِيين :

احدهما شرايط الوجوب ، والاِخْرَ شرايط الضَّمان^٤ .
فشرايط الوجوب اِثْنان : الحُرِّيَّةُ ، وكمال العقل :
فالحُرِّيَّةُ شرط في الاِجْناس الخمسة كلِّها .

وكمال العقل شرط فيما عدى^٦ المَواشِى من الاِثْمَانِ لِأَنَّ من ليس
بكمال العقل من الصِّبْيَانِ والمَجَانِينِ تجب في مواشيهم الزكاة .
وشرايط الضَّمان اِثْنان : الاِسلام ، و اِمْكان الِاداء .

١- اين كلمه در (ص) همهجا «حول الحول» نوشته شده است .

٢- اين كلمه در نسخه بدل (س) نيز وجود دارد .

٣- (گ) فشرايط

٤- (گ) : احدهما شرايط الضمان والاِخْرَ شرايط الوجوب

٥- (گ) : والحريّة

٦- (ص) : عد !

وما يرجع الى الأجناس فشرطه^٧ اثنان : حؤول الحول، وبلوغ
النَّصَاب :

وما لا يراعى فيه الحول فشرطه اثنان :

احدهما يرجع الى^٨ من تجب عليه .

والثاني يرجع الى الأجناس :

فما يرجع الى^٩ من تجب عليه ، الحرِّيَّة فقط لأنَّ غَلَّات مَنْ لَيْسَ
بِكامل العقل يَجِبُ فِيهَا الزَّكَاةُ (f. 38) وليس في مال مَنْ لَيْسَ بِكامل
العقل شَرَطُ الضَّمَانِ .

وما يرجع الى الأجناس شَرَطُ^٨ واحد : وهو بلوغ النَّصَابِ .

ونحن نُبَيِّنُ لِكُلِّ جِنْسٍ مِنْهُ فَصْلاً مُفْرَداً^٩ ان شاء الله [تعالى اگص]

٢- فصل " في زكاة الايل

لا تجب الزكاة في الايل الا بشروط اربعة :

١-٤- المِلْكُ ، والنَّصَابُ ، والسَّوْمُ ، وحؤول الحول .

وما لا يتعلَّقُ بِهِ الزَّكَاةُ يُسَمَّى اشْتَقَا ، وما تجب فيه يُسَمَّى اَفْرِیضَةً .

فالنَّصَبُ فِي الْاَيْلِ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ نَصَابًا :

٧- (س) : شرطه

٨- (گ) فشرط

٩- (ص وگ) : منفردا

- ۱- ۴- خمس، عشر، خمس عشرة، عشرون^{۱۰} .
- ۵- ۶- خمس و عشرون، ست و عشرون .
- ۷- ست و ثلاثون .
- ۸- ست و اربعون .
- ۹- احدى و ستون .
- ۱۰- ست و سبعون .
- ۱۱- احدى و تسعون .
- ۱۲- مائة و احدى و عشرون .
- ۱۳- و ما زاد على اذالك اربعون او خمسون .
- والاشناق ثلاثة^{۱۱} عشر : خمسة^{۱۲} منها اربعة^{۱۳} اربعة^{۱۴} :
 اولها الأربعة^{۱۳} و^{۱۴} .
 والثاني^{۱۴} ما بين الخمس الى العشر .
- ۳- ۵- وما^{۱۵} بين العشر الى ا خمس عشرة، وما بين خمس عشرة الى ا
 عشرين، وما بين عشرين الى ا خمس وعشرين .
- وليس بين خمس وعشرين و ست^{۱۶} وعشرين شناق^{۱۷} .
-
- ۱۰- در نسخه (گ) میان این چهار رقم واو عطف فاصله شده است .
- ۱۱- (ص) : ثلاث .
- ۱۲- (گ) : خمس
- ۱۳- (گ) : الأولى
- ۱۴- (گ) : واو ندارد
- ۱۵- در هیچ يك از نسخ كلمات الثالث، الرابع، الخامس وجود ندارد .

٦٧- و اثنان تسعة تسعة :

مايين ست و عشرين الى ست و ثلاثين ، ومايين ست و ثلاثين الى ست و اربعين .

٨-١٠- و ثلاث بعد ذلك كل واحد (f. 39) اربع عشرة^{١٦} :

^{١٧}مايين ست و اربعين الى احدى و ستين ، ومايين احدى و ستين الى احدى و سبعين ، ومايين ست و سبعين الى احدى و تسعين .

١١- وواحد تسع^{١٨} و عشرون ، وهو مايين احدى و تسعين الى مائة و احدى و عشرين .

١٢- و بعد ذلك ، واحد^{١٩} ثمانية : و هو مايين مائة و احدى و عشرين الى مائة و ثلاثين .

١٣- ثم بعد ذلك تستقر^{٢٠} الاثنان تسعة تسعة لا الى نهاية .

فاما^{٢١} الفريضة المأخوذة منها فاثنتا عشرة^{٢٢} فريضة :

١-٥- خمس^{٢٣} منها متجانسة : و هو ما يجب في كل خمس من -

الايل شاة الى ا خمس و عشرين .

و سبعة^{٢٤} مختلفة :

٦- في^{٢٥} ست و عشرين بنت محاض او ابن لبون ذكر .

١٦- (ك) : اربعة عشر .

١٨- (ك) : تسعة .

٢٠- (كوس) : فائنا عشر ، نسخه بدل (س) فائنا عشرة .

٢١- (كوس) : خمسة .

١٧- (ص) : وما !

١٩- (س) : واما

٢٢- (ك) : فنى

- ٧- وفي سِتٍّ و ثلاثين [ص منها] بنت لبون .
 ٨- وفي سِتٍّ و اربعين ٢٣ حِقَّةً .
 ٩- وفي احدى١ و سِتِّين جَذَعَةً .
 ١٠- وفي سِتٍّ و سبعين بنتا لبون .
 ١١- وفي احدى١ و تسعين حِقَّتَانِ .
 ١٢- فاذا ٢٤ بلغت مائة و احدى و عشرين ففي كل خمسين حِقَّةً
 وفي كل اربعين بنت لبون .

٣- فصل في زكاة البقر

شرائط زكاة البقر شرائط [ك زكاة] الايل سواء :
 ٤- وهي المِلكُ والنِّصاب، والسَّوم، و [ك حؤول] الحول.
 وما لا يتعلّق به الزكاة يُسمّى 'وقصاً، وما يؤخذ منه يُسمّى 'فريضة.
 فالنَّصَبُ في البقر اربعة :

اوّلها ثلاثون فيه ٢٥ 'تبيع' او 'تبيعة' (f. 40)
 والثاني اربعون [ص و] فيه 'مسنّة'.
 والثالث ستون [ص و] فيه 'تبيعان او تبيعتان' ٢٦ .
 والرابع في كل اربعين 'مسنّة'، و في كل ثلاثين 'تبيع او تبيعة'.

٢٤- (ك): و اذا

٢٣- (ص): اربعون!

٢٦- (ك): تبيعتان او تبيعان

٢٥- (ك): ففيها .

والا وقاص فيها اربعة“ :
 او لها تسعة و عشرون .
 والثاني تسعة“ ما بين ثلاثين الى اربعين ^{٢٧} .
 والثالث ^{٢٨} تسعة عشر ^{٢٩} ما بين اربعين الى ستين .
 والرابع تسعة“ تسعة“ بالغاً ما بلغ .
 والفرض فيه اثنان : تبيع“ او تبعة“ ، و مسنة“ .

٤- فصل“ في زكاة الغنم

شرائط زكاة الغنم شرائط الابل والبقر :

١- ٤- وهي الملك ، والنصاب ، والسوم ، والحول .
 وما لا يتعلق به الفرص يسمى اعفوا وما يؤخذ [منه ص] يسمى
 فريضة .

والنصب ^{٣٠} في الغنم خمسة“ :

او لها اربعون ، فيه شاة .
 والثاني مائة و احدى او عشرون ، فيه شاتان .
 والثالث مأتان و واحدة ففيه ^{٣١} ثلاث شياة .

٢٧- (كوس) : الثلاثين الى الاربعين (ك) : واو ، ندارد

٢٩- (س) : تسع عشرة ، نسخه بدل : تسعة عشر ٣٠- (كوس) : فالنصب

٣١- (س) : فيه ، (ك) : وفيه . ٣٢- (ك) : فيه .

والرابع ثلاث مائة و واحدة ففيه^{٣٢} اربع شياه .
والخامس اربع مائة يُؤخذ من كل مائة شاة بالغاما بَلَع ،
والعَفْو خمسة :
او لها تِسْعَة و ثلاثون .
والثاني ثمانون : و هو ما بين اربعين الى مائة و احدى و عشرين .
والثالث ايضا ثمانون الا واحدة : و هو ما بين مائة و احدى^{٣٣}
و عشرين الى مائتين و واحدة .
والرابع مائة الا واحدة^{٣٤} و هو ما بين مائتين و واحدة الى
ثلاث مائة و واحدة .
والخامس مائة الا اثنتين و هو ما بين ثلاث مائة و واحدة الى
اربع مائة .

٥- فصل في [ذكر ص] زكاة الذهب والفضة

شروط زكاة الذهب والفضة اربعة :
١- ٤- المِلْك ، والنِّصَاب ، والحول ، وكونهما مضر و بين : دنائير
و دراھيم .
ولكل واحد منهما نِصابان ، و عَفْوان .
فأول نِصاب الذهب عشرون مثقالا ففيه نصف دينار .

٣٤- (ك) : اثنتين .

٣٣- (س) : واحد

٣٢ (ك) : فيه

والثاني كل ما زاد اربعة^{٣٥} ففيه^{٣٦} عشر دينار بالغاً ما بلغ
والعفو الاوّل فيه ما نقص عن عشرين مثقالاً .
والثاني ما نقص عن اربعة مثاقيل .
و اوّل نصاب الفضة : مائة درهم ، ففيه خمسة دراهم .
والثاني كل^{٣٧} ما زاد اربعون درهماً ففيه درهم .
والعفو الاوّل ما نقص عن المائتين .
والثاني ما نقص عن الاربعين .

٦- فصل في زكاة الغلات

شروط زكاة الغلات اثنان : الملك والنصاب .
فالنصاب فيها واحد ، والعفو واحد .
فالنصاب ما بلغ خمسة اوساق^{٣٧} : و^{٣٨} الوسق ستون صاعاً ، والصاع
اربعة امداد ، والمثد رطلان و ربع [خ س بالعراقي]
فاذا بلغ (f. 42) ذلك ففيه العشر ان كان سقي سايحاً ، او بعلاً ،
او كان عذياً .

٣٥- (ك) بجای (اربعة) : على اربعة مثاقيل

٣٦- (س) : فيه ، نسخه بدل : ففيه .

٣٧- (س) : اوسق .

٣٨- (ص) (واو) ندارد .

وان [كان ص] سُقِيَ بِالْغَرْبِ وَالِدَوَّالِي ، وما يَكْتَرَمُ عَلَيْهِ مُؤَن
ففيه نِصْفُ الْعَشْرِ ^{٣٩} .

وما زاد على النَّصَابِ فِي حِسَابِهِ بِالْغَا مَا بَلَغَ .

والعَفْوُ مَا نَقَصَ عَنْ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ ^{٤٠} .

٧- فصل " في ذكر احكام الارضين

الارضون على اربعة اقسام :

- ١- ارض اسلم اهلهما عليها طوعا ، فهي ملك لهم ، و عليهم في
غلاتهم العشر او نصف العشر اذا اجتمعت الشرائط التي ذكرناها .
- ٢- والثاني ارض الصلح ، وهي ارض الجزية يؤخذ منها ما
يصالحهم الامام او من ينوب منابه عليه ^{٤١} .
- ويكون ذلك لمستحقى ^{٤٢} الجزية وهم المجاهدون في سبيل الله [عز
وجل س] .

فاذا اسلموا سقط عنهم [س خ مال] الصلح ، وكان عليهم العشر او
نصف العشر مثل ما على المسلمين .

- ٣- والثالث ما اخذ بالسيف عنوة : وهي ارض الخراج ، وهي
المسلمين قاطبة يقبلها الامام لمن شاء بما يراه ، او من يقوم مقامه ،

٣٩- (ص) : عشر .

٤٠- (ك وس) : اوسق .

٤١- (ص) : لمستحق .

٤٢- (ك) : يصالحهم عليه الامام او من نيوب منابه

- وَيَصْرَفُ ذَلِكَ إِلَىٰ أَصْحَابِ الْمُسْلِمِينَ كَافَّةً .
وما يَفْضَلُ بَعْدَ ذَلِكَ لِلْمُتَقَبَّلِ فَإِذَا ^{٤٢} بَلَغَ الْوَسَاقَ الْخَمْسَةَ لَزِمَهُ
فِيهِ الْعَشْرُ أَوْ نِصْفَ الْعَشْرِ مِثْلَ أَرْضِ الزَّكَاةِ .
٤- وَالرَّابِعُ أَرْضُ الْأَنْفَالِ : وَهِيَ :
- ١- كُلُّ أَرْضٍ أَنْجَلَىٰ أَهْلِهَا (f. 43) عَنْهَا .
 - ٢- أَوْ كَانَتْ مَوَاتَاً [أَوْ مِلْكاً كَيْ] لِغَيْرِ مَالِكٍ فَأَحْيَيْتَ .
 - ٣- ٥- وَالْآجَامُ ، وَرُؤُوسُ الْجِبَالِ ، وَبُطُونُ الْأُودِيَةِ .
 - ٦- أَوْ كَانَتْ مِلْكاً لِمَنْ لَا وَارثَ لَهُ .
 - ٧- وَقَطَايِعُ الْمُلُوكِ الَّتِي كَانَتْ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ جِهَةِ الْغَضَبِ .
فهذه كلُّها لِلْإِمَامِ خَاصَّةً يَعْمَلُ بِهَا مَا شَاءَ ، وَيَقْبَلُ بِمَا شَاءَ ،
وَيَنْقُلُ كَيْفَ شَاءَ .
- وَعَلَى الْمُتَقَبَّلِ فِيمَا يَفْضَلُ مَعَهُ مِنْ مَالِ الْمُضْمَانِ إِذَا بَلَغَ النَّصَابَ ،
الْعَشْرَ أَوْ نِصْفَ الْعَشْرِ .

٨- فَصْلٌ فِي ذِكْرِ مَا يُسْتَحَبُّ فِيهِ الزَّكَاةُ

يُسْتَحَبُّ الزَّكَاةُ فِي خَمْسَةِ أَجْناسٍ :

أولها مال التَّجَارَةِ إِذَا طُلِبَتْ بِرَأْسِ الْمَالِ أَوْ الرَّبْحِ فَتُخْرَجَ

٤٢ مكرر - (ك): ان بلغ !

الزكاة عن قيمته^{٤٣} دراهم او دنانير .
 و ثانيها كل ما يخرج من الأرض مما يكال او يوزن سيوى
 الأجناس الأربعة يخرج منه العشر او نصف العشر .
 و ثالثها الخيل ففي العتاق منها ديناران ، وفي البراذين دينار .
 و يراعى فيها السوم ، والحول ، والملك ، ولا يراعى فيها النصاب
 و رابعها سبائك الذهب والفضة .
 و خامسها الحلى المحرّم لبسه مثل حلى النساء للرجال ، وحلى
 الرجال للنساء ما لم يفرّ به^{٤٤} من الزكاة .
 فان قصد الفرار به من الزكاة وجبت فيه^{٤٥} الزكاة .
 و الحق بهذا سادس^{٤٦} و هو كل مال غاب عن^{٤٦} صاحبه (f. 44) ، ولا
 يتمكّن منه ، فاذا مضى عليه سنون^{٤٧} ثم عاد اليه زكاه لسنة واحدة .
 [استحباً بائناً] .

٩- فصل "في ذكر مال الدين"

مال الدين على ضربين :

احدهما [أن يكون كـ]^{٤٧} تأخره من جهة صاحبه فهذا يكزّمه

٤٤ - (س) : بها ، نسخه بدل : به

٤٦ - نسخه بدل (س) : عنه

٤٣ - (ص) : قيمة !

٤٥ - (س) : فيها ، نسخه بدل : فيه

٤٧ - (س) : (ان) ندارد .

زكاته .

والآخر^{٤٨} [ص أن] يكون تأخره من جهة مَنْ عليه الدين
فزكاته على مؤخره .

١٠- فصل " فيما لا يجب فيه الزكاة

لا يجب الزكاة في احد عشر جنسا .

١- مال الطفل ومن ليس بكامل العقل من الدراهم والدنانير .

٢- وما عدا الاجناس التي ذكرناها من الحيوان مثل الحمير

والبغال وغير ذلك .

٣- ٥- والخضراوات ، والفواكه كلها ، والعقارات .

٦- ٧- والارضين^{٤٩} والمساكين .

٨- ٩- والآلات ، والآثار .

١٠- والماليك .

١١- والحللى المباح استعماله .

و^{٥٠} اذا اجتمعت اجناس مختلفة مما تجب فيه الزكاة فنقص كل

جنس [منه ك] عن النصاب فلا يضم^{٥١} بعض الى بعض الا اذا فرسه

٤٩- (س): والارضون

٥١- (س): بعضه

٤٨- (س): والثاني

٥٠- (ك): فاذا

من الزكاة .

١١- فصل " في مستحق^{٥٣} الزكاة ومقدار ما يعطى " [المستحق ص]

يستحق^{٥٣} الزكاة ثمانية اصناف :

- ١- الفقراء : وهم الذين لاشيء لهم .
- ٢- والمساكين : وهم الذين لهم بلغة من العيش لا تكفيهم .
- ٣- والعاملون عليها : وهم السعاة للصدقات .
- ٤- والمؤلفة (f. 45) قلوبهم : وهم الذين يستمالون للجهاد .
- ٥- وفي الرقاب : وهم المكاتبون والعييد اذا كانوا في شدة .
- ٦- والغارمون : وهم الذين ركبتهم الديون في غير معصية الله .
- ٧- وفي سبيل الله : وهو الجهاد وما جرى مجراه .
- ٨- وابن السبيل وهم^{٥٤} المنقطع بهم ، وان كانوا في بلدهم
نورى يسار .

ويراعى فيهم اجمع الا المؤلفة قلوبهم شروط اربعة :

٢٠١- الايمان ، والعدالة .

٥٢- (س) : مستحقى

٥٣- (ك) : مستحق الزكاة

٥٤- (ك و ص) : وهو

- ٣- وان لا يكون^{٥٥} من بنى هاشم مع تمكثهم من الأخماس .
- ٤- وان لا يكون ممن [يُجبر على ' نفقته^{٥٦}] : من الوالدين والوالد ، والزوجة والمملوك ، وغيرهم .
- فأما^{٥٧} المؤلفة قلوبهم فيتألفون^{٥٨} بشيء [من الزكاة سخر] يعطون يستعان بهم على الجهاد وان كانوا كفارا .
- ويجوز وضع الزكاة في واحد من [هذه صرغ] الأصناف ، والافضل ان يجعل لكل صنف منهم شيئاً ولو [كان ك] قليلاً .
- و أقل ما يعطى ' المستحق ما يجب في نصاب اوله : خمسة دراهم ، او نصف دينار وبعد ذلك درهم او عشر دينار .

١٢- فصل في [س ذكر] ما يجب فيه الخمس^{٥٩}

الخمس يجب في خمسة وعشرين جنساً :

- ١- في الغنایم التي تؤخذ (f. 46) من دار الحرب .
- ٢- وفي كنوز^{٦٠} الذهب ، والفضة ، والدراهم ، والدنانير .

٥٥- (ك) : يكونوا ، و همچنین در جمله بعد

٥٦- در (ك) بجای این جمله چنین است : يجب عليه نفقتهم

٥٧- (ك) : واما

٥٨- (ك) : «ف» ندارد .

٥٩- (س) : فيما يجب الخمس !

٦٠- (س) : الكنوز !

٣-١٥- والمعادن كُلُّهَا: الذَّهَبَ والفضَّةَ، والحديدَ، والصَّفْرَ
والنَّحَّاسَ، والرَّصَّاصَ، والزَّيْبَقَ، والكُحْلَ، [والمِلْحَ^{٦١} ص س] ،
والزَّرْنِيخَ، والقيرَ، والنَّفْطَ، والكَبْرِيْتِ، والمُومِيَاءَ .
١٦- والغَوْصَ .

١٧-٢١ والياقوتَ، والزَّبْرَجَدَ، وَالبَلْخَشَ، والفيروزَجَ،
والعقيقَ .

٢٢- والعَنْبَرَ .

٢٣- و أرباح التِّجَارَاتِ والمكاسِبِ [كُلُّهَا كَ] و فيما
يَفْضَلُ^{٦٢} من الغلات عن قوْتِ السَّنَةِ له و لعياله .

٢٤- وفي المال التَّذْيِ^{٦٣} يَخْتَلِطُ الحَرَامَ بالحلالِ فلا^{٦٤} يَتَمَيِّزُ .

٢٥- وفي ارض الذمِّي إِذا اشترايها من مُسْلِمٍ .

ووقت وجوب^{٦٥} الخُمُسِ فيه وقت حصوله .

ولا يُرَاعَى فيه النِّصَابُ [التَّذْيِ فِي الزَّكَاةِ ص] .

الْأَكْثَرُ فَانَّهُ يُرَاعَى فِيهَا^{٦٦} النِّصَابُ التَّذْيِ فِيهِ الزَّكَاةُ .

والغَوْصُ يُرَاعَى فِيهِ مِقْدَارُ دِينَارٍ .

وما عداهما لا يُرَاعَى فِيهِ مِقْدَارٌ .

٦١- باوجود اين كلمه يك جنس بر ٢٥ جنس افزوده ميشود .

٦٢- (ص) : يتصل !

٦٣- (ص) : التي !

٦٤- (كوس) : ولا

٦٥- (ك، ص) : فيه

١٣- فصل في قسمة الخمس وبيان مستحقته

يُقَسَّمُ الخُمُسُ سِتَّةَ اقسام :

- ١- ٣- سَهْمُ لِّلّٰهِ ، وَسَهْمُ لِرِسُوْلِهِ ، وَسَهْمُ لِذِي الْقُرْبٰى ، فهذه الثلاثة [كلها ص] للإمام .
- ٤- ٦- وَسَهْمُ لِيتَامٰى آلِ مُحَمَّدٍ [عليهم السَّلَام ص] ، وَسَهْمُ لِمَسَاكِينِهِمْ ، وَسَهْمُ لِأَبْنَاءِ سَبِيْلِهِمْ .

١٤ فصل (f. 47) في ذكر الانفال ومن يستحقها

- الانفال كانت لرسول الله صلى الله عليه وآله خاصة ، [وهي كس]
- لمن قام مقامه في امور المسلمين ، وهي خمسة عشر صنفاً :
- ١- كلُّ ارضٍ خَرَبَةٍ بِادَاْهَا .
 - ٢- وكلُّ ارضٍ لم يَوجِفْ عَلَيْهَا بَخِيْلٌ وَلَا رِكَابٌ .
 - ٣- وكلُّ ارضٍ اَسْلَمَهَا اَهْلُهَا مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ .
 - ٤- وروءس الجبال وبطون الأودية .
 - ٦- والارضون الموات التي لا ارباب لها .
 - ٧- والآجام .

٨- و صَافِي ٦٧ المَلُوكِ وَقَطَايِعِهِمُ الَّتِي كَانَتْ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ
غَيْرِ جِهَةِ غَضَبٍ ٦٨ .

٩- وَ مِيرَاثٍ ٦٩ مِّنْ لَا وَارِثَ لَهُ .

١٠-١٤- وَمِنَ الْغَنَائِمِ : الْجَارِيَةِ الْحَسَنَاءِ ، وَالْفَرَسَ الْفَارِهِ ،
وَالثَّوْبَ الْمُرْتَفِعَ ٧٠ ، وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ [ص و] مِمَّا لَا نَظِيرَ لَهُ مِنْ رَقِيقٍ ،
أَوْ مَتَاعٍ .

١٥- وَإِذَا قُوتِلَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ حَرْبٍ ، فَأُخِذَ غَنَائِمُهُمْ مِنْ غَيْرِ
إِذْنِ الْأَمَامِ فَذَلِكَ لَهُ خَاصَّةٌ .

١٥- فصل " في [ذكر س ك] زكاة الفطرة

تَحْتَاجُ زَكَاةَ الْفِطْرَةِ إِلَى مَعْرِفَةِ سِتَّةِ أَشْيَاءَ :

١-٦- مَنْ تَجِبَ [عَلَيْهِ س ك] وَ مَتَى تَجِبُ ، وَمَا لَّذِي يَجِبُ ،
وَكَمْ يَجِبُ ، وَمَنْ يَسْتَحِقُّهُ ٧١ ، وَكَمْ أَقَلُّ مَا يُعْطَى .

فَالَّذِي تَجِبُ عَلَيْهِ : كُلُّ حُرٍّ بَالِغٍ مَالِكٍ لِمَا يَجِبُ عَلَيْهِ فِيهِ زَكَاةُ
الْمَالِ يُخْرَجُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَجَمِيعِ مَنْ يَعُولُهُ مِنْ وَالِدٍ وَوَالِدَةٍ ٧٢ وَزَوْجَةٍ

٦٧- (ص) : صَافٍ !

٦٨- (ك) : الْغَضَبِ

٦٩- (ص) : وَالْمِيرَاثِ !

٧٠- (ك) : وَالثَّوْبَ الْمُرْتَفِعَ وَالْفَرَسَ الْفَارِهِ

٧١- (س) : مُسْتَحَقُّهُ ، نَسْخُهُ بِدَلِّ (ك) : يَسْتَحَقُّهَا .

٧٢- (ك و س) : وَلَدٍ وَوَالِدٍ .

(f. 48) ومملوك و ضيف مسلماً كان او ذمياً .

و يُستحبُّ اخراجها لمن لا يجد النصاب .

وتجب الفطرة بدخول هلال شوال ويتضيَّق [سرخ وقتها] يوم
الفطر قبل صلاة العيد .

ويجب عليه صاع من احد الاجناس السبعة :

١-٧- الحنطة ، والشعير ، والتَّمْر ، والزَّيْب ، والأرز ،

والأقِط ، واللبن .

والصاع تسعة أرطال بالعراقي من جميع ذلك الااللبن فانه

اربعة أرطال [سرخ بالمدنى او ستة أرطال بالعراقي] .

ويجوز اخراج القيمة بسعر الوقت .

و مستحقُّ الفطرة هو^{٧٣} مستحقُّ زكاة الأموال .

وتحرم على من تحرم عليه زكاة الأموال .

ويُعتبر فيه خمسة اوصاف :

١-٣- الفقر ، والايمن او حكمه ، وارتفاع الفسق .

٤- ولا يكون ممن^{٧٤} يجب عليه نفقته .

٥- ولا يكون من بنى هاشم .

ولا يُعطى الفقير اقل من صاع ، ويجوز ان يُعطى اصواغاً .



كتاب الصيام

الصَّوْمُ عِبَارَةٌ فِي الشَّرْعِ عَنِ الْإِمْسَاكِ عَنِ أَشْيَاءٍ مَخْصُوصَةٍ فِي زَمَانٍ

مَخْصُوصٍ .

وَمِنْ شَرَطِ^٢ صِحَّتِهِ النِّيَّةُ :

فَإِنْ كَانَ الصَّوْمُ مُتَعَيِّنًا بِزَمَانٍ مَخْصُوصٍ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ مِثْلَ شَهْرِ

رَمَضَانَ فَيَكْفِي فِيهِ (f. 49) نِيَّةُ الْقُرْبَةِ دُونَ نِيَّةِ^٣ التَّعْيِينِ .

وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُتَعَيِّنًا أَوْ كَانَ يَجُوزُ ذَلِكَ فِيهِ إِحْتِاجُ إِلَىٰ نِيَّةِ

التَّعْيِينِ وَذَلِكَ كُلُّ صَوْمٍ عَدَا شَهْرَ رَمَضَانَ نَفْلًا كَانَ أَوْ وَاجِبًا .

وَنِيَّةُ الْقُرْبَةِ يَجُوزُ أَنْ تَكُونَ مُتَقَدِّمَةً .

وَنِيَّةُ التَّعْيِينِ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ مُقَارِنَةً .

فَإِنْ فَاتَتْ إِلَىٰ أَنْ يُصْبِحَ جَازَتْ جَدِيدِهَا إِلَىٰ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَان^٤

١- (س) : الصوم .

٢- (ص) : شروط

٣- (ك) : عن نية (ص) دون النية التعيين!

٤- (س) : فاذا .

زالت [الشمس س] فقد فات وقتها .

فان كان صوم شهر رمضان صام ذلك اليوم و قضا يوما بدله ،
وكذلك النذر .

هذا اذا اصبح نيّة الافطار .

فامّا اذا اصبح صائما بنيّة التّطوّع ولم يجد نيّة الفرض
بان لا يعلمه فانه يجزيه نيّة القرّبة على كل حال .

١- فصل " في ذكر ما يُمسك عنه الصّائم

ما يُمسك عنه الصائم على ا ضربين : واجب ، و مندوب .

فالواجب على ا ضربين : احدهما فعله يفسده ، والاخر لا يفسده .

فاللّذي يفسده على ا ضربين :

احدهما يصادف ما يتعيّن صومه : مثل شهر رمضان ، و صوم

النّذر المعيّن بيوم او ايّام .

والاخر يصادف ما لا يتعيّن [صومه ص] : مثل ما عدا هذين

النّوعين من انواع الصّوم .

فما يصادف شهر رمضان والنّذر (f. 50) المعيّن على ا ضربين :

- احدهما يُوجب القضاء والكفّارة .
والآخر يُوجب القضاء دون الكفّارة .
فما يُوجب القضاء والكفّارة تسعة أشياء :
- ١ و٢- الأكل ، والشرب .
٣ و٤- والجِماع في الفرج، و انزال الماء الدافق عامداً .
٥- والكذب على الله [تعالى ص] وعلى رسوله [على ص] [ص] [ص]
الائمة عليهم السلام مُتعمداً .
٦- والارتماس في الماء .
٧- وايصال الغبار الغليظ الى الحلق مُتعمداً مثل غبار النقص
والدقيق^٧ وما جرى^٨ مجراه .
٨- والمقام على الجنابة مُتعمداً حتى^١ يطلع الفجر .
٩- و معاودة النوم بعد انتباهتين حتى^١ يطلع الفجر .
والكفّارة : عتق رقبة ، او صيام شهرين مُتتابعين ، او اطعام
ستين مسكينا مُخيّراً^٩ في ذلك .
وما يُوجب القضاء دون الكفّارة ثمانية اشياء :

٦- (س) : عزوجل

٧- (س) : مثل غبار الدقيق او غبار النقص .

٨- (ك) : يجرى

٩- (س) : مخير

- ١- الإقدام على الأكل والشرب والجماع^{١٠} قبل ان يرصد الفجر مع القدرة عليه ، ويكون طالبا .
- ٢- و ترك القبول عمّن قال : انَّ الفجر [قد ك] طلع ، والإقدام على تناول ما ذكرناه ، ويكون قد طلع .
- ٣- وتقليد الغير في انَّ الفجر لم يطلع مع قدرته على مراعاته ويكون قد طلع .
- ٤- وتقليد الغير في دخول الليل مع القدرة على مراعاته ، والإقدام على الإفطار ، ولم يدخل [الليل ص] .
- ٥- و كذلك (f. 51) الإقدام على الإفطار بعارض يعرض في السماء من ظلمة ثم تبيّن^{١٢} ان الليل لم يدخل .
- ٦- ومعاودة النّوم بعد انتباهة واحدة قبل ان يغتسل من جنابة ولم ينتبه حتى يطلع الفجر .
- ٧- ودخول الماء الى الحلق لمن يتبرّد^{١٤} يتناول له دون المضمضة [والاستنشاق ص] للصلاة .
- ٨- والحقنة بالماءات .

١٠- (س): او الشرب او الجماع ، (ك): والشرب او الجماع .

١١- از اينجا تا (وكذلك) از نسخه (ك) افتاده است

١٢- (س): يتبين (ص وس): يغسل

١٤- (ك): تبرد (بتشديد راء)

واما ما لا يتعيَّن صومه فمتى اصادقه^{١٥} شىء مما ذكرناه بطل صوم ذلك اليوم ، ولا يلزمه^{١٦} [به^{٢٧}] كفارة ، و ذلك مثل قضاء الصوم [ص الفريضة] او صوم النافلة وما أشبه ذلك .

واما ما يجب^{١٨} الأمساك عنه وان لم يفسده فهو جميع المحرمات والقبايح التي هي سوى ما ذكرناه ، فانه يتأكد وجوب الامتناع منها لمكان الصوم .

واما المندوبات فاثنا عشر شيئاً :

٢١- الشعوط ، والكحل الذي فيه [شىء صس] من الصبر [والعنبَر ص] ، والمِسْك .

٣٤- و إخراج الدم على وجه يضعفه ، و دخول الحمام المؤدّى الى ذلك .

٦٥- وشمّ النرجس ، والرّياحين .

٧- واستدخال الاشياف الجامدة .

٨- و تقطير الدهن في الأذن .

٩- وبل الثوب على الجسد .

١٠-١٢- والقُبلة ، وملاعبة النساء ، ومباشرةهنّ بشهوة .

١٥- (س): صادف ، (ص): صادفة !

١٦- (ك): يلزم

١٧- در نسخه (س) خط زده شده است . ١٨- (ك): يوجب !

٢- فصل " في ذكر اقسام الصَّوْمِ وَمَنْ يَجِبُ عَلَيْهِ [الصَّوْمِ صرْك] (f. 52)

الصَّوْمِ عَلَى خَمْسَةِ أَضْرُبٍ :

١- ٣- مفروض^{١٩} و مسنون، و قبيح .

٤ و ٥- و صومِ اِذْنٍ ، و صومِ تَأْدِيبٍ .

فالمفروض على اِضْرِبَيْنِ : مُطْلَقٌ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ ، و واجب عند سَبَبٍ .

فالمُطْلَقُ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ .

و شرائط وجوبه سِتَّةٌ : خمسة مشتركة بين الرِّجَالِ والنِّسَاءِ ، و واحد

يَخْتَصُّ النِّسَاءَ .

١- ٥- فالمشترك البلوغ ، و كمال العقل ، و الصِّحَّةُ ، و الإِقَامَةُ ،

و مَنْ حُكِمَ حُكْمُ الإِقَامَةِ مِنَ الْمُسَافِرِينَ .

٦- و ما يَخْتَصُّ النِّسَاءَ فَكَوْنُهَا طَاهِرًا .

فهذه شروط في صِحَّةِ الإِدَاءِ .

فأمَّا ٢٠ القضاء فلو جوبه ثلاثة شروط : الإِسْلَامُ ، و كَمَالُ الْعَقْلِ ،

و البلوغ^{٢١} .

و وقت وجوبه دخول شهر رمضان ، و علامة دخوله رُؤْيُ الْهِلَالِ

أو قِيَامِ الْبَيْتَةِ بِرُؤْيَيْهِ دُونَ الْعَدَدِ .

١٩- (س): واجب ، نسخه بدل: مفروض

٢١- (س): و البلوغ و كمال العقل

٢٠- (س): و اما

ومن يلزمه الصوم في السفر عشرة :

١- من نقص سفره عن ثمانية فراسخ .

٢- ومن كان سفره معصية لله^{٢٢} تعالى^١ .

٣- ومن كان سفره لصيد اللّهُو^{٢٣} والبطر .

٤- ١٠- ومن كان سفره اكثر من حضره .

وحدّهُ ان لا يقيم في بلدّه^{٢٤} عشرة ايام: كالمكاري^{٢٥}، والمّلاح

والدّاعي، والبّدوي^{٢٦}، واللّذي يدور في امارته، واللّذي يدور في تجارته من سوق الى سوق، والبريد .

والواجب (f. 53) عند سبب احد عشر قسما^{٢٦} :

١- قضا ما يفوت من شهر رمضان لعذر من مرّض^{٢٧} او غيره .

٢- و صوم النّذر

٣- ١٠- و صوم كفارة قتل الخطأ، و صوم كفارة الظّهارة، و صوم

كفارة اليمين، و صوم كفارة اذى حلق الرّأس، و صوم جِزَاء

الصّيد، و صوم دم المتعة، و صوم كفارة من افطر يوما من شهر

رمضان متعمدا، و صوم كفارة من افطر يوما يقضيه من شهر رمضان

متعمدا بعد الزّوال .

٢٣- (س): للصيد واللّهو .

٢٢- (ك): معصيته الله

٢٤- (ك): بلدة .

٢٦- نسخه بدل (س): شيئا

٢٥- (ك): والمكاري

٢٧- (ك): و غيره

- ١١- و صوم الأعتكاف . [على وجه ص] و ينقسم هذه الواجبات ثلاثة أقسامٍ : مُضَيَّقٌ ، و مرتَّبٌ ، و مخيَّرٌ . فالْمُضَيَّقُ ثلاثةٌ :
- ١- صوم النَّذْر [المعيَّن س] .
- ٢- و صوم الإعتكاف .
- ٣- و صوم قضاء ما يفوت من شهر رمضان لعذر [ص من مرض و غيره ^{٢٨}] .
- والمُخَيَّرُ أربعةٌ :
- ١- صوم كفارة أذى حلق الرأس .
- ٢- و صوم كفارة من أفطر يوماً من شهر رمضان متعمداً على خلاف فيه بين الطائفة .
- ٣- و صوم كفارة من أفطر يوماً من قضاء شهر رمضان بعد الزَّوَالِ .
- ٤- و صوم جزاء الصيد .
- والمُرتَّبُ أربعةٌ :
- ٤-١- صوم كفارة اليمين ، و صوم كفارة قتل الخطاء ، و صوم كفارة الظَّهَارِ ، و صوم دم الهدى .

وقد بيّنا كيفية الأجناس الباقية من الصوم الواجب والتّخيير^{٢٩} والترتيب في النّهاية مستوفا .

وينقسم الصّوم الواجب قسمين (f. 54) آخرين^{٣٠} :

احدهما يتعلّق بافطاره متعمّداً من غير ضرورة قضاء و كفارة
والآخر لا يتعلّق به ذلك .

فالاول اربعة اجناس :

١- صوم شهر رمضان .

٢- و صوم التّذر المعين بيوم او ايام .

٣- و صوم قضاء شهر رمضان اذا افطر بعد الزّوال .

٤- و صوم الاعتكاف .

وما [لا س گ] يتعلّق بافطاره كفارة، الثمانية^{٣١} الاجناس الباقية من الصّوم الواجب .

وهذه الواجبات تنقسم قسمين آخرين^{٣٢} :

احدهما يراعى فيه التّتابع ، والآخر لا يراعى فيه ذلك .

فالاول على ضربين :

٢٩- (س): (الواجب التّخيير)، و در حاشيه^٤ (س) چنين نوشته شده است : في بعض النسخ :
وقد بيّنا كيفية التّخيير والترتيب في النّهاية ، نسخه^٤ (گ) نیز چنين است باضافه كلمه^٤ (مستوفا)

در آخر

آخرين .

٣٠- (س و گ) : آخرين . نسخه بدل (س) :

٣١- (گ و س) : ثمانية .

٣٢- (س و گ) : آخرين . نسخه بدل (س) : آخرين

أحدهما متى أفطر في حال دون حال بني عليه ، والآ خر
يَسْتَأْنِفُ عَلَى كُلِّ حَالٍ :

فَالأَوَّلُ سِنَّةٌ مَوَاضِعٌ :

١- ٣- من وجب عليه صوم شهرين متتابعين إما في قتل^{٣٣}
الخطأ أو الظهار ، أو بافطار^{٣٤} يوم^{٣٥} من شهر رمضان ، وما يجري
مجره من النذر المعيّن بيوم أو أيام ، أو وجب عليه صوم شهرين
متتابعين بنذر غير معيّن .

فمتى صادف الإفطار في الشهر الأول أو قبل ان يصوم من الثاني
شيئاً من غير عذر من مَرَضٍ أو حَيْضٍ اسْتَأْنَفَ .

وان كان افطاره بعد ان صام من الثاني [شيئاً ص] ولو يوماً واحداً
أو كان افطاره في الشهر الأول لِمَرَضٍ أو حَيْضٍ بَنَى عَلَى كُلِّ
حَالٍ (f. 55)

٤٥- وكذلك من أفطر يوماً في شهر^{٣٦} نَذَرَ صَوْمَهُ مَتَابَعاً^{٣٧}
أو وجب عليه ذلك في كفارة قتل الخطأ أو الظهار لكونه مملوكاً قبل
ان يصوم خمسة عشر يوماً من غير عذر من مَرَضٍ أو حَيْضٍ اسْتَأْنَفَ .
وان كان بعد ان صام خمسة عشر يوماً ، أو كان افطاره قبل ذلك

٣٤- (كوس) : أو افطار

٣٦- (س) : من شهر

٣٣- (ص) : القتل !

٣٥- (س) : يوماً

٣٧- (ص) : متتابعين !

لمرض أو حيض بنى على كل حال .

٦- و صوم ثلاثة أيام في دم المتعة ان صام يومين ثم افطر بنى ، وان صام يوماً ثم افطر اعاد^{٣٨} .

وما يوجب الاستيناف على كل حال ثلاثة مواضع :

١- صوم كفارة اليمين .

٢- و صوم الاعتكاف .

٣- و صوم كفارة من افطر يوماً يقضيه من شهر رمضان بعد

الزوال .

وما لا يراعى فيه التتابع اربعة مواضع :

١- السبعة^{٣٩} الايام في دم المتعة .

٢- و صوم النذر اذا لم يشترط^{٤٠} التتابع .

٣- و صوم جزأ الصيّد .

٤- و [صوم سرك] قضاء شهر رمضان لمن افطر لعذر .

واما المنون ، فجميع ايام السنة^{٤١} الا الايام التي يحرّم فيها

الصوم، غير ان فيها ما هو أشدّ تأكيداً وهى ستة عشر قيسما :

١- ٣- ثلاثة أيام^{٤٢} من كل شهر : اول خميس فى العشر الاوّل

٣٩- (ك) : سبعة .

٣٨- (س) : اعاده

٤٠- (س) : يشترط ، نسخه بدل : يشترط

٤٢- (س) : فى ، نسخه بدل : من

٤١- (ص) : الايام السنة! .

واول اربعاء في العشر الثاني، و آخر خميس في العشر الاخير (f. 56)

٤- و صوم يوم الغدير [س و هو يوم الثامن عشر من ذي الحجة]

٥- و صوم المبعث : و هو يوم^{٤٣} السابع والعشرين من [شهر س]

رَجَب .

٦- و صوم يوم مولد^{٤٤} النبي صلى الله عليه و آله : و هو يوم

السابع عشر من شهر ربيع الاوّل .

٧- و صوم يوم دحو^{٤٥} الارض من تحت الكعبة و هو يوم الخامس

والعشرين من ذي القعدة .

٨- و صوم يوم عاشورا على وجه الحزن والمصيبة .

٩- و صوم يوم عرفة لمن لا يضعفه عن الدعاء .

١٠ و ١١- و اوّل يوم من ذي الحجة ، و اوّل يوم من رجب .

١٢ و ١٣- و رجب كله ، و شعبان كله .

١٤-١٦- و صيام ايام الليال البيض^{٤٦} من كل شهر : و هو

يوم الثالث عشر ، والرابع عشر ، والخامس عشر .

وامّا الصوم القبّيح فعشرة اقسام :

١-٣- صوم يوم الفطر ، و يوم الاضحى ، و يوم الشكّ على الله

٤٣- (ص) : اليوم .

٤٤- (ص) : مولود !

٤٥- (ص) : دحو (بتشديد واو) !

٤٦- (س) : و صيام الثلاثة ايام البيض ، (ك) و نسخه بدل (س) : و صوم ايام البيض .

من شهر رمضان .

٤-٦-و [صوم ص] ثلاثة ايام التشريق لمن كان بمِني .

٧- و صوم نذر المعصية .

٨- و صوم الصمت .

٩- و صوم الوصال .

١٠- و صوم الدهر لانه يدخل فيه العيدان و [ايام س]

التشريق .

و صوم الاذن ثلاثة انواع :

١-٣- صوم المرأة تطوعا باذن زوجها ، والمملوك كذلك

باذن مولاه ، والضيف كذلك باذن مضيفه .

و صوم التأديب خمسة :

١- المسافرين^{٤٧} اذا قدم اهله و قد افطر امسك بقية النهار

[صك تأديبا] .

٢-٥- و كذلك (f. 57) الحائض اذا طهرت ، والمريض اذا برء

والكافر اذا اسلم ، والصبي اذا بلغ .

٣- فصل في حكم المريض ، والعاجز عن الصيام

المريض لا يجوز له ان يصوم ، و يجب عليه الا افطار .

٤٧- (ص) : والمسافر !

و حَدَّ الْمَرَضِ^{٤٨} الَّذِي يَجِبُ مَعَهُ الْإِفْطَارُ مَا لَا يَقْدِرُ مَعَهُ عَلَى الصَّوْمِ
 أَوْ يَخَافُ الزِّيَادَةَ فِي مَرَضِهِ ، وَالْإِنْسَانَ عَلَى نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ^{٤٩} .
 وَ لَهُ أَحْوَالٌ ثَلَاثَةٌ فِيمَا^{٥٠} بَعْدَ : إِمَّا أَنْ يَبْرَأَ ، أَوْ يَمُوتَ ، أَوْ يَسْتَمِرَّ
 بِهِ الْمَرَضُ إِلَى رَمَضَانَ آخِرَ .

١- فَانْ بَرَأَ وَجِبَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ ، فَانْ لَمْ يَقْضِ وَ مَاتَ وَجِبَ عَلَى
 وَوَلِيِّهِ الْقَضَاءُ عَنْهُ .

وَالْوَلِيُّ هُوَ الْكَبِيرُ أَوْ لِأَدِهِ الذَّكُورُ .

فَإِنْ كَانُوا جَمَاعَةً فِي سِنٍّ وَاحِدَةٍ كَانَ عَلَيْهِمُ الْقَضَاءُ بِالْحِصَصِ أَوْ
 يَقُومُ بِهِ بَعْضُهُمْ فَيَسْقُطُ عَنِ الْبَاقِينَ .

وَ إِنْ^{٥١} لَمْ يَمُتْ وَ فِي عَزْمِهِ الْقَضَاءُ مِنْ غَيْرِ تَوَانٍ وَ لَحِقَهُ رَمَضَانُ
 آخِرَ صَامِ الثَّانِي^{٥٢} وَ قِضَا الْأَوَّلِ وَ لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ .

وَ إِنْ آخَرَهُ تَوَانِيًا صَامَ الْحَاضِرُ وَ قِضَا الْأَوَّلِ وَ تَصَدَّقَ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ
 بِمُدِّيْنٍ مِنْ طَعَامٍ وَ أَقَلَّهُ مُدٌّ [وَاحِدٌ] كَ .

٢- وَ إِنْ لَمْ يَبْرَأْ حَتَّى لَحِقَهُ^{٥٣} رَمَضَانُ آخِرَ صَامِ الْحَاضِرِ ،
 وَ تَصَدَّقَ عَنِ الْأَوَّلِ ، وَ لَا قَضَاءَ عَلَيْهِ .

وَ حُكْمُ مَا زَادَ عَلَى رَمَضَانَيْنِ حُكْمُهُمَا (f. 58) سَوَاءً .

٤٨- (ص): المريض !

٤٩- نسخه بدل (س): بصير .

٥٠- (ص): فيها !

٥١- (ك): فان

٥٢- (ك): يلحقه

٥٣- (ك): صام الحاضر

٣- وان مات من^{٥٤} مَرَضَهُ ذَلِكَ صَامَ وَلِيَّهُ عَنْهُ^{٥٥} مَا فَاتَهُ اسْتِحْبَابًا
 وَكُلَّ صَوْمٍ كَانَ وَاجِبًا عَلَى الْمَرِيضِ بِأَحَدِ الْأَسْبَابِ الْمَوْجِبَةِ لَهُ ثُمَّ
 مَاتَ تَصَدَّقَ عَنْهُ أَوْ يَصُومَ عَنْهُ وَكَيْفَهُ .
 وَالْعَاجِزُ عَنِ الصِّيَامِ^{٥٦} عَلَى ضَرْبَيْنِ :
 أَحَدَهُمَا يُكْفَرُ وَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ .
 وَالثَّانِي يُكْفَرُ ثُمَّ يَقْضَى :
 فَالْأَوَّلُ ثَلَاثَةٌ :

١- الشَّيْخُ الْكَبِيرُ ، وَالْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ .

٢- وَالشَّابُّ الَّذِي بِهِ الْعِطَاشُ^{٥٧} لَا يَرْجَى زَوْالَهُ .

وَالثَّانِي ثَلَاثَةٌ :

١- الْحَامِلُ الْمُقْرَبُ الَّتِي تَخَافُ عَلَى الْوَلَدِ .

٢- وَالْمَوْضِعُ الْقَلِيلَةُ اللَّبَنِ .

٣- وَمَنْ بِهِ عِطَاشٌ يَرْجَى زَوْالَهُ .

٤- فصل " في حكم المسافرين

المسافر لا يجوز له ان يصوم رمضان ولا شيئاً من الواجبات الاخر

٥٥- (س): صام عنه وليه .

٥٧- (س): ولا

٥٤- (س): فر مرضه

٥٦- (كوس): الصوم

الإلّا النَّذْرُ الْمُقَيَّدُ صَوْمَهُ بِحَالِ^{٥٨} السَّفَرِ فَيَكْرَهُهُ الْوَفَاءُ بِهِ، وَصَوْمُ الثَّلَاثَةِ الْإِيَّامِ^{٥٩} لِدَمِ الْمُتَعَةِ .

وَمَا عَدَاهُمَا^{٦٠} يَجِبُ عَلَيْهِ الْإِفْطَارُ فِيهِ ، فَانِ^{٦١} صَامَ مَعَ الْعِلْمِ [بِهِ س] لَمْ يَجْزِهِ^{٦٢} .

وَالسَّفَرُ الَّذِي يَجِبُ فِيهِ [الْإِفْطَارُ ص س] يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ شُرُوطٍ:

١- أَنْ لَا يَكُونَ [السَّفَرُ ص س] مَعْصِيَةً .

٢- وَ[أَنْ ك] تَكُونَ الْمَسَافَةُ بَرِيْدَيْنِ: ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخٍ ، أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ^{٦٣} مِيْلًا .

٣- وَلَا يَكُونُ الْمُسَافِرُ سَفَرَهُ أَكْثَرَ مِنْ حَضْرِهِ (f. 59)

وَقَدْ ذَكَرْنَا مِنْ يَجِبُ عَلَيْهِ الصَّوْمُ فِي حَالِ السَّفَرِ فِيمَا مَضَى .

وَعِنْدَ تَكَامُلِ هَذِهِ الشُّرُوطِ يَجِبُ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ .

وَلَا يَجُوزُ التَّقْصِيرُ وَ[لَا ص س] الْإِفْطَارُ إِلَّا أَنْ يُخْرَجَ عَنْ بَيْتِهِ^{٦٤}

وَيَتَوَارَى عَنْهُ جُدْرَانُ بَلَدِهِ ، أَوْ يَخْفَى عَلَيْهِ أَذَانُ مِصْرِهِ .

وَمِنْ شَرَطِ [ص س صَحَّة] الْإِفْطَارِ خَاصَّةً تَبَيُّتُ النِّيَّةِ لِلسَّفَرِ مِنْ

اللَّيْلِ .

٥٨- (س) : فِي حَالِ ، نَسْخُهُ بِدَلِّ : بِحَالِ .

٥٩- (ص و ك) : ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ .

٦١- (ص) : وَأَنْ !

٦٢- (س) : عِشْرُونَ .

٦٤- دَرِ (س) بِالْأَيْ (عَنْ بَيْتِهِ) نَسْخُهُ كَذَا رَدَّهُ شَدَّهُ اسْتِ .

فان لم يُبَيِّنْهَا و حَدَّثَ لَهُ رَأَى فِي السَّفَرِ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ ، وَلَا قِضَا عَلَيْهِ .

وَأَنَّ بَيِّنَةَ النَّيَّةِ مِنَ اللَّيْلِ وَلَمْ يَخْرُجْ إِلَى بَعْدِ الزَّوَالِ تَمَّمَ [صومه ص] و قِضَا ذَلِكَ الْيَوْمَ .

٥- فصل " في [ذكر ك] الاعتكافِ و أحكامه

الاعتكاف في الشرع عبارة^{٦٥} عن اللَّبَثِ فِي مَكَانٍ مَخْصُوصٍ لِلْعِبَادَةِ .

وَلَا يَصِحُّ إِلَّا بِشُرُوطٍ ثَلَاثَةٍ :

أَوَّلُهَا^{٦٦} أَنْ يَعْتَكِفَ فِي أَحَدِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ :

١- ٤- الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، أَوْ مَسْجِدِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ [الصَّلَاةُ وَ ص] [ص]

السَّلَامِ ، أَوْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ أَوْ مَسْجِدِ الْبَصْرَةِ .

و ثَانِيهَا أَنْ يَنْوِي ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ، فَانَّهُ لَا يَصِحُّ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ .

و ثَالِثُهَا أَنْ يَصُومَ هَذِهِ الْأَيَّامَ ، فَانَّهُ لَا يَصِحُّ إِلَّا بِصَوْمٍ .

و يَجِبُ عَلَيْهِ تَجَنُّبُ كُلِّ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُحْرَمِ تَجَنُّبُهُ مِنَ النِّسَاءِ ،

وَالطَّيِّبِ وَالْمُثَارَاتِ ، وَالْجِدَالِ .

٦٥- (ك): عبارة في الشرع

٦٦- (ك): أحدها

ويزيد عليه سبعة^{٦٧} اشياء :

٢١- البيع والشراء (f. 60)

٣- والخروج عن المسجد الا للضرورة^{٦٨} .

٤- والمشي تحت الظلال مع الاختيار .

٥- والقعود في غيره مع الاختيار .

٦- والصلاة في غير المسجد^{٦٩} الذي اعتكف [فيه صس] الا

بمكة فانته يوصلى كيف شاء و أين شاء .

٧- ومتى اجمع نهارا^{٧٠} لزمته كفارتان ، و ان جامع

ليلا لزمته كفارة واحدة مثل ما يلزم من افطر يوما من شهر رمضان .

و اذا مريض المعتكف او حاضت المرأة خرجا من المسجد ثم

يعيدان الاعتكاف والصوم .



٦٧- (ك): بسبعة .

٦٨- (ص): بضرورة !

٦٩- (س): الموضوع ، نسخه بدل : المسجد ، ودر حاشيه چنين نوشته است: في غير المسجد المعتكف

فيه كما في بعض النسخ

٧٠- (ص) النهار

كتاب الحج

١- فصل في [ذكر س] وجوب الحج

وكيفيته وشرائط وجوبه

الحج^١ في اللغة هو القصد ، وفي الشريعة^١ كذلك ، إلا أنه
يُخصَّص^٢ بقصد البيت الحرام لآداء مناسك مخصوصة عنده متعلّقة
بوقت مخصوص .

وهو على ضربين : واجب ، و مندوب^٣ .

فالواجب على ضربين : مطلق ، و مقيد :

فالمطلق هو حجة الإسلام ، وهي واجبة بشروط ثمانية :

١- ٤- البلوغ ، و كمال العقل ، والحريّة ، والصحة .

١٥٦- و وجود الزّاد والرّاحلة ، والرّجوع الى كفاية إمّا

١- (س) : الشرع ، نسخه بدل : الشريعة .

٣- (ك) : و تطوع

٢- (ك) مختص

من المال او الصنّاعة او الحرفة .

٧ و٨- و تخلية السرب من الموانع ، و إمكان المسير^٤ .

و متى^١ (f. 61) اختل واحد من هذه الشروط سقط الوجوب ولم يسقط الاستحباب .

و من شرط صحة آدائها الاسلام ، و كمال العقل .

و عند تكامل [ص هذه] الشروط يجب في العمر مرّّة واحدة، وما و ما زاد عليها مستحب^٥ .

و وجوبه على الفور دون التراخي .

وما يجب عند السبب^٥ : فهو ما يجب بالنذر او العهد ، و ذلك

بحسبهما^٦ : ان كان واحدا فواحدا ، وان كان اكثر فاكثر .

ولا يتداخل الفرضان ، و اذا اجتمعا^٧ لا يجرى احدهما عن الآخر .

وقد روى انه اذا حجّ بنية النذر اجزأ عن حجة الاسلام .

والأوّل احوط^٨ .

ولا ينعقد النذر به الا من كامل^٨ العقل ، الحرّ ، ولا يراعى^٩

[ص فيه] باقى الشروط^٩ .

٥- (ك) : سبب

٤- (ص) : المصير!

٦- (ص) : بحسبهما !

٧- (ص) : و اذا اجتمعا !

٨- (س) لكامل ، نسخه بدل : من كامل

٩- (ص) : الشروط الوجوب! وصحيح آن : (شروط الوجوب) است .

٢- فصل " في ذكر أقسام الحج "

الحجُّ على ثلاثة أضرب : تمتع ، وقران ، وافراده .
 فالتمتع [صك هو] فرض من لم يكن [صس من] حاضري^{١٠}
 المسجد الحرام .
 والقران والافراده^{١١} فرض من كان [صس من] حاضريه .
 وحدته من كان بينه وبين المسجد الحرام اثنا عشر ميلا من اربع
 جوانب البيت .

٣- فصل " في ذكر أفعال الحج "

أفعال الحج على ضربين : مفروض ، و مسنون .
 فالمفروض^{١٢} على ضربين : ركن ، وغير ركن في الأنواع (f. 62)
 الثلاثة التي ذكرناها .
 فأركان المتمتع^{١٣} عشرة :
 ١- والنية ، والأحرام من الميقات في وقته .
 ٢- وطواف العمرة ، والسعى بين الصفا والمروة لها .

١٠- (ص) : حاضر ، (س) : اهله حاضري ، نسخه بدل : حاضر
 ١١- (ك) : والافراده والقران .
 ١٢- (ك) : والغروض
 ١٣- (ك) : التمتع

٦٥٥- والنِّيَّة ، والإِحرام بالحَجِّ .

٨٥٧- والوقوف بعَرَفَات، والوقوف بالمَشْعَر .

١٠٥٩- و طَوافِ الزِّيَّارة، والسَّعْيُ للحَجِّ .

وما ليس برُكنٍ فثمانية أشياء:

١- التَّكْبِيَّاتِ الأَرْبَعِ مع الأَمْكَانِ ، أو ما يقوم مقامها مع العَجَزِ .

٢- و رَكَعَتَا طَوافِ العُمرة

٣- والتَّصْصِيرُ بعد السَّعْيِ .

٤- والتَّكْبِيَّةُ عند الإِحرام بالحَجِّ . أو ما يقوم مقامها [ص مع

العَجَزِ] .

٥- والهُدْيُ أو ما يقوم مقامه من الصَّوْمِ مع العَجَزِ .

٦- و رَكَعَتَا طَوافِ الزِّيَّارة .

٨٥٧- و طَوافِ النِّسَاءِ ، و رَكَعَتَا الطَّوافِ ١٤ له .

و أركان ١٥ القارن والمُفْرَدِ ١٦ سِتَّة :

٢٥١- النِّيَّةُ ، والإِحرام .

٤٥٣- والوقوف بعَرَفَات، والوقوف بالمَشْعَر .

٦٥٥- و طَوافِ الزِّيَّارة ، والسَّعْيُ [للحَجِّ س] .

وما ليس برُكنٍ فيهما أربعة أشياء :

١٤- (ص) : طواف

١٦- (ص) : أو المفرد

١٥- (ص) : وان كان !

- ١- التلبية [بالحجّ ص] او ما يقوم مقامها من تقليدٍ او اشعارٍ .
 ٢- و ركعتا طواف الزيارة .
 ٣ و ٤- و طواف النساء ، و ركعتا الطواف^{١٧} له .
 و يتميّز القارن من المفرد بسباق الهدى ، و يُستحبُّ لهما تجديد التلبية عند كل طواف .
 واما المسنون^{١٨} فسند ذكر^{١٩} عند ذكر كل ركن (f. 63) ما يتعلّق به ان شاء الله .

٤- فصل " في كيفية الاحرام و شرايطه

- الاحرام يشتمل على افعال و تروك ، و كل^{٢٠} واحد منهما ينقسم الى مفروض و مسنون .
 ولا يصحّ الاحرام بالحجّ الا بشرطين :
 احدهما ان يقع في اشهر الحجّ : و هي شوال ، و ذوالقعدة ،
 و تسعة من ذي الحجة .
 و يجوز^{٢١} الاحرام بالعمرة^{٢٢} المبتولة في آي شهر شاء .

١٨- (گوس): المسنونات

١٧- (ص): طواف

١٩- (گ): فنذكر

٢١- (گوس): و يجزى

٢٠- (ص): فكل

٢٢- (ص): في العمرة

والآخر ان يقع في الميقات^{٢٣} ، والمواقيت سبعة :

١-٣- لاهل العراق ثلاثة: اولها المسلخ، و اوسطها غمرة^{٢٤}

و آخرها ذات عِرق .

٤- و لاهل المدينة ذوالحليفة : وهو مسجد الشجرة ، وعند

الضرورة الجحفة .

٥- و لاهل الشام الجحفة : وهي المهية .

٦- و لاهل الطائف قرن المنازل .

٦-٧- و لاهل اليمن يلمم .

ومن كان منزله دون الميقات الى مكة فميقاته منزله .

و أفعال الإحرام المفروضة اربعة :

١-٢- النيّة و استدامة حكمها .

٣- و لبس ثوبى الإحرام او ثوب^{٢٥} واحد^{٢٦} عند الضرورة ممّا

يجوز الإحرام فيه^{٢٧} .

٤- والتلبّيات الأربعة التّنى بها ينعد^{٢٨} الإحرام مع القدرة ، او ما

يقوم مقامها مع العجز من الإِشعار ، و التّقليد ، و الأيماء^{٢٩} (f. 64)

٢٣- نسخه بدل (س) : المواقيت .

٢٤- (ص وگ) : الغمرة !

٢٥- (گ) : و ثوب

٢٦- (ص) : واحدة

٢٧- (س) : فيه الاحرام . در نسخه (س) بجای آن چنین است : الصلاة فيه .

٢٨- (ص) : والتلبية الأربعة بها ينعد !

٢٩- (ص) : او التقلید او الأيماء

لِلْآخِرِينَ .

والمسنونات ستة عشر فعلاً :

- ١- توفير شعر الرأس^{٣٠} من أول ذي القعدة إذا اراد الحج^٣ .
- ٢- و تنظيف البدن من الشعر عند الإحرام .
- ٣ و ٤- و قص الأظفار ، و أخذ شيء من الشارب دون الرأس .
- ٥- والغسل .
- ٦ و ٧- و ركعتا الإحرام ، والأفضل ان يكون عقيب فريضة الظهر ، او غيرها من الفرائض ، او ست ركعات ، و أقله ركعتان .
- ٨- والدعاء عند الإحرام^{٣١} .
- ٩- و ذكر التمتع في اللفظ اذا كان متمتعاً ، و ذكر القران او الافراد^{٣٢} اذا كان كذلك .
- ١٠- و ان يشترط^{٣٣} على ربه .
- ١١- والجهر بالتلبية .
- ١٢- والاكثر من التلبية الزائدة على الاربعة^{٣٤} .
- ١٣- وان لا يقطع التلبية اذا كان متمتعاً الا اذا رأى بيوت مكة .

٣١- (كوص) : للإحرام

٣٠- (ص) : الشعر الرأس !

٣٢- (ص) : والافراد .

٣٣- (س) : يشترط

٣٤- (ص) : اربعة!

- ١٤- وان كان مفردا او قارنا الى 'ايوم عرفة عند ٣٥ الزوال.
 ١٥- و ان كان معتمرا اذا وضعت الابل اخفافها في الحرم
 ١٦- و ان يكون ثيابه من قطن محض .
 واما التروك المفروضة فتسعة ٣٦ و ثلاثون [تركاس] :

١- ان لا يلبس مخيطا .

٢-٤- و لا يتزوج ، و لا يزوج ، و لا يشهد على عقد

[نكاح س] .

٥-٨- و لا يجامع ، و لا يستمني ، و لا يقبل [شهوة ك] ، و لا

يثلمس شهوة .

٩-١٣- و لا يصطاد و لا يأكل لحم صيد، و لا يذبح صيدا ، و لا

يدل على صيد ، و لا يقتل شيئا من (f. 65) الجراد .

١٤-١٦- و لا يغطي رأسه ، و لا يرتمس في الماء ، و لا يغطي

محمليه .

١٧- و المرأة تسفر عن وجهها و تغطي رأسها .

١٨ و ١٩- و لا يقطع شجرا ينبت في الحرم الا شجر الفواكه ،

و الاذخر ، و لا حشيشا اذا لم ينبت فيما هو ملك للانسان ٣٧ .

٣٥- نسخه بدل (س) : الى عند . ٣٦- (كوس) : سبعة ، نسخه بدل (س) تسعة

٣٧- (ك) : ملك الانسان ، (س) : الا ان ينبت في ملك الانسان بجاي (اذا لم ينبت فيما هو ملك للانسان) .

- ٢٠-٢١- ولا يُمْسَرُّ بِيض صِيد، وَلَا يَذْبَحُ فَرْحَ شَيْءٍ مِنَ الطَّيْرِ
 ٢٢- وَلَا يَأْكُلُ مَا فِيهِ طَيِّبٌ.
- ٢٣-٢٧- وَيَجْتَنِبُ الْخَمْسَةَ^{٣٨} الْأَنْوَاعَ مِنَ الطَّيِّبِ: الْمِسْكَ،
 وَالْعَنْبِرَ، وَالْكَافُورَ، وَالزَّعْفَرَانَ، وَالْعُودَ.
- ٢٨- وَيَجْتَنِبُ الْأَدْهَانَ الطَّيِّبَةَ.
- ٢٩- وَلَا يَتَخَتَّمُ لِلزَّيْنَةِ، وَيَجُوزُ لِلسَّنَةِ.
- ٣٠- وَلَا يَلْبَسُ الْخَفَّيْنِ، وَلَا مَا يَسْتُرُ ظَهْرَ الْقَدَمَيْنِ^{٣٩} مَعَ
 الْأَخْتِيَارِ.
- ٣١-٣٣- وَيَجْتَنِبُ الْفُسُوقَ: وَهُوَ الْكَيْدُ عَلَى اللَّهِ، وَالْجِدَالَ: وَ
 هُوَ قَوْلُ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ.
- ٣٤- وَلَا يَنْحَى عَنِ نَفْسِهِ شَيْئاً مِنَ الْقَمَلِ.
- ٣٥- وَلَا يَقْبِضُ عَلَى أَنْفِهِ مِنَ الرَّوَاحِ الْكَرْيَهَةَ^{٤٠}.
- ٣٦- وَلَا يَدَّهِنُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ.
- ٣٧ و٣٨- وَلَا يَقْضُ شَيْئاً مِنْ شَعْرِهِ، وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ.
- ٣٩- وَلَا يَلْبَسُ شَيْئاً مِنَ السَّلَاحِ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ.
- وَأَمَّا النَّشْرُوكَ الْمَكْرُوهَةَ فَعَلَهَا خَمْسَةَ عَشَرَ نَوْعاً:

٣٨- (ص): خمسة الأنواع

٣٩- (كوص): القدم

٤٠- (س): المكروهة

٢١- الأُحْرَامُ فِي الثِّيَابِ الْمَصْبُوغَةِ الْمُقَدِّمَةِ^{٤١}، وَالنُّومُ عَلَى
مِثْلِهَا .

٣- وَ لُبْسُ الثِّيَابِ الْمُعْلَمَةِ

٤٥- وَ لُبْسُ الْحُلِيِّ الَّتِي^{٤٢} لَمْ تَجْرُ عَادَةُ الْمَرْأَةِ بِهَا، وَ لُبْسُ
الثِّيَابِ الْمَصْبُوغَةِ لَهَا .

٦- وَ شَمٌّ^٣ [جَمِيعٌ ص س] أَنْوَاعِ الطَّيِّبِ (f. 66) سِوَى مَا ذَكَرْنَا
مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ .

٧- وَ اسْتِعْمَالُ الْحِنَاءِ^{٤٣} لِلزَّيْنَةِ .

٨- وَ النَّقَابُ لِلْمَرْأَةِ .

٩ وَ ١٠- وَ الْإِكْتِحَالُ بِالسَّوَادِ، أَوْ بِمَا^{٤٤} فِيهِ طِيبٌ .

١١- وَ النَّظَرُ فِي الْمَرْأَةِ .

١٢- وَ اسْتِعْمَالُ الْأَدِهَانِ الطَّيِّبَةِ قَبْلَ الْإِحْرَامِ إِذَا كَانَتْ رَايِحَتُهَا
تَبْقَى إِلَى بَعْدِ الْإِحْرَامِ .

١٣- وَ السَّوَاكُ الَّذِي يَدْمَى فَاهُ .

١٤- وَ حَكُّ الْجَسَدِ^{٤٥} عَلَى وَجْهِ يَدْمِيهِ .

١٥- وَ دُخُولُ الْحَمَّامِ الْمُؤَدِّيِّ إِلَى الضَّعْفِ^{٤٦} .

٤١- (گ): المقدمه (بتشديد دال) !

٤٢- (گ): الذي!

٤٣- (گ): الحنا !

٤٤- (س): و بما، (گ): بما .

٤٥- (گ): ضعف

٤٥- (ص): فالجد!

وقد بيّنا في النّهاية ما يلزم المَحْرَم بمخالفة^{٤٧} هذه الأفعال
والتشروك من الكفّارات مشروحا لا يَحْتَمَل ذكرها^{٤٨} ههنا .

فما يلزمه منها في إحرام^{٤٩} الْحَجِّ عَلَى اختلاف ضَرْوبه
فَلَا يَنْحَره إِلَّا بِمِنَى ، وما يَلْزَمه في إحرام العُمْرة المَبْتُولة لَا
يَنْحَره إِلَّا بِمَكَّة قِبَالَةَ الْبَيْت بِالْحَزْوَرَةِ .

و يلزم المَحِلُّ في الحَرَمِ الْقِيَمَةَ ، والمَحْرَمِ في الحِلِّ الْجَزَأَ ،
والمَحْرَمِ في الحَرَمِ الْجَزَأَ وَالْقِيَمَةَ حَسَبَ مَا بَيَّنَّاهُ^{٥٠} فِي الْكِتَابِ .

و أمّا^{٥١} الْجَمَاعَ فَإِنْ كَانَ فِي الْفَرَجِ قَبْلَ الْوُقُوفِ بِالْمَشْعَرِ [س فَقَدْ]
بَطَلَ حَجُّهُ ، وَعَلَيْهِ اِتِّمَامُهُ ، وَالْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ .

وإن كان بعد الوقوف بالمشعر، أو كان فيما دون الفرج قبل الوقوف
بالمشعر لم يكن عليه الحجُّ من قابل^{٥٢} ، و كان عليه الكفّارة .

وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فِي الْعُمْرَةِ الْمَفْرَدَةِ لَزِمَهُ اِتِّمَامُهَا ، وَعَلَيْهِ قِضَاؤُهَا
فِي الشَّهْرِ الدَّخِلِ .

و حكم الأستيماء باليد حكم الجماع سواء . (f. 67)

فجميع ما يفعله المَحْرَم ويتركه [س من] المفروض والمسنون

أربعة و سبعون نوعا .

٤٨ - (س) : ذكره .

٥٠ - (ك) : قدمناه

٥٢ - أزاين موضع تا جمله (وإن كان من الغنم

فحالا) «فصل ٩ ص ١٤٦» از نسخه (ك) ساقط شده است .

٤٧ - (س) : بمخالفته

٤٩ - (ص) : الأحرام الحج !

٥١ - (ك) : فاما

فان نَسِيَ الْاِحْرَامَ حَتَّىٰ جَاوَزَ الْمَيْقَاتَ رَجَعَ فَاحْرَامٌ مِنَ الْمَيْقَاتِ
مَعَ الْاِتِّمَاقِ ، فَاِنْ لَمْ يَتِمَّ كُنَّ اَحْرَامٌ مِنْ مَوْضِعِهِ .

٥- فصل " في احكام الطَّوَّافِ وَ مَقَدِّمَاتِهِ

لِلطَّوَّافِ مَقَدِّمَاتٌ مَنْدُوبٌ اِلَيْهَا ، وَهِيَ عَشْرَةُ اَشْيَاءَ :

- ١- الْغُسْلُ عِنْدَ دُخُولِ الْحَرَمِ .
- ٢- وَ تَطْيِيبُ الْفَمِ بِمَضْغِ الْاِذْخِرِ اَوْ غَيْرِهِ .
- ٣-٤- وَ دُخُولُ مَكَّةَ مِنْ اَعْلَاهَا ، وَالْغُسْلُ عِنْدَ دُخُولِ مَكَّةَ .
- ٥- وَالْمَشْيُ حَافِيًا عَلَيَّ اسْكِينَةَ وَ وَقَارًا .
- ٦- وَالْغُسْلُ عِنْدَ دُخُولِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ،
- ٧- وَالِدُخُولُ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ .
- ٨-٩- وَالصَّلَاةُ عَلَيَّ النَّبِيِّ وَالتَّسْلِيمُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْبَابِ ، وَالدُّعَاءُ

بِمَا رَوِيَ .

١٠- وَ يَكُونُ حَافِيًا .

فَاِذَا ارَادَ الطَّوَّافُ فَيَجِبُ عَلَيْهِ اَشْيَاءٌ ، وَ يُسْتَحَبُّ لَهَا اَشْيَاءٌ .

فَالْوَاجِبَاتُ اَرْبَعَةٌ اَشْيَاءَ :

١- الْاِبْتِدَاءُ بِالْحَجَرِ الْاَسْوَدِ .

٢- وَ اِنْ يَطُوفُ سَبْعَةَ اَشْوَاطٍ .

٣- وان يكون على طهر .

٤- ويصلى عندالمقام ركعتين .

والمندوبات عشرة :

١و٢- استلام الحجر في كل شوط ، والتقبيل له او اليماء اليه

٣و٤- والدعاء عند الاستلام ، والدعاء في الطواف^{٥٣} .

٥-٨- والتزام المستجار ، و وضع الخد عليه ، والبطن ،

والدعاء عنده .

٩و١٠- و استلام الركن اليماني . (f. 68) و استلام الأركان

كلها .

والسهو في الطواف على ثمانية اقسام : ثلاثة منها توجب الاعادة :

١- اولها من زاد في الطواف متعمدا^{٥٤} اذا كان فريضة .

٢- وان شك فيما دون السبعة فلا يدري كم طاف اعاد اذا كان

فريضة .

٣- و ان شك بين الستة والسبعة والثمانية اعاد .

و خمسة منها لا توجب الاعادة :

١و٢- اولها من نقص طوافه عن سبعة ثم ذكر ما نقص تمم

٥٣- نسخه بدل (س) : عند الطواف

٥٤- (س) : عمدا

- وليس عليه شيء^{٥٥}، فان^{٥٥} رجَع الى ابلده آمر من يطوف عنه .
- ٣- ومن شكَّ بين السَّبْعَةِ والثَّمَانِيَةِ قَطَعَ و ليس عليه شيء .
- ٤- ومن شكَّ فيما دون السَّبْعَةِ في النافلة بنى ا على الاقل^{٥٦} .
- ٥- ومن زاد في طواف^{٥٦} النافلة تمَّ أسبوعين .
- ولا يجوز القران في طواف الفريضة ، و يجوز ذلك في النافلة ،
والأفضل الإصراف على ا وتر .

٦- فصل في ذكر السَّعْيِ و أَحْكَامِهِ و مَقَدَّمَاتِهِ

للسعي مقدّمات مندوب اليها ، و هي اربعة اشياء :

- ١- اسْتِلام الحَجَرِ اذا اراد الخروج الى السَّعْيِ .
- ٢- و ايتان زَمَزَمَ والشَّرْب منه والصبّ على البدن .
- ٣- و يكون ذلك من الدَّلْو المقابل للحَجَرِ .
- ٤- و يكون الخروج^{٥٧} من الباب المقابل للحَجَرِ .
- فاذا اراد السَّعْيِ يجب عليه (f. 69) افعال ، و يُسْتَحَبُّ له افعال .
- فالواجبات ثلاثة :

٥٥- (س) : وان

٥٦- (ص) : في الطواف في النافلة .

٥٧- (س) : خروجه

١-٣- ان يسعى سبع مرّات بينهما ، وان يبدء بالصّفا ، و يختم بالمروّة .

والمسنونات خمسة :

١- الإسراع فى موضع السّعى : راكباً كان او ماشياً للرّجال ، والمشى افضل من الرّكوب .

٢-٤- والدّعاء عندالصّفا ، والدّعاء عندالمروّة ، والدّعاء فيما بينهما .

٥- وان يكون على طهر .

والمسهو فى السعى على ستّة أضربٍ : ثلاثة منها توجب الإعادة :

١- من زاد فيه متعمداً أعاد .

٢- ومن سعى ثمانى مرّات ناسياً وهو عندالمروّة أعاد لآئته بدء بالمروّة .

٣- ومن لم يدركم نقص أعادالسّعى .

و ثلاثة [س لا] توجب الإعادة

١- من زاد ناسياً وقد بدأ بالصّفا طرّح الزيادة ، وان اراد ان

يتمّ سبعين فعل .

٢- ومن سعى تسع مرّاتٍ وهو عندالمروّة لم يعيد .

٣- ومن نقص شوطاً او مازاد عليه ثمّ ذكر تمّم ولم يعيد .

فاذا فرَغ من السَّعى قَصَّرَ ، وهو على سِنَّةٍ اَضْرَبَ :
 فَاَدْنَى التَّقْصِيرِ اَنْ يَقْصَّ مِنْ اظْفَارِهِ^{٥٨} شَيْئًا اَوْ يَقْصَّ شَيْئًا مِنْ
 شَعْرِهِ وَلَا يَحْلِقَ رَأْسَهُ ، فَاِنْ فَعَلَهُ كَانَ عَلَيْهِ دَمٌ وَيُمِرُّ الْمَوْسَىٰ عَلَىٰ رَأْسِهِ^{٥٩}
 يَوْمَ النَّحْرِ .

فَاِنْ نَسِيَ التَّقْصِيرَ حَتَّىٰ يَحْرِمَ بِالْحَجِّ كَانَ عَلَيْهِ دَمٌ .
 فَاِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اَحْلَىٰ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (f. 70) اَحْرَمَ مِنْهُ الْاَسْ
 الصَّيْدَ .

وَيُسْتَحَبُّ لَهُ اَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْمُحْرِمِينَ فِي تَرْكِ لُبْسِ الْمَخِيْطِ .

٧- فصل " في [ص ذكر] الاحرام بالحج "

الاحرام بالحج يَنْبَغِي اَنْ يَكُونَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ عِنْدَ الزَّوَالِ ، فَاِنْ
 لَمْ يُمْكِنْ^{٦٠} اَحْرَمَ فِي الْوَقْتِ الَّذِي يَعْلَمُ اَنْهُ يَلْحَقُ^{٦١} الْوُقُوفَ
 بِعَرَفَاتِ .

و كَيْفِيَّةَ الْاِحْرَامِ وَ شَرَايِطَهُ وَ اَفْعَالَهُ^{٦٢} مِثْلَ مَا قَدَّمْنَا فِي اِحْرَامِ

٥٨- (س): اَنْ يَقْصَّ اظْفَارَهُ اَوْ يَقْصَّ شَيْئًا مِنْ شَعْرِهِ

٥٩- (س): يَوْمَ النَّحْرِ عَلَىٰ رَأْسِهِ .

٦٠- (س): لَمْ يُمْكِنْ

٦١- نَسَخَهُ بِدَلِّ (س): يَدْرِكُ

٦٢- نَسَخَهُ بِدَلِّ (س): اِحْكَامُهُ

العمرة^{٦٣} سواً ، غير أنه يذكر إحصاءه بالحج فقط ، و يقطع التلبية يوم عرفة عند الزوال .

فان سها فاحرم^{٦٤} بالعمرة أجزاء ذلك بالنية اذا أتى بافعال الحج .

فان نسي الإحصاء حتى يحصل بعرفات أحرم بها .
فان لم يذكر حتى يقضى المناسك [كلها ص] لم يكن عليه شيء .

٨- فصل في ذكر نزول منى وعرفات والمشعر

ينبغي^{٦٥} للإمام ان يصلّي الظهر والعصر يوم التروية بمنى ،
و من عدها لا يخرج من مكة إلا بعد ان يصلّي الظهر والعصر بها .
و ينبغي ان لا يخرج الإمام من منى إلا بعد طلوع الشمس من
يوم عرفة ، و غير الإمام يجوز له الخروج بعد طلوع الفجر .

و يجوز للعليل والكبير الخروج قبل ذلك .

والدعاء يستحب^{٦٦} في طريق عرفات .

و ينبغي ان يصلّي (f. 71) الظهر والعصر بعرفات يجمع بينهما

٦٣- (ص): الإحصاء العمرة !

٦٤- (س): واحرم

٦٥- (ص): ينبغي !

٦٦- نسخه بدل (س): مستحب

بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَاقَامَتَيْنِ، وَيَقِفُ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ لِلدُّعَاءِ ٦٧ .
وَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ نَزُولُهُ بِيَطْنِ عَرْنَةَ ٦٨، وَلَا يَقِفُ تَحْتَ الْأَرَاكِ
فَإِذَا غَابَتِ ٦٩ الشَّمْسُ أَفَاضَ مِنْهَا إِلَى الْمَشْعَرِ، فَإِنْ أَفَاضَ قَبْلَ ذَلِكَ
عَامِدًا لَزِمَهُ دَمٌ بَدَنَةٌ .

وَلَا يُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ إِلَّا خَيْرَةَ الْأَشْجَرِ بِالْمَشْعَرِ وَأَنْ صَارَ إِلَى
رُبْعِ اللَّيْلِ : يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا .
وَيَقِفُ بِالْمَشْعَرِ وَيَدْعُو ٧١، وَيُسْتَحَبُّ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَطَأَ الْمَشْعَرَ
[سَيْرِ جَلِهِ] .

وَلَا يَخْرُجُ الْأِمَامُ مِنَ الْمَشْعَرِ إِلَّا بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ .
وغير الإمام يجوز له [الخروج س] بعد طلوع الفجر ، غير أنه لا
يجوز عن وادي محسر إلا بعد طلوع الشمس .
وَمَنْ خَرَجَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ لَزِمَهُ دَمٌ شَاةً، إِلَّا النَّسَاءَ وَالْمُضْطَرَّ
وَالْخَائِفَ وَالْعَلِيلَ .

وَالسَّعْيُ فِي وَادِي مُحَسَّرٍ مُسْتَحَبٌّ .

٦٧- نسخه بدل (س) : بالدعاء

٦٨- (ص) : عرفة!

٦٩- نسخه بدل (س) : غربت

٧٠- (ص) : فان !

٧١- (ص) : و يدعوا !

٩- فصل " في نزول منى " و قضاء المناسك بها

المناسك بمنى ' يوم النحر ثلاثة :

١-٣- اولها رمى جمره العقبة^{٧٢} بسبع حصيات ، ثم الذبح

ثم الحلق .

والرَمْى^{٧٣} يحتاج الى شروط ثمانية مسنونة كلتها ، لان الرَمْى

مسنون :

١- العدد : و هو سبع حصيات .

٢ و٣- [ص ك و] يَلْتَقِطُهَا ، و لا يَكْسِرُهَا .

٤- و تكون برشاً ، (f. 72) و لا يجوز غير الحصيات^{٧٤}

٥- و يكون على ' وضوء .

٦- و يرمىها حذفاً [ص و يرمىها] من قبل وجه الجمره .

٧- و يكون بينه و بينها نحو من عشرة^{٧٥} اذرع الى خمسة

عشر^{٧٦} ذراعاً .

٨- و يدعوا اذا رمى ' .

٧٢- (ص) : الغطى ، بجاء (العقبة) . ٧٣- (س) : فالرمى

٧٤- (س) : و لا يجوز غير الحصا .

٧٥- (س) : نحو عشرة ، نسخه بدل : نحو من عشرة .

٧٦- (ص) : خمس عشرة .

وَأَمَّا الذَّبِيحُ فَعَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ:

١-٣- هَدْيُ الْمُتَمَتِّعِ ^{٧٧}، وَالْأَضْحِيَّةِ، وَمَا يَلْزَمُ مِنَ الْكَفَّارَاتِ

وَالنَّدْوَرِ .

فَهَدْيُ الْمُتَمَتِّعِ فَرَضٌ مَعَ الْقُدْرَةِ وَمَعَ الْعَجْزِ فَالصَّوْمُ بَدَلٌ مِنْهُ
وَالهَدْيُ لَهُ شُرُوطٌ وَأَحْكَامٌ يَتَعَلَّقُ بِهَا ، وَهِيَ أَرْبَعَةٌ وَعَشْرُونَ

حُكْمًا :

١-٤- إِنْ كَانَ مِنَ الْبُذْنِ [صَ ان] يَكُونُ إِنْثَاءً ، وَيَكُونُ ثِيَابًا

فَمَا فَوْقَهُ ، وَكَذَلِكَ إِنْ كَانَ مِنَ الْبَقَرِ .

١-٥- وَإِنْ كَانَ مِنَ الْغَنَمِ فَفَحْلًا مِنَ الضَّأْنِ ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ

فَتَيْسًا مِنَ الْمِعْزَى .

١-٦- وَلَا يَكُونُ نَاقِصَ الْخَلِيقَةِ .

١-٧- وَلَا يُجْزَى مَعَ الْأَخْتِيَارِ وَاحِدٍ إِلَّا عَنْ وَاحِدٍ ، وَعِنْدَ

الضَّرُورَةِ عَنْ خَمْسَةٍ وَعَنْ سَبْعَةٍ وَعَنْ سَبْعِينَ .

١-٨- وَيَكُونُ مِمَّا قَدِ عُرِّفَ بِهِ .

١-٩- وَلَا يَذْبَحُ إِلَّا بِمِنَى .

١٠-١١- وَيُقَسَّمُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ : قِسْمٌ يَأْكُلُهُ ، وَقِسْمٌ يُهْدِيهِ ^{٨١} ،

^{٧٧} - (س) : التمتع ، و همچنین در جمله بعد .

٧٩ - (ص) : فان

٧٨ - (ص) : فان .

٨١ - (ص) : يهدى

٨٠ - (س) : وان .

و قسم َيَتَصَدَّقُ بِهِ .

١٦ و ١٧- ويجوز اخراج اللّحم من منى^١ ، ويجوز ايضاً ادخاره

١٨- ٢١- و يدعوا عند الذّبح و يكون يده مع يدا الذابح ، و يذكر

صاحبه على الذّبح ، فان لم يذكره اجزأت^{٨٢} النية [عنه ص ٤٦] .

٢٢- و اذا^{٨٣} لم يجد الهدى و وجد (f. 73) ثمنه خلفه عند من

يثق به حتى^{٨٤} يذبحه عنه في [طول ص س] ذى الحجة .

٢٣- فاذا عجز عن ثمنه صام بدله ثلاثة ايام في الحج^{٨٥} : يوماً

قبل التروية ، و يوم التروية ، و يوم عرفة^{٨٥}

٢٤- فان فاته صام ثلاثة ايام بعد انقضاء ايام التشريق .

و اما الاضحية فمسنونة غير واجبة ، و شروط^{٨٦} استحبابها شروط

استحباب الهدى سواء .

و ايام ذبح الاضاحى بمنى^{٨٧} اربعة ايام : يوم النحر و ثلاثة ايام بعده

و فى الاضاحى ثلاثة ايام : يوم النحر و يومان بعده .

و اما الهدى الواجب فهو كل^{٨٨} ما يلزم المحرم من كفارة وجبران

فى حال الاحرام - و قد فصلناه فى كتاب النهاية - او ما نذر^{٨٩} فيه .

فان كان الاحرام للحج^{٩٠} ذبحه بمنى^{٩١} ، وان كان للعمرة المفردة

٨٣- (ص) : فاذا .

٨٢- (ك) : اجزاء بالنية

٨٤- (ك و ص) : و يذبحه .

٨٥- (ص و س) : العرفة .

٨٦- (س و ك) : در هردو مورد : و شرط .

ذَبَحَهُ بِالْحَزْوَرَةِ قِبَالَ الْكَعْبَةِ .

وَلَا يَأْكُلُ مِنْهُ شَيْئاً^{٨٧} وَلَا يُخْرِجُهُ [مِنَ الْحَرَمِ ص] وَلَا يَدَّخِرُهُ إِلَّا مَا يُقِيمُ ثَمَنَهُ فَيَتَصَدَّقَ بِهِ .

وَالْهَدْيُ الْوَاجِبُ يَجُوزُ ذَبْحُهُ [س فِى] طَوْلِ ذِي الْحِجَّةِ .

وَأَمَّا الْحَلْقُ فَمُسْتَحَبٌّ لِلصَّرْوَةِ، وَغَيْرِ الصَّرْوَةِ يُجْزِيهِ التَّقْصِيرُ، وَالْحَلْقُ أَفْضَلُ .

فَإِنْ نَسِيَ [الْحَلْقَ ص س] حَتَّى رَحَلَ^{٨٨} مِنْ مَنِىءٍ فَلْيَعُدْ وَلْيَحْلِقْ^{٨٩} بِهَا (f. 74) فَإِنْ لَمْ يُمْكِنِهِ حَلْقَ مِنْ مَوْضِعِهِ، وَبَعَثَ شَعْرَهُ^{٩٠} إِلَى مَنِىءٍ لِيُدْفَنَ هُنَاكَ .

وَلَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ حَلْقٌ، وَكَفَيْهِنَّ التَّقْصِيرُ، وَيَبْدَأُ بِالنَّاصِيَةِ وَيَحْلِقُ إِلَى الْأُذُنَيْنِ .

فَإِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ مَضَى فِي يَوْمِهِ إِلَى مَكَّةَ، وَزَارَ الْبَيْتَ وَطَافَ طَوَافَ الْحَجِّ، أَوْ مِنَ الْغَدِ إِذَا كَانَ مُتَمَتِّعًا، فَإِنْ كَانَ غَيْرَ مُتَمَتِّعٍ جَازَلَهُ تَأْخِيرُهُ عَنِ ذَلِكَ .

وَيَفْعَلُ عِنْدَ دُخُولِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ[سَخِ عِنْدَ] الطَّوَافِ مِثْلَ مَا فَعَلَهُ يَوْمَ قَدَمِ مَكَّةَ سَوَاءً .

٨٨ - (گوص) : يرحل .

٨٧ - (س) : شيئاً منه .

٨٩ - (ص) : فليحلق

٩٠ - (گ) : بشعره .

٩١ - نسخه بدل (س) : من يومه .

وَيَطُوفُ أَسْبُوعًا ، وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ الْمَقَامِ ، ثُمَّ يُخْرَجُ إِلَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ، وَيَسْعَىٰ بَيْنَهُمَا سَبْعَ مَرَّاتٍ كَمَا فَعَلَ فِي أَوَّلِ مَرَّةٍ سِوَاهُ .

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ .
ثُمَّ يَطُوفُ [بِالْبَيْتِ ك] طَوَافَ النِّسَاءِ رَجُلًا كَانَ أَوْ امْرَأَةً أَوْ خَصِيًّا أَسْبُوعًا ، وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ الْمَقَامِ مِثْلَ طَوَافِ الْحَجِّ سِوَاهُ .
فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ [إِلَّا الصَّيْدَ ك] .

ثُمَّ يَعُودُ إِلَى الْمِنَىٰ وَيُقِيمُ^{٩٢} بِهَا أَيَّامَ التَّشْرِيقِ ، وَلَا يَبِيتُ لِيَالِهَا إِلَّا بِمِنَىٰ ، فَإِنْ بَاتَ بغيرها كَانَ عَلَيْهِ عَن كُلِّ لَيْلَةٍ [دَمٌ ص] شَاةً .
وَيَرْمِي كُلَّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ثَلَاثَ جَمَرَاتٍ^{٩٣} بِأَحَدِيٍّ وَعِشْرِينَ حَصَاةً كُلَّ جَمْرَةٍ سَبْعَ^{٩٤} حَصِيَّاتٍ عَلَىٰ مَا وَصَفْنَاهُ سِوَاهُ :
يَبْدَأُ بِالْجَمْرَةِ الْأُولَىٰ^{٩٥} وَيُرْمِيهَا (f. 75) عَنِ يَسَارِهَا ، وَيُكَبِّرُ ، وَيَدْعُو عِنْدَهَا ، ثُمَّ بِالْجَمْرَةِ الثَّانِيَةِ ، ثُمَّ بِالثَّلَاثَةِ^{٩٦} مِثْلَ ذَلِكَ سِوَاهُ .
وَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ فِي النَّفَرِ الْأَوَّلِ ، وَهُوَ الْيَوْمُ الثَّانِي مِنْ أَيَّامِ

٩٢- (س) : فيقيم .

٩٣- (ص) : جمارات ، نسخه بدل (س) : جمار

٩٤- (ك) : سبع

٩٥- (س) : فيرميها .

٩٦- در (س) بجای این دو جمله چنین است: ثم الثانية ثم الثالثة .

التشريق ، فإذا اراد ذلك دَفَنَ حَصِيَّاتٍ^{٩٧} يوم الثالث .
ومن فاتَهُ رَمَى يوم قضاة من الغَدِ بكرةً و يرمى ما يَخْصُهُ
عند الزَّوَالِ .

ومن نَسِيَ رَمَى الجِمارِ حَتَّى جاء إلى مَكَّةَ عاد إلى مَنى و يرمى^{٩٨}
بها فان^{٩٩} لم يذكر فلا شئٌ عليه .

والتَّرتيب واجب في الرَّمى : يبدأ بالعِظْمى ، ثمَّ الوُسْطى ، ثمَّ
جَمْرَةَ العَقَبَةِ ، فان رماها منكوسةً أعاد .

و يجوز الرَّمى رَاكِبًا والمَشَى أَفْضَلُ .

و يجوز بغير طَهارة ، والوُضوء أَفْضَلُ .

و يجوز ان يرمى عن ثلاثة : العليل^{١٠٠} ، والمُعْمى عليه ، والصَّبى

والتكبير عقيب خمس عشرة صلاة بمنى واجب : اولها^{١٠١} [عقيب

سرك] صلاة الظهر يوم النَّحر ، [سالى] صلاة الفجر من اليوم الثالث من
ايَّام التشريق] .

وفى الامصار عقيب عشر صلوات اولها^{١٠٢} عقيب [س صلاة] الظهر

يوم النَّحر .

٩٧ - (كوس) : حصة .

٩٨ - (ك) : ورمى بها ، (س) : و رماها .

٩٩ - (س) : فمن .

١٠١ - (ك) : اوله .

١٠٢ - (كوص) : اوله .

١٠٠ - (ص) : للليل!

وفي النفر الأوَّل لا يَنْفِرُ الاَّ بعد الزَّوَالِ ، وفي الثاني يجوز قبل الزَّوَالِ .

ويَعُودُ الى مَكَّةَ لوداع البيت و يدخل مسجد الحَصْبَةِ ، و يُصَلِّي فيه ، وليَسْتَلِقَ على أَقْفَاهِ ، و كذلك مسجد الخَيْفِ .

و يُسْتَحَبُّ للصَّرُورَةِ دُخُولَ (f. 76) الكعبة ، و غير الصَّرُورَةِ يجوز له تَرْكُهُ .

فَإِذَا دَخَلَهَا صَلَّى فِي زَوَايَا الْبَيْتِ^{١٠٣} ، و بين الأَسْطُوَانَتَيْنِ ، و على الرِّشَامَةِ الْحَمْرَاءِ ، و لا يَبْصُقُ فِيهِ ، و لا يَمْتَخِطُ .

فَإِذَا خَرَجَ^{١٠٤} و دَعَّى الْبَيْتَ ، و يَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْ بَابِ الْحَنْطَاطِينَ و يَسْجُدُ عِنْدَ^{١٠٥} بَابِ الْمَسْجِدِ و يَدْعُو [اللَّهُ تَعَالَى أَس] ، و يَشْتَرِي بِدِرَاهِمٍ تَمْرًا ، و يَتَصَدَّقُ بِهِ ، و يَنْصَرِفُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [تَعَالَى أَس] .

١٠- فصل " في ذكر مناسك النساء ١٠٦

الحَجُّ واجبٌ على النساءِ مثل الرِّجَالِ ، و شروط وجوبه عليهنَّ [كَمِثْلِ] شروط وجوبه عليهم .

١٠٤- (ص): اخرج !

١٠٣- (ص): ذوات بالبيت !

١٠٥- نسخه بدل (س): على باب

١٠٦- (س): مناسك الحج للنساء .

وليس من شرطه وجود محرّم ١٠٧ .

و يجوز لها مخالفة الزوج في حجة الاسلام ، ولا يجوز لها في التطوّع .

وما يلزم الرجال بالنذر يلزم مثله النساء .

فان حاضت وقت الاحرام فعلت ما يفعله المحرم ، و تؤخر الصلاة .

فان حاضت قبل ان تطوف طواف العمرة و يفوتها ذلك جعلت حجتها ١٠٨ مفردة ١٠٩ و تقضى العمرة بعد ذلك .

فان حاضت [ص في] خلال ١١٠ الطواف وقد طافت اكثر من النصف تركت بقية الطواف ، وقضتها ١١١ بعد ذلك ، و تسعى و تقصر ، وقد تمت تمتعتها .

وان كان اقل من ذلك جعلت حجتها مفردة .

وان ١١٢ خافت من الحيض جاز لها (f. 77) تقديم طواف الحج وطواف النساء قبل الخروج الى اعرفات .

والمستحاضة يجوز لها الطواف بالبيت اذا فعلت ما تفعله

١٠٧- (ص): المحرم

١٠٨- (كوص): حجة .

١٠٩- (ك) - مفردة .

١١١- (س): قضته، نسخه بدل: قضتها .

١١٢- (كوص): و اذا

١١٠- نسخه بدل (س): حال .

المستحاضة ، و تُصَلِّي عند المَقَامِ رَكَعَتَيْنِ .
و اذا ١١٣ ارادت الوداع ٢٢٤ ، وهى حايض ودَّعَتْ من باب المسجد .

١١- فصل " في ذكر العُمرة المَبْتُولة "

العُمرة فريضة مثل الحجِّ ، وشرايط وجوبها شرايط وجوب الحج
والمطلق ١١٥ مرَّةً واحدةً ، والمشروط بحسب الشرط مثل الحجِّ .
فاذا ١١٦ تَمَتَّعَ بالعُمرة الى الحجِّ سَقَطَ عنه فرضها ، و مَنْ
حَجَّ قارِنا او مُفْرِدا قَضَى العُمرة [بعد ذلك كس] .
[ويجوز العُمرة كس] في كلِّ شهر و اقلِّه في كلِّ عشرة اَيَّام



-
- ١١٣- (س): فاذا
١١٤- (كوس): وداع البيت
١١٥- (ص): فالمطلق
١١٦- (كوس): و اذا .

كتاب الجهاد

الجهاد فرض من فرائض^١ الإسلام ، وهو فرض "على الكفاية إذا قام^٢ به البعض سقط^٣ عن الباقيين .
و شرائط وجوبه سبعة :

١- ٥- الذكورة ، والبلوغ و كمال العقل ، والصحة ،
والحرية .

٦- وان لا يكون شيخا ليس به^٤ قيام .

٧- و يكون هناك امام عادل^٥ او من نصبه الامام للجهاد.

فاذا اختل^٦ واحد من هذه الشروط سقط فرضه [ولم يسقط

الاستحباب سر خ] .

والمرابطة (f. 78) مستحبة

١- (ص) : الفرائض الاسلام !

٢- (ص) : اقام !

٣- (ك) : يسقط

٤- (ك) : به حراك ، (س) : لاحراك به

٥- (ص) : فاذا .

٦- (ص) : عدل .

و حَدَّثَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَىٰ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، فَإِنَّ زَادَ عَلَيَّ ذَٰلِكَ كَانَ
جِهَادًا .

و يجب بالنَّذر [ايضاً ص] .

١- فصل " في اصناف من يجاهد من الكفار

[س من يجاهد من] الكفار على ا ضربين :

١- ضرب يُقَاتَلُونَ إِلَىٰ أَنْ يُسَلِّمُوا أَوْ يُقْتَلُوا أَوْ يَقْبَلُوا
الْجِزْيَةَ .

وهم ثلاث فِرَق : اليهود ، والنصارى ، والمجوس .

٢- والاخر لا يُقْبَلُ مِنْهُمْ الْجِزْيَةُ ، وَيُقَاتَلُونَ حَتَّىٰ يُسَلِّمُوا
أَوْ يُقْتَلُوا^٧ : وهم كلُّ من عدى الثلاث^٩ الفِرَق المذكورين .

وَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ فَلَيْسَ لَهَا حَدٌّ مَحْدُودٌ ، بَلْ يَأْخُذُهَا الْإِمَامُ عَلَىٰ
حَسَبِ مَا يَرَاهُ :

إِمَّا أَنْ يَضَعَهَا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ أَوْ أَرْضِيهِمْ^{١٠} ، وَلَا يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا ،
و يَزِيدُ وَ يَنْقُصُ حَسَبِ مَا يَرَاهُ .

٧- (س) : وما زاد .

٨- (ص) : او يقبلوا

٩- (ص) : عدا . بتشديد دال (كوص) الثلاث فرق .

١٠- (كوص) : ارضيهم ، و همجنين در جمله بعد .

[سگ فان وَضَعَهَا] على أراضيمهم فاسلموا سَقَطَتْ^{١١} عنهم
الجزية ، و أخذَ من الأرض العشر أو نصف العشر ، وتكون أملاكاً^{١٢}
لهم .

ومتى وَجِبَتْ عليهم الجزية فاسلموا سَقَطَتْ عنهم الجزية .
ولا يُؤخَذُ الجزية من اربعة^{١٣} :

١-٤- الصبيان ، والمجانين ، والبثله ، والنساء .

ولا يُبتدؤون بالقتال إلا بعد ان يُدعوا الى الاسلام: من التوحيد،
والعدل ، والقيام بأركان الاسلام .

فأذا^{١٤} ابوا ذلك كلته (f. 79) او شيئاً منه حلَّ قتالهم .

ويكون [الداعى س] الامام او من يأمره الامام .

و شرائط الذممة خمسة :

١- قبول الجزية .

٢-٥- وان لا يتظاهروا بأكل لحم الخنزير، و شرب الخمر

والزنا ، و نكاح^{١٥} المحرّمات .

فان خالفوا شيئاً من ذلك خرّجوا من الذمّة .

و يجوز قتال اهل الشرك بسائر انواع القتال ، الا لقاء السم في

١٢- (س): ملكا .

١٤- (س): فان

١١- (س): سقط

١٣- (س): اربع

١٥- (ص): والنكاح !

بلادهم .

ومن أسلم في دار الحرب كان إسلامه حِقْناً لِدَمِهِ و لو لدِه الصَّغار من السَّبِي ، ولَماله من الأخذ^{١٦} ما^{١٧} يمكن نَقْلُهُ إلى^{٢٨} بلاد الإسلام فَأَمَّا مَا لا يُمكن نَقْلُهُ [إلى 'بَلَدِ الأِسْلامِ ص] فَهُوَ مِنْ جُمْلَةِ العَنائِمِ و ذَلِكِ مِثْلِ الأَرْضِينِ والعِقاراتِ .

٢- فصل " في ذكر الغنيمه والفيء وكيفية قسمتها^{١٩}

جميعُ ما يُغنمُ من بلادِ الشُّركِ يُخرَجُ منه الخُمسُ فيُفَرَّقُ في أهله التَّذيينَ ذَكَرناهم في كتابِ الزَّكَاةِ .

والباقى على ضربين :

فما حواه العسكر [س للمقاتلة خاصة ومالم يحوره العسكر]

فلجميع المسلمين : وهو الأَرْضُونَ ، والعِقاراتِ .

والذَّرارى والسَّبايا للمقاتلة خاصةً .

و يَلْحَقُ بالذَّرارى مَنْ لَمْ يَنْبِتِ ، و مَنْ أَنْبَتَ أو عَلِمَ بِلُوغِهِ

أَلْحَقُ بِالرَّجَالِ .

١٦- (ص) : الأخر !

١٧- (ك) : مما .

١٨- (ك و ص) : بلاد الإسلام .

١٩- (ك و ص) : قسمتها .

والأربعة الأخماس^{٢٠} (f. 80) تقسم بين المقاتلة ومن حضر القتال
قاتل أولم يقاتل .

ويلحق الصبيان بهم ، ومن يولد في تلك الحال قبل القسمة .
ومن يلحقهم لمعوتهم و قد انقضى^{٢١} القتال قبل قسمة الغنيمة^{٢٢}
يشار^{٢٣} كهم فيها .

و تقسم الغنيمة بينهم بالسوية ولا يفضل واحد [منهم ص]
على الآخر .

ومن كان له فرس فله سهم ، و لفرسه سهم ، ولرأسه سهم
واحد .

فان كان معه أفراس جماعة أعطى سهم^{٢٤} فرسين .
وما يغنم في المراكب يقسم كما [يقسم ما ص] يغنم في البر :
للفارس سهمان ، و للرأسه سهم^{٢٥} [واحد ص] .
والأسارى على ضربين :

١- ضرب يوسرون قبل ان يضع الحرب أوزارها فمن هذه
صورته فلا يجوز استبقاؤهم^{٢٦} ، والأمام مخير بين شيئين : [سك بين]

٢٠- (ص) : اخماس .

٢١- (س) : قبل القسمة للغنمة .

٢٢- (س) : بجای، سهم : منهم !

٢٣- (ك) : شار كهم .

٢٤- (ص) : للرجل !

٢٥- (ك) : استبقائهم !

ان يضرب رقابهم ، او يقطع ايديهم و أرجلهم ويتركهم^{٢٧} حتى ينزفوا
 ٢- والآخر من يوسر بعد انقضاء الحرب ، والامام مخير
 فيه بين ثلاثة اشياء : اما ان يمن عليه فيطلقه ، او يستعبده ، او
 يفاديه .

٣- فصل في احكام [اهل سرك] البغى

من قاتل اماما عادلا فهو باغ وجب جهاده على كل^(f. 81)
 من يستنهضه الامام ، ولا يجوز قتالهم الا بامر الامام ، و اذا
 قوتلوا^{٢٨} لم يرجع عنهم الى ان يفيوا الى الحق .
 وهم على ضربين :

احدهما لهم فئة يرجعون اليها^{٢٩} ، فاذا^{٣٠} كان كذلك جاز ان
 ان يجاز^{٣١} على جريحهم ، ويتبع مدبرهم ، و يقتل اسيرهم .
 والآخر لا يكون لهم فئة ، فمن كان كذلك لا يجاز^{٣٢} على
 جريحهم ، ولا يتبع مدبرهم ، ولا يقتل اسيرهم .
 ولا يجوز سبي ذراري الفريقين على [كل س] حال .

٢٨- (ص) : قتلوا ! .

٣٠- (ك) : فاذا .

٢٧- (س) : و يتركوا

٢٩- (ص) : اليه !

٣١- (س) : يجهز .

٣٢- (س) : لا يجهز .

والمُحَارِبِ كُلِّ مَنْ أَظْهَرَ السَّلَاحَ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ أَوْ سَفَرٍ أَوْ
 حَضَرَ ، فَانَّهُ يَجُوزُ قِتَالُهُ عَلَى وَجْهِ الدَّفْعِ عَنِ النَّفْسِ وَالْمَالِ ٣٣ ، فَإِذَا
 آدَىٰ ذَٰلِكَ إِلَىٰ قَتْلِهِمْ لَمْ يَكُنْ عَلَى الدَّفْعِ شَيْءٌ .
 وَتَفْصِيلُ هَذِهِ الْأَبْوَابِ وَشَرْحُهَا وَفُرُوعُهَا قَدِ اسْتَوْفِينَاهُ فِي النِّهَايَةِ ،
 وَفِي تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ .



٤- فصل " في ذكر الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

- وهما فَرَضَانِ مِنْ فَرَائِضِ الْأَعْيَانِ عِنْدَ شُرُوطٍ .
 فَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ يَنْقَسِمُ قِسْمَيْنِ : وَاجِبٌ ، وَمَنْدُوبٌ .
 فَالْأَمْرُ بِالْوَاجِبِ وَاجِبٌ ، وَالْأَمْرُ بِالْمَنْدُوبِ مَنْدُوبٌ .
 وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ كُلُّهُ وَاجِبٌ ، لِأَنَّهُ كُلُّهُ قَبِيحٌ .
 وَشُرَايِطُ وَجُوبِهِمَا ٣٥ ثَلَاثَةٌ :
- ١- أَنْ يَعْلَمَ الْمَعْرُوفُ مَعْرُوفًا وَالْمُنْكَرُ مُنْكَرًا .
 - ٢- وَ يُجَوِّزُ تَأْثِيرَ انْكَارِهِ .
 - ٣- وَلَا يَكُونُ [فِيهِ صَغَى] مَفْسَدَةً .

٣٤- (س) : فان

٣٣- (ص) : او المال

٣٥- (ص) : وجوبها .

وَيَدْخُلُ فِي هَذَا ^{٣٦} الْقِسْمِ أَنْ لَا يُؤَدِّي إِلَى ضَرَرٍ فِي نَفْسِهِ أَوْ [فِي
 ك] غَيْرِهِ أَوْ مَالِهِ ، لِأَنَّ كُلَّ ذَلِكَ مَفْسَدَةٌ .
 وَهُمَا يَنْقَسِمَانِ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ : بِالْيَدِ ، وَاللِّسَانِ ، وَالْقَلْبِ .
 فَمَنْ أَمَكَّنَهُ الْجَمِيعَ وَجَبَ عَلَيْهِ جَمِيعُهُ .
 [ك] فَانْ لَمْ يُمْكِنَهُ الْجَمِيعَ وَجَبَ عَلَيْهِ بِالْيَدِ .
 فَانْ لَمْ يُمَكِّنْهُ بِالْيَدِ وَجَبَ بِالْقَلْبِ وَاللِّسَانِ ^{٣٧} .
 فَانْ لَمْ يُمَكِّنْ ^{٣٨} بِاللِّسَانِ فَبِالْقَلْبِ .
 وَامْتَلِ ذَلِكَ يَبْنَاهَا فِي النَّهْيَةِ .

فَهَذِهِ جُمْلٌ [س ك قد] لَخَصَّصْنَاهَا وَعَقَدْنَاهَا فِي كُلِّ كِتَابٍ عَلَى
 غَايَةِ جُهْدِنَا وَطَاقَتِنَا ، وَنَرْجُوا أَنْ يَكُونَ الْإِتِّفَاعُ لِمَنْ يُنْعِمُ النَّظَرَ
 فِيهَا ، وَ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ تَعَالَى ' ذَلِكَ لَوَجْهِهِ خَالِصًا ^{٣٩} ' وَ يُجَازِينَا عَنْهُ
 بِأَحْسَنِ جَزَائِهِ إِنَّهُ (f. 83) وَلِيٌّ ' ذَلِكَ وَالْقَادِرُ عَلَيْهِ [ك] وَ هُوَ بِفَضْلِهِ يَسْمَعُ
 وَ يَجِيبُ [و الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
 أَجْمَعِينَ ^{٤٠} .

٣٦- (ص): هذه !

٣٧- (س): باللسان والقلب .

٣٨- (ك): لم يمكنه .

٣٩- (س): خالصا لوجهه .

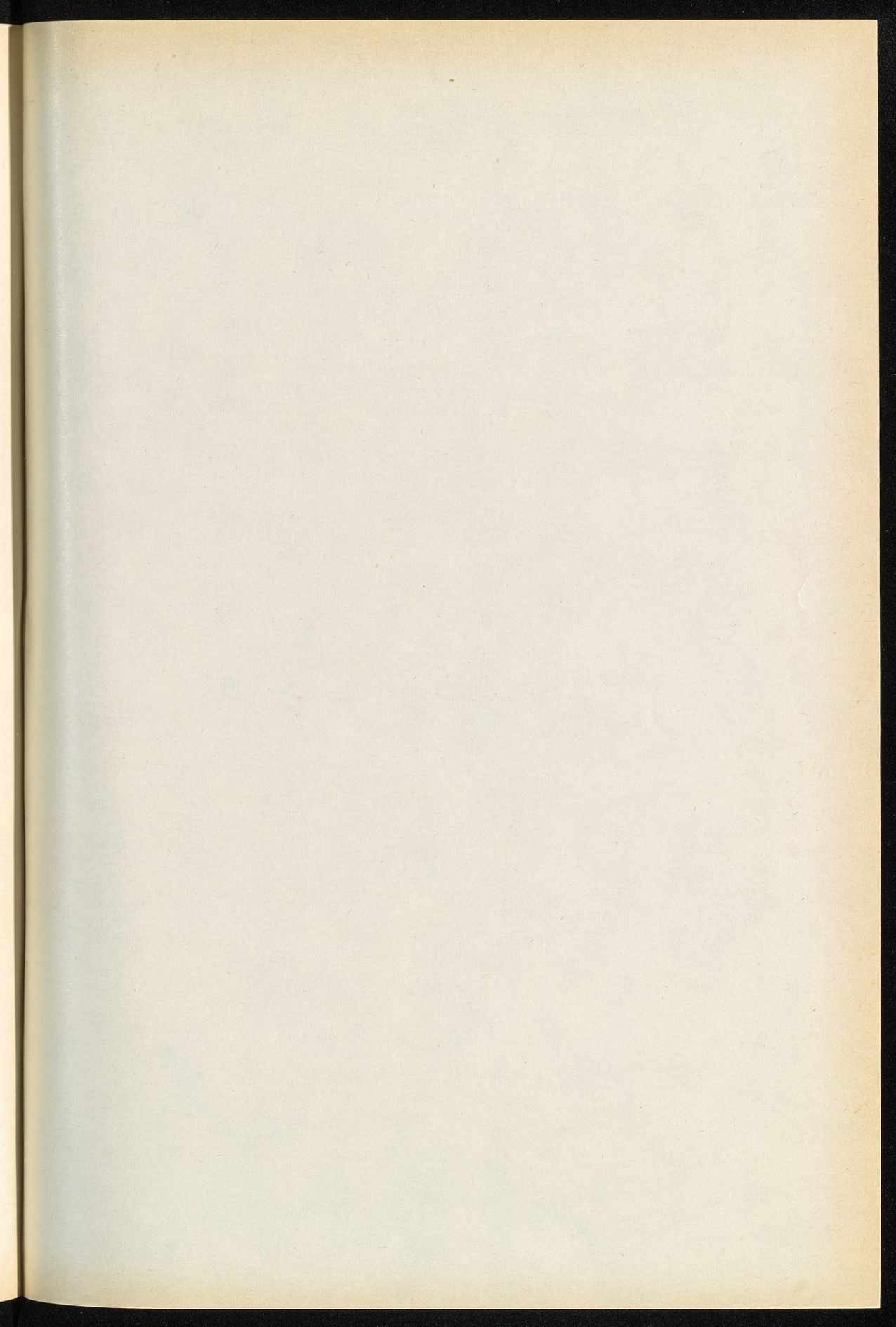
٤٠- (ك): و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين (س): و الحمد لله وحده و صلواته
 و سلامه على خير خلقه محمد النبي و آله الطاهرين .

توجه لازم :

با کوشش فراوانی که در تصحیح و اعراب گذاری متن کتاب بعمل آمده، باز هم اغلاطی چند که غالباً مربوط با اعراب کلمات است در آن رخ داده و ذیلاً تصحیح میشود .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۳	۴	يَشْتَمِل	يَشْتَمِل
۴۰	۸	و اِن يَغْسِل	و اِن يَغْسِل
۴۲	۱	يَتَعَلَّق	يَتَعَلَّق
۴۲	۱۱	وَجِب	وَجِب
۵۲	۱۶	اِذَا احْتَرَق	اِذَا احْتَرَق
۵۴	۱۰	313	13
۵۴	۱۱	دفع الاحداث	رفع الاحداث
۵۵	۱۴	اشياء	اشبار
۱۱۹	۱۲	جَزَأ	جَزَاء
۱۲۳	۱۲	الموضِعة	المَرْضِعة
۱۲۴	۱۴	الافطار	الافطار
۱۳۵	۱	فَرُح	فَرُخ
۱۳۷	۶ و ۷	الجزأ	الجزاء
۱۴۰	۴	تَمَّم	تَمَّم
۱۴۰	۱۰	اِيتان	اِيتان
۱۴۳	۳	اَتِي	اَتِي
۱۵۱	۱۱	يَنْصَرِف	يَنْصَرِف
۱۵۶	۴	سَقَطَت	سَقَطَت

ترجمہ و تعلیقات



بنام خداوند بخشنده مهربان

ستایش خدای را ستایشی که سزاوار اوست، و درود بر بهترین خلق و شایسته ترین بندگان خدا محمد و خاندان پاک او .

پس از حمد و ثناء الهی اینک من بدرخواست شیخ فاضل^۱ که خدایش پاینده دارد پاسخ میگویم: تقاضای وی این بود که کتاب مختصری تألیف و دیکته کنم که شامل کتب عبادات و نظم ابواب و فصول آن باشد و کلیات آن را کاملاً درحیطه حصر درآورد، اجزاء هر یک از عبادات را بیان کنم و آنها را بافعال، تروک، واجبات، مستحبات و آداب^۲ تقسیم، و همه را با شماره دقیق ضبط نمایم، تا بسهولت قابل حفظ باشد و فرا گرفتن و ضبط آن دشوار نباشد، و حفظ کننده جهت بخاطر آوردن محفوظات و همچنین طالبین هنگام دقت و تدبیر در مطلب، بآن پناه برند. زیرا کتابهایی که در

۱- بشرحیکه در مقدمه کتاب نوشتیم مقصود قاضی عبدالعزیز بن براج متوفی ۴۸۱ ه است که در طرابلس شام قضاوت میکرد و نماینده و خلیفه شیخ طوسی در آن دیار بوده است .

۲- فرق میان آداب و مستحبات را در مقدمه کتاب طی معرفی کتاب الجمل والعقود بیان کردیم بآنجا رجوع شود .

این باب تحریر گردیده مبسوط و مفصل است بخصوص آنچه ما در کتاب نهاییه^۳ نوشته ایم بحدی جامع و مشروح است که زائد بر آن متصور نیست، و نمیتوان چیزی بآن اضافه و تقیصه ای را در آن تدارک و جبران نمود مگر مسائل فرعی^۴ که اینک بتألیف جداگانه ای در آن باره شروع کرده ایم، و چنانچه خداوند متعال وسیله ختم آن را بسهولت فراهم فرماید و آن کتاب به کتاب نهاییه ضمیمه گردد منظور نهائی و نهایت مطلوب [در فقه] حاصل خواهد شد.

ثمره و نتیجه این قبیل کتابها^۵ منحصر بمتدیان و نوباوگان دانش یا مخصوص دانشمندان و راسخین در علم نیست بلکه هر کس نظر و اندیشه خود را با دقت و تأمل در آن کتب ادامه دهد با آن انس گیرد و از آن بهره ببرد.

۳- این کتاب همانطور که در مقدمه گفتیم دومین اثر علمی و اولین کتاب فقهی شیخ طوسی است که مخصوص فتاوی و مسائل منصوصه است و مؤلف در آن کتاب از حدود نصوص وارده در شرع گام بیرون ننهاده و بمسائل تفریعی نه پرداخته است.

۴- مسائل فرعی یا مسائل التفریع آن مسائلی است که در اصل نصوص شرعی صریحا مورد تعرض قرار نگرفته است بلکه فقها و مجتهدین طی بحث، صور و شقوق مسئله را فرض یا در اثناء مراجعات و پرسشهای مردم (استفتاآت) بآن برخورد نموده اند، و با اعمال نظر و بکار بردن ذوق و سلیقه فقهی خویش، حکم آن را از اصول کلی و مآخذ اصلی استنباط مینمایند جهت توضیح بیشتر بمقدمه کتاب رجوع شود.

۵- این همان کتاب مبسوط مفصل ترین اثر فقهی شیخ است که از لحاظ کثرت فروع پیش از آن بی مانند، و پس از آن کم نظیر است، درباره این کتاب در مقدمه مشروحا بحث کردیم.

۶- نظر مؤلف از این جمله اینست که کتابهای مفصل از قبیل نهاییه و مبسوط بکار تحقیق و تتبع و احاطه بر شقوق و فروع مسائل فقهی می آید، و قابل حفظ نیستند، بدین جهت برای مبتدیان و همه ی کسانی که بخواهند رؤس مسائل را بخاطر بسیارند کتاب مختصر و منظمی لازم است

نوشتن کتابی موجز و فشرده که شیرازه و سررشته و نظم ابواب را دربر داشته باشد بطوریکه همه کس بتواند آن را از بر کند سودش بسیار است، و در این کار امید پاداشی بزرگ و ثوابی جزیل می رود. و من تقاضای شیخ فاضل را با استمداد از پیشگاه خداوند متعال و طلب توفیق از او بر می آورم. البته خداوند بر این امر قادر است، و او است که بفضل و احسان خویش دعاهای خلق را می شنود و مورد اجابت قرار می دهد.

فصل ۱ در ذکر اقسام عبادت

عبادت در شریعت اسلام پنج قسم است :

۱- نماز ، زکاة ، روزه ، حج ، جهاد .^۷

فصل ۲ در ذکر افعال نماز و اقسام آنها

افعال نماز دو قسم است : یک قسم آنچه پیش از نماز جای دارد : «مقدمات» ، قسم دیگر آنچه همراه نماز و مقارن آن است : «مقارنات» . و مقدمات دو قسم است واجب و مستحب .

که مسائل فقها را با نظم تمام و ارقام دربر داشته باشد و کتاب حاضر بهمین منظور تحریر گردیده است .

۷- معمولا فروع دین را هشت چیز می شمارند: پنج امر مذکور در متن با اضافه خمس و امر بمعروف و نهی از منکر، مؤلف در این کتاب بحث (خمس) را یکی از ابواب کتاب (زکاة) ، و بحث امر بمعروف و نهی از منکر را در ذیل کتاب (جهاد) آورده است ، و این سه بحث را موضوع مستقل و کتاب جداگانه قرار نداده است ، و ما در مقدمه کتاب در این باره گفتگو کردیم

مقدمات واجب ده امر است :

- ۱- ۴- [شناسائی و رعایت] طهارت ، وقت ، قبله ، عدد نمازهای فریضه .
 - ۵- پوشیدن عورت .
 - ۶- دانستن و تمیز دادن لباسیکه نماز در آن جائز یا باطل است .
 - ۷- دانستن و تمیز دادن مکانیکه نماز در آن درست یا باطل است .
 - ۸- ۱۰- طاهر بودن بدن ، لباس و محل سجده از نجاست .
- مقدمه مستحب يك قسم ، و آن اذان و اقامه است .
و اینك بخواست خداوند متعال هر يك از این اقسام را با شماره اجزاء و شرائط یاد کرده سپس بذکر مقارنات نماز می پردازیم .

فصل ۳ در ذکر طهارت^۱ [و کیفیت تطهیر از بول و غایط]

طهارت مشتمل بر مقارنات و مقدماتی است : و مقدمات آن دو نوع است :

افعال و تروك . و افعال سه قسم است : واجب ، مستحب و آداب .

۸- طهارت دو قسم است: طهارت از خبث و طهارت از حدث . طهارت از خبث یعنی پاک شدن از انواع نجاسات ، و طهارت از حدث یعنی تطهیر از پلیدیهای معنوی از قبیل جنابت و حیض یا آنچه در نتیجه خروج بول و غایط و نحو آن عارض میشود . مؤلف ابتداء اقسام طهارت از حدث را طی فصول ۴ تا ۱۰ یاد کرده آنگاه در فصل ۱۱ و ۱۲ اقسام آنها و نجاسات و کیفیت طهارت از نجاسات را بیان نموده است و اینك در این فصل احکام تطهیر از بول و غایط را از باب مقدمه وضو و غسل متعرض گردیده است .

در اینجا توجه باین نکته لازم است که معمولاً فقها از جمله مؤلف در کتاب «نهایه» و کتب دیگر خود، مباحث طهارت را در کتابی مستقل بنام «کتاب الطهاره» پیش از «کتاب الصلاة» ذکر میکنند اما در اینجا این مباحث پیش از «صلاة» بعنوان یکی از مقدمات نماز آمده است نه بصورت يك کتاب مستقل .

افعال واجب دو عمل است: پاک کردن مخرج غائط با آب یا سنگ، و شستن مخرج بول منحصرأ با آب .

افعال مستحب پنج عمل است :

۱- ۴ دعا خواندن^۹ هنگام ورود بمستراح، و هنگام شستن محل نجاست، و هنگام فراغت از تطهیر، و هنگام خروج از مستراح .

۵- پاک کردن موضع غایط با آب و سنگ هردو یا با آب به تنهایی نه با سنگ فقط .

آداب تطهیر سه عمل است :

۱- پوشانیدن سر، موقع ورود بمستراح .

۲ و ۳- تقدیم پای چپ موقع دخول بمستراح ، و تقدیم پای راست هنگام

۹- مراد ادعیه خاصی است که در احادیث و کتب فقه از جمله در کتاب «نهایه ج ۱ ص ۱۶ و ۱۸» یاد شده است باین کیفیت :

۱- دعاء هنگام ورود بمستراح :

بسم الله وبالله، اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم»

۲- دعاء هنگام شستن محل نجاست :

الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً ولم يجعله نجساً .

این دعا را مؤلف در «نهایه» ذکر نکرده و ما آن را از کتاب من لایحضره الفقیه ط نجف ج ۱ ص ۲۱ تألیف شیخ صدوق معروف به ابن بابویه نقل کردیم .

۳- دعاء پس از فراغت از تطهیر :

الحمد لله الذی اماط عنی الاذی و هتأنی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی

۴- دعاء هنگام خروج از مستراح :

الحمد لله الذی عرفنی لذته ، و ابقی فی جسدی قوته ، و اخرج عنی اذاه، یا لها نعمه یا لها نعمه یا لها نعمه ! لا یقدر القادرون قدرها .

خروج از آن .

اما ترك تطهير، آن نیز سه قسم است : واجب ، مستحب ، آداب :
ترك واجب دو امر است : و آن اینکه حتی الاءمكان رو بقبله ، و پشت بآن بول و
غایط نکند .

ترك مستحب سیزده امر است :

۱-۳- اینکه رو بخورشید ، و ماه و باد بول نکند ۱۰ .

۴-۱۲- اینکه در آب جاری ، آب راکد ، در راه ، زیر درختان میوه ، در
پناه خانه‌ها ، جاهائیکه باعث لعنت و نفرین مردم باشد، آبشخوار نهر ، و مواضعیکه
موجب آزار و ناراحتی مردم گردد بول و غائط، و با تأکید بیشتر در سوراخ حیوانات
بول نکند .

۱۳- اینکه بول را در فضا پاش ندهد .

ترك آداب در تطهير چهار امر است : اینکه در آن حال سخن نگوید ، خوراك
طلب نکند، چیزی نخورد ، و نیشامد .

فصل ۴ در ذکر مقارنات وضو

وضو مشتمل بر دو دسته عمل است : افعال و کیفیات . و افعال سه قسم است :
واجبات ، مستحبات ، آداب .

افعال واجب پنج امر است : نیت ، شستن صورت و دست، مسح سر و پا .

۱۰- این ترجمه‌ی ظاهر متن است، اما بنا بعبارت «نهایه» و سایر متون فقهی کراهت روی بباد
نمودن، مخصوص بول است، ولی رو کردن بخورشید و ماه هنگام قضاء حاجت مطلقا مکروه است.

افعال مستحب دوازده امر است :

۱- شستن دستها پیش از داخل کردن در ظرف آب^{۱۱} ، پس از خواب و بول یک بار ، و پس از غایط دوبار .

۳ و ۲- شستن صورت ، و همچنین دستها بار دوم .

۵ و ۴- مضمضه ، و استنشاق : [آب در دهان گردانیدن ، و به بینی کشیدن]

۶- ۱۱- دعا خواندن^{۱۲} هنگام مضمضه و استنشاق ، و در حال شستن صورت ،

۱۱- از روایات و فتاوی چنین استفاده میشود که در عصر رسالت و اعصار پس از آن مردم از حوض وضو نمیگرفتند، بلکه ظرفی از آب پاکیزه و دست نخورده در کنار خود میگذارند ، و بامش از آن آب برداشته وضو میگرفتند، اینست که دستور داده اند دستها را پیش از داخل کردن در ظرف، بکیفیت مذکور در متن بشویند . و بهمین جهت نیز در آداب وضو ذکر خواهد شد که ظرف آب را سمت راست بگذارد و با دست راست آب بردارد. و باز چنین بدست میآید که در آن اعصار برای غسل کردن غالباً داخل آب نمیرفتند بلکه از ظرف، آب برمیداشتند و بر سر و تن میریختند، و لهذا مقدار آب وضو و غسل بشرحی که در متن آمده تعیین گردیده است . و حتی در حمام هم آب را از خزینهای که بمخزن اصلی اتصال داشته با ظرف برتن میریختند و هیچگاه بخزینہ داخل نمی شدند ، و دخول در آب ، مخصوص آب جاری و گودالهای بزرگ و یا چاه بوده است . برای اطلاع بر این امور باید اخبار وضو و غسل و آداب حمام دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد .

۱۲- مراد دعا های خاصی است که خواندن آنها در اثناء وضو مستحب است و ما آنها را از کتاب «نهایه و ترجمه» آن ج ۱ ص ۱۹ و ۲۰ نقل میکنیم :

۱- هنگام نظر کردن بآب، بگوید:

«الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً ولم يجعله نجساً» سپس بگوید : «بسم الله و بالله» .

۲- هنگام مضمضه بگوید :

و شستن دستها، و در هنگام مسح سر، و مسح پا .

۱۲- اینکه [پیش از وضو] بسم الله بگوید .

وضو مشتمل بر يك ترك مستحب است : و آن اینکه آب وضو را با دستمال

←
۱ «اللَّهُمَّ لِقْنِي حَجَّتِي يَوْمَ الْقَاكُ ، واطلق لسانِي بِذِكْرِكَ» .

۳- هنگام استنشاق بگوید :

«اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنِي طَيِّبَاتِ الْجَنَانِ ، و اجعلني مَمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا و روحها
و ريحانها» .

۴- هنگام روی شستن بگوید :

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ ، و لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ
فِيهِ الْوُجُوهُ» .

۵- هنگام شستن دست راست بگوید :

«اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي ، واخلد في الجنان بيساري و حاسبني حساباً
يسيراً» .

۶- هنگام شستن دست چپ بگوید :

«اللَّهُمَّ لَا تَعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا تَجْعَلْهُ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِي وَلَا مِنِ وَّرَاءِ
ظَهْرِي» .

۷- هنگام مسح سر بگوید:

«اللَّهُمَّ غَشِّئِي رَحْمَتِكَ و بَرَكَاتِكَ و عَفْوِكَ» .

۸- هنگام مسح پا بگوید :

«اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ و اجعل سَعْيِي فِيهَا
يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ و الْإِكْرَامِ» .

خشك نکنند .

آداب وضو سه امر است :

- ۲۹۱- مقارن بودن نیت با وضو، و ادامه حکم نیت تا هنگام فراغت از آن^{۱۳}
- ۳- شستن صورت ، در طرف طول، از رستنگاه موی سر تا آویزگاه موی چانه، و در طرف عرض، آن مقدار از صورت که هنگام باز کردن دست ، انگشت بزرگ و شصت بر آن احاطه کند .
- ۴- شستن دستها از آرنج تا سرانگشتان .
- ۵- اینکه دستها را سر بالا رو برستن موی دست نکشد .
- ۶- مسح کردن جلو سر بآن اندازه که مسمای مسح بعمل آید .
- ۷- مسح کردن پا از سرانگشتان تا استخوان برجسته پشت پا : [کعبین] .
- ۸- [رعایت] ترتیب، باین کیفیت که نخست صورت، سپس دست راست ، آنگاه دست چپ را بشوید، و بعداً سر و پاها را بترتیب مسح کند .
- ۹- [رعایت] موالات، باین طریق که این اعمال را پی در پی و بدون فاصله انجام دهد بطوریکه هنگام شستن یا مسح کردن يك عضو ، عضو پیش از آن خشك نشده باشد .
- ۱۰- مسح کردن سر و پا با بقیه نم وضو بدون تجدید آب .

←

۹- پس از وضو بگوید :

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» .

۱۳- باین کیفیت که تا پایان عمل، نیت شکستن وضو وانصراف از آن را نداشته باشد .

کیفیات مستحب وضو پنج امر است :

- ۱- تکرار هر يك از مضمضه و استنشاق سه بار .
- ۲- انجام دادن شستنهای مستحب بکیفیت شستنهای واجب .
- ۳- مسح کردن جلو سر با سه انگشت چسبیده بهم .
- ۴- مسح کردن پاها از سرانگشتان تا کعبین ، با تمام کف دست .
- ۵- مردها در موقع شستن دست، آب را بر پشت آرنج میریزند ، و زنها بعکس بر طرف داخل آرنج .

فصل ۵ در ذکر آنچه وضو را باطل کند: [نواقض وضو]

نواقض وضو دو دسته است : يك دسته موجب تجدید وضو ، و دسته دیگر موجب غسل است .

موجبات وضو پنج امر است :

- ۱- ۳- بول و غایط کردن ، و اخراج ریح .
 - ۴- خوابیدن بوجهیکه خواب، بر گوش و چشم غالب شود و مانع از شنیدن و دیدن گردد .
 - ۵- بیماری و امراض گوناگون که عقل و قوه تمیز را از انسان زائل کند: مانند بیهوشی، دیوانگی و جز آن .
- موجبات غسل شش امر است :
- ۱- خارج شدن منی در هر حال و بهر کیفیت : چه در خواب و چه در بیداری، چه از روی شهوت و کیف یا بدون آن .

- ۲- جماع کردن با زن ولو اینکه باعث انزال و خروج منی نگردد .
 ۳- خارج شدن خون حیض، و استحاضه، و نفاس از زن .
 ۶- لمس کردن جسد میت پس از سرد شدن بدن و پیش از اینکه میت را غسل دهند .

فصل ۶ در ذکر جنابت

جنابت بدو سبب محقق میشود :

- اول - انزال منی و خروج آب جهنده بهر کیفیت که بوده باشد چنانکه گفتیم .
 دوم - جماع کردن و ادخال آلت در فرج زن خواه باعث انزال منی بشود یا خیر .
 جنابت ، مورد تعلق احکامی چنداست که بدو دسته تقسیم میشوند : محرّمات و مکروهات .

محرّمات پنج عمل است :

- ۱- خواندن سوره های عزائم قرآن ۱۴ .

۱۴- سور عزائم ، سوره هایی است که مشتمل بر سجده واجب است . کلمه عزیمه بمعنی فریضه و واجب است و بهمین علت مجازا از باب استعمال سبب در مسبب یا جزء در کل این لفظ بر اصل سور اطلاق گردیده است و این سجده را سجده تلاوت مینامند . بنا باینکه این رشد در کتاب هدایة المجتهد و نهایة المقتصد ج ۱ ص ۲۱۴ ، ابوحنیفه و پیروانش این سجده را واجب ، و مالک و شافعی آن را مستحب میدانند . عدد سور عزائم نیز محل خلاف است ، مالک : یازده سوره . شافعی :

۳۰۲- ورود بمساجد بغير قصد عبور ، و نهادن چیزی در مسجد .

۴۰۵- لمس کردن نوشته قرآن ، یا نام خداوند متعال و نامهای پیغمبران

و رسولان الهی و ائمه طاهرین علیهم السلام که بر چیزی نوشته شده باشد .

مکروهات ، چهار عمل است :

۲۰۱- خوردن و آشامیدن مگر پس از مضمضه و استنشاق [که در این

صورت این دو عمل کراهت ندارد] .

⇒

چهارده سوره . احمد حنبل : پانزده سوره . و ابو حنیفه دوازده سوره دانسته اند (رك: ابن رشد در کتاب نامبرده) . اما نزد شیعه امامیه باتفاق ، چهار سوره است . در این مورد مؤلف در (نهاییه ج ۱ ص ۲۸) میگوید : «شخص جناب از هر جای قرآن بخواد تا هفت آیه تلاوت نماید مگر چهار سوره: سجده لقمان ، حم سجده ، والنجم ، و اقرء باسم ربك .» مقصود از «سجده لقمان» سوره «الم سجده» است که پس از سوره لقمان واقع است ، و بهمین مناسبت فقهاء متقدم غالبا از آن چنین نام برده اند ، و برخی که توجه باین نکته نداشته اند آن را حمل بر اشتباه کرده اند . آیه سجده در «الم سجده» آیه ۱۵ و در «حم سجده» آیه ۳۶ و در سوره های «النجم و اقرء» آیه آخر است .

در اینجا توجه باین نکته لازم است: که آیات سجده در همه سور اعم از واجب و مستحب مشتمل بر امر بسجده است ، و همه این سوره ها جزء سور مکی است ، و اصولا علمای علم قرآن یکی از امتیازات سور مکی را همین وجود آیات سجده در آنها دانسته اند ، و گویا سر اختصاص این آیات بسور مکی اینست که مکه مرکز بت پرستی بود و شدیدترین مبارزه میان اسلام و شرك در آن شهر آغاز شد ، و سجده ، هنگام قرائت این آیات بدون تقید بوقت یا مکان مخصوص ، خود يك نوع شعار ، بنفع توحید و علیه شرك بشمار میرفت و لهذا بنقل ابن رشد (مرجع مذکور) پاره ای روایات حکایت دارد که رسول اکرم در مکه هنگام قرائت آیات سجده ، سجده میکرد اما در مدینه در پاره ای آیات ملتزم بسجده نبود ، و همین امر برخی از فقهای اهل سنت را بر فتوا دادن باستحباب سجده تلاوت وادار کرده است .

۳- خوابیدن با حالت جنابت مگر پس از وضو [که نیز کراهت ندارد].

۴- خضاب کردن .

و هرگاه شخص جنب بخواهد غسل کند، افعال و هیأتی چند بر وی واجب و افعالی دیگر مستحب است .

افعال واجب سه عمل است :

۱- استبراء یعنی پاک کردن مجرا از منی بوسیله بول یا دست کشیدن و فشردن آلت .

۲- نیت غسل .

۳- شستن همهٔ اعضاء بدن بطوریکه آب غسل به بطن موها برسد ، و حدّ اقل و مسمای شستن بعمل آید .

هیأت واجب غسل سه امر است :

۲۰۱- مقارن بودن نیت با غسل ، و استمرار نیت تا پایان عمل .

۳- [رعایت] ترتیب، در افعال غسل، باین کیفیت: که نخست سر، آنگاه جانب راست، و سپس جانب چپ را بشوید .

افعال مستحب غسل چهار عمل است :

۱- شستن دستها سه بار پیش از داخل کردن در ظرف آب^{۱۵}

۳۰۲- مضمضه ، و استنشاق کردن .

۴- اینکه مقدار آب غسل يك صاع^{۱۶} یا بیشتر بوده باشد .

۱۵- در ذیل مستحبات وضو حاشیه^{۱۱} راجع باین مطلب توضیحاتی داده شد .

فصل ۷ در ذکر احکام حیض، استِحاضه و نفاس

حیض ، خون تیره و سیاه رنگی است که با حرارت و سوزش از فرج زن خارج گردد، و احکامی چند که بعداً ذکر خواهیم نمود بآن تعلق گیرد، و در طرف قلت اندازه واحدی دارد .

حیض دارای بیست حکم است ، که از آن میان چهار حکم مکروه و مابقی حرام یا واجب است .

واجبات [ومحرّمات بر روی هم هفده امر است] :

۲۰۱- بر زن حائض نماز واجب نیست ، و این عمل از وی بطور صحیح واقع نشود .

۳- روزه صحیح از او سر نزند .

۴- ورود بمساجد بر وی حرام است .

۵- اعتکاف از او صحیح نمی باشد .

۶- طواف خانه خدا از وی بطور صحیح بعمل نیاید .

۷- قرائت و تلاوت سوره های عزائم قرآن بر او حرام است .

۸- لمس نوشته قرآن بر وی حرام است .

←

۱۶- صاع، در اصل پیمانهای بوده که قریب سه کیلو گندم ظرفیت داشته است ، آنگاه بر همین مقدار از هر شیء موزون اطلاق گردیده و در شهرهای مختلف مانند همه اوزان و مقیاسها اندکی تفاوت میکرده است .

- ۹- جماع با زن حائض بر شوهر حرام است ۱۷ .
- ۱۱ و ۱۰- مردیکه از روی عمد با حائض جماع کند بر وی کفاره واجب است ۱۸ ، و باید تنبیه و مجازات گردد ۱۹ .
- ۱۲- پس از انقطاع خون حیض ، بر زن غسل واجب است .
- ۱۳- طلاق دادن زن حائض صحیح نیست ۲۰ .
- ۱۴ و ۱۵- غسل و وضوی رافع حدث از حائض بعمل نیاید .
- ۱۶ و ۱۷- قضای نمازهای ایام حیض بر حائض واجب نیست ، اما قضای

۱۷- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۳۴) میگوید «بر مرد ، جماع با زن خود در فرج ، هنگام حیض جائز نیست ، و اما جماع در مادون فرج ، و هم بستری و مباشرت و تماس با وی بغیر جماع جائز است . و پس از قطع خون ، بهتر است قبل از غسل ، با زن نزدیکی ننماید ، و اگر شهوت بر او غالب گردد ، زن را وادار کند تا فرج خود را شست و شو دهد آنگاه با او نزدیکی کند .

۱۸- شیخ طوسی در (نهایه ج ۱ ص ۳۴) این کفار را مستحب دانسته نه واجب ، و آن را باین کیفیت بیان کرده است «هرگاه در آغاز حیض زن را وطی کند یک دینار که ارزش آن ده درهم خالص باشد صدقه میدهد ، و چنانچه در وسط حیض ، زن را وطی کند ، نصف دینار ، و در آخر حیض ، ربع دینار صدقه میدهد ، و این همه مندوب و مستحب است ، و اگر متمکن از پرداخت آن نباشد بر او چیزی نیست و از خداوند طلب آمرزش نماید و بعدا باین عمل دست نزنند» . باید دانست که دینار یک مثقال طلای مسکوک و درهم اندکی کمتر از یک مثقال نقره بوده است ، و وزن آن دو بحسب زمانها و مکانها اندکی تفاوت مینموده است ، و در حال حاضر باید معادل قیمت یک مثقال طلا پرداخت شود .

۱۹- این قبیل تنبیه را اصطلاحاً تعزیر مینامند و برای آن حد مقرری در شریعت نیست بلکه بسته بنظر حاکم شرع است که هر اندازه صلاح بداند میتواند باشخاص خلافکار تازیانه بزند .

۲۰- از این حکم سه مورد استثنا شده است :



روزه بر وی واجب است .

مکروهات حائض چهار عمل است :

- ۱- خواندن قرآن غیر از سوره‌های عزائم .
 - ۲- لمس نمودن و مالیدن بدن بآن قسمت از قرآن که خالی از نوشته است .
 - ۳- حمل کردن حائض قرآن را با خود .
 - ۴- خضاب کردن . این چهار عمل برای حائض، کراهت دارد .
- حیض سه قسم است : قلیل ، کثیر ، و متوسط .
- میزان و حد قلیل، دیدن خون سه روز متوالی ، و حد کثیر ده روز ، نه بیشتر از آن، و حد متوسط مابین این دو حد است ، و بحسب عادت زنها مختلف میباشد .
- و هرگاه حائض بخواهد غسل کند بر وی افعال و هیأتی چند واجب است :
- افعال ، عبارت از اینست که اگر خون پیش از حد اکثر حیض [ده روز] قطع شود زن خود را با پنبه‌ای استبراء نماید پس اگر پنبه پاک و غیر آلوده بخون بیرون آید وی طاهر است ، و اگر پنبه آلوده بخون باشد زن هنوز حائض میباشد و باید صبر کند تا پاک گردد . و چنانچه پس از ده روز خون قطع شود دیگر با استبراء و آزمایش نیاز نیست . کیفیت و هیأت غسل حیض از هر چه ، و در تمام احکام درست

✓

- ۱- زنیکه شوهر با او نزدیکی نکرده است (غیر مدخول بها) ۲- زن باردار بنا بر اینکه زن باردار حیض ببیند . ۳- هنگامیکه مرد غایب و دوران زن بسر برد که پس از گذشت مدتی از جدائی میتواند زن را طلاق دهد ، و در مقدار این مدت میان فقها خلاف است مؤلف آن را يك ماه میداند . برای توضیح بیشتر به بحث طلاق در کتب فقه از آنجمله (شرح لمعه ج ۲، ص ۱۲۹) رجوع شود .

مانند غسل جنابت است باضافه اینکه حائض پیش از غسل باید وضو بگیرد تا اشتغال و دخول بنماز بر وی مباح گردد ۲۱

[استِحاضه]

اما مستحاضه زنی است که پس از انقضاء ده روز از حیض یا بعد از حد اکثر نفاس [ده روز] خون ۲۲ به بیند .

مستحاضه دو قسم است : مبتدئه ، و غیر مبتدئه ۲۳ :

۲۱- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۳۱) میگوید: «کسیکه غسل جنابت بجا آورد پیش از غسل و بعد از آن بروی وضو لازم نیست، و اگر قبل یا بعد از غسل، بعقیده اینکه غسل، کفایت نمی کند وضو بگیرد، بدعت نهاده است . و در تمام اغسال بجز غسل جنابت باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو بگیرد، و تقدیم وضو افضل است ، این در هنگامی است که پس از غسل بخواهد بنماز خیزد که اکتفاء بغسل روا نیست، زیرا این امر بغسل جنابت اختصاص دارد، اما اگر در آن حال، قصد نماز نداشته باشد ، روا است که غسل را بدون وضو بجای آورد اما افضل همان است که گفتیم

۲۲- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۳۲ و ۳۶) میگوید: «خون استحاضه زرد رنگ و سرد است ، و زردی خون، در ایام حیض، حیض، و در ایام پاکی، پاکی است و مستحاضه زنی است که با این اوصاف خون به بیند ، یا اینکه عدد ایام حیض بر او بگذرد و باز هم خون به بیند ، این خون نیز استحاضه است گو اینکه دارای اوصاف مذکور نباشد ، و همچنین هر گاه حد اکثر ایام نفاس بر او بگذرد و باز هم خون به بیند آن نیز استحاضه میباشد .

۲۳- مبتدئه ، زنی است که آغاز خون دیدن او است، و غیر مبتدئه آنست که قبلا خون دیده باشد مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۳۲) بطوریکه از ظاهر عبارت بدست می آید این دو لفظ را بهمین معنی استعمال کرده است . برخی گفته اند مبتدئه زنی است که هنوز عادتی برای وی استقرار نیافته است اعم از اینکه ابتداء خون دیدن او باشد یا خیر ، و شهید دوم در شرح لمعه (ج ۱ ص ۲۶) میگوید این قول مشهورتر است .

پس هر گاه زن، مبتدئه باشد و خون پس از ده روز ادامه یابد وی دارای چهار حالت است :

اول - اینکه خون حیض را بحسب اوصاف و علائم [از قبیل رنگ، بوی و کیفیت خروج] از غیر آن تمیز دهد، که باید بر طبق آن عمل نماید .

دوم - اینکه صفات خون برای وی مشخص و باعث تمیز نباشد، که باید بعادت زنان خاندان خویش رجوع کند .

سوم - اینکه وی را زنان خویشاوند نباشد در این حال بزنان هم‌سن و سال خود [از غیر خاندانش] رجوع کند .

چهارم - اینکه او را زنان خویشاوند و هم‌سن و سال نباشد یا [بفرض بودن چنین زنانی] در عادت زنانگی مختلف باشند، در این حالت باید در ماه اول، نماز را برابر حد اقل حیض (سه روز) و در ماه دوم برابر حد اکثر (ده روز) ترك کند، و همچنین در ماههای بعد [یا اینکه در همه‌ی ماهها هفت روز نماز را ترك نماید، و او میان این دو کار مخیر است .

و چنانچه حائض غیر مبتدئه و دارای عادت قبلی^{۳۴} بوده باشد او نیز دارای

چهار^{۳۵} حالت است :

۲۴- در (نهایه ج ۱ ص ۳۳) میگوید: «عادت زن باین کیفیت مستقر میشود که بر وی دو ماه متوالی بگذرد، و در هر دو ماه، روزهایی برابر با هم بدون زیاده و نقصان، خون بهینند، پس هر گاه چنین وضعی برای زن ثابت و پایدار گردد همان را عادت خود قرار دهد و بر طبق آن عمل نماید .

۲۵- مؤلف در اینجا حکم مضطر به را بیان نکرده است: و آن زنی است که قبلا دارای عادت

اول - اینکه دارای عادت باشد بدون تمیز دادن خون باوصاف ، که باید بعبادت عمل کند .

دوم - اینکه دارای عادت و تمیز، هر دو باشد ، که او نیز بر طبق عادت عمل کند .

سوم - اینکه عادت زن مختلف و غیر ثابت ، اما وی ، واجد تمیز و متمکن از آن باشد ، که باید بهمان تمیز عمل نماید .

چهارم - اینکه عادت زن مختلف و ناپایدار و تمیز مفقود و غیر میسور باشد که در این حالت همانطور که گفتیم در هر ماه هفت روز [برسبیل تخییر] باید نماز را ترك کند .

مستحاضه دارای سه حالت^{۲۶} است :

اول اینکه خون قلیل بهیند: [استحاضه قلیله]، و میزان قلیل اینست که خون بر پنبه ظاهر نشود، و در این حال بر زن لازم است در هر نماز تجدید وضو کند و پنبه و پارچه را عوض نماید .

بوده ولی در آن ، اختلال و دگرگونی رخ داده یا عادت خود را فراموش کرده است . در (نهایه ج ۱ ص ۳۲) میگوید اگر حائض زنی است که قبلادارای عادت بوده لکن عادت وی دچار اختلاط و اضطراب گردیده و زمان خون تغییر کرده باشد، چنین زنی هر گاه خون بهیند نماز و روزه را ترك میکند و هر گاه طهارت بیند نماز گذارد و روزه گیرد تا آنگاه که بهبود یابد ، و روایتی رسیده که وی هنگام اختلال عادت، تا یک ماه بدین کیفیت عمل کند سپس بر طبق وظیفه^{۲۶} مستحاضه عمل نماید .

۲۶- معمولاً فقها از این سر حالت چنین تعبیر میکنند استحاضه قلیله و متوسطه و کثیره .

دوم - اینکه بیشتر از این مقدار خون به بیند: باین کیفیت که خون بر پنبه ظاهر شود ولی از آن جاری نگردد: [استحاضه متوسطة] ، در این حال باید جهت نماز صبح غسل، و برای نمازهای دیگر تجدید وضو کند، و پنبه و پارچه را [در همه نمازها] عوض نماید .

سوم - اینکه از این هم بیشتر خون به بیند بطوریکه خون بر پنبه آشکار و از آن جاری گردد: [استحاضه کثیره]، در این صورت بر زن سه غسل لازم است: يك غسل برای نماز ظهر و عصر که آن دورا با هم بجا آورد، غسل دیگر برای نماز مغرب و عشا که آن دورا نیز با هم بجا آورد، غسل سوم جهت نماز شب و نماز صبح، که همه را با هم ۲۷ انجام دهد .

کیفیت غسل استحاضه عیناً مانند غسل حائض است ، اما چیزهاییکه بر حائض حرام میباشد بر مستحاضه حرام نیست ، بشرط اینکه مستحاضه بوظائف خویش عمل نماید .

[احکام نفاس]

اما نفساء ، زنیست که پس از وضع حمل خون به بیند ، و حکم وی در همه ی

۲۷- راجع بکیفیت جمع میان نمازها در (نهایه ج ۱ ص ۳۷) چنین نظر داده است : نماز ظهر را از اول وقت فضیلت، باخر این وقت بتأخیر اندازد، و نماز عصر را در آغاز وقت فضیلت بخواند تا ظهر و عصر در پی هم واقع شوند و همچنین نماز مغرب را در آخر وقت فضیلت، و نماز عشا را در اول آن و نماز شب را نزدیک بطلوع فجر و نماز صبح را در اول فجر بجای آورد و اگر زن، عادت بنماز شب نداشته باشد فقط برای نماز صبح غسل میکند .

محرمات و مکروهات ، و در کیفیت غسل و حداکثر ایام نفاس^{۲۸} عیناً مانند حائض است ، ولی در حد اقل مدت ، با حائض تفاوت دارد ، زیرا نفاس [بر خلاف حیض که حداقل آن سه روز است] در طرف قلت ، حد معینی ندارد .

فصل ۸ در احکام میت

این فصل بتوضیح چهار مطلب نیازمند است :

اول - غسل میت^{۲۹} و احکام آن .

دوم - کفن کردن و احکام آن .

سوم - دفن و احکام آن .

چهارم - نماز میت و احکام آن .

[احکام غسل میت]

بغسل میت واجبات و مستحباتی تعلق میگیرد : واجبات آن ، سه امر است :

۱-۳ اینکه میت را سه بار ، بترتیب و بکیفیت و هیئت غسل جنابت ،

با عورت پوشیده غسل دهند: اول ، با آبِ سدر ، دوم با آب کافور ، و سوم با

۲۸- در (نهایه ج ۱ ص ۳۸) میگوید: «حکم نفاس زن، بیش از دهر روز ادامه ندارد. و روایات مختلفی در حداکثر نفاس: از ۱۸ روز تا بیست، و سی، و چهل روز، و دوماه روایت گردیده، اما عمل بر آنست که اول گفتیم .

۲۹- مؤلف، در (نهایه ج ۱ ص ۳۸ بعد) به پیروی از روایات، در بیان احکام میت، ترتیب طبیعی را رعایت نموده و اعمالیکه قاعداً قبل از غسل واقع میشود پیش از آن آورده است از قبیل آداب احتضار و کیفیت برداشتن جنازه، و تهیه کفن و خنوط، و آماده ساختن آن برای استفاده، و تهیه محل غسل، آنگاه بشرح غسل و سایر مسائل و احکام میت پرداخته است .

آب خالص .

مستحبات غسل میت شش امر است :

- ۱- اینکه میت را در حال غسل رو بقبله بخوابانند .
- ۲- اینکه غسل دهنده در جانب راست میت بایستد .
- ۳- اینکه در هنگام غسل اول و دوم ، بشکم میت دست بکشد^{۳۰} .
- ۴- اینکه هنگام غسل ، بذکر خداوند و طلب آمرزش و استغفار اشتغال ورزد .

۵- اینکه برای آب ریز غسل ، گودال و چاهکی حفر کنند که آب غسل

در آن فرو رود^{۳۱} .

۶- اینکه میت را زیر سقف غسل دهند .

[کفَن و احکام آن]

کفن کردن میت نیز دارای واجبات و مستحباتی است :

واجبات کفن چهار امر است :

۱-۳- اینکه میت را در صورت امکان با سه جامه : لنگ ، پیراهن و

سرتاسری کفن کنند .

۳۰- از روایات چنین بدست میآید که این عمل برای آنست که اگر درجوف میت فضولانی باشد دفع گردد که بعدا کفن را آلوده نکند .

۳۱- در (نهایه ج ۱ ص ۴۲) اضافه نموده است: اگر این عمل امکان نداشته باشد ، آب غسل را در چاه آب ریز رها کنند، و ریختن آن در مستراح مکروه است

۴- اینکه اگر ممکن است ، قدری کافور باعزاء سجده^{۴۲} میت^{۴۳} بمالند .

مستحبات کفن هفت امر است :

۲۰۱- اینکه علاوه بر کفن دو پارچه‌ی دیگر ضمیمه شود : یکی از آن دو

حبر^{۴۴} ، و دیگر لثافه ایست که رانهای میت را با آن بهم به بندند^{۴۵} : [ران پیچ] .

۳- و نیز عمامه‌ای بکفن اضافه میشود که آن را بسر میت به پیچند و برای

آن تحت الحنك قرار دهند .

۴- و چنانچه میت زن باشد دو لثافه^{۴۶} دیگر بکفن اضافه کنند .

۵- اینکه مقدار کافور سیزده درهم^{۴۷} و یک سوم درهم ، یا چهار مثقال ،

و حداقل ، بر تقدیر امکان ، یک درهم بوده باشد .

۶- اینکه کافور را بهمهی مواضع هفتگانه‌ی سجده بمالند .

۳۲- مراد هفت عضو است که باید نمازگذار هنگام سجده بر زمین قرار دهد بدینقرار : پیشانی

دو کف دست ، دو کنده^{۴۸} زانو ، دوانگشت بزرگ پا ، و این کار را «حنوط» گویند .

۳۳- حبر (بکسر اول و سکون دوم) یا حبرة (بکسر اول و فتح دوم) قطیفه^{۴۹} یمنی است که

آن را روی کفن بدن میت میپوشانند و همه^{۵۰} بدن را فرا میگیرد . مؤلف ، در (نهایه ج ۱ ص

۳۹) از آن چنین نام برده است : حبرة یمینة عبریة (منسوب بشهری در یمن بنام عبر (بروزن کبر)

۳۴- بنا بگفته^{۵۱} مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۴۴) طول (ران پیچ) سه ذراع و نیم ، و عرض آن یک

و جب و نیم است و آن را بدور کفل و رانهای میت پس از جفت کردن رانها محکم می پیچند و سر

آن را از زیر پاها خارج کرده در جانب راست ، لای پیچ پارچه فرو میکنند .

۳۵- یکی از آن دو بنا بگفته^{۵۲} مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۳۹) نمط است که بر روی کفن پوشند

(نمط ، بفتح اول و دوم) ، پارچه ایست پشمی و خط دار ، و آن دیگر ، پستان بند و یا چارقت است

که بجای عمامه^{۵۳} مرد بسر زن کنند .

۳۶- در قاموس ذیل کلمه^{۵۴} (مکوک) اوزان رائج سابق را بیان کرده است از جمله میگوید :

مثقال یک درهم و سه هفتم درهم ، و درهم شش دانق ، و دانق دو قیراط ، و قیراط دو طسوج ، و

طسوج دو حبه و حبه یک چهل و هشتم درهم است

۷- اینکه دو چوب تر و تازه: [جریدتین] همراه میت کنند.

[احکام دفن میت]

دفن میت، نیز مشتمل بر حکم واجب و مستحب است:

حکم واجب یکی است: و آن اینکه میت را زیر خاک پنهان کنند:

اما مستحبات دفن، بیست حکم است:

- ۱- اینکه تشییع کنندگان پشت سر جنازه یا در جلو آن حرکت کنند^{۳۷}.
- ۲- اینکه اگر میت، مرد است جنازه را در طرف پائین قبر بزمین نهند، و اگر زن است در جلو قبر، سمت قبله.
- ۳- اینکه مرد را با سر، و زن را به پهنا داخل قبر کنند.
- ۴- اینکه گور بقدر قامت انسان یا تا چنبر گردن گود باشد.
- ۵- اینکه لحد^{۳۸} ساختن، از شکافتن زمین افضل است.
- ۶- اینکه لحد، وسیع و مرتفع بوده باشد باندازه ای که کسی در آن بتواند بنشیند.

۳۷- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۴۴) میگوید: «افضل اینست که تشییع کننده در عقب جنازه یا در جانب راست یا چپ آن حرکت کند، و اگر بلحاظ عروض امری یا ضرورتی پیشاپیش جنازه راه برود بر او باکی نیست، و اگر این کار را بدون ضرورت انجام دهد ترك افضل کرده است و گناه کار نمیباشد.»

۳۸- در حاشیه (کافی ج ۳ ص ۱۶۵) از علامه مجلسی در مرآت العقول و او از تذکره علامه چنین نقل کرده است: «لحد آن است که چون بکف قبر برسند دیوار سمت قبله ی قبر را سرتاسر گود کنند بقدریکه جسد میت در آن جای گیرد، و لحد از شق افضل است، و شق آن است که در ته قبر، شکافی مانند نهر احداث کنند و میت را در آن گذارند و آنگاه بر آن شکاف سقف قرار دهند.

- ۷- اینکه هنگام برداشتن و نهادن میت در قبر، ذکر خدا گویند ۳۹ .
- ۸ و ۹- اینکه گرههای کفن را باز کنند، و یک طرف صورت میت را بر خاک نهند .
- ۱۰- اینکه قدری از تربت [حسین علیه السلام] همراه میت کنند .
- ۱۱- اینکه شهادتین و اقرار به نبوت پیغمبر اکرم و ائمه اطهار را بمیت تلقین^{۴۰} نمایند .

۳۹- در نهاییه (ج ۱ ص ۴۷ و ۴۸) چنین آمده است: کسیکه میت را (برای داخل کردن در قبر) بر میدارد هنگام دیدن قبر، میگوید :

«اللَّهُمَّ اجعلها روضةً من رياض الجنة ، ولا تجعلها حفرةً من حفر النيران»

و آنکه در گور مرده را میگیرد میگوید :

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ . اللَّهُمَّ ايمانًا بِكَ وَ تصديقًا بكتابِكَ . هذا ما وعدنا الله و رسوله . و صدق الله و رسوله . اللَّهُمَّ زدنا ايمانًا و تسليمًا»

و آنکس که خشتها را در هم داخل میکند میگوید:

«اللَّهُمَّ رِصْلٌ وَ حُدُودٌ وَ اَنْسٌ وَ حَشْتَةٌ ، وَ اَرْحَمُ عُرْبَتَهُ ، وَ اسْكِنِ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ ، وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ» ...

و هنگام خاک ریختن میان قبر میگویند:

«اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجعون ، هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللَّهُمَّ زدنا ايمانًا و تسليمًا» .

۴۰- مؤلف در نهاییه (ج ۱ ص ۴۷) میگوید : مستحب است میت را هنگام نهادن در قبر پیش از چیدن خشتها، با شهادتین و نام امامان تلقین دهند، و تلقین دهنده میگوید :

۱۶-۱۲- اینکه خشتهای [لحد] را درهم داخل ، و قبر را کاملاً پر کنند و آن را بقدر چهار انگشت باز ، از سطح زمین بلند ، و روی آن را مسطح و چهارگوش نمایند .

بیست و یکم ، و بیست و سوم آن ماه .

۱۷- اینکه از چهار جانب ، آب بر قبر بپاشند .

۱۸ و ۱۹- اینکه دست بر قبر میت نهند و برای او طلب آمرزش کنند .

۲۰- اینکه پس از انصراف و تفرق مردم از سر قبر ، ولیّ میت [بار دوم] او را تلقین^{۴۱} دهد .

اما نماز میت را بخواست خداوند متعال بزودی [در کتاب نماز] ذکر خواهیم کرد .

✓
«یا فلان ابن فلان اذکر العهدی التذی خرّجت علیہ من دارالدنیا شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ، وان محمداً عبده و رسوله ، و ان علیاً امیر المؤمنین والحسن والحسین - وائمه را یک یک نام میبرد - ائمتک ائمة الهدی' الابرار» .

۴۱- در نهاییه (ج ۱ ص ۴۸) میگوید: ولی میت با صدای بلند در صورتیکه جای تقیه نباشد میگوید :

«یا فلان ابن فلان : الله ربك و محمد نبیك و علی امامك والحسن والحسین - وهمی ائمه را یک یک نام میبرد - ائمتک ائمة الهدی' الابرار» .

فصل ۹ در ذکر غسلهای مستحب

شماره ۶ غسلهای مستحب بیست و هشت است .

۱- غسل روز جمعه .

۲-۴- و شب نیمه ۶ رجب ، و روز بیست و هفتم رجب، و شب نیمه ۶ شعبان .

۵-۱۰- و شب اول ماه رمضان ، و شبهای نیمه ، هفدهم ، نوزدهم ،

بیست و یکم ، و بیست و سوم آن ماه .

۱۱-۱۳- و شب عید فطر ، و روز عید فطر ، و روز عید قربان .

۱۴-۱۸- غسل برای احرام ، و هنگام ورود بزمین حرم ۲، و هنگام ورود

بمکه ، و هنگام ورود بمسجدالحرام و هنگام دخول بخانه ۶ کعبه .

۱۹-۲۲- و هنگام ورود بمدینه، و هنگام ورود بمسجد پیغمبر (ص) ، و

هنگام زیارت قبر پیغمبر (ص) ، و هنگام زیارت قبور ائمه ۶ اهل بیت علیهم السلام .

۲۳ و ۲۴- و در روز عید غدیر ، و روز مباهله ۳: و آن ، روز بیست و

چهارم ذی حجه است .

۴۲- حد حرم چهار فرسخ در چهار فرسخ است و با کتلهائی سر راه حجاج از چهار طرف

مشخص گردیده است .

۴۳- ریشه کلمه ۶ مباهله بمعنی ابتهال و یا تضرع و دعا کردن است . رسول اکرم در سال ۹ هجرت

در آیه ۶۱- آل عمران از طرف خداوند مأمور گردید که برای اثبات حقانیت خود، بانمایندگان

نصارای نجران ، مباهله کند، باین کیفیت که طرفین باتفاق نزدیکترین افراد خاندان و زنان

و فرزندان خود دست بدعا بردارند و بر دروغ گو نفرین فرستند. و بنا بر روایات و تواریخ اسلامی

اعم از شیعه و اهل سنت، رسول اکرم، در روز ۲۴ ذی حجه این دستور را بمورد اجرا گذارد و

باتفاق علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای مباهله آماده گردید، اما مسیحیان بتوصیه ۶

اسقف خود از حضور در این مراسم سر باز زدند و تن بصلح دادند و پس از عقد و امضاء پیمان

۲۶ و ۲۵ - غسل توبه^۴ از گناه ، وغسل نوزاد^{۴۴} .

۲۷ - غسل کسیکه نماز آیات را در موقع گرفتن تمام قرص خورشید و ماه ، عمدتاً ترك نموده و بخواهد قضای آن را بجا آورد .

۲۹ و ۲۸ - غسل ، جهت نماز حاجت ، و نماز استخاره .

فصل ۱۰ در ذکر تیمم و احکام آن

تیمم جائز نیست مگر با یکی از سه شرط :

۱ - نیافتن آب با تلاش در تحصیل آن یا آنچه در حکم تلاش و جستجو میباشد^{۴۵} .

۲ - یا فقدان وسیله^۴ رسیدن بآب : مثل اینکه فاقد پول یا ابزار برداشتن آب باشد .

۳ - و یا خوف داشتن از اینکه از استعمال آب ضرری بنفس یا مال وی وارد آید .

صلح، و گرفتن امان نامه از رسول اکرم ، به نجران ، موطن خود برگشتند، بدون اینکه مباحلهای صورت گرفته باشد رك: مجمع البیان ج ۱ ص ۴۵۲ ، ارشاد مفید : ص ۷۸ ، فتوح البلدان بلاذری : ص ۷۷ .

۴۴ - در روایات عدد اغسال، غسل مولود نیز در شمار اغسال، آمده است ، اما بطوریکه از روایات آداب ولادت استفاده میشود مراد از غسل مولود، شست و شوی نوزاد است بمعنی (غسل) بفتح عین ، نه غسل مصطلح (بضم عین) . در این خصوص ، کتاب (جامع احادیث الشیعه ج ۱ ص ۲۱۳) دیده شود .

۴۵ - مانند اینکه بدون طلب و جستجوی آب ، از طریق دیگر بفقدان آب علم پیدا کند .

و با وجود این سه شرط ، بازهم تیمم ، جز در تنگنای وقت نماز صحیح نمی باشد .

تیمم ، جز بر زمین ، یا آنچه زمین بر آن صدق کند: از قبیل خاک و شن و سنگ ، صحیح نیست .

و کیفیت تیمم اینست : که اگر تکلیف شخص وضو باشد ، دستها را يك بار بزمین بزند و بهم بمالد و با هر دو دست پیشانی را از رستنگاه موی سر تا نك بینی مسح کند ، آنگاه با کف دست چپ ، پشت دست راست را از میچ دست ، تا سر انگشتان و همچنین با کف دست راست ، پشت دست چپ را از میچ ، تا نك انگشتان مسح نماید . و چنانچه غسل بر او واجب باشد ، دستها را دوبار بزمین میزند: يك بار برای مسح صورت ، و بار دیگر برای مسح دستها ، اما کیفیت مسح با سابق فرق ندارد و آنچه باعث بطلان وضو و طهارت است تیمم را نیز باطل میکند ، و بر آن اضافه میشود تمکن از استعمال آب ، [که با تحقق آن قهراً تیمم باطل میشود] ، و هر عبادت و عملی که با وضو مباح شود با تیمم نیز مباح و صحیح است .

فصل ۱۱ در احکام آبها

آب دو قسم است : نجس و طاهر .

استعمال آب نجس بهیچ وجه و در هیچ حال جائز نیست جز در مورد خوف و خطر نابودی و هلاکت نفس آدمی از تشنگی .

آب طاهر دو نوع است : مضاف ، و مطلق .

آب مضاف ، آبی است که فشرده و عصارهٔ یکی از اجسام ، یا مستخرج و

گرفته از آن ، و یا ممزوج بآن باشد : از قبیل گلاب، عطر آس ، آب بید ، آب باقلی و مانند آن . پس استعمال هیچ‌یک از این مایعات در رفع انواع حدث و ازاله اقسام نجاست جائز نیست ، اما در غیر این موارد مانعی ندارد .

آب مطلق دو نوع است: جاری و راکد .

آب جاری طبعاً پاک و پاک‌کننده و طاهر مطهر است و چیزی آن را نجس نمی‌کند مگر نجاستی که یکی از اوصاف سه‌گانه ، یعنی : رنگ، یا مزه، و یا بوی آب را تغییر دهد .

آب راکد بر دو قسم است^{۴۶} : آب چاه ، و غیر آن از آبهای دیگر .

اما آب چاه طبعاً پاک و پاک‌کننده است مگر اینکه نجاستی در آن بیفتد و در این صورت حتماً نجس میشود^{۴۷}، خواه آب چاه کم باشد (آب قلیل) یا زیاد (آب

۴۶- مؤلف در کتاب (نهایه ج ۱ ص ۹ ببعد) آب راکد را به سه قسم تقسیم کرده است : اول آب چاله‌ها و گودالها که اگر بمقدار کر، باشد نجس نمیشود مگر اینکه یکی از اوصاف آن با نجاست تغییر پیدا کند ، و اگر کمتر از کر، باشد با ملاقات هر یک از نجاسات نجس میشود . دوم : آب اوانی و ظروف که طبعاً از کر کمتر است و با ملاقات نجاست نجس میشود و در دنباله این قسم ، حکم آب حمام را یاد کرده است بدین طریق: که اگر دارای منبع و ماده باشد مانند آب جاری است و گرنه ملحق بآب اوانی و ظروف است . سوم آب چاه که حکم آن را بکیفیت مذکور در متن بیان کرده است .

۴۷- در حاشیه شرح لمعه (ج ۱ ص ۱۱) درباره نجاست چاه ، از کتاب (مدارک) سه قول نقل گردیده است :

اول : اینکه آب چاه مطلقاً با ملاقات نجاست نجس میشود ، و این قول مشهور فقها است چنانکه جماعتی بدان تصریح کرده اند .

دوم : عدم نجاست آب چاه و باقیماندن آن بر طهارت . و بنا بر این قول ، موارد (نرخ)

کشیر) ۴۸ .

نجاست واقع در چاه دو نوع است : يك نوع موجب کشیدن همه آب چاه ، و نوع دیگر باعث کشیدن مقداری از آن است .

و آن نوع که باعث کشیدن همه آب چاه میباشد نه چیز است :

۱- شراب^{۴۹} ۲- همه مسکرات ۳ فقاع ۴ منی

۵- ۷- خون حیض و استحاضه و نفاس ۸- شتریکه در چاه بسپرد

۹- کلیه نجاساتی که یکی از اوصاف [سه گانه] آب را تغییر دهد .

اما آنچه باعث کشیدن مقداری از آب چاه است هر کدام را حد و اندازه معین

←

که بکشیدن تمام یا مقداری از آب چاه در آن موارد حکم شده است ، حمل بر استحباب میشود کلیه متأخران و جمعی از متقدمان مانند حسن بن ابی عقیل و شیخ طوسی و جزایشان بر این عقیده اند .

سوم : اینکه آب چاه طاهر است اما بعد باید مطابق روایات (ترح) آب را بکشند. برخی از فقها مانند علامه حلی در کتاب (منتهی) این وجه را برگزیده اند . و بسیار جای شگفت است که بر خلاف گفته شیخ طوسی در کتاب حاضر و کتاب نهاییه که بنجس شدن آب چاه تصریح نموده ، صاحب مدارک بنا بنقل مذکور ، عدم نجاست آن را بوی نسبت داده است .

۴۸- آب کشیر ، بطوریکه مصنف اندکی بعد متعرض خواهد شد اصطلاحاً بآب کر، و آب قلیل بکمتر از آن گفته میشود .

۴۹- مراد از شراب خصوص خمر است ، و مراد از مسکرات بطوریکه مؤلف در نهاییه (ج ۱ ص ۱۲) تصریح فرموده (شراب مسکر) یعنی هر مایع سکر آوری است، اما فقاع (بضم اول و تشدید دوم) آب جو تخمیر شده است . شهید دوم در (شرح لمعه ج ۱ ص ۱۵) میگوید: «اصل در آن اینست که از جو، گرفته شود لکن نظر باینکه حکم بر نام آن بارشده پس هر چه عرب بآن (فقاع) گوید در صورت وجود خاصیت یا مشتبه بودن آن، همین حکم بر آن مترتب خواهد شد».

است و من در کتاب «نهایه» آنها را بتفصیل ذکر کرده‌ام.^{۵۰}

آب غیر چاه دو قسم است: قلیل و کثیر.

میزان آب کثیر، آن است که بعد کتر برسد: و حد کتر [بحسب مساحت] سه وجب و نیم طول ضرب در همین اندازه عرض و عمق است^{۵۱} و یا اینکه [بحسب وزن] هزار و دو یست رطل عراقی^{۵۲} بوده باشد. آب کثیر را هیچ چیز نجس نمیکند مگر نجاستیکه یکی از اوصاف آب را تغییر دهد.

میزان آب قلیل آن است که از کتر کمتر باشد. آب قلیل با ملاقات و وقوع یکی از نجاسات در آن، نجس میشود هر چند باعث تغییر اوصاف آب نگردد.

۵۰- خلاصه گفته وی در (نهایه، ج ۱ ص ۱۲ و ۱۳) چنین است:

انسان	۷۰ دلو	گنجشک، و اشباه آن	۱ دلو
الاغ، گاو، اسب، در صورتیکه آب بیش از	بول مرد	۴۰ دلو	
کر باشد	۱ کر	بول کودک	۷ دلو
و اگر کمتر از کر باشد تمام آب چاه	بول طفل شیرخوار که هنوز غذا نمیخورد		
سگ، گوسفند، روباه، گربه، آهو، خوک			۱ دلو
و شبیه آنها	۴۰ دلو	غایط تازه	۵۰ دلو
بروایتی برای سگ که بچاه افتد و زنده		غایط خشک	۱۰ دلو
بیرون آید	۷ دلو	مار، قورباغه، عقرب	۳ دلو
کبوتر، مرغ، و شبیه آنها	۷ دلو	فرورفتن جنب در آب چاه	۷ دلو
موش، هر گاه متلاشی نشده باشد	۳ دلو	خون کثیر	۵۰ دلو
موش، هر گاه متلاشی شده باشد	۷ دلو	خون قلیل	۷ دلو

۵۱- حاصل ضرب: چهل و دو وجب و هفت هشتم وجب میشود.

۵۲- این مقدار مطابق ۱۲۸ من تبریز بیست مثقال کم یا ۳۷۶/۷۴ کیلو گرم میباشد.

فصل ۱۴ در ذکر انواع نجاست و لزوم ازاله آن از لباس و بدن

برای اینکه اشتغال بنماز مشروع و صحیح بوده باشد واجب است نجاست را از جامه و بدن زائل کنند .

نجاسات دو نوع است : خون ، و غیر خون . و خون سه قسم است :

اول خونیکه ازاله آن چه کم یا زیاد لازم است ، و آن سه نوع است : خون حیض ، و استحاضه ، و نفاس .

دوم - خونیکه ازاله کم یا زیاد آن لازم نیست ، و آن پنج قسم است : خون پشه ، کیک ، ماهی ، زخمهای دائمی ، و کورکهای خونی .

سوم - خونیکه ازاله مقدار یک درهم^{۵۳} یا بیشتر آن واجب است و ازاله کمتر از آن لازم نیست ، و آن بقیه^{۵۴} خونهاست از حیوانات مختلف .

اما نجاسات غیر خون ، ازاله کم و زیاد آنها لازم است و آن نجاسات پنج

۵۳- مقصود اینست که مساحت خون بر روی لباس هنگامیکه یکجا گردآید بوسعت یک درهم برسد. کلمه^{۵۳} درهم در اصل یونانی و یا مأخوذ از فارسی است ، و نام قطعه‌ای از فلز است که بر آن سکه خورده باشد *رك: المنجد*، و هم وزن معینی بوده است که در حاشیه^{۳۶} بیان گردید . برخی از فقها از جمله شهید اول در متن (لمعه) درهم بغلی (بسکون عین و تخفیف لام) منسوب برآس البغل که آن نوع درهم را سکه زده است ، یا (بفتح غین و تشدید لام) منسوب بیکی از شهرهای (جامعین) *رك: حاشیه^{۳۶} شیخ علی بر شرح لمعه (ج ۱ ص ۱۴)*) قید کرده اند . شهید دوم در شرح لمعه (ج ۱ ص ۱۴) میگوید: اندازه^{۵۴} درهم بغلی را بقدر گودی کف دست ، و بند بزرگ شست دست ، وانگشت سبابه تحدید کرده اند و این تحدیدات باهم منافات ندارند زیرا این اندازه تفاوت در یک ضربه^{۵۴} درهم اتفاق میافتد . شیخ علی در حاشیه^{۳۶} سابق از ابن ادریس نقل کرده که وی آن نوع درهم را دیده و تقریباً بقدر گودی کف دست بوده است .

نوع است :

۲۰۱- هر مایع سکر آور اعم از شراب یا آب کشمش: (نیبد)، و مُفَقَّاع^{۴۰}
 ۳-۵ بول و غایط از هر حیوان حرام گوشت اعم از انسان و غیر آن ، و
 منی از کلیّه حیوانات [اعم از حرام گوشت و حلال گوشت]. اما حیوانات حلال گوشت
 بول و پشکل و فضله آنها نجس نیست مگر منحصرأً فضله مرغ خانگی .
 شستن ظرفها از کلیّه نجاسات سه بار لازم است ، و همچنین از ولوغ و لیسیدن
 سگ، سه بار: يك بار با خاك، و آن در دفعه اول است ، و این حکم مخصوص ولوغ
 سگ است .

ظرف شراب را باید هفت بار بشویند ، و نظیر این حکم را درباره ظرفیکه موش
 در آن مرده باشد روایت کرده اند . و هیچ يك از حیواناتیکه خون جهنده دارند
 با مردن در آب، باعث نجاست آن نمیشوند^{۴۱} .



۴۰- در فصل سابق حاشیه^{۴۰} ۳۹ راجع بققاع توضیح دادیم .
 ۴۱- مؤلف در کتاب (نهایه ج ۱ ص ۱۱ و ۶۵) قورباغه و عقرب را از این حکم استثنا نموده
 و گفته است: «باید تمام آب ظرف را بریزند و ظرف را بشویند» .

کتاب نماز

فصل ۱ در شماره نمازها

نمازهای مقرر در شب و روز ، پنج عدد است ^۱ :

۱ و ۲- نماز ظهر که در محل اقامت چهار رکعت ، و در سفر دو رکعت است و نماز عصر که مانند نماز ظهر است .

۳ و ۴- نماز مغرب: [شامگاه] که در سفر و حال اقامت سه رکعت است ، و نماز عشاء: [خفتن] که مانند نماز ظهر است .

۵- نماز صبح که در حال سفر و حال حضور دو رکعت است .

[نمازهای نافله شبانه روز]

نمازهای نافله ^۲ در هر شب و روز ، در حال اقامت و حضور ، سی و چهار

۱- این نمازها را «صلوات مکتوبه» و «فرائض یومیه» مینامند .

۲- مشتق از (نفل) بمعنی زیادی است، نماز مستحب را نافله گویند زیرا تکلیفی است زائد بر واجبات .

رکعت، و در سفر، هفده ۳ رکعت است :

۱-۱۶- پس از زوال خورشید و پیش از فریضه ظهر، هشت رکعت، و پس از نماز ظهر نیز هشت رکعت که هر دو رکعت با يك تشهد و يك سلام ختم میشود. و این دو نماز نافله، در سفر ساقط است .

۱۷-۲۰- نافله مغرب چهار رکعت^۴ در حالت سفر و حضور .

۲۱- دو رکعت نشسته پس از نماز خفتن در حال اقامت، که يك رکعت بشمار آید^۵، و در حالت سفر ساقط است .

۲۲-۲۳- نماز شب یازده رکعت^۶ در حالت اقامت و سفر هر دو .

۳- این نماز هارا «رواتب، یا نوافل یومیه» گویند، و مجموع رکعات آنها در اصل، سی و چهار رکعت، دو برابر رکعات فرائض یومیه است که در سفر، بنصف این رقم تقلیل می یابد، و همانطور که نمازهای چهاررکعتی (ظهر، عصر، عشاء) در سفر حکم قصر عارضشان می گردد و رکعات آنها نصف میشود، همانطور، نوافل مربوط باین نمازها : (شانزده رکعت نافله ظهر و عصر و يك رکعت نافله عشاء) در سفر ساقط و مشمول تخفیف میشود : و تنها هفده رکعت، نوافل مغرب و صبح و نماز شب در سفر باقی میماند .

۴- این چهار رکعت نیز مانند نوافل ظهر و عصر، هر دو رکعت بيك تشهد و سلام آورده میشود .

۵- بگفته شهید ثانی (در شرح لمعه ج ۱ ص ۴۲) : «جلوس، در این دور رکعت در اصل تشریح مقرر گردیده نه اینکه از باب رخصت و تسهیل در امر بوده باشد گواينکه انجام آن، بطور ایستاده، نیز جائز، بلکه افضل است، و غرض از این نماز، کامل ساختن عدد سی و چهار است تا رکعات نافله، مضاعف رکعات فریضه گردد، زیرا دو رکعت نشسته، ثواب يك رکعت ایستاده را دارد». این نماز را (وتیره) نامند زیرا (وتر) بمعنی فریضه است و چون این دو رکعت بيك رکعت بشمار می آید پس فرد و وتر است اما وتر کوچک و ناقص در مقابل نماز (وتر) که آن نیز بيك رکعت، اما بطور ایستاده و کامل است .

۶- این یازده رکعت عبارت است از چهار نماز دور رکعتی بنام (صلاة اللیل)، و يك نماز دور رکعتی

۳۳ و ۳۴ - دورکعت نافله نماز بامداد که در هر دو حالت ثابت است .

فصل ۲ در ذکر اوقات نماز

هر نماز را دو وقت است : وقت اول ، و وقت آخر^۷ : وقت اول جهت اشخاص بدون عذر^۸ و وقت دوم مخصوص معذورین است .

←

بنام (شفع) یعنی جفت ، و يك نماز يك رکعتی بنام (وتر) یعنی فرد ، و معمولا ، همرا «نوافل اللیل» یا نماز شب ، میگویند .

۷- در روایات برای هر نماز دو وقت معین گردیده: وقت اول، و وقت آخر، و گاهی از این دو ، باول وقت، و آخر وقت تعبیر میشود: وقت اول، همان وقت اختیاری نماز است که اشخاص فاقد عذر، حتی الامکان باید آن راعایت کنند و اگر کسی بدون عذر ، نماز را از این وقت بتأخیر اندازد ، بقول مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۶۹) خطا کار میباشد و فضیلت مهمی را اهمال کرده گویانکه مستحق عقوبت و عذاب نخواهد بود ، زیرا خداوند، این خطارا مورد عفو و بخشش قرار داده است. اما تأخیر نماز بوقت دوم ، برای صاحبان عذر خطا شمرده نمیشود و بلا مانع است . باید توجه داشت که هر يك از این دو وقت را نیز بشرحیکه بعداً خواهد آمد آغاز و انجام است. اهل سنت نیز برای نمازها وقت اختیاری و ضرورت، و وقت فضیلت که مقداری از وقت اختیاری است قائل هستند گویانکه در تحدید اول و آخر این اوقات، اقوال آنان مانند فقهاء شیعه^۹ امامیه مختلف است فرق عمده آنان با امامیه یکی آنست که ایشان تأخیر نماز را اختیارا بوقت دوم (وقت ضرورت) غیر جائز و در حکم تأخیر به بعد از وقت میدانند که باید نماز بقصد قضا آورده شود . فرق دیگر اینکه صاحبان عذر نزد آنان منحصر به پنج طبقه است که در حاشیه^۸ بیان خواهد شد .

۸- بگفته^{۱۰} شیخ در (نهایه ج ۱ ص ۶۹) عذر عبارت است از مرض یا سفر یا غیر از این دو ، و بگفته^{۱۱} شهید ثانی در (شرح لمعه ج ۱ ص ۴۶) فقها تا بیست و پنج مورد را شمرده اند که تأخیر نماز از اول وقت بعد افضل از تقدیم آن است : از قبیل اینکه انسان در اول وقت عاجز از نماز

←

پس آغاز وقت نماز ظهر^۹ هنگام زوال خورشید و آخر آن هنگامی است که سایه هر چیز برابر با آن شود^{۱۰} .
و آغاز وقت نماز عصر هنگام فراغت از فریضه ظهر، و آخر آن هنگامی است که سایه هر چیز دو برابر آن گردد .

←

ایستاده ، و یا فاقد سائر باشد و امیدوار بوده باشد که تا آخر وقت این عذرها برطرف گردد، یا اینکه در هنگام افطار ، شخص روزه داری در انتظار افطار وی باشد، یا اینکه انسان از مشقت روزه بی طاقت شود بحدیکه با توجه و حضور قلب در نماز منافی بوده باشد و از این قبیل
اما بنا بر فقه اهل سنت ، با اندکی اختلاف بحسب مذاهب، عذر عبارت است، از حیض، سفر ، نابالغ بودن، کافر بودن و حالت اغماء و بیهوشی که هر گاه این اعدا در اوقات اختیاری محقق باشد و در اوقات ضرورت ولو بقدر اداء نماز یا بقول برخی باندازه^{۱۱} اداء يك رکعت بآخر وقت مانده، برطرف گردد باید نماز را بطور اداء عجا آورد . رك: بدایه^{۱۲} المجتهد . ج ۱ ص ۹۷
۹- در این جمله و جمله بعد بطوریکه از نهایه بر می آید آغاز و انجام وقت اول، هر يك از نماز ظهر و عصر معین گردیده، اما وقت دوم ظهر یعنی وقت صاحبان عذر، بقول مؤلف در (نهایه) پس از زوال خورشید تا زردی آفتاب ، و وقت دوم عصر پس از نماز ظهر تا پایان روز است . این نظر مؤلف است اما از روایات و جوه دیگری هم استفاده میشود که جمع میان آنها بس مشکل و سخن در آن دراز است و شاید بهترین بیان همان باشد که مرحوم فیض کاشانی در وافی ذیل باب وقت ظهر و عصر آورده است .

۱۰- یعنی سایه هر چیز در ظهر يك برابر و در عصر دو برابر خود آن چیز شود . و بنا بنقل آفاجمال خوانساری در حاشیه^{۱۳} (شرح لمعه ج ۱ ص ۴۴) : « برخی برابری و مماثلت میان سایه زائد بعد از زوال خورشید را با سایه موجود هنگام زوال اعتبار کرده اند » و در هر حال در روایات و جوهی دیگر نیز بجز این وجه آمده مانند: رسیدن سایه به چهار قدم در پایان وقت ظهر، و شیخ در (نهایه) این وجه را برگزیده است ، یا در ظهر به يك قدم و در عصر به دو قدم یا بیک قامت و دو قامت یا يك ذراع و دو ذراع . و جمع میان این اخبار خود مشکلی است در فقه ، و در کافی (ج ۳ ص ۲۷۷) در جمع میان این وجوه روایتی و هم در شرح آن در وافی و مرآت العقول و برخی از کتب مفصل فقه بیاناتی طولانی آمده است .

و اول وقت نماز مغرب هنگام ناپدید شدن خورشید، و آخر آن هنگام از بین رفتن شفق است، و شفق روشنی و نور سرخی است که در طرف مغرب پس از غروب خورشید باقی میماند.

و اول وقت نماز خفتن پس از فراغت از نماز مغرب، و بروایتی پس از ناپدید شدن شفق، و آخر آن، رسیدن شب بیکسوم، و بروایتی نیم شب است. و آغاز وقت نماز صبح هنگام سر زدن سپیده دوم^{۱۱}، و پایان آن هنگام طلوع خورشید است.

[اوقات نمازهای نافله]

وقت نافله ظهر از هنگام زوال^{۱۲} خورشید است^{۱۳} تا آنگاه که باندازه اداء

۱۱- هنگام فجر، نخست نوری سفید عمودی و باریک مانند دم گرگ پدیدار میشود، سپس نوری افقی تدریجاً قسمتی از افق را بطول و عرض مانند نهر آب فرا میگیرد و کم کم منتشر میشود: نور اول، فجر اول و صبح کاذب و نور دوم، فجر دوم و صبح صادق است، و همین دوم آغاز وقت نماز صبح است.

۱۲- بعقیده^۱ شیخ در (نهایه ج ۱ ص ۶۹) زوال خورشید را بچند طریق میتوان بدست آورد:
 ۱- با اسطرلاب ۲- بوسیله^۲ دایره^۳ هندی ۳- بوسیله^۴ میزان الشمس: (ترازوی آفتاب)
 ۴- اینکه انسان رو قبله بایستد و مراقب خورشید باشد، و هرگاه خورشید بر روی ابروی راست وی قرار گیرد همان آن، زوال، محقق گردد.

۱۳- بنظر شیخ در (نهایه ص ۶۹) این وقت، وقت نافله ظهر در غیر روز جمعه است، اما در روز جمعه هنگام زوال، باید بفریضه مشغول شود، و نافله را یا مقدم بر فریضه پیش از زوال، و یا پس از اداء فریضه بجا آورد.

نماز ظهر با آخر وقت باقی مانده باشد^{۱۴} .

و وقت نافله عصر پس از اداء نماز ظهر است تا آنگاه که وقت نماز عصر میخواهد فوت شود .

و وقت نافله مغرب پس از فراغت از فریضه مغرب است .

و وقت نماز «وتیره» [دور رکعت نشسته نافله عشاء] پس از پایان فریضه خفتن است

و وقت نماز شب پس از نیم شب تا سپیده صبح است .

و وقت دو رکعت نافله بامداد ، پس از پایان نماز شب ، تا هنگام پیدایش

سرخی در طرف مشرق است .

[نمازهاییکه در همه وقت میتوان گذارد]

پنج نماز را در همه اوقات میتوان گذارد در صورتیکه وقت فریضه فعلی

تنگ شود :

۱- از هر کس، نماز واجب فوت گردد وقت آن، زمانی است که بخاطرش

آید . و همچنین قضاء نمازهای نافله باین شرط، که وقت نماز فریضه فعلی نرسیده باشد

۲- نماز آیات ، نماز میّت ، دو رکعت نماز احرام ، و دو رکعت

۱۴- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۷۱) پایان وقت نافله ظهر را رسیدن سایه شاخص بدو قدم دانسته

و گفته است : «چون چنین شود اگر هنوز چیزی از نافله نخوانده است بفریضه آغاز نماید و

نافله را بتأخیر اندازد، و اگر يك یا دو رکعت از نافله خوانده است آنرا بطور مخفف و سبک

تمام کند و آنگاه بفریضه بپردازد . و در مورد نافله عصر نیز در (نهایه) همین طور نظر داده

است بجز اینکه ابتداء آن را پس از فریضه ظهر و پایانش را هنگام رسیدن سایه بچهار قدم

تحدید نموده است .

نماز طواف .

[اوقاتیکه نماز نافله در آن کراهت دارد]

اوقاتیکه پرداختن بنماز نافله در آن کراهت دارد پنج وقت است :

۱- ۵- پس از نماز صبح ، هنگام طلوع آفتاب ، آنگاه که خورشید بالا آمده و میخواهد به نیمروز رسد تا هنگام زوال ، بجز روز جمعه^{۱۷} پس از نماز عصر و هنگام غروب آفتاب .

نماز گذاردن پیش از فرا رسیدن وقت ، هیچگاه جائز نیست . و پس از گذشتن وقت ، قضاء است کما اینکه در وقت مقرر ادا میباشد ، اعم از اینکه در آغاز وقت واقع شود یا در آخر آن ، لکن نماز در اول وقت ، فضیلت بیشتری دارد .

فصل ۳ در ذکر قبله^{۱۵} و احکام آن

قبله بر سه قسم است :

۱- بنا بگفته شهید دوم در (شرح لمعه ج ۱ ص ۴۵) و سایر فقها ، مقصود کراهت نافله^{۱۸} ابتدائی در این پنج وقت است نه نوافل یومیه ، و بنا بر این ، همانطور که شهید در دنباله کلام خود فرموده این استثناء منقطع است زیرا روز جمعه در هنگام برآمدن خورشید تا زوال ، نوافل ظهر را میتواند بخواند بلکه مستحب است که دو رکعت آن را در همین وقت بجا آورد نه مطلق نماز مستحبی . حاشیه شماره^{۱۳} ملاحظه شود .

۱۵- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۷۳) میگوید : «شناختن قبله واجب است تا در نماز رو بآن کنند ، و در هنگام ذبح ، و حالت احتضار و دفن اموات ، حیوان و میت را بجانب آن استقبال

۱- خانه کعبه قبله است برای کسیکه خانه را به بیند یا بمنزله بیننده باشد^{۱۶}
 ۲- مسجد الحرام قبله است برای کسیکه کعبه را نمی بیند اما مسجد را می بیند یا سمت مسجد را بطن قوی تشخیص میدهد. و این مخصوص کسی است که در حرم^{۱۸} بوده باشد .

۳- حرم قبله است برای کسانی که از آن دور باشند .

و مردم از چهار جانب بقبله روی آرند :

- ۱- رکن عراقی (گوشه شرقی کعبه) برای اهالی عراق .
- ۲- رکن یمانی (گوشه جنوبی کعبه) برای اهالی یمن .
- ۳- رکن غربی (جانب غربی کعبه) برای اهالی مغرب^{۱۸} .

←

دهند . توجه بقبله در همه نمازها اعم از واجب و مستحب ، با فرض تمکن و فقدان عذر ، واجب است .

۱۶- مقصود اینست که دیدن کعبه لازم نیست بلکه تمکن از دیدن ، با فرض عدم موانع از قبیل کور بودن شخص و یا حائل شدن ساختمانهای مرتفع، ملاک توجه بعین کعبه است . سخن شیخ در (نهایه ج ۱ ص ۷۳) با این سخن ، اندکی اختلاف دارد، در نهایه گفته است: « کعبه قبله کسی است که در مسجد الحرام است ، و مسجد قبله کسی است که خارج از مسجد و داخل حرم است » بنا بگفته وی در اینجا ، اگر کسی از خارج مسجد بتواند کعبه را به بیند باید کعبه را قبله قرار دهد ، با اینکه عبارت (نهایه) قبله شخص خارج از مسجد را مطلقا ، مسجد معرفی میکند. گویا منظور شیخ در هر دو جا یکی است اما در این کتاب میزان حقیقی را بدست داده و در (نهایه) ظاهر روایت و نص حدیث را در نظر گرفته است .

۱۸- بطوریکه قبلا گفتیم : حد حرم چهار فرسنگ در چهار فرسنگ است. و با کتلها و نشانه هائی بنام (اعلام الحرم) از چهار طرف مشخص گردیده است .

۱۸ مکرر - مغرب ، در اصطلاح دانشمندان اسلام، شمال افریقا و اندلس بوده است و مراد از آن، مغرب اسلامی است نه غرب در مقابل شرق ، با اصطلاح کنونی

۴- رکن شامی (جانب شمالی کعبه) برای مردم شام .

واهل عراق باید اندکی بجانب چپ میل کنند^{۱۶} و این کار بر دیگران جائز

۱۹- مرحوم محقق همدانی در کتاب مصباح الفقیه (ج ۲ ص ۹۳) گوید : «چه بسا از سخن شیخ طوسی در خلاف، نهاییه، الجمل والعقود (کتاب حاضر) و مبسوط، و بلکه از سخن ابن حمزه در وسیله (نام کتابی است)، و جوب این حکم استظهار شده است اما ظاهراً مراد استحباب است چنانکه برخی مانند محقق در متن شرایع بدان تصریح کرده اند بلکه قول باستحباب، بادعای صاحب جواهر، مشهور است. و در هر حال قول بوجوب تیسار، بر تقدیر تحقق چنین قولی ضعیف است بلحاظ قصور روایات از دلالت بر وجوب بلکه برخی از متأخران حتی از استحباب تیسار نیز منع کرده اند: یا بلحاظ ضعف روایات چنانکه صاحب مدارک بدان تصریح کرده است، و یا بجهت اشکال سلطان محققین خواجه نصیرالدین برمحقق اول» آنگاه بشرح آن اشکال و شرح داستان پرداخته است: داستان از این قرار است که خواجه به حله رفت و روزی برای ملاقات محقق در جلسه درس وی حاضر گردید اتفاقاً همین مسئله در درس مطرح بود و خواجه بر آن اشکال فرمود و خلاصه اشکال اینست: که آیا تیسار، از قبله بغیر قبله مستحب است یا تیسار از غیر قبله بقبله: بنا بر تقدیر اول، تیسار حرام است زیرا مستلزم انحراف از قبله است، و بر تقدیر دوم واجب است زیرا خود عین استقبال و توجه بقبله است، و بدون آن، توجه بقبله حاصل نشود. محقق فرمود: هیچ یک از این دو فرض نیست بلکه تیسار از قبله بقبله است، خواجه سکوت کرد، و محقق بعداً رساله ای در این باب تحریر فرمود و بنظر خواجه رسانید که خواجه را پسند افتاد. در این مسئله گفتگو میان فقها بسیار و اشکالات فراوان است، و آنچه از روایات در علت این حکم بدست می آید اینست که حد حرم، از طرف راست کعبه، هنگامیکه انسان رو بجزرالاسود بایستد چهارمیل و از طرف چپ هشت میل است، و چون برای مردم دوردست، قبله همان حرم میباشد نه عین کعبه پس تمایل بطرف چپ، برای اهل عراق و امثال ایشان: یعنی کلیه کسانی که بطرف رکن شرقی کعبه (محل نصب جبرالاسود) نماز میخوانند مستحب است تا توجه نماز گذار بسمت قسمت عمده حرم بوده باشد. عبارت شیخ در (نهایه ج ۱ ص ۷۴) چنین است: «وهر کس از اهل عراق و اهل مشرق روی بقبله کند، براو است که اندکی بسمت چپ میل نماید تا روی بحرم کرده باشد. این چنین در اخبار و آثار اهل بیت علیهم السلام آمده است» .

نیست. مردم عراق قبله خویش را بچهار علامت تشخیص میدهند:

۱- اینکه ستاره جَدی پشت شانه راست نمازگذار قرار گیرد.

۲- یا شفق [روشنی سرخ جانب مغرب پس از غروب آفتاب] در مُحاذات شانه راست وی واقع شود.

۳- یا سپیده فجر رو بروی شانه چپ وی باشد.

۴- ویا چشمه خورشید هنگام زوال، بر روی ابروی راست او قرار گیرد

حال اگر فاقد همه این نشانهها باشد در حال اختیار و تمکن، بچهار جانب،

و در هنگام ضرورت و ناچاری بهر طرف که مایل است نماز گذارد ۲۰.

سه کس هنگام تکبیرة الاحرام روی بجانب قبله نمایند آنگاه هرطور بخواهند

نماز گذارند:

۱- کسی که بر روی مرکب، نماز نافله بجای آورد ۲۱.

۲۰- این مسئله در (نهایه ج ۱ ص ۷۴) باین شرح آمده است: «هر گاه انسان در بیابان باشد و آسمان را ابر فراگیرد، یا در خانه‌ای محبوس بوده‌باشد، ویا در شرائطی قرار گیرد که راهی بتشخیص قبله نیابد، و وقت نماز سر رسد، باید به چهار جهت، چهار نماز بخواند بشرط اینکه مهلت و تمکن از آن را داشته باشد، و اگر بجهت ضرورت ویا ترس متمکن از آن نباشد بهر طرف که بخواهد نماز گذارد و او را کفایت میکند».

۲۱- مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۵) در این باره میگوید: [برای مسافر مانعی ندارد که نمازهای نافله را بر روی شتر و مرکب بهر طرف که مرکب روی آورد بخواند زیرا خداوند متعال فرموده است:

فَاَیْمًا تَوَلَّوْا فَمَّ وَجْهَ اللَّهِ (سوره بقره، آیه ۱۱۵).

(پس بهر طرف توجه کنید همانجا روی خداست). واز حضرت صادق روایت شده که

فرمود: «این حکم در خصوص نمازهای نافله در حالت سفاست» اما نمازهای فریضه را در هر حال باید روی بقبله بجای آورند.

- ۲- آنکه بکشتی نشسته و در خط سیر کشتی انحراف حاصل شود ۲۲ .
 ۳- کسیکه نماز خوف را در حال شدتِ خوف ۲۳ بجای آورد .

فصل ۴ در ستر عورت

ستر عورت دو قسم است : واجب و مستحب :

- ۱- ستر واجب عبارت است از : پوشیدن عورتین بر مردها ، و پوشیدن همه بدن باستثنای صورت و دو کف دست و پشت پاها بر زنان آزاد، اما کنیز میتواند با سر باز نماز گذارد .
 ۲- ستر مستحب عبارت است از اینکه مردها از ناف تا سر زانو را بپوشند و چنانچه در جامه ضخیم و سخت باف و بار دای بدوش نماز گذارند فضیلت نماز بیشتر خواهد بود .

۲۲- در (نهیة ج ۱ ص ۱۴۳) میگوید: «مانعی ندارد که انسان نمازهای واجب و مستحب را در کشتی بجای آورد هرگاه نتواند در کنار آب فرود آید و اگر از آن متمکن باشد بهتر است از کشتی خارج شود و بر زمین نماز گذارد، و اگر چنین نکرد و در کشتی نماز خواند جائز است ولی بهتر همان است که در آغاز گفتیم . و هرگاه در کشتی نماز گذارد باید نماز را ایستاده بجای آورد و در صورت امکان رو بقبله باشد ، و اگر نتواند ایستاده نماز گذارد نماز را نشسته رو بقبله میخواند ، و اگر کشتی دور بزند او نیز همراه آن بکیفیتی چرخ میزند که قبله رعایت شود ، و اگر متمکن از این نباشد در نخستین تکبیر رو بجانب قبله کند ، آنگاه بهر طرف کشتی بچرخد نماز بخواند . و مانعی ندارد که نمازهای نافله را هرگاه نتواند بقبله روی کند ، بسمت سر کشتی بجای آورد .

۲۳- نماز شدت خوف بطوریکه در فصل نماز خوف گفته خواهد شد آن قسم از نماز خوف است که عده سپاه اسلام در جنگ آن اندازه نباشد که بدو دسته تقسیم شوند : و عده ای خود را در مقابل دشمن سپر قرار دهند و عده دیگر بنماز اشتغال ورزند .

فصل ۵ در ذکر لباسیکه نماز با آن جائز است

در هشت جنس از اجناس لباس ، نماز میتوان گذارد :

- ۱- پنبه
- ۲- کتان
- ۳- کلیئۀ نباتات و روئیدنیهای زمین
- ۴- خز
- یکدست خالص^{۲۴}
- ۵- ۷- پشم و کرک و موی حیوانات حلال گوشت .
- ۸- پوست حیوان حلال گوشت بشرط آنکه تذکیه و ذبح شرعی در آن بعمل آمده باشد ، و اگر پوست مردار باشد نماز در آن جائز نیست هرچند آن پوست را دباغی^{۲۵} کرده باشند .

و سزاوار و لازم است که لباس نمازگذار واجد دو شرط باشد :

۲۴- بطوریکه از روایات و کلمات فقها بدست میآید خز ، حیوان دریائی چهار دست و پائی است که تزکیه آن مانند ماهی، خروج آن زنده از آب است، و از کرک و پوست آن لباس تهیه میکرده اند ، و در پاره از روایات آن را سک آبی (کلاب مائیه) نام برده اند . و گاهی کرک خز را با کرک روباه و خرگوش و امثال آن مخلوط میکرده اند و این خود یک نوع غش و تقلب بوده است. مقصود از (خز خالص) در متن، آنست که با این چیزها مخلوط نشده باشد . و اما خز مخلوط و مغشوش با آن اشیاء ، مورد خلاف و محل بحث است : مؤلف در نهاییه ج ۱ ص ۸۱ میگوید : «نماز در خز مغشوش بکرک خرگوشها و روباه جائز نیست و در جواز آن روایتی نقل گردیده ، و آن روایت بر تقیه حمل میشود اما در حال اختیار و عدم تقیه همانطور که گفتیم جائز نیست . و نماز در خز خالص یا مخلوط بکمی ابریشم مانعی ندارد» . در اینجا توجه باین نکته نیز لازم است که در اعصار اخیر ، خز ، بیک نوع جامه ضخیم ابریشمی یا مخلوط از پشم و ابریشم گفته میشود : المنجد میگوید : «الخز : الحریر ما نسج من صوف و حریر . ج: خزور» . و این معنی بطور حتم در اینجا اراده نشده است .

۲۵- فقهاء اهل سنت دباغی پوست مردار را باعث طهارت و جواز نماز در آن میدانند و از علماء شیعه ابن جنید دانشمند قرن چهارم آن را مطهر پوست دانسته ، اما نماز در آن را جائز نمی داند . و در روایات صادر از ائمه علیهم السلام بر خلاف نظر اهل سنت راجع بعدم تأثیر دباغی ، بسیار تاکید شده است .

اول - تصرف در آن برای نمازگذار از بابت اینکه وی مالک آن لباس یا مأذون از قبل مالک است جائز باشد .

دوم - اینکه لباس آلوده^{۲۶} بنجاست نباشد ، مگر جامه‌ایکه نماز در آن به تنهایی جائز نیست^{۲۶} از قبیل: بندشلوار، جوراب، موزه ، کلاه و نعلین، واجتناب و پرهیز از نجاست این قبیل چیزها نیز بهتر است .



فصل ۶ در ذکر جائیکه نماز در آن جائز است

سراسر زمین محل نماز و سجده‌گاه است^{۲۷} و نماز در آن جائز می‌باشد مگر جای غضبی^{۲۸} یا محلیکه موضع سجده نجس باشد .
نماز در دوازده موضع^{۲۹} کراهت دارد :

۲۶- مقصود اشیاء کوچک و جامه‌هایی است که بلحاظ کوچکی، ساتر عورت نباشد و بدین لحاظ نماز در آنها بتنهائی بدون جامه^{۲۷} دیگر صحیح نمی‌باشد : از قبیل آنچه در متن ذکر شده است .

۲۷- این عبارت ظاهراً از حدیث مشهور نبوی اقتباس شده «جعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً» یعنی همه^{۲۸} زمین در شریعت من نمازگاه و مطهر است (در تیمم، خاک بجای آب باعث رفع حدث است) . و این قانون سهل و آسان ، باسلام اختصاص دارد زیرا در شریعت موسی و عیسی و سایر ادیان ، عبادت، باید در معابد و کنایس و دیرها و خلاصه ، در امکنه^{۲۹} خاص پرستش بجا آورده شود .

۲۸- مؤلف در نهاییه ج ۱ ص ۱۱۲ گوید : «در مکان غضبی با قدرت خروج از آن، نماز نگذارد، پس اگر باین فرض در آن نمازگذار باید نماز را اعاده کند ، و اگر مضطر یا ممنوع از خروج باشد بر او باکی نیست .

۲۹- چهار موضع اول ، بطوریکه در حاشیه^{۲۹} بعد خواهد آمد، مکانهای معین، و مابقی امکنه^{۲۹} نوعی است . مؤلف در (نهاییه ص ۱۱۱ و ۱۱۲) مواضع ذیل را براین تعداد اضافه کرده است :

- ۱- دره ضجنان ۲- دره شقره ۳- بیداء ۴- ذات الصلاصل ۳۰
 ۵- مابین قبرها ۳۱ ۶- زمین شن زار ۷- زمین نمک زار ۸- خوابگاه

←

۱- خانه غایط (مستراح) ۲- مجرای آب ۳- بر روی برف، واگر نتواند بر زمین نماز بگذارد مانعی ندارد که فرش روی برف پهن کند و بر آن سجده نماید، و اگر بفرش دسترسی نداشته باشد برف را میکوبد و بر آن سجده میکند ۴و۵- بر گل یا زمینی که آب آن را فرا گرفته است، و اگر ناچار شود از نماز در این دو مکان باید با اشاره و ایما نماز گذارد و بر آن دو سجده نکند ۶- خانه شراب ۷- خانه گبران با اختیار و در صورت اضطرار، کمی آب پیاشد و چون خشک شد در آن بنماز ایستد. ۸- جائیکه مقابل نماز گذار عکس یا مجسمه باشد مگر اینکه آنها را بپوشاند. ۹- جائیکه در قبله وی در مجمره یا جز آن یا در قندیلهای آویخته، آتش باشد. ۱۰- جائیکه در قبله وی اسلحه بیرون کشیده از غلاف بوده باشد. و ظاهر سخن شیخ، درباره از این موارد، این است که با فرض اختیار، نماز در آن صحیح نیست.

۳۰- مراد از این چهار کلمه دره‌هایی است میان راه مدینه و مکه باین شرح: بیداء بگفته ابن ادریس واقع در یک میلی ذوالحلیفه (میقات اهل مدینه) بطرف مکه است. ذات الصلاصل مسلماً در همین راه واقع شده اما محل و حدود آن را معین نکرده‌اند برخی احتمال داده‌اند که آن، زمینی است دارای صلصال (صوت) یعنی هنگام راه رفتن در آن صدائی بگوش میرسد بلحاظ اینکه خاک آن مخلوط از شن و گل پخته (از تابش آفتاب) است، و بهمین مناسبت بعضی مطلق نماز گذاردن در زمین باین خصوصیت را مکروه دانسته‌اند. ضجنان (بفتح ض و سکون ج) نام کوهی است در ناحیه مکه یا تهامه و مراد از آن دره مجاور آن کوه است. شقره (بفتح شین و کسر قاف، یا بضم شین و سکون قاف) موضع معروفی است در راه مکه یا احتمالاً هر زمینی است که در آن شقایق نعمان (نام گیاهی است) بروید. بنا بقولی: این چهار موضع محل خسف (شکاف ناشی از زمین لرزه) است، پس در همه مواضع خسف، نماز کراهت دارد. رک: مصباح الفقیه ج ۲ ص ۱۸۹ باختصار.

۳۱ مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۱۱۱) میگوید: «وچنانچه در قبرستان نماز گذارد باید، بین خود

←

اشتران ۳۲ ۹- خانه‌ها و تپه‌های مورچه ۱۰- در وسط و عمق رودبارها و دره‌ها
 ۱۱- وسط شاهراهها و جاده‌ها ۱۲- حمامها .
 و منحصرأ نماز فریضه در داخل خانه کعبه کراهت دارد ۳۳ . و مستحب است
 نماز گذار مابین خود و آنچه از برابروی عبور مینماید حائل و فاصله‌ای قرار دهد
 ولو با نیزه کوچکی .

فصل ۷ در ذکر آنچه سجده بر آن جائز است

سجده ، جز بر زمین یا آنچه از زمین روید و عادةً قابل خوردن و پوشیدن

←

وقبر، حائلی ولو نیزه کوچک یا چیزی شبیه آن، قرار دهد. و اگر متمکن از آن نباشد ،
 باید فاصله وی با قبر ، از پیشرو و جانب چپ و راست ده گز بوده باشد، و باکی نیست که قبر،
 پشت سر او واقع شود . و در روایتی نماز بسوی قبور امامان مورد رخصت قرار گرفته اما آن
 روایت بر نمازهای نافله حمل میشود ، گوا اینکه احتیاط همان است که گفتیم .

۳۲- این کلمه ترجمه «معاطن الابل» است . معاطن ، جمع معطن خوابگاه شتر است ، و اصل
 این کلمه ، بمعنی خواباندن شتر است در نزدیک آب ، پس از اینکه يك نوبت آب خورده باشد تا
 بار دوم آن را بآب وارد کنند . در نهاییه (ج ۱ ص ۱۱۱) بهمین تعبیر آمده ولی در ص ۱۱۳ تا
 بدین گونه تکرار کرده است : «نماز در مرابطشتر و الاغ و استر و اسبها کراهت دارد و
 چنانچه انسان بر اثاثیه خود خائف باشد، مانعی ندارد که در همان مکان نماز بگذارد پس از
 اینکه کمی آب در آن بپاشد، ولی نماز در جایگاه گوسفندان بهیچ وجه مانعی ندارد» . کلمه
 مرابط در این عبارت، جمع مربوط، محل بستن حیوانات است .

۳۳- در نهاییه ج ۱ ص ۱۱۳ میگوید: «نماز فریضه در داخل کعبه یا بالای آن در حال اختیار
 مکروه، و در حال اضطرار مانعی ندارد. و هرگاه انسان ناچار باشد که بر بام کعبه نماز گذارد
 باید به پشت بخوابد و بسوی بیت المعمور (معبد و قبله‌گاه فرشتگان) توجه کند و با اشاره
 و ایماء نماز را بجا آورد و نماز نافله در داخل کعبه مستحب است» .

نباشد، جائز نیست و نیاز دارد باینکه جامع بین دو شرط باشد :

- ۱- محل نماز ، ملك شخص، یا در حكم ملك، بوده باشد .
- ۲- از هر گونه نجاست و پلیدی پاك باشد .

اما ایستادن بنماز در جائیکه آلوده بنجاست خشك و غیرقابل سرایت باشد مانعی ندارد، ولی اجتناب از آن نیز بهتر است . وما قبلاً کیفیت شست و شو و تطهیر جامه و بدن را از انواع نجاسات بیان کردیم و دیگر نیاز بتکرار آن نیست .

فصل ۸ در ذکر اذان و اقامه و احکام آن دو

اذان و اقامه در همه نمازهای پنجگانه برای منفرد مستحب ، و برای کسانی که بجماعت نماز میخوانند واجب است . و این حکم در نمازهای جهریه که قرائت در آن بلند خوانده میشود تأکید بیشتری دارد .

اذان و اقامه جمعاً مشتمل بر سی و پنج فصل است : اذان هجده فصل ، و اقامه هفده فصل .

فصول اذان عبارت است از :

۱- ۴- چهار تکبیر : (الله اکبر) در آغاز .

۶۰۵- دو بار گواهی بیکنائی خداوند : (اشهد ان لا اله الا الله) .

۸۰۷- دوبار گواهی به نبوت و رسالت پیغمبر [ص] (اشهد ان محمداً

رسول الله) .

۹- ۱۲- دوبار دعوت بنماز: (حیّ علی الصلاة) ، و دوبار دعوت بفلاح

و رستگاری (حیّ علی الفلاح) .

۱۴ و ۱۳- دوبار دعوت به بهترین کارها : (حیّ علیٰ خیر العمل) .

۱۵- ۱۸- دو تکبیر ، و دو تهلیل : (لا اله الا الله) .

عدد فصول اقامه مانند فصول اذان است لکن از اول آن، دو تکبیر کم ، و در عوض دوبار (قد قامت الصلّاة) [پس از حیّ علیٰ خیر العمل] بآن اضافه، و یک بار تهلیل از آخر آن کم میشود ۳۳ .

۳۳- آنچه در متن ذکر شد روش معمول میان شیعه در قرون اولیه (وبا یک تفاوت) تا عصر حاضر است گویانکه با توجه باخبار واقوال فقها در آن اختلاف است مهمترین مسئله در اذان ، شهادت بولایت است . شیخ طوسی در (نهایه ج ۱ ص ۸۰) پس از بیان کیفیت مذکور میگوید : «آنچه در باب فصول اذان واقامه ذکر کردیم قول مختار و مورد عمل است و در پارهٔ روایات ۳۷ فصل و در بعضی ۳۸ و برخی ۴۲ فصل نیز روایت شده است» و پس از توضیح این وجوه بسخن خود چنین ادامه میدهد : «و اما آنچه در روایات شاذ و نادر آمده که بگویند : اشهد ان علیاً ولی الله و آل محمد خیر البریه ، آن چیزی است که در اذان و اقامه بآن عمل نمیشود و هر کس بآن روایات نادر عمل کند خطا کار میباشد» . مؤلف در کتاب «مبسوط» نیز این روایات را نادر، و عمل بآن را گناه دانسته است . طبق مدارک موجود ، پیش از شیخ طوسی اولین فقیه شیعی که با صراحت و قاطعیت ، در این باب سخن گفته شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی متوفی سال ۳۸۱ ه است . وی در کتاب ارزنده «من لا یحضره الفقیه» پس از ذکر اذان معمول، میفرماید: «اینست اذان صحیح که چیزی در آن زیاد و کم نمیشود و مفوضه (دسته‌ای از غلات شیعه که امر خلقت را از طرف خدا بمحمد، و برخی بعلی مفوض میدانسته‌اند) لعنهم الله اخباری جعل ، و جملهٔ محمد و آل محمد خیر البریه و بنا به بعض روایات خود، پس از اشهد ان محمد رسول الله جملهٔ اشهد ان علیاً ولی الله ، دوبار و برخی بجای آن: اشهد ان علیاً امیر المؤمنین حقاً ، دوبار اضافه کرده‌اند . شک نیست که علی ولی خدا و بحق امیر مؤمنان ، و محمد و آل او صلوات الله علیهم، بهترین خلق اند، اما این جمله در اصل اذان نیست . و من این را گفتم تا متهمان به تفویض (مفوضه) که خود را با تدلیس و اشتباه کاری داخل ما (شیعهٔ امامیه) نموده‌اند با

اذان و اقامه مشتمل بر حکم واجب و مستحب است :

حکم واجب یکی است و آن مراعات ترتیب میان فصول و جمله های مذکور است .

←

گفتن این جمله شناخته شوند» (ج ۱ ص ۱۸۸)

از این بیانات استفاده میشود که در قرن چهارم و پنجم هجری در بین شیعه عده ای تند رو (مفوضه) ، باستناد اخبار مجعول ، این جمله را در اذان می گفته اند ، و چون این اخبار در کتب حدیث پیش از آن تاریخ از جمله (کافی کلینی) وجود ندارد ، و بطور کلی نامی از این مسئله قبلاً برده نشده است میتوان استنباط کرد که این امر در همین تاریخ که مقارن با اقتدار آل بویه بوده و شاید با دخالت سیاست بوجود آمده است . و همانطور که در مقدمه کتاب یادآور شدیم در دوران آل بویه تا عصر شیخ طوسی و پس از آن ، در بغداد بین توده شیعه در قبال متعصبان اهل سنت تندروانی وجود داشته اند که مانند طبقه عوام امروز بسخن پیشوایان گوش نمیداده اند و از پیش خود شاخ و برگهایی به دین اضافه می کرده اند . اما برغم مقاومت دانشمندان گفتن این جمله تدریجاً رواج و احتمالاً در دوران صفویه رسمیت یافت ، در حالیکه فقها تا عصر ما آن را جزء اذان ندانسته و گفتن آن را بقصد جزئیت بدعت میدانند ، اما بغیر این قصد، برخی مستحب و برخی مطلقاً از آن منع کرده و یکی از فقهای زمان، آن را شعار شیعه دانسته است. استاد بزرگ ما، مرحوم آیه الله بروجردی در درس، این مسئله را بسکوت برگذار فرمود و با این روش حکیمانه نظر خود را بحضار مجلس درس اعلام نمود . در باره این مسئله گاه بگاه زمره ای در محافل علمی بلند، و به له و علیه آن ، نزاعی درگیر میشود، و مردم بصیر و روشن بین باید تا این اندازه از سابقه امر آگاه باشند . اما فصول اذان و اقامه در نزد اهل سنت (باستناد روایات مختلف و روشها و سنتهای متفاوت معمول در مکه و مدینه و کوفه و بصره از دوران صحابه پیغمبر) اختلاف دارد و این اختلاف مربوط باینست که تکبیرات و شهادتین و سایر فصول را چندبار باید تکرار نمود ولی جمله حی علی خیر العمل در هیچ یک از مذاهب آنان معمول نیست و عوض آن، در اذان صبح همه مذاهب بجز شافعیه جمله الصلاة خیر من النوم را اضافه میکنند و بگفته ابن رشد (در بدایة المجتهد ج ←

احکام مستحب ده امر است :

۲۰۱- با طهارت ، و رو بقبله^{۳۴} باشد .

۳-۶ در اثناء اذان و اقامه حرف نزنند^{۳۵} ، با فرض قدرت و اختیار

هر دو را ایستاده بگویند ، راه نرود ، و سواره نباشد^{۳۶} .

۷-۸ اذان را با تأتیی و بدون شتاب و جمله‌ها را جدا از هم ، و اقامه را

تندتند و پی‌در پی بگویند .

۹- آخر فصلها و جمله‌ها را اعراب ندهد . (یعنی جملات را با سکون

ختم نماید) .

←

۱ ص ۱۰۳) منشأ اختلاف آنست که این جمله در زمان رسول اکرم معمول بوده یا خیر . شیخ صدوق گفتن این جمله را در اذان صبح پس از حی علی خیر العمل از باب تقیه تجویز نموده است . (رک: من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۸۸) . ولی در حال اختیار ، بگفته مؤلف (در نهاییه ص ۷۸) بدعت است . گفتن این جمله را تشویب : برگشتن بنام صلاة پس از گفتن حی علی الصلاة گویند .

۳۴- در نهاییه (ج ۱ ص ۷۸) در این باره چنین آمده است : «مانعی ندارد اذان را در حالیکه رو بقبله نباشد بگویند، لکن هرگاه شهادتین را بر زبان آورد همراه گفتن آن روی خود را بطرف قبله نماید ، اما اقامه را جز رو بقبله نگویند» . سید مرتضی بنقل مجلسی در مرآت العقول رو بقبله کردن هنگام شهادتین را در اذان ، واجب دانسته اما اکثر، آن را بر استحباب حمل کرده اند . (رک: حاشیه کافی ج ۳ ص ۳۰۵)

۳۵- در نهاییه (ص ۷۸) میگوید : «سخن گفتن در اثناء اذان مانعی ندارد اما در اقامه جائز نیست و چون مؤذن قد قامت الصلاة گوید سخن را بر حاضران حرام سازد مگر سخنی که مربوط بنماز باشد: مانند تقدیم کسی برای امامت یا راست کردن و مرتب نمودن صفوف .

۳۶- در نهاییه میگوید : «مانعی ندارد که انسان اذان را در حال سوار بودن بر مرکب یا راه رفتن بگوید ، اما اقامه را در صورت اختیار، فقط ایستاده باید بگوید» .

۱۰- مابین اذان و اقامه را با يك نشست یا يك سجده ، یا گام ، فاصله

اندازد ۳۷ .

کلیه این ده امر در اذان و اقامه هر دو مستحب است ، اما در خصوص اقامه

این استحباب تأکید بیشتری دارد .

ویکی از شرائط صحت اذان و اقامه اینست که وقت نماز فرا رسیده باشد ۳۸ .

فصل ۹ در ذکر مقارنات نماز

نماز مشتمل بر سه دسته از مقارنات است : افعال ، کیفیات ، تروک .

و هر يك از این سه دسته ، دو قسم است : واجب ، و مستحب .

افعال واجب در رکعت اول سیزده امر است :

۱- قائم بودن در صورت قدرت ، و بدل آن در صورت عجز از قیام (مانند

تکیه دادن بعضا ، نشستن ، خوابیدن که بحسب حال اشخاص متفاوت است) .

۳۷- در نهایت پس از این، میگوید: «افضل از همه سجده است مگر در خصوص نماز مغرب که سجده نمی کند و همان گام، یا جلسه مختصر کافی است». پس از این، شرحی در باب اذان گفتن برای ظهر پس از اداء شش رکعت نافله ظهر، و اقامه گفتن پس از دو رکعت دیگر، و همچنین در نماز عصر بیان نموده ، و نیز دعائی برای سجده بین اذان و اقامه ذکر کرده است .

۳۸- در (نهایه ج ۱ ص ۷۷) میگوید : «اذان، پیش از دخول وقت جائز نیست، و هر کس قبل از وقت اذان بگوید پس از وقت باید آن را اعاده کند . فقط تقدیم اذان بر وقت ، در صبح جائز است ، ولی مستحب است آن را پس از طلوع فجر و دخول وقت، اعاده نماید» . بنا بگفته ابن رشد (در بدایة المجتهد ج ۱ ص ۱۰۴) در این باب میان فقهاء اهل سنت نیز اختلاف است: شافعی مقدم داشتن اذان صبح را جائز ، و ابوحنیفه ممنوع و برخی دیگر اعاده آن را پس از وقت لازم دانسته اند .

- ۲-۴- نیت نماز ، تکبیرة الاحرام : [الله اکبر] ، قرائت .
- ۵-۷- رکوع ، تسبیح گفتن در رکوع ، سر برداشتن از رکوع .
- ۸-۱۰- سجده^۱ اول ، تسبیح گفتن در آن ، سر برداشتن از آن .
- ۱۱-۱۳- سجده^۲ دوم ، تسبیح گفتن در آن ، سر برداشتن از آن .
- اما کیفیات واجب در رکعت اول هجده امر است :
- ۱-۳- مقارن بودن نیت نماز با تکبیرة الاحرام ، بقاء حکم نیت تا پایان نماز ، بزبان آوردن تکبیرة الاحرام .
- ۴- قرائت حمد بضمیمه^۱ یک سوره از قرآن ، در نماز فریضه با فرض اختیار اما در نافله سوره^۲ حمد کافیست .
- ۵-۶- آشکار کردن صدا در نمازهای جهریه (نماز صبح ، مغرب و عشاء) و نهان کردن صدا در نمازهای اخفاتیبه (ظهر و عصر) .
- ۷-۸- آرامش و سکون : (طمأنینه) در حال رکوع ، و در قیام پس از رکوع
- ۹-۱۵- سجده کردن بر هفت عضو : پیشانی ، دو [کف] دست ، دو کتفه زانو ، انگشتان [بزرگ] پا .
- ۱۶-۱۸- طمأنینه در حال سجده^۱ اول ، و جلسه^۲ پس از آن ، و همچنین در سجده^۳ دوم .

و مجموع افعال و کیفیات در رکعت اول سی و یک عدد است :

افعال = ۱۳

کیفیات = ۱۸

جمع = ۳۱

رکعت دوم ، در همه^۱ این افعال و کیفیات مانند رکعت اول است بجز در اصل

نیت و تکبیرة الاءحرام و کیفیات متعلق باین دو که جمعاً چهار عدد است ، و رقم باقی مانده پس از کسر این چهار ، بیست و هفت عدد است :

$$۳۱ - ۴ = ۲۷ \quad \text{مجموع افعال و کیفیات رکعت دوم}$$

پس مجموع رکعت اول و دوم نماز، مشتمل بر پنجاه و هشت فعل و کیفیت [واجب] میباشد :

افعال و کیفیات رکعت اول = ۳۱

افعال و کیفیات رکعت دوم = ۲۷

جمع = ۵۸

و باین رقم شش امر دیگر دیگر اضافه میشود :

۲۱- جلوس برای تشهد ، و طمأنینه در آن .

۳- شهادت بتوحید و یگانگی خداوند: [اشهد ان لا اله الا الله وحده لا

شريك له] .

۴- شهادت نبوت و رسالت رسول اکرم : [و اشهد ان محمداً عبده و

رسوله] .

۵- درود به پیغمبر و درود بر خاندان او : [اللهم صل علی محمد

و آل محمد] .

و جمع کل افعال و کیفیات در دو رکعت اول (بضمیمه^۴ این شش امر) شصت

$$۵۸ + ۶ = ۶۴ \quad \text{و چهار عدد میشود :}$$

حال اگر نماز بامداد باشد بنا بگفته^۴ برخی از فقهاء ما ، که سلام را واجب

میدانند سلام هم باین رقم اضافه میگردد ، و بنا بگفته^۴ دیگران سلام سنت است

و واجب نیست^{۳۹}.

و اگر نماز ظهر ، یا عصر ، یا خفتن ، بوده باشد برقم فوق [جهت رکعت سوم و چهارم] همین تعداد اضافه میگردد، باستثناء تجدید نیت و تکبیرة الاحرام و کیفیات متعلق بآن دو که جمعاً چهار امر است ، باین فرق که قرائت سوره^{۴۰} زائد بر سوره^{۴۱} حمد ، در دو رکعت اخیر ساقط است و نماز گذار مخیر است میان قرائت سوره^{۴۲} حمد ، و ده تسبیح^{۴۳} باقی میماند شصت فعل و کیفیت :

$$۶۰ = ۴ - ۶۴$$

و مجموع افعال و کیفیات در چهار رکعت، صد و بیست و چهار عدد خواهد شد

افعال و کیفیات دو رکعت اول = ۶۴

افعال و کیفیات دو رکعت دوم = ۶۰

جمع = ۱۲۴

۳۹- فقهاء در حکم سلام، دو دسته اند : بعضی مانند سید مرتضی ، سارر، ابوالصلاح، ابن ابی عقیل، و ابن زهره آن را واجب و عده ای مانند مفید، شیخ طوسی، ابن براج، ابن ادریس و بیشتر متأخرین، آن را مستحب و سنت میدانند (رك : حاشیه^{۴۴} شیخ علی بر شرح لمعه ج ۱ ص ۶۹) مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۱۰۱) میگوید: «سلام سنت است نه فریضه ، و هر کس عمداً آن را ترك نماید فضیلتی را ضایع کرده اما نماز او باطل نیست . و کسیکه نسیاناً سلام را ترك کند ، نماز وی کامل و تمام است» .

۴۰- مقصود از ده تسبیح آنست که سه بار بگوید : سبحان الله ، و الحمد لله ، و لا اله الا الله و در نوبت آخر جمله^{۴۵} الله اکبر را بآن اضافه نماید و جمعاً ده جمله خواهد شد و نظر باینکه جمله^{۴۶} اول : (سبحان الله) تسبیح است از باب غلبه همه را تسبیح مینامند . این یکی از اقوال و مطابق بعض روایات است. قول دیگر که مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۸۸) آن را برگزیده اینک هر چهار جمله را سه بار تکرار کند و جمعاً دوازده تسبیح خواهد شد . قول به ۴ تسبیح و ۹ تسبیح نیز وجود دارد (رك : شرح لمعه ج ۱ ص ۶۴) .

و اگر نماز مغرب بوده باشد بر قسم مذکور در دو رکعت اول ، سی و سه فعل و کیفیت اضافه شده و جمع کل افعال و کیفیات در سه رکعت به نود و هفت عدد خواهد رسید :

افعال و کیفیات در رکعت سوم = ۳۳

افعال و کیفیات در دو رکعت اول = ۶۴

جمع = ۹۷

[افعال مستحب نماز]

اما افعال مستحبه در رکعت نخستین ، سی و سه امر است :

۱-۹ توجه بخداوند^۱ در آغاز نماز ، با هفت تکبیر که در اثناء آن سه

۴۱- نظر باینکه دعاهای هنگام تکبیرة الاحرام مشتمل بر کلمه^۲ و جهت میباشد از مجموع این اذکار و تکبیرات تعبیر بتوجه میکنند . کیفیت توجه را در (نهایه ص ۸۱) چنین بیان کرده است : «چون بخواهی بنماز داخل شوی پس از دخول وقت، روی بقبله با خشوع و خضوع و با طهارت بایست ، و دستهای خود را تا برابری صورت بتکبیر بلند کن، و از دو طرف گوش آنها را بالاتر مبر ، سپس دستها را بر رانها محاذی زانوها بیاورد ، نگاه بار دوم دستها را بتکبیر بلند کن، مانند بار اول و نیز بار سوم بهمان کیفیت، و چون سه تکبیر گفتی بگو: «اللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ» .

آنگاه دو تکبیر دیگر گفته ، میگوئی :

«لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ ، وَالشَّرُّ لَيْسَ اِلَيْكَ ، وَالْمَهْدَى مِنْ هَدَيْتِ عَبْدِكَ وَابْنِ عَبْدِكَ ، بَيْنَ يَدَيْكَ ، مِنْكَ وَ بِرِكَ وَ لَكَ وَ اِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفْرَأَ اِلَّا اِلَيْكَ . سُبْحَانَكَ وَحَنَانِكَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ» .

و آنگاه دو تکبیر دیگر گفته چنین میگوئی :

- دعاء فاصله میشود ، و یکی از آن هفت تکبیر ، تکبیرة الاءحرام میباشد [که واجب است و شش تکبیر دیگر بضمیمه سه دعا مستحب است] .
- ۱۰- تکبیر پیش از رکوع [وبعد از قرائت] .
- ۱۱- تکبیر پیش از سجده اول .
- ۱۲- تکبیر پس از سر برداشتن از سجده اول .
- ۱۳- تکبیر پس از سجده دوم
- ۱۴- تکبیر گفتن پس از سر برداشتن از سجده دوم .
- ۱۵- بلند کردن دستها با هریک از تکبیرها .
- ۱۶- خواندن تسبیح و دعاء اضافه بر يك تسبیح در رکوع ۴۲ .

←

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ .
 إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ
 أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ . اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ» .

آنگاه سوره حمد را شروع میکنی . و اگر بگویند :

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ عَلَىٰ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ
 مُحَمَّدٍ وَمِنْهَا جَعَلْتُ حَنِيفًا مُسْلِمًا» .

تا آخر آن کلام ، افضل خواهد بود. و از این هفت تکبیر یکی فریضه است و ترک آن
 جائز نیست، و مابقی سنت و عبادت است...»

۴۲- در (نهایه ج ۱ ص ۹۳) میگوید : «کمترین تسبیح مجزی در رکوع، گفتن سبحان ربی
 العظیم و بحمده است ، و افضل گفتن آن سه بار میباشد . و اگر پنج یا هفت بار آن را تکرار

←

۱۸۹۱۷- گفتن: قَدْ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، هنگام سر برداشتن از رکوع و دعاء پس از آن ۴۳ .

۲۰۱۹- تسبیح و دعاء اضافه بريك تسبیح در سجده اول و همچنین در سجده دوم ۴۴ .

←

کند افضل است . و اگر سه مرتبه سبحان الله بگوید کافی خواهد بود . و اگر بجای تسبیح لا اله الا الله والله اکبر بگوید آن نیز جائز است . و مستحب است در رکوع چنین گوید :

«اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعَةٌ ، و لَكَ خَشَعَةٌ ، و بِكَ أَمْنٌ و لَكَ اسْلَمَةٌ ، و عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ ، و أَنْتَ رَبِّي خَشَعُ لَكَ سَمْعِي و بَصَرِي و شَعْرِي و بَشْرِي و مَخْيِي و عَصَبِي و عِظَامِي و مَا أَقْلَمْتَهُ قَدْ مَأَى ، غَيْرُ مُسْتَكْفِفٍ و لَا مُسْتَحْسِرٍ و لَا مُسْتَكْبِرٍ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و بِحَمْدِهِ» .

این ذکر را سه یا پنج و یا هفت بار تکرار کند، و اگر آن را نگفت و بهمان تسبیح اکتفا کرد بر او چیزی نیست .

۴۳- آن دعا اینست :

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَهْلِ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ»

(رك: نهاییه ج ۱ ص ۹۳)

۴۴- کمترین ذکر مجزی در سجده ، گفتن : سبحان ربی الاعلیٰ و بحمده يك بار است ، و سنت آنست که آن را سه بار بگوید ، و افضل هفت نوبت است و مستحب است در سجده بگوید :

«اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدَةٌ ، و بِكَ أَمْنٌ ، و لَكَ اسْلَمَةٌ ، و عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ ،

و أَنْتَ رَبِّي ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ و صَوَّرَهُ و شَقَّ سَمْعَهُ و بَصَرَهُ . تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ . سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ و بِحَمْدِهِ» .

این را یکبار یا سه ، یا پنج و یا هفت نوبت بگوید . رك: نهاییه ج ۱ ص ۹۴ .

- ۲۱- دعاء میان دو سجده ۴۰ .
- ۲۲- نهادن بینی بر زمین در حال سجده .
- ۲۳- جلسه استراحت ۴۶ هنگامیکه میخواهد جهت رکعت دوم از زمین برخیزد .
- ۲۴-۲۷- نظر کردن در حالت قیام بمحل سجده، و در حال رکوع بمابین دوپا ، و در حال سجده بطرفین بینی ، و در هنگام جلوس بدامن خود.
- ۲۸-۳۱- نهادن دستها در حال قیام بر رانها بمحاذات کننده زانو ، و در هنگام رکوع بر دو کننده زانو ، و در حال سجده بر زمین ، مقابل گوش ، و در موقع جلوس بر رانها .
- ۳۲ و ۳۳- رسانیدن دستها بزمین ابتداء ، در موقع فرود آمدن بسجده ، و تکیه دادن بدستها هنگام برخاستن .

[هیئات مستحب نماز]

اما هیئات و کیفیات مستحب [در رکعت اول] یازده امر است :

۴۵- مرأه از دعا استغفار است، باین کیفیت:

«استغفر الله ربی و اتوب الیه .(رك: نهاییه ص ۸۴ و من لا یحضره الفقیه

ج ۱ ص ۱۹۷) .

۴۶- طمأنینه و آرامش کوتاه پس از سجده دوم و پیش از برخاستن را ، جلسه استراحت ، میگویند و بقول شهید دوم ، مستحب مؤکد است ، بلکه برخی قائل بوجوب آن شده اند (رك: شرح لمعه ج ۱، ص ۴۸) . مصنف در اینجا با استحباب گفتن : بحول الله و قوته اقوم واقعد هنگام پا شدن جهت رکعت دوم و سوم و چهارم . چنانکه در نهاییه (ص ۸۴) یادآور شده اشاره فرموده است و با وجود آن ، در هر رکعت يك فعل مستحب بر افعال مستحبیه اضافه خواهد شد .

- ۱- برداشتن دستها با همه^۴ تکبیرها تا برابر گوش .
- ۲ و ۳- خواندن قرائت و دعا با ترتیل، یعنی کلمات را آشکار و با درنگ و جدا از هم ادا کردن .
- ۴- با عراب کلمات کاملاً عنایت داشته باشد .
- ۵- «بسم الله الرحمن الرحيم» را در نمازیکه قرائت در آن آهسته خوانده میشود در هر دو موضع بلند بگوید .
- ۶-۹- در حین رکوع، پشت را صاف، و گردن را کشیده نگه دارد، و زانوها را بعقب دهد، و آنها را کمان نکند .
- ۱۰- هنگام رفتن بسجده دست بال را باز نماید .
- ۱۱- در حال سجدتین، اعضاء بدن را از هم باز نگه دارد، بطوریکه هیچ عضوی را بر عضو دیگر قرار ندهد .

کلیه افعال و هیئات مستحب در رکعت اول، چهل و چهار است :

افعال مستحب = ۳۳]

کیفیات مستحب = ۱۱

جمع = ۴۴ [

و در رکعت دوم نیز همین قدر است، بجز شش تکبیر اضافه بر تکبیره الاحرام و سه دعاء در اثناء آن که روی هم نه تا است، باقی میماند سی و پنج عدد :

[۳۵ = ۹ - ۴۴] باضافه دعاء دست^{۴۷} که محل آن پیش از رکوع و بعد از قرائت

۴۷- دعاء دست را در نهاییه (ج ۱ ص ۸۴) چنین ذکر نموده است :

ربِّ اغْفِرْ وارْحَمْ و تجاوَزْ عَمَّا تَعْلَم ، اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَكْرَم .

است، پس کلیه مستحبات در این دور کعت به هشتادو يك فعل و هیئت میرسد :

[کل مستحبات رکعت اول = ۴۴]

کل مستحبات رکعت دوم باضافه دعای دست و محل آن = ۳۷

[جمع کل مستحبات دور کعت = ۸۱]

و باین رقم اضافه میشود :

۱- اذکار زائد بر شهادتین در حال تشهد : مانند حمد و ثناء الهی و درود

بر پیغمبر خدا و بر آل او و سلام بآنان^{۴۸}

۲- واز جمله هیئات مستحب، تَوَرُّكْ، در حال تشهد است : باین کیفیت

که بر ران چپ نشیند و رانها را بهم بچسباند و پشت پای راست را بر کف پای چپ گذارد .

⇒

بعد میگوید : « این کمترین دعائی است که در قنوت میخوانی، و اگر از دعاهاى دیگر بآن بیفزائی افضل خواهد بود . و جائز است که بگفتن سه تسیح : (سبحان الله) در قنوت اکتفا نمائی . قنوت را مشهور فقها مستحب ، و برخی واجب ، و صدوق آن را سنت واجب دانسته است ، اهل سنت نیز در استحباب آن در خصوص نماز صبح اختلاف دارند ولی عملاً میان ایشان معمول نیست (رك : مصباح الفقیه ج ۲ ص ۳۸۷) کلمه قنوت در لغت بمعنی دعا ، قیام در نماز سکوت ، عبادت ، و خشوع در نماز ، و اصطلاحاً : دعاء دست است . و بهترین دعا در قنوت ، کلمات فرج است : سبحان رب السموات السبع ... الخ

۴۸- مراد سلام و درود زائد بر مقدار واجب است که در (نهایه ج ۱ ص ۹۵) آن را چنین یاد کرده : « مستحب است که انسان، در تشهد اول بگوید :

بِسْمِ اللَّهِ وَالْأَسْمَاءِ الْحُسْنَىٰ كَلَّمَهَا اللَّهُ . اشهدُ ان لا اله الا الله وحده لا شريك

له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالحق بشيراً و نذيراً بين يدي

⇒

۳-۵- و چنانچه نماز گذار پیشنماز یا منفرد بوده باشد بجانب پیش رو سلام دهد، و اگر مأوموم باشد بسمت راست خود اشاره کند، و چنانچه در جانب چپ وی دیگری وجود داشته باشد بسمت چپ نیز اشاره نماید.

پس مجموع افعال و هیئات مستحب [باضافهٔ این پنج امر] هشتاد و شش عدد

میشود: $[۸۱ + ۵ = ۸۶]$

⇒

السَّاعَةَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ . وَتَقْبَلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ .
وچنانچه این را در تشهد دوم و همهٔ نمازها بگویند مانعی ندارد، لکن در تشهد اخیر مستحب است چنین بگویند:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى كَلَّمَهَا لِلَّهِ . أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ . وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ . التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ الزَّكَايَاتُ الرَّائِحَاتُ النَّاعِمَاتُ الْغَايَاتُ الْمُبَارَكَاتُ اللَّهُ مَا طَابَ وَطَهَّرَ وَزَكَا وَخَلَصَ وَنَمَا . وَ مَا خَبِثَ فَلَغَيْرِ اللَّهِ . أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ . وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ . أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا ، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ . إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ . السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ . السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ . السَّلَامُ عَلَى الْأُمَّةِ الْهَادِيَةِ الْمُهْدِيَّةِ . السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ . وَبِئْسَ نَمَازًا بِطَرِيقِي كَمَا كُفِّتُمْ سَلَامًا مِيدَهُدًا .

حال اگر نماز چهار رکعتی باشد این رقم مضاعف خواهد شد باستثناء نه امر که در آغاز شروع نماز ذکر کردیم [شش تکبیر و سه دعاء] ، و بجز سلام و دعای دست. پس مجموع افعال و هیئات [مستحب در چهار رکعت پس از این ضرب و تفریق] صد و شصت و یک عدد میشود :

$$[۱۶۱ = ۱۱ - ۲ \times ۸۶]$$

و چنانچه نماز سه رکعتی بوده باشد بمجموع مستحبات دو رکعت اول یعنی هشتاد و شش فعل و هیئت، چهل فعل و هیئت مستحب دیگر جهت رکعت سوم اضافه میگردد و جمعاً صد و بیست و شش عدد خواهد شد :

[مستحبات رکعت اول و دوم = ۸۶]

مستحبات رکعت سوم = ۴۰

جمع مستحبات سه رکعت = ۱۲۶]

پس حاصل جمع کل افعال و کیفیات واجب و مستحب در نماز ظهر، و همچنین نماز عصر، و نماز خفتن دو بیست و هشتاد و پنج عدد، و در نماز مغرب، دو بیست و بیست و سه عدد، و در نماز صبح، صد و پنجاه عدد خواهد گردید :

۱۲۴	افعال و کیفیات واجب نماز چهار رکعتی]
۱۶۱	افعال و کیفیات مستحب نماز چهار رکعتی	
۲۸۵	جمع	
۹۷	افعال و کیفیات واجب نماز مغرب	
۱۲۶	افعال و کیفیات مستحب نماز مغرب	
۲۲۳	جمع	
۶۵	افعال و کیفیات واجب نماز صبح	
۸۵	افعال و کیفیات مستحب نماز صبح	
۱۵۰	جمع	

پس کلیه مقارنات نمازهای پنجگانه اعم از افعال و کیفیات واجب و مستحب
هزار و دویست و هشت عدد است :

۲۸۵ =	افعال و کیفیات واجب و مستحب نماز ظهر]
۲۸۵ =	افعال و کیفیات واجب و مستحب نماز عصر	
۲۸۵ =	افعال و کیفیات واجب و مستحب نماز عشاء	
۲۲۳ =	افعال و کیفیات واجب و مستحب نماز مغرب	
۱۵۰ =	افعال و کیفیات واجب و مستحب نماز صبح	
[۱۲۲۸ =	جمع کل	

[تروك نماز]

اما تروك نماز [یعنی آنچه تركش در نماز مطلوب میباشد] دو قسم است :
واجب و مستحب . تروك واجب چهارده امر است :
۱- دست بسته و دست بسینه نماز نخواند ^{۴۹} .

۴۹- این عمل را تكفیر: (پوشانیدن يك دست با دست دیگر یا شكم را با ستها) و تكفف: (بلند کردن بازوها) نامند ، و در بین اهل سنت معمول است . بنا بگفته ابن رشد : مالك ، آن را در نماز فریضه مکروه و در نافله جائز ، و دیگران از سنن و مستحبات نماز دانسته اند ، و منشأ اختلاف آنست که عمل رسول اکرم در روایات باختلاف نقل شده است . خلاصه از (بدایة المجتهد ج ۱ ص ۱۳۲) . وائمه اهل بیت مصرأ از آن ، منع فرموده اند ، و در بعض اخبار آمده که این عمل از آداب مجوس بوده است . قول مشهور میان شیعه حرمت است ، اما برخی : مانند ابوالصلاح و محقق ، در کتاب معتبر آن را مکروه ، و ابن جندب ، ترك آن را مستحب دانسته است و در این باب سخن زیاد است به مصباح الفقیه ج ۱ ص ۴۰۱ رجوع شود .

- ۲- پس از قرائت سوره حمد (آمین) نگوید ° .
- ۳- به پشت سر رو مگرداند .
- ۴- بسخنی که جزء نماز نباشد لب نگشاید .
- ۵- فعل کثیر، که جزء افعال نماز نمی باشد بجای نیورد .
- ۶-۱۱- نواقض وضو مانند : باد، بول، غایط، منی، جماع و لمس بدن سرد شده^۶ میت پیش از اینکه او را غسل دهند، از وی سر نزنند .
- ۱۲-۱۴- با صدائی که مشتمل بر دو حرف باشد : نالش، و اظهار ناراحتی [آخ، اوف] ننماید ، واز خنده^۶ با صد او قهقهه خود داری کند .
- و اما تروك مستحب سیزده امر است:
- ۱-۲۹- بچپ و راست توجه و التفات نکند .
- ۳-۵- خمیازه و دست و شانه نکشد، و انگشت نشکند .
- ۶-۷- با ریش و اعضاء بدن خود بازی نکند .

۵۰- آمین، بعد از حمد در همه مذاهب عامه، سنت ، و بین ایشان معمول است . و قول مشهور بلکه مورد اجماع ، نزد شیعه ، عدم جواز بلکه برخی مانند مؤلف در کتب خود آن را مبطل نماز میدانند . وسید مرتضی در کتاب انتصار ، این حکم را جزء فتاوی مختصه : (منفردات) امامیه دانسته است . فقط در بین شیعه از ابی الصلاح حلبی و ابن جنید کراهت و بنقلی جواز گفتن آمین نقل گردیده است . خلاصه از (مصباح الفقیه ج ۲، ص ۳۱۲) . در علت حرمت این کلمه علاوه بر نهی صریح ، برخی باین امر متشبت گردیده اند که آن کلام آدمی است ، و مانند همه سخنان خارج از نماز، مبطل نماز است . ولی بگفته شهید دوم (شرح لمعه ج ۱ ص ۷۲) این کلمه بمعنی (خدا یا اجابت کن) است که معمولاً بعد از دعاها گفته میشود و خود، دعا است سوره حمد نیز مشتمل بر دعا میباشد ، و قصد دعائیت، باقرآن بودن آن منافات ندارد ، پس از این جهت نمیتوان آن را غیر جائز یا مبطل نماز دانست، و تنها مدرک همان نهی صریح مذکور در اخبار است .

- ۸- در اثناء دو سجده نشیمن گاه خود را بر زمین نه نهد و بر عقب نشیند .
 ۱۰ و ۹- بینی بالا نکشد و خلط سینه و آب دهان بیرون نیندازد .
 ۱۱ و ۱۲- محل سجده را پف نکند، و آه نکشد .
 ۱۳- از فشار بول و غایط بخود نه پیچد .

[تروک واجب = ۱۴]

تروک مستحب = ۱۳

[جمع تروک نماز = ۲۷]

جمع کل تروک واجب و مستحب در هر یک از نمازهای پنجگانه بیست و هفت و در مجموع آنها صد و سی و پنج عدد است :

[جمع تروک پنج نماز = $۱۳۵ = ۲۷ \times ۵$]

پس جمع کل مقارنات نماز اعم از افعال و کیفیات و تروک در کلیه نمازهای پنجگانه هزار و سیصد و شصت و سه عدد می باشد :

[جمع کل افعال و کیفیات در پنج نماز ۱۲۲۸]

جمع کل تروک در پنج نماز ۱۳۵

[جمع کل افعال و کیفیات و تروک در پنج نماز ۱۳۶۳]

فصل ۱۰ در ذکر مبطلات نماز

مبطلات نماز نوزده امر است :

۱- ۱۴- از جمله چهارده ترک واجب سابق الذکر است که وجود هر یک

باعث بطلان نماز است .

۱۵-۱۷- [خروج خون] حیض ، استحاضه ، و نفاس .
 ۱۸ و ۱۹- خوابیکه بر چشم و گوش چیره شود و از شنیدن ، و دیدن ، مانع گردد و همچنین ، هرچه عقل و قوه^۶ تمیز و تشخیص را از آدمی زائل گرداند از قبیل بیهوشی و جنون و جز آن .

فصل ۱۱ در ذکر احکام سهو

با وجود ظن قوی و گمان راجح ، بر سهو حکمی مترتب نیست زیرا ظن قوی بلحاظ وجوب عمل بآن ، قائم مقام و بمنزله علم است و تنها در مورد تساوی ظنون ، وعدم رجحان ظن ، نسبت یکی از احتمالات ، و یا تحقق شك خالص ، برای سهو حکمی مقرر است و با توجه باین حالات مختلف ، پنجاه و یک مورد سهو ، [بلحاظ حکم] به پنج نوع ، دسته بندی میشود:

- ۱- آنچه باعث اعاده^۶ نماز است .
- ۲- آنچه بلا اثر و فاقد حکم است .
- ۳- آنچه باعث جبران و تلافی سهو است : چه در حین سهو ، و یا پس از آن .
- ۴- آنچه باعث احتیاط است .
- ۵- آنچه باعث جبران سهو است با دو سجده^۶ سهو .

[سهو موجب اعاده]

اما آن قسم که موجب اعاده^۶ نماز میباشد در بیست و یک مورد متصور است:

- ۱- کسیکه بدون طهارت نماز گذارد .

- ۲- کسیکه پیش از وقت نماز گذارد .
- ۳- آنکه در حال نماز پشت بقبله بوده است .
- ۴- آنکه بسمت راست یا چپ قبله نماز بگذارد و وقت نماز باقی باشد .
- ۵- آنکه در جامه نجس نماز گذارده و قبلاً بنجاست آن علم داشته است .
- ۶- آنکه بر چیز نجس سجده کرده و قبلاً بنجاست آن چیز واقف بوده است .
- ۷- کسیکه با اختیار و قدرت ، در مکان غصبی که قبلاً از وضع آن باخبر بوده نماز گذارده است .
- ۸- کسیکه با این خصوصیات در جامه غصبی نماز گذارده است .
- ۹- آنکه نیت نماز نکرده است .
- ۱۰- آنکه تکبیرة الاحرام را ترك کرده است .
- ۱۱- کسیکه رکوع را تا هنگام دخول در سجده ترك نموده باشد .
- ۱۲- کسیکه در یکی از دورکعت اول، سجدتین را بعمل نیاورده است و بخاطرش نیامده تا آنگاه که برکوع رکعت بعد رفته باشد .
- ۱۳- کسیکه رکوع زیادی کرده است .
- ۱۴- کسیکه در یکی از دو رکعت اول، دو سجده زیادی بجای آورده است .
- ۱۵- کسیکه در نماز، يك رکعت زیادی آورده است .
- ۱۶- آنکه در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی ، شك کند و نداند چند رکعت بجای آورده است .
- ۱۷- کسیکه در نماز صبح ، شك کند و نداند چند رکعت بجای آورده است .

- ۱۸- آنکه در نماز مغرب ، شك کند و نداند چند رکعت خوانده است .
- ۱۹- آنکه در نماز شکسته در حال سفر، شك کند و نداند چند رکعت بجای آورده است .
- ۲۰- کسیکه يك یا چند رکعت در نماز وی نقصان روی دهد و متذکر نگردد مگر پس از حرف زدن یا پشت بقبله کردن .
- ۲۱- کسیکه شك کند و نداند چند رکعت بجای آورده است .

[سهو فاقد حکم]

قسم دوم : [سهو فاقد حکم] دوازده مورد است :

- ۱- کسیکه بسیار و پی در پی شك کند : [كثير الشك] .
- ۲- ۶- کسیکه در یکی از اجزاء نماز شك کند در حالیکه بجزء دیگر منتقل گردیده باشد: مثل اینکه حین قرائت، در تکبیرة الأحرام، یا حین رکوع ، در قرائت، یا حین سجده ، در رکوع . یا در سجده، پس از برخاستن ، یا در تشهد اول ، پس از قیام بر رکعت سوم ، شك کند .
- ۷- ۸- کسیکه در نماز نافله یا در نماز سهو، سهو نماید .
- ۹- ۱۰- کسیکه تسبیح رکوع یا سجود را فراموش نماید تا آنگاه که از رکوع یا از سجده سر بر دارد .
- ۱۱- کسیکه در دو رکعت آخر نماز، رکوع ناکرده بسجده داخل شود ، که باید سجده را نادیده گرفته و برکوع، برگردد .
- ۱۲- کسیکه در یکی از این دو رکعت ، سجدتین را ترك نماید که باید

بنا را بر رکوع پیش گذارده و دوسجده را بجای آورد .

[سهو قابل جبران]

اما قسم سوم که در حال سهو یا بعداً تلافی سهو لازم است در نه موضع اتفاق افتند :

۱- کسیکه سورهٔ حمد را تا هنگام پرداختن بقرائت سورهٔ دیگر فراموش کند، حمد را میخواند و سوره را اعاده مینماید .

۲- کسیکه قرائت سوره را پس از حمد فراموش کند، پیش از رکوع سوره را قرائت کرده آنگاه برکوع میرود

۳- کسیکه در حال قیام پیش از آنکه برکوع رود، در قرائت شك کند باید قرائت بخواند سپس برکوع رود .

۴- کسیکه تسبیح رکوع را نسیان کرده اما هنوز در حال رکوع است باید تسبیح گوید .

۵- کسیکه در حال قیام شك کند که آیا رکوع را بجا آورده یا خیر؟ باید رکوع کند . و چنانچه در حال رفتن به رکوع ، یادش آید که قبلاً رکوع کرده بوده است خود را بطرف سجده رها کند و از رکوع بر نخیزد .

۶- کسیکه پیش از قیام ، در يك سجده یا در هر دو شك کند باید آن را بجای آورد .

۷- کسیکه تشهد اول را نسیان کرده و در حالت قیام متذکر گردیده ، بر میگردد و تشهد میگوید . حال اگر بخاطرش نرسد تا برکوع رود ، نماز را تمام کرده

و پس از سلام، تشهد را قضا میکند .

- ۸- کسیکه يك سجده را نسیان کند ، و در حال قیام ، پیش از رکوع متذکر گردد، برمیگردد و سجده را بجای آورد . و چنانچه پس از رفتن بر رکوع متذکر شود نماز را با آخر میرساند و پس از سلام سجده را قضا میکند .
- ۹- کسیکه تشهد دوم را فراموش کند و نماز را سلام دهد باید پس از سلام، تشهد را قضا نماید .

[سهو موجب احتیاط]

اما سهو موجب احتیاط ، پنج مورداست :

۵۱ مسائل شك در میان فقهاء متأخر حائز اهمیت بسیار گردیده و شقوق و صور دقیق و گاهی غیرقابل عمل برای آن، فرض کرده اند، مخصوصاً پس از تألیف عروة الوثقی اثر آیه الله سیدمحمد کاظم یزدی (متوفی ۱۳۳۸ ق) که در آن چهل فرع تازه برای شك تصویر فرموده و مبحث تازه ای بنام فروع علم اجمالی بر مباحث فقه ، اضافه گردیده است . و اصولاً این بحث از قدیم، در فقه شیعه قابل اهمیت بوده، و بعکس، در فقه اهل سنت تا این حد مهم و طولانی نبوده است . علت آن است که آنان برای شك در رکعات ، بدون تفاوت ، حکم واحد قائل هستند گو اینکه در آن حکم، بحسب اختلاف روایات ، سه قول وجود دارد : ۱- اینکه همواره بنا را بر اقل میگذارد و دو سجده سهو بجا میآورد و این قول مالک، و شافعی و داود است ۲- اینکه اگر اوائل بروز حالت شك و تردید برای انسان باشد نماز وی فاسد است، و اگر این حالت مکرر شده باشد باید تحری بعمل آورد و آنقدر بیندیشد تا گمانش بیک طرف قرار گیرد و بهمان عمل نماید و پس از سلام، دو سجده سهو بجا آورد و این نظر ابوحنیفه است ۳- اینکه نماز را بدون تحری و بنا گذاردن بریقین، تمام کرده، دو سجده سهو بجا میآورد . (رک. بدایة المجتهد ج ۱ ص ۱۹۱) و اما مشهور میان شیعه، در مورد شك در رکعات، همان است که در متن ذکر شده ولی در سه مورد قول نادر دیگر نیز وجود دارد :

۲۰۱- کسیکه در نماز چهار رکعتی شك کند و نداند دو رکعت آورده یا سه رکعت، و هیچ يك از دو طرف در نظرش رجحان نداشته باشد باید بنا بر سه بگذارد و نماز را تمام کند و پس از سلام، يك رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته^۲ بجا آورد. و همچنین کسیکه میان سه و چهار شك کند

۳- کسیکه میان دو و چهار شك کند بنا را بر چهار گذارده و پس از سلام، دو رکعت ایستاده بجا می آورد.

۴- کسیکه میان دو و سه و چهار، شك کند، بنا را بر چهار گذارده پس

۵- کسیکه در نماز نافله شك کند بنا را بر کمتر میگذارد، و چنانچه بر

از سلام، دو رکعت ایستاده، و دو رکعت نشسته بجا می آورد.

⇒

۱- ابو جعفر صدوق ابن بابویه متوفی ۳۸۱، در شك میان دو و چهار، باستناد روایت مقطوع السند، ببطال نماز فتوی داده است. ۲- صدوق و ابن جنید اسکافی در شك بین سه و چهار، شخص را مخیر کرده اند: بین اینکه بنا را بر اقل (سه) بگذارد و نماز را تمام کند بدون خواندن نماز احتیاط، و یا اینکه بنا را بر چهار گذارد و سپس، يك رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد. و مستند آنان در این فتوی جمع میان روایات مختلف است

۳- علی بن بابویه متوفی ۳۲۹ پدر صدوق، در شك بین دو و چهار گفته است: اگر گمان شخص بر سه قرار گیرد آن را بعنوان رکعت چهارم تمام میکند سپس يك رکعت نماز احتیاط بجا می آورد، و اگر گمانش بر دو قرار گیرد بنا را بر دو گذارد و در همه رکعات بعد، تشهد میگوید آنگاه دو سجده سهو بجا می آورد. و اگر بحالت شك باقی بماند مخیر است: میان بنا گذاردن بر طرف اقل و تشهد خواندن در هر دو رکعت، و یا اینکه بنا را بر اکثر گذارد، و نماز احتیاط بجا آورد. شهید دوم میگوید: این قول با همه ندرت و شذوذ برای آن دلیلی نیافتیم.

(رك: شرح لمعه ج ۱، ص ۸۸)

۵۲- این نماز را نماز احتیاط میگویند، و در هر رکعت آن فقط سوره حمد خوانده میشود، و انکار رکوع و سجود و تشهد و سلام را مخفف و باختصار میگویند.

بیشتر هم بنا گذاشت عیبی ندارد .

[سهو موجب دو سجده سهو]

و اما سهو موجب دو سجده سهو^{۵۳} ، چهار مورد است :

- ۱- آنکه از روی فراموشی ، در نماز سخن بگوید .
 - ۲- آنکه در دو رکعت اول از روی نسیان سلام دهد ،
 - ۳- آنکه یکی از دو سجده را تا هنگام دخول برکوع رکعت بعد فراموش کند که باید پس از سلام نماز، آن سجده را قضا کند و علاوه بر آن دو سجده سهو نیز بجای آورد .
 - ۴- کسیکه میان چهار و پنج شك کند، بنا را بر چهار میگذارد و دو سجده سهو بجا میآورد .
- و برخی از فقهاء ما : [شیعه امامیه] میگویند : کسیکه سهواً هنگام جلوس ، بایستد، یا بعکس ، در هنگام قیام ، بنشیند و در همان موقع برگردد بر وی نیز دو سجده سهو لازم است .

۵۳- در محل بجا آوردن سجده سهو ، بین اهل سنت اختلاف است که پیش از سلام است یا بعد از آن ، اما در فقه شیعه باتفاق ، بعد از سلام و پیش از انجام کار منافی نماز است مؤلف در (نهایه ج ۱ ص ۱۰۵) میگوید : «سجده سهو بعد از سلام بجا آورده میشود و پس از آن ، تشهد کوتاه و مختصر و یک سلام میباشد» . در مورد ذکر بیکه باید در این دو سجده گفته شود روایات و اقوال مختلف است . قول مشهور مستند بروایت صحیح آنست که بگوید :

بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد . یا بگوید : بسم الله و بالله
و السلام عليك ايها النبي و رحمة الله وبركاته .

(رك: شرح لمعه ج ۱ ص ۸۴)

فصل ۱۲ در احکام نماز جمعه

هرگاه چند شرط فراهم آید نماز جمعه واجب میشود. و این شروط دو قسم است: يك قسم راجع بکسی است که نماز جمعه بر وی واجب است: [مکلف] و قسم دوم، مربوط بديگري جز او است. شرائط مکلف ده امر است:

۱- ۵- مرد بودن، بالغ بودن، آزاد بودن، عاقل بودن، سالم بودن از

امراض.

۶- ۹- کور، لنگ، پير فرتوتِ عاجز از حرکت، و مسافر نبودن.

۱۰- اینکه فاصله بین مکلف تا محل انعقاد نماز جمعه، دو فرسخ یا کمتر

بوده باشد [نه بیشتر از آن] و با گرد آمدن این شرائط، باز هم نماز جمعه منعقد نشود مگر با تحقق چهار شرط دیگر که مربوط بغير نماز گذار است:

۱- حضور سلطان عادل، یا مأمور و منصوب از قبل وی^۴.

۵۴- بجای این دو لفظ در نهاییه (ج ۱ ص ۱۱۵) امام عادل، و منصوب از قبل وی برای نماز، آمده است و مراد از هردو تعبیر، دوازده امام معصوم و باصلاح (امام اصل) میباشد. دخالت داشتن اذن امام معصوم، نزد شیعه، و مطلق امام و خلیفه، نزد اهل سنت، در انعقاد نماز جمعه، میان هردو گروه محل خلاف است: از پیشوایان اهل سنت، ابوحنیفه و اوزاعی و برخی دیگر قائل باشرط، و مالک و شافعی و احمد حنبل، قائل بعدم اشراط آن هستند. و در بین شیعه اکثر قدما و متأخرین قائل باشرط هستند، بلکه شیخ طوسی در (خلاف) و برخی دیگر ادعای اجماع بر آن نموده اند. ولی این ادعا مورد تردید بعضی از متأخرین قرار گرفته و ایشان باستناد ادله مطلقه میگویند: نماز جمعه مانند سایر نمازها واجب عینی است و در زمان حضور و غیبت امام واجب است. قائلین باشرط اذن امام نسبت بحکم زمان غیبت بسه دسته تقسیم شده اند:

۱- عده ای مانند محقق دوم و شهیدین، فقیه جامع الشرائط را بمنزله منصوب از قبل امام

۲- گرد آمدن هفت نفر ، جهت وجوب نماز جمعه ، و پنج نفر جهت

استحباب آن .

و با وجود وی، نماز جمعه را در حال غیبت واجب میدانند ۲- برخی از قداما مانند سلار و ابن ادریس و جماعتی از متأخرین ، (در قبال وجوب عینی) قائل بتخییر میان نماز جمعه و نماز ظهر اند منتهی برخی جمعه و عده ای ظهر را راجح و افضل میدانند . خلاصه از (مصباح الفقیه ج ۲، ص ۲۶۴ بعد) مستند و دلیل این اقوال را باید در همین کتاب و سایر کتب مفصل فقه ملاحظه نمود . اصل اشکال از اینجا بوجود آمده، که نماز جمعه در عصر رسول اکرم توسط آن حضرت و حکام و نمایندگان وی تشکیل میشد و همچنین در دوران خلفا . این عمل مستمر باعث این فکر گردید که اقامه جمعه مانند سایر مناصب دولتی از قبیل فرمان جنگ، جمع زکاة و خراج، امارت و نحو آن وظیفه پیشوا و امام مسلمین است . اما قرآن، فقط وجوب حضور و سعی بسوی جمعه را هنگام ندا (اذان) در بردارد گو اینکه طرفداران وجوب عینی با طلاق آن تمسک کرده اند. اما اخبار مروی از ائمه با همه کثرت و وفور، میتوان از آنها بر طرفین مطلب شاهد آورد و در عین حال بلحاظ کثرت و صراحت آنها، حساسیت و ثبات عقیده خاصی در طرفین ایجاد مینماید بطوریکه گاهی بحث از حدود گفتگوی علمی خارج و باعث دودستگی میگردد مخصوصاً در عصر صفویه که این مسئله با سیاست ارتباط پیدا کرد و از طرفی علماء اخباریه که تدریجاً مسلک و فرقه جدائی را تشکیل داده بودند شدیداً طرفدار وجوب عینی نماز جمعه گردیدند دامنه نزاع بالا گرفت و خلاصه، این مسئله در بین شیعه مهمترین و پرسرو صداترین مسائل فقهی قرون اخیر ، محسوب میشود و رساله های چند در آن تحریر گردیده است .

اولین نماز جمعه را رسول اکرم هنگام هجرت بمدینه در محل بنی سالم بن عوف، بین قبا و مدینه ، اقامه فرمود و همانجا اولین خطبه خود را در مدینه ایراد کرد و از ابن سیرین نقل گردیده که انصار ، پیش از هجرت پیغمبر، با اسعد بن زراره نماز جمعه اقامه میکردند (رک: مجمع البیان ج ۵ ص ۲۸۶) از آن هنگام ، تا کنون اهل سنت نماز جمعه را با خلفا و امرا

۳- فاصله بودن بین دو نماز جمعه بمسافت سه میل^{۵۵} یا بیشتر .

۴- ایراد دو خطبه^{۵۶} و سخن رانی [بوسیله^{۵۷} امام] . وحد اقل خطبه آنست که

←

یا امامیکه منصوب از قبل ایشان است بجامیآ ورنند . اما عمل شیعه^{۵۸} امامیه تا قبل از صفویه روشن نیست و شاید عمل ایشان مانند اقوالشان اختلاف داشته است . در زمان صفویه بروش خلفای عثمانی ، از طرف سلطان وقت کسانی بعنوان امام جمعه با تصویب شیخ الاسلام منصوب میشدند و در اکثر بلاد ، مسجد جمعه و امام جمعه وجود داشت ، دراصفهان ، شیخ الاسلام زمان از جمله مرحوم علامه مجلسی نماز جمعه را باتشریفات خاص اقامه میکرد و این سنت پس از صفویه تاکنون کم و بیش باقی است ولی تقریباً بصورت تشریفات ، درآمده و عامه^{۵۹} مردم بحسب فتاوی مراجع تقلید ، پابند باقامه^{۶۰} جمعه و حضور در آن نیستند . هنگام اقامت اینجانب در قم ، مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری یکی از مراجع و زعمای حوزه^{۶۱} قم ، نماز جمعه را واجب میدانست و خود ، اقامه مینمود ، درحالیکه بقیه^{۶۲} مراجع تقلید ، از جمله مرجع بزرگ و استاد عالیقدر ، مرحوم آیه الله بروجردی آن را اقامه نمیکردند . مرحوم بروجردی ابتداء مانند اکثر متأخرین قائل بتخیر بود اما پس از بحث طولانی در این مسئله ، کفایت کردن و مجزی بودن نماز جمعه از نماز ظهر ، سخت مورد اشکال و تردید ایشان واقع گردید و در پاسخ سائلین ، توصیه میفرمود که اگر نماز جمعه بجا میآوردند احتیاطاً نماز ظهر را نیز بخوانند .

۵۵- میل: مسافت غیر معین و منتهای چشم انداز انسان است و نیز سه هزار ذراع نزد قدما یا چهار هزار ذراع نزد متأخرین (بحسب اختلافیکه در مقدار فرسخ وجود داشته که آیا فرسخ ، نه هزار ذراع است یا دوازده هزار ذراع) را میل میگویند رك: قاموس و المنجد . و بر هر تقدیر مقصود از سه میل ، در اینجا يك فرسخ است .

۵۶- بحسب روایات ، تمام نمازها در آغاز دو رکعتی بوده و بعداً توسط رسول اکرم يك رکعت بنماز مغرب و بنمازهای چهار رکعتی هر يك دور رکعت ، اضافه گردید . و این رکعات اضافی را (فرض الرسول) و رکعات اصلی را (فرض الله) میگویند ، باستثناء نماز جمعه که بجای دور رکعت

←

مشمول بر چهار مطلب باشد :

۱- ۴- حمد و ثناء خداوند متعال ، درود بر پیغمبر و آل او ، موعظه و اندرز ، قرائت يك سوره^۶ کوتاه .

فصل ۱۳ در ذکر احکام جماعت

نماز جماعت^۷ منعقد نمیشود مگر با دو شرط : گردآمدن دو نفر یا بیشتر ، و گفتن اذان و اقامه .

نماز گذاران بجماعت پنج دسته اند :

۱- ۳- چنانچه تعداد آنان فقط بدون نفر برسد و مأوم ، مرد باشد ، وی در جانب راست امام میایستد . و اگر مأوم ، زن باشد پشت سر امام میایستد . و

دو خطبه بآن ضمیمه گردید و حتی الامکان باید سکوت ، آرامش ، طهارت و حتی استماع خطبه از طرف مأومین رعایت گردد و با خطبه معامله نماز کنند. خطبه‌هایی فصیح و بلیغ از رسول اکرم و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما در دست است و نیز از برخی از علما خطبه‌هایی باقی مانده از جمله مجموعه خطبه‌های جمعه^۸ علامه^۹ مجلسی بخط خود وی در مشهد کتابخانه^{۱۰} آقای حاج عبدالحمید مولوی موجود است .

۵۷- تشریح نماز فریضه در اصل بصورت جماعت بوده و مسلمانان عملاً بآن مقید بوده‌اند و بهمین مناسبت سوره حمد که قرائت آن در نماز واجب است ، بصورت جمع نازل شده ، زیرا امام جماعت آن را از جانب خود و مأومین میخواند و آنان باید بقرائت وی گوش دهند . در روایات راجع بنماز جماعت و فضیلت آن ، بسیار تأکید شده است . نماز فرادی^{۱۱} يك نوع رخصت و تسهیل بشمار میرفته و تدریجاً مسلمانان مخصوصاً شیعیان از این ترخیص ، سوء استفاده نموده و غالباً از حضور در جماعت خودداری میکنند .

همچنین اگر شماره^۶ ایشان بیش از دونفر باشد [همه پشت سر امام قرار میگیرند] ۵۴- و چنانچه همه^۷ آنان برهنه [و مکشوف العورة] باشند، امام، در وسط میایستد^۸. و همچنین اگر همه زن باشند^۹ و اصلاً مردی در بین آنان نباشد [امام در وسط ایشان میایستد].

وشایسته و لازم است که در امام جماعت سه شرط گردآید: ایمان^{۱۰}، عدالت^{۱۱} و اینکه وی از همه^{۱۲} افراد حاضر، بهتر و صحیح تر قرائت بخواند^{۱۳}. حال اگر در

۵۸- در نهاییه (ج ۱ ص ۱۲۳) اضافه نموده: «که اگر امام، در بیک طرف بایستد و همه^{۱۴} مأمومین را در جانب راست خود قرار دهد مانعی ندارد»

۵۹- در نهاییه (ج ۱ ص ۱۲۴) میگوید: مرد میتواند بر زنها امامت کند: و همچنین زن، میتواند بر زنها امامت نماید، اما زن، بر مردها امامت نمیکند.

۶۰- ایمان، در اصطلاح فقهاء شیعه عقیده داشتن بامامت دوازده امام است علاوه بر عقیده بسائر ارکان دین. مؤلف در نهاییه ج ۱ ص ۱۲۵ میگوید: «پشت سر ناصبی (دشمن اهل بیت) و کسیکه علی را دوست دارد ولی از دشمنان وی برائت نمیجوید، جز در حال تقیه، نمازگذار و نیز نمازخواندن با فرقه های شیعه^{۱۵} اثنی عشری: مانند کیسانیه، ناووسیه، فطحیه و واقفیه (این فرق فعلاً وجود ندارند) و دیگران جائز نیست»

۶۱- عدالت، ملکه و حالتی است که انسان را بطاعات و پرهیز از معاصی وادار میکند. مؤلف در نهاییه اقتدا نمودن بفاسق را، هر چند شیعه بوده باشد منع فرموده است.

۶۲- این جمله ترجمه^{۱۶} کلمه اقرء است: و آن بگفته^{۱۷} شهید دوم (شرح لمعه ج ۱ ص ۱۰۱) و بلکه غالب فقها، کسی است که قرائت را بهتر و با اتقان بیشتر اداء نماید و بآداب و شرائط و احکام آن داناتر باشد. اما از تواریخ صدر اسلام و سیره^{۱۸} نبوی بدست میآید که رسول اکرم هر کس بیشتر قرآن میدانست وی را بر دیگران امام و بلکه فرمانروا قرار میداد، هر چند از نظر سن و موقعیت و شخصیت از دیگران عقب تر میبود.

قرائت یکسان باشند ، آنکه فقیه تراست مقدم بر دیگران است. و اگر از حیث فقاقت نیز برابر باشند آنکه زودتر [از بلاد کفر به بلاد اسلام] هجرت کرده . و اگر در هجرت یکسان باشند آنکه سنش بیشتر است. و اگر در سن نیز برابرند آنکه زیاتر باشد : این طبقات باین ترتیب حق تقدم دارند .

ده طایفه نباید امام جماعت شوند :

۲۰۱- زنان زاده و کسیکه یکی از حدود شرعی بر او اجرا شده باشد .

۶۳- هجرت از بلاد کفر به بلاد اسلام از جمله واجبات است کما اینکه تعرب بعدالهیجره یعنی برگشتن به بلاد کفر از گناهان کبیره میباشد و به منزله ارتداد شمرده میشده است. کلمه مهاجر گاهی در مقابل اعرابی بکار میرود و مراد همین معنی است و اعرابی کسی است که از این هجرت خودداری کرده باشد ، منسوب باعراب، یعنی مردم بیابان نشین . و معمولاً مهاجر و مهاجران یکسانی گفته میشود که در صدر اسلام همراه رسول اکرم بمدینه هجرت کردند ، در قبال انصار، و آنان مسلمانان ساکن مدینه بودند که بمسلمانان مهاجر منزل و مأوی دادند و از هیچ گونه فداکاری در راه آنان خودداری نکردند. و رسول اکرم پس از هجرت، میان این دو گروه عقد برادری برقرار فرمود و حتی در آغاز کار، این دو گروه از یکدیگر ارث میبردند . حکم هجرت بنا بقولی تا هنگام فتح مکه سال هشتم هجرت باقی بود و از آن پس از بین رفت و هجرت کننده جزء مهاجران بشمار نمی آمد. مسلمانان ، پیش از هجرت پیغمبر دوبار مأمور هجرت بحشه گردیدند و نوبت سوم همراه آن حضرت به مدینه هجرت کردند . و مهاجران را بر انصار فضیلت بود همانطور که سبقت در اسلام و هجرت ، فضیلت شمرده میشد (السابقون السابقون اولئک المقربون) و از این جهت یاران پیغمبر بر یکدیگر فضیلت و برتری داشتند . تاریخ، این قبیل امتیازات ، مانند امتیاز شرکت در جنگهای معروف: بدر، احد، خندق، و جز آنرا با دقت ضبط کرده است. و همانطور که ملاحظه میشود این سابقه حتی در امام جماعت و تقدم وی ملحوظ گردیده است .

۳-۱۰- شخص افلیح بر اشخاص سالم، آدم دست و پا بسته و غل و زنجیر شده بر کسانی که رها و آزاد هستند، نشسته بر ایستاده، جذامی و پیس بر اشخاص سالم، اعرابی بر مهاجر، طاهر به تیمم بر وضوداران و مسافر بر حاضران ۶۴.

فصل ۱۴ در ذکر نماز خوف

نماز خوف، بر دو قسم است: یک قسم خوف مطلق، و قسم دیگر خوف شدید:

نماز خوف مطلق صحیح نیست جز بادو شرط:

اول - اینکه شماره سپاه اسلام بآن اندازه باشد که اگر دو دسته شوند، هر دسته بتنهائی تاب مقاومت در برابر دشمن را داشته باشند و از عهده خصم برآیند.
دوم - اینکه دشمن در جهت مخالف قبله قرار گرفته باشد.

پس هرگاه این دو شرط فراهم آید، نماز خوف واجب است و باید نمازها را بغیر از نماز مغرب، شکسته و دو رکعتی بخواند خواه مسافر باشد یا حاضر.

باین کیفیت: که چون امام بخواهد با سپاه، نماز گذارد ایشان را دو دسته میکند: یک دسته با سلاح، برابر دشمن می ایستند، و دسته دیگر با سلاح، پشت سر امام. و او یک رکعت، نماز با آنان میگذارد، و در قرائت رکعت دوم، درنگ مینماید و قرائت را آنقدر طول میدهد تا مومنین نماز خود را تمام کنند و سلام دهند و بروند

۶۴- در نهایی امامت زنا زاده و اعرابی را بر مهاجر غیر جائز، و امامت مسافر بر حاضر و متیم بر «وضودار» را مکروه دانسته و در مورد بقیه گفته است: «امامت نمی کنند» که قابل هر دو وجه است، و علاوه از این ده طائفه، امامت بندگان بر احرار (باستثناء امامت بنده بر موالی خود، در صورتیکه از آنان بهتر قرآن بخواند) مجنون، سفیه، عاق والدین، قاطع رحم و شخص ختنه نشده را نیز مورد منع قرار داده است.

جای رفقای خود (دسته اول) و آن عده باقیمانده بیایند پشت سر امام ، و نماز را شروع کنند، و اورکت دوم را با این دسته میخواند و تشهد را آنقدر طول میدهد ، تا ایشان رکعت دوم خود را بخوانند آنگاه امام، نماز را همراه آنان سلام میدهد. و بنا براین، سهم دسته اول، تکبیر آغاز نماز، و سهم دسته دوم، سلام نماز، خواهد بود^{۶۵} .
 خال اگر نماز مغرب باشد ، با گروه اول يك رکعت، و با گروه دوم دو رکعت بهمان ترتیب نماز بخواند. و چنانچه [بعکس این طریق رفتار کند]: و با دسته اول دو رکعت و با دسته دوم يك رکعت نماز گذارد، آن نیز صحیح خواهد بود .

و اما نماز خوف شدید در صورتی است که شمار سپاه اسلام آنقدر کم باشد که نتوانند [بترتیب فوق] بدو دسته تقسیم شوند و در چنین شرائطی ناچار هر کس ، بتنهائی وبدون جماعت با اشاره نماز گذارد . و چنانچه از اینهم تمکن نداشته باشند، بجای هر رکعت ، يك تسبیح^{۶۶} ایشان را کفایت میکند باینکه بگویند: سُبْحَانَ اللَّهِ

۶۵- اولین نماز خوف ، توسط رسول اکرم سال پنجم هجرت در غزوه «ذات الرقاع» بکیفیت مذکور عملی گردید (رک: کافی ج ۳ ص ۴۵۶)

۶۶- گاهی از چهار جمله مذکور بیک تسبیح تعبیر میشود ، و گاهی به چهار تسبیح همانطور که در حاشیه ۵۰ تذکر دادیم . مؤلف درنهایت ج ۱ ص ۱۴۳ این چهار جمله را بجای تسبیح ، «تکبیره واحده» نامیده است . در اینجا تذکر این نکته لازم است که نماز خوف معمول و مصطلح همان خوف مطلق است . و اما قسم دوم (نماز شدت خوف) را صلاة مطاردة و موافقه ، و مسایفه مینامند . این الفاظ حالت شدت جنگ را که طرفین در حال طرد یکدیگر (مطاردة) و وقوف و ایستادگی در برابر هم (موافقه) و شمشیر کشیدن بروی هم (مسایفه) هستند میفهماند و نظر با اهمیت نماز، بحسب گفته رسول اکرم : الصلاة لا تترك بحال . هیچگاه حتی در چنین شرایط سخت، نماز، ساقط نمیشود بلکه کیفیت آن، بحسب حال مکلف تغییر پیدا میکند .

والحمد لله ، ولا اله الا الله ، والله اكبر

فصل ۱۵ در ذکر نماز عیدین : [عید فطر و عید قربان]

نماز عیدین با تحقق شرائطی فرض و لازم است . این شرائط از لحاظ تعداد نماز گذار و جز آن، بدون کم و زیاد ، همان شرائط نماز جمعه است . و از هر کس نماز جمعه ساقط است ، نماز عید ساقط ، و بر هر کس نماز جمعه واجب است آن نیز بر وی واجب می باشد . لکن نماز عید [برخلاف جمعه] در غیر جماعت و بطور فرادی نیز مستحب است . و هر گاه از کسی فوت شود قضاء آن ، لازم نیست .

نماز عید ، دو رکعت است با یک سلام ، مانند سایر نمازها . و وقت آن هنگام طلوع آفتاب است . و در آن ، اذان و اقامه وجود ندارد ^{۶۷} . در این نماز ، علاوه بر

۶۷- بلکه مؤذن سه بار میگوید : « الصلاة » (نهایه ج ۱ ص ۱۴۴) . در نهایه احکام واجب و مستحب دیگر هم برای نماز عید یاد کرده است . از این قرار :

۱- نماز عید ، با فرض قدرت جائز نیست مگر در بیابان زیر آسمان ، جز درمکه که در مسجد الحرام خوانده میشود . و گرچه ظاهر کلام شیخ وجوب این عمل است . اما بنابادعاء صاحب مدارك اجماع تمام علماء شیعه و اکثر عامه بر استحباب آن است . رك . مصباح الفقیه ج ۲ ص ۴۷۱ .

۲- مستحب است که نماز گذار جز بر زمین سجده نکند .

۳- پیش از نماز عید و بعد از آن نماز مستحب بجا نیاید مگر در مدینه که قبل از خروج بصحرا دو رکعت نماز در مسجد پیغمبر بجا میآورد .

۴- مستحب است که بحالت خضوع و با کمال وقار و آرامش و با ذکر خداوند پیاده بطرف مصلى روند .

۵- مستحب است که امام یا برهنه باشد ، و در روز عید فطر قبل از خروج چیزی بخورد

تکبیرهای معمول در سایر نمازها ، نه تکبیر دیگر گفته میشود : پنج تکبیر در رکعت اول ، و چهار تکبیر در رکعت دوم. و این غیر از تکبیر آغاز نماز، و تکبیر پیش از رکوع است. محل تکبیرهای اضافی ، در هر رکعت بعد از قرائت است ، و در بین هر دو تکبیر، دعا و ثنا و حمد فاصله میشود^{۶۸} .

←

و این عمل در عید اضحی مکروه است .

۶- مستحب است که افطار وی در عید فطر بشیرینی و در عید اضحی از همان قربانی خود وی باشد در صورتیکه قربانی کرده باشد .

۷- مستحب است که انسان در عیدین ، پس از طلوع فجر غسل کند ، و بوی خوش استعمال نماید و پاکیزه ترین جامه خود را بپوشد

۸- هرگاه نماز عید و نماز جمعه با هم جمع شود ، کسیکه بنماز عید حاضر گردیده مخیر است که جمعه نیز حاضر شود و یا اینکه بیخانه اش برگردد و بر امام است که در خطبه عید این معنی را بآنان اعلام نماید .

۹- امام ، هنگام خطبه خواندن بر چیزی شبیه منبر که از گل درست کنند می ایستد و منبر را از شهر با خود حمل نمیکنند .

۱۰- هرگاه کسی بخواهد مسافرت کند پس از طلوع فجر ، خارج نشود مگر بعد از حضور بنماز عید، و اگر پیش از فجر خارج شود مانعی ندارد .

۱۱- شایسته نیست که مردم با اسلحه بمصلی روند، مگر هنگام خوف از دشمن .

۶۸- توضیح این اجمال بگفته شیخ در نهاییه ج ۱ ص ۱۴۵ چنین است : نماز عید، دو رکعت است با دوازده تکبیر : هفت تکبیر در رکعت اول باین کیفیت که با تکبیرة الاحرام نماز را آغاز میکند و چنانچه مایل باشد دعاء توجه رامیخواند ، آنگاه حمد با سوره اعلی قرائت میکند و پنج تکبیر میگوید که مابین هر دو تکبیر ، دعاء دست (دعاء معروف یا غیر آن) را

←

محل خطبه در نماز عید [بر خلاف جمعه]، بعد از نماز است، و امام، خود دو خطبه مانند خطبه نماز جمعه میخواند، اما بر مأمومین شنیدن و استماع خطبه واجب نیست بلکه مستحب است.

فصل ۱۶ در ذکر نماز باران [نماز استسقاء]

نماز باران ۶۹، مستحب مؤکد است و از حیث کیفیت و هیئات، درست مانند

←
میخواند و با تکبیر هفتم بر کوع میرود، و در رکعت دوم بدون تکبیر از زمین برخاسته، سوره حمد و الشمس را قرائت مینماید آنگاه چهار تکبیر میگوید و در بین هر دو تکبیر دعاء دست میخواند و با تکبیر پنجم بر کوع میرود... و این ترتیب، مطابق قول مشهور است و در قبال آن، ابن جنید و صدوق، قائل بتقدیم قرائت، بر تکبیرات در رکعت اول، و تأخیر قرائت از آن در رکعت دوم میباشند. و اما دعاء معروف در قنوت نماز عید اینست:

اللهم اهل الکبرياء والعظمة، و اهل الجود والجبروت، و اهل العفو والرحمة
 و اهل التقوى والمغفرة، اسئلك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيداً،
 ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخراً و مزيداً ان تصلى على محمد و آل محمد
 كأفضل ما صليت على عبد من عبادك و صل على ملائكتك و رسلك، و اغفر
 للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات. اللهم
 انى اسئلك من خير ما سئلك عبادك المرسلون. و اعوذ بك من شر ما عاذ بك
 منه عبادك المرسلون.

و در روایات دعاهاى دیگری هم وارد شده است.

۶۹- این نماز یکی از سنتهای بزرگ اسلام است که رسول اکرم و امیرالمؤمنین و خلفا و امرا و علما در موقع خشکسالی و دیرکردن باران بجا میآوردهاند و خداوند متعال بحسب وعده

نماز عید است و خطبه آن نیز پس از نماز می باشد . و مستحب است امام ، ردای خویش را باین کیفیت بیوشد که طرف راست ، بر شانه چپ ، و طرف چپ ، بر شانه راست وی قرار گیرد^{۷۰} .

محکم خود : «قل ادعونی استجب لکم» دعای مردم را باجابت میرسانیده و شرح بسیاری از این نمازها و نتایج حاصل از آن در روایات و تواریخ مضبوط است . این سنت باتفاق همه فقهاء اسلام بحال خود باقی است تنها ابوحنیفه بنقل علامه حلی در (منتهی) گفته است بجای نماز باید برای باران دعا کرد . کیفیت و آداب آن ، مطابق گفته مؤلف در نهایه ، و دیگران اینست : که مردم سه روز روزه میگیرند و در روز سوم که بهتراست روز دو شنبه و یا جمعه باشد پای برهنه با آرامش و وقار از شهر بیرون روند و بجز در مکه که در مسجد الحرام خوانده میشود در بلاد دیگر آن را در مساجد بجا نیاورند . مؤذنان در جلو امام حرکت میکنند و چون بصحرا رسند میان مادران و فرزندان جدائی میاندازند . و امام دورکت نماز بکیفیت نماز عید بدون اذان و اقامه با دوازده تکبیر و نه قنوت میخواند و در دعای دست بجای دعای مذکور در نماز عید ، از خداوند طلب رحمت و عطف توجه به بندگان و اطفال و حیوانات میکند . و پس از فراغت از نماز امام ، ردای خود را بکیفیتی که در حاشیه بعد گفته خواهد شد زیر و رو و چپ و راست مینماید و بر منبریکه آن را بر خلاف نماز عید از شهر یا خود حمل کرده اند رو بقبله مایستند و صدبار با صدای بلند الله اکبر میگویند آنگاه بطرف راست صد بار سبحان الله و بطرف چپ صد بار لا اله الا الله و رو بجمعیت صد بار الحمد لله با صدای بلند میگویند و مردم درهمه این اذکار با امام ، هم صدا میشوند آنگاه یکی از خطبه های منقول از پیشوایان دین یا غیر آن را میخواند و بسیار دعا و تضرع بدرگاه خداوند مینماید و چنانچه باران بتأخیر افتد این عمل را بقدری تکرار میکنند تا باران رحمت حق سرازیر شود .

۷۰- ردای ، قطیفه ای بوده که اعراب ، مانند هندوان ، و حجاج ، بجای لباس بدوش می-

فصل ۱۷ در ذکر نماز آیات

نماز آیات^{۷۱}، در چهار مورد واجب است : موقع گرفتن خورشید ، گرفتن ماه وقوع زلزله و هنگام وزیدن بادهای ظلمانی و تاریک . و هرگاه تمام قرص خورشید و ماه بگیرد و کسی عمداً نماز را ترك نماید باید نماز را با غسل، قضا کند . و چنانچه تمام قرص نگرفته باشد، قضای نماز، بدون غسل ، واجب است^{۷۲}.

← میانداخته‌اند و مستحب است امام، در نماز باران، ردا را برگرداند تا طرف دوش راست بردوش چپ و طرف چپ بر دوش راست واقع شود . از روایات استفاده میشود که این عمل يك نوع تفأل برای دگرگونی اوضاع جوی و تبدیل خشکسالی بیارندگی و فراوانی نعمت و حاکی از عقیده و اطمینان و امید مردم باستجابت دعای خود میباشد .

۷۱- در روایات شیعه و اهل سنت آمده که هنگام مرگ ابراهیم فرزند رسول اکرم تصادفاً خورشید گرفت . مردم گفتند: گرفتن خورشید مربوط بمرگ فرزند پیغمبر است . رسول اکرم بمنبر برآمد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود : مردم، ماه و خورشید دو آیت از آیات و نشانه‌های قدرت الهی است و بامر خدا حرکت واز فرمان او اطاعت مینمایند . و بواسطه مرگ و زندگی کسی تیرگی و گرفتگی پیدانمیکنند ، پس هرگاه یکی از این دو بگیرد نماز بخوانید . آنگاه از منبر بزیر آمد و با مردم نماز آیات خواند . و شاید همین سخنرانی باعث نامیدن این نماز بنماز آیات بوده است . معمولاً گرفتن خورشید را کسوف، و گرفتن ماه را خسوف ، و باین دو وسایر حوادث مخوف و هولناک جوی آیات گویند و نماز واجب در این حالات را نماز آیات و گاهی بطور مطلق نماز کسوف مینامند و بطوریکه از روایات استفاده میشود نظرباینکه بروز این حوادث گاهی نشانه‌ی رحمت و گاهی علامت غضب و قهر حق است و بواسطه آن، وحشت و خوف مردم را فرا میگیرد ، این نماز برای دفع غضب خداوند و رفع خوف مردم مقرر گردیده است .

۷۲- در نهاییه ج ۱ ص ۱۴۷ اضافه کرده که اگر هنگام گرفتن تمام قرص نماز را نسیاناً ترك

نماز آیات ، ده رکعت است با چهار سجده باین کیفیت : که تکبیرة الاحرام میگوید و قرائت میخواند^{۷۳} آنگاه برکوع میرود و پس از سر برداشتن ، باز تکبیر میگوید ، و بار دوم قرائت میخواند ، و همچنین ، تا پنج نوبت . و در دفعه پنجم پس از رکوع «سمع الله لمن حمده» میگوید ، آنگاه دو سجده بجا میآورد . و همین عمل را در رکعت دوم تکرار مینماید . و مستحب است ، رکوع و سجود را باندازه قرائت ، طول دهد ، و سوره های طولانی : مانند سوره انبیاء و سوره کهف در آن قرائت کند^{۷۴} .

کند قضاء آن بدون غسل واجب است ، و اگر هنگام گرفتن مقداری از قرص ، نسیاناً نماز را ترك کند براو چیزی نیست .

۷۳- بطوریکه مؤلف در نهاییه و همچنین دیگران گفته اند شخص ، مخیر است که در رکعت اول سوره حمد را با مقداری از سوره دیگر بخواند و در بقیه رکعات بدون تکرار حمد مابقی آن سوره را تدریجاً بخواند ، و همچنین در رکعت دوم . یا اینکه در هر رکعت سوره حمد را با يك سوره تمام قرائت نماید و در این صورت جمعاً ده بار حمد با ده سوره تمام قرائت خواهد نمود .

۷۴- آداب و احکام دیگر نماز آیات مطابق گفته مؤلف در نهاییه بدین قرار است :

- ۱- مستحب است این نماز را بجماعت بخوانند .
- ۲- در هر دو رکعت پیش از رکوع ، دعای دست میخواند ، و اگر بیک دعای دست ، قبل از رکوع دهم قناعت نماید مانعی ندارد .
- ۳- اگر از نماز فارغ شود ولی هنوز تیرگی برطرف نشده باشد مستحب است نماز را اعاده نماید و اگر بگفتن تسبیح و حمد اکتفا کند مانعی ندارد .
- ۴- هرگاه انسان سوار مرکب یا در حال راه رفتن باشد و نتواند پیاده شود و یا در جائی

اول وقت نماز آیات [هنگام گرفتن خورشید و ماه] موقعی است که احتراق و تیرگی قرص، شروع شود. و آخر وقت، هنگام شروع بیاز شدن و زوال تیرگی است. حال اگر کسی پیش از آغاز باز شدن قرص، نماز بخواند مستحب است نماز را اعاده نماید.

فصل ۱۸ در ذکر نماز میت

نماز گذاردن بر جسد مردگان واجب کفائی^{۷۰} است که چون بعضی از مردم بآن عمل کنند از دیگران ساقط است.

نماز میت بر جنازه کلیه کسانی که [در حال حیات] شهادتین، بزبان آورده‌اند واجب میباشد. و همچنین کسانی که در این حکم، باین اشخاص ملحق‌اند: از



توقف نماید، مانعی ندارد که بر مرکب و در حال راه رفتن نماز آیات را بخواند.

۵۰- اگر وقت این نماز با وقت نماز فریضه تصادف نماید ابتداء نماز فریضه را بجا می‌آورد و پس از آن، نماز آیات را. و چنانچه باین نماز اشتغال ورزد و در اثناء، وقت فریضه داخل شود، نماز آیات را قطع مینماید و نماز فریضه را بجا می‌آورد، آنگاه نماز آیات را از جائیکه باقیمانده تمام میکند. ولی اگر بانماز شب مقارن شود نماز آیات را مقدم میدارد و اگر وقت نماز شب بگذرد آن را بعداً قضا مینماید.

۷۰- واجب کفائی ابتداء بهمه مکلفین تعلق میگیرد با این خصوصیت: که اگر يك نفر از عهده آن برآید از دیگران ساقط است. و اگر هیچکس بآن عمل نکند همه مکلفین مسئولند و در اسلام بیشتر تکالیف اجتماعی از این قبیل است. در قبال این نوع تکلیف، واجب عینی است که بهمه تعلق میگیرد و همه باید بآن عمل کنند و عمل يك فرد، وظیفه را از دیگران ساقط نمیکند. اغلب عبادات و تکالیف فردی اسلام از این قبیل است.

قبیل اطفالی که شش سال یا بیشتر از عمرشان گذشته است . پس اگر طفل، از شش سال، کمتر داشته باشد نماز ، بر جنازه^{۷۶} وی واجب نیست .
 حق تقدم ، در نماز میت با کسی است که از لحاظ ارث، اولی^۱ و اقرب به میت است . و شوهر از کسان دیگر سزاوارتر بنماز بر جنازه^{۷۷} همسر خویش است . و هرگاه مردی از بنی هاشم حضور داشته باشد در صورتیکه ولی میت وی را مقدم بدارد حق تقدم از آن اوست ، و بر ولی مستحب است که وی را مقدم بدارد^{۷۸} .
 شماره^{۷۹} تکبیرها در نماز میت پنج است :

- ۱- با اولین تکبیر نماز را شروع میکند و شهادتین میگوید : [اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله] .
- ۲- و پس از تکبیر دوم بر پیغمبر و آل او درود میفرستد : [اللهم صل علی محمد و آل محمد] .

۷۶- در نهاییه ج ۱ ص ۱۵۳ اضافه کرده است: «بلکه از روی استحباب و از بابت تقیه بر او نماز گذارد» .

۷۷- این حکم در نهاییه باین کیفیت بیان شده است : «شوهر سزاوارتر بنماز بر جنازه^{۷۷} همسر خود است از برادر و پدر آن زن» .

۷۸- این مسئله در نهاییه چنین است : «اگر مردی از بنی هاشم ، که معتقد بعقیده^{۷۸} حق (شیعه^{۷۸} اثنی^{۷۸} عشری) است حضور داشته باشد او نیز اولی^۱ بنماز بر میت است در صورتیکه ولی میت او را مقدم بدارد . و تقدیم وی بر او مستحب است . حال اگر ولی او را مقدم نداشت او خود نمیتواند جلو بیفتد . مؤلف پیش از این در نهاییه گفته است : چنانچه امام عادل (امام معصوم و پیشوای حق) حاضر باشد ، وی اولی^۱ بنماز بر میت است .

۷۹- بنا بر روایتی این عدد مطابق نمازهای پنجگانه است و از هر نماز يك تکبیر گرفته شده است .

۳ و پس از تکبیر سوم برای مؤمنین [از زن و مرد] دعا و طلب آمرزش میکند: [اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات] .

۴- و پس از تکبیر چهارم اگر میت اهل ایمان باشد وی را دعا کند و اگر اهل نفاق باشد بر او نفرین فرستد. و اگر مستضعف [یعنی نادان و بی اطلاع از حق و باطل] باشد برای او بکیفیت مناسب حال مستضعفین دعا کند^{۸۰} . و اگر بحال میت معرفت ندارد از خدا میخواهد که او را باهر که دوست دارد محشور فرماید و اگر میت کودک است از خدا میخواهد که او را برای پدر و مادرش پاداش و پیش فرستاده ای نیکو و خیر قرار دهد .

۵- و پس از تکبیر پنجم میگوید: عفوک: [خدایا از تو امید عفو دارم] در نماز میت قرائت (حمد و سوره) و سلام مقرر نگردیده ، و از جمله شرایط آن؛ طهارت نیز نمیشود ، گو اینکه طهارت، باعث فضیلت و رجحان این نماز است^{۸۱} .

۸۰- در نهایت برای مستضعف، آیه «ربنا اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم» (۸ مؤمن) و در برخی از روایات دو آیه بعد از آن نیز ذکر شده است .

۸۱- در نهایت میگوید: «اگر جنازه بسرسد و امام طاهر نباشد نیم میکند ، و با عدم تمکن ، بی طهارت نماز میخواند. جنب و حائض نیز میتوانند بدون غسل نماز میت بخوانند. ولی با تمکن از غسل، افضل همانست .

در نهایت احکام دیگری راجع ب مکان و وقت نماز میت، و کیفیت قیام امام و مأومین در حال نماز را نیز یاد کرده است .

کتاب زکاة^۱

در بحث زکاة دانستن پنج امر^۲ لازم و مورد نیاز است :

- ۱- اجناسیکه زکاة در آنها واجب است .
- ۲- کسیکه زکاة بوی تعلق گیرد .
- ۳- مقدار و حد نصاب از اجناس مورد تعلق زکاة .

۱- مؤلف در نهاییه ، بر خلاف کتاب حاضر و اکثر کتب فقه و حدیث کتاب روزه را بر زکاة مقدم داشته است . و این تقدیم و تأخیر در آثار فقها و محدثان اعم از شیعه و اهل سنت نیز بنظر میرسد گرچه برای تقدیم یکی از این دو بحث دلیل قطعی نمیتوان یافت بلکه اصولاً این مسئله آنقدرها قابل اهمیت نمیباشد در عین حال مسلمانان تدوین کنندگان کتب حدیث و فقه در نظم فصول و ابواب بی توجه بآن نبوده اند و با توجه بامور ذیل اگر بطور قطع نتوانیم حکم بتقدم زکاة بر صوم نمائیم لاقلاً برجحان آن اعتراف خواهیم نمود : اولاً- در قرآن ، غالباً نماز با زکاة بعنوان دو رکن مهم دین و دو علامت از علائم مؤمنان و پرهیزگاران یاد شده و جمله «اقیموا الصلاة و اتوا الزکاة» در آن، تکرار گردیده است . ثانیاً- در روایات دعائم وارکان اسلام، که غالباً حدیث نبوی است و فریقین شیعه و سنی آنها را با تفاوت مختصری روایت کرده

۴- وقت تعلق و وجوب زکاة .

۵- چه کسانی مستحق گرفتن زکاة میباشند ؟ .

و این مباحث چه بسا در مقام نظم و ترتیب ، بهم اختلاط پیدا میکنند^۲ اما

←

اند، همواره پس از نماز زکاة ذکر گردیده است و در روایت زراره امام باقر علیه السلام بتفصیل اهمیت و فضیلت نماز، زکاة، حج و صوم را بهمین ترتیب بیان فرموده است (رك. اصول کافی ج ۲ ص ۱۸ بعد). ثالثاً - زکاة، مانند نماز، صرف نظر از جنبه عبادت انفرادی جنبه اجتماعی در آن کاملاً ملحوظ گردیده ، و همان طور که اگر کسی در صدر اسلام چند روز از حضور در نماز جماعت خودداری میکرد مورد مؤاخذه و مجازات قرار میگرفت با مانع زکاة نیز بشدت رفتار و حتی با وی جنگ میکردند و منع زکاة بمنزله ارتداد از دین محسوب می شد .

۲- مؤلف در نهاییه کتاب زکاة را با تقسیمات منظم تری آغاز نموده که با اسلوب و روش این کتاب مناسب تر است : ابتداء زکاة را بدو قسم واجب و مستحب بخش و هر یک را بدو قسم دیگر تقسیم نموده است : یکی زکاة اموال و آن دیگر زکاة نفوس . آنگاه هر یک را بشش مبحث تقسیم نموده است : بحث اول زکاة اموال ، در وجوب آن است که بلحاظ اتفاق مسلمین بر آن، در اینجا مطرح نگردیده است، پنج بحث دیگر، عین مباحث پنجگانه کتاب حاضر است . تصادفاً کتاب بدایة المجتهد ابن رشد نیز مانند این کتاب در آغاز، همین پنج مبحث را یاد آور شده آنگاه میگوید: «اما معرفة وجوبها فمعلوم من الكتاب والسنة والاجماع ولا خلاف في ذلك». و این توافق سلیقه دو نفر فقیه که از نظر مذهب متفاوت و از حیث مکان، در دو نقطه بسیار دور از هم یکی در شرق اسلام، (عراق) و آن دیگر در غرب اسلامی : (اندلس) بسر میبرده اند . جای تعجب و هم مسرت است .

۳- مثلاً حد نصاب ، و مقدار زکاة هر یک از اجناس زکاة، در ذیل زکاة همان جنس ذکر میشود ، و فصل جداگانه ای بعنوان حد نصاب اجناس زکوی در کتاب، عنوان نگردیده است.

←

هیچکدام از باب خود، خارج نخواهد گردید .

فصل ۱ در آنچه زکاة بآن تعلق گیرد، و شرائط وجوب زکاة

زکاة، در نه جنس^۴ واجب است : شتر ، گاو ، گوسفند ، طلا ، نقره ، گندم ، جو ، خرما ، کشمش . و در غیر این اجناس زکاة واجب نیست . این اجناس بدو دسته تقسیم میشوند : يك دسته آنچه گذشتن سال در آن معتبر است و دسته^۵ دیگر آنچه این شرط در آن معتبر نیست . پس آنچه گذشتن سال در آن معتبر میباشد پنج جنس، غیر از غلات و ثمار، و آنچه سال، در آن اعتبار ندارد همین غلات و ثمار چهار گانه است .

شرائط اجناسیکه سال در آن معتبر است دو قسم است : يك قسم ، راجع به مکلف ، و قسم دیگر مربوط بجنس مال است .

۴- وجوب زکاة در این نه جنس ، مورد اتفاق همه^۶ مذاهب اسلامی است و گرچه نامی از این اجناس در قرآن برده نشده اما در روایات نبوی و هم احادیث ائمه^۷ معصومین علیهم السلام بحد و فور ذکر شده است . ولی در غیر اجناس نه گانه در مواردی چند اختلاف وجود دارد که طی بحثهای آینده اشاره خواهد شد. و این اجناس، از سه نوع تشکیل یافته است : حیوانات ، حبوبات و سردرختیها و فلز . و معمولا فقها از این سه نوع چنین تعبیر میکنند: زکاة انعام، زکاة غلات ، زکاة نقدین. انعام، بمعنی حیوانات اهلی است و مراد از غلات، گندم و جو و خرما و کشمش است . و گرچه دو جنس اخیر از سردرختیها (ثمار) است و جزء غلات بمعنی مصطلح نمیباشد ولی از باب غلبه همه را غلات میگویند . نقدین، تننیه^۸ نقد بمعنی پول است و نظر باینکه درهم و دینار، پول رایج روز ، از طلا و نقره بوده و همان درهم و دینار و مطلق طلا و نقره^۹ مسکوک مورد تعلق زکاة میباشد لهذا طلا و نقره را نقدین میگویند .

شرائط مکلف نیز دو نوع است: يك نوع، شرط وجوب، و آن دیگر، شرط ضامن بودن زکاة است. شرط وجوب دو امر است: آزادی و صحت عقل. آزاد بودن مکلف در همه اجناس پنجگانه شرط است. اما صحت و کمال عقل، شرط اجناس غیر حیوانی از این پنج جنس، یعنی خصوص طلا و نقره است. زیرا اشخاص ناقص عقل: چون اطفال و دیوانگان در چارپایانشان زکاة واجب نیست. شرط ضمان، دو امر است: مسلمان بودن مکلف، و قدرت وی بر پرداخت زکاة. شرائط معتبر در جنس مال نیز دو امر است: گذشتن سال بر جنس، و رسیدن آن بحد نصاب.

اما قسم دوم، که سال، در آن اعتبار ندارد، مشروط بدو شرط است: يك شرط، راجع به مکلف، و آن دیگر، مربوط بجنس مال است. شرط مکلف فقط آزاد بودن او است [نه صحت عقل]، زیرا در غلات شخص ناقص عقل نیز زکاة واجب است. اما شرط ضمان، در اموال وی وجود ندارد. شرط راجع بجنس، تنها رسیدن آن بحد نصاب است و اینک ما بخواست خداوند متعال، برای

۵- مؤلف در این فصل شرائط تمام اجناس را گرد آورده است: ابتداء اجناس مورد زکاة را دودسته کرده یکدسته اشیائی که گذشتن سال بر آن، در ملک مالک معتبر است که عبارت است از انعام ثلاثه و نقدین، دسته دیگر آنچه این شرط، در آن معتبر نمیشد و آن، غلات چهار گانه است: آنگاه شرائط دسته اول را بدو قسم تقسیم نموده: يك قسم شرائط وابسته بشخص، و آن دیگر شرائط مربوط بمال. شرائط شخص را نیز دو قسم کرده: شرائط وجوب و شرائط ضمان مراد از شرط وجوب خصوصیات است که در اصل تعلق حکم زکاة دخالت دارد، و باید در مکلف وجود داشته باشد و این شرائط عبارت است از: ۱- حریت و آزاد بودن شخص مالک و این

هريك از اجناس [نه گانه^۶] زکاة ، فصل جداگانه‌ای ترتیب میدهیم .

فصل ۲ در زکاة شتر

زکاة ، در شتر واجب نیست مگر بچهار شرط : ملك شخص بودن ، رسیدن

←

شرط، در تمام اجناس پنجگانه (دسته^۶ اول) که فعلا محل بحث میباشد معتبر است و بنابراین ، پولهای طلا و نقره، و همچنین شتر ، گاو ، و گوسفندهای متعلق به بردگان: اعم از غلام و کنیز (بر تقدیر اینکه بردگان مالك چیزی بشوند) زکاة ندارد . ۲ و ۳ - بالغ و عاقل بودن مالك . این دو شرط را مؤلف، بعنوان کمال عقل، بصورت يك شرط آورده اما در حقیقت همانطور که در نهایه و سایر کتب تصریح نموده دو شرط است . این دو شرط، از اجناس پنجگانه فقط نسبت به طلا و نقره: (اجناس صامت) در مالك معتبر است اما نسبت بانعام ثلاثه: (اجناس غیر صامت وزبان دار) معتبر نیست و بهمین جهت در شتر و گاو و گوسفند متعلق باطفال نابالغ و دیوانگان چنانچه بحد نصاب برسد زکاة واجب است . تا اینجا سخن راجع بشرائط وجوب بود که در مکلف معتبر است . اما شرائط ضمان ، عبارت است از آنچه در عهده دار بودن لزوم پرداخت زکاة دخیل، و تحقق آن در مکلف معتبر است ، و آن دو شرط است : مسلمان بودن مالك و قدرت وی بر پرداخت . شرط اسلام، در اصل تعلق حکم زکاة اعتبار ندارد و بهمین جهت جزء شرائط وجوب ذکر نگردیده یعنی همانطور که زکاة بر مسلمان واجب است بر کفار نیز واجب میباشد منتهی آنان مادامیکه بر کفر باقی بمانند ملزم بپرداخت آن نیستند و بگفته مؤلف در نهایه «تمام مخالفان اسلام گرچه زکاة بر آنان بشرط اسلام واجب است و بجهت کفر آن را ادا نکرده اند ولی پس از اسلام آوردن، پرداخت آنچه در حال کفر به ایشان تعلق گرفته لازم نیست» . و این مطلب مبنی بر يك اصل کلی است که طائفه امامیه بآن پایبند میباشد و آن اینست که کفار همانطور که باصول دین مکلف اند بفروع دین نیز مکلف میباشند و بر ترك این تکالیف مانند اصل بقاء

←

بحد نصاب، علف چر: [سائمه ۶] بودن و گذشتن سال بر آن. رقمهائیکه در شتر زکاة ندارد «شنق»^۷ و ارقام زکاة دار را «فریضه»^۸ میگویند.

شتر، دارای سیزده نصاب است: ۱- پنج ۲- ده ۳- پانزده

۴- بیست ۵- بیست و پنج ۶- بیست و شش ۷- سی و شش

←

بر کفر، عقوبت و کیفر خواهند دید. منتهی، پس از اسلام آوردن، شرع مقدس نسبت بگذشته ارفاق نموده است.

تا اینجا بحث در شرائط مربوط بمالك بود. اما شرائط راجع بمال خصوصياتی است که در خود این اجناس پنجگانه باید محقق شود نه در مالک. و آن، دوشراط است: ۱- گذشتن سال بر این اجناس، یعنی یکسال تمام در ملك انسان باشد و این همان است که در اصل، این دسترها از دسته دوم جدا کرد. ۲- رسیدن آن بحد نصاب.

و اما دسته دوم یعنی غلات چهار گانه که سال در آنها اعتبار ندارد، شرائط آن نیز دو قسم است. يك قسم راجع بمكلف و آن، شرط آزادی و حریت است و بنابراین، در غلات غلامان و کنیزان (بر تقدیر مالك شدن) زکاة نیست. در صورتیکه در غلات متعلق باطفال نابالغ و دیوانگان زکاة واجب است و ضمانت آن مشروط بشرطی نیست. بلکه بمجرد وجوب زکاة، بطوری که در نهایه ص ۱۸۳ آمده. «بر اولیاء آنان است که زکاة غلات ایشان را بپردازند» و گرنه پس از رسیدن بحد بلوغ و رفع جنون، بر خود شخص پرداخت زکاة گذشته واجب است. قسم دیگر از شرائط زکاة غلات، راجع بخود این اجناس، و آن رسیدن بحد نصاب است.

۶- سائمه، از «سوم» بمعنی چریدن، در قبیل (معلوفه) است: سائمه حیوانی است که از راه چرا در صحرا تغذیه نماید و معلوفه آنست که در خانه بآن خوراک دهند: [آخور بند] و بگفته شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۰۴. و دیگران میزان در این دو صفت صدق عرفی است.

۷- ارقام و فواصل بین دو نصاب را که فاقد زکاة میباشد معمولاً در شتر، «شنق» (بفتح شین و نون)، در گاو، «وقص» (بفتح واو و قاف) و در گوسفند، «عفو» (بفتح عین و سکون ف) گویند. و گاهی همانطور که در سخن شهید اول در متن لمعه آمده همه را «عفو» نامند و این کلمات در لغت مترادف میباشند.

۸- چهل و شش ۹- شصت و يك ۱۰- هفتاد و شش ۱۱- نود و يك ۱۲- صد و بيست و يك ۱۳- در زائد بر این رقم ، چهل چهل یا پنجاه پنجاه .

اشناق ، : [ارقام فاقد زکاة] نیز سیزده رقم است :

۱- ۵- پنج رقم آن ، چهار چهار است : ۱- چهار رأس اول ۲- مابین پنج و ده ۳- مابین ده و پانزده ۴- مابین پانزده و بیست ۵- مابین بیست و بیست و پنج .

۶ و ۷- دو رقم دیگر نه نه است : ۱- فاصله^۶ میان بیست و شش و سی و شش ۲- فاصله^۶ بین سی و شش و چهل و شش .

۸- ۱۰- سه رقم پس از آن هر يك چهارده رأس است : ۱- مابین چهل و شش تا شصت و يك ۲- مابین شصت و يك تا هفتاد و شش ۳- مابین هفتاد و شش تا نود و يك .

۱۱- و يك شق ، بیست و نه رأس : و آن ، فاصله^۶ میان نود و يك تا صد و بيست و يك میباشد .

۱۲- و پس از آن يك شق ، هشت شتر : و آن فاصله^۶ میان صد و بيست و يك ، تا صد و سی رأس است .

۱۳- و پس از آن ، فواصل مرتباً نه نه ، بطور نامحدود ادامه دارد .

اما مقدار زکاتیکه از این نصابها گرفته میشود دوازده فریضه است ^۸ :

۸- در سه مورد از این نصابها اختلاف نادری میان فقهای شیعه وجود دارد : ۱- ابن ابی ←

۱-۵- پنج فریضه^۹ اول، از يك جنس است: و آن اینکه در هر پنج شتر تا برسد به بیست و پنج، يك گوسفند واجب است.

۶-۱۲- هفت فریضه^۹ دیگر از جنسهای گوناگون است^۹:

←

عقیل معاصر کلینی در بیست و پنج شتر، «بنت مخاض» و در بیست و شش، «بنت لبون» و و ابن جنید معاصر صدوق در بیست پنج «بنت مخاض» و اگر یافت نشود «ابن لبون» و اگر آنهم یافت نشود پنج گوسفند، و در بیست و شش شتر «بنت مخاض» و اگر یافت نشود «ابن لبون» را فریضه دانسته‌اند. ۲- صدوق در کتاب هدایه در شصت و يك تا هشتاد شتر «جذعه» و از آن بعد تا نود «ثنی» را فریضه قرار داده. ۳- سید مرتضی در کتاب انتصار فریضه^۹ از نود و يك تا صد و سی را قابل تغییر ندانسته (رك مصباح الفقیه ج ۳ ص ۵۲۲ نقل از علامه و دیگران) و اما فتاوی اهل سنت در دو مورد با فتوای مشهور شیعه اختلاف دارد:

۱- در بیست و پنج تا سی و پنج شتر، باتفاق همه مذاهب «بنت مخاض» فریضه است. ۲- از صد و بیست شتر بعد اقوال آنان مختلف است: مالک، با تفاوت نقل از وی، از صد و بیست و يك تا صد و سی تا هشتاد راس فریضه را يك «حقه» و دو «بنت لبون» و دو «حقه» و از صد و سی تا هشتاد راس فریضه را يك «حقه» و دو «بنت لبون» دانسته. ابوحنیفه و کوفیون عموماً پس از صد و بیست، نصابها را از سر میگیرند تا برسد بصد و پنجاه که مجدداً آنها را از سر شروع میکنند. سایر فقها در زائد بر صد و سی، در هر چهل شتر، يك «بنت لبون» و در هر پنجاه شتر، يك «حقه» لازم دانسته‌اند (خلاصه از بدایة المجتهد ج ۱ ص ۲۵۱).

۹- بگفته کلینی در کافی ج ۳ ص ۵۳۳ و دیگران، بچه شتر تا یکسال «خوار» (بکسر و ضم خ). سال دوم «ابن مخاض» یا بنت مخاض: شتریکه مادرش حامله شده است. در سال سوم، «ابن لبون»: شتریکه مادرش بچه شیر میدهد. در سال چهارم «حق و حقه» بکسر خ و تشدید ق: شتر آماده برای آبستن شدن، در سال پنجم، «جذع و جذعه» بفتح جیم و ذال: شتریکه دندانهای جلو دهنش افتاده است. در سال ششم، «ثنی و ثنیه» بر وزن علی و علییه شتریکه دندانهای میانه‌اش افتاده. و در سال هفتم «رباعی و رباعیه» بضم راء و تشدید یاء:

←

- ۱- در بیست و شش رأس ، يك رأس شتر ماده^۱ یکساله: [بنت مَخاض]،
یا يك شتر نر دو ساله : [ابن لبون]
- ۲- در سی و شش رأس ، يك شتر ماده دو ساله : [بنت لبون] .
- ۳- در چهل و شش رأس ، يك شتر ماده^۲ سه ساله : [حِقَّة] .
- ۴- در شصت و يك رأس ، يك رأس شتر ماده^۳ چهارساله : [جَدَاعَة] .
- ۵- در هفتاد و شش رأس ، دو رأس شتر ماده^۴ دو ساله .
- ۶- در نود و يك رأس ، دو رأس شتر ماده^۵ سه ساله .
- ۷- و چون عدد ، بصد و بیست و يك برسد ، در هر پنجاه رأس يك شتر
ماده^۶ سه ساله ، و در هر چهل رأس ، يك شتر ماده^۷ دو ساله^{۱۰} .

←

شتریکه دندانهای کرسی آن افتاده . در سال هشتم ، «سدیس» بفتح سین : شتریکه دندانهای عقبش افتاده . و در سال نهم ، «بازل» : شتری که دندان نیش را انداخته . و در سال دهم «مخلف» بر وزن محسن : نامیده میشود ، و پس از آن ، شتر نام بخصوص ندارد . و از این میان بنت مخاض ، ابن لبون ، بنت لبون ، حقه ، جذعه ، و ثنی (بنا بقول صدوق) فريضة^۸ زکاة واقع میشوند .

۱۰- بگفته^۹ شهید دوم در مسالك و مشهور فقها ، مقیاس چهل و پنجاه ، باید بطور دقیق بر عدد شترها تطبیق داده شود و با هر کدام کاملاً منطبق یا نزدیکتر بانطباق باشد همان را باید مقیاس ، قرار داد تا حق فقرا کاملاً رعایت شود مثلاً : ۱۲۲ با چهل ، ۱۵۰ با پنجاه ، ۱۷۰ با هر دو موافق است (اما به چهل ده عدد نزدیکتر است زیرا $4 \times 40 = 160$ تا ۱۷۰ ، ۱۰ رقم و $3 \times 50 = 150$ تا ۱۷۰ ، ۲۰ رقم فاصله است) و دو بیست یا چهارصد با هر دو کاملاً منطبق ، و شخص مخیر میان این دو است اما برخی از فقها مانند محقق اردبیلی و شهید دوم در شرح قواعد ←

فصل ۳ در زکاة گاو

شرائط زکاة گاو ، بدون تفاوت عین شرائط شتر است: ملك بودن ، رسیدن بحد نصاب ، چرا بودن، و گذشت سال بر آن . فواصل بین دو نصاب را که فاقد زکاة است در گاو، [وقص] و آنچه برسم زکاة گرفته میشود [فريضة] میگویند .

گاو ، دارای چهار نصاب است^{۱۱} :

اول - سی رأس ، که زکاة آن، يك گوساله^{۱۲} نر ، یا ماده^{۱۳} یکساله : [تبيع

و تبعه^{۱۴}] است .

←

و عده^{۱۵} کثیری پس از ایشان از اول ، قائل بتخیر میباشند (رك: مصباح الفقيه ج ۳ ص ۲۳) این بحث در آخرین نصاب گاو و گوسفند نیز جریان دارد .

۱۱- نصاب و فريضة زکاة گاو نزد علماء شیعه مورد اتفاق است و جمهور فقهاء اهل سنت نیز با آنان موافقند ولی در پاره‌ای از موازید میان ایشان اختلاف است : برخی در ده گاو بیالاتا سی رأس ، يك گوسفند . و برخی مانند سعید بن مسیب (از فقهاء تابعین ساکن مدینه متوفی سالهای ۹۱ تا ۹۵ هجری) در ۲۵ رأس يك گاو ، و در ۷۵ رأس دو گاو و از ۱۲۰ بیالاتا در هر چهل رأس يك گاو لازم دانسته‌اند. مالك، شافعی، احمد حنبل ، سفیان ثوری و جماعتی ، در بین چهل ، و شصت ، چیزی لازم نمیدانند. در شصت، دو تبع ، در هفتاد ، يك مسنه و دو تبع ، در هشتاد ، دو مسنه و در نود ، سه تبع لازم دانسته‌اند (رك: بداية المجتهد ج ۱ ص ۲۵۳) .

۱۲- تبع و تبعه بر وزن حمید و حمیده ، از تبعیت بمعنی پیروی : بچه^{۱۶} گاو یکساله تا دو ساله است که غالباً دنبال مادر میافتد .

دوم - چهل رأس ، و زکاة آن يك گوساله^۱ ماده^۲ دوساله^۳ : [مسنّته^۴ ۱۳]

است .

سوم - شصت گاو ، و زکاة آن دو گوساله^۱ نر یا ماده^۲ يك ساله^۳ است .

چهارم - پس از این رقم ، در هر چهل گاو ، يك گوساله^۱ ماده^۲ دو ساله^۳

و در هر سی گاو ، يك گوساله^۱ ماده^۲ یا نر يكساله^۳ است .

اوقاص : [ارقام فاقد زکاة] نیز چهار رقم است :

اول - بیست و نه رأس .

دوم - نه رأس : فاصله^۱ میان سی و چهل .

سوم - نوزده رأس : فاصله^۱ میان چهل تا شصت .

چهارم - نه رأس نه رأس [فواصل بین چهل چهل و سی سی] تا هر اندازه

که عدد بالا رود .

فرضیه در گاو دو نوع است : گوساله^۱ نر یا ماده^۲ يكساله^۳ [تبیع و تبیعه] ، و

گوساله^۱ ماده^۲ دو ساله^۳ : [مسنّته^۴].

فصل ۴ در زکاة گوسفند

شرایط زکاة گوسفند نیز عین شرایط شتر و گاو است : ملك بودن ، رسیدن

۱۳- مسن و مسنه بر وزن مضر و مضرة بگفته^۱ اظهاری از «سن» بکسر سین و تشدید نون ، بمعنی دندان. گاو و گوسفند دوساله تا سهساله است بلحاظ اینکه معمولا در این هنگام دندان حیوان سر میزند ، و بنابراین ، این کلمه از از سن: عمر ، بمعنی بزرگسال نمیباشد رك: حاشیه کافی ج ۳ ص ۵۳۴ نقل از مرآت العقول.

به حد نصاب، چرا بودن و گذشتن سال. در گوسفند، ارقام فاقد زکاة را «عفو» و آنچه از بابت زکاة میگیرند «فریضه» نامند.

گوسفند دارای پنج نصاب است^{۱۴}:

- اول - چهل رأس، و زکاة آن يك رأس گوسفند است.
- دوم - صد و بیست و يك رأس، و زکاة آن دو گوسفند است.
- سوم - دویست و يك رأس، و در آن سه گوسفند است.
- چهارم - سیصد و يك رأس، و در آن چهار گوسفند است.
- پنجم - چهارصد^{۱۵} رأس که از هر صد رأس تا هر قدر که بالا رود يك گوسفند زکاة گیرند.

۱۴- در دو مورد از نصابهای گوسفند بین فقهای شیعه اختلاف وجود دارد: ۱- صدوق و پدرش علی بن بابویه متوفی ۳۲۹ در اولین نصاب بجای ۴۰، ۴۱ را نصاب دانسته‌اند اما این قول بلحاظ ضعف آن، مورد اعتنا قرار نگرفته و برخی صریحاً دعوی اجماع بر مسئله نموده‌اند.

۲- در نصاب چهارم، عده‌ای مانند شیخ مفید، سید مرتضی، صدوق، ابن ابی عقیل، سلار، ابن ادریس و ابن حمزه گفته‌اند: چون عدد به ۳۰۱ برسد در هر صد رأس يك رأس گوسفند لازم است. و بنا بر این قول، گوسفند دارای چهار نصاب خواهد بود. ولی قول مشهور که حتی برخی دعوی اجماع بر آن نموده‌اند همانست که در متن آمده رك: مصباح الفقیه ج ۳ ص ۲۴. جمهور فقهاء اهل سنت، قول اول، و حسن بن صالح بن حی (یکی از زهاد متمایل بزیدیه، متوفی ۱۶۷) قول اخیر را برگزیده‌اند. رك: بدایة المجتهد ج ۱ ص ۲۵۳.

۱۵- در اینجا اشکال مشهوریست در فرق و ثمره میان زکاة چهارم و پنجم، چه اینکه در ۳۰۱ و ۴۰۰ رأس هر دو يك فریضه و آن ۴ گوسفند است و از ۳۰۱ تا ۵۰۰ تفاوتی در آن حاصل نمیشود پس چه فائده‌ای بر نصاب پنجم (۴۰۰) مترتب میشود و چرا نصاب پنجم

اما عفو: [رقمهای بی زکاة] پنج رقم است:

اول - سی و نه رأس نخستین.

دوم - هشتاد رأس: فاصله^۴ میان چهل تا صد و بیست و یک.

سوم - نیز هشتاد رأس باستثنای یک رأس: فاصله^۴ میان صد و بیست و یک

تا دویست و یک.

چهارم - نود و نه رأس: فاصله^۴ میان دویست و یک تا سیصد و یک^{۱۶}.

پنجم - نود و هشت رأس: فاصله^۴ بین سیصد و یک تا چهار صد.

←

۵۰۰ بیلا مقرر نگردیده است؟ در پاسخ این اشکال جوابهای چندی داده اند و از همه بهتر (گواینکه باز هم قابل بحث است) پاسخ محقق اول، در متن شرایع است، که فائده در اصل وجوب زکاة و هم در ضمانت آن آشکار میشود: باین بیان که عدد مورد زکاة بنا بر این فرض، ۴۰۰ است و اگر یک رأس از آن کم باشد ارقام میان ۳۰۱ تا چهارصد «عفو» خواهد بود و فاقد زکاة است و مالک، میتواند پیش از اخراج زکاة در این ارقام تصرف کند در صورتیکه در ارقام ۳۰۱ نمیتواند تصرف کند و اگر عدد به ۴۰۰ برسد باز هم در هیچکدام نمیتواند تصرف نماید. حال اگر نصاب ۴۰۰ از بین برود فاصله بین ۳۰۱ تا ۵۰۰ «عفو»، و فاقد زکاة و قبل از اخراج زکاة قابل تصرف است. و فروع بر این، حکم ضمانت است: زیرا اگر ۴۰۰ رأس یک رأس بدون تفریط مالک، تلف شود بهمان نسبت از «فریضه» یک جزء از چهارصد جزء کم خواهد شد یعنی «فریضه» چهار گوسفند باستثناء یک چهارصدم قیمت آنست: (یکصدم قیمت یک گوسفند). حال اگر رقم ۴۰۰ نصاب نبوده باشد از ۳۰۲ بیلا تا ۵۰۰ هرچه تلف شود ضامن نخواهد بود و از «فریضه» چیزی کم نمیشود. این اشکال و جواب بر فرض وجود چهار نصاب در گوسفند (قول اول) نسبت بنصاب سوم و چهارم نیز جاری است.

۱۶- و همچنین فاصله^۴ بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ و صد های پس از آن.

فصل ۵ در زکاة طلا و نقره

زکاة طلا و نقره مشروط بچهار شرط است : ملك بودن ، رسیدن به نصاب ، گذشت سال و مسكوك بودن ، بصورت دینار و درهم^{۱۷} و هریك از این دو، دارای دو نصاب و دو عفو است :

نصاب اول طلا بیست مثقال^{۱۸} ، و زکاة آن نیم دینار است . و نصاب دوم

۱۷- مراد از این عبارت ، بطوریکه از نهایه استفاده میشود اینست که طلا و نقره مسكوك و منقوش و بصورت پول درآمده باشد و جزء زیورآلات نبوده باشد . صاحب مدارك میگوید: این، گفته همه علمای ما است و اهل سنت در این حکم با ما مخالفند و زکاة را در غیر منقوش نیز لازم میدانند رك: مصباح الفقیه ج ۳ ص ۵۳. راجع باشرط مسكوك بودن این رشد در بدایة المجتهد ج ۱ ص ۲۴۲ متعرض نشده است اما راجع بزبور میگوید: در آن خلاف است : فقهای حجاز : مالك، شافعی و لیث آن را فاقد زکاة ، و ابوحنیفه و علماء عراق، در آن، زکاة واجب دانسته اند .

۱۸- صاحب مدارك به صدوق و پدرش علی بن بابویه : [صدوقان] و جماعتی ، و همچنین مؤلف در خلاف بعدای نسبت داده اند که گفته اند : در طلا، قبل از چهل دینار زکاة نیست رك: مصباح الفقیه ج ۳ ص ۵۰ . ولی سخن صدوق درمن لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۸ ، موافق قول مشهور است و معلوم نیست این نسبت ، از کجا ناشی شده است . اکثر علمای اهل سنت مانند ائمه اربعه و پیروانشان ، نصاب اول طلا را مانند قول مشهور شیعه ۲۰ دینار، حسن بصری و اغلب پیروان و اصحاب داود ظاهری ، چهل دینار دانسته اند بدون اینکه نصاب دیگر تعیین کرده باشند . طائفه دیگر گفته اند : طلا خود نصاب معینی ندارد مگر اینکه با نصاب نقره (دویست درهم) تطبیق نماید یعنی بتوان دینار موجود را دویست درهم یا بقیمت آن تبدیل نمود . این قول ، گرچه تقریباً با قول دوم منطبق است اما چهل دینار را بالاستقلال و بالاصاله نصاب

آن در هر چهار مثقالِ اضافه بر بیست مثقال ، تا هر قدر بالا رود يك درهم دینار ۱۹ است .

عفو اولِ طلا ، مقدار کمتر از بیست مثقال ، و عفو دوم آن ، مقدار کمتر از هر چهار مثقال [متجاوز بر بیست مثقال] است

نصاب اولِ نقره دویست درهم ، و زکاة آن پنج درهم است . و نصاب دوم آن ، در هر چهل درهم تا هر قدر بالا رود يك درهم است . عفو اولِ آن مقدار کمتر از دویست درهم ، و عفو دوم ، مقدار کمتر از چهل درهم : [فواصل بین چهل چهل زائد بر دویست درهم] است .

فصل ۶ در زکاة غلات

زکاة غلات مشروط بدو شرط است: ملك بودن ، و رسیدن بحد نصاب . غلات دارای يك نصاب و يك عفو است :

نمیداند . مقدار زکاة بنا بر همه اقوال ، در طلا و نقره ربع عشر یعنی از هر چهل دینار ، يك دینار و از هر دویست درهم پنج درهم میباشد و علت اختلاف اقوال اهل سنت، در نصاب طلا، آنست که آنان در طلا، دلیل خاصی در دست ندارند بلکه مدرك همانست که در نقره بایشان رسیده است . رك: بدایة المجهت ج ۱ ص ۵۰ .

۱۹- نظر باینکه هر دینار ، يك مثقال شرعی و سه ربع مثقال معمولی : [مثقال صیرفی] است پس نصاب اول ، طلا بیست دینار ، ۱۵ مثقال معمولی (يك سير يك مثقال کم) یا تقریباً ۷۰ گرم ، و زکاة آن، نیم دینار : نه نخود ، است . و نصاب دوم طلا ۱۸ مثقال ، و زکاة آن ، نزدیک

حد نصاب ، رسیدن آن به پنج وسق است : وسق ، شصت صاع ، و صاع ، چهار مد ، ومد ، دو رطل و يك چهارم رطل است ۲۰ . و چون مقدار غله باین حد برسد اگر زراعت با آب جاری یا رطوبت زمین و آب باران مشروب گردیده زکاة آن ، يك عشر و اگر بوسیله حیوان آبکش و دلو و آنچه مستلزم هزینه و خرج است آبیاری شده باشد زکاة آن ، نیم عشر : [بیست يك محصول] است . و هر قدر بر نصاب مذکور اضافه شود تا هر مقدار بالا رود زکاة آن بهمین نسبت خواهد بود . اما عفو ، مقدار کمتر از پنج وسق است .

به ده نخود است . نصاب اول نقره دویست درهم برابر با ۱۰۵ مثقال معمولی ۶ سیر و ۹ مثقال یا ۵۲۵ گرم و زکاة آن ، ۲ مثقال و ۱۵ نخود ، و نصاب دوم آن در مرحله اول ۱۲۶ مثقال : ۷ سیر و ۱۴ مثقال یا ۶۳۰ گرم . و زکاة آن ، سه مثقال و تقریباً سه نخود و نیم است . و بهمین نسبت ، در هر ۲۱ مثقال ، تقریباً نیم نخود ، بزکاة اضافه میشود .

۲۰- در اینکه نصاب غلات ، پنج وسق (بفتح واو و شین) ، و وسق شصت صاع ، و صاع چهار مد (بضم دال) ، و زکاة آن عشر یا نیم عشار است بین فقهای اسلام و مذاهب اسلامی اتفاق نظر وجود دارد ، و اختلاف فقط در مقدار صاع و مد است : بعقیده علمای شیعه صاع ۹ رطل عراقی و ۶ رطل مدنی و مد ۲۲۵ رطل عراقی و ۱۷۵ رطل مدنی است و بعقیده ابو حنیفه ، صاع ، ۸ رطل و مد ، ۲ رطل عراقی است و دیگر فقهاء اهل سنت مد ، را در حدود يك رطل و ثلث و صاع ، را پنج رطل و ثلث تحدید کرده اند . جمع کل حد نصاب ۲۷۰۰ رطل عراقی و ۱۸۰۰ رطل مدنی است که حاصل ضرب ۵ وسق در ۶۰ صاع در ۹ رطل یا ۶ رطل است و این مقدار بوزن رائج روز ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم یا ۸۴۷۲۰۷ کیلوگرم میباشد .

فصل ۷ در حکم زمینها ۲۱

اراضی بر چهار قسم است :

[اول] ، زمینی که اهالی آن ، بمیل خود بدون جنگ اسلام آورده اند .
چنین زمینی بر ملك اهالی باقی است ، و بر آنان واجب است که عشر ، یا نیم عشر
زکاة غلات خود را در صورت اجتماع شرائط مذکور ، بپردازند ۲۲ .

۲۱- موضوع اراضی و احکام و اقسام آن در فقه اسلام مخصوصا در قرون اولیه بسیار اهمیت داشته است زیرا قسمت عمده مالیات و موجودی دولتها از آنچه بنام خراج از زمینها گرفته میشده تأمین میگرددیده است . حکم کلی زمینهای واقع در حوزه اسلام بنا بمذهب شیعه امامیه با مختصر اختلافی همان است که در متن آمده . اما دانشمندان اسلام برای تعیین تکلیف هر ناحیه از کشور پهناور اسلام، کتابهایی بنام فتوح البلدان برشته تحریر در آورده اند زیرا حکم هر زمینی بستگی دارد بکیفیت فتح و تصرف و دخول آن تحت حکومت اسلامی . از طرف دیگر در کتابهای جغرافیا که بنام المسالك والممالك یا البلدان نامیده میشود و نیز در طی کتب فتوح البلدان عرض ، طول ، مساحت ، موقعیت جغرافیائی و محصولات بلاد و فواصل بین شهرها و راههای معمور را تعیین میکرده اند و مساحت بلاد در نتیجه مساعی اشخاص خبره و مطلع بدست آمده بوده است و از این راه مقدار خراج نواحی مختلف را معلوم میساخته اند . این نوع کتابها در اسلام بسیار است و حاوی مطالب ارزنده تاریخی است . در کتب فقه، احکام اراضی گاهی در کتاب زکاة ، همانطور که مؤلف در کتب خود عمل کرده یاد میشود و گاهی در کتاب جهاد .

۲۲- در نهایت ج ۱ ص ۲۰۱ در حکم این قسم از زمینها اضافه کرده است: بر مالکان تصرف در آن بخرید و فروش و وقف و سایر انواع تصرف جائز است و این در صورتیست که مالک، زمین خود را آباد کند و اگر آن را آباد و اصلاح ننمود و ویران رها کرد آن زمین متعلق بهممه ←

دوم ، زمین صلح : و آن زمین جزیه است . و آنچه امام یا نایب وی با اهالی زمین بر آن توافق و صلح نموده‌اند از این قسم زمین ، گرفته میشود . و این وجه ، به مستحقان جزیه اختصاص دارد: و آنان مجاهدان و جنگجویان در راه خدایند . و هرگاه اهالی مسلمان شوند وجه مقرر در صلح ، از گردن آنان ساقط گردد^{۲۳} ، و مانند سایر مسلمانان ، در غلات ایشان عشر ، یا نیم عشر ، زکاة واجب شود .

سوم ، زمینی که بضر بشمشیر و یا جنگ بدست آمده : و آن زمین خراج است و بهمه^{۲۴} مسلمین تعلق دارد^{۲۴} و امام ، یا نایب وی این قسم زمین را بهره بخواد

←

مسلمین است و امام میتواند آن را بکسیکه قصد عمران و آبادی آن را دارد ، بازاء نصف یا ثلث یا ربع محصول واگذار کند و تقبل کننده زمین پس از پرداخت آن مبلغ و کسر مخارج از مابقی محصول ، عشر یا نصف عشر را در صورتیکه بحد نصاب برسد زکاة میدهد .

۲۳- در نهایت در این مورد اضافه کرده است : « زیرا حق الصلح ، جزیه ایست بعوض جزیه ای که از رأوس و نفرات میگیرند و بواسطه^{۲۴} اسلام آوردن آنان ساقط شده است . در این نوع زمین تصرف بخیرید و فروش و بخشش و جز آن ، از انواع تصرف جائز است ، و امام میتواند پس از انقضای مدت قرارداد مال الصلح را بحسب آنچه مصلحت بداند زیاد و کم نماید» .

۲۴- در این قسم در نهایت اضافه کرده است : « تصرف در این نوع اراضی بخیرید و فروش و تملك و وقف و انواع صدقات جائز نیست ، و امام میتواند پس از انقضای مدت واگذاری زمین بکسی ، آن را از دست وی گرفته ، بدیگری واگذار نماید و امام ، میتواند بهره کیفیت که بصلاح مسلمانان تشخیص دهد در این اراضی تصرف نماید . این نوع اراضی مال همه^{۲۴} مسلمانان است و درآمد و خراج آن بین همه^{۲۴} مسلمین اعم از جنگجویان و مجاهدان و غیر

←

و بهر مبلغ مصلحت بداند و اگذارمینماید و عوائد آنرا صرف مصالح عامه^۱ مسلمین میکند . و عوائد زائد بر وجه خراج ، از آن صاحب زمین است . و هرگاه این عوائد به پنج ^{وسق} : [حد نصاب] برسد لازم است عشر ، یا نیم عشر آنرا مانند زمین زکاة [قسم اول] از بابت زکاة بپردازد .

چهارم ، زمین انفال (و آن هفت نوع است) :

- ۱- کلیه زمینهاییکه اهالی [به اراده خود] از آن، جلای وطن نموده‌اند.
- ۲- زمینهای مرده و ویران که اصلاً مالک نداشته و بوسیله کسی آباد و احیاء گردیده‌است .

۳- نیزارها ، قله^۲ کوهها ، بستر رودخانه‌ها .

۴- زمینی که در ملک میت بلا وارث بوده‌است .

←

ایشان تقسیم میشود ، زیرا مجاهدان فقط از غنائم جنگی که لشکر اسلام بر آن دست یافته سهم خاص میبرند . بحسب فقه اهل سنت در حکم این نوع اراضی اختلاف است : مالک مانند امامیه تقسیم آنرا منع نموده و نگهداری آنرا بصورت «وقف» و صرف عوائد را در مصالح عامه^۱ مسلمین : از قبیل بودجه ارتش و ساختن پلها و مساجد و جز آن از خیرات لازم دانسته ، مگر اینکه در وقتی از اوقات بنظر امام ، مصلحت اقتضای تقسیم آنرا نماید که در این هنگام امام میتواند آنها را تقسیم کند . شافعی زمین را جزء غنائم جنگی میدانند که باید بر طبق آیه^۲ «واعلموا ان ما غنمتم من شیء فان لله خمس» الخ ... (انفال - ۴۱) پس از اخراج خمس ، میان مجاهدان تقسیم شود . ابوحنیفه امام را مخیر میان این دو امر دانسته که آنرا تقسیم کند یا در دست کفار با ضرب خراج و مالیات باقی گذارد . منشاء این اختلاف ، کیفیت استفاده حکم از آیات و جمع میان آیه^۳ فوق ، با آیات ۷ تا ۱۰ از سوره^۴ حشراست (بدایه^۵ المجتهد ص ۳۸۷) .

۷- زمینهای خالصه و تیول پادشاهان که بدون غصب در دست آنان قرار

داشته است .

پس کلیه این اراضی بامام اختصاص دارد و امام، هرطور بخواهد با آنها رفتار میکند و بازاء هرچه اراده نماید باشخاص واگذار یا بکیفیت دلخواه منتقل مینماید. و بر تقبل کننده زمین نسبت بمازاد وجه مورد ضمان ، در صورتیکه آن مازاد بحد نصاب برسد عشر، یا نیم عشر، زکاة واجب است ۲۵.

۲۵- در نهاییه اضافه کرده است : «پس از انقضاء مدت ، امام میتواند زمین را از شخص اول بگیرد و بدیگری واگذار کند مگر زمینهایی که قبلاً ویران بوده و احیاگردیده است که احیا کننده حق اولویت نسبت بتصرف در آن دارد مادامیکه بقیمتیکه دیگران تقبل میکنند آنرا تقبل نماید ، و اگر از قبول باین مبلغ خودداری نمود امام ، میتواند زمین را از او باز گیرد و بدیگری واگذار نماید» .

این انواع هفتگانه را همانطور که در متن اشاره شده باستناد قول امام باقر و صادق ع در تفسیر آیه اول سوره انفال «یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و للرسول ...» منحصرأ در فقه امامیه انفال گویند در حالیکه مفسران دیگر این آیه را باختلاف اقوال بر مطلق غنائم جنگ بدر ، غنائم سرایا : (جنگهاییکه پیغمبر در آنها حضور نداشته است) ، یا بردگان وامثال آن که بدون جنگ از مشرکین بدست مسلمین میافتد ، یا آنچه پس از تقسیم غنائم از قبیل: درخت و زراعت و نیزه روی زمین باقی میماند یا البسه و اسلحه کشتگان ، حمل کرده اند رک: مجمع البیان ج ۴ ص ۵۱۷ . انفال ، جمع نفل بمعنی زیادی و بازیافته و آنچه بدون رنج و زحمت بدست آمده وهم بمعنی عطیه میباشد و انفال بکسر همزه بمعنی بخشیدن امام است چیزهایی از غنائم را برخی از لشکریان ، و خود در فقه ، بحث جداگانه دارد . از این هفت نوع زمین ، آن قسم که بدون جنگ بواسطه رعب و ترس ، از کفار بدست مسلمین افتد در اصطلاح فقهای اهل سنت فیئ (بازگشته) نامند و در حکم آن اختلاف نظر دارند برخی

فصل ۸ در ذکر چیزهاییکه زکاة در آنها مستحب است

زکاة ، در پنج جنس مستحب میباشد ۲۶ :

اول ، کالاهای تجارتي ، هرگاه برابر ارزش اصل سرمایه یا باضافه بهره^۶ طالب داشته باشد که در این صورت از بهای کالا: درهم یا دینار، زکاة پرداخت میشود ۲۷ .

←

به پیروی از روش خلیفه^۷ اول و دوم آن رازآن همه^۸ مسلمین ، و مصرف آن را مصالح عمومی میدانند . شافعی میگوید : خمس آن بین مستحقان خمس تقسیم میشود و مابقی را امام بمصرف خود و خویشان خود و هر کس بخواهد میرساند و بنقل دیگر از شافعی همه^۹ فیئ^{۱۰} خمس است و بین مستحقان خمس تقسیم میشود . رك: بدایةالمجتهد ج ۱ ص ۳۸۹ . مؤلف ، بحث انفال را طی فصل ۱۴ مستقلا عنوان نموده و علاوه بر این هفت نوع زمین ، چیزهای دیگری را جزء انفال شمرده است .

۲۶- مؤلف در نهاییه ص ۱۵۴ میگوید : «هرچهره را انسان بجز اشیاء نه گانه^{۱۱} مذکور مالك شود مستحب است از آن زکاة پردازد» و در ص ۱۸۵ میگوید: «و آنچه انسان از خدمتکار و منزل مسکونی مالك است زکاة ندارد مگر اینکه خانه، درآمد داشته باشد که در این صورت زکاة در آن مستحب است» .

۲۷- این مسئله در نهاییه ص ۱۸۴ چنین است : «اگر انسان ، مالی را در راه تجارت بکاراندازد مستحب است زکاة آن را خارج کند در صورتی که موجودی وی هنگام رسیدن وقت زکاة ، برابر اصل سرمایه یا بعلاوه^{۱۲} بهره بوده باشد ، پس اگر در سرمایه نقصان روی دهد یا عین کالای خرید شده بکمر از اصل سرمایه طالب و خریدار داشته باشد بر مالك زکاتی نیست . و اگر بر همین منوال کالا چندین سال نزدی بماند آنگاه بفروش رسد، زکاة یکسال آن را میدهد . فقها و پیشوایان اهل سنت عموماً بجز داوود ظاهری و پیروانش زکاة مالالتجاره

←

دوم، کلیه چیزهاییکه از زمین میروید و [معمولاً] بکیسل یا وزن در می‌آید^{۲۸} غیر از غلات چهارگانه، از همه این اجناس، عشر یا نیم عشر [بکیفیت زکاة غلات] زکاة، اخراج میشود.

سوم، اسب که در نوع اصیل و نجیب‌آن: (عتاق) دو دینار، و در نوع پست (برازین) یک دینار زکاة مییابد. و در اسب، نیز چَرا بودن، گذشتن سال،

←

را واجب میدانند رك: بدایةالمجتهد ص ۲۴۶. با این تفاوت که برخی مانند عطا و مالک میگویند هرگاه کالا بیول تبدیل شود از پول آن زکاة یکسال پرداخته میشود. و دیگران مانند شافعی و اوزاعی و ثوری و ابوحنیفه و اصحاب وی در اصل متاع، زکاة را واجب دانسته‌اند لکن شافعی میگوید زکاة، از قیمت خارج میشود نه از اصل و هر سال باید کالا را قیمت کنند و از آن زکاة دهند اما ابوحنیفه میگوید زکاة بعین متاع تعلق میگیرد و از عین آن خارج میشود و اگر بقیمت عدول کنند بدل زکاة را پرداخته‌اند خلاصه از خلاف شیخ طوسی ج ۱ ص ۳۴۲ و ۳۴۳. گویا مؤلف، در متن کتاب که میگوید «از بهای کالا درهم و دینار زکاة پرداخت میشود». خواسته‌است نظر شافعی را در استحباب زکاة مال التجارة رعایت کند و این مسئله در خلاف ص ۳۴۳ طی مسئله^{۱۰۸} توضیح داده شده‌است.

۲۸- از حبوبات و غیر اینها مانند گاوس، ذرت، سلت: (جو برهنه و جو گندم)، برنج، بقولات و سبزیجات تماماً و آنچه شبیه اینهاست... اما خضراوات مانند تره‌بار، بادنجان، بقولات و سبزیجات تماماً و آنچه شبیه آنهاست در هیچکدام زکاة نیست ولو اینکه قیمت آنها بسیار باشد مگر اینکه بفروش برسد و بر قیمت آن سال بگذرد. نهایتاً ج ۱ ص ۱۸۴. مالک و شافعی در کلیه روئیدنیها در صورتیکه برای خوراک ذخیره شوند و ابوحنیفه در کلیه این اشیا بجز علف و هیزم و نی، زکاة واجب دانسته‌اند... مالک و فقهای دیگر در زیتون، زکاة را واجب میدانند و شافعی در فتوای اخیر خود آن را واجب ندانسته‌است. ابن حیب در کلیه

←

و مملوک بودن معتبر است^{۲۹}. اما بلوغ بحد نصاب ، در آن مراعات نمیشود .

چهارم ، شمشهای طلا و نقره .

پنجم ، زیورآلاتیکه استعمال و آرایش بآن حرام باشد : مانند زیور مخصوص زنان برای مردان و زیور مخصوص مردان برای زنان ، بشرط اینکه فرار از زکاة باعث زیور قراردادن آن ، باین کیفیت نباشد . و اگر باین وسیله قصد فرار از زکاة داشته باشد زکاة در آن واجب خواهد بود^{۳۰} .

جنس ششمی را باین اجناس ملحق ساخته اند و آن، کلیه اموال دور افتاده و خارج از اختیار مالک است ، که هر گاه سالی چند بر آن بگذرد و بوی باز گردد استحباباً زکاة يك سال آن را میپردازد .

←

میوه ها و نه در سبزیجات و بقولات زکاة، قائل است . مدرک این فتاوی غالباً قیاس ، و استدلال پیاره ای از عمومات و اطلاعات وارده در باره زکاة است . خلاصه از بدایة المجهت ص ۲۴۵ .
 ۲۹- در نهاییه ص ۱۸۵ ماده بودن را نیز شرط کرده است . ابوحنیفه در اسب، اعم از نر و ماده در صورتیکه بیابان چر ، و مقصود از آن تخم گیری و ازدیاد نسل باشد زکاة ، واجب دانسته است . رک: بدایة المجهت ص ۲۴۳ .

۳۰- مؤلف ، در نهاییه میگوید زکاة زیور ، عاریه دادن آنست بکسیکه بآن نیاز دارد و امین باشد . ابوحنیفه و برخی از صحابه و فقها در زیور ، زکاة را واجب دانسته اند . بدایة المجهت ص ۱۴۲ خلاف، ص ۳۴۰ .

فصل ۹ در ذکر زکاة دین

دین دو قسم است: یکقسم، آنچه تأخیر وصول از ناحیه بستانکار است که زکاة بعهدۀ او است. قسم دیگر آنست که تأخیر پرداخت، از جانب بدهکار باشد، و زکاة آن، بر عهدۀ کسی است که باعث تأخیر آن گردیده است^{۳۱}.

فصل ۱۰ در چیزهاییکه زکاة واجب ندارند

زکاة، در یازده جنس واجب نیست:

- ۱- درهم و دینار: [طلا و نقره مسکوک] از اموال طفل و کلیه اشخاص ناقص عقل.
- ۲- حیوانات و چارپایان بجز آنچه قبلاً ذکر گردید: [شتر، گاو، و گوسفند] مانند الاغ و استر و جز آن.
- ۳- ۵- کلیه سبزیجات، و میوهها و گیاهان.
- ۶- ۷- زمینها و امکنه مسکونی
- ۸- ۹- آلات و ادوات کار و صنعت، و اساسیه خانه [ولوازم زندگی].
- ۱۰- ۱۱- بندگان زرخید، و انواع زیور و وسائل تجمل که استعمال

۳۱- برخی مانند شافعی در یکی از دوقول خود، و لیث در دین، زکاة واجب ندانسته‌اند مگر اینکه پس از وصول، سال بر آن بگذرد. مالك میگوید: باید زکاة یکسال آن را بپردازد ولو اینکه سالها نزد بدهکار بوده باشد. این حکم دین معوض است اما دین غیر معوض، مانند حق الارث یکی از وراث که نزد دیگری بوده است حتماً باید پس از وصول، سال بر آن بگذرد بدایةالمجتهد ص ۲۳۸.

آن مباح باشد .

و هرگاه اجناس گوناگون، از آنچه دارای زکاة واجب است گردآید ، و هرکدام بتنهائی از حد نصاب کمتر باشد [برای رسیدن بحد نصاب] بیکدیگر ضمیمه میشوند مگر اینکه مالک، تنوع و اختلاف جنس را وسیله فرار از زکاة قرار داده باشد .

فصل ۱۱ در مستحقان زکاة و مقدار پرداخت بهر کدام

هشت طبقه ۳۲ ، حق گرفتن زکاة دارند :

- ۱- فقیران : و آنان کسانی هستند که هیچ ندارند .
- ۲ مسکینان : و ایشان آن کسانی که بهره‌ای از زندگی دارند اما نه بقدر کفایت ۳۳ .

۳۲- این طبقات ، کسانی هستند که در آیه ۶۰ از سوره توبه یاد شده‌اند و عبارت متن کتاب اقتباس از آن آیت است :

«اتِّمَّ الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَاتِ قُلُوبَهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» .

۳۳- فقیر و مسکین را مصنف در نهاییه ص ۱۹۳ درست، عکس این، تفسیر کرده‌است . پیشوایان اهل سنت فرق میان این دو را باین کیفیت طرح کرده‌اند که کدام يك اسوء حالا و بدبخت‌ترند، و در روایات اهل بیت ، مسکین، اسوء حالا از فقیر، معرفی گردیده زیرا مسکین ، از فرط بدبختی و فلاکت ، دست سؤال دراز میکند برخلاف فقیر . این‌وجه با معنی لغوی این دو لفظ تناسب بیشتری دارد زیرا فقر ، بمعنی نیازمندی و مسکنت ، بمعنی ذلت و خواری یا مشتق از

- ۳- کارکنان و عاملان زکاة : و آنان ساعیان و تحصیلداران زکاة اند^{۲۴}
- ۴- کسانی که مورد تألیف قلب و دلجوئی قرار گیرند : [مؤلفه قلوبهم] و ایشان ، کسانی هستند که برای جهاد (بادشمنان اسلام بوسیله^{۲۵} زکاة) از آنان استمالت بعمل آید^{۳۰}.

←

سکون ، و بمعنی بیکاره گی و بی دست و پائی و ناتوانی است البته در مفهوم هیچ کدام ، سؤال کردن ، دخالت ندارد ولی مسکنت ، عادتاً باسؤال ملازم است . محققان ، میگویند تفاوت این دو لفظ ، هنگامی ملحوظ است که مانند آیه^{۲۶} زکاة ، هر دو باهم بکار روند اما در مورد افتراق شکی نیست که هر کدام مفهوم دیگری را دربردارد و بجای هم بکار میروند ، و بهمین جهت گفته اند: «الفقیه والمسکین، کالجار والمجرور اذا اجتماعا افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا» و بنا بر این ، ثمره^{۲۷} مهمی بر این نزاع مترتب نمیشود . محقق اول در متن شرائع ، مستحقان زکاة را هفت طبقه دانسته و در تفسیر فقرا و مساکین گفته است : آنان کسانی هستند که دارائی ایشان از مؤنه^{۲۸} سال کمتر است .

۳۴- فقهاء امامیه باتفاق ، چهار شرط را در عاملان زکاة لازم دانسته اند : بالغ بودن ، شیعه امامی بودن ، عادل و فقیه بودن . و باختلاف ، حریت ، و سید نبودن را در صورتیکه زکاة از مال غیر سید باشد برخی شرط کرده اند ولی فقیر بودن را در ایشان ، شرط ندانسته اند . و امام را مخیر میدانند که برسم جعاله یا اجرة معین در مدت معین حقی برای عاملان قرار دهد و یا اینکه پس از عمل ، بدلخواه خود چیزی بایشان بدهد .

۳۵- مراد از این جماعت ، کفاراند و بقول شیخ مفید و محقق و علامه چهار دسته از مسلمین را نیز شامل است : ۱- مسلمانانیکه هم ردیفانی از مشرکین دارند که اگر سهمی از زکاة بآنان بدهند مشرکان نیز باسلام ترغیب شوند . ۲- مسلمانانیکه عقیده و ایمانشان باسلام ضعیف باشد و با دادن زکاة تقویت شود . ۳- مسلمانانی که در مرزها توطن دارند که اگر چیزی از زکاة بایشان برسد کفار را از تعدی بمرزها مانع شوند یا ایشان را باسلام ترغیب نمایند . ۴-

←

- ۵- در راه آزادی بندگان: و ایشان، مکاتبان^{۳۶} و بردگانی هستند که در حال سختی و ناراحتی بسر میبرند.
- ۶- بدهکاران: و ایشان کسانی هستند که در راه مشروع و غیر حرام، زیر بار بدهی رفته‌اند.
- ۷- راه خدا: و آن جهاد [در راه حق] و هر راه خیری^{۳۷} است که مانند جهاد باشد.

←

مسلمانانیکه همجوار با کسانی هستند که زکاة بایشان تعلق گیرد و پرداخت سهمی از زکاة بآنان موجب شود که خود زکاة را گردآورند و بامام، رسانند و دیگر بعاملان نیازی نباشد. شرح لمعه ج ۱ ص ۱۰۸. دراینکه سهم مؤلفه^{۳۶} قلوبهم پس از گسترش اسلام، باقی است یا خیر بین اهل سنت اختلاف است: ابوحنیفه و شافعی آن را باقی و مالک آن را منتفی دانسته‌اند زیرا دیگر اسلام احتیاج بتألیف قلوب ندارد. بدایة‌المجتهد ج ۱ ص ۲۶۶. و از خلیفه^{۳۷} دوم نقل کرده‌اند که بهمین علت از پرداخت سهم مؤلفه^{۳۶} قلوبهم خودداری کرد.

۳۶- مکاتبان آن دسته از برده‌گانند که با موالی خود بر طبق عقد کتابت قرارداد بندند که بکسب پردازند و از دسترنج خویش بهای خود را بآقای خود پردازند و آزاد شوند. پس اگر قرارگذارند که تدریجاً به نسبت پرداخت قیمت، آزاد شوند آن را مکاتب مشروط گویند، و اگر آزادی ایشان منوط به پرداخت همه^{۳۶} وجه باشد آن را مکاتب مطلق نامند. (فی‌الرقاب) را مالک بندگان دانسته که امام، آنان را آزاد میکند و (ولاء) آنان از آن مسلمین است. ابوحنیفه ایشان را مکاتبان، دانسته است. بدایة‌المجتهد ص ۲۶۸. مؤلف، در نهایت ص ۱۹۳ بر مطلب متن کتاب، اضافه کرده است: و روایت شده است کسیکه کفاره^{۳۷} آزاد کردن بنده در ظهار یا قتل خطا و غیر آن بگردن وی آمده و واجد آن نباشد از قبل وی بنده‌ای خریده میشود و آزاد می‌گردد.

۳۷- مؤلف، در نهایت بکلمه^{۳۷} جهاد، اکتفا نموده است و بگفته^{۳۷} شهید دوم در شرح لمعه بنا

←

۸- ابن السبیل : و آن مسافران و امانده از راه است گوا اینکه در شهر خود دارای مکنت بوده باشند ۳۸ .

و در همه این طبقات بجز « مؤلفه قلوبهم » چهار شرط معتبر است : ایمان داشتن ۳۹ ، عادل بودن ۴۰ ، از قبیله بنی هاشم نبودن بشرط دسترسی بنی هاشم

←

باصح قولین، سبیل الله، مطلق قربتهاست زیرا سبیل الله بحسب لغت راه بسوی خداست و مراد راه برضوان و ثواب او است زیرا وی را مکان و چیزی نمیتواند باشد پس هر چه وسیله رسیدن برضای خداست در این کلمه داخل است: مانند ساختن مساجد، کمک به محتاجان، ایجاد صلح و آشتی بین مسلمانان و استوار کردن نظام علم و دین. سبیل الله بعقیده مالک و ابوحنیفه جهاد و مرز داری، و بنظر دیگران، حج و عمره، و نزد شافعی مجاهدانی که در مجاورت محل زکاة قرار دارند میباشد رک: بدایة المجتهد ص ۲۶۸.

۳۸- در نهایت میگوید: و نیز گفته اند: که آن، میهمانی است که برانسان وارد شود و در آن هنگام محتاج باشد گوا اینکه در شهر و وطن خود مکنت داشته باشد. بنا بنقل ابن رشد در بدایة المجتهد برخی شرط کرده اند که باید ابن سبیل، در جوار محل زکاة قرار داشته باشد. شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۰۹ میگوید باید مناسب و لایق بحال ابن سبیل خوراک و لباس و مرکب بوی داده شود تا برسد بشهر خود یا محلی که بتواند عوض زکاة را بپردازد که در آنجا زکاة را از وی قطع کنند و باید باقیمانده آنرا ولو اینکه خوردنی باشد بمالک زکاة یا وکیل وی و اگر نشد بحاکم برگرداند و اگر از آنها معذور باشد خودش آن را بمستحقان زکاة بدهد.

۳۹- مراد از آن، شیعه اثنی عشری است. مؤلف، در نهایت ص ۱۹۲ در این باره میگوید: شرط است که گیرندگان زکاة، عارف و معتقد بحق باشند و اگر چنین نباشند نمیتوان بایشان زکاة داد پس هر کس زکاة خود را بغیر عارف بحق بدهد کفایت نکند و باید آنرا دوباره بدهد و اگر غیر شیعه زکاة خود را بهم مسلکان خود داده باشد و سپس مستبصر و شیعه شود باید

←

بخمس ، واجب النفقه نبودن : مانند پدر، مادر، فرزندی، همسر، بنده، و جز آنان^{۴۱} .
 اما مؤلفه قلوبهم را با پرداخت مقداری از زکاة جلب کنند و از آنان برای نبرد با
 کفار استعانت جویند گویانکه خود نیز کافر هستند .

اختصاص دادن زکاة ، یکی از این طبقات جائز است ، اما بهتر آنست که بهر
 يك از این اصناف ، سهمی اختصاص دهند گویانکه کم باشد^{۴۲} . و کمترین مقدار قابل

←

آن را اعاده کند .

۴۰- در نهاییه ص ۱۹۳ میگوید : «جائز نیست زکاة را بکسی از اهل معرفت (شیعه) بدهد
 مگر آنکه اهل پرده پوشی و ستر و صلاح باشد، اما فاسقان و شاربان خمر پس روا نبود که
 چیزی از زکاة بآنان بدهند . و مانعی ندارد که زکاة را باطفال مؤمنان عطا کنند ، اما به
 اطفال کفار داده نمیشود» .

۴۱- در نهاییه ص ۱۹۴ جد و جدہ را بر این گروه افزوده است آنگاه میگوید : «ومانعی
 ندارد که زکاة را بخویشان دیگر جز آنان : مانند دبرادر، خواهر، فرزندان آنان ، عمو،
 دائی، عمه ، خاله و اولاد ایشان بدهد . و افضل آنست که زکاة را از نزدیکانی که بآن نیاز
 دارند به کسان دور و بیگانه عدول ندهد . و اگر بخشی از آن را به نزدیکان و بخش دیگر را به
 اشخاص دور اختصاص دهد افضل است .

۴۲- در نهاییه ص ۱۹۳ میگوید : «امام ، زکاة را بر این هشت صنف بحسب صلاح دید خود
 تقسیم میکند لیکن لازم نیست که بهر صنف ، يك جزء از هشت جزء اختصاص دهد، بلکه
 میتواند بعضی را بر بعضی امتیاز بخشد در صورتی که عده^۴ يك دسته زیاد ، و افراد سایر اصناف
 کم باشند . در این مسئله نظر پیشوایان اهل سنت مختلف است : مالک و ابوحنیفه تجویز کرده اند
 که امام، زکاة را بمصرف یکی از اصناف یا بیشتر برساند هر گاه در آنان نیازی به بیند، و شافعی
 تقسیم آن را بر اصناف هشتگانه لازم دانسته است. و این اختلاف از اینجا ناشی گردیده که آیا باید

←

پرداخت بمستحق زکاة ، آنست که در اولین نصاب [طلا و نقره] واجب گردد .
یعنی: پنج درهم یا نیم دینار ، و از آن گذشته يك درهم یا یکدهم دینار است^{۴۲} .

✓
ظاهر آیه را که تقسیم بر اصناف نامبرده است در نظر گرفت ، یا معنی و هدف و انگیزه آن را که کمک بمحتاجان و رفع حاجت از آنان است.؟ رك: بدایةالمجتهد ص ۲۶۶ .
۴۳- بطوریکه از نهاییه ص ۱۹۶ بر میآید مراد اینست که اضافه بر پنج درهم یا نیم دینار ، آنچه در نصابهای بعد (يك درهم یا عشر دینار) واجب شود تا هر قدر بالا رود بهر فقیر پرداخته میشود . در نهاییه میگوید : « و برای آن حدی نیست و حتی بيك فقیر میتوان آن اندازه داد که غنی و بی نیاز گردد » . برخی مانند شهیدین اعطاء باندازه بی نیازی را مقید کرده اند باینکه همواره دفعتهاً پرداخت نماید و اگر بدفعات بپردازد دفعات متأخر از میزان کفایت قابل پرداخت نیست . و اما از اهل سنت مالك برای حد اقل اندازه ای قرار نداده و آن را باجتهاد و نظر امام واگذارده است و همچنین شافعی میگوید: جائز است که مقدار پرداخت ، بقدر نصاب یا کمتر از آن باشد ، ابوحنیفه پرداخت مقدار نصاب را بيك فقیر مکروه دانسته ، سفیان ثوری حد اکثر را به پنجاه درهم محدود کرده است ، لیث میگوید : هر گاه فقیر عیالمند باشد بوی آن اندازه میدهند که خادمی برای خود بخرد . و گویا بیشتر آنان اتفاق دارند که نمیتوان بوی آن اندازه داد که به پایه ای از غنا برسد که صدقه بر وی حرام گردد. و منشأ اختلافات فوق اختلاف نظر در این است که اولین مرتبه غنا بچه حاصل میشود . این نظریات گوناگون همه در مورد فقیر و مسکین است ، اما عاملان ، باتفاق فقها برابر کار ، زکاة بآنان پرداخت میشود ، و بدهکاران بقدر بدهی ، و ابن سبیل بقدریکه بموطن خود یا بمیدان جنگ برسد بنابراینکه ابن سبیل مجاهدان باشند . خلاصه از بدایةالمجتهد ج ۱ ص ۲۶۹ .

۴۴- بحث خمس در فقه اهل سنت گاهی جزء کتاب زکاة ، و گاهی جزء کتاب جهاد آمده و عنوان مستقل بخود نگرفته است ، اما در فقه شیعه امامیه تا عصر شیخ طوسی و اندکی پس از آن ، بخشی از کتاب زکاة را تشکیل میداده گوا اینکه در کتاب جهاد ، طی بیان کیفیت تقسیم غنائم ، بحثی از خمس نیز بمیان میآمده اما پس از آن تاریخ ، بحث خمس ، در فقه شیعه کتاب مستقل ، بشمار آمده که مشتمل بر احکام انفال نیز میباشد .

فصل ۱۲ در ذکر چیزهاییکه در آنها خمس واجب است

خمس، در بیست و پنج جنس واجب است ۴۵ :

- ۱- غنائمیکه در میدان جنگ بدست آید ۲- گنجهای طلا و نقره و
- درهم و دینار ۳-۱۶- کلیه معادن طلا، نقره، آهن، برنج، مس، سرب، سیماب،
- سرمه، نمک، زرنیخ، قیر، نفت، گوگرد، مومیا ۱۷- آنچه غواصان از دریا بدست
- آرند. ۱۸-۲۲- سنگهای یاقوت، زبرجد، بلخش، فیروزه، عقیق ۲۳- عنبر
- ۲۴- سود حاصل از تجارت و کلیه کسبها، و آنچه اضافه بر خوراک انسان و

۴۵- بطوریکه در غالب کتب فقهیه بنظر میرسد معمولاً خمس را در هفت چیز واجب دانسته اند و آنچه مصنف در اینجا آورده نیز بهمان هفت چیز برمیگردد از اینقرار: ۱- غنائم جنگی ۲- گنجها ۳- کلیه معادن ۴- سود تجارت ۵- غوص ۶- مال مختلط بحرام ۷- زمین ذمی. و بنا بر این همه معادن و سنگهای قیمتی یک چیز محسوب میشوند. اما عنبر، اگر از دریا گرفته شود جزء غوص، و اگر از معدن استخراج گردد جزء معادن است از این هفت جنس، غنائم جنگی و گنج، مورد اتفاق مسلمین است. معدن بطور کلی نزد شیعه محل اتفاق است، و از اهل سنت، ابوحنیفه آنچه قابل انطباع و سکه باشد مانند فلزات در آن خمس لازم دانسته و در غیر آن مانند اجار قیمتی چیزی قائل نیست. شافعی فقط در طلا و نقره زکاة قائل است. در زیق، ابوحنیفه و محمد بن حسن شیبانی خمس را لازم و ابویوسف و بنقل وی ابوحنیفه نیز در آن چیزی واجب نمیداند. در باره غوص، و مال مختلط بحرام، که تقریباً مورد اتفاق شیعه است از اهل سنت، چیزی بنظر نرسید. اما زمینیکه ذمی از مسلمانان بخرد قدامت شیعه بجز شیخ طوسی، در آن، سکوت کرده اند اما شیخ طوسی و متأخران باستناد پاره روایات در آن، خمس لازم دانسته اند. این مسئله در فقه اهل سنت، در باب زکاة باین کیفیت طرح گردیده که اگر زمین عشریه (ارض زکاة) را ذمی از

خانواده اش، از غلات و محصولات شخصی باقی بماند ۲۵- اموال مخلوط از حرام و حلال بکیفیتی که از یکدیگر تمیز داده نشوند . ۲۶- زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریده است .

وقت وجوب خمس هنگام بدست آمدن مال است . و در خمس ، نصایب که در زکاة مقرر گردیده معتبر نیست مگر در گنج که همان نصاب زکاة در آن رعایت میشود . و در غوص ، رسیدن بیک دینار معتبر است و در غیر این دو ، اندازه و حد خاصی اعتبار ندارد .

مسلمان بخرد ابویوسف در آن دو عشر ، یعنی دو برابر زکاة که با خمس منطبق میشود و محمد بن حسن شیبانی يك عشر زکاة دانسته اند . ابوحنیفه گفته است : بزمن خراج منقلب میشود اما شافعی میگوید: نه عشر و نه خراج ، هیچ کدام بر وی واجب نیست . برخی از متأخران احتمال داده اند که روایت وارد در این مسئله بر طبق فتوای اهل سنت بر سبیل تقیه صدور یافته و یا مراد از آن ، همان دو عشر زکاة است نه خمس . در این باره مصباح الفقیه ج ۳ ص ۱۳۲ ملاحظه شود . و اما ارباب تجارت ، از مختصات فقه شیعه است و دلیل آن روایات چندی است که در پاره ای از آنها بعموم « ماغنمتم » از آیه خمس استدلال شده است ، لیکن این مطلب از نظر تاریخی قابل بحث است که چرا رسول اکرم و خلفا از آن خمس نگرفته اند؟ و در پاسخ این شبهه میتوان گفت که: اخذ خمس بنا بر روایات، با اختیار امام است و او میتواند از آن صرف نظر نماید و خمس را ب مردم ببخشد و بحث اباحه خمس در روایات شیعه بتفصیل مطرح است و شاید رسول اکرم و بتبع وی خلفا از اختیار خود استفاده کرده و از باب ارفاق ، خمس مکاسب را نگرفته اند . و همانطور که خمس ارباب تجارت مخصوص فقه شیعه است ، وجوب زکاة در آن ، چنانکه گفته شد مخصوص اهل سنت است .

۴۶- این کلمه مخصوص به بعض نسخ است و با وجود آن ، اجناس خمس به بیست وشش جنس میرسد .

فصل ۱۳ در کیفیت تقسیم خمس و بیان مصرف، و مستحقان آن

- خمس، به شش بخش تقسیم میشود: ۱- سهم خدا ۲- سهم رسول خدا
 ۳- سهم نزدیکان و ذوی القربای رسول. و این سه سهم مخصوص امام است.
 ۴- سهم ایتام آل محمد ۵- سهم فقرای آنان ۶- سهم ابن سبیل آنان

۴۷- تقسیم خمس باین کیفیت، مخصوص شیعه^۶ امامیه است، و اهل سنت بر چهار قولند:

- ۱- شافعی خمس را منقسم به پنج سهم میدانند و سهم خدا را جزء سهام بحساب نمی آورد.
 ۲- اینکه خمس، به چهار قسم تقسیم میشود و سهم رسول، نیز بحساب نمی آید ۳- اینکه سه سهم اول پس از پیغمبر ساقط است و خمس، بین سه طبقه^۷ اخیر تقسیم میشود: ۴- اینکه خمس، مانند فیه^۸ است که بین عامه^۹ مسلمین از فقیر و غنی تقسیم میشود و این قول مالک و اکثر فقهاست و بنا بقول دوم و سوم در باره سهم رسول و ذوی القربی پس از پیغمبر اقوال مختلفی نقل شده است رک: بدایة المجتهد ج ۱ ص ۳۷۷. کما اینکه بین شیعه راجع بحکم خمس در زمان غیبت امام اقوال چندی موجود است و بگفته^{۱۰} مؤلف، در نهایت ص ۲۰۷، در این باره نص خاصی نرسیده و هر کس از علما آنچه را مطابق احتیاط دانسته اظهار داشته است از این قرار:

- ۱- اینکه خمس در این حال مانند مناکح و متاجر بر ما حلال و مباح گردیده است
 ۲- اینکه باید آنرا حفظ کنند و هنگام مرگ بکسیکه محل وثوق باشد وصیت نمایند که آن را هنگام ظهور امام، بوی برساند و یابدیگری وصیت نماید تا دست بدست بامام برسد
 ۳- برخی گفته اند باید دفن شود و امام گنجهای زمین را بیرون خواهد آورد. ۴- اینکه به شش سهم تقسیم میشود و سه سهم اول را امانت می سپارد یا دفن میکند اما سه سهم دوم را به مستحقان آن تقسیم مینماید. آنگاه شیخ میگوید: سزاوار است که بهمین قول عمل شود زیرا مستحقان این سه سهم ظاهر هستند گویانکه متصدی تقسیم آن ظاهر نیست کما اینکه مستحقان زکاة موجودند گویانکه متصدی قبض و اقباض آن حاضر نیست و اگر کسی یکی از این اقوال از باب احتیاط عمل کند و آن را وصیت یا دفن نماید گناه کار نیست، اما تصرف در آن بحسب قول اول

فصل ۱۴ در ذکر انفال و مستحقان آن

انفال ۴۸ ، برسول اکرم اختصاص داشته و پس از وی از آن کسی است که در اداره امور مسلمین جانشین و خلیفه^۴ وی است .

انفال ، پانزده نوع است :

۱- هر زمین بایری که اهالی از آن کوچ کرده اند .

۲- زمینهاییکه مسلمانان باسب و شتر بر آن یورش نیاورده اند [و بضرب شمشیر بدست نیاورده باشند] .

۳- کلیه زمینهایی که اهالی بدون جنگ، آن را بمسلمانان واگذار نموده و تسلیم شده اند .

۴- ۷- قله های کوه، بستر رودخانه ها ، زمینهای بایر و بی صاحب ،

نیزارها .

۸- برگزیده و خالصه^۴ پادشاهان که بغیر غضب در دست ایشان بوده است .

←

خلاف احتیاط است و بهتر اینست که از آن اجتناب شود . در این باره پس از شیخ طوسی اقوال دیگری نیز بوجود آمده، و فعلا اغلب فقها نصف خمس را بنام سهم امام میگیرند و در مصالح عمومی مسلمین و آنچه رضای امام در آن است بالاخص کمک معاش طلاب علوم دینی و مبلغین و مروجین اسلام بنیابت از امام صرف میکنند . اما آن نصف دیگر را صاحبان مال، خود بسادات مستمند میدهند .

۴۸- در حاشیه^۴ ۲۵ راجع بانفال توضیحاتی داده شد .

- ۹- اموال باقیمانده از میت بدون وارث .
- ۱۰- ۱۴- از جمله غنائم جنگی: کنیز زیبا، اسب چالاک^{۴۹}، جامه گرانها و بسیار عالی، اشیاء بی نظیر مانند برده یا متاع دیگر .
- ۱۵- هرگاه مسلمانان با دسته‌ای از کفار حربی: [غیر اهل ذمه] بدون اجازه امام جنگ کنند و از ایشان غنیمت بچنگ آرند، آن غنیمت، مخصوص امام است .

فصل ۱۵ در ذکر زکاة فطر

- زکاة فطر، بشناختن شش امر نیازمند است: ۱- بر که واجب است؟^{۵۰}
- ۲- چه وقت واجب میشود؟ ۳- چه واجب میشود؟ ۴- چه مقدار واجب است؟ ۵- مستحق آن کیست؟ ۶- حد اقل مقدار قابل پرداخت چقدر است؟
- اما مکلف^{۵۱} باین زکاة: هر مرد یا زن آزاد، بالغ و مالک آن اندازه از مال است که دارای زکاة واجب است .

۴۹- این دو کلمه، ترجمه «الفرس الفاره» مشتق از «فره» بمعنی نشاط و جست و خیز است، اما در ترجمه نهاییه ص ۲۰۷ به «اسب گرانمایه» ترجمه شده و این ترجمه بلحاظ لازم معنی کلمه است .

۵۰- این زکاة باتفاق همه فقها فرض است و تنها برخی از متأخران اصحاب مالک و فقهاء عراق، آن را سنت، و برخی منسوخ بحکم زکاة مال میدانند رک: بدایة المجتهد ص ۲۶۹

۵۱- راجع بمکلف باین زکاة اختلافات زیادی بین فقهای اهل سنت وجود دارد و همچنین در مورد افراد واجب النفقہ شخص، اطفال صغار، بندگان کافر و زوجه که آیا بر خود او لازم است یا بر شوهر . بدایة المجتهد ج ۱ ص ۷۰ و ۷۱ ملاحظه شود .

چنین کسی، از جانب خود و هر کس نانخوار اوست، مانند: پدر، مادر، فرزند، همسر، بنده، و میهمانِ مسلمان یا کافر ذمی زکاة فطر میدهد. و بر کسیکه واجد نصاب مذکور نباشد پرداختن زکاة مستحب است.

زکاة فطر، بمجرد دخول ماه شوال، واجب میشود و در روز عید فطر، پیش از نماز عید، وقت آن تنگ و مضیق میگردد^{۵۲}.

مقدار آن، يك صاع^{۵۳} از یکی از اجناس هفتگانه^{۵۴} است: ۱- گندم ۲- جو

←

۵۲- مالك وقت وجوب فطره را بروایتی، هنگام طلوع فجر روز عید و بروایتی غروب روز آخر ماه دانسته. ابوحنیفه قول اول و شافعی قول دوم را برگزیده است. آنچه در متن آمده بقول مؤلف در نهایه ص ۱۹۹ گرچه افضل است اما انسان میتواند يك یادروز پیش از آن، یا از اول ماه رمضان، فطره را بدهد. و نیز بفرموده وی اگر در وقت مقرر بمسئول دسترسی نباشد فطره را جدا میکند و بعد از نماز یا فردای آن روز میدهد. و اگر با وجود مسئول، آنرا تأخیر اندازد ضامن است، ولی اگر مسئول موجود نباشد و فطره را کنار گذارد در صورت تلف، ضامن نخواهد بود... سزاوار است فطره را با امام، و در صورت نبودن امام، بفقهاء شیعه بدهد تا باهالش برسانند، گواينکه خود انسان نیز میتواند فطره را بمسئول بدهد. و انتقال آن، از شهری بشهر دیگر جائز نیست.

۵۳- بطوریکه در ص ۱۷۸ گفته شد صاع، در حدود سه کیلوگرم است.

۵۴- در اصل جنس، و هم در مقدار آن، بین فقهاء اهل سنت اختلاف است از جمله ابوحنیفه تجویز نموده که از گندم، نصف صاع داده شود درك: بدایة المجدد ص ۲۷۲. مؤلف، در نهایه ص ۱۹۸ میگوید بهترین چیز برای دادن فطریه، خرما سپس کشمش است و جائز است گندم، جو، برنج، کشك و شیر را بدهند، اما اصل کلی در فطره آنست که هر کس از قوت غالب خود بدهد، آنگاه قوت غالب بلاد را یسار کرده است. بدین کیفیت: اهالی مکه، مدینه،

۳- برنج ۴- خرما ۵- کشمش ۶- کشك ۷- شیر. مقدار صاع، در تمام این هفت جنس، نه رطل عراقی است بجز شیر، که چهار رطل مدنی یا شش رطل عراقی است. و جائز است که بجای جنس، قیمت آن را بنرخ روز بپردازند.

مستحق زکاة فطر، عین مستحق زکاة مال است. و بر هر کس زکاة مال حرام باشد این زکاة نیز براو حرام است. و دروی پنج صفت شرط است: ۱- نیازمندی ۲- ایمان^{۵۵} یا حکم آن ۳- فاسق نبودن ۴- واجب النفق^{۵۶} شخص نبودن ۵- از بنی هاشم نبودن. بهر فقیر کمتر از یک صاع داده نمیشود، اما بیک فقیر چندین صاع میتوان داد.

کناره‌های شام، یمامه، بحرین، عراقین (کوفه و بصره)، فارس، اهواز، کرمان، خرما ساکنان قسمت مرکزی شامات، مرو، خراسان، ری، کشمش. اهالی جزیره^{۵۷} (شمال غربی بین دجله و فرات)، موصل، سراسر جبال (کرمانشاهان تا حدود اراک)، خراسان، گندم و جو. اهالی طبرستان، برنج. اهالی مصر، گندم. بادیه‌نشینان و اعراب بیابانی، کشك و بانداشتن آن، شیر، برسم فطریه میدهند. این شرح از لحاظ تاریخی و اوضاع اقتصادی بلاد نامبرده در قرن پنجم عصر حیات شیخ طوسی قابل ملاحظه است. شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۱۲ نظر داده است که اجناس نامبرده (بلحاظ اینکه منصوص^{۵۸} نباشد) گرچه قوت غالبهم نباشد مجزی است. اما سایر اجناس تنها با وجود این شرط، کفایت مینمایند.

۵۵- مراد از ایمان، بنص روایات عقیده^{۵۹} بولایت ائمه است. اما حکم ایمان، شامل اطفال آنان است از شیخ طوسی و پیروان وی و عده^{۶۰} دیگر نقل است که با فقدان اهل ولایت، به مستضعفان آنان که معرفت ندارند ولی عداوت هم نمیورزند و اصولاً اهل تشخیص نمیباشند میتوان فطریه داد. سخن مؤلف درنهاییه ص ۱۹۹ چنین است: جائز نیست فطریه را بغير اهل معرفت بدهند مگر از باب تقیه یا نبودن مستحق از اهل معرفت و بهتر آنست که انسان از غیر فطریه بکسیکه از وی می ترسد بدهد و فطریه را بمحل خود بنهد.

کتاب روزه

روزه، در شریعت اسلام، عبارت است از امساک و خودداری از اشیاء و اعمال خاص، در زمان مخصوص^۱. و از جمله شرایط آن، نیت است^۲. حال اگر روزه، بواسطه انتساب بزمان معین مانند ماه رمضان، طبعاً متعین بوده باشد تنها نیت

۱- صوم، در لغت، مطلق امساک و خودداری است. و اصطلاحاً، امساک از اشیاء خاص، در وقت معین، با شرایط خاص، و از قبیل اختصاص لفظ، یکی از مصادیق معنی لغوی است. مانند کلیه اسمی عبادات و اکثر اصطلاحات معمول در شرع: مثلاً وضو، بمعنی مطلق نظافت و فیکوئی. و غسل، مطلق شست و شو و تیمم، مطلق قصد است در حالیکه اصطلاحاً، نظافت و شست و شو و طهارت خاصی هستند. و همچنین صلا، لغتاً دعا، یا توجه بخدا و شرعاً نیایش و توجه بکیفیت معینی بسوی خدا است. زکاة، در لغت بمعنی نمو، طهارت و صدقه آمده اما در شرع، صدقه خاصی است که از ارکان اسلام است، و انفاق آن، موجب طهارت مال و نفس آدمی و سبب نمو مال است. خمس، لغتاً مطلق پنجیک، و شرعاً پنجیک خاص است. حج، مطلق قصد یا قصد رفتن بجائی است و شرعاً زیارت خانه کعبه و اعمال و مناسک معین است و همچنین عمره لغتاً قصد مکان و زیارت، و شرعاً زیارت خانه کعبه بکیفیت دیگر است. جهاد، لغتاً کوشش و مبارزه و تلاش، و در شریعت، عبادت و مبارزه خاصی است. و گرچه غالباً دانشمندان در این بحث کرده اند که آیا این الفاظ، حقایق شرعیه اند و در لسان شارع

قربت، بدون قصد تعیین^۳ در آن کافی است. و چنانچه بخودی خود غیر معین یا قابل انطباق بر آن، باشد به نیت و قصد تعیین، نیز نیازمند است، و این فرض، مانند

←

بطور حقیقت در این معانی بکار رفته‌اند یا بطور مجاز، و بعدها در لسان متشرعه بسرحد حقیقت رسیده‌اند؟ و آیا بوضع تعیینی و از روی جعل شارع باین معانی منتقل شده‌اند یا بوضع تعیینی و بطور قهری و تدریجی؟ ولی بنظر ما غالب این الفاظ، قبل از اسلام در لسان عرب و معادل آنها در سایر السنه مخصوصاً زبان عبری بهمین مفاهیم بکار میرفته و تنها در شریعت اسلام، شرائط و پاره^۴ خصوصیات عمل تغییر پیدا کرده اما اصل مفهوم سابقه داشته‌است. شاهد بر این ادعا کیفیت استعمال این الفاظ است در قرآن حتی در سوره‌های مکی که حاکی از سابقه^۵ ذهنی مخاطبان، بمعانی آنست مانند :

«اقیموا الصلوة و آتوا الزکاة» ، «کتب علیکم الصیام كما کتب علی الذین

من قبلکم» ، «فمن حج البیت او اعتمر» .

و تقریباً در سابقه داشتن عرب بمعانی الفاظ وارد در این آیات مخصوصاً حج و عمره که دو عبادت شایع بین عرب، از زمان ابراهیم علیه السلام بوده و با تفاوت کمی در اسلام تثبیت گردیده نباید تردید روا داشت که اینها از کیفیت بیان وضو، غسل، تیمم، خمس و جهاد در قرآن، عدم آشنائی عرب بمعانی شرعی آن استظهار میشود زیرا این قبیل الفاظ، با ذکر متعلقات و خصوصیات معتبر در شرع، بهمین معانی لغوی بکار رفته آنگاه تدریجاً در السنه، بدون ذکر متعلقات نیز در معنی خاص مشتمل بر آن خصوصیات، بکار رفته‌است .

۲- اعتبار نیت در روزه، مورد اتفاق مسلمین است بجز قول نادر وشاذ که بنقل بدایة المجتهد ص ۲۸۳ از زفر شاگرد ابو خنیفه روایت شده که در خصوص روزه^۶ ماه رمضان، نیت را شرط ندانسته و بنظری همینکه کسی روزه بگیرد کافی است مگر مریض و مسافر که اگر بخوانند روزه بگیرند باید نیت کنند. و گویا مقصود وی از نیت، قصد روزه^۷ رمضان است و الا، با فرض

←

روزه‌های دیگر غیر از روزه ماه رمضان اعم از روزه واجب یا مستحب^۴ . و جائز است نیت قربت پیش از عمل ، واقع شود ، اما نیت تعیین ، حتماً باید مقارن آن

←

اینکه روزه از عبادات و مشروط بقربت است بدون قصد قربت که قهراً ملازم با مطلق قصد است محقق نمیشود .

۳- در نهایه قصد تعیین ، عنوان نشده است و از اینکه در کتاب حاضر که سالها پس از نهایه و بگفته^۵ شیخ در مقدمه آن ، هم‌زمان با مبسوط تألیف گردیده این مسئله طرح شده . با توجه به اینکه در فقه اهل سنت ، بتفصیل مورد بحث قرار گرفته بدست می‌آید که مؤلف در این مسئله و بطور کلی در این کتاب مانند کتاب خلاف و مبسوط از فقه آنان اقتباس می‌کرده است . مالك قصد تعیین رمضان را لازم و ابوحنیفه مطلق قصد روزه را مجزی دانسته و حتی گفته است: اگر قصد روزه خاص غیر رمضان را داشته باشد باز هم صحیح است و بخودی خود بروزه رمضان مبدل میشود ، مگر اینکه شخص مسافر باشد که هر چه قصد نموده همان واقع شود . و اما شیبانی و ابویوسف ، دویار و شاگرد خاص ابوحنیفه این حکم را در مسافر نیز جاری کرده‌اند . منشأ اختلاف آنست که آیا در روزه رمضان مانند وضو قصد جنس آن کافی است یا مانند اقسام نماز قصد نوع آن لازم است از قبیل نماز ظهر ، نماز عصر و غیر آن‌ها . و سبب اختلاف در انقلاب روزه غیر رمضان بر رمضان آنست که آیا از قبیل قصد حج مستحب است از کسیکه حجة الاسلام بر وی واجب است که قهراً به حج واجب منقلب میشود یا از قبیل سایر عبادات ، که انقلاب در آنها راه ندارد . خلاصه از بدایة المجتهد ص ۲۸۳ .

۴- شهید دوم ، روزه نذر معین را در این هم کلمه بروزه رمضان ملحق نموده از باب الحاق تعیین عرضی به ذاتی بلکه از شهید اول نقل میکند که وی روزه مستحب معین ، مانند «ایام البیض» را نیز بآن‌ها ملحق ، و در برخی از تحقیقات خود مطلق روزه مستحب را از باب اینکه روزه همه ایام شرعی مستحب و متعین است ، و هر گاه بقصد خاصی معین نشود همان استحباب عام کافی است مشروط بقصد تعیین ندانسته است .

صورت گیرد .

پس اگر نیت ، تا بامداد از انسان فوت شود تجدید و تدارك آن، تا زوالِ ظهر جائز است و پس از زوال ، وقت نیت فوت میشود . حال اگر روزه ماه رمضان باشد باید آن روز را بحال روزه پایان برساند و يك روز، قضاء آن را روزه بگیرد و همچنین روزه نذر [معین] . این تفصیل در صورتیست که بدون قصد روزه، شب را بروز آورد، ولی اگر بنیت روزه مستحب، شب را صبح کرده لیکن تجدید نیت واجب نموده و اصلاً متذکر آن نشده باشد در این فرض، نیت قربت بر هر تقدیر کافی خواهد بود .

۵- مؤلف در نهاییه ص ۱۶۰ بجای این بحث، مسئله دیگری طرح کرده که تا حدی ما را از این بحث بی نیاز میکند باین کیفیت : «در نیت روزه تمام رمضان کافی است که در آغاز ماه، نیت و عزم روزه همه ماه را داشته باشد، حال اگر نیت را هر روز تجدید نماید افضل است ، و اگر هم آن را تجدید نکند مانعی ندارد. و اگر در اول ماه از نیت ، غفلت کند و در اثناء روز متذکر گردد ، همان وقت نیت میکند و این نیت مجزی است . و اگر اصلاً متذکر نیت نشود و پیش از ماه رمضان قصد داشته است که هر گاه ماه رمضان برسد آن را روزه بدارد ، باز هم همین نیت کافی است . و اگر قبلاً چنین قصدی نداشته باید روزه را قضا کند» . بنا بگفته شهید دوم مشهور بین قدما، اکتفا بیک نیت در همه ماه است و از متأخران، محقق در معتبر و علامه در مختلف نیز با آنان موافقت نموده اند با استناد اینکه روزه رمضان جمعاً يك عبادت است. اما غالباً میگویند: اولی تجدید نیت است در هر روز .

شهید دوم میگوید : بنا بر واحد بودن عمل، وجهی برای این اولویت نیست زیرا بنا بر این فرض، روزه هر روز بمنزله جزء عبادت است و متفرق ساختن نیت عمل، بر اجزاء

فصل ۱ در ذکر آنچه روزه‌دار، باید از آن امساک نماید:

[مفطرات]

مفطرات دو قسم است: آنچه امساک از آن واجب، و آنچه مستحب است. واجب نیز دو قسم است: يك قسم موجب فسادِ روزه، و آن دیگر، مفسد روزه نیست^۶. قسم مفسد روزه نیز دو نوع است: يك نوع، با روزه^۷ معین: مانند روزه^۸ رمضان و روزه^۹ نذر معین بیک یا چند روز، مصادف، و نوع دیگر مصادف است با سایر اقسام روزه که بزمان خاص اختصاص ندارد.

پس، مفطراتِ مصادف با ماه رمضان و نذر معین، دو قسم است: يك قسم، موجب قضا و کفاره هر دو و قسم دیگر، موجب قضا بدون کفاره است.

اما موجبات قضا و کفاره نه چیز است^۷: ۱- خوردن ۲- آشامیدن

←

جائز نیست مگر اینکه میان عبادات، فرق باشد و برخی قابل وحدت و تعدد هر دو باشند و بر این تقدیر، تجدید نیست، مانند نیت یکماه جائز خواهد بود نه اولی زیرا اولویت، با احتیاط سازگار است که در اینجا منتفی است بلکه احتیاط، در جمع بین این دونیت است و این مسئله، نظیر اغسال ثلاثه^{۱۰} میت است که شهید اول يك نیت را برای هر سه غسل تجویز فرموده و در آنجا نیز احتیاط، جمع میان نیت واحد برای همه و تجدید آن برای هر غسل است.

۶- این قسم، در حقیقت جزء مفطرات نمی باشد و بقول مصنف در نهاییه باعث فساد نیست، بلکه موجب نقصان روزه است. و همچنین آنچه امساک از آن مستحب است مفطر محسوب نمیشود.

۷- از این نه امر، لزوم امساک از خوردن و آشامیدن و جماع، در قرآن تصریح شده، و به

←

۳- جماع کردن ۴- انزال منی از روی عمد ۵- دروغ عمدی بر خدا و رسول خدا و ائمه علیهم السلام ۶- ارتماس در آب ۷- رساندن غبار غلیظ: مانند گرد ناشی از خرابی بنا و غبار آرد و امثال آن، از روی عمد بگلو ۸- بقاء عمدی بحال جنابت، تا طلوع فجر ۹- بخواب رفتن مجدد جنّب تا سپیده صبح، پس از دوبار بیدار شدن در اثناء خواب.

كفاره^۶ افطار باین اشیاء [یکی از سه امر] بر سبیل تخییر است: آزاد کردن بنده

←

اتفاق شیعه و اکثر فقهای اسلام، موجب قضا و كفاره است، تنها از اهل سنت، لیث بن سعد و نضی جماع عمدی در ماه رمضان و شافعی و احمد و اهل ظاهر اكل و شرب عمدی در آن را باعث كفاره ندانسته اند اما شش امر دیگر غالباً از مختصات شیعه و در برخی از آنها بعضی از اهل سنت با آنان موافقند باین شرح: در انزال منی عمدی بواسطه مباشرت با زن بدون جماع، مالک قضا و كفاره و ابوحنیفه و شافعی قضا را لازم دانسته اند. ارتماس در آب. و دروغ عمدی بر خدا و رسول و ائمه را هیچ يك از اهل سنت باعث قضا و كفاره ندانسته اند. و از شیعه، سید مرتضی برخلاف اکثریت فقهاء شیعه با آنان موافق است. و همچنین، رساندن غبار غلیظ بحلق، و بقای عمدی بر جنابت تا طلوع فجر، و خوابیدن عمدی پس از دو بار بیدار شدن، در هیچ کدام، کسی از اهل سنت قائل به بطلان روزه و لزوم قضا و كفاره نشده تنها در بقاء بر جنابت از ابوهریره و حسن بن صالح بن حی قول به بطلان روزه نقل شده است تفصیل این مسائل در کتاب خلاف دیده شود. و چنین بنظر میرسد که این شش امر نیز، از فروع و ملحقات سه امر اول است مثلاً استمناء عمدی و شاید بقاء بر جنابت عمدی از ملحقات جماع، و ارتماس و رساندن غبار بحلق، و بلکه کذب عمدی از ملحقات اكل و شرب است و در هر صورت، دلیل بر آن، روایات صادر از ائمه اطهار علیهم السلام میباشد.

یا دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن، و یا اطعام شصت مسکین^۸.

و اما موجبات قضا بدون كفاره هشت چیز است:

- ۱- مبادرت بخوردن و آشامیدن و جماع، بدون تفحص و مراقبتِ طلوع فجر، با فرض قدرت بر آن، در حالیکه فجر طلوع شده باشد.
- ۲- اقدام به یکی از این اعمال بدون اعتنا و توجه بقول کسیکه میگوید فجر طلوع شده، در حالیکه فجر، طلوع کرده باشد.
- ۳- اکتفا کردن شخص بگفته غیر، در عدم طلوع فجر، با تمکن وی از تحقیق، در حالیکه فجر طلوع کرده باشد.
- ۴- اعتماد کردن بقول غیر در فرارسیدن شب، با فرض قدرت بر تحقیق و مراقبت آن و افطار نمودن، در حالیکه شب داخل نشده باشد.
- ۵- و همچنین، اقدام کردن و مبادرت با افطار، بمجرد عروض و گسترش تاریکی در آسمان در صورتیکه بعداً معلوم شود که هنوز شب، داخل نشده بوده است^۹.

۸- بنا بگفته مؤلف در خلاف، روایات شیعه در این باب مختلف است: برخی دال بر ترتیب بین این سه امر است یعنی اول آزاد کردن بنده و بر تقدیر عدم امکان، روزه دو ماه، و بر تقدیر عجز از آن، اطعام مساکین لازم است. و از اهل سنت ابوحنیفه، اصحاب وی، شافعی، اوزاعی، لیث بن سعد همین قول را برگزیده‌اند. و برخی از روایات، دال بر تخییر، و مالک قائل بهمین قول است. قول به ترتیب موافق اصل احتیاط، اما قول به تخییر موافق اصل برائت است.

۶- بخواب رفتن جنب تا طلوع فجر، پیش از غسل کردن، پس از آنکه يك بار بیدار شده باشد^{۱۰}.

۷- جستن آب، بگلوی صائم هنگامیکه بقصد تبرید، و نه برای مضمضه واستنشاق نماز، آب در دهان بگرداند^{۱۱}.

۸- تنقیه کردن با مایعات^{۱۲}.

←

۹- در اینکه این پنج امر، بنظر اهل سنت مفطر روزه یا غیر مفطر است در خلاف و بدایة المجتهد که مآخذ اینجانب در اقوال علماء سنت است چیزی بنظر نرسید لیکن مؤلف، در خلاف در مورد کسیکه با شك در طلوع فجر یا در دخول شب، افطار نماید وجوب قضا را از همه فقها بجز عطا و حسن نقل کرده. و پیدا است که پنج امر مذکور همه از مصادیق افطار کردن، با شك در طلوع فجر یا غروب شمس میباشد.

۱۰- این حکم نیز از مختصات فقه شیعه است.

۱۱- در این مورد، شافعی میگوید: اگر با توجه بروزه داشتن با اصرار و مبالغه، آب در دهان بگرداند و بگلو برسد مبطل روزه است و اگر هنگام مضمضه و استنشاق یا غیر آن، آب به گلو جستن نماید بنا به یکی از دو قول وی، مبطل و بقول دیگر او مبطل نیست. مالک، ابوحنیفه و مزنی موافق قول اول و اوزاعی و احمد و اسحق موافق قول دوم اند. ابراهیم نخعی و ابن ابی لیلی گفته اند: اگر مضمضه و استنشاق، برای عمل نافله باشد موجب بطلان روزه، و اگر برای عمل فریضه باشد موجب بطلان نیستند. و این، قول ابن عباس است.

۱۲- شافعی، ابویوسف و محمد بن حسن، تنقیه با مایعات را اگر بجوف برسد مفطر و حسن بن صالح بن حی آن را غیر مفطر، مالک مایع قلیل را غیر مفطر و کثیر را مفطر میدانند و اما ابوحنیفه مانند امامیه مطلقا آن را مفطر روزه میدانند. باید توجه داشت که مؤلف، در اینجا

←

اما ایامیکه روزه در آن متعین نباشد، پس هرگاه یکی از مفطرات مذکور، با آن تصادف نماید روزه آن روز باطل گردد ولی کفارہ گردن گیر وی نشود: و این، مانند روزه قضای واجب، یا روزه مستحب، و امثال آن است.

و اما آنچه امساک و خودداری از آن واجب، گواينکه مفسد روزه نباشد: کلیه محرمات و اعمال قبیحه است بجز آنچه یاد کردیم، چه اینکه با احترام روزه اجتناب از آنها مؤکد تراست.

- اما آنچه امساک از آن استحباب دارد دوازده امر است: ۱- انقیه کشیدن^{۱۳}
- ۲- سرمه کردن با آنچه در آن صبر و عنبر و مشک است ۳- خون گرفتن بوجهی که موجب ضعف گردد^{۱۴} ۴- استحمام نمودن بطوری که منجر به ضعف گردد
- ۵ و ۶- بوئیدن گل نرگس، و گیاههای خوشبو ۷- شاف کردن با اشیاء جامد
- ۸- قطره چکانی روغن در گوش ۹- تر کردن جامه برتن ۱۰-۱۲ بوسیدن^{۱۵}

←

قی کردن از روی عمد را در ردیف آنچه باعث قضا بدون کفارہ است نیاورده با اینکه در نهایت و خلاف، آن را ذکر نموده و در خلاف میگوید: ابن عباس و ابن مسعود آن را مفطر نمیدانند عطا و ابو ثور آن را موجب قضا و کفارہ و سایر فقها مانند امامیه آن را فقط موجب قضا میدانند.

- ۱۳- شافعی انقیه را در صورتیکه بدماع برسد باعث بطلان روزه میدانند.
- ۱۴- حجامت کردن را احمد، داود، اوزاعی، اسحق بن راهویه، مفطر روزه و مالک، شافعی، سفیان ثوری مکروه و ابو حنیفه و اصحابش نه مفطر و نه مکروه میدانند.
- ۱۵- مؤلف، در خلاف بوسیدن را تنها برای جوان مکروه دانسته نه برای پیر و این قول

←

و عشق بازی و درآمیختن با زنان ، از روی شهوت .

فصل ۲ در ذکر اقسام روزه و کسیکه روزه بر او واجب است

روزه ، پنج قسم است : واجب ، مستحب ، مکروه ، روزه^{۱۵} اذن ، روزه^{۱۶} تأدیب و روزه^{۱۷} واجب دو قسم است : واجب مطلق بدون سبب ، و واجب مقید بسبب .
اما واجب مطلق، عبارت است از روزه^{۱۸} ماه رمضان ، که بشش شرط ، واجب شود : پنج شرط مشترك بین زن و مرد ، و يك شرط مخصوص زنهاست . شرائط مشترك، عبارت است از : بالغ بودن ، سالم بودن عقل ، صحت مزاج ، مقیم بودن در وطن^{۱۹} ، یا مسافریکه بحکم مقیم باشد^{۲۰} . و شرط مخصوص زنها ، پاک بودن از حیض

←

ابن عمر و ابن عباس است . شافعی گفته است: اگر محرك شهوت باشد بر هر دو مکروه و الا بر هیچکدام مکروه نیست . مالك و عمر بن خطاب آنرا مطلقاً مکروه و ابن مسعود مطلقاً غیر مکروه دانسته است .

۱۶- طائفه امامیه اتفاق دارند بر اینکه بر مسافر روزه^{۲۱} رمضان حرام و قضاء آن واجب است . ابوهریره و شش تن از صحابه نیز چنین میگویند . داود ظاهری مسافرا مخیر بین روزه گرفتن با قضاء و بین افطار کردن با قضا دانسته است یعنی روزه راجائز ولی قضارا بر هر تقدیر لازم دانسته است . ابوحنیفه، شافعی، مالك و عامه فقهای سنت و از صحابه ابن عباس ، مسافرا مخیر میدانند بین اینکه روزه بگیرد بدون قضا، یا افطار نماید سپس آن را قضا کند . ابن عمر روزه را بر وی مکروه ولی بر فرض روزه گرفتن قضا را واجب نمیداند . منشاء خلاف، کیفیت استنباط حکم از قرآن و هم اختلاف روایات است .

←

است . و اینها ، شرائط صحت ادای روزه است ، اما قضای روزه و جوب آن مشروط به سه شرط است : مسلمان بودن ، سالم بودن عقل ، و بالغ بودن . و وقت و جوب روزه واجب مطلق ، هنگام دخول ماه رمضان ، و علامت دخول ماه ، دیدن هلال ، یا اقامه بینه و شاهد بر دیدن آنست ۱۸ نه عدد ایام ۱۹ .

→

۱۷- مراد مسافرانی هستند که روزه بر آنان واجب است و اندکی بعد مؤلف ، آنان را یاد میکند .

۱۸- مؤلف ، در کتاب خلاف بهمین کیفیت نظر داده اما در نهایت ج ۱ ص ۱۵۹ بتفصیل دیگر که ظاهراً مبنی بر جمع بین اخبار است قائل گردیده باین طریق : که با فرض زوال عوارض و موانع جوی ، میزان اول ماه ، رؤیت هلال است و اگر کسی بلحاظ ترك استهلال ، ماه را نبیند اما در شهر بطور شایع دیده شده باشد باز هم روزه واجب است . و اگر در آسمان مانعی از قبیل ابر ، یا ظلمت وجود داشته باشد و از اهل شهر کسی بجز پنجاه نفر نبیند روزه واجب اما اگر يك یا دو نفر دیده باشند تنها بر بینندگان لازم و بر دیگران ، واجب نیست . و اگر مانع جوی موجود باشد و در شهر ابداً رؤیت نشود لیکن در خارج شهر دو شاهد عادل دیده باشند روزه واجب است . و اگر مانعی وجود نداشته باشد و استهلال ، بعمل آید و دیده نشود روزه واجب نیست ، مگر اینکه لا اقل پنجاه نفر از خارج شهر شهادت بر رؤیت دهند . و اگر در شهر و خارج رؤیت نگردد سی روز از ماه گذشته می شمارند و روز بعد را بنیت رمضان روزه میگیرند و اگر بعداً به شهادت عادل ، رؤیت هلال قبل از آن روز ثابت شود قضای يك روز را بجا میآورند . اما اهل سنت ، مانند امامیه میزان کلی را رؤیت هلال میدانند و در هنگام ابر بودن هوا جمهور فقها میرزان را در اول رمضان و آخر آن گذشتن سی روز از ماه قبل دانسته اند و برخی مانند مطرف بن الشخیر حساب سیر ماه و خورشید را مرجع قرار داده و نظیر آن را از شافعی نیز نقل کرده اند . در مورد ثبوت هلال بشهادت ، نیز اختلاف دارند: مالک در اول و آخر ماه کمتر از شهادت دو مرد عادل را تجویز نکرده .

←

و کسانی که باید در سفر روزه بگیرند ده صنف اند^{۲۶}:

←

شافعی بنا بر روایت مزنی در اول ماه، شهادت یک نفر را کافی دانسته اما در آخر ماه جز شهادت دو نفر مرد را کافی نمیداند. ابوحنیفه در هنگام ابر بودن هوا یک نفر را کافی و هنگام صاف بودن آن، در شهرهای بزرگ شهادت جمعیت انبوه را لازم و بروایتی شهادت دو نفر عادل را کافی دانسته است. و بجز ابو ثور همه متفقند که در عید فطر کمتر از دو نفر شاهد کفایت نمیکند رک: بدایة المجتهد ج ۱ ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۱۹- شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۲۴ می گوید: «عدد، آنست که ماه شعبان را همواره ناقص و ماه رمضان را تمام قرار دهند، و بر چند امر دیگر نیز اطلاق میشود: ۱- روز پنجم ماه گذشته را اول ماه فعلی قرار دادن. ۲- همیشه یکماه را تمام و یکماه را ناقص قرار دادن.

۳- پس از پنجاه و نه روز از اول رجب روز ششم را اول رمضان قرار دادن ۴- همه ماهها را سی روز دانستن». علت این احتمالات، وجود روایات نادری بر اعتبار آنهاست و از این میان، بنقل شهید دوم، جماعتی از جمله شهید اول در دروس امر دوم را در هنگام ابر میزان قرار داده اند. صرف نظر از این امور، دسته ای از روایات دلالت دارد که ماه رمضان هیچگاه از سی روز کمتر نمیشود. و گرچه این روایات، از حیث شمار متعدداست لیکن از حیث سند ضعیف و مضطرب میباشد و چند سند آن به محمد بن سنان که در رجال تضعیف گردیده و به غلو متهم میباشد منتهی میشود. شیخ طوسی در استبصار ج ۲ ص ۶۶ در این باره بتفصیل بحث کرده از جمله میگوید: این روایات در اصول اولیه حدیث حتی در کتاب حذیفه بن منصور (راوی اول برخی از این روایات) وجود ندارد. علاوه بر این، در روایات صحیح که راویان موثق مانند محمد بن مسلم و حلبی نقل کرده اند، این مطلب مورد تکذیب امام قرار گرفته. با این همه جای تعجب است که بنقل ابن طاوس در اقبال ص ۵ قدمای شیعه تا زمان شیخ مفید غالباً بآن روایان عمل کرده اند. و روایات مخالف را که میگوید ماه رمضان مانند سایر ماهها ممکن است ناقص یعنی ۲۹ روز باشد بجرم موافقت آنها با فتوای مورد اتفاق اهل سنت رد نموده اند. این مسئله در قرن چهارم شدیداً مورد بحث فقهای شیعه بوده و برخی ادعا

←

۱- کسیکه سفرش از هشت فرسخ کمتر است ۲۱.

←

کرده‌اند که قول بعدم امکان ناقص بودن رمضان سابقه نداشته‌است و شیخ مفید کتابی بنام *لمح البرهان* در رد آن نوشته و ادعا میکند که فقهای عصر، در سال تألیف کتاب سنه ۳۶۳ هـ بر آن اتفاق دارند و چندتن از جمله صدوق و جعفر بن محمد بن قولویه را که در آن زمان در قید حیات بوده‌اند نام میبرد. مفید در این کتاب نظر استاد خود ابن قولویه را که در این باره کتابی نوشته بوده تأیید و گفتار محمد بن احمد بن داود قمی را که قائل بطلان این قول بوده رد میکند. اما ظاهراً اولین کس، در این طبقه که از این قول برگشته مفید است و کتابی بنام *مصایح النور* بر ابطال آن نوشته و همچنین شاگرد وی محمد بن علی کراچکی اول، در تأیید و سپس در ابطال این قول کتاب نوشته و از گفته سابق خود معذرت خواسته‌است. این فتوی در دوره اساتید مفید تا آن اندازه مشهور و مسلم بوده که صدوق در *من لایحضر ج ۲ ص ۱۱۱* پس از روایات دال بر آن میگوید «هر کس برخلاف این اخبار و بر طبق روایات مخالف آن، که موافق عامه‌است قائل شود باید از وی تقیه کرد همانطور که از عامه تقیه میشود، و جز با تقیه با وی سخن نگفت (کائناً من کان) مگر اینکه جویای هدایت و رشد باشد که باید ارشاد و حق برای او بیان شود، زیرا بدعت تنها با ترک ذکر آن باطل میشود». بنظر ما این مسئله از نظر تاریخ فقه شیعه و سیر آن بسیار قابل توجه‌است که حقیقتی باین روشنی چطور طی چند قرن مکتوم مانده و بر اعظم اشتباه گردیده و روایات مجعول، قیافه حقیقت بخود گرفته‌است. و آیا سبب جعل این روایات چه بوده؟ و آیا این قبیل روایات در سایر ابواب فقه و موضوعات دینی وجود ندارد؟ و آیا افراط‌ورزی‌یافته روی در اخذ بروایات مخالف عامه باعث این جعل و اشتباه‌کاری نبوده‌است؟. در هر حال، پس از عصر مفید این قول، از میان رفته بطوریکه در قرن هفتم *ابن طاوس* در *اقبال* ص ۵ ادعا میکند که وی کسی از علمای عصر خود را ندیده و نشنیده که بآن فتوی دهد. و همچنین تا عصر حاضر.

۲۰- احکام سفر و موارد استثنا را معمولاً فقها در کتاب *صلاة* متعرض میشوند و در کتاب *روزه* بلحاظ اشتراك در حکم، به نماز حواله میدهند. مؤلف نیز، در کتب دیگر خود چنین عمل

←

۲- کسیکه سفرش معصیت خداوند متعال و گناه باشد ۲۲.

←

نموده ولی در این کتاب، این احکام را با نهایت اختصار، فقط در روزه یاد کرده است.

۲۱- باتفاق فقهای امامیه سفر موجب قصر، مسافت یک روز (یک مرحله) برابر دو برید، و ۲۴ میل، و هشت فرسخ است. از علمای سنت، اوزاعی موافق با این قول است. شافعی آنرا دوزور راه ۱۶ فرسخ یا ۴۸ میل، و بقولی ۴۶ میل، و بقول دیگر زائد بر ۴۰ میل دانسته. ابن عمر، ابن عباس، مالک، لیث بن سعد، احمد حنبل، و اسحق بن راهویه نیز چنین گفته اند. ابوحنیفه و سفیان ثوری سفر را سه مرحله (سه روز راه) برابر ۲۴ فرسخ و ۷۲ میل، دانسته اند و این قول از ابن عباس و ابن مسعود نیز نقل گردیده است. داود ظاهری مطلق سفر طولانی را میزان قصر، میداند. در فقه شیعه، در مورد هشت فرسخ ملفق که مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اختلاف است: غالباً در فرض رجوع بمنزل در روز سفر، حکم سفر بر آن مترتب کرده اند. شیخ طوسی در تهذیب و استبصار در این فرض، قائل بتخیر بین قصر و اتمام نماز، و در نهایت ص ۱۶۹ بدان تصریح نموده اما نسبت بروزه میگوید: افطار جائز نیست ابن ابی عقیل میگوید: اگر رجوع همان روز یا در ظرف کمتر از ده روز اتفاق افتد، قصر نماز واجب است. بسیاری از متأخران بطور کلی مسافت را هشت فرسخ اعم از سفر ممتد یا ملفق از چهار فرسخ رفتن و برگشتن میدانند بدون تقید بر رجوع در آن روز. و از ظاهر کافی کلینی استظهار کرده اند که وی چهار فرسخ را مطلقاً ولو قصد رجوع نداشته باشد کافی میدانند. بادعای صاحب جواهر مشهور بین اصحاب ما، هرگاه قصد رجوع در آن روز نداشته باشد، تخیر بین قصر و اتمام نماز است. منشأ این اقوال، اختلاف روایات و کیفیت استفاده حکم از آنهاست.

۲۲- این حکم نزد شیعه محل اتفاق، و از اهل سنت، شافعی، مالک، احمد و اسحق با آن موافقند با این فرق، که عده ای مانند احمد حکم قصر را بسفیری که در آن قربت و طاعت خدا باشد مانند سفر حج و عمره و جهاد اختصاص داده اند، اما مالک، و شافعی و برخی دیگر مانند امامیه مطلق سفر مباح را مشمول آن دانسته اند. برخی مانند ابوحنیفه، اوزاعی و سفیان ثوری بین سفر معصیت و طاعت، فرق نگذاشته اند. رك: خلاف ج ۱ ص ۲۳۰.

۳- کسیکه سفرش برای شکار و بازی و سرگرمی باشد^{۲۳}.

۴- ۱۰- کسیکه سفر وی از حضر بیشتر است^{۲۴} و میزان آن، اینست که ده

روز متوالی در وطن نماند: مانند چاروادار، دریانورد، چوپان، چادر نشین، مأمور و حاکم سیار، بازرگان دوره‌گرد که از بازاری به بازاری برود و پستی.

روزه^{۲۵} واجب بسبب خاص یازده قسم است: ۱- قضای روزه^{۲۶} ماه رمضان که

بعذر مرض یا غیر آن، فوت گردیده ۲- روزه^{۲۷} نذر ۳- روزه^{۲۸} کفاره^{۲۹} قتل خطا. ۴- کفاره^{۳۰}ظهار^{۳۱} ۵- کفاره^{۳۲} قسم ۶- کفاره^{۳۳} تراشیدن سر در حال

۲۳- این حکم از مختصات فقه شیعه است. مؤلف، درنهاییه ص ۱۳۴ میگوید: اگر شکار، برای خوراک خود و خانواده اش باشد قصر، واجب است اما اگر برای تجارت باشد نماز را تمام میخواند ولی روزه را افطار مینماید.

۲۴- اصل این حکم نزد امامیه مسلم است گویانکه از آن تعبیرات مختلف کرده‌اند: ۱- کسی که کارش سفر باشد ۲- کثیرالسفر ۳- کسیکه سفر وی از حضر بیشتر است ۴- برخی مانند صدوق در کتاب المقنع تنها بذکر برخی از طبقات نامبرده^{۳۴} در متن اکتفا کرده‌اند. از اهل سنت، شافعی در باره^{۳۵} بدوی (چادر نشین) گفته است: هرگاه باندازه^{۳۶} سفر موجب قصر سیر نماید قصر، بر وی واجب است. و در باره^{۳۷} والی سیار، گفته است: هرگاه از قلمرو حکومت خود بیرون رود بر وی قصر واجب و هرگاه بنیت توطن، به محل حکمرانی داخل شود اتمام، واجب است.

۲۵- کفاره^{۳۸} قتل خطا و ظهار، بر سبیل ترتیب، آزادی یک بنده، روزه^{۳۹} دو ماه متوالی و افطار ۶۰ مسکین است. کفاره^{۴۰} قسم: بر سبیل تخییر، اطعام یا لباس پوشاندن ده مسکین یا آزادی یک بنده. و در مرتبه^{۴۱} بعد از این سه روز روزه^{۴۲} متوالی است. کفاره^{۴۳} سرتراشیدن در احرام، یک گوسفند قربانی یا سه روز روزه^{۴۴} متوالی و یا صدقه دادن قیمت قربانی و روزه گرفتن یک

احرام ۸- روزه خون متعه ۱۰ و ۹- کفاره کسبکه عمداً در ماه رمضان، یا بعد از ظهر در قضای رمضان، افطار کرده باشد. ۱۱- روزه اعتکاف، بنا به وجهی.

و این روزه‌های واجب، سه قسم تقسیم میشوند: مضیق، مرتب و مخیر. واجب مضیق، سه قسم است: روزه نذر معین، روزه اعتکاف، و روزه قضای رمضان که بعد از مرض یا غیر آن فوت شده باشد.

←

روز بجای هر نصف صاع گندم از قیمت آنست و در ترتیب و تخییر بین این سه امر اختلاف است. ظاهر کلام مؤلف در این کتاب تخییر و در کتاب حج نهاییه ص ۲۲۸ ترتیب است. و بر تقدیر عدم تمکن از این سه امر، مکلف به روزه ۱۸ یا ۹ یا ۳ روز است بحسب موارد صید. روزه خون متعه بدل از قربانی است برای کسبکه حج تمتع بجای آورد و دست‌رسی بقربانی و یا پول آن نداشته باشد و آن ده روز است سه روز ۷ و ۸ و ۹ ذیحجه در حال حج، و هفت روز پس از مراجعت به وطن. کفاره افطار عمدی رمضان آزادی بنده و اطعام ۶۰ مسکین و روزه دوماه متوالی است و در اینکه این امور بر سبیل ترتیب یا تخییر واجب است، همانطور که چند سطر بعد مؤلف، اشاره کرده بین امامیه اختلاف است. وی در این کتاب و در نهاییه ص ۱۶۳ قائل به تخییر است. کفاره افطار قضای رمضان در بعد از ظهر، بر سبیل ترتیب، اطعام ده مسکین و سه روز متوالی روزه است. و بگفته مؤلف، در نهاییه ص ۱۷۲ در روایتی آمده که آن نیز مانند افطار عمدی در رمضان است، لکن عمل بر اول است و آن روایت را میتوان بر کسبکه بقصد اهانت و تحقیر، روزه قضا را افطار کرده باشد حمل کرد. کما اینکه روایتی که میگوید بر وی چیزی نیست محمول بر کسی است که متمکن از روزه و اطعام نباشد. روزه اعتکاف حد اقل سه روز متوالی است. کلمه (بنا بر وجهی) در روزه اعتکاف ترجمه یکی از نسخ کتاب است و در دو نسخه وجود ندارد و معنی صحیحی هم برای آن متصور نیست. تقسیماتی که بعداً در متن آمده هر کدام ناظر به یکی از این خصوصیات است.

واجب مخیر، چهار نوع است: روزه کفاره سرتراشیدن، کفاره افطار عمدی در ماه رمضان با اختلافی که بین فقهای امامیه در آن وجود دارد، کفاره افطار عمدی قضاء ماه رمضان بعد از ظهر، و روزه مجازات شکار.

واجب مرتب نیز چهار نوع است: روزه کفاره قسم، روزه کفاره قتل خطا، روزه کفاره ظهار، روزه بدل از قربانی. و ما کیفیت سایر روزه‌های واجب^{۲۶}، و چگونگی تخییر و ترتیب را بطور کامل در «نهایه» توضیح داده‌ایم. روزه واجب، باعتبار دیگر بدو قسم تقسیم میشود: یکی آنچه افطار عمدی در آن، با فقدان ضرورت و اضطرار، موجب قضا و کفاره است. و دیگر، آنچه چنین نیست. قسم اول، چهارتا است: روزه رمضان، روزه نذر که به یک یا چند روز اختصاص داشته باشد، روزه قضای رمضان که بعد از ظهر، آن را افطار کند، و روزه اعتکاف. و اما آنچه با افطار آن، کفاره تعلق نگیرد بقیه هشت نوع روزه واجب میباشد.

۲۶- این ترجمه یکی از نسخ کتاب است و بنا به دو نسخه دیگر که در حاشیه ص ۱۱۷ متذکر شدیم ترجمه چنین است: ما کیفیت تخییر و ترتیب را بطور کامل در نهایه یاد کرده‌ایم و آن، همان است که در حاشیه ۲۵ بیان گردید و ظاهراً آن نسخه صحیح نمیشد زیرا روزه واجب، اقسام دیگری بجز آنچه در این کتاب آمده ندارد.

۲۷- تفصیل بکیفیت مذکور در هر شش مورد مخصوص مذهب امامیه است، و بنا بر فقه سایر مذاهب، در کلیه روزه‌های متوالی چنانچه در اثناء افطار کند اعم از وجود عذر یا فقدان آن و اعم از اینکه پیش از رسیدن به نصف، یا بعد از آن باشد در هر حال باید تمام مدت را از سر گیرد. رك: خلاف ج ۱ ص ۴۰۲.

و این روزه‌های واجب، بتقسیم دیگر، دو قسم اند: در يك قسم توالی معتبر، و در دیگری معتبر نیست. قسم اول نیز دو قسم است: يك قسم، آنست که اگر در بعض احوال افطار نماید، بر ایام ماقبل بناگذارد [و ایام متوالی را باتمام رساند] قسم دیگر، آنچه در همه احوال روزه را از سر گیرد. و قسم اول، شش موضع است:

۱-۳ چنانچه روزه دوماه متوالی در کفاره قتل خطا یاظهار، یا کفاره افطار روزه رمضان و نطائر آن: مانند نذر يك یا چندروز معین^{۲۸}، بر کسی واجب شود، یا کسیکه به نذر غیر معین روزه دوماه متوالی را بر خود واجب کرده باشد، در همه این موارد اگر افطار، مصادف باماه اول، یا پیش از اشتغال بروزه ماه دوم، و بدون عذر مرض یا حیض رخ دهد روزه را از سر گیرد. و اگر افطار وی، پس از روزه مقداری از ماه دوم ولو يك روز، یا در ماه اول، بعذر مرض یا حیض، اتفاق افتد بر هر دو تقدیر بنا را بر سابق گذارد [و بقیه مدت را تا دو ماه تمام کند].

۴-۵ و همچنین، هرگاه روزه یکماه متوالی بر کسی به نذر، یا از بابت کفاره قتل خطا یا کفارهظهار، بر بندهای واجب گردد^{۲۹}، و بدون عذر مرض یا حیض، پیش از پانزده روز روزه گرفتن، افطار کند باید روزه را از سر گیرد. و چنانچه پس از پانزده روز، یا در اثناء آن، بعذر مرض یا حیض، افطار، اتفاق افتد بر

۲۸- افطار روزه در نذر غیر معین بلحاظ اختصاص روزه بایام خاص، باعث کفاره نیست، اما در نذر ایام معین، باعث کفاره است. بعقیده امامیه تقدیم و تأخیر نذر معین از وقت خود، جائز نیست. و از اهل سنت، ابوحنیفه تقدیم آن را بر وقت، جائز دانسته است.

۲۹- کفاره قتل خطا وظهار، در بندگان نصف احرار است. و دوماه روزه متوالی به یکماه تقلیل می‌یابد.

هر تقدیر، بنا را بر ماقبل گذارد.

۶- در روزه^۶ سه روز خون متعه، چنانچه دوروز روزه بگیرد و بعداً افطار کند بنا را بر سابق گذارد و اگر يك روز، روزه بگیرد و افطار نماید باید هر سه روز را اعاده کند.

اما آن قسم از روزه^۶ واجب، که در همه^۶ حالات، افطار باعث اعاده و تجدید آنست سه موضع است^{۳۰}: روزه^۶ کفاره^۶ قسم، روزه^۶ اعتکاف و روزه^۶ کفاره^۶ افطار يك روز از قضای ماه رمضان، بعد از ظهر.

و آن قسم که توالی ایام، در آن معتبر نمیباشد چهار موضع است: هفت^{۳۱} روز در خون متعه، روزه^۶ نذر که مشروط به توالی نباشد، روزه^۶ جزای صید، و روزه^۶ قضای ماه رمضان، نسبت بکسیکه از روی عذر آن ماه را افطار کند^{۳۲}.

۳۰- مقصود اینست که در این سه مورد هر گاه در اثناء مدت افطار کند بهر کیفیت که بوده باشد باید تمام مدت را از سر گیرد.

۳۱- این هفت روز، عبارت از مابقی ایام عشره است که در حاشیه^{۲۵} در کفاره^۶ خون متعه گفته شد که حاجی پس از مراجعت بوطن، باید آن را روزه بدارد و مشروط به توالی نمیباشد.

۳۲- در نهاییه ج ۱ ص ۱۷۳ میگوید: «هر گاه قصد کند قضای ایام فوت شده^۶ از رمضان را بجا آورد افضل آنست که آن را پی در پی قضا کند و اگر پراکنده بجا بیاورد آن نیز جائز است. پس اگر متمکن از توالی همه نباشدشش روز را متوالی و مابقی را متفرقاً قضا می نماید، و اگر از آنهم متمکن نباشد و همراه بطور پراکنده بجا آورد مانعی ندارد، لیکن افضل همان است که اول گفتیم» بطوریکه از گفته^۶ مؤلف در نهاییه و خلاف بر میآید قضای رمضان مطلقاً مشروط بتوالی نمیباشد اعم از اینکه عمداً و بدون عذر موجه روزه را افطار

اما روزه^۲ مستحب ، در تمام ایام سال است بجز روزهاییکه روزه در آن حرام میباشد : لیکن از آن میان ، برخی از روزهها استحباب بیشتری دارد، و آن، شانزده قسم است :

۱- ۳- سه روز از هر ماه : پنجشنبه^۳ اول از دهه^۴ اول ، چهارشنبه^۵ اول از دهه^۶ دوم ، و پنجشنبه^۷ آخر از دهه^۸ آخر .

۴- روزه^۹ غدیر خم ، و آن، روز هیجدهم ذی حجه است .

۵- روزه^{۱۰} روز مبعث . و آن ، روز بیست و هفتم ماه رجب است .

۶- روزه^{۱۱} روز مولود رسول اکرم ص و آن ، روز هفدهم ماه ربیع الاول

است^{۱۲} .

←

کرده باشد یا از روی عذر ، و کسی از فقهای دیگر هم بین این دو فرق نگذارده ، لیکن متن کتاب خاضر، عدم توالی را مقید بصورت عذر، نموده است . مؤلف ، در خلاف ج ۱ ص ۳۹۶ از عدهای از صحابه و فقهای اهل سنت، مطابق قول امامیه عدم اعتبار توالی را در قضای رمضان نقل کرده . آنگاه میگوید : عدهای گفته اند : توالی در آن واجب است . و این قول، از علی علیه السلام ، عبدالله بن عمر ، عایشه و نخعی نقل گردیده ، و داود ظاهری و همه^{۱۳} پیروان او بآن قائل هستند .

۳۳- ولادت رسول اکرم باتفاق امامیه بجز قول نادری در ۱۷ ربیع الاول و بقول اکثر اهل سنت و مورخان، در ۱۲ این ماه واقع شد، و از امامیه شیخ کلینی در کافی ج ۱ ص ۴۳۹ همین قول را برگزیده و این قول ، از علامه و شهید دوم نیز نقل شده است . اقوال شاذ و نادر دیگری هم در آن ، وجود دارد. و علاوه بر آن، در روز ولادت، نیز اختلاف است . اکثر اهل سنت آنرا روز دوشنبه و اکثر شیعه روز جمعه میدانند . در این باره بحار الانوار ج ۱۵ ص ۲۴۸ دیده شود

۷- روزه^{۳۴} روز «دحوالارض^{۳۴}» یعنی گسترش زمین از زیر کعبه و آن، روز بیست و پنجم ذی قعدة است.

۸- روزه^{۳۵} روز عاشورا از روی اندوه و شدت مصیبت^{۳۵}.

۹- روزه^{۳۶} روز عرفه برای کسی که او را از دعا کردن، ناتوان و عاجز

۳۴- بنا ببعض روایات، کره^{۳۴} زمین را ابتداء آب فرا گرفته بوه و در نتیجه طوفانی عظیم، کفهایی در محل کعبه متراکم، و تدریجاً خشک و مبدل بخاک گردیده است و خداوند سراسر زمین را از همان نقطه گسترانید و آن روز را «دحوالارض» گویند. این نوع روایات که در حقیقت یکنوع فرضیه^{۳۴} مذهبی در باره آفرینش میباشد چندان اعتبار ندارد و بسیار شبیه به روایات اسرائیلی است. برخی از مفسرین خواسته اند باستناد این روایات، کلمه «دحاها» را در سوره النازعات آیه^{۳۰}: والارض بعد ذالك دحاها بر این معنی حمل کنند در صورتیکه کلمه^{۳۴} دحی اگر بمعنی گسترش باشد مستلزم آن نیست که بکیفیت مذکور اتفاق افتاده باشد. بعلاوه برخی احتمال داده اند که این کلمه از مدحاة (گودالی که مرغ در آن روی تخم میخوابد. و مرتباً تخمها را جابجا و زیر و رو میکند تا حرارت کافی بآنها برسد و تبدیل به جوجه گردند) گرفته شده باشد و اشاره به دو حرکت انتقالی زمین که شبیه بگردش و انتقال تخم است بوده باشد. در هر صورت نظر بقاعده تسامح در ادله سنن، در استحباب روزه^{۳۴} روز نامبره، روایت ضعیف هم کفایت مینماید.

۳۵- روزه^{۳۵} عاشورا، بحسب روایات در آغاز، واجب بوده و با روزه^{۳۵} رمضان نسخ گردیده است و پس از واقعه^{۳۵} کربلا آل زیاد و بنی امیه بروزه در آن روز تبرک میجسته و آن را عید میگرفته اند. و گویا هنوز هم در پاره ای از کشورهای عربی در آن روز بعنوان اینکه عید ملی عرب پیش از اسلام بوده مراسمی برگزار میکنند و بهمین جهت روزه^{۳۵} این روز، شدیداً مورد منع قرار گرفته. مؤلف، در این کتاب روزه^{۳۵} عاشورا را با قید اینکه از روی حزن و مصیبت باشد نه (نه تبرک و اظهار سرور) مستحب و در نهایت ص ۱۷۷ آن را باضافه^{۳۵} روزه^{۳۵} جمعه، پنجشنبه، ایام البیض هرماه، شش روز از شوال و روز عرفه مورد تخییر قرار داده و با استحباب یا کراهت آنها حکم نموده است.

ننماید^{۳۶}.

۱۰-۱۳- اول ذی حجه ، اول رجب^{۳۷} ، تمام ماه رجب، و تمام ماه شعبان

۱۴-۱۶- روزه^{۳۸} ایامی از هر ماه که شبهای آن بنور ماه روشن است :

[ایام البیض^{۳۸}] . و آن، روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است .

اما روزه^{۳۹} قبیح و حرام ده قسم است: ۱- روزه^{۴۰} عید فطر ۲- عید اضحیٰ

۳- روز مشکوک و مردد [بین آخر شعبان و اول رمضان] بقصد رمضان^{۴۱} ۴-۶-

۳۶- وظیفه^{۳۶} اولیه حاجی در عرفه دعا است ، و اگر روزه، موجب ضعف و ناتوانی و بازماندن از دعا شود استحباب ندارد و بلکه مکروه هم میباشد .

۳۷- بگفته^{۳۷} مؤلف ، در نهایت این روز مصادف با روز ولادت حضرت ابراهیم خلیل الرحمن ع کما اینکه ۱۳ رجب روز ولادت حضرت امیر علیه السلام است .

۳۸- ایام البیض ، مخفف (ایام الیالی البیض) است یعنی روزهایی که شبهای آن بنور ماه سفید و روشن است .

۳۹- در نهایت راجع به یوم الشک نظر داده که افضل آنست که بقصد شعبان روزه بگیرد و اگر بعداً ثابت شود که اول رمضان بوده، رمضان محسوب شود و قضا ندارد ولی میتواند یوم الشک را افطار نماید اما بقصد رمضان یا بدون قصد شعبان نمیتواند آن را روزه بگیرد و در فرض اخیر اگر بعداً ماه ثابت شود آن روزه کفایت نمیکند بلکه باید آن را قضا نماید . و اگر در محلی باشد که راهی بتشخیص اول ماه نداشته باشد و روزی را روزه بگیرد و مصادف با اول رمضان گردد مجزی است و قضا ندارد . و اگر در یوم الشک قصد روزه نکرده باشد و در اثناء روز پیش از زوال، ماه ثابت شود همان وقت نیت روزه مینماید و مجزی خواهد بود بشرطی که چیزی از مفطرات را بعمل نیاورده باشد ولی اگر آن را بعمل آورده تأدباً تا پایان روز امساک، و بعداً آن را قضا میکند . و همچنین اگر بعد از ظهر ماه ثابت شود در هر صورت تا پایان روز امساک مینماید و بعداً آن را قضا میکند اعم از اینکه تا آن هنگام مفطری بعمل آورده باشد یا خیر . در فرق گذاشتن بین

سه روز تشریق برای کسانی که در منی باشند^۴ ۷- روزه نذر گناه^۱ ۸- روزه سکوت [صمت]^۲ ۹- روزه وصال^۳ ۱۰- روزه دهر^۴، زیرا عیدین [فطر

←

ثبوت ماه پیش از زوال یا بعد از زوال ابوحنیفه موافق امامیه است اما شافعی مطلقاً روزه آنروز را غیر مجزی و قضارا لازم دانسته است. در اصل روزه^۵ یوم الشک بقصد شعبان نیز اختلاف است عایشه مطلقاً آنرا مکروه، عبدالله بن عمر در صورت صاف بودن هوا مکروه، و در هنگام ابر غیر مکروه. ابوحنیفه آن را بقصد استحباب غیر مکروه و بقصد احتیاط اینکه اگر از رمضان محسوب شود مکروه دانسته اند. حسن بصری و ابن سیرین مردم را تابع امام میدانند که اگر روزه بگیرد آنان نیز روزه میگیرند و الا فلا. شافعی میگوید اگر روزهای پیش را روزه گرفته و یوم الشک را بمقابل متصل سازد یا معمولاً در هر ماه چنین روزی را روزه می گرفته یا مصادف با روزه^۶ نذر شود غیر مکروه و الامکروه است و این قول را از عده ای از صحابه و تابعین و فقها نقل کرده اند رک. خلاف ص ۳۷۸

۴۰- برخی آنرا به ناسک یعنی مشغول بحج، یا عمره در منی اختصاص داده اند. ایام تشریق سه روز بعد از عید است که واجب است شبهای آن را حجاج در منی بیتوته نمایند. و مناسبت این نام اینست که در این ایام اعراب، گوشتهای قربانی را بافتاب میگذارند تا خشک شود.

۴۱- باین کیفیت که نذر کند هر گاه فلان عمل محرم را انجام دهد یا فلان عمل واجب را ترك نماید بشکرانه آن، یا هر گاه فلان عمل محرم را ترك یا عمل واجب را انجام دهد بجرم آن روزه بگیرد. و روزه را وسیله سپاسگذاری بر ترك یا عمل واجب را انجام دهد بجرم آن فعل واجب و ترك حرام قرار دهد.

۴۲- صمت بمعنی سکوت است، روزه^۷ سکوت بین مرتاضان مرسوم بوده است و مراد از روزه در سوره^۸ مریم، آیه ۲۶ انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا. بطوریکه طبری در تفسیر مجمع البیان ج ۳ ص ۵۱۲ احتمال داده است همین نوع روزه بوده که قصد امساک از سخن گفتن فقط، یا از طعام و کلام، هر دو بکند.

۴۳- روزه^۹ وصال، نیز بین مرتاضان و در امم گذشته مرسوم بوده و عبارت از آن است که انسان

←

و اضحیٰ] و ایام تشریق در آن، داخل است .

روزه^{۴۵} اذن^{۴۵}، سه نوع است: روزه^{۴۵} مستحبی زن، با اجازه^{۴۵} شوهر، و بنده، با اجازه^{۴۵} مالک خود، و میهمان، با اجازه^{۴۵} میزبان خویش .

روزه^{۴۶} تأدیبی^{۴۶}، پنج قسم است: ۱- هرگاه مسافر، پس از افطار درسفر، به خانه رسد بقیه^{۴۶} روز را تأدیباً امساک^{۴۶} مینماید. ۲- ۵- و همچنین، هرگاه حائض، پاک شود، مریض شفایابد، کافر مسلمان و طفل بالغ گردد [بقیه^{۴۶} روز را امساک^{۴۶} میکنند].

فصل ۳ در احکام مریض و عاجز از روزه

بر مریض، روزه جائز نیست و روزه خوردن واجب است. و میزان مرض موجب افطار، آنست که قدرت روزه را از انسان سلب نماید یا خوف داشته باشد که مرض، شدت یابد. و انسان، بحال خود آگاه و بصیر است^{۴۷}. مریض، دارای سه حالت

←

در شب و روز یکبار خوراک بخورد یا چند شبانه روز متوالی از خوراک خودداری نماید .
 ۴۴- روزه^{۴۴} دهر، آنست که انسان در تمام ایام سال و دوره^{۴۴} عمر روزه باشد و چنین کسی قهراً روزهای محرم از قبیل عیداضحی و عیدفطر را روزه خواهد گرفت و صرف نظر از این، از روایات استفاده میشود که دائم الصوم بودن کار پسندیده ای نیست و یکنوع ریاضت غیر مجاز شمرده میشود .
 ۴۵- مقصود از روزه^{۴۵} اذن، آنست که صحت روزه مشروط با اجازه^{۴۵} دیگری باشد از قبیل موارد نامبرده در متن .

۴۶- این قسم، در حقیقت یکنوع احترام گذاردن به ماه رمضان، و صرف امساک از مفطرات است. و روزه محسوب نمیشود .

۴۷- این جمله اقتباس از قرآن است: بل الانسان علی نفسه بصیرة ولو القی معاذیره (سوره القیامة

←

میباشد: یا بهبودی می یابد، یا میمیرد، و یا مرض وی تا ماه رمضان دیگر، ادامه پیدا میکند:

۱- پس اگر بهبودی یابد قضای روزه های فوت شده بر وی لازم است. و اگر قضا ناکرده بمیرد بر ولی او واجب است که آن را از جانب وی قضا کند. و ولی بزرگترین فرزندان ذکور او است. و چنانچه آنان، متعدد و همه در يك سن قرار داشته باشند قضای روزه را باید هر کسی بسهم خود بجا آورد. یا اینکه بعضی از آنان همه آن را انجام دهند تا از بقیه ساقط گردد. و اگر نگیرد و نیت قضا داشته باشد و بدون تقصیر و کوتاهی در ترك قضاء، ماه رمضان بعد سر رسد، ماه اخیر را روزه میگیرد و ماه اول را قضا مینماید. و بر وی كفاره ای نخواهد بود. و اگر از روی سستی و کوتاهی آن را تأخیر انداخته باشد ماه فعلی را ادا و گذشته را قضا مینماید و برای هر روز دو مد گندم، و دست کم يك مد، صدقه میدهد.

۲- و چنانچه تا فرا رسیدن رمضان دیگر بهبودی نیابد ماه حاضر را روزه گیرد و بعوض ماه اول صدقه بدهد و دیگر قضای آن بر وی واجب نیست. و حکم گذشتن زائد بر دو ماه رمضان، درست مانند دو ماه است بدون تفاوت.

۳- و اگر بهمان مرض بدرود حیات گوید مستحب است ولی وی، روزه های

←

آیه ۱۴ و ۱۵) و مقصود اینست که هر کس بحال خود بهتر واقف است و قدرت و عدم قدرت خود را بر روزه بهتر تشخیص میدهد. این مطلب راجع به ضعف و ناتوانی از روزه کاملاً صحیح است اما از لحاظ اینکه روزه موجب مرض یا باعث شدت و ادامه مرض خواهد گردید نظر پزشک، در آن معتبر است مگر اینکه انسان قبلاً تجربه کرده و خوف ضرر داشته باشد.

فوت شده را از جانب وی قضا کند. و همچنین هر نوع روزه، که یکی از اسباب دیگر بر مریض واجب شود و قبل از ادا بمیرد ولی میت از قبل وی صدقه میدهد یا روزه میگیرد.

عاجز از روزه، دو قسم است: یکی از آن دو كفاره دهد و بر وی قضا نباشد. و آن دیگر كفاره دهد و سپس آن را قضا نماید.

قسم اول، سه دسته اند: پیر مرد، و پیر زن فرتوت، و جواینکه بمرض تشنگی و عطش مبتلاست^{۴۸}.

قسم دوم، نیز سه کس است: زن نزدیک بزایمان که بر سلامتی بچه خائف باشد، زن شیرده کم شیر، و کسی که به بیماری عطش ابتلا و امید بهبودی داشته باشد^{۴۹}.

فصل ۴ در حکم مسافران

مسافر، نباید روزه^{۵۰} رمضان یا سایر روزه‌های واجب را بجا آورد بجز روزه^{۵۱}

۴۸- برخی مانند مؤلف، در نهایت ج ۱ ص ۱۶۷ این حکم را مقید کرده اند بصورت عجز این سه گروه از روزه گرفتن، که در این هنگام تنها به دادن صدقه^{۵۲} مذکور اکتفا میکنند و دیگر قضا بر آنان واجب نیست و بگفته^{۵۳} شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۲۸ این قول منبئ بر این است که غالباً مرد و زن پیر عذرشان قابل زوال نیست والا بر تقدیر زوال عذر، بر آنان قضا واجب خواهد بود شهید دوم در مورد هر سه دسته میگوید: اقوی اینست که اگر عاجز از روزه باشند قضا و فدیة، هیچکدام واجب نیست و اگر با مشقت شدید بتوانند روزه بگیرند در این صورت فدیة واجب است و قضا منوط بقدرت بعدی است.

۴۹- مؤلف در نهایت ص ۱۶۷ در پایان احکام مریض و عاجز از روزه میگوید: کلیه کسانی که

نذر مقید بسفر^{۵۰} که وفاء بندر بر وی لازم است. و همچنین، روزه^{۵۱} سه روز بدل قربانی: [دم متعه]. و در غیر این دو مورد بر مسافر افطار واجب است. و اگر با علم باین حکم روزه بگیرد مجزی و کافی نخواهد بود^{۵۱}.

سفر موجب افطار، نیازمند و مشروط به سه شرط است: ۱- اینکه سفر معصیت نباشد^{۵۲}، ۲- مسافت، دو منزل: هشت فرسنگ یا بیست و چهار میل بوده باشد ۳- سفر وی بیش از حضور در وطن نباشد. و ما قبلاً^{۵۳} کسانیرا که روزه در حال سفر بر آنان واجب است یاد کردیم. و با اجتماع این شرائط در نماز و روزه قصر^{۵۴}، واجب است. ولی قصر نماز و افطار روزه جائز نیست مگر اینکه مسافر از

→

روزه خوردن را برای آنان تجویز کردیم روان باشد که سیر طعام بخورند یا سیر آب بیاشامند و جائز نیست که با زنان مواجه نمایند.

۵۰- در نهاییه بجای این عبارت چنین گفته است: و اگر نذر کند که روز معین یا ایام معینی را بر هر تقدیر چه مسافر باشد یا حاضر، روزه بگیرد بر وی واجب است که در سفر روزه بگیرد.
۵۱- اما اگر با جهل باین حکم در سفر روزه بگیرد بگفته^{۵۵} مصنف، در نهاییه ص ۱۷۰ و سایر فقهاء امامیه مجزی است. و این یکی از مواردی است که تکلیف، در صورت علم و جهل، متفاوت میباشد.

۵۲- در این باره و همچنین راجع بمقدار مسافت و کثیرالسفر رجوعی ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ بتفصیل بحث کرده ایم.

۵۳- تقریباً این قانون، کلیت دارد که هر کجا در نماز، قصر واجب باشد روزه را باید افطار کرد و تنها در چند مورد نامبرده در متن این قانون کلی، نقض میشود. مؤلف، در نهاییه و خلاف بکلیت این قانون تصریح کرده است. شهید ثانی میگوید: «تفرقه^{۵۶} بین نماز و روزه، آن طوریکه برخی از اصحاب ما در پاره^{۵۷} موارد قائل شده اند ضعیف است». ولی این گفتار، مورد اعتراض برخی قرار گرفته زیرا موارد نامبرده مورد اتفاق است.

خانه خارج و از شهر آن اندازه دور شود که دیوارهای شهر از نظرش پنهان گردد، یا صدای اذان شهر بگوشش نرسد^{۵۴}.

و درخصوص افطار، علاوه بر این، شرط است از شب، نیت سفر داشته باشد^{۵۵} پس اگر از شب چنین قصدی نداشته و روز، باین فکر افتاده باشد آن را روزه گیرد و بر او قضا واجب نیست و اگر از شب قصد سفر داشته لیکن تا بعد از زوال، از شهر خارج نگردیده روزه اش را باختمیرساند سپس آن را قضا میکند.

۵۴- بطوریکه مؤلف، در خلاف ج ۱ ص ۲۲۲ میگوید، این حکم، مورد اتفاق همه فقهای اهل سنت است بجز عطا که گفته است همینکه قصد سفر کند میتواند قصر نماید ولو اینکه از جای خود تکان نخورده باشد. این مطلب را مؤلف، در نماز بیان کرده و ظاهراً در مورد روزه نیز جاری است.

۵۵- جماعتی از فقهای امامیه از جمله مؤلف و شیخ مفید باستناد روایاتی چند نیت سفر را از شب، شرط دانسته اند، اما بیشتر فقها مخصوصاً متأخران باستناد روایات دیگر، آن را شرط ندانسته و بلکه میزان کلی را خروج پیش از زوال دانسته اند. و اخبار اول را حمل بر تقیه کرده اند. مؤلف، در نهاییه ص ۱۷۰ میگوید: اگر پس از طلوع فجر از شهر خارج شود هر وقت روز که باشد چنانچه از شب قصد سفر داشته باشد باید افطار کند و اگر از شب قصد نداشته و پس از طلوع فجر خارج شود روزه آن روز را باید با تمام برساند و قضا بر او واجب نیست. و اگر پیش از طلوع خارج شود در هر صورت افطار روزه و قضاء آن بعداً واجب است. اما اگر از شب قصد سفر داشته ولی بعد از ظهر از شهر خارج شده باشد بقیه آن روز را باید امساک نماید و قضا آن را بجا آورد. و در خلاف ص ۳۹۳ این فرع را اضافه کرده است: که اگر پیش از فجر قصد روزه کند و در روز به سفر برود نمیتواند آن را افطار نماید، ابوحنیفه و شافعی نیز چنین گفته اند و احمد و مزنی گفته اند: افطار آن جائز است.

فصل ۵ در ذکر اعتکاف و احکام آن

اعتکاف ، در شرع اسلام عبارت است از درنگ و توقف در محل خاص برای عبادت^{۵۶} . و جز با سه شرط صحیح نمی باشد :

شرط اول ، اینکه در یکی از مساجد چهارگانه : مسجدالحرام ، مسجد پیغمبر ص ، مسجد کوفه و مسجد بصره^{۵۷} معتکف شود .

شرط دوم ، اینکه لااقل قصد اعتکاف سه روز را داشته باشد ، چونکه کمتر از آن ، اعتکاف جائز نیست^{۵۸} .

۵۶- این کلمه در لغت، بمعنی درنگ و توقف و اقامت در محلی است ولی در قرآن بمعنی شرعی بکار رفته است . این عمل در اسلام یک نوع ریاضت مشروع و عبادتی نظیر حج و عمره بشمار میرود و در دهه آخر ماه رمضان تأکید بیشتری دارد و رسول اکرم بر آن، مداومت میفرمود: هر سال در دهه آخر رمضان خیمه ای از مو برای وی در مسجد برمی افراشتند و رخت خواب خود را در این مدت باز نمیگرفت و میفرمود: اعتکاف در آن، معادل با دو حج و دو عمره است و حتی در سال واقعه بدر که اعتکاف ، از وی فوت گردید آن را در سال بعد قضا کرد .

۵۷- برخی مسجد مداین را بجای مسجد بصره و برخی آن را علاوه بر چهار مسجد ذکر کرده اند لیکن جمعی از فقها از جمله شهیدان مطلق مسجد جامع را شرط نموده اند. شهید دوم گوید: اختصاص آن، به چهار یا پنج مسجد، ضعیف است گویانکه اکثر فقها بر آن رفته اند . از اهل سنت عائشه و زهری مسجد جامع را شرط، و شافعی و ابوحنیفه آن را افضل دانسته اند، و اعتکاف در همه مساجد را تجویز نموده اند و این دونفر، اعتکاف زن را در غیر مسجد، خانه خود، مکروه دانسته اند . حذیفه و سعید بن المسیب اعتکاف را به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و بیت المقدس و برخی به مسجد جمعه اختصاص داده اند .

۵۸- این شرط، از مختصات فقه امامیه است و سایر مذاهب آنانکه روزه را در آن شرط کرده اند اقل اعتکاف را یک شب و روز ، و کسیکه مانند شافعی روزه را معتبر نمیداند اقل آن را یک ساعت و یا یک لحظه دانسته است لیکن شافعی گفته است: مستحب است که از یک شبانه روز کمتر نباشد .

شرط سوم، اینکه هر سه روز را روزه بدارد چه اینکه اعتکاف، بدون روزه صحیح نیست^{۵۹}.

و معتکف، باید از آنچه بر مَحْرَم پرهیز از آن، لازم میباشد، اجتناب کند مانند: زن، بوی خوش، جدال و درشتی و تندی در سخن. و علاوه براین، از هفت امر دیگر نیز: ۱- خرید ۲- فروش ۳- خروج از مسجد جز از روی ناچاری ۴- راه رفتن در حال اختیار از زیر سایه و سقف ۵- نشستن اختیاری در غیر مسجد ۶- نماز خواندن در غیر مسجد محل اعتکاف مگر در مکه، که هرطور و در هر جا بخواهد نماز میگذارد ۷- هرگاه معتکف، در روز جماع کند دو کفاره، و در شب يك کفاره بوی تعلق گیرد^{۶۰}، نظیر کفاره^{۶۱} متعلق بکسی که يك روز از ماه رمضان را افطار کرده است.

و هر گاه معتکف مریض شود یا زن، در حال اعتکاف، حیض بیند از مسجد بیرون روند سپس اصل اعتکاف و روزه را دوباره تجدید کنند.

۵۹- اکثر فقهای اهل سنت روزه را در اعتکاف، شرط دانسته‌اند ولی شافعی و احمد آن را شرط ندانسته‌اند. و این قول را از علی علیه السلام و چند تن دیگر نقل کرده‌اند و بنا بر این قول میتوان شب را اختصاص باعتکاف داد، اما بنا بر قول اول، حتما باید روز در آن داخل باشد.

۶۰- از فقهای اهل سنت مالک، ابوحنیفه، شافعی و دیگران، جماع و استمنای عمدی در شب را مبطل اعتکاف دانسته‌اند اما آنرا باعث کفاره نمیدانند زهری و حسن بصری بطور کلی گفته‌اند بر وی کفاره است بدون فرق گذاشتن بین شب و روز. در مورد غیر جماع، از محرمات اعتکاف، نسبت به خروج از مسجد بدون عذر، اهل سنت اتفاق، و در مورد بقیه اختلاف کرده‌اند

کتاب حج

فصل ۱ در وجوب و کیفیت حج و شرائط وجوب آن

حج در لغت بمعنی قصد، و در شریعت نیز بهمین معنی است لیکن بقصد بیت الله الحرام جهت اداء مناسک و اعمال خاص در آنجا در وقت معین، اختصاص یافته است و آن، دو قسم است: واجب و مستحب. حج واجب نیز دو قسم است. مطلق و مقید. حج واجب حَجَّةُ الْاِسْلَام است و با وجود هشت شرط واجب گردد: ۱- بلوغ ۲- صحت عقل ۳- آزادی ۴- صحت مزاج ۵- دارا بودن زاد و توشه و مرکوب سواری ۶- رجوع به زندگانی و معیشت کافی: از قبیل مال، صنعت و

-
- ۱- بعقیده مؤلف در نهایت ج ۱ ص ۲۰۹ اگر غیر بالغ و بنده و مجنون حج بجا آوردند مجزی از حجة الاسلام نمیباشد و باید پس از تحقق سه شرط فوق، آن را تجدید کنند.
 - ۲- اصل استطاعت بدنی و مالی مورد اتفاق همه فقهای اسلام است و در قرآن بطور سربسته بدان تصریح شده است ولی در تفسیر استطاعت، اختلاف است: ابوحنیفه و شافعی و احمد، زاد و راحله را شرط کرده اند، مالک وجود راحله را جهت کسیکه بر ارفتن عادت داشته باشد شرط نمیداند. و همچنین گفته است اگر بتواند در بین راه کسب کند ولو با سؤال و تکدی! وجود زاد و توشه نیز شرط نیست. مؤلف در خلاف ج ۱ ص ۴۱۱ میگوید: با فقدان زاد و راحله اگر حج کند مجزی نیست و باید آن را اعاده کند اما همه فقها آن را مجزی میدانند.

هنر و یا کسب و تجارت^۳ ۷- فراغت خاطر از موانع و مشکلات ۸- تمکن از طی طریق^۴ و اگر یکی از این شرائط مختل باشد وجوب حج ساقط، اما استحباب آن باقی است. شرط صحت حج تنها مسلمان بودن و سلامت عقل است^۵. و با تکامل و تحقق این شرائط، در تمام عمر فقط یک بار حج واجب و اضافه بر آن مستحب است و وجوب آن فوری است^۶ نه برسیل تراخی و دارای مهلت.

اما آن قسم، که بسبب خاص واجب گردد: [حج مقید] عبارت است از آنچه به نذر یا عهد بر انسان لازم شود و در کمیت تابع نذر و عهد است: اگر متعلق آن دو، یک حج باشد یک بار و اگر بیشتر باشد زائد بر یک بار واجب شود. و هیچگاه دو حج واجب در هم تداخل، و یک حج از هر دو کفایت نکند.

و روایت کرده اند که هر گاه به نیت ادای نذر، به حج رود از حجّه الاسلام کفایت

۳- این شرط گرچه در بین متقدمان شیعه مشهور بوده است اما بعداً مورد اختلاف و تردید واقع شده و بنظر شهیدان اقوی عدم اشتراط آنست. بگفته مؤلف، در خلاف ص ۴۱۱ فقهای اهل سنت بجز ابن سریج با آن موافق نیستند.

۴- شرط ۷ اشاره باستطاعت بدنی و شرط ۸ راجع باستطاعت بلحاظ طی طریق است باینکه راه امن باشد و رادع و مانعی موجود نباشد.

۵- مقصود اینست که با وجود این دو شرط، حج صحیح است ولو اینکه شرائط مذکور فوق مقفود باشد.

۶- از اهل سنت مالک، ابویوسف و مزنی قائل بفوریت حج، شافعی، اوزاعی، ثوری و محمد بن حسن شیبانی قائل به تراخی میباشند. از ابوحنیفه قول صریحی نقل نشده ولی برخی از اصحاب وی گفته اند: بحسب قاعده باید مانند ابویوسف قائل بفوریت باشد (رك: خلاف ج ۱

نماید، لیکن وجه اول^۷ باحتیاط نزدیکتر است. و نذر حج، انعقاد نیابد مگر از کسیکه دارای عقل سالم، و از قیدبندگی آزاد باشد. و باقی شرائط حج واجب، در آن رعایت نمیشود.

فصل ۲ در ذکر اقسام حج

حج بر سه قسم است: حج تمتع^۸، حج قران و حج افراد^۹. حج تمتع وظیفه^{۱۰} کسی است که اهل مکه، و از حاضران مسجدالحرام نباشد، و حج قران و افراد وظیفه^{۱۱} حاضران و ساکنان آنجا است. میزان حضور آنست که [حداکثر] فاصله^{۱۲}

۷- در خلاف ج ۱، ص ۴۱۷ این وجه را اقوی دانسته و از شافعی نقل نموده که در این فرض تنها حجة الاسلام واقع شود نه حج نذر.

۸- حج تمتع بنا بقول مشهور فقهای فریقین آنست که از میقات قصد عمره کند و پس از اتمام عمره، محل شود و از مکه احرام حج بپوشد. و چون بین حج و عمره شخص محل میشود و از پاره‌ای از محرمات احرام متمتع میگردد این حج را تمتع گویند. حج تمتع دو معنی دیگر هم دارد: اول، اینکه کسی قصد حج کند و در اثناء آن را بعمره تبدیل نماید همانطور که بامر رسول اکرم، صحابه در حجةالوداع انجام دادند. بعقیده امامیه و اهل ظاهر این حکم باقی است و بعقیده سایر فقهای اهل سنت، نسخ گردیده است. دوم، اینکه کسی بقصد حج خارج شود و بواسطه عروض مانعی ایام حج را درک ننماید پس از ایام حج طواف و سعی را بجا آورده از احرام خارج و تا سال آینده از محرمات احرام متمتع گردد و سال بعد حج بجا آورد. بعقیده عبدالله زبیر مقصود از فمن تمتع بالعمرة الى الحج در قرآن این معنی است و این همانست که اصطلاحاً محصور و ممنوع گفته میشود و در فقه احکام خاصی دارد.

۹- در حاشیه ۱۷ راجع باین دو نوع، توضیح خواهیم داد.

شخص از مسجدالحرام از چهارسمت، دوازده میل بوده باشد ۱۰ .

فصل ۳ در ذکر افعال حج

افعال حج دو قسم است: واجب و مستحب. قسم واجب، در تمام اقسام سه گانه دو نوع است: رکن و غیر رکن ۱۱ .

اما ارکان حج تمتع ده امر است: ۱- نیت ۲- احرام از میقات بموقع خود ۳- طواف عمره^۴ [تمتع] ۴- سعی بین صفا و مروءه^{۱۲} جهت عمره ۶۰۵- نیت و

۱۰- میزبان کلی بنا بر همه مذاهب اسلام، برای حج تمتع همانطور که در قرآن آمده: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ اَهْلًا حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» آنست که شخص، از جمله حاضران مسجدالحرام نباشد و در حد آن، اختلاف است. امامیه بلحاظ اختلاف اخبار، بر دو قولند: یکی اینکه حد اکثر از هر طرف ۱۲ میل و قول دیگر اینکه حداکثر ۴۸ میل است، مؤلف، در این کتاب قول اول و در نهایت ج ۱ ص ۲۱۲ قول دوم را اختیار کرده است. و اما اهل سنت: مالک، اهل مکه و ذی طوی و مانند آن، ابوحنیفه اهل موافقت و مابعد آن تا مکه، شافعی کسانی که دو شب راه تا مکه فاصله دارند، اهل ظاهر ساکنان حرم، سفیان ثوری اهل مکه را فقط حاضران مسجد الحرام میدانند.

۱۱- الفاظ رکن، و غیر رکن، يك اصطلاح فقهی است و در نصوص نیامده است و بهمین جهت مؤلف، در نهایت که منحصراً احکام منصوصه را دربر دارد. این اصطلاح را بکار نبرده است، و معلوم نیست این اصطلاح را اولین بار، شیخ بکار برده یا آن را از فقهای پیش از خود مانند مفید یا مانند بسیاری از اصطلاحات، از اهل سنت گرفته است. در هر صورت رکن، در حج آنست که ترك آن عمداً مبطل و سهواً غیر مبطل است، اما در نماز، رکن آنست که ترك آن، عمداً و سهواً مبطل باشد.

۱۲- صفا و مروءه نام دو کوه است در سمت شمال مسجدالحرام و قبلا کمی با آن فاصله داشته و

احرام حج ۷- وقوف به عرفات^{۱۳}. ۸- وقوف به مشعر ۹- طواف زیارت^{۱۳}
۱۰- سعی برای حج .

و اعمال غیر رکن حج تمتع هشت عمل است : ۱- چهار تلبیه^{۱۴}، با فرض قدرت

←

باتوسعه^{۱۳} اخیر مسجد، بآن متصل گردیده است . فاصله^{۱۳} بین این دو کوه ۴۵۰ متر و اخیراً این فاصله با سالن مرتفع و سه طبقه‌ای بنام مسعی و بعرض ۲۵ متر پوشیده شده و یکی از باشکوه‌ترین اعمال حج در آن محل ادا میشود . بحسب روایات این فاصله را هفت نوبت هاجر همسرا بر ابراهیم ع با شتاب ، در جست و جوی آب طی کرده و در بالای هر یک از این دو کوه فریادی بر آورده است و عمل سعی یادبود این خاطر است . و قرآن ، صفا و مروه را از جمله^{۱۳} شعائر الهی شمرده است
۱۳- عرفه^{۱۳} و عرفات دراصل نام کوهی است در صحرای عرفات ولی معمولاً بر تمام آن صحرا و همچنین لفظ عرفه^{۱۳} بر روز نهم ذی‌حجه اطلاق میشود و فاصله^{۱۳} آن از مکه چهار فرسخ و در سمت شمال مکه پس از مشعر واقع است . در اینکه کلمه^{۱۳} مشعر ناه کوه یا مسجد و یا نام تمام وادی مزدلفه میباشد اختلاف است ولی معمولاً بر همه^{۱۳} آن دره اطلاق میشود . و قبل از رسیدن به مشعر، در حدود یک فرسخی مکه، منی^{۱۳} قرار گرفته است . و آن، صحرای وسیعی است که خجاج سه شب و چهار روز (روز عید قربان و سه روز پس از آن) در آن توقف مینمایند .

۱۳ مکرر - در حج تمتع ، جمعاً سه طواف واجب است : اول طواف عمره ، دوم طواف حج ، و سوم طواف نساء ، و نظرباینکه طواف حج پس از طی مراحل وقوف بعرفات و مشعر و قربانی و پاک‌شدن از گناه، بعنوان زیارت خدا و خانه^{۱۳} وی انجام میشود آنرا طواف زیارت نامند .
۱۴- مراد از آن، چهار تلبیه^{۱۴} آغاز احرام است درمیقات، و تلبیه^{۱۴} معمول بین عامه^{۱۴} مسلمین همان است که مؤلف در نهایت ج ۱ ص ۲۲۱ آورده است :

لَبَّيْكَ ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ . اِنِّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكَ ، لَا شَرِيكَ لَكَ

لَبَّيْكَ .

پس از این ، نیز هر جا مؤلف نام تلبیه را ببرد مراد گفتن همین کلمات است . این چهار

تلبیه واجب و زائد بر آن بکیفیتی که در کتب حدیث وارد شده مستحب است .

و عوض آن، با عجز از تلبیه^{۱۵} ۲- دو رکعت نماز طواف عمره ۳- تقصیر کردن پس از سعی عمره ۴- تلبیه جهت احرام حج یا بدل آن با عجز از تلبیه ۵- قربانی یاروزه^{۱۶} عوض آن، با عجز از قربانی ۶- دو رکعت نماز طواف زیارت ۷- طواف نساء، و دو رکعت نماز متعلق بآن .

ارکان حج، قران و افراد شش امر است: ۱- نیت ۲- احرام ۳- وقوف به عرفات ۴- وقوف به مشعر ۵- طواف زیارت ۶- سعی از بابت حج .
و افعال غیر رکن این دو حج چهار امر است: ۱- تلبیه^{۱۷} به حج یا آنچه عوض آنست مانند تقلید و اشعار^{۱۸} ۲- دو رکعت نماز طواف زیارت ۳- و ۴- طواف نساء و دو رکعت نماز آن .

۱۵- احرام، در حج تمتع حتماً با تلبیه آغاز می‌شود اما در حج قران و افراد، بر سبیل تخییر با تلبیه یا اشعار و تقلید، و در تمتع نیز با عجز از تلبیه اشعار و تقلید کفایت میکند، معنی این دو لفظ در حاشیه^{۱۹} بعد بیان خواهد شد

۱۶- اشعار: نشاندار کردن شتر قربانی است کما اینکه شعار: مناسک حج و اعمال مشخص آن و معرف و علامت عقیده و مسلک خاصی است و نیز شعیره و شعاره و شعائر همه بمعنی علامت است . مشعر نیز بطوریکه در حاشیه^{۲۰} ۱۳ گفته شد نام مزدلفه، یکی از مواضع حج است که شاید محل اشعار شتر قربانی بوده است. کیفیت اشعار بگفته^{۲۱} مؤلف در نهاییه ج ۱ ص ۲۲۱ آنست که کوهان شتر را از جانب راست شکاف دهند و آن را خونی کنند و باین وسیله حیوان مشخص و مخصوص قربانی میگردد و نمیتوان در آن هیچ نوع نقل و انتقالی بعمل آورد . اما تقلید، آویختن قلاده بگردن گاو یا گوسفند قربانی است بجای اشعار که به شتر اختصاص دارد باین کیفیت که يك لنگ، نعال عربی که در آن نماز بجای آورده باشد بگردن حیوان آویزان نماید .

فرق بین حج قران و افراد به سوق دادن قربانی است^{۱۷}. و بر کسی که این دو حج را بجا میآورد مستحب است تلبیه را در هر طواف تکرار و تجدید نماید. و اما مستحبات حج را بعداً بخواست خدا همراه هر یک از ارکان حج آنچه متعلق بآنست ذکر خواهیم کرد.

فصل ۴ در کیفیت احرام و شرائط آن

احرام، مشتمل بر افعال و تروکی است، و هر یک از آن دو به واجب و مستحب تقسیم میشود: احرام حج جز با دو شرط صحیح نیست:

۱۷- بنا بر گفته مؤلف در خلاف ج ۱ ص ۴۲۰ فرق قران و افراد بنا بر عقیده امامیه مقارن ساختن احرام با سوق دادن قربانی در قران و عدم آن در افراد است و بهمین مناسبت این دو نام بر آن دو اطلاق میشود اما فقهای اهل سنت، قران را عبارت از جمع بین حج و عمره در احرام میدانند و توضیح آن بنا بر گفته ابن رشد در بدایة المجتهد ج ۱ ص ۳۲۴ آن است که از ابتداء به نیت حج و عمره با هم احرام بندد یا اول در ماههای حج محرم بعمره شود و پیش از خروج از آن به حج احرام بندد و حج و عمره را در هم داخل سازد و در هر صورت دیگر تمتع در بین حج و عمره منتفی است. و همانطور که در حاشیه^۸ گفته شد تمتع مخصوص بکسی است که از اول بقصد عمره، احرام بندد و پس از اتمام آن، تمتع گردد و آنگاه به حج محرم شود و بگفته وی افراد آن است که هیچ یک از قران بمعنی بالا و تمتع، با آن همراه نباشد باین کیفیت که از اول تنها به حج محرم شود و پس از خروج از احرام حج چنانچه بخواهد عمره بجا آورد بعقیده امامیه جمع بین حج و عمره در احرام، مانع از تمتع نیست بلکه بگفته مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۲۲ افضل اینست که تمتع، بپرد و محرم شود، و میتواند تنها به حج محرم شود و پس از دخول مکه و انجام طواف سعی و تقصیر، آن را عمره قرار دهد یا اینکه اصلاً حج و عمره هیچکدام را نام نبرد بلکه به نیت تمتع احرام بندد و بر هر تقدیر، تمتع واقع شود بلی اگر از اول، عمداً به تمتع محرم شود و پیش از اتمام عمره به حج احرام بندد تمتع، باطل و بدل به حج افراد شود.

یکی اینکه در ماههای حج واقع شود: و آن، ماه شوال، ذیقعدہ و نهر روز از ذی حجه^{۱۸} است. اما احرام عمره^{۱۹} مفردہ در هر ماه که بخواهد جائز است.

دیگر اینکه احرام، در میقات انجام گیرد و میقاتها هفت موضع است ۱-۳ برای عراقیان سه میقات است: اول، مسلخ. وسط، غمزه. و آخرین میقات، ذات عرق است. ۴- میقات شامیان جحفه: و آن مهیعه است. ۵- میقات اهالی طائف قرن المنازل، ۶- و میقات اهل یمن، یلملم^{۱۹} است. ۷- کسیکه منزلش بین میقات، و مکه واقع باشد میقات وی همان منزل او خواهد بود.

افعال واجب احرام، چهار عمل است: ۱ و ۲- نیت و ادامه^{۲۰} حکم آن ۳- پوشیدن دو جامه^{۲۱} احرام، و هنگام ضرورت یک جامه، از اجناسیکه احرام در آن جائز باشد. ۴- چهار تلبیه که با فرض تمکن و قدرت، احرام، با آن منعقد

۱۸- بگفته مؤلف در خلاف ج ۱ ص ۴۱۷ بعقیده امامیه تا طلوع فجر روز دهم از ماه حج بشمار میرود. شافعی، ابن مسعود و ابن زبیر نیز چنین گفته اند. ابوحنیفه آن را تا غروب آن روز، و مالک تا پایان ذی حجه یعنی سه ماه کامل دانسته اند و این دو وجه نیز در اخبار امامیه روایت گردیده. از ابن عمر و ابن عباس نیز دو قول اول و آخر هر دو روایت شده است

۱۹- الفاظ نامبرده اسامی امکنه^{۲۰} مشخصی است که از جهات اربع با فاصله های مختلف تا مکه سر راه آن روز بلاد نامبرده واقع گردیده است و باتفاق مسلمین بجز مواقیت اهل عراق مابقی را رسول اکرم خود معین نموده و نظر باینکه در عصر پیغمبر عراق فتح نشده بوده برخی از اهل سنت گفته اند: میقاتهای عراق از مقایسه^{۲۱} با سایر مواقیت بوسیله^{۲۲} مردم یا در عصر عمر بوسیله^{۲۳} وی تعیین گردیده است اما امامیه بالاتفاق همراه پیغمبر و ائمه^{۲۴} هدی نسبت میدهند.

۲۰- همانطور که قبلا گفته ایم ادامه^{۲۵} حکم نیت باین محقق می شود که قصد مخالف نیت را به دل راه ندهد.

شود و با عدم تمکن، عوض تلبیه، اشعار و تقلید یا اشاره^{۲۱} شخص لال^{۲۱} میباشد.

مستحبات احرام شانزده عمل است: ۱- انباشتن و واگذاشتن موی سر از اول ذی قعدة در صورت اراده^{۲۲} حج. ۲- ازاله و برطرف کردن موی بدن، در موقع احرام ۳- گرفتن ناخنها ۴- گرفتن مقداری از آبشخوار، نه موی سر ۵- غسل کردن^{۲۳} ۶- دورکعت نماز احرام ۷- وافضل آنست که احرام پس از فریضه^{۲۴} ظهر یا سایر نمازهای فریضه، یا شش رکعت نماز نافله، و حداقل همان دورکعت واقع شود. ۸- دعای احرام^{۲۵} ۹- بزبان آوردن تمتع اگر حج تمتع باشد یا قران و افراد، هرگاه یکی از این دو باشد ۱۰- شرط کردن با خدا^{۲۶}.

۱۱- بلند کردن صدا به تلبیه ۱۲- تکرار بسیار تلبیه زائد بر چهار بار ۱۳- اینکه در حج تمتع تلبیه را قطع نکند مگر هنگام دیدن خانه‌های مکه ۱۴- و در حج افراد یا قران، تا روز عرفه هنگام زوال ۱۵- و در احرام عمره، تا هنگام رسیدن پای اشتران حجاج به زمین حرم ۱۶- اینکه جامه‌های احرام از پنبه^{۲۷} خالص باشد.

اما تروك واجب احرام، سی و نه ترك است: ۱- لباس دوخته پوشد ۲- ازدواج نکند ۳- عقد ازدواج نخواند ۴- گواه عقد ازدواج واقع نشود

۲۱- شخص لال بجای تلبیه اشاره میکند و باین وسیله احرام می‌بندد.

۲۲- از فقهای اهل سنت ظاهریین این غسل را واجب دانسته‌اند.

۲۳- این دعا در کتب حدیث از جمله در کافی ج ۴ ص ۳۳۱ یاد شده است.

۲۴- باین کیفیت که هنگام احرام حج تمتع، با خدا شرط کنند که اگر مانعی وی را از حج

باز دارد حج، بدل بعمره گردد و این معنی در طی دعای نامبرده گفته شده است.

- ۵- جماع نکند ۶- استمنا نکند ۷ و ۸ از روی شهوت، کسی را نبوسد و لمس نکند ۹- شکارنماید ۱۰- گوشت شکار نخورد ۱۱- شکار را ذبح نکند. ۱۲- کسی را به شکار دلالت ننماید ۱۳- هیچ نوع ملخ را نکشد ۱۴- سر نپوشد ۱۵- سر بزیر آب فرو نبرد^{۲۵} ۱۶- روپوش بر کجاوه نیفکند ۱۷- زن، روی خود را باز، و سر را بپوشد ۱۸ و ۱۹- درختی که در حرم روئیده جز درختهای میوه و اذخر^{۲۶}، و نیز گیاهی که در ملک خودش نروئیده باشد قطع ننماید ۲۰- تخم شکار را نشکند ۲۱- جوجه^{۲۷} هیچ پرنده‌ای را سر نبرد ۲۲- خوراک معطر و خوشبو نخورد^{۲۷} ۲۳- ۲۷- از پنج نوع بوی خوش اجتناب نماید: مشک، عنبر، کافور، زعفران، عود^{۲۸} ۲۸- از استعمال روغنهای معطر پرهیز کند ۲۹- از روی تجمل انگشتی بدست نکند، اما از بابت عمل به سنت جائز است ۳۰ و ۳۱- موزه و کفشی که پشت پارا بپوشاند در حال اختیار بیانکند ۳۲ و ۳۳- از فسوق، یعنی دروغ بردن، وجدال، یعنی گفتن نه بخدا قسم، بلی بخدا قسم، اجتناب نماید ۲۴- شپش را از خود دور نکند

- ۲۵- شافعی و سایر فقهای اهل سنت، ارتماس در آب را حرام نمیدانند، کما اینکه شافعی مطلق برده افکندن و سایه قرار دادن را جائز دانسته است. رك. خلاف ج ۱ ص ۴۴۲ و ۴۴۴.
- ۲۴- رانرخر، بر وزن فلفل، گیاه خوشبوئی است در بیابانهای مکه.
- ۲۷- بنا بعقیده امامیه خوردن طعام خوشبو مطلقا موجب کفاره است، اما مالک آنچه با آتش تماس داشته و شافعی آنچه فقط رنگ خود را حفظ کرده ولی طعم و بوی را از دست داده باشد موجب کفاره ندانسته اند.
- ۲۸- فقهای اهل سنت، این حکم را در کلیه اشیاء خوشبو جاری کرده اند.

۳۵- بینی خود را از بوی بد نگیرد ۳۶- روغن مالی نکند مگر در حالت ضرورت ۳۷ و ۳۸- موی بدن و ناخن را بهیچوجه نگیرد ۳۹- هیچ نوع سلاح جنگی نپوشد مگر هنگام ضرورت.

و اما تروکی که فعل آنها کراهت دارد پانزده امر است: ۲۰۱- احرام بستن در جامه^۴ رنگی و خوابیدن در آن ۳- پوشیدن لباس رنگارنگ و گل دار ۴- استعمال زیورهای غیر معتاد و غیر متعارف بین زنان ۵- پوشیدن جامه^۴ رنگی برای زنان ۶- استشمام و بوئیدن کلیه^۴ اشیاء معطر و خوشبو بجز محرّمات نامبرده ۷- حنا بستن بقصد آرایش و تجمل ۸- نقاب بستن زنان ۱۰ و ۹- سرمه کشیدن با سرمه^۴ سیاه و آنچه در آن چیز خوشبو باشد ۱۱- نظر نمودن در آئینه ۱۲- استعمال روغنهای معطر پیش از احرام بر تقدیری که بوی آن تا پس از احرام بستن باقی بماند ۱۳- مسواک کردن بطوری که دهان خونی شود ۱۴- خاراندن بدن بکیفیتی که بدن خونی شود ۱۵- حمام رفتن بر تقدیری که منجر به ضعف گردد.

و ما، بطور مشروح کفارات احرام را که بواسطه^۴ مخالفت این افعال و تروک بر شخص محرم واجب میشود در نهاییه بیان کردیم ۲۸ و در اینجا فرصت ذکر آنها

۲۹- و اینک کفاراتیکه جهت کشتن و صید انواع حیوانات و ارتکاب سایر محرّمات احرام در نهاییه ج ۱ ص ۲۲۹ بعد گفته شده بطور فهرست ذیلا یاد میکنیم:

کفارات صید:

نوع کفاره

نوع صید

قربانی شتر

صید و کشتن شتر مرغ

نیست. پس قربانی‌های متنوعی که در احرام حج به‌وی تعلق گیرد فقط در منی^۱، و آنچه در احرام عمره واجب شود منحصر آدر مکه برابر کعبه در محل حَزْوَرَه^۲ ذبح

←

قربانی گاو	صید و کشتن گاو یا الاغ وحشی
قربانی گوسفند	صید آهو، روباه، خرگوش
قربانی بره ^۳ علفخوار	صید قطاة (مرغ سنگخوار) و مانند آن
صدقه ^۴ يك مد طعام	صید موش بیابانی، سوسمار، خارپشت و امثال آن
صدقه ^۵ يك مشط طعام	کشتن زنبور عمدآ
قربانی گوسفند	صید کبوتر بدست محرم در غیر حرم
صدقه ^۶ نیم درهم	صید کبوتر بدست غیر محرم در حرم
قربانی و ضمانت صید	صید کبوتر بدست محرم در حرم
صدقه ^۷ يك درهم	شکستن تخم کبوتر بدست محرم در غیر حرم
صدقه ^۸ ربع درهم	شکستن تخم کبوتر بدست غیر محرم در حرم
صدقه ^۹ درهم و ضمانت قیمت صید	شکستن تخم کبوتر بدست محرم در حرم
صدقه دادن با همان دست	کندن پر کبوتر
	اخراج کبوتر از حرم بر تقدیر مردن آن در خارج ضمان قیمت آن
قربانی گوسفند	ادخال پرنده به حرم و سپس اخراج آن
صدقه ^{۱۰} يك درهم	حبس کردن جوجه کبوتر تا بمیرد
صدقه نیم درهم	حبس کردن جوجه کبوتر تا بمیرد
صدقه ربع درهم	حبس کردن تخم تا جوجه ضایع شود
قربانی يك گوسفند جهت همه	رم دادن کبوتران حرم بر تقدیر رجوع آنها به حرم
قربانی يك گوسفند برای هر کدام	رم دادن کبوتران حرم بر تقدیر عدم رجوع آنها به حرم
بر هر کدام کفاره ^{۱۱} آن صید	شرکت چند نفر در صید و کشتن آن

←

میکند . و بر غیر محرم در داخل حرم پرداخت قیمت صید ، و بر محرم در غیر حرم قربانی، و بر محرم در حرم چنانکه در آن کتاب بیان کردیم قربانی و قیمت

←

شرکت چند نفر در خرید و خوردن گوشت صید بر هر کدام کفاره آن
تیر کردن دو نفر شکاری را و اصابت يك تیر بر هر کدام کفاره آن
شرکت محرم و غیر محرم در صید در حرم بر محرم کفاره و ضمان قیمت و بر غیر محرم
فقط ضمان قیمت

رهنمائی کسی را به صید بر تقدیر کشته شدن آن کفاره آن صید

ذبح صید در حرم بدست غیر محرم قربانی گوسفند

افتادن پرنده حرم در آتشی که بدست عده ای

بدون این قصد بر افروخته شده باشد بر همه يك کفاره

افتادن پرنده در آن آتش هر گاه باین قصد

افروخته شده باشد بر هر کدام يك کفاره

شکستن تخم شتر مرغ بر تقدیر بحرکت آمدن

جوجه آن قربانی شتر جوان

شکستن تخم شتر مرغ بر تقدیر عدم حرکت

جوجه در افکندن شترهای نر با ماده بعدد تخمها

و تقدیم آنچه بزایند به کعبه

خریدن غیر محرم برای محرم تخم شتر مرغ را

و خوردن محرم بر غیر محرم جهت هر تخم يك درهم صدقه

و بر محرم قربانی يك گوسفند

کشتن محرم پرنده ای را که در زمین حرم

نشسته است يك قربانی و دو قیمت و تنبیه کردن وی

خوردن شیر آهوی حرم يك قربانی و قیمت شیر

قتل صید بدست محرم در غیر حرم يك کفاره

قتل صید بدست غیر محرم در حرم و

خوردن آن دو کفاره

←

صيد ، هردو لازم است ۳۱ .

←

شكستن دوشاخ آهو	ضمان نصف قيمت آن
شكستن يك شاخ آهو	ضمان ربع قيمت آن
در آوردن دو چشم آهو	ضمان تمام قيمت آن
در آوردن يك چشم آهو	ضمان نصف قيمت آن
شكستن يك دست ويا يك پای آهو	ضمان نصف قيمت آن
شكستن دو دست يا دو پای آهو	ضمان تمام قيمت آن
شكستن تخم قطاة و كبك با حركت جوجه در آن	برای هر تخم قربانی يك گوسفند
شكستن تخم قطاة و كبك با عدم حركت جوجه در آن	درافكندن گوسفندان نر با ماده بعدد تخمها و تقدیم آنچه بزایند به كعبه
تیر کردن صیدی با جهل باصابت بآن	كفاره آن
تیر کردن صیدی و خونی کردن آن فقط	ربع كفاره
تیر کردن غیر محرم صیدی را كه به طرف حرم می رود	كفاره آن
صدمه زدن غیر محرم صیدی را كه به طرف حرم می رود	صدقه دادن چیزی
صيد کردن غیر محرم در حرم حیوان خارج از حرم را	كفاره آن
كشتن يك ملخ	صدقه دادن يك خرما
كشتن ملخهای بسیار و خوردن آنها	قربانی يك گوسفند
كشتن شیری كه قصد حمله نداشته باشد	قربانی يك گوسفند نر
رم دادن مرغی كه بر درختی نشسته كه تنه آن در حرم و شاخه اش در خارج است گواينكه	

←

اما جماع، اگر در فرج پیش از وقوف به مشعر اتفاق افتد موجب بطلان حج

←

مرغ نیز خارج حرم باشد

کفاره آن مرغ

کفارات غیر صید

نوع کفاره

نوع عمل

جماع عمدی پیش از وقوف به مشعر در فرج	قربانی شتر و حج سال بعد
جماع بر تقدیر اکراه زن بر آن	بر مرد قربانی دو شتر و حج سال بعد
جماع بر تقدیر موافقت زن	بر هر کدام قربانی يك شتر و حج سال بعد
جماع عمدی در غیر فرج	قربانی شتر بدون حج سال بعد
جماع عمدی در فرج بعد از وقوف به مشعر	قربانی شتر بدون حج سال بعد
جماع غیر محرم با کنیز خود که بامر وی	قربانی شتر بدون حج سال بعد
محرم شده است	قربانی شتر و با عدم تمکن، بترتیب قربانی
جماع پیش از طواف زیارت	گاو یا گوسفند
جماع در حین طواف زیارت	قربانی شتر و اعاده طواف
جماع در حین سعی	قربانی شتر و ادامه سعی
جماع بگمان فراغت از سعی	فقط اتمام سعی
جماع پیش از طواف نساء	قربانی شتر
جماع در حین طواف نساء پس از نصف	فقط اتمام آن پس از غسل جنابت
جماع در حین طواف نساء قبل از نصف	قربانی شتر و اعاده طواف
جماع در احرام عمره مفرده پیش از فراغت	بطلان عمره و قربانی شتر و ماندن در مکه
استمنای عمدی	تا ماه بعد و قضای عمره در آن
نظر کردن بزن خود از روی شهوت و خروج	عین کفاره جماع و با همان تفصیل
منی	قربانی شتر .

←

است و اتمام آن لازم است و در سال بعد باید بحج رود . و اگر پس از وقوف به

←

قربانی شتر و با عدم امکان ، گاو و یا گوسفند

نظر کردن بز ن اجنبی و خروج منی

لمس کردن زن خود از روی شهوت ولو با

مطلق قربانی

عدم خروج منی

قربانی گوسفند

بوسیدن زن خود بدون شهوت

قربانی شتر

بوسیدن زن اجنبی از روی شهوت

قربانی شتر

ملاعبه با زن و خروج منی بدون جماع

حرمت ابدی زن بر وی

ترویج محرم با علم به حرمت

ترویج محرم زنی را برای محرم دیگر

و دخول وی بز ن

بر عقد کننده قربانی شتر و بطلان نکاح

صدقه يك مد طعام

گرفتن يك یا چند ناخن

قربانی يك گوسفند

گرفتن ناخنهای هردو دست

قربانی يك گوسفند

گرفتن ناخنهای دستها و پاها در يك مجلس

قربانی دو گوسفند

گرفتن ناخنهای دستها و پاها در دو مجلس

فتوا دادن به گرفتن ناخن و عمل کردن غیر آن

بر فتوادهنده قربانی گوسفند

بر تقدیر خونی شدن انگشت وی

قربانی گوسفند یا روزه سه روز و یا صدقه

تراشیدن سر بواسطه مرض

به شصت مسکین

سایه قرار دادن برای خود

مطلق قربانی

یکبار یا دوبار مجادله بحق

استغفار کردن

قربانی گوسفند

سه بار مجادله به حق

قربانی گوسفند

یکبار مجادله به دروغ

قربانی گاو

دوبار مجادله به دروغ

←

مشعر یا پیش از آن، در غیر فرج واقع شود، در سال بعد حج واجب نیست و تنها كفاره

←

سه بار مجادله ^۱ به دروغ	قربانی شتر
دور کردن شپش از خود یا کشتن آن	صدقه ^۲ يك مشت طعام
دست زدن محرم به سر یا ریش و افتادن مو	
از آن، در غیر وضو	اطعام يك یا دو مشت طعام
کندن موی زیر بغل	اطعام سه مسکین
کندن تمام موی زیر هر دو بغل	قربانی گوسفند
پوشیدن جامه یا خوردن طعامی که در احرام	
جائز نیست	قربانی گوسفند
از ریشه در آوردن درخت حرم	قربانی گاو
پوشیدن پیراهن	قربانی گوسفند
پوشیدن چند جامه در يك محل	قربانی گوسفند
پوشیدن چند جامه در مواضع متفرقه	برای هر کدام يك قربانی
کشیدن دندان	مطلق قربانی
استعمال بوی خوش	مطلق قربانی

۳۰- حزوره، بر وزن قرقره، موضع معروفی بین صفا و مروه، نزدیک بازار برده فروشان بوده است رك: من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۲۳۴. و ذبح در این موضع، بگفته^۳ صدوق اختیاری است. این محل اکنون در داخل مسعی^۴ یا میدان وسیع جلو آن قرار گرفته و در شرائط فعلی با کثرت ازدحام، کشتن قربانی در این محل، امکان ندارد. بنا بگفته^۵ مؤلف در خلاف ج ۱ ص ۶۸ فقهای اهل سنت ذبح مطلق كفاره^۶ احرام را در همه جای حرم جائز میدانند لیکن شافعی تفصیل مذکور در متن را مستحب دانسته است.

۳۱- مراد اینست که اگر غیر محرم در داخل حرم مرتکب محرمات صید شود فقط، قیمت آن صید را ضامن است و اگر محرم، در خارج حرم، مرتکب صید شود همان كفاره^۷ مقرر که آن را

←

بر او واجب خواهد بود . و چنانچه کسی در عمره^۴ مفرده جماع کند باید آن را به پایان برساند و در ماه بعد آن را قضا کند. و حکم استمناء با دست درست ، عین حکم جماع است . بنا بر این کلیه^۵ افعال و تروک احرام اعم از واجب و مستحب، هفتاد و چهار نوع است^{۳۲} :

حال اگر احرام را تا هنگامیکه از میقات بگذرد فراموش نماید ، بر تقدیر امکان، بر میگردد و از میقات احرام می بندد ، و اگر متمکن از مراجعت نباشد از همان محل محرم میشود .

فصل ۵ در احکام طواف و مقدمات آن

- طواف، دارای مقدمات مستحبی است، و آن ده امر است : ۱- غسل کردن هنگام ورود به حرم ۲- خوشبو کردن دهان با جویدن اذخر یا چیز دیگر . ۳- ورود به مکه از سمت بالای شهر ۴- غسل کردن هنگام دخول مکه ۵- راه

←

جزاء و فدیة نیز مینامند باو تعلق گیرد و اگر محرم در حرم آن را بجای آورد کفاره و ضمان قیمت صید هر دو بر وی لازم گردد. کفاره، مربوط به عمل خلاف در حال احرام، و قیمت، راجع به هتك احترام حرم است. و مصرف قربانی و قیمت صید فقرا و مساکین میباشد .

۴	واجبات احرام	۳۲- از این قرار :
۱۶	مستحبات احرام	
۳۹	محرمات احرام	
۱۵	مکروهات احرام	
۷۴	جمع کل	

رفتن با پای برهنه به حالت وقار و آرامش ۶- غسل کردن هنگام ورود به مسجد الحرام ۷- داخل شدن به مسجد از درب بنی شیبه^{۳۳} ۸-۹ صلوات و درود بر پیغمبر و خواندن ادعیه^{۳۴} وارده بر درب مسجد ۱۰- پا برهنه بودن و چون بخواهد طواف کند واجبات و مستحباتی چند بوی تعلق گیرد:

واجبات طواف، چهار امر است: ۱- آغاز کردن طواف از برابر حجر الاسود^{۳۵}

۳۳- بنی شیبه عقباب شیبه بن عثمان حبیبی کلید دار کعبه بوده اند و در کوهی مشرف بر مروه بنام جبل شیبه سکنی داشته اند و آن درب مسجد که در زاویه برابر مروه و رکن عراقی کعبه قرار داشته و محل تردد این قبیله بوده بایشان منسوب است. همانطور که در متن دیده میشود حجاج، از طرف بالای مکه وارد میشوند و با انحراف مختصری راه آنان به همین درب مسجد منتهی میگردد و از آن در، وارد مسجد میشوند و تقریباً بخط مستقیم به نزدیک حجر الاسود میرسند و طواف را از آنجا شروع و بهمان نقطه ختم مینمایند آنگاه از درب برابر حجر الاسود که نزدیک صفاست بطرف صفا میروند و از آنجاسعی را شروع و به مروه ختم می کنند. و هنگام خروج از مکه از طرف پائین شهر خارج میگردند. با این ترتیب، تقریباً کوتاهترین راه برای ورود، و خروج، و ادای مناسک، در نظر گرفته شده تا مزاحمت کمتری در مسیر حجاج، روی دهد. باب بنی شیبه پس از توسعه مسجد از بین رفته است و برخی گفته اند مقابل باب السلام واقع بوده است، و بت هبل را در همان مکان دفن کرده اند، و علت ورود از آن در، آنست که حجاج آن بت را لگدمال نمایند.

۳۴- این درود و دعاها در بسیاری از کتب حدیث، از جمله در کافی ج ۴ ص ۴۰۱ و ۴۰۲ ذکر گردیده است.

۳۵- حجر الاسود بمعنی سنگ سیاه است و در پاره ای از روایات، سوابق دیرینی برای آن ذکر گردیده، از جمله اینکه این سنگ از بهشت آمده و در آغاز نورانی و سپید بوده است و در نتیجه رسیدن گناهکاران سیاه شده است. قدر مسلم اینست که این سنگ، مانند مقام ابراهیم از زمان آن مرد بزرگ که بنیاد گذار خانه کعبه بوده است باقی مانده و بنا بقولی ابراهیم این دو سنگ را

۲- هفت دور طواف کردن ۳- با طهارت بودن ۴- دو رکعت نماز در مقام ابراهیم^{۳۶} خواندن .

و مستحبات آن، ده عمل است: ۱- استلام حجر^{۳۷} در هر دور

← هنگام ساختن کعبه زیر پای خود میگذارده و بلحاظ تجدید این خاطره مانند همه اعمال حج که هر کدام یادبود خاطره‌ای از آن مرد بزرگ و فرزندش اسمعیل است - در اسلام، مراسم و عباداتی نزد این دو سنگ برای خداوند مقرر گردیده است . اما در قرآن ، فقط مقام ابراهیم نام برده شده است: **واتخذوا من مقام ابراهیم مصلى**. بقره، آیه ۱۲۵ . و نامی از حجرالاسود در آن نیامده لیکن مسلم است که رسول اکرم و همه پیشوایان اسلام در برابر این سنگ سیاه با خدا تجدید عهد میکردند و بر آن، دست می‌مالیدند و یا ازدور، بآن اشاره میکردند و این عمل را استلام گویند .

۳۶- مقام ابراهیم نام سنگی دیگر است که فعلا در طرف شمالی کعبه بفاصله چند متر از آن، قرار دارد و بقعه‌ای بر روی آن ساخته اند و حجاج، نماز طواف را باید در نزدیک آن، بجا آورند. بنا به پاره‌ای از روایات، مقام ابراهیم در جاهلیت، چسبیده به کعبه بوده و رسول اکرم آن را باین مکان منتقل فرمود. و پاره‌ای از روایات شیعه حکایت دارد که در جاهلیت، در همین مکان فعلی قرار داشته و رسول اکرم آن را بجای خود برگردانیده اما در عصر خلیفه دوم مجدداً بجای اول برگشت داده شده است و این امر را جزء بدعت‌های وی شمرده‌اند ولی این قبیل روایات باید بیشتر مورد دقت و رسیدگی قرار گیرد و نباید سرعت بآن ترتیب اثر داد زیرا مظنه جعل و وضع است . مؤید این مطلب آنست که مؤلف در نهاییه ج ۱ ص ۲۴۸ میگوید : «موضع مقام همین جائی است که اکنون در آنجا است» . در هر حال ، اخیراً تصمیم گرفته‌اند مقام ابراهیم را تا برابر چاه زمزم عقب ببرند . تا محل طواف، گنجایش حجاج را که سال بسال روافزایش هستند داشته باشد. و در محافل علمی هم اکنون این مسئله مورد بحث است که در این صورت، نماز طواف را باید کجا بخوانند . بنظر این جانب چنانچه مقام ابراهیم نام سنگ معهود

۲- بوسیدن حجر یا اشاره^۶ بآن ۳- دعاخواندن هنگام استلام ۴- دعاخواندن در حال طواف^{۳۸} ۵- ملازمت و درنگ در مستحجار^{۳۹} ۶-۷- نهادن بر صورت و شکم بر آن ۸- دعاخواندن در آنجا ۹-۱۰- استلام رکن یمانی^{۴۰} و کلیه ارکان کعبه .

سهو در طواف هشت قسم است ، و سه قسم آن موجب اعاده طواف است :

۱- کسیکه عمداً طواف واجب را زیاد کند ۲- چنانچه در کمتر از هفت دور شك کند و نداند چند دور طواف کرده در صورتیکه طواف، واجب باشد آن را

←

باشد و نماز نزدیک آن واقع شود صحیح است. و اگر نام مقام کنونی بوده باشد مسئله محل اشکال است، لیکن بنا بر روایات شیعه که قبلاً اشاره شد. محل فعلی هم جای اصلی آن نیست معدنک کسی به بطلان حج، یا نماز طواف فتوی نداده است و در صورت انتقال به محل دیگر نیز محکوم به همین حکم است .

۳۷- این عمل، در صورت امکان با مالیدن شکم به سنگ و بوسیدن آن و با عدم امکان ، با دست مالیدن بر آن و در مرحله بعد با اشاره بآن محقق میشود .

۳۸- در کافی ج ۴ ص ۴۰۶ بیعد دعاهای چندی برای طواف و همچنین دعای استلام و مستحجار ذکر شده است . اهل سنت نیز در طواف، دعاهائی با صدای بلند بطور دسته جمعی میخوانند که گرچه در روایات شیعه وارد نشده ولی بقصد رجاء خواندن آنها مانعی ندارد. و کسیکه متوجه مضامین آن دعاها باشد باصالت آن پی میبرد .

۳۹- مستحجار، نقطه مقابل در کعبه است از طرف جنوبی آن، و بمعنی محل پناه بردن است و بلحاظ چسبیدن بآن، آن را ملترم. (محل ملازمت و توقف) نیز نامند .

۴۰- رکن یمانی، گوشه جنوب شرقی کعبه ، ردیف رکن شمال شرقی جایگاه حجر الاسود یا رکن عراقی است. دو رکن دیگر، رکن شامی : گوشه شمال غربی، و رکن جنوبی: گوشه جنوب غربی کعبه است .

اعاده می نماید ۳- و اگر بین شش و هفت و هشت دور شك کند طواف را اعاده میکند.

و پنج نوع دیگر موجب اعاده نیست :

۱ و ۲- کسیکه کمتر از هفت دور طواف کند و متذکر گردد آن را تمام مینماید و دیگر چیزی بر او نیست. و اگر تمام ناکرده بوطن برگردد دیگری را وادار میکند که از جانب وی طواف کند.

۳- کسیکه بین هفت و هشت شك کند، طواف را از همانجا قطع میکند و براو چیزی نیست.

۴- کسیکه در طواف مستحب، در کمتر از هفت دور شك کند بنا را بر طرف کمتر میگذارد.

۵- کسیکه طواف مستحب را بیش از هفت دور بجا بیاورد آن را تا هفت دور دیگر با تمام میرساند. و قرآن،^{۴۱} در طواف فریضه جائز نیست اما در نافله

←

۴۱- قرآن در طواف آنست که دو طواف کامل بلافاصله بجا آورد و بقول شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۵۹ قرآن، گاهی بر مطلق زیادی بر هفت دور اطلاق میشود. و بنا بگفته مؤلف در نهایت ج ۱ ص ۲۴۴ در طواف نافله نیز افضل آنست که بین دو طواف را بانمازی فاصله اندازد مگر اینکه در حال تقیه باشد و بنا بنقل ابن رشد در *بدایة المجهد* ج ۱ ص ۲۳۰ : سنت در طواف آنست که پس از هر هفت دور، دو رکعت نماز طواف بجا آورد. و جمهور علما بر آنند که این دور رکعت را باید پس از انقضاء هر طواف کامل، در صورتیکه بخواهد طوافهای متعدد بجا آورد ختماً بخواند. و برخی از پیشینیان، تجویز کرده اند که بین طوافها فاصله نیندازد و پس از چند طواف برای هر کدام دور رکعت نماز بجا آورد و این قول، از عایشه نقل شده است.

←

جائزاست و افضل آنست که بر عدد فرد، از طواف منصرف شود^{۴۲}.

فصل ۶ در ذکر سعی واحکام و مقدمات آن

سعی، دارای چهار مقدمه^۴ مستحب است: ۱- استلام حجر هنگام قصد خروج [از مسجد] بسوی سعی^۱. ۲- رفتن به سوی زمزم و آشامیدن از آن و ریختن آب آن بر بدن ۳- اینکه این عمل، از دلو مقابل حجرالاسود بوده باشد ۴- اینکه خروج، از درب برابر حجرالاسود واقع شود.

و چون قصد سعی نماید واجبات و مستحباتی چند بوی تعلق گیرد:

واجبات، سه عمل است: ۱- هفت بار رفت و آمد بین صفا و مروه ۲- ابتدا کردن از صفا ۳- ختم نمودن به مروه.

مستحبات، پنج امر است: ۱- اینکه مردها با شتاب و سرعت حرکت کنند خواه سواره باشند یا پیاده^{۴۳} و پیاده بودن افضل است ۲- دعا خواندن بر صفا ۳- دعا

→

براین، اهل سنت عموماً اصل قران در طواف فریضه را جائز میدانند و تنها اختلاف آنان در لزوم فاصله شدن نماز است بین دو طواف.

۴۲- مراد از این عبارت بطوریکه مؤلف درنهایه ج ۱ ص ۲۴۴ تصریح نموده اینست که اگر بخواهد بیش از یک طواف کامل که هفت دور است طواف نماید از باب مثل سه طواف بجا آورد، نه دو طواف.

۴۳- از روایات، و عبارت مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۴۹ استفاده میشود که سعی در اصل، عبارت است از همین سرعت و شتاب که آن را هر و له و رمل نیز گویند و این نوع حرکت

←

خواندن بر مروه ۴- دعاخواندن مابین آن دو^{۴۴} ۵- باطهارت بودن .
 سهو در سعی، شش قسم است و سه قسم آن موجب اعاده است: ۱- کسیکه عمدتاً سعی را زیاد کند آنرا اعاده مینماید ۲- کسیکه نسیاناً هشت بار سعی کند و در مروه^{۴۵} باشد آنرا اعاده میکند ۳- کسیکه نداند چندبار کم دارد، سعی را اعاده میکند .

سه قسم دیگر موجب اعاده نیست: ۱- کسیکه نسیاناً سعی را زیاد کند و آنرا از صفا آغاز کرده باشد از زیادی صرف نظر مینماید. و اگر بخواهد دوسعی

→

در همه خطمشی بین صفا و مروه مقرر نگردیده بلکه در مسافت خاصی که تقریباً برابر کعبه و قدری از مسجد الحرام واقع میشود بر مردها مستحب است و در روایات و کتب فقهیه و نیز رسائل عملیه بحسب اختلاف ازمنه، اول و آخر این مسافت را با نشانه‌ها و علائمی مشخص ساخته‌اند که با توسعه مسجد و ساختمان جدید سعی تمام آن علائم که در ازمنه مختلف وجود داشته از بین رفته است و فعلاً تعیین قطعی آن، بسیار مشکل است، و همانطور که گفتیم بطور تقریب باید قسمت برابر کعبه را هر وله کرد و آن حرکتی است مابین راه رفتن و دویدن با حرکت دادن بدن و بگفته مؤلف در نهایه: اگر انسان سواره باشد مرکوب خود را تند و با حرکت میراند. اما کلمه سعی، معمولاً بر رفت و آمد بین دو کوه بطور مطلق اطلاق میگردد .

۴۴- این دعاها نیز، در کتب حدیث از جمله: در کافی ج ۴ ص ۴۳۱ بیعد ذکر گردیده است .

۴۵- نظر باینکه سعی از صفا شروع میشود و در پایان هفت دور، شخص، در مروه باید باشد پس چنانچه هشت بار، سعی کند و در پایان در مروه بوده باشد این امر حکایت میکند که سعی را از صفا شروع نکرده است و لهذا باید آنرا تجدید نماید و بهمین دلیل کسیکه نه بار سعی کرده باشد و اینک در مروه باشد همانطور که در متن کتاب ذکر گردیده سعی را اعاده نمیکند بلکه از دو بار زائد صرف نظر و یا آن را تا دوسعی کامل با تمام میرساند .

کامل بجا آورد مانعی ندارد ۲- کسی که نه بار سعی کرده و اینک در مروه باشد آنرا اعاده نمیکند ۳- کسیکه یک بار یا بیشتر، نقصان دارد و متذکر گردد آن را تمام میکند نه اعاده .

و چون از سعی فارغ گردد تقصیر کند و آن، شش قسم^{۴۶} است: وحد اقل آن، آنست که مقداری از ناخن یا موی خود را بگیرد. و نباید سرش را بتراشد، و اگر سر را بتراشد یک قربانی بر او خواهد بود. و روز عید، فقط تیغ را بر سر مرور میدهد. و چنانچه تقصیر را تا هنگام احرام حج، نسیان کند بر او یک قربانی واجب شود. و با تقصیر کردن، کلیه چیزهایی که با احرام بر او حرام گردیده حلال شود بجز شکار، اما مستحب است که خود را به احرام داران شبیه کند و لباس دوخته نپوشد .

فصل ۷ در احرام حج

احرام حج، شایسته است روز ترویبه^{۴۷} هنگام زوال، واقع شود، و با عدم امکان

۴۶- راجع باین شش قسم، در کتب مؤلف یا جای دیگر توضیحی بنظر نرسید، ولیکن ظاهراً نظر مؤلف به گرفتن ناخنهای دست، ناخنهای پا، موی شارب، موی ریش، موی سر، و کندن مو از بدن بوده است .

۴۷- و آن، روز هشتم ذیحجه است. ترویبه، بمعنی تدارك آب، بار کردن آن بر شتر آب کش، آب برداشتن از آن و سیر آب کردن است. و بدان جهت این روز را یوم الرویه نامیده اند که حجاج در آن روز، برای عرفه آب تهیه و بارگیری مینمودند زیرا تا نیمه دوم قرن دوم در آنجا آب وجود نداشت و در آن زمان، توسط زبیده همسر هارون عباسی قناتی احداث گردید

موقعی محرم شود که یقین کند وقوف به عرفات را درک خواهد کرد. کیفیت احرام و شرائط و افعال آن عیناً مانند آنست که در احرام عمره یاد کردیم بجز اینکه در اینجا فقط احرام حج را ذکر میکند و تلبیه را روز عرفه هنگام زوال قطع مینماید. و اگر سهواً احرام عمره را ذکر نماید همان نیت حج، کافی است بشرط اینکه افعال حج را بجا آورد. و چنانچه احرام را تا وصول به عرفات، نسیان کند در عرفات محرم شود. و اگر تا پایان حج، متذکر آن نگردد چیزی بر او نیست.

فصل ۸ در ذکر نزول منی و عرفات و مشعر

سزاوار است امام^{۴۸}، نماز ظهر و عصر را روز ترویجه در منی^{۴۹} اقامه

→

که از عرفات میگذرد و بمکه منتهی میگردد و تا عصر حاضر باقی مانده است و هم اکنون قسمتی از آب آشامیدنی ولوله کشی مکه و عرفات و منی از آن، و قسمت دیگر، از جاههای عمیق و قناتیکه بوسیله^{۵۰} ابن سعود احداث و وقف گردیده تأمین میگردد.

۴۸- مراد از امام، در این جملهها امام حج یا امیر حج است که مانند فرمانده جنگ، امور حج را منظم میکرده و آنان در اعمال حج و انتقال از موقفی به موقف دیگر از وی تبعیت مینمودند و حتی نماز جماعت را در همجا، وی اقامه مینموده است. اولین امیر حج در اسلام، ابوبکر است که در سال نهم هجرت در اولین حج مسلمین از طرف رسول اکرم باین سمت منسوب گردید و در همان سال، علی علیه السلام امور ابلاغ سوره^{۵۱} براءت و اعلان فسخ کلیه پیمانهای مشرکان گردید و در همانسال، برای همیشه مشرکان، از دخول به مسجد الحرام و اعمال حج محروم شدند.

تعیین امیر حج، تا پایان خلافت عثمانی که هنوز تشکیلات اسلامی بهمان کیفیت سابق

←

کند، اما سایر حجاج، از مکه خارج نشوند مگر پس از ادای نماز ظهر و عصر در آنجا و نیز سزاوار است که امام، روز عرفه از منی^۱ خارج نگردد مگر پس از طلوع آفتاب، اما بر دیگران جائز است پس از سپیده صبح از آن، خارج شوند. و برای اشخاص علیل و مسن پیش از آنهم خروج، جائز می باشد.

و در راه عرفات دعا خواندن^۲ مستحب است. و شایسته است نماز ظهر و عصر را در عرفات با يك اذان و دو اقامه با هم جمع کنند، و تا غروب آفتاب جهت دعا خواندن، در آنجا بمانند. و سزاوار است انسان، در بطنِ عَرَنَه^۳ فرود آید و در محل اراک^۴ وقوف نکند. و بمجرد غروب آفتاب، از آنجا بسوی مشعر کوچ کند،

اداره میشد معمول بود و از آن پس تخت نظارت مستقیم وزارت الحج والاقواف کشور سعودی بطور نسبتاً منظمی، امور حجاج اداره میشود.

۴۹- بطوریکه در حاشیه^{۱۳} گفته شد: منی^۱ در يك فرسخی مکه پیش از رسیدن به عرفات واقع شده و حجاج، پس از خروج از مکه از آن عبور میکنند. و مستحب است بقیه^۲ روز ترویبه و شب عرفه را بکیفیتی که در متن، آمده در منی^۱ بسر برند. لیکن فعلاً ماشینهای حجاج، همان روز ترویبه آنان را به عرفات می‌رسانند و در منی^۱ کمتر توقف میکنند.

۵۰- این دعا و ادعیه^۳ روز عرفه در کتب حدیث از جمله در کافی ج ۴ ص ۶۱ بیعد ذکر گردیده است و نظر بهمین ادعیه^۳ ماء ثوره، کلمه^۴ یدعورا بمعنی دعا خواندن ترجمه کردیم، و اگر مراد از آن مطلق دعا باشد باید به دعا کردن ترجمه شود.

۵۱- بطنِ عرنه، بضم عین و فتح راء موضعی است در عرفات که خود از موقف خارج ولیکن مرز موقف است و مستحب است حجاج در آنجا فرود آیند و در آن مکان خیمه‌های خود را بپا نمایند.

۵۲- اراک^۴ بر وزن سحاب بمعنی قطعه^۵ زمین واسم موضعی است در عرفه که مانند چند موضع

و اگر عمداً پیش از آن، کوچ نماید يك قربانی بر او لازم شود. و نماز مغرب و عشا را جز در مشعر بجا نیاورد، و اگر تا يك چهارم از شب گذشته بتأخیر افتد آن دو نماز را با هم بجا آورد^{۵۳}، و آنگاه در مشعر توقف کرده به دعا پردازد. و بر کسیکه اولین حج را بجا میآورد: [صِرْوَره^{۵۴}]، مستحب است بر زمین مشعر گام نهد^{۵۵}. و امام، از مشعر خارج نشود مگر پس از طلوع آفتاب، اما دیگران

←

دیگر، در مرز عرفه قرار گرفته و جزء موقوف نیست. رك: حاشیه^{۵۶} کافی ج ۴ ص ۶۳۳ بنقل از مرآت العقول.

۵۳- مشعر، یکی از مواضعی است که جمع بین نماز مغرب و عشا در آن، حتی بنا بقول اهل سنت که تقدیم و تأخیر این دو نماز را از وقت خاص خود جائز نمیدانند جائز است. مؤلف در نهایه ج ۱ ص ۲۵۶ میگوید: «مغرب و عشا را جز در مزدلفه بجا نیاورد و اگر چه از شب ربع یا ثلث آن، بگذرد و اگر مانعی او را از رفتن به مزدلفه تا ثلث شب باز دارد جائز است نماز مغرب را در بین راه بجا آورد، اما در حال اختیار، این عمل جائز نیست. و سزاوار است در مزدلفه بین این دو نماز را با يك اذان و دو اقامه جمع کند و در بین آنها نافله نخواند بلکه نافله مغرب را بعد از عشا بتأخیر اندازد و اگر بین آندو با نافله فاصله اندازد گناهکار نمیشود لیکن افضل آنست که اول گفتیم». بنا بنقل مؤلف، در خلاف ج ۱ ص ۴۵۴ ابوحنیفه نیز جمع بین این دو نماز را در مزدلفه و تأخیر آن را تا قبل از نصف و یا طلوع فجر لازم دانسته اما شافعی میگوید اگر نماز مغرب را در وقت خود در عرفات و نماز عشا را در مزدلفه بجا آورد کفایت میکند. و نیز ابوحنیفه جمع بین این دو نماز را به يك اذان و يك اقامه، مالك به دو اذان و دو اقامه، شافعی جمع بین آن دو را در وقت مغرب، به يك اذان و دو اقامه و در وقت عشا در فتوای قدیم خود، به يك اذان و دو اقامه، و در جدید، به دو اقامه بدون اذان و در املاء:

اگر امید اجتماع مردم را داشته باشد با اذان، و گرنه بدون اذان، لازم دانسته اند.

۵۴- مرد سروره کسی است که هنوز حج بجا نیاورده یا ازدواج نکرده است. رك: قاموس.

←

میتوانند پس از طلوع فجر از آنجا خارج گردند، لیکن از وادی مُحَسَّر^{۵۶} تجاوز نکنند مگر پس از طلوع آفتاب. و هر کس قبل از طلوع فجر از مشعر بیرون رود یک گوسفند قربانی بر او لازم آید بجز زنها، و کسیکه اضطراب یا خوف خطر داشته باشد، و یا مریض باشد. و در وادی مُحَسَّر، سعی کردن^{۵۷} مستحب است.

فصل ۹ در نزول به منی^۱ و انجام مراسم در آن

اعمال و مناسک منی^۱ در روز عید قربان، سه امر است: اول، رمی جمره^۲ عظمی^۳ با هفت ریگ، سپس قربانی کردن، و آنگاه سر تراشیدن.

←

۵۵- مقصود اینست که از مرکوب خود پیاده شود و پا بر زمین گذارد ولو اینکه کفش بپا داشته باشد.

۵۶- بنا بگفته مؤلف در نهاییه ج ۱ ص ۲۵۷ وادی محسر (بر وزن منور)، دره عظیمی است بین مزدلفه و منی و به منی نزدیک تر است.

۵۷- مراد از آن، هروله است بهمان کیفیت که در سعی بین صفا و مروه گفته شد. و در نهاییه ص ۲۵۶ بعد دعاهای مزدلفه و بین راه یاد شده است.

۵۸- جمره (بفتح اول و دو م و سوم)، نام سه کتل سنگ چین است که با فواصل معینی (بقدر یک تیرانداز) در اوائل زمین منی^۱ (و فعلا در ابتدای شهر منی^۱) کنار جاده در عمق مسیل واقع شده که بترتیب به جمره^۲ اولی، جمره^۳ وسطی، جمره^۴ عقبه یا قصوی^۱ یا عظمی^۱ نامیده میشوند. و در روز عید، فقط رمی جمره^۲ عظمی، و در سه روز پس از آن، رمی هر سه جمره مقرر گردیده است. جمره^۲ اولی نزدیکترین جمرات است به مشعر، و جمره^۳ عظمی دورترین آنها از مشعر و نزدیکترین آنها به مکه است. مؤلف جمره^۳ عظمی را در اینجا طبق روایت سعید رومی کافی ج ۴ ص ۴۷۹ بر جمره^۳ عقبه و نیز در نهاییه ص ۲۷۲ بر جمره^۲ اولی اطلاق کرده است کما اینکه در روایت معاویه بن عمار، کافی ج ۴ ص ۴۸۳ همین طور اطلاق شده است.

رمی جمره، بگرد آمدن هشت شرط نیاز دارد که همه مستحب و سنت است چه اینکه رمی خود نیز سنت^{۵۹} است: ۱- تعداد معین ریگها و آن هفت عدد است ۲- برچیدن ریگها ۳- نشکستن آنها ۴- اینکه رنگارنگ باشند، و جز ریگ چیز دیگر کفایت نمیکند ۵- باطهارت بودن ۶- باسرانگشتان از جانب پیش روی جمره ریگ زدن ۷- اینکه فاصله^{۶۰} میان شخص تا جمره قریب ده تا پانزده ذراع بوده باشد ۸- دعا خواندن^{۶۱} هنگام رمی جمره.

ذبح، بر سه قسم است: ۱- قربانی حج تمتع ۲- قربانی عید قربان ۳- آنچه از بابت کفاره یا نذر بانسان تعلق گیرد.

اما قربانی حج تمتع، بر تقدیر تمکن از آن واجب و فرض است، و با عدم قدرت بجای آن باید روزه بگیرد. این قربانی دارای شروط و احکامی است و آن، بیست و چهار امر است: ۱- چنانچه قربانی شتر باشد شرطست که ماده، و دوساله یا بزرگتر از آن بوده باشد ۲- و همچنین اگر قربانی گاو باشد ۳- و اگر گوسفند باشد باید گوسفند نر قربانی کند و اگر یافت نشود بز نر ۴- در خلقت و اعضای آن، نقصی وجود نداشته باشد ۵- در حال عادی از یک نفر جز یک رأس کفایت نمیکند ۶- و هنگام ضرورت از پنج و هفت و هفتاد نفر هم یک رأس کافی میباشد

۵۹- مراد مؤلف از سنت، بطوریکه از کتاب استبصار وی ج ۲ ص ۲۹۷ بر می آید آنست که رمی، بعقیده^{۶۰} مولف از ارکان حج نیست بطوری که ترك عمدی آن، باعث فساد حج و اعاده آن گردد و باصطلاح جزء فرائض الله که در قرآن بدان تصریح شده باشد نمیشد بلکه وجوب آن از روی سنت ثابت گردیده نظیر دو رکعت اخیر نمازهای چهار رکعتی که فرض النبی است نه فرض الله و بدین جهت تسهیلات بیشتری در آن، آمده است.

۶۰- این دعا در نهاییه ج ۱ ص ۲۵۸ ذکر گردیده است.

۱۰- قربانی را در عَرَفَات توقف داده باشند ۱۱- آن را جز در منی ذبح نکند
 ۱۲- ۱۵- گوشت قربانی را سه بخش نماید: بخشی را برای خوردن خویش نگه دارد،
 بخشی را هدیه و بخش سوم را صدقه دهد ۱۶- خارج کردن گوشت قربانی از منی
 جائز است ۱۷- ذخیره کردن آن نیز جائز است ۱۸- هنگام ذبح، دعا بخواند
 ۱۹- ۲۱- دست وی بردست قصاب باشد ۲۰- قصاب، نام وی را بزبان آورد.
 ۲۱- و چنانچه نامش را ذکر نکند همان نیت، کفایت مینماید ۲۲- اگر قربانی
 یافت نشود و پول آن موجود باشد پول را نزد شخص مورد اطمینانی میگذارد تا
 در ماه ذیحجه به نیابت از وی قربانی کند ۲۳- و اگر بیول آن نیز دسترسی نداشته
 باشد بجای قربانی در اثناء حج، سه روز ۶۲: روز ترویبه و روز پیش از آن و روز
 عَرَفه را روزه میگیرد ۲۴- و اگر روزه در این سه روز از وی فوت گردد پس از
 انقضای ایام تشریق بجای آن، سه روز روزه میگیرد.

و اما قربانی عید قربان، واجب نیست بلکه مستحب و سنت است، و شرائط و
 آداب آن عین شرائط و مستحبات قربانی حج است. مدت این قربانی در منی چهار
 روز است: روز عید و سه روز پس از آن، و در سایر بلاد، سه روز: روز عید و دو

۶۱- این دعا در کتب حدیث و در نهاییه ص ۲۶۵ یاد شده است.

۶۲- این روزه یکی از اقسام روزه واجب است که در کتاب روزه ص ۳۰۹ بنام روزه^۶ خون
 متعه از آن یاد کردیم و مجموع آن ده روز است: سه روز در ایام حج و هفت روز پس از مراجعت
 به وطن. راجع بایام ترویبه. در حاشیه ۴۷ ص ۳۴۸ توضیح داده شد و اما ایام تشریق، عبارت
 است از روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذیحجه و مناسبت این نام آنست که اعراب، در این سه روز
 گوشت های قربانی را بافتاب میافکنند تا خشک شود و برای نگهداری آماده گردد و تشریق از
 ماده اشراق و بمعنی بافتاب افکندن چیزی است

روز بعد از آن است و اما قربانی واجب: [قسم سوم] عبارت از هر نوع قربانی است که از بابت کفاره و جبران تقیصه^{۶۳} احرام بر محرم واجب شود و ما آنرا بتفصیل در کتاب نهاییه ذکر کردیم^{۶۴}. و یا آنچه انسان در حال احرام نذر کرده باشد. حال اگر قربانی مربوط به احرام حج بوده باشد آنرا در منی^{۶۵}، و اگر راجع بعمره^{۶۶} مفرده باشد در -نَزْوَرَه^{۶۷} مقابل کعبه ذبح کند. و از این نوع قربانی چیزی نخورد و آن را از حَرَم بیرون نبرد و ذخیره ننماید مگر اینکه قیمت آنرا صدقه بدهد و این قربانی را تا آخر ماه ذیحجه میتوان ذبح کرد.

سر تراشی برای حاجی صَرْوَرَه^{۶۸} مستحب^{۶۹} است و برای غیر ضروره تقصیر و کوتاه کردن مو کفایت میکند. اما تراشیدن سر افضل است و اگر آن را تا هنگام خروج از منی^{۷۰} فراموش کند برمیگردد و در منی^{۷۱} سر میتراشد. و اگر قادر به برگشتن نباشد هر جا هست همانجا سر میتراشد و مویش را به منی^{۷۲} میفرستند تا در آنجا

۶۳- وما نیز خلاصه آنرا در حاشیه^{۲۹} از ص ۳۳۴ بعد ذکر کردیم
 ۶۴- درباره این کلمه و همچنین راجع بحکم مذکور، در حاشیه^{۳۰} ص ۳۴۰ توضیحاتی داده شد.

۶۵- این کلمه نیز در حاشیه^{۵۴} ص ۳۵۱ مورد بحث قرار گرفت.

۶۶- مولف، در نهاییه ج ۱ ص ۲۶۷ و سایر کتب خود، سر تراشیدن را برای ضروره واجب دانسته است. علت اختلاف فتوای وی روایات مختلف است که برخی دلالت بر وجوب سر تراشی دارد و عده ای از فقها آنرا بر شدت و تأکید استحباب حمل، و باین وسیله بین روایات را جمع کرده اند. این مسئله تا عصر حاضر نیز مورد اختلاف فقهاست و نظر باینکه فعلا اکثر حجاج علاقه بحفظ موی سر دارند تراشیدن سر بر آنان بسیار گران می آید ولی همواره برخی از فقها به کفایت تقصیر، فتوی میدهند. و غالباً رعایت این حکم را از باب احتیاط، لازم و رجوع بفتوای دیگران را در این مسئله جائز میدانند.

دفن کنند. برای زنها سرتراشی مقرر نگردیده و همان تقصیر برای آنان کافی است. و مرد هنگام تراشیدن سر، از جلو سر ابتدا میکند و تا بیخ گوشها رامیترشد و چون محرم، از این عمل فارغ گردد اگر در حج تمتع باشد همان روز عید قربان یا فردای آن روز، به مکه رود و خانه کعبه را زیارت و طواف کند و در غیر حج تمتع تأخیر آن، از این وقت هم جائز است. و هنگام ورود به مسجد الحرام و در حال طواف عیناً همان اعمال و مراسمی که در ابتدای ورود به مکه انجام داده بجا میآورد: هفت دور طواف میکند و دور کعبت نماز در مقام ابراهیم علیه السلام میخواند، آنگاه از مسجد، بطرف صفا و مروه خارج میشود و هفت بار بهمان کیفیت نخستین بین آن دو کوه، سعی میکند. و چون این اعمال را به پایان برساند کلیه چیزهاییکه بواسطه احرام بر وی حرام گردیده حلال گردد مگر آمیزش با زن.

و آنگاه هفت دور طواف نساء^{۶۷} بجای آورد خواه مرد باشد یا زن و یاخواجه.

۶۷- وجوب طواف نساء مخصوص فقه شیعه است، و هیچ یک از فقهای مذاهب دیگر آن را در حج واجب و معتبر ندانسته اند. و چنانکه در متن ملاحظه می شود و مولف در خلاف ج ۱ ص ۴۵۸ مفصلاً بیان فرموده حلیت محرّمات احرام، سه مرحله دارد: مرحله اول، رمی جمره و سرتراشیدن و قربانی است که با این اعمال همه محرّمات احرام، بجز زن و بوی خوش حلال گردد. مرحله دوم، طواف حج و سعی است که با آن دو، بوی خوش نیز حلال گردد. مرحله سوم، طواف نساء است که با آن زن، حلال شود. و اما حرمت صید کردن راجع باحترام حرم است و مادامیکه انسان در حرم باشد شکار بر او حرام است و با خروج از حرم آن نیز حلال گردد.

و اما حلیت محرّمات احرام نزد اهل سنت، دو مرحله دارد: مرحله اول با یکی از دو امر حاصل شود: رمی جمره و سرتراشیدن یا رمی و طواف و یا سرتراشی و طواف و با این اعمال

و در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز گذارد مانند طواف حج بدون فرق. و چون این عمل را نیز انجام دهد از کلیه قیود احرام رهائی یابد مگر صید کردن. آنگاه به منی^۱ بر میگردد و ایام تشریق را در آنجا بسر میبرد و شبها جز در منی^۱ نمی خوابد. و اگر در جای دیگر شب را بسربرد عوض هر شب باید يك گوسفند، قربانی کند.

←

لباس پوشیدن، شانه کردن موی سر، سر تراشیدن، ناخن گرفتن حلال شود. و باقیه^۲ اعمال، بنا بقول شافعی: زن، حلال گردد. اما بوی خوش، بنا بقول قدیم وی، در مرحله^۳ دوم و بنا بقول جدید در مرحله^۴ اول، حلیت مییابد. نظر شافعی در مورد صید، عقد نکاح و جماع و یا مباشرت با زن در غیر فرج نیز مختلف است که آیا این امور در مرحله^۵ اول حلال میشود یا در مرحله^۶ دوم؟ و در هر صورت حلیت زن یا سایر محرمان بعقیده^۷ شافعی و سایر فقهای سنت، متوقف بر طواف نساء نمی باشد. در اینجا تذکر این نکته لازم است که در پایان اعمال حج نزد شیعه و اهل سنت عموماً طواف وداع مستحب است و ظاهر اهل سنت عملاً بآن ملتزم هستند و بنا به نقلی احمد حنبل و شافعی در یکی از دو قول خود آن را واجب دانسته اند و بنقل مولف در خلاف ج ۱ ص ۶۶۴ و ابن رشد در بدایة المجتهد ج ۱ ص ۳۶۲ ابوحنیفه، ثوری و شافعی در یکی از دو قول خود، ترك این طواف را موجب قربانی و بنقل ابن رشد در این کتاب ج ۱ ص ۲۳۲ جمهور علما آن را مجزی از طواف فریضه^۸ حج (طواف زیارت) دانسته اند و بنا بروایت اسحق بن عمار که با تفاوت اندکی در کافی ج ۴ ص ۵۱۳ و تهذیب و من لایحضره الفقیه آمده طواف وداع مجزی از طواف نساء است. با توجه باین مطالب چنین بنظر میرسد که در حقیقت اختلاف، در باب طواف نساء ابتداء در حکم آن و به تبع در نام آنست: امامیه آن را رافع حرمت زن و بطور کلی حرمت جماع بر مردوزن دانسته اند و باین جهت آن را طواف نساء نامیده اند اما فقهای سایر مذاهب صرفاً بلحاظ اینکه وداع خانه بآن تحقق می یابد آن را طواف وداع یا طواف صدر، یعنی رجوع نام نهاده اند و از اینکه برخی از ایشان همانطور که اشاره شد ترك آن را موجب قربانی دانسته اند میتوان استنباط کرد که يك نوع وجوب برای آن قائل بوده اند. چنانکه از برخی این قول را نقل کردیم. مؤید این بحث که مبنی بر تداخل و خلط حکم طواف

و در هر روز از ایام تشریق، با بیست و یک ریگ، هر سه جمره را رمی میکند: هر جمره را با هفت ریگ، بهمان کیفیت که قبلاً وصف کردیم: از جمره^۶ اول شروع نماید و از طرف چپ آن رومی کند و تکبیر گوید و در کنار آن، دعا بخواند. آنگاه جمره^۷ دوم و سپس سوم را با تمام این خصوصیات سنگ باران کند. و انسان میتواند با اولین دسته‌ای که در روز دوم از ایام تشریق کوچ میکنند کوچ کند و هرگاه چنین قصدی داشته باشد باید ریگهای روز سوم را دفن کند. و اگر از کسی رمی جمره^۸ یک روز فوت شود با ممداد روز بعد آن را قضا مینماید و رمی خاص آن روز را هنگام زوال ظهر، انجام میدهد. و کسیکه رمی جمرات را تا هنگام بازگشت بمکه فراموش نماید برمیگردد به منی^۱ و آن را انجام میدهد و اگر اصلاً بخاطرش نرسد چیزی بر او نخواهد بود.

در رمی جمرات، ترتیب معتبر است باین کیفیت که: از جمره^۶ بزرگ^{۶۸} آغاز مینماید، آنگاه جمره^۷ وسطی و سپس جمره^۸ عقبه را رمی میکند. و چنانچه بعکس این ترتیب عمل نماید باید آن را اعاده کند. رمی جمرات، در حال سواری

نساء و طواف وداع بین شیعه و اهل سنت است اینکه آیه^{۲۹} از سوره^۶ حج و لیطوفوا بالبيت العتیق را اکثر مفسران اهل سنت بر طواف حج و برخی بر طواف وداع، و ائمه اهل بیت (ع) آن را بر طواف نساء حمل کرده‌اند (رك: مجمع البیان ج ۳ ص ۸۲). در عین حال علاوه بر طواف نساء بعقیده شیعه طواف وداع هم مستحب میباشد

۶۸- مراد از جمره^۷ عظمی در اینجا جمره^۶ اولی است که از هر سه جمره به مشعر نزدیک‌تر و نزدیک مسجد خیف میباشد لیکن همانطور که در حاشیه^{۵۸} ص ۳۵۲ گفتیم جمره^۷ عظمی را مؤلف، در آنجا بر جمره^۸ عقبه که از همه جمرات بمکه نزدیک‌تر و از مشعر دورتر است اطلاق کرده است و ظاهراً منشأ این اختلاف تعبیر، دوروایتی است که در آن حاشیه اشاره کردیم.

نیز جائز است اما پیاده افضل است و نیز بدون طهارت جائز اما با وضو افضل است و به نیابت از سه کس میتوان رمی کرد: معلولین، آدم بیهوش و کودک. در منی^۱ پس از پانزده نماز که آغاز آن نماز ظهر روز عید قربان و در سایر بلاد در پی ده نماز که ابتدای آن نیز نماز ظهر روز عید میباشد تکبیر گفتن واجب است^{۶۹}.

در اولین کوچ^{۷۰} بسوی مکه بجز بعد از زوال ظهر کوچ نکنند اما در مرتبه^۶ دوم پیش از زوال هم کوچ کردن جائز است. و جهت وداع خانه^۷ کعبه بمکه باز

۶۹- مؤلف، در نهایت، ج ۱ ص ۲۷۳ بجای وجوب تکبیرات باستحباب آن، حکم نموده است و همین قول اخیر مشهور میباشد اما قول بوجوب آن، به سیدمرتضی و ابن جنید منسوب است رک: حاشیه^۸ شیخ جعفر بر شرح لمعه ج ۱ ص ۷۸. آخرین نمازهای پانزده گانه در منی^۱ نماز صبح روز سیزدهم و آخرین نمازهای ده گانه در غیر منی^۱، نماز صبح روز دوازدهم ذیحجه است اما کیفیت این تکبیر است، بطوریکه در نهایت ص ۲۷۳ ضبط شده چنین است:

الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، والله اکبر، الله اکبر علی ما هدانا

والحمد لله علی ما اولانا، و رزقنا من بهیمة الانعام.

این تکبیرات، در عید فطر نیز پس از ده نماز فریضه: نماز مغرب شب عید تا نماز عصر روز بعد از عید، مستحب است.

۷۰- حجاج، دوبار از منی بسمت مکه کوچ میکنند: یکبار، روز عید اضحی پس از انجام مراسم منی، این نوبت را نفر اول میگویند و دیگر، روز سیزدهم و آنرا نفر دوم گویند. (نفر، بر وزن حفر). و بجز روز عید، در ایام دیگر نیز آمدن بمکه جائز است اما شبها را باید در منی^۱ بسر برند.

میگردد و داخل مسجد حصبه^{۷۱} میشود و در آن مکان، نماز میخواند و به پشت میخوابد و همچنین، در مسجد خیف^{۷۲} و در اولین حج، مستحب است که انسان، داخل خانه کعبه شود اما کسان دیگر، مانعی ندارد که داخل آن نشوند. و چون بخانه داخل شود در گوشه‌های خانه و مابین دو ستون، بر سنگ سرخ^{۷۳} نماز

۷۱- مسجد حصبه یا حصاء در بین راه منی^۱ و مکه قرار داشته و رسول اکرم در حجة الوداع، در آن مکان نماز خوانده و استرحت نموده و به پشت خوابیده است اما قرن‌هاست که اثر آن مفقود و موضعی نامعلوم است. انجام این اعمال را در آن مسجد، تخصیص: (نزول بمسجد حصبه) گویند. حصبه و حصاء در لغت، بمعنی ریگ است و بیابان ابطح، که این مسجد در آن واقع بوده و از انتهای دره منی تا قبرستان معلی ابتدای خانه‌های مکه امتداد دارد ریگزار است و بهمین لحاظ، آن را محصب (بر وزن منظم) مینامند.

۷۲- خیف بر وزن خیف، نام مسجد منی است. این کلمه در اصل، بمعنی مطلق ناحیه، زمین واقع میان ارتفاعات کوه و عمق مسیل، پستی و بلندیهای دامنه کوه و نام نقطه سفید و خال واقع در کوه سیاهی که پشت کوه ابوقیس قرار دارد میباشد و بهمین لحاظ اخیر یا ازبابت اینکه ناحیه‌ای از منی یا واقع در دامنه کوه است این مکان را خیف نامند (رک: قاموس) و بطوریکه از قاموس بدست می‌آید مواضع دیگری را نیز خیف مینامیده‌اند مانند خیف النعم، خیف سلام، خیف ذی‌القبر، خیف الخیل، در هر حال مسجد خیف، در دامنه کوه منی، مشرف بر سیل‌گاه قرار گرفته و رسول اکرم در آن نماز خوانده است. بنا بگفته مولف در نهاییه ج ۱ ص ۲۷۴: موضع نماز آن حضرت مجاور مناره^۲ وسط مسجد است و وسعت مسجد در آن عهد بشعاع سی ذراع از جانب قبله و بمین و یسار مناره بوده و در صورت امکان، مستحب است که نماز در همین نقطه گذارده شود. مسجد خیف تدریجاً توسعه پیدا کرده و اخیراً ساختمان مجلی در وسط آن بنا کرده‌اند و درست قبله مسجد قسمتهای قدیمی با مناره و بقعه‌ای بجای مانده است. و بطوریکه از نهاییه و روایات فهمیده میشود تنها نماز خواندن در این مسجد استحباب دارد اما ظاهر عبارت متن آنست که کلیه اعمال مسجد حصبه حتی پشت خوابیدن، در مسجد خیف نیز استحباب دارد.

گذارد و آب دهان و خلط بینی در آن نیندازد. و چون بیرون آید خانه را وداع گفته از درب حنطین^{۷۴} از مسجد، خارج گردد و بسجده رود و دعا^{۷۵} بخواند و چند درهم خرما خریده آن را صدقه دهد و آنگاه بخواست خداوند بوطن خویش باز گردد.

فصل ۱۰ - در ذکر مناسک حج زنان

بر زنها مانند مردها حج واجب است و شرائط و وجوب حج برایشان همان شرائط حج مردهاست. و از جمله^{۷۶} شرائط آن، اینست که زن با خود مرد محرمی همراه

۷۳- نزدیک درب کعبه وسط بیت، دوستون قرار دارد و مابین آن دو، سنگ سرخی زمین را فرش کرده و رسول اکرم در آنجا دو رکعت نماز گذارده است. بنا بگفته^{۷۷} مولف در نهایت در رکعت اول این نماز پس از حمد خم سجده و در رکعت دوم به شماره^{۷۸} آیات این سوره (۵۳ یا ۵۴) آیه از قرآن قرائت میشود.

۷۴- شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۷۳ میگوید: «این درب، محل فروش حنطه (گندم) یا حنوط (کفن) و منسوب به جمع (بروزن سخن یکی از تیره های قریش) بوده است و در محاذات رکن شامی (گوشه شمال غربی کعبه) قرار داشته و فعلا مانند سایر ابواب مسجد در داخل آن قرار گرفته است و انسان باید از درب محاذی آن رکن، در حالیکه بخط مستقیم از بین ستونهای مسجد حرکت مینماید خارج شود تا بمطلوب نائل گردد».

۷۵- مولف در نهایت ج ۱ ص ۲۷۶ میگوید: در آنجا بسجده افتد و برخیزد و در حالیکه روی خود را بجانب کعبه مینماید میگوید: «اللهم انی انقلب علی لاله الا الله»

۷۶- مولف، در نهایت ج ۱ ص ۲۷۸ میگوید: «وسزاوار است که زن، جز با محرم خارج نگردد: مانند پدر، برادر، عمو و دایی و اگر واجد آنان نباشد جائز است با مردیکه از لحاظ دیانت مورد وثوق و اطمینان وی باشد بحج رود»

داشته باشد^{۷۶}. و زن میتواند بجهت حَجَّةِ الاسلام، بر خلاف رضای شوهر سفر کند اما این کار، در حج مستحب، جائز نیست. و همانطور که حج، بسبب نذر بر مردها واجب میشود بر زنها نیز باین سبب واجب میگردد.

و چنانچه زن، هنگام احرام حیض به بیند همه^{۷۷} وظائف احرام را انجام میدهد بجز نماز احرام که آنرا بیعد موكول میکند. و اگر پیش از طواف عمره^{۷۸} تمتع حائض شود و این طواف از وی فوت گردد^{۷۷} آن عمل را حَجَّة مفرده قرار دهد و عمره را بعداً بجا آورد. و اگر در اثناء طواف، حیض ببیند در حالیکه بیش از نصف طواف را بعمل آورده باشد بقیه^{۷۹} طواف را رها نماید که بعداً آنرا با تمام برساند سپس سعی و تقصیر بجا میآورد و در این حال، عمره^{۸۰} تمتع وی کامل است. اما اگر کمتر از نصف، طواف کرده باشد حج تمتع را بکدل به حج افراد مینماید. و هرگاه زن، خائف باشد از اینکه بعداً حیض ببیند میتواند طواف حج و طواف نساء را پیش از رفتن به عرفات بجا آورد. اما زن مستحاضه، در صورتیکه بوظائف استحاضه^{۸۱} عمل نماید میتواند خانه را طواف کند و در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز طواف را بجای آورد. و هرگاه حائض بخواهد خانه را وداع گوید از همان درب

۷۷- نظر باینکه طواف و نماز طواف هر دو مشروط بطهارت و متوقف بر ورود بمسجد الحرام میباشد که آن نیز مشروط بطهارت است لہذا زن حائض از این دو عمل معذور است، بنا براین حج تمتع را که مستلزم دخول بمسجد در آغاز عمل میباشد بحج افراد تبدیل میکند و قبل از طواف، عرفات و مشعر و منی! می رود و طواف حج را تا بعد از پاک شدن از حیض، بتأخیر می اندازد و پس از پایان حج، عوض عمره تمتع، عمره مفرده بجا میآورد و همین عمل برای زن حائض مجزی از حج تمتع است

۷۸- وظائف استحاضه، در کتاب طهارت ص ۱۸۱ بتفصیل بیان گردید.

مسجد آن را وداع مینماید .

فصل ۱۱- در ذکر عمره مفرده

عمره، مانند حج واجب است و شرائط و جوب آن، همان شرائط و جوب حج است. عمره^{۷۹} واجب مطلق (در تمام عمر) يك بار مقرر^{۷۹} است اما عمره^{۸۰} مشروط، تابع شرط است همانطور که حج نیز چنین بود. و اگر انسان حج تمتع بجا آورد عمره^{۸۱} واجب از وی ساقط گردد. اما کسیکه حج قران یا افراد بجا بیاورد عمره را بعد از حج بعمل میآورد. عمره در هر ماه و حد اقل، در هر ده روز يك بار جائز میباشد.

۷۹- عمره^{۸۰} واجب مانند حج دو قسم است: واجب مطلق و واجب مقید. عمره^{۸۱} واجب مطلق مانند حجة الاسلام و با همان شرائط در تمام عمر يك نوبت واجب است لیکن حج تمتع، بلحاظ اشتغال آن بر عمره برای مردم دور از حرم که وظیفهشان حج تمتع است از حج و عمره هردو کفایت مینماید ولی در حج قران و افراد پس از پایان حج باید عمره^{۸۲} مفرده را بجا آورند. عمره^{۸۳} واجب مشروط آنست که بنذر بر انسان واجب شود و تعداد آن، تابع نذر است و برای آن، تعداد خاصی نمیتوان قائل شد .

کتاب جهاد

جهاد یکی از واجبات و فرائض اسلام است و وجوب آن بر سبیل واجب کفائی است که هر گاه برخی از مردم بآن قیام کنند از بقیه ساقط است .

وجوب جهاد، مشروط به هفت شرط است: ۱- ذکوریت ۲- بلوغ ۳- داشتن عقل سالم ۴- صحت بدن ۵- آزاد بودن ۶- پیر عاجز از حرکت

۱- این کلمه، در اصل بمعنی کوشش و تلاش و بذل و سع در راه نیل به مطلوب است. و نظر باینکه قرآن، مکرراً مردم را به مجاهدت با مال و جان در راه خدا ترغیب فرموده کلمه جهاد، شرعاً بمعنی بذل نفس و مال برای اعتلای کلمه اسلام و جنگ در راه نشر مذهب بکار میرود کما اینکه گاهی بجای آن، کلمه قتال، و احیاناً کلمه سیر استعمال میشود و برخی از فقها از جمله مولف در کتاب خلاف ج ۲ ص ۵۰۰ عنوان کتاب جهاد را «کتاب السیر» قرار داده است باین جهت که معمولاً نبرد، مستلزم سیر در ارض است و محمد بن حسن شیبانی شاگرد معروف ابوحنیفه کتابی بنام السیر الکبیر درباره احکام جنگ و بطور کلی روابط بین المللی اسلام نگاشته و سرخسی متوفای حدود ۴۸۳ آن کتاب را شرح کرده است. این کتاب از لحاظ قانون روابط بین المللی حائز کمال اهمیت است

جهاد: یکی از ارکان و دعائم اسلام است و در اوائل هجرت، طی آیه ۳۹ و ۴۰ از سوره حج تشریح گردیده و آن آیه این است:

اَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانْتِهِمْ ظَلَمُوا وَاِنَّ اللَّهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ . الَّذِيْنَ اَخْرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ اِلَّا اَنْ يَقُوْلُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ... الخ

از این دو آیه صریحاً بدست می آید که اصولاً تشریح جهاد در اسلام برای دفع ستم و ظلم

نبودن ۷- وجود داشتن امام عادل^۲ یا کسیکه از قبل وی منصوب و مأمور برای جهاد^۳ باشد. و هرگاه یکی از این شرایط مختل گردد جهاد، ساقط است. رابطه^۴ و مرز داری مستحب است و حد اقل آن، سه روز تا چهل روز است و زائد بر این مدت جهاد محسوب میشود. جهاد بسبب نذر نیز بر انسان واجب میگردد

→

مخالفان اسلام و استقرار حکومت و قدرت عادل جهت نشر و اجراء قوانین اسلام و درحقیقت، دفاع از حوزه^۵ اسلام بوده است. باین حکم برای اولین بار در ۱۷ رمضان سال دوم هجرت در محل بدر عمل شد و پس از آن در حیات رسول اکرم و خلفا تا چند قرن اجرا میگردد. جهاد چهار قسم است: ۱- جهاد با مشرکان و کفار جهت دعوت آنان باسلام ۲- جهاد با کفاری که در شرف استیلا بر کشور اسلام و مسلمانان باشند ۳- جهاد با کسیکه بروی مسلمین شمشیر بکشد و مال و جان ایشان را در معرض خطر قرار دهد و این گروه را محارب گویند و معمولاً فقها این بحث را در کتاب حدود متعرض میشوند ۴- جنگ با طاغیان که بر علیه حکومت حقه^۶ اسلام قیام کنند و از اطاعت امام سرپیچی نمایند: مانند نبردهای علی علیه السلام معروف به جنگهای (جمل و صفین و نهروان) و گرچه معمولاً قسم دوم را دفاع گویند اما همانطور که اشاره شد روح جهاد در اسلام جنبه^۷ دفاعی دارد نه تهاجمی.

۲- مقصود از امام عادل همانطور که در نماز جمعه ص ۲۴۰، حاشیه^۸ ۵۴ گفته شد امام معصوم مفترض الطاعه است که بعقیده^۹ شیعه منحصر به ائمه^{۱۰} اثنی عشر علیهم السلام میباشد. جهاد بمعنی اول از معانی مذکور در حاشیه^{۱۱} قبل یعنی نبرد بقصد دعوت کفار باسلام نزد همه^{۱۲} مذاهب اسلامی مشروط باذن امام و پیشوای مسلمین است و بهمین جهت فقهای اهل سنت نیز در مسائل مربوط به جهاد از قبیل: احکام جزیه، غنیمت، امان دادن بدشمن، انفال (بکسر همزه) و امثال آن، اذن امام را مورد توجه قرار داده اند. بنا براین، مذهب شیعه^{۱۳} امامیه و سایر مذاهب اسلام در اصل کلی اعتبار اذن امام، توافق دارند و مورد اختلاف، تنها شرایط امام و صلاحیت اوست: امامیه بحسب ادله^{۱۴} عقلی و نقلی امامت را منوط به نص خدا و رسول و واجد بودن مقام عصمت میدانند و بر این اساس، امامت و پیشوایی و حکمرانی دیگران را در مورد جهاد و امثال آن

کفار دو دسته اند :

دسته اول، آن گروه اند که مسلمانان با ایشان بجنگ ادامه دهند تا تسلیم شوند و اسلام آورند یا کشته شوند و یا بجزیه تن دهند و آنان سه فرقه اند : یهود ، نصاری و مجوس* .

←

منشأ اثر نمیدانند پس نزاع بین فریقین، باصطلاح صغروی است نه کبروی .

۳- منظور اینست که در جهاد، اذن امام یانایب خاص وی که او را باسم و رسم مأمور اجرای حکم جهاد کرده باشد اعتبار دارد اما نایب عام یعنی مجتهد جامع الشرائط که بحسب مدارک موجود، باهمه اختلافیکه در آن وجود دارد نیابت وی بطور کلی با اوصاف و صفات نه باسم و رسم، در عصر غیبت امام ثابت گردیده بنا بگفته شهید دوم در شرح لمعه ج ۱ ص ۱۸۵ اذن چنین نایبی در جهاد بمعنی اول اثر ندارد اما سایر اقسام جهاد، اصولاً متوقف بر اذن امام نمی باشد بلکه هر گاه ضرورت ایجاب نماید مسلمین خود بآن قیام میکنند. بنا براین، جهاد بمنظور دعوت کفار باسلام بعقیده شیعه امامیه منحصر بزمان حضور امام است و در عصر غیبت، این وظیفه ساقط است .

۴- رابطه یا رباط بمعنی مرزداری و سد ثغور و حفظ حدود کشور یکی از عبادات بزرگ و مانند جهاد، واجب کفائی است. در قرون اولیه اسلام رسم براین بود که همانطور که عده ای گوشه انزوا و راه پارسائی و عزلت از خلق راپیش میگرفتند طائفه ای هم جهت نیل بسعادت ، از خانه و لانه و زن و فرزند دست میکشیدند و تا پایان عمر در مرزهای کشور پهناور اسلام بحفظ حدود و حمایت از آب و خاک و جان و عرض مسلمانان اشتغال میورزیدند: تاریخ اسلام نام پرهیزگاران را ضبط کرده است که قربه الی الله باین عمل حیاتی دست زده اند. ازین همین مردم، دولتی بنام مرابطین در قرن پنجم در صحرای افریقا پدید آمد که بر قسمت عمده مغرب اقصی و آندلس حکومت میکرد و مؤسس این سلسله یحیی بن ابراهیم جدلی و یکی از رجال و شخصتهای مشهور این حکومت یوسف بن تاشفین بنیان گذار کشور مراکش است .

←

دسته^۶ دیگر، کفاری هستند که جزیه از ایشان پذیرفته نمیشود و با آنان پیکار کنند تا اسلام بیاورند یا کشته شوند و آنان کلیه کفار^۷ با استثنای سه فرقه نامبرده اند دسته^۸ اول، اگر بجزیه تن دهند جزیه را حد و اندازه^۹ معینی نباشد بلکه امام، بنظر خویش جزیه را از ایشان اخذ میکند^{۱۰} و آن را منحصرأ بر سران یا بر اراضی کفار وضع مینماید و آن دو را با هم جمع نمیکند^{۱۱}. جزیه، با نظر و صلاح دید امام، قابل کم و زیاد شدن است. و اگر امام، بر اراضی کفار جزیه ببندد و آنگاه کفار

←

۵- این حکم، در مورد این سه طایفه مورد اتفاق همه^{۱۲} مذاهب اسلام است و اغلب فقهای اهل سنت طائفه^{۱۳} صابین یا صبی را باهل کتاب ملحق کرده اند (رك: خلاف ج ۲، ص ۵۱۰) از بین فقهای اهل سنت ابویوسف اهل کتاب از عرب، و برخی از فقها، نصاری عرب و بنا بنقلی همه^{۱۴} فقهای اهل سنت، اهل کتاب از طائفه^{۱۵} قریش را از بقیه^{۱۶} اهل کتاب در این حکم استثنا نموده و جزیه را در حق آنان تجویز نکرده اند (رك: خلاف ج ۲، ص ۵۰۹ و بدایةالمجتهد ج ۱ ص ۳۷۶ و ۳۹۰).

۶- ابوحنیفه اخذ جزیه را از مشرکین غیر عرب و مالک از مشرکین غیر قرشی تجویز کرده اند، (رك: خلاف ج ۲، ص ۵۰۹). این مسئله، در قرن دوم که فتوحات اسلام به بلاد مشرکین غیر عرب مانند هندوها و بودائیها گسترش پیدا کرد سخت مورد ابتلابود و فقهای اسلام، با این فتوی تسهیلات بسیاری برای لشکریان و دولت اسلام فراهم نمودند.

۷- حداقل جزیه را مالک چهار دینار برای صاحبان طلا و ۴۰ درهم برای صاحبان نقره، شافعی حداقل آن را برای همه^{۱۷} طبقات یک دینار و حد اکثر را غیر محدود، ابوحنیفه حد آن را برای فقرا ۱۲ درهم و برای متوسطین ۲۴ درهم و برای اغنیا ۴۸ درهم دانسته اند. احمد حنبل برای همه^{۱۸} طبقات بطور ثابت، یک دینار یا معادل آن، جزیه قرار داده است (رك: بدایةالمجتهد ج ۱ ص ۳۹۱).

←

مسلمان شوند جزیه از آنان ساقط گردد و تنها از عوائد زمین عشر یا نیم عشر زکاة گیرند و آن زمینها در ملك ایشان باقی خواهد بود و هرگاه جزیه بر نفوس کفار واجب شود و آنان مسلمان شوند جزیه از گردن آنان ساقط گردد. جزیه از چهار طبقه گرفته نمیشود: ۱- کودکان ۲- دیوانگان ۳- ابلهان ۴- زنان.

با کفار آغاز نبرد نکنند مگر پس از دعوت ایشان باسلام یعنی عقیده به توحید و عدل و عمل کردن بارکان و دستورات اسلام^۹. و چون از پذیرش تمام یا قسمتی از این امور امتناع ورزند پیکار با آنان حلال و جائز شود و دعوت

۸- ابوحنیفه گفته است: اگر جزیه را بر اراضی کفار ببندند حتما باید بر نفوس آنان نیز قرار دهند و هرگاه کافران مسلمان شوند تنها جزیه نفوس، از آنان ساقط گردد اما جزیه اراضی بحال خود باقی است رك: خلاف ج ۲ ص ۵۱۳

۹- بطوریکه از فتاوی عامه و خاصه استفاده می می شود میزان، در جواز آغاز جنگ با کافران بلوغ دعوت اسلام است بایشان و چنانچه قبلادعوت بایشان رسیده باشد دعوت مجدد لازم نیست بلکه مستحب است. در اینجا مسئله قابل توجه که در کتب فقهیه بسکوت برگذار شده اینست که آیا تنها دعوت کفار باسلام و عرضه کردن عقاید حقه، بر آنان کفایت میکند یا اینکه لازم است همراه آن، در حدود درك و فهم کافران برای ایشان دلیل و برهان اقامه گردد؟ و در صورتیکه قرآن، همه جا از آیات و بینات و برهان و تفکر و تعقل دم میزند و صریحا اعلام کرده: **وَمَا كُنَّا مَعذِبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا** (سوره اسری آیه ۱۶) و پیداست که رسولان الهی همیشه باعصای دلیل و برهان بسراغ اقوام و ملل میزفتند. پس بحسب ادله شرعی و عقلیه، مادامی که بمقدار لزوم اقامه برهان نشده باشد، حجت، بر کفار تمام نیست و آغاز جنگ با ایشان روا نباشد. موید این ادعا گفتار قرآن است:

کننده کفار باسلام، امام یا منصوب و مأمور از جانب اوست .
 شرائط ذمه پنج امر است: ۱- پذیرفتن و تن دادن کفار به جزییه ۲- ۵ تظاهر
 نکردن ایشان بخوردن گوشت خنزیر، شرب خمر، زنا و ازدواج با محارم، و هرگاه کفار
 در برخی از این امور راه خلاف پیش گیرند از پیمان ذمه خارج گردند .
 با مشرکان، با تمام وسائل بجز ریختن سم در آبهای ایشان میتوان جنگید و هر کس
 در میدان جنگ، اسلام آورد بدین وسیله خون او مصون و فرزندان نابالغ و خردسالش از
 اسارت در امان، و اموال قابل انتقال وی به کشور اسلام از غارت محفوظ است. اما
 اموال غیر قابل انتقال او مانند اراضی و آب و درخت از جمله غنائم جنگی محسوب میشود

فصل ۴ در ذکر غنائم و اموال باز یافته و کیفیت تقسیم آنها

کلیه اموالی که از بلاد شرک^۱ بغنیمت گیرند پنج یک آن را اخراج نمایند
 و آن را میان مستحقان خمس، که در کتاب زکاة یاد کردیم قسمت کنند و بقیه اموال

←

لا اِکراه فی الدین قد تبیین الرشد من العی (بقره ۲۵۶) .

از این آیه استفاده می شود که تنها در صورت آشکار شدن و تمیز حق از باطل و هدایت
 از ضلالت که قهراً متوقف بر واضح بودن دلیل و برهان حق است هر گونه اقدام شدید و دست
 زدن به جنگ اکراه در دین محسوب نمیشود و در غیر این صورت این عمل اکراه خواهد بود .
 ۱۰- مراد از بلاد شرک، کلیه سرزمینهایی است که مسلمانان از کفار اعم از مشرکین و اهل
 کتاب در جنگ بغنیمت گیرند یا در آن اراضی با کفار بنبرد پردازند. و در هر حال زمینهای
 اهل کتاب را نیز شامل است و از باب اینکه عقیده اهل کتاب نیز غالباً با شرک آمیخته است
 بسیاری از اوقات در کلمات و تعبیرات فقها بر همه کفار اطلاق مشرکین شده است .

دو نوع است: آنچه ارتش اسلام بر آن دست یافته^{۱۱} مخصوص جنگجویان است. و آنچه سپاه، بر آن استیلا و احاطه نیافته همه^{۱۲} مسلمین تعلق دارد و این قسم، عبارت است از اراضی و آب و درخت. اما زن و فرزند و اسیران، بجنگجویان اختصاص دارد و در زمره^{۱۳} کودکان است پسری که موی پشت عانه^{۱۴} وی روئیده باشد اما آنکه موی عانه اش روئیده یا بلوغ وی معلوم و مسلم باشد بمردها ملحق می شود. چهار پنجم غنائم، بین جنگجویان و حاضران در میدان جنگ خواه نبرد کرده باشند یا نبرد نکرده باشند تقسیم میشود و خردسالان نیز در این حکم به ایشان ملحق می شوند^{۱۵} و همچنین نوزادیکه در آن هنگام پیش از تقسیم غنائم متولد گردد. و نیز کسی که بقصد یاری و کمک به جنگجویان با آنان ملحق شود در حالی که جنگ پایان یافته اما غنائم تقسیم نشده باشد با جنگجویان در غنائم شریک

۱۱- مراد از این قسم اموال منقول و از قسم دوم اموال غیر منقول از قبیل اراضی و مزارع است. در قسم اول باجماع همه^{۱۶} فقهای اسلام پس از اخراج خمس بکیفیت مذکور در کتاب زکاة چهار خمس دیگر بین جنگجویان تقسیم میشود مشروط بر اینکه جهاد، باذن امام صورت گرفته باشد و در غیر این صورت باتفاق امامیه و برخی از اهل سنت مابقی نیز متعلق بامام است و بقول مولف در خلاف ج ۲ ص ۵۰۰ امام مخیر است در اینکه غنیمت را از آنان بگیرد یا از آن صرف نظر نماید. اما بنا بعقیده جمهور فقهای اهل سنت نظر باطلاق آیه^{۱۷} «واعلموا انما غنمتم...» فرقی بین اذن امام و عدم آن نیست و در هر دو صورت، چهار خمس دیگر از آن جنگجویان است (رك: بدایة المجتهد ص ۳۷۸) و اما قسم دوم یعنی اراضی مفتوحه را در ص ۲۷۴ مفصل مورد بحث قرار دادیم، حاشیه ۲۴ آن صفحه ملاحظه شود.

۱۲- سهم بردن مردان بالغ و آزاد مورد اتفاق همه^{۱۸} فقهای اسلام است اما کودکان، زنان و بندگان محل خلاف است بعقیده امامیه اطفال ذکور در صورتیکه قبل از قسمت غنائم متولد شده باشند سهم میبرند این قول، در مورد طفل مراهق و نزدیک بحد بلوغ از شافعی و اوزاعی و نسبت با طفالی که توانائی نبرد را دارند از مالک نقل شده است. زنها و بندگان تنها بقول اوزاعی سهم میبرند و بقول امامیه و مالک امام می تواند چیز کمی از غنیمت با آنان بیخشد رك: بدایة المجتهد ص ۳۷۹ و خلاف ج ۲ ص ۱۱۷.

خواهد بود .

غنائم، بین سپاه یکسان تقسیم میشود و هیچکس را بر دیگری امتیاز و برتری ندهند و اسب سوار دوسهم میبرد: يك سهم برای خود و يك سهم برای اسبش^{۱۳}، اما شخص پیاده تنها يك سهم غنیمت می برد. و اگر با شخص، چنداسب بوده باشد فقط سهم دو اسب را به وی می دهند. اما اموالی که در کشتیها به غنیمت بچنگ آرند عیناً مانند غنائمیکه در خشکی نصیب سپاه گردد تقسیم می شود: سواره دو سهم و پیاده يك سهم از آن میبرد .

اسیران دو قسمند :

يك قسم کسانی که پیش از خاموش شدن و تسکین آتش جنگ اسیر شوند، این دسته را نمیتوان زنده نگه داشت و امام مخیر بین دو کار است. یا آنان را گردن میزند و یا دست و پای ایشان را قطع و آنان را رها مینماید تا خونشان بکلی از بدن خارج گردد و بمیرند .

قسم دیگر، کسانی که پس از انقضای جنگ اسیر شوند و امام در باره ایشان مخیر بین سه عمل است: یا بر ایشان منت نهد و آنان را رها کند و یا برده و بنده شان سازد و یا از ایشان سر بها و فدیة گیرد^{۱۴}.

۱۳- ابوحنیفه نیز چنین گوید اما شافعی، مالک، اوزاعی، فقهای شام و مدینه و مصر و از تابعین عمر بن عبدالعزیز، حسن بصری و ابن سیرین برای سواره سه سهم قرار داده اند:

دوسهم از آن اسب و يك سهم از آن شخص . و در صحابه علی علیه السلام و عمر بر این قول بوده اند و این قول، از بعضی از فقهای امامیه نیز نقل شده است رك: خلاف ج ۲ ص ۱۱۸ .

۱۴- تفصیل مذکور راجع باسیر ماخوذ از روایات ائمه اهل بیت و ظاهراً مورد اتفاق ←

←

شیعه‌است، اما فقهای اهل سنت: شافعی امام راپس از پایان جنگ مخیر بین سه امر مذکور و بین کشتن اسیر و ابوحنیفه مخیر بین کشتن و استرقاق و ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی مخیر بین کشتن و فدیہ گرفتن دانسته‌اند رک: خلاف ج ۲ ص ۱۱۴ . و این تفصیل مبنی بر عمل و سنت رسول اکرم و خلفا در جنگهاست که شمه‌ای از آن در بدایة‌المجتهد ج ۱ ص ۳۷۰ و خلاف ج ۲ ص ۱۱۵ آمده‌است. اما صرف‌نظر از روایات، ظاهر قرآن حاکی از تفصیل دیگری است باین کیفیت که در آیه ۶۷ سوره انفال :

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ .

که در مورد اسیران جنگ بدر اولین جنگ مسلمین آمده مسلمانان را از گرفتن اسیر قبل از تضعیف و ناتوان ساختن نیروی دشمن منع فرموده‌است و در آیه ۴ از سوره محمد :

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخِنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا
الوُثَاقَ فَمَا مَنًّا بَعْدَ وَاِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أوزَارَهَا .

مانند آیه قبل، ابتدا؛ از اسیر گرفتن پیش از ناتوان کردن طرف (اٹخان) منع کرده و پس از آن باسیر گرفتن و محکم در قید و بند کردن دشمن امر نموده تا نتوانند فرار نمایند تا پس از فراغ از جنگ با گرفتن فدیہ یا بدون آن برسبیل منت نهادن آنان را آزاد نمایند. برطبق این آیه قبل از تضعیف نیروی دشمن، جز جنگ و کشتن جائز نیست و پس از ضعف و ناتوانی دشمن باید اسیر گرفت و نکشت بلکه آنان را کاملاً در قید و بند حبس کرد و آزاد ساختن ایشان بهیچ کیفیت پیش از پایان جنگ جائز نیست و پس از خاتمه جنگ با فدیہ یا بدون آن اسیران را آزاد کرد و دیگر نامی از کشتن یا استرقاق در این آیه برده نشده‌است . در روایت

طلحة بن زید که در کافی و تهذیب آمده نسبت بدپیش از پایان یافتن جنگ با آیه

إِنَّمَا جِزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ
يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ .

نیز استدلال شده‌است اما ظاهراً این آیه در مورد محارب و قاطع طریق است که خود عنوان مستقلی در فقه دارد و این روایت بنظر اینجانب خالی از اضطراب متن نمی‌باشد. اهل تحقیق مراجعه نمایند .

فصل ۳ در احکام طاغیان و سرکشان ۱۵

کسیکه با امام عادل^{۱۶} نبرد کند یاغی و سرکش است و جهاد با او بر کلیه^{۱۵} کسانیکه امام آنان را بسیج دهد واجب می‌باشد. و جز بفرمان امام، جنگ کردن با این گروه روا نیست و چون با ایشان به نبرد برخیزند از آنان دست بردارند و از جنگ روی گردان نشوند تا آن هنگام که آن گروه به حق بازگردند.

۱۵- قیام کنندگان با شمشیر در کشور اسلام سه دسته‌اند: اول، مرتدین یعنی کسانی که از اسلام برگشته‌اند و بر علیه اسلام بشمشیر دست برده‌اند و معمولاً فقها احکام ارتداد را در کتاب حدود بعنوان حد مرتد متعرض میشوند اما کسانی که فقط از جهت خودداری از پرداخت زکاة با امام، قیام کنند و باصل اسلام پایند باشند مانند بسیاری اهل رده در خلافت ابی بکر محل بحث است که آیا مرتد شمرده می‌شوند یا خیر؟ مؤلف در خلاف ص ۲۷۴ از امامیه و شافعی عدم ارتداد و از ابی حنیفه ارتداد این گروه را نقل فرموده است. دوم، بغاة یعنی طاغیان این لفظ از بغی بمعنی ستم، عصیان، تمرد از اطاعت و فساد آمده و مراد کسانی است که بر امام وقت خروج کنند مانند اهل جمل و نهروان و صفین. بنا بقول بعضی از فقها در این دسته چند شرط معتبر است:

۱- کثرت عدد بحدیکه متفرق کردن ایشان بتجهیز لشکر نیاز داشته باشد.
 ۲- اینکه نزد خود تأویل و مجوزی برای قیام و شبه‌ای در اطاعت از حکومت، داشته باشند.
 ۳- از قبضه^{۱۷} امام و حیطة^{۱۸} اقتدار وی خارج باشند و در صورت فقدان این شروط، در زمره دسته سوم یعنی محاربین شمرده می‌شوند رک. حاشیه^{۱۹} شرح لمعه ج ۱ ص ۱۹۱ بنقل از مسالك. سوم، محاربین یا قطاع طریق و اینان آن دسته هستند که سر راه بر مردم بگیرند و بروی آنان شمشیر بکشند. بنا براین، مرتد خارج بر اسلام و یاغی، خارج بر امام و محارب، خارج بر مردم است.

۱۶- مراد از امام عادل، همانطور که در حاشیه ۲ ص ۳۶۵ گفته شد. نزد شیعه امام معصوم و نزد اهل سنت مطلق خلیفه و فرمانرواست.

طاغیان دو قسم اند: يك قسم کسانی که عده آماده‌ای در پشت سر دارند که میتوانند بایشان بازگردند^{۱۷}. در این حال، تجاوز و تعدی به مجروحین، تعقیب فراریان و کشتن اسیران جائز است.

قسم دیگر، کسانی که مرجع و پناهگاهی ندارند. در این قسم، تعدی و آسیب زدن به مجروحین، تعقیب فراریان و کشتن اسیران جائز نیست. و در هر حال، اسیر کردن زن و فرزند هیچ‌یک از این دو گروه جائز نمی‌باشد^{۱۸}.

۱۷- فقها معمولاً بر این قسم باصحاب صفین مثل میزنند که مرجع و پناهگاهی مانند معاویه داشتند و برای قسم دوم باصحاب جمل و خوارج نهروان که پس از پاشیده شدن شیرازه لشکر دیگر ملجأ و نقطه‌ی اتکائی نداشتند. و رفتار علی علیه‌السلام در این جنگها باید ملاک عمل مسلمین در این قبیل پیش آمده‌ها بوده باشد.

۱۸- شهید دوم گوید: برخی از امامیه بر این عقیده‌اند که استرقاق یاغیان جائز است زیرا مفهوم گفته علی علیه‌السلام: «من بر اهل بصره منت نهادم همانطور که پیغمبر بر اهل مکه»، آنست که حق اسیر کردن و استرقاق آنان را داشته ولی بر رسول اکرم اقتدا فرموده و بر آنها منت نهاده است همانطور که پیغمبر می‌توانست اهل مکه را اسیر نماید اما این قول شاذ و نادر است رک: شرح لمعه ج ۱ ص ۱۹۲. مؤلف در اینجا حکم اموال بغاة را بسکوت برگذار کرده و بنا بر نقل شهید دوم (مدرك سابق) «اجماع بر اینست که املاک و اموالیکه سپاه بر آن استیلا نیافته و همچنین آنچه بر آن استیلا یافته در صورتیکه طاغیان دست از طغیان برداشته باشند و اطاعت امام را گردن نهند، هیچ‌یک از این اموال را نمی‌توان بغنیمت گرفت. تنها محل خلاف، اموال مورد استیلائی سپاه با فرض مقاومت و اصرار طغیان می‌باشد» اما ظاهراً اموال غیر منقول مطلقاً بین قدما در جواز قسمت آن اختلاف بوده است و فرق گذاردن بین اصرار دشمن بر طغیان و عدم اصرار قولی است از مؤلف در مبسوط، کما اینکه علامه در تذکره خواسته است بین دو قول مخالف را بدین طریق جمع کند که اموال دسته اول را یعنی آنانکه مرجع و پناهی دارند

محاربین کلیه کسانی هستند که دریابان یا در دریا، در سفر یا در حضر بروی مردم اسلحه بکشند و میتوان با چنین کسانی بعنوان دفاع از جان و مال خود جنگ کرد. و چنانچه نبرد به کشتن این اشخاص منتهی گردد بر دفاع کننده گناهی

←

بخاطر تضعیف آنان و قطع کردن ریشه فساد تقسیم کنند بخلاف دسته دوم که با فرض تفرقه آنان غرض حاصل است و نیازی بتقسیم اموالشان نیست رك: حاشیه احمد بر شرح لمعه ج ۱ ص ۱۹۲. ولی شهید دوم معتقد است که تقسیم اموال در همه موارد جائز است زیرا علی علیه السلام ابتداء اموال اهل بصره را تقسیم کرد سپس برایشان منت نهاد و اموال را فرمود تا بایشان رد کنند و اگر تقسیم جائز نمی بود از اول بآن دست نمیزد. از بعضی روایات مستفاد می شود که سنت و سیره ی علی علیه السلام درباره اهل بصره نعمت بزرگی برای شیعیان بوده زیرا اگر علی علیه السلام آنان را اسیر و اموالشان را تقسیم میکرد بعداً بنی امیه همین رفتار را با شیعیان میکردند.

۱۹- عنوان محاربین و حکم آنان از آیه ۳۳ و ۳۴ سوره مائده گرفته شده است:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ الَّذِينَ تَابُوا مِنَ الْقَبَلِ أَنْ تَقْتُلُوا عَلَيْهِمْ فاعلموا ان الله غفورٌ رحيمٌ .

برای محارب در این آیه چهار عقوبت برسبیل تردید معین شده: کشتن، دارکشیدن، قطع دست و پا برخلاف هم و نفی و تبعید از بلد و بلعناظ اجمال آیه، از صدر اسلام همواره بین فقها و پیشوایان اسلام اختلاف بوده که آیا اجراء این حدود برسبیل تخییر است یا ترتیب. کما اینکه در کیفیت و مورد تخییر و ترتیب نیز اختلاف است بگفته مؤلف در خلاف ج ۲ ص ۴۷۸ صحابه و فقها (طبقه بعد از تابعین) قائل بترتیب و تابعین، قائل به تخییر هستند. باین کیفیت که: مالك میگوید: اگر محارب کسی را بکشد حتما باید کشته شود: یا با حربه و یا

←

نیست. و ما شرح این ابواب و تفصیل مسائل متفرع برآن را ۲۰ بطور مستوفی^۱ و مشروح در کتاب نهاییه و تهذیب الاحکام بیان کرده ایم.

←

بدار، و اگر مالی را بگیرد و کسی را نکشد امام مخیر است بین کشتن و دارکشیدن یا قطع دست و پای او، و اگر فقط مردم را بترساند و راه را قطع کند امام مخیر بین چهار عمل مذکور است بدین طریق که اگر محارب صاحب رأی و اهل تدبیر و نقشه باشد باید کشته یا دارکشیده شود و اگر صاحب رأی نباشد اما نیرومند باشد فقط حکم قطع درباره اش اجرا می شود و اگر اهل رأی و قدرت نباشد بکتک زدن و تبعید اکتفا می شود. ابوحنیفه و عده ای دیگر می گویند: این عقوبتها هر کدام مرتب بر جنایت مناسب خود است: قتل مخصوص بقاتل، قطع دست و پا، مربوط به اخذ اموال و نفی بلد، راجع بایجاد ناامنی و قطع طریق است. برخی هم امام را در همه این احوال مخیر بین اجراء عقوبتهای مذکور می دانند. مولف، در خلاف (محل مذکور) میگوید: هر جای قرآن، تخییر آمده از حکم سبک تر ابتدا شده و هر جا ترتیب آمده، از تکلیف سنگین تر مانند آیه فوق که از قتل و صلب شروع شده و این خود دلیل بر لزوم رعایت ترتیب است. روایات اهل بیت نیز بسیار اختلاف دارد و بهمین جهت برخی از علمای شیعه، مانند مفید، سار، ابن ادریس و علامه در يك قول خود تخییر، و مولف، وعده ای از جمله علامه در قول دیگر ترتیب را برگزیده اند کیفیت ترتیب نیز نزد ایشان بلحاظ اختلاف روایات مختلف است. بنا بقول مولف، در خلاف ج ۲ ص ۴۷۷ بدین گونه است: که قطع طریق، موجب نفی بلد و تبعید است، قتل بدون اخذ مال باعث قتل حتمی غیر قابل عفو است، قتل و اخذ مال، باعث قتل و دارکشیدن است، اخذ مال بدون قتل، سبب قطع دست و پا بر خلاف هم (قطع دست راست با پای چپ) و تبعید است.

از روایات بدست می آید که این حکم در عصر ائمه علیهم السلام بین شیعه نیز مورد اختلاف بوده است. و از ذیل آیه فهمیده می شود که اگر محارب پیش از دست یافتن بروی، توبه کند این حدود از وی برداشته است. در کیفیت توبه و مورد آن و اینکه آیا اگر کسی را

←

فصل ۴ در ذکر امر بمعروف و نهی از منکر^{۲۱}

این دو امر، با تحقق شرائطی چند، دو واجب از واجبات عینی است^{۲۲}.

←

کشته‌باشد یا مالی را گرفته باشد باید با وی چه معامله کنند سخن بسیار است. فقها غالباً این بحث را در کتاب حدود بعنوان حکم مجاز یا حکم قاطع طریق متعرض میشوند و مولف، در اینجا فقط وظیفه کسانی را که در راه با آن گروه برخورد و احیاناً با آنان زدوخورد و نبرد مینمایند بیان کرده است، اما حد شرعی که اجرای آن، وظیفه امام و پیشوای مسلمین است نه مردم، در کتاب حدود باید ذکر شود.

۲۱- این بحث را ابتداء محدثین مانند کلینی در کافی ج ۵ و به تبع ایشان فقها در دنباله مباحث جهاد و جزء فصول آن کتاب قرار داده‌اند. این لحاظ که خود یکنوع جهاد و مبارزه در راه خدا بشمار میرود و در حدیث نبوی آمده است: «ان افضل الجهاد کلمة عدل عند امام جائر» کافی ج ۵ ص ۶۰. و بتعبیر دیگر جهاد دارای مراتبی است همانطور که امر بمعروف و نهی از منکر چنین است و آخرین مرتبه آن سه، جهاد مصطلح است که در آن شمشیر بکار میرود و سایر مراتب آن، امر بمعروف و نهی از منکر اصطلاحی است و در هر حال، هدف از هر سه امر، نشر حق و عدالت و طاعت، و جلوگیری از ستم و معصیت است. کلمات معروف (شناخته شده) و منکر (ناشناخته) در قرآن بسیار آمده و شامل کار نیک و بد و قبايح و محسنات عقلیه و واجبات و محرّمات شرعیه می‌باشد و شاید بهترین تعریف برای این دو لفظ این باشد که هر امر مستحسن در جامعه و محیط اسلامی که مردم با ذائقه شرعی و عقلی خود آن را نیک میدانند معروف، و ضد آن منکر است.

شیخ حر عاملی در کتاب وسایل در دنباله این بحث، ابواب بسیاری تحت عنوان فعل المعروف شامل کلیه مباحث اخلاقی طرح کرده و همه آن مسائل را تحت عنوان احکام وجوب، حرمت، استحباب و کراهت در آورده و بدین کیفیت در فقه، جائی برای اخلاقیات

←

امر بمعروف دو قسم است: واجب و مستحب: پس امر کردن بواجب، واجب و امر کردن به مستحب، مستحب است اما نهی از منکرات بطور کلی واجب است زیرا

←

باز کرده است و ظاهراً این عمل مربوط بمذاق اخباری اوست که حتی بمسائل اخلاقی که غالباً ریشه وجدانی و عقلی دارد خواسته است بدیده شرعی و نقلی بنگرد و تعبد شرعی را در این قبیل مسائل راه دهد و بعکس وی، برخی از علمای اخلاق مانند ابو حامد غزالی در احیاء العلوم و ملامهدی نراقی در جامع السعادات مباحث امر بمعروف و نهی از منکر را در عداد مباحث اخلاقی و آنچه بقوای عاقله و غضب و شهوت تعلق دارد آورده اند اما باید توجه داشت که غزالی بر خلاف اکثر علمای اخلاق دوره اسلامی که در اخلاق نیز مانند فلسفه، روش اخلاق یونانی را برگزیده اند، کتاب خود را به روش اخلاق اسلامی تدوین کرده و نه تنها این بحث بلکه کلیه مباحث فقهی از طهارت تا دیات را از دریچه نتایج اخلاقی آن، مورد بحث قرار داده، همانطور که این مباحث در قرآن و روایات نیز بهمین کیفیت مورد بحث قرار گرفته است نراقی و برخی دیگر از علمای اخلاق در این باب دنبال رو غزالی هستند و روش او را تعقیب کرده اند و حتی این گروه استعمال کلمه «فقه» را بیشتر در مورد اخلاق و معارف صحیح دانسته و بر فقها خورده گرفته اند که این کلمه را از مفهوم حقیقی خود تحریف کرده اند و در چهار چوب احکام ظاهری و فروع خشک فقهی محدود نموده اند. علاوه بر فقها و اخلاقیون بعضی از متکلمان مانند خواجه طوسی در تجرید و علامه حلی در شرح آن و همچنین در متن باب حادی عشر و فاضل مقداد در شرح آن، این بحث را ذیل بحث معاد، در عداد وجوب توبه و وجوب الاقرار بکل ماجاء به النبی طرح کرده اند و ظاهراً علت اصلی طرح این بحث در علم کلام چنانکه از استدلال شیخ طوسی بر وجوب عقلی امر بمعروف و نهی از منکر بدست می آید آنست که وجوب آن دو را مانند اصل نبوت و امامت از باب لطف ثابت کرده اند و چنانکه میدانیم موضوع لطف در علم کلام اصل عمدای محسوب می شود.

مؤلف در خلاف متعرض این بحث نشده اما در نهایه یک باب از «کتاب الجهاد و سیره الامام» را بعنوان: باب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و من له اقامة الحدود والقضاء و من

←

تمام منکرات، قبیح و ناشایست میباشند. شرایط و جوب این دو تکلیف، سه

←

لیس له ذلك . عنوان نموده و در آن باب به پاره‌ای از و ظائف امام از قبیل اقامه حدود و تأدیب و تنبیه متخلفین، قضاوت، اقامه جمعه و جماعت و جز آن اشاره کرده است. جمع بین این مباحث با امر بمعروف و مناسبت ایراد آنها در کتاب جهاد چنانکه از عنوان آن کتاب پیداست آنست که همه این امور از وظائف امام و راجع بتدبیر امر اجتماع اسلامی است و ظاهراً بهمین مناسبت کم کم این امور را امور حسبه و این وظائف را حسبه (بکسر هاء) گفته‌اند و حتی برخی مانند شهید اول در درس کتاب امر بمعروف را بنام کتاب حسبه نامیده است . و نیز فیض کاشانی کلیه وظایف امام رادر وافی در کتابی بهمین نام گرد آورده است. جزء معانی متعدد کلمه حسبه در قاموس، تدبیر، و جلوگیری از منکر دیده میشود .

«هو حسن الحسبة : حسن التدبیر - واحتسب علیه: انکر علیه و منه المحتسب» .

علی علیه السلام بفرمانده لشکر حلوان نوشت : «...ومن الحق عليك حفظ نفسك ، والاحتساب علی الرعية بجهدك» رك. نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۲۷ . خلاصه مراقبت و تدبیر رعیت و جلوگیری از منکرات و بطور کلی وظائف امام، حسبه و احتساب است و کسانی که مجری این امر هستند محتسب‌اند.. در دوران خلافت عباسی دایره وسیعی بنام دایره حسبه وجود داشته که بهمه شئون اجتماعی نظیر کارهایی که امروز شهرداری و شهربانی متصدی آنست رسیدگی و مراقبت میکرده و ماموران آن، بنام محتسب همواره مزاحم و مراقب می‌خواران و بدکاران بوده‌اند و بهمین جهت داد شعرائی امثال حافظ از دست محتسب بلنداست. اما رفته رفته این تشکیلات وسیع مذهبی و بسیار مفید که معلوم نیست از چه زمانی بوجود آمده از بین رفته است. هم‌اکنون در کشور عربستان سعودی که حکومت آن صیغه دینی دارد اداره‌ای بنام امر بمعروف و نهی از منکر وجود دارد و ماموران مؤدب و خوش خلق آن اداره با مدارا و ملایمت و مراقبت کامل مردم را امر و نهی میکنند .

برای توضیح بیشتر در این مسئله مهم بدو جزوه سخنرانی ماهانه مرحوم دکتر

←

امراست ۲۳ : ۱- اینکه انسان کار نیک را نیک و کار بد را بد بداند (و خوب و بد را از هم تشخیص دهد). ۲- احتمال بدهد که سخن وی مؤثر واقع شود

←

ابراهیم آیتی و آقای مطهری نشریه کتابخانه صدوق تهران مراجعه شود .

۲۲- وجوب این دو امر مورد اتفاق علمای اسلام است و تنها در پاره‌ای از خصوصیات اختلاف کرده‌اند از جمله در دو جهت ذیل: اول مؤلف و ابن ادریس و برخی دیگر وجوب آن را عقلی و سید مرتضی و ابوالصلاح حلبی وعده دیگر، نقلی و شهید اول در متن لمعه آن را عقلاً و نقلاً واجب دانسته‌اند و ظاهر لزوم ارشاد مردم با وجود شرائط آن بلحاظ اینکه پایه و اساس اصلاح فرد و اجتماع است و یا لاقلاً حسن این عمل را عقلاً نمیتوان انکار کرد کما اینکه وفور ادله نقلی از کتاب و سنت جای تردید نیست و گویا ثمره قابل توجهی بر این بحث، مترتب نباشد دوم، برخی مانند مؤلف امر بمعروف و نهی از منکر را واجب «عینی» و بعضی دیگر مانند سید مرتضی واجب «کفائی» دانسته‌اند. بگفته شهید دوم در شرح لمعه، بنا بر هر دو قول شبهه‌ای نیست که پس از حصول مطلوب یعنی وقوع معروف و برطرف شدن منکر این دو تکلیف ساقط است. تنها فائده این دو قول، پیش از حصول غرض، ظاهر میشود که بنا بر قول اول قیام بآن، بر همه مردم لازم است اما بنا بر قول دوم اگر بمقدار کفایت عده‌ای بآن قیام کنند از بقیه ساقط است.

لازم بتوضیح نیست که واجب عینی آنست که مانند نماز بر همه افراد واجب است و عمل هیچکس وظیفه دیگران را از بین نمی‌برد، برخلاف واجب کفائی که مانند جهاد، با وجود من به الکفایه و اشتغال عده کافی بکار، از بقیه ساقط می‌گردد.

۲۳- گرچه این شرایط را از کلیات نصوص دینی و برخی از روایات این باب میتوان استفاده کرد اما ظاهراً فقها در این باب بروش بحث کلامی (مخصوصاً با توجه باینکه این مسئله در کلام نیز مطرح است) بر مبنای عقل و حکمت و مصلحت سنجی این شرائط را قید کرده‌اند و برخی مانند شهیدین در لمعه و شرح آن شرط چهارمی بر این سه شرط افزوده‌اند و آن اینکه

←

۳- بر آن، مفسده‌ای بار نشود. و این شرط شامل این است که این عمل به زیان جانی یا مالی خود شخص^{۲۴} و دیگران منجر شود زیرا تمام این امور مفسده شمرده می‌شود.

امر بمعروف و نهی از منکر به سه طریق میسر است: با دست، با زبان و با دل. پس کسیکه توانائی هر سه را دارد جملگی بر وی واجب است، و اگر با دست و عمل از آن متمکن نباشد با زبان و دل، و اگر با زبان هم میسر نباشد با

←

طرف امر و نهی، بر ترك معروف و فعل منکر اصرار داشته باشد و گرنه امر و نهی واجب نیست بلکه مستحب است.

۲۴- فقها از جمله مؤلف در نهاییه ج ۱ ص ۳۰۲ مطلق ضرر و حتی گمان و مظنه ضرر را مسقط این تکلیف دانسته‌اند اما از روایات این باب مخصوصاً روایت جابر از حضرت باقر علیه السلام که در اول باب امر بمعروف کافی ج ۵ ص ۵۵ آمده بدست می‌آید که نباید کسی بعد از خوف ضرر از زیر بار این تکلیف شانه خالی نماید و آن را منحصرأ هنگام اطمینان از توجه ضرر انجام دهد، مسلم است که تصدی این وظیفه‌ی خطیر لا اقل انسان را از بسیاری از منافع محروم می‌نماید و قهرأ ضررهائی هم بوی متوجه خواهد شد خلاصه نباید کسی این شرط را مورد سوء استفاده قرار دهد و ضرر موهوم و حتی متیقن غیر مهم را بهانه و مجوز ترك این وظیفه قرار دهد. مخصوصاً اگر منکرات بسیار مهم منافی با اصول و ارکان اسلام رواج یابد یا فعل معروفی از این قبیل ترك شود و خلاصه خطری از این راه متوجه اصل اسلام باشد، هیچ ضرری حتی خطر جانی مجوز ترك این تکلیف نیست. منتهی مراتب نهائی و خطرناك آن، منوط به‌اندن امام و حاکم شرع خواهد بود و گاهی هم از باب دفاع از بیضه اسلام متوقف بر اذن امام نیست بلکه منوط بقدرت و تمکن اشخاص است.

←

دل واجب خواهد بود و ما مثالهای این اقسام را در کتاب نهاییه ذکر کرده ایم ۲۵ .
 این بود گفتاری فشرده که بامنتهای کوشش و بقدر قدرت خود در هر يك از
 کتب عبادات آن را خلاصه و منظم کردیم و امیدواریم هر کس با دقت و توجه در این
 کتاب نظر افکند از آن بهره ببرد و خدای متعال این عمل را خالص و مخصوص
 خویش گرداند، و ما را به بهترین پاداش جزا عنایت کند، و همانا خداوند صاحب
 اختیار و بر این کار قادر است و بفضل و کرم خود دعاها را می شنود و باجابت
 میرساند و سپاس و ستایش خدای راست که پروردگار جهانیان است و درودهای
 او بر محمد و تمام افراد خاندان وی باد .

پایان

۲۵ - خلاصه: گفته مولف در نهاییه ج ۱ ص ۳۰۲ و ۳۰۳ آنست که امر بمعروف با دست بدین
 نحو است که انسان خود فعل معرف را انجام و منکر را ترك کند بکیفیتی که مردم بوی تاسی
 جویند و گاهی هم با تادیب و تنبیه و کتک زدن و مجروح کردن و حتی کشتن طرف مقصود
 حاصل می شود ولی دست زدن باین اعمال متوقف بر اذن و اجازه مخصوص امام منصوب از قبل
 خدا است و کسی که دسترسی بتحصیل چنین اجازه ای ندارد باید از آن خودداری نماید
 (مگر اینکه خطری متوجه اصل اسلام باشد که همانطور که در حاشیه سابق گفتیم اقدام
 باین اعمال حتی اگر خطر جانی در بین باشد متوقف بر اذن امام نیست) و بدو نوع دیگر
 (لسانی و قلبی) اکتفا نماید . لسانی آنست که مردم را با زبان موعظه و پند دهد و آنان را از
 عذاب الهی و همچنین عواقب سوء دنیوی ترك معروف و فعل منکر بیم دهد و ثواب فعل
 معروف و ترك منکر را بآنان گوشزد نماید. و گاهی انکار منکر متوقف بر ترك معاشرت با
 فاعل آن و اعراض و روی گردانیدن از وی و بی اعتنائی و استخفاف با او است و اما امر بمعروف
 بقلب، که در هر حال لازم است آنست که به وجوب آن معتقد باشد و همواره معروف را
 ←

←

نیك و واجب‌الاجرا بداند و نهی از منکر باقلب، انزجار باطنی از کارهای بد و بدکاران است. باید دانست که انجام این دو وظیفه‌خطیر در هر عصری و در هر مکانی بنوعی امکان‌پذیر است و امروز از راه نوشتن و نمایش دادن و تجلیل و قدردانی از نیکوکاران و مردمان برجسته و مبارز، و تبلیغات بطرق مختلف که متأسفانه اغلب در جهت عکس این منظور مورد استفاده قرار می‌گیرد، میسر است. خداوند مسلمانان را بوظائف خود که موجب سعادت دنیوی و اخروی آنان است آشنا و موفق بدارد

در پایان بحث امر بمعروف که بنا به ترتیب این کتاب پایان بحث جهاد نیز می‌باشد یادآوری این نکته جهت عبرت مسلمانان و بیداری علما و مراجع تقلید، بسیار ضروری است که در حالی که پیشینیان، بحث «امر بمعروف و نهی از منکر» را بلحاظ نقش عمده‌ی آن در صیانت و ترویج اسلام ضمیمه «کتاب جهاد» مینمودند و بدین وسیله اهمیت این دو وظیفه‌ی خطیر را بمردم گوشزد می‌کردند. متأسران این بحث را مانند بحث «جهاد» از متون فقهیه و رسائل عملیه بکلی ساقط نموده‌اند و برفرض اینکه عذر این عمل در مورد «جهاد» که مورد ابتلای مردم نیست پذیرفته باشد اما این عذر، در اسقاط بحث «امر بمعروف و نهی از منکر» با ضرورت روزافزون آن بواسطه‌ی شیوع منکرات و فحشاء و فاصله گرفتن اکثر مردم از اعمال نیك و تکالیف شرعی، ابدأ مقبول نیست با اینکه «جهاد» نیز بمعنی دفاع از حدود و ثغور کشور و استقلال از دست‌رفته یا در معرض خطر غالب کشورهای اسلامی در یکی دو قرن اخیر بیش از هر زمان مورد ابتلاء است و آنچه گفته شد تنها نقص رسائل عملیه‌ی فعلی نیست و جز آن نقائص دیگر هم در آن کتب از لحاظ لفظ و معنی وجود دارد.

در اینجا حواشی خود را بر کتاب: *الجمل والعقود* پایان می‌دهیم و از خداوند بزرگ می‌خواهیم که آن را مورد استفاده همگان قرار دهد. و صلی الله علی محمد و آله‌الاطهار

معرفی نسخ خطی که در تصحیح کتاب مورد استفاده قرار گرفته است

همانطور که در پیش گفتار اشاره کردیم در تصحیح متن کتاب سه نسخه قدیمی منظور نظر و مأخذ اینجانب بوده است بدینقرار :

- ۱- نسخه متعلق با آقای حاج عبدالحمید مولوی اثر قرن هفتم هجری (ص) .
- ۲- نسخه متعلق بکتابخانه آستان قدس رضوی از قرن یازدهم (س) .
- ۳- نسخه گراوری کتابفروشی رضائی اثر قرن دوازدهم (گ) .

و اینک شرح هر یک از این سه نسخه را بضمیمه نمونه صفحات اول و آخر آنها ذیلا یاد میکنیم .

نسخه آقای مولوی :

بیاضی است بقطع بغلی و خط نسخ نیمه معرب با کاغذ نخودی آبدیده و حواشی موربانه خورده که گاهی بمتن کتاب نیز سرایت کرده است بضمیمه کتاب مراسم نوشته سالار بن عبدالعزیز دیلمی که آن نیز در فقه است و هر دو کتاب بخط حسین بن احمد المشاط المتعلم الاملی است ، تاریخ فراغت از تحریر کتاب الجمل والعقود هنگام نماز ظهر روز چهارشنبه نیمه ماه ذی القعدة از سال ۶۹۱ هجری و تاریخ پایان تحریر کتاب مراسم او آخر جمادی الاولی سال ۶۹۶ است. این نسخه با اینکه اقدم نسخ موجود نزد ما است و بهمین جهت آن را اصل قرار دادیم و اساس تصحیح کتاب را بر آن نهادیم در عین حال کاملاً مقرون بصحت نمیشد و اغلاط املائی که همرا با موارد اختلاف آن نسخه با دو نسخه دیگر دریاورقی ضبط کرده ایم در آن فراوان است و چنین پیداست که کاتب از سواد کافی بهره مند نبوده است. در حواشی این کتاب عبارات عربی و فارسی و پاره ای از احادیث گاهی مناسب متن و گاهی بی مناسبت، نوشته شده و در پاره ای از موارد با همان خط اصلی در آن تصحیح بعمل آمده است اما نشانه مقابله و تصحیح کامل در آن دیده نمی شود . نسخه مورد بحث از کتابخانه گرانبهای دانشمند محترم جناب آقای حاج عبدالحمید مولوی که حاوی نسخ فراوانی از نفایس و نوادر و نسخه های

وطان من فاضل الامير اعجاز عهدت وط فالله
 بالمرور في القسم قسمين واجب و مندوب فالله
 بالواجب واجب والامر بالمنه ومن مندوب
 والامر عن المكر كل كراهة ففتح

شرط ربط وجوبها ثلثة الاربعة مع وفا والترك
 محضاً وبمجرد تاثير انكاره ولا يكون فيه مفسدة وبذلك
 في هذه القسم ان لا يوقى الضرر في نفسه او غيره او ما
 له لان كل ذلك مفسدة وهما يتقسمان ثلثة اقسام باليد
 واللسان والقلب فمن امكنه اجمع وجب عليه جمعة
 فان لم يمكنه باليد وجب بالقلب واللسان فان لم يمكن
 باللسان فالقلب وامثلة ذلك يتناها في التباينة
 فمدى جملتها وعقدتها في كل كتاب على
 غاية جهدها وطاقتنا ونحو ان يكون الانتفاع من نعم
 النظر فيها وان يجعل الله تعالى ذلك لوجهه خالصاً ونحو
 عنه لا حسن جزايه الله تعالى ذلك والفائدة عليه

بحمد الله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله
 ليعجز فرغ من تحرير وقت الصلوة الطاهرة يوم
 شهر الله المباركة في القعدة
 بيان سنة الهدي في بيان الله عز وجل
 الكاتب حسين الموسوي المتعلم اهل الفخام
 الى رحمة الله تعالى وعفائه وزيادته علماً وافعالاً ونحوه

كليشه ۴ - صفحه آخر نسخه آقاي مولوي از كتاب الجمل والعقود
 كه در ذي قعدة سال ۶۹۱ كتابت شده است .

منحصر بفرد است مدت دو سال در اختیار بنده قرار گرفت و بلکه پیشنهاد و طرح معظم له بنده را بفکر نشر این کتاب همراه ترجمه آن افکند و در این راه کم‌کهای شایان دیگری هم فرموده‌اند که بنده را برای همیشه رهین منت خویش قرارداده‌اند و اینجانب وظیفه خود میدانم که از مراحم بی‌دریغ ایشان سپاسگذاری و تشکر نماید.

۲- نسخه آستان قدس رضوی :

نسخه ایست بقطع خشتی لب‌بری شده، مشتمل بر کتاب الجمل والعقود و کتاب مسائل الخلاف، تألیف شیخ طوسی که تمام آن بخط محمد بن علی بن محمد بن یوسف بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله البحرانی ساکن عین‌الدار نوشته شده است. وی در آخر کتاب الجمل والعقود اظهار داشته که این نسخه را از آغاز تا دوسطر پیش از (فصل فی ذکر اقسام الصوم) قبل از تاریخ ۲۷ رجب سال ۱۰۶۷ از روی یک نسخه و مابقی را در تاریخ مذکور از روی دو نسخه دیگر برای خود کتابت کرده و از حاشیه (فصل فی ذکر اقسام الصوم) بدست می‌آید که بعداً از اول تا آن موضع را با آن دو نسخه نیز مقابله کرده است. و اما کتاب مسائل الخلاف را بطوریکه ظاهراً پس از ختم کتاب در اول آن نوشته در ۲۹ ذی‌حجه سال ۱۰۶۰ تحریر نموده و در پایان جزء اول تاریخ فراغت را عصر سه‌شنبه ۱۴ رمضان همین سال و در آغاز جزء دوم تاریخ تحریر را ۱۵ ماه جمادی‌الاول ۱۰۶۲ و در پایان آن، تاریخ فراغت را صبح شنبه ۱۵ ماه ذی‌حجه سال ۱۰۶۱ معین کرده است و در همه جا علاوه بر این، موضع شمس را در بروج یاد کرده است.

این نسخه در نهایت صحت و اتقان است و کاتب که مسلماً یکی از علما و دانشمندان بحرینی بوده با دقت تمام آن را برای خود نوشته و بعداً تا چند پشت در اعقاب وی که ظاهراً همه از علما بوده‌اند بتوارث رسیده است شخص نامبرده بنا بتصریح خود، اهل بحرین و ساکن عین‌الدار بوده و اعقاب وی خود را عین‌الداری معرفی کرده‌اند.

نگارنده برای اطلاع از تراجم این سلسله به کتب مربوطه مراجعه کرد و اثری از حالات ایشان در تراجم نیافت. در حاشیه صفحه آخر الجمل والعقود فرزند کاتب نوشته است: فی ملک فقیر ربه و اسیر ذنبه یوسف بن محمد بن علی عفی عنهم. و زیر آن با خط دیگر نوشته شده است: قدر القضاء الربانی والقدر السبحانی للغانی الجانی محمد بن یوسف العین‌الداری (مهر) و

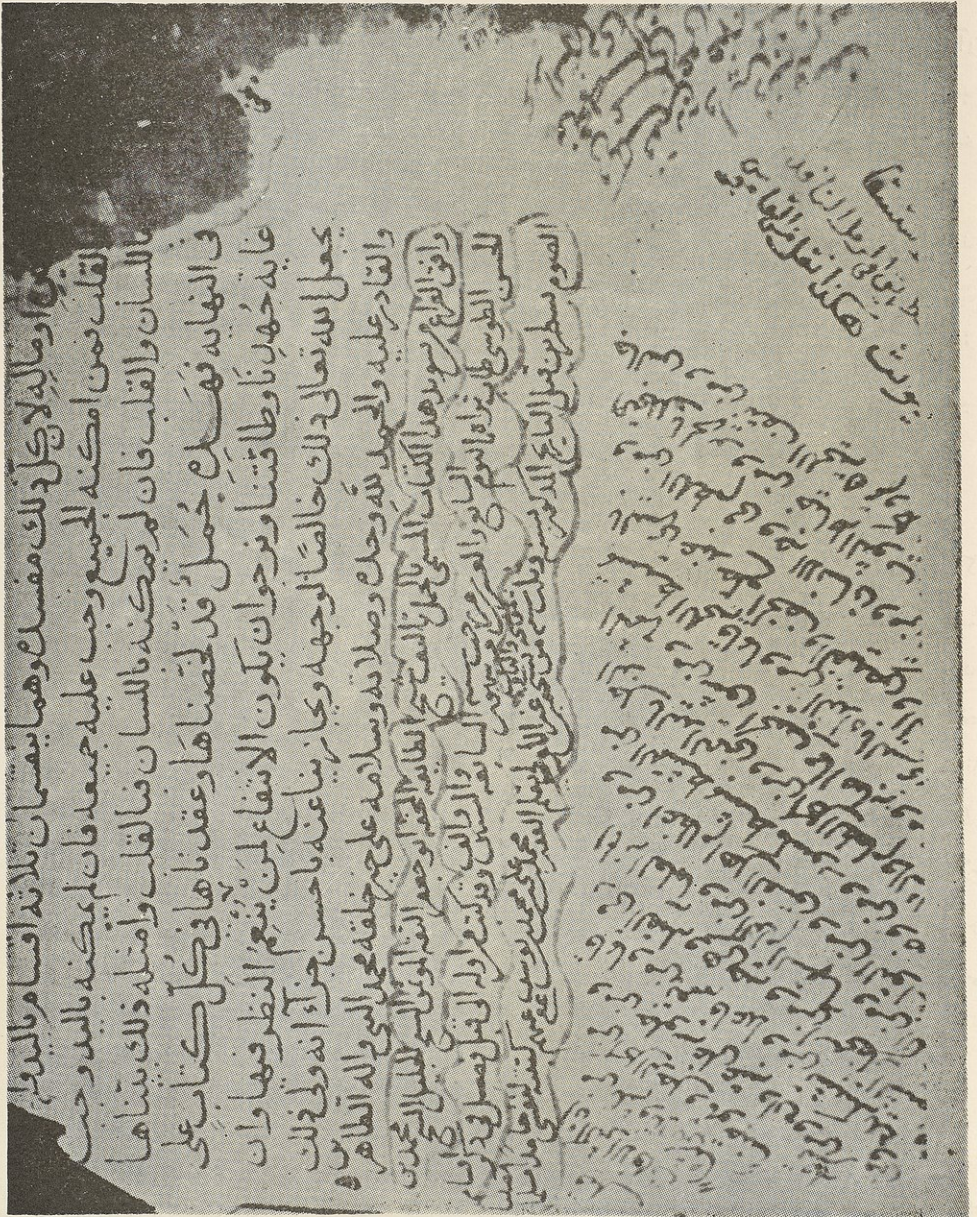
المسمى بالحمل باليد السبع الجليل المعروف بحمد الحسن الطوسي
 الحمد لله من حمدك والصلوة على خليفته محمد وآله الطيبين الاخيار وسلم كثيرا **أما** العمل
 فاما يجب الى مسائل الشرح الفاضل اطال الله بقاءه من املاء مختصر يشمل على ذكر كتب العبادات
 وذكر عقود ابوابها وختمها وتوابعها وافعالها وانقسامها الى الافعال والشرك وما ينبوع من الوجوه
 والمدد والاداب واصطفاها بالعدد لتسهيل على من يريد حفظها ولا يصعب تناولها ويقوم اليه
 الحواظ عند تدبره والطالب عند تدبره فان الكتب المنسفة في هذا المعنى ميسرة وخاصة ما
 ذكره في كتاب المنهاج فانه لا يستر او على ما تقتضيه ولا مستند كما على ما تستل عليه الاسباب
 لتبرع اليه من غير عناء كما يجب آخر فيها اذا سهلت الله تمامه وانضاف الى كتاب التهايد كان غايه فيما
 يرد وليس يحفظ من هذه الكتب للثابتين ولا للمبتدئين وانما يقع الاضرب بالجلد ادم النظر فيها
 ورد ذكره وحاطرة في تأملها وعمل مختصر يشمل على عقود الانوار يحفظها كل احد اكثر المنفعة
 ويرتفع من التوابع **والاداب** التي هي مسائل المستند من الله العوده والتوفيق فانه القادر
 عليها وهو **فصل** في ذكر اقسام العبادات وعبادات الشرع خمس **الصلوة**
والزكوة والصوم والحج والعمرة **فصل** في اقسام افعال الصلوة افعال الصلوة على ضربين احدهما
 يتقدمها والاخر يقام بها الذي يتقدمها على ضربين مفروض ومنسوخه فالمرغبات عشره الطهارة
 واعداد الفرائض والوقت والعتقة ومستر العرق ومعرفة ما يجوز الصلوة فيه من اللباس وما لا يجوز ومعرفة
 ما يحق الصلوة فيه من المكان وما لا يجوز وطهارة الثياب من التماسات وطهارة موضع السجود والركوع
 واحدا الاذان والاقامة هو وعن ذكر كل قسم منه ومحمد ما فيه ثم ذكر ما يقام حال الصلوة ان شاء
الله **فصل** في ذكر الطهارة والظهور تشمل على امور تقام بها ومقدسات تتقدمها فقد ما على ضربين
 افعال يتوكله فالاولى على ثلاثة اضرب واجب وندب وادب **فان** واجب شيان احدهما استنجاء
 بمرح البخر اما بالماء او الاجارة والثاني غسل بمرح البول بالماء الاخره والندب خمسة اشياء الدعاء عند دخول
 الصلاة والدعاء عند الاستنجاء والدعاء عند الفرج منه والدعاء عند الخروج من الصلاة والجمع بين الاجارة والماء
 في الاستنجاء او الاقتصار على الماء دون الاجارة **فان** الادب ثلثة اشياء تقطبه الارض عند دخول الصلاة
 وتقدم الرجل اليسرى عند السجود وتقدم اليمنى عند الخروج **فان** اما الزيادة لانه اضرب واجب وندب
فان واجب اهلان لا يستقبل القبلة ولا يستدبرها مع الامكان والمدد ثلثة عشر تركا لا يستقبل الشمس
 ولا الزيادة بالبول ولا يحدث في الماء والارياضة الزيادة في الطرفين ولا تحت الشجر المبرق ولا اقيه الدواب
 ولا يطلع اللعن ولا المشارة في المواضع التي يتأذى بها الناس ولا يبول في حجر الحيوان ولا يطرح بوله في
 الهواء **فان** الادب اربعة الاشياء في حال الصلاة ولا يسناك ولا ياكل ولا يشرب **فصل** في ذكر اقسام الزكوة

سورة

وطهارة الثياب

الزكوة

كليهه ۳- صفحه اول نسخه آستان قدس رضوی از کتاب الجمل والعقود
که در سالهای ۱۰۶۰ تا ۱۰۶۲ کتابت شده است



کتابشه ۴- صفحه آخر نسخه آستان قدس رضوی از کتاب الجمل والعقود

که در ۲۷ رجب سال ۱۰۶۷ کتابت شده است

همچنین خط یوسف بن محمد در اول و آخر جزء دوم خلاف موجود است و در حواشی آن علامت بلاغ و تصحیح دیده میشود و علاوه بر مقابله و تصحیح کاتب، فرزند وی یوسف بن محمد نیز در سال ۱۱۰۷ آن را بانهایت جهد و طاقت مقابله کرده است و شاید صحیحترین نسخه خلاف موجود، همین نسخه باشد.

در اینجا لازم است از مراقبت و معاضدت جناب آقای ابوالقاسم کنابداری رئیس محترم کتابخانه مبارکه آستان قدس که در مورد این نسخه و به طور کلی هنگام مراجعه بنده بکتابخانه از هیچ گونه مساعدت دریغ نمی دارند و همچنین از دانشمند گرانمایه جناب آقای احمد گلچین معانی کارشناس فنی و مولف فهرست کتابخانه که در شناسائی این نسخ بنده را یاری و در کیفیت طبع کتاب رهنمائیهای مفیدی فرموده اند سپاسگذاری نمایم

۳ - نسخه گراوری کتابفروشی رضانی

جزوه ایست بقطع جیبی مشتمل بر ۸۵ صفحه بخط نسخ و بقلم احمد بن عبدالحی تبریزی که در روز یکشنبه ۴ ذی القعدة از سال ۷۸۹ از تحریر آن فراغت یافته است این نسخه گرچه نسبتاً صحیح نوشته شده ولی هیچ گونه علامت تصحیح و بلاغ در آن بنظر نمیرسد و علاوه در بین صفحه ۷۴ و ۷۵ مقدار دو صفحه از آن سقط شده و ما در صفحه ۱۳۷ حاشیه ۵۲ مقدار سقط شده را تعیین کرده ایم. و بطوریکه آقای حاج محمد رضانی دارنده کتابفروشی و چاپخانه خاور در پایان کتاب نوشته اند این نسخه بضمیمه رساله فخریه شیخ فخرالدین فرزند علامه حلی که با کاتب این نسخه که یکی از علمای مشهور است معاصر بوده است بدست ایشان رسیده و باصلاح دید دانشمند شهیر آقای ادیب بجنوردی رحمه الله علیه عین نسخه را گراور کرده و در دسترس علاقه مندان قرار داده اند و اینک در این چاپ از زحمات ایشان بهره میبریم و نظر به دسترسی دانشمندان بآن نسخه گراور نمونه آن را در اینجا لازم ندانستیم.

چند نمونه از خط شیخ طوسی مؤلف کتاب حاضر

به تناسب نشر کتاب همزمان با هزارمین سال ولادت مؤلف، بسیار مناسب و سزاوار دانستیم که نمونه ای از خط وی را که حتماً خوانندگان، شائق زیارت آن هستند و هدیه نفیس و گرانبهائی برای ایشان بشمار می آید در اینجا گراور کنیم. با کوشش فراوان به دو نمونه از خط مؤلف دست یافتیم یکی نسخه طهارت از تهذیب الاحکام متعلق به حضرت استاد علامه دانشمند شهیر آقای

حاج سید محمد حسین طباطبائی نزیل قم و دیگر اجازه ایست بخط مولف در ظهر جزء سوم تفسیر تبیان متعلق به دوست دانشمند آقای حاج سید محمود آیة الله زاده مرعشی ساکن قم و اینک توضیح درباره این دوخط :

۱- طهارت تهذیب الاحکام :

نسخه ایست از کتاب طهارت تهذیب ، مشتمل بر ۱۱۹ برگ که از اول تا برگ ۴ و همچنین از برگ ۱۹۴ تا آخر بضمیمه برگ ۱۷۵ بخط صاحب و مصحح کتاب محمد صالح حسینی است و مابقی بخط نسخ قدیمی کتابت شده است. محمد صالح مذکور در حاشیه صفحه آخر کتاب شرحی به عربی بدین مضمون نوشته که من نزدیک چهار سال در مدارس و مساجد، استاد و شیخ خود مولانا الاعظم خاتم المجتهدین بهاء الملة والدين محمد بن الحسين العاملي الحارثي الهمداني که خدای بر من و همه طلاب بطول عمر وی منت گذارد (مقصود شیخ بهائی است) خدمت کردم وغالباً بمن میگفت که قصد دارم برای تو اجازه ای بنویسم و هنگامی که این جزء را خریدم و بنظر وی رسید گریست و آنرا بوسید و گفت این، خط شیخ ابو جعفر مصنف این کتاب است سپس در دو صفحه آن اجازه ای نوشت و بمن داد و چون دست وی را بوسیدم برای من سوره فاتحه خواند و گفت: باریک الله لك يا ولدي و يا قرة عيني و کاتب در پایان نوشته است: کتبت ذلك الاحرف في ثالث شهر رمضان المبارك سنة الف و تسع و عشرين من الهجرة النبوية المطهرة نمقة محمد صالح الحسيني عني عنه و قابلت في خدمة المولى الاعظم الفاضل المذكي الزكي مولانا حسن علي بن مولانا عبد الله التستري طول الله عمره بعضه قراءة و بعضه سماعا و صححته من نسخة معول عليها بقدر الامكان رزقنا الله تعالى الايتان بالاعمال الصالحات لا سيما تصحيح الاحاديث بمحمد و آله اجمعين . و شیخ بهائی در اجازه ای که بوی داده نوشته است : اما بعد اجزت للسيد الاعز الامجد الفاضل التقى الزكي المذكي الرضي المرضي الالمعي السيد محمد صالح الحسيني الاردستاني وفقه الله تعالى لارتقاء درجات الكمال و بلغه اقصى الآمال... سپس اجازه روایت همه آثار امامیه از جمله کتب خویش را که چند مجلد را نام برده است به وی داده و تاریخ اجازه او آخر شعبان المعظم ۱۰۲۹ است و این تاریخ، دو سال قبل از وفات شیخ بهائی است زیرا وفات وی در ۱۲ شوال سال

۱۰۳۱ هجری اتفاق افتاده است .

واما ممیزات این نسخه، کاغذ نخودی ضخیم و قسمتی از صفحات اوائل و اواسط آن آبدیده و لکه برداشته است همهجا اسم مؤلف **محمد بن الحسن** بدون (رضی الله) یا (ادام الله) است و این خود، مؤید آن است که کاتب همان مولف است. ابتدای عناوین، کلمه باب چنانکه در (کلیشه ۵) دیده می شود در یک سطر و عنوان باب زیر آن در سطر دیگر وسط سطر قرار گرفته، بالای بسیاری از کلمات، تیره سرخ و همچنین بالای متن مقنعه خط سرخ کشیده اند و شکم نون و امثال آن بالای مرکب سیاه را قرمز کرده اند در حاشیه برابر کلیه احادیث شماره گذاری گردیده و حدیث صحیح و حسن و غیر آن و نیز نام راوی حدیث را ظاهراً محمد صالح مذکور ضبط کرده است. این جزء مشتمل بر تمام کتاب طهارت جزء اول تهذیب و دارای چندین فرم و هر فرم شامل ده برگ است و کاتب اصل نسخه بخط خود اول فرمها را شماره گذارده: العاشر، الحادی عشر... و بعلاوه در حواشی بخط اصل و نیز بخط مصحح اثر تصحیح و بلاغ آمده و مصحح بخط خود، متن مقنعه را در حواشی اضافه کرده است، آخر کلیه احادیث و جمله های کتاب ه که ظاهراً علامت پایان و بجای کلمه انتهی است وجود دارد.

این نسخه را جد سوم علامه طباطبائی، مرحوم محمد حسین بن آملی میرزا علی اصغر شیخ الاسلام در سال ۱۲۲۴ از شخصی بنام ملا جعفر خریده و بخط خود فهرستی در آغاز کتاب برای آن ترتیب داده است و خط و امضای وی و همچنین امضای والد علامه طباطبائی محمد الحسنی الحینی در اول کتاب وجود دارد

استاد بزرگ حضرت علامه طباطبائی یکی از بزرگترین دانشمندان بنام اسلام است و در علوم مختلف نقلی و عقلی صاحب نظر و دارای تالیفات و سالهاست که محضر درس وی در حوزه علمیه قم محط و مجمع عشاق علم و جویندگان دانش و آثار قلمی او مخصوصاً تفسیر عظیم المیزان الهام بخش دانشمندان است اینجانب سالها از محضر وی استفاده کرده و الهیات شفا و پاره ای از مباحث فلسفی را از وی فرا گرفته و با لطف خاصی که همواره باین ناچیز مبذول می فرماید بنده را به اجازه اجتهاد در علوم معقول و منقول مفتخر داشته و اخیراً

تمامها در حدیث است و اسناد الوضو با سوالها فان لم یجر غیر ما الصدقة
 من اللاتم و سایر کلمات اسما الفرائض و حکم ما نزل علی ابراهیم
 علی العباد انما انما احدیها نجاسة علی عمر بن عبد الرحمن حکم ابراهیم سوا
 نقد من نمانتیم ما نزل علی من العباد و الجز و بدک علی اصحاب ما
 اسر و السج اذ الله عن انی بعد محمد علی عن محمد بن الحسن
 عن محمد بن عیسی عن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن علی بن فضال عن
 عمر بن سعد عن یحیی بن یزید عن صفیة عن عمار بن السالم عن ابی عبد الله فی
 حدیث علی بن ابی طالب عن رجل معه انا ان هما ما وقع فی احدیها فتر
 لا یدرا اتمامه و لم یسجد علی ماء غیره قال یسجدنهما جمعا و یمیمه و در
 احمد بن محمد بن عثمان بن عیسی عن سماعة قال قال لعبد الله عن رجل
 معه انا ان هما ما وقع فی احدیها فتر لا یدر اتمامه و لم یسجد علی ماء
 غیره ما یسجدنهما و یمیمه انما الله

باب

طهارت اشیاء و غیرها من نجاسات

بالکلیة و اجازة و اما اذا اصاب ثوب الانسان برب او حیوان او
 لای اتمامه فی حدیثه اما اذا اصاب ثوب الانسان برب او حیوان او
 السجود فی حدیثه عن محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی
 عن محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی
 السجود فی حدیثه عن محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی

عنه

سنة

طهارت

این حدیث در کتاب طهارت
 از شیخ طوسی است و در
 کتاب طهارت از شیخ طوسی
 در حدیثی است که در
 کتاب طهارت از شیخ طوسی
 در حدیثی است که در

کلیشه - یک صفحه از کتاب طهارت بخط شیخ طوسی متعلق به علامه طباطبائی که شیخ بهائی آنرا خط شیخ دانسته ، و در ظهر آن اجازه روایت برای مالک آن نسخه نوشته است .

نسخه گرانبهای مورد بحث را که مانند در یتیم در صندوق خاصی جای داده در اختیار حقیر قرار داد تا برای نمونه يك صفحه از آن، عکس برداری کنم و خصوصیات آن را یادداشت نمایم و نظریاتیکه مراحم و حقوق وی بر این بنده قابل جبران و سپاس نمیباشد چاره‌ای جز اظهار عجز از تشکر ندارم و بسیار شاکر هستم از اینکه در این اثر خود فرصتی دست داد تا نام این مرد بزرگ برده شود و زینت بخش این کتاب گردد و بنظر بنده این جمله مبالغه نباشد که این دانشمند، شیخ طوسی عصر خود است .

۲- اجازه ظهر تبیان :

تفسیر تبیان یکی از آثار ارزنده شیخ طوسی است و این نسخه که جزء سوم تبیان قید گردیده مشتمل بر تفسیر تقریباً دو جزء و نیم از قرآن از اوائل جزء ۴ تا اواخر جزء ۶ و دارای ۲۶۶ برگ است. آغاز آن، آیه ۱۲۱ از سوره آل عمران : *واذ غدوت من اهلك و پایان آن آیه ۵۰ از سوره مائده افحکم الجاهلیة بیغون و در پایان نوشته شده : یتلوه فی الجزء الرابع قوله یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود والنصارى اولیاء....* این نسخه بشهادت جمله امام الله تمکینه که در دنباله نام مولف (کلیشه ۶) دیده می شود در حیات مولف تحریر یافته و بر وی قرائت شده است اما نام کاتب و سال تحریر در آن، قید نگردیده و بطوریکه از صاحب ریاض العلماء و دیگران نقل شده و کتب موجود مؤلف نیز حکایت دارد شیخ طوسی کتب خود را غالباً املا میکرده و دیگران کتابت، و آنگاه بر وی قرائت می نمودند و این رویه در بین قدما رواج داشته است. این نسخه بنظر صاحب ریاض العلماء رسیده و در عصر وی در کتابخانه علامه مجلسی یا دانشمندان دیگر اصفهان وجود داشته و خوشبختانه از دست برد حوادث مصون مانده و بدست ما رسیده است و هم اکنون در کتابخانه دوست دانشمند جناب آقای حاج سید محمود آیه الله زاده مرعشی با کمال مراقبت از آن نگهداری می شود .

نسخه، دارای ۲۶۶ برگ بقطع ۱۹×۱۴ سانت و بخط خاصی آمیخته از نسخ و ثلث و جز آن در کاغذ ضخیم و تیره می باشد و در پشت صفحه آخر کتاب، اجازه شیخ بعدهای از شاگردان خود از جمله فرزند خویش ابوعلی حسن بن محمد و بعداً اجازات دیگران قرار دارد و شیخ در ماه ربیع الاول سال ۴۵۵ یعنی شش سال پیش از وفات، این اجازه را مرقوم

فرموده مبنی بر اینکه شیخ ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله المقرئ الرازی آنرا از آغاز تا پایان بر وی قرائت کرده و جمیع آن را ابو محمد حسن بن حسین بن بابویه قمی و فرزند شیخ ابو علی حسن بن محمد و همچنین ابو عبدالله که همه از تلامیذ شیخ بوده‌اند و خلاصه‌ئی از تراجم آنان را در ترجمه شیخ یسار کردیم استماع نموده‌اند و اینست عین عبارت اجازه: قرء علی الشیخ ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله المقرئ الرازی ادام الله عزه هذا الجزء من اوله الی آخره و سمع جمیعہ الشیخ ابو محمد الحسن بن الحسن بن بابویه القمی و ولدی ابو علی الحسن بن محمد و کتب محمد بن الحسن بن علی الطوسی فی شهر ربیع الاول سنه خمس و خمسين و اربعمات و سمعه ایضاً ابو عبدالله الحسن بن علی الصوری (ظاهراً) المقرئ . . . در بالای این اجازه کاتب نسخه یا دیگری با خط درشت نوشته‌است: الجزء الثالث من کتاب التبیان فی تفسیر القرآن تصنیف سیدنا الشیخ الجلیل الفقیه ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی ادام الله تمکینه و نظر فی هذا الكتاب .

و از قرار معلوم اصل نسخه متعلق به عبدالجبار مذکور بوده یا بعداً آن را تملک نموده و فرزند وی ابوالقاسم علی بن عبدالجبار همه آنرا بر پدر قرائت کرده و این قرائت را سید ابوالفضل داعی بن علی بن الحسن الحسنی استماع نموده و شیخ عبدالجبار این معنی را طی اجازه‌ای که زیر اجازه شیخ طوسی در تاریخ سلخ جمادی الاول سال ۴۹۴ نوشته یادآور شده است و اینست متن آن اجازه: قرأ علی ولدی ابوالقاسم علی بن عبدالجبار وفقه الله هذا الجزء من اوله الی آخره و سمع السید ابوالفضل داعی بن علی بن الحسن الحسنی ادام الله تأییده، کتبه ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله بن علی المقرئ بخطه بتاريخ سلخ جمادی الاولی سنة اربع و تسعين و اربعمات حامداً و مصلياً علی سیدنا محمد و آله . . . عن فم مصنفه رضی الله عنه ودر بالای خط شیخ در سطور کوتاه بطول صفحه این عبارت که دنباله حاشیه محو شده است به چشم می‌خورد و لیس لاحدهما فيه نصيب بوجه من الوجوه کتبه ابوهما عبدالجبار بن عبدالله المقرئ بتاريخ رجب (یا آخر) سنة خمس و خمسمات. وظاهراً این خط نیز خط عبدالجبار مذکور است که مطلبی را بطور وصیت برای دو فرزندش در رجب سال ۵۰۵ بخط لرزانی که حاکی از کبر سن وی است نگاشته و بنا بر این شیخ عبدالجبار تا این تاریخ در قید حیات بوده



کلیشه ۶- صفحه پشت تفسیر تبیان که بر شیخ طوسی قرائت گردیده
و شیخ بخط خود در سال ۴۰۰ اجازهای بر این صفحه نوشته است

بعضی سعی بجا ادا طلبه و البغاه هم الذين يطعمون النائم على التماس
والقوام بعد حرق البع القاذرة لانهما كلب الفاحشه و منه قوله بعضی
عليه لسقيره الله ابي طلب عليه الاستفهام بالظلم وقوله بعضی من
الله كما نص على الصبر في فصل من الحق والباطل من غير محاباة وامقاربه
ثم ان لا يجوز للحاكم ان يحاكم في الحكم ما نزل على ما بهواه بل اماما وجه العدل
وورثه من حكم احسن حكم فان يكون اول منه و افضل منه وكذلك اوجه موافق
هو او كان ما خالف هو او احسن مما يوافق وقوله لغوم يؤمنون معناه
مستديم يؤمنون بالله وحكمه فاقبعت اللام مقام عند هذا قول ارباب هذا
حاضر اذا اتقنا المعاني ولم يقع البس لاجرو الصفات لغوم بعضا
مقام نصيحه بيلوه في الجوار الرابع
قوله ما بها الايمانوا لا تحذوا اليهود والنصارى اوليا
بعضه اوليا بعض ومن شواهم منكم فانه منهم ان الله
لا يهدي القوم الظالمين
والله رب العالمين والماله على صدها ثم ان الله الطيب الطاهر والواحد
حسبنا الله ونعم الوكيل

کلیشه ۷- صفحه آخر تفسیر تبیان که بر شیخ طوسی قرائت گردیده و در این صفحه برخی از اجازات دیگر نوشته شده است .

است. در صفحه آخر کتاب (کلیشه ۷) دوا اجازه دیگر وجود دارد و نام علی بن الفتح الواعظ الجرجانی در آن خوانده می شود. کما اینکه خطوط و مهرهای متعددی در قرون عدیده بر پشت صفحه آخر (کلیشه ۶) نقش بسته است.

در اینجا لازم است از دانشمند محترم جناب آقای حاج سید محمود آیه الله زاده مرعشی که با لطف خاصی چند صفحه از این اثر نفیس را به هزینه خودشان عکس برداری کردند و برای بنده ارسال داشتند و بعلاوه شرحی مبسوط درباره خصوصیات این نسخه مرقوم داشتند که مورد استفاده بنده در توضیحات فوق قرار گرفت سپاسگذاری نمایم و الزم از آن سپاسگزاری از والد معظم وی حضرت آیه الله عظمی آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی است که بنده را بر این اثر نفیس مطلع ساختند و بفرزند برومند خود امر فرمودند که علاوه بر عکس دستخط شیخ دو صفحه از اول و وسط و آخر تفسیر تبیان مذکور برای بنده عکس بردارند گویا اینکه توفیق نشر همه آن صفحات پیدا نشد و فقط صفحه آخر (کلیشه ۷) در اینجا نشر گردید شهرت و نام نیک و آثار علمی و تأسیسات خیر حضرت آیه الله مرعشی بر همگان معلوم و ما را از شرح بیشتر مستغنی می سازد. معظم له یکی از مراجع تقلید شیعه و صاحب تألیفات عدیده است اخیراً در قم مدرسه ای بنیاد فرموده و چند هزار جلد کتاب نفیس خطی و چاپی که طی سالیان دراز گردآورده است بر کتابخانه مدرسه وقف فرموده و اهل تحقیق میدانند که معظم له یکی از بااطلاع ترین رجال عصر ما بر نسخ خطی و بطور کلی رجال و تراجم است و اما در علم انساب یگانه‌ی دوران و مرجع خاص و عام است و خاندان مرعشی قرن‌ها در این علم تبرز داشته‌اند. ادام الله ظلد علی رؤس الأئام.

دو نمونه دیگر از دستخط شیخ طوسی

در پایان لازم می داند تذکر دهد که بجز دو دستخط فوق از شیخ طوسی دو اجازه دیگر بخط وی تا این اواخر وجود داشته و بعداً مفقود شده است.

اول: اجازه‌ای به خط شیخ مانند اجازه مذکور که در ظهر جلد هفتم تفسیر تبیان کتابت شده بوده است علامه‌ی نوری در خاتمه مستدرک ص ۴۹۶ از ریاض العلماء تألیف میرزا عبدالله افندی معاصر علامه مجلسی نقل می کند که

گفته است: «درظهر نسخه‌ای از تبیان شیخ طوسی اجازه‌ای یافتیم بخط شریف وی به‌شیخ ابوالوفا عبدالجبار و صورت آن اجازه چنین بود: قرء علی هذا الجزء و هو السابع من التفسیر الشیخ ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله الرازی ابدالله عزه و سمعه ابو محمد الحسن بن الحسن بن بابویه و ابو عبدالله محمد بن هبة الله الوراق الطربلسی و ولدی ابوعلی الحسن بن محمد و کتب محمد بن الحسن الطوسی فی ذی الحجة سنة خمس و خمسين و اربعمئة . از مقایسه این اجازه با اجازه سابق روشن می‌شود که حضار جلسه قرائت در جزء هفتم تفسیر تبیان همان افراد جلسه قرائت جلد سوم بوده‌اند و تاریخ هردو اجازه سال ۴۵۵ یعنی شش‌سال قبل از درگذشت شیخ طوسی منتهی باچندین ماه تفاوت است و اجازه اول در ربیع‌الاول و اجازه دوم در ماه ذی‌حجه نوشته شده است و ظاهراً در اثناء این مدت کم، سه‌جزء دیگر تبیان یعنی جزء چهارم و پنجم و ششم نیز بر شیخ قرائت گردیده است. و در حال از این جزء تبیان و آن اجازه اثری مشهود نیست و همانطور که در اجازه فوق باستناد نوشته آیه‌الله زاده مرعشی یادآور شدیم آن نسخه نیز نزد صاحب‌ریاض بوده است و احتمال دارد که مستندایشان همین نوشته خاتمه‌مستدرک باشد و جزء سوم و هفتم بهم اشتباه شده باشد.

دوم، علامه نهرانی در مقدمه تفسیر تبیان (ص ۱۷) نوشته‌اند نسخه‌ای از کتاب مقدمه فی المدخل الی علم الکلام تالیف شیخ طوسی، در کتابخانه استاد سید محمد مشکوة دیده‌اند که خط و اجازه شیخ در آن بوده و در ظهر آن، عبارت ذیل نوشته شده بوده است: مقدمه الکلام، تصنیف الشیخ الامام الورع قصوة العارفين و حجة الله علی العالمین، لسان الحکماء و المتکلمین ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی متعنا الله بطول بقائه و نفعنا بعلومه . و در صفحه دوم آن چنین کتابت گردیده بوده: قرأ علی هذا الكتاب و بحث علی معاینه صاحبه فی علمه مجالس آخرها السانس و العشرین (کذا) من المحرم لسنة خمس و اربعین و اربعمئة بحدود دار السلام و کتبه محمد بن الحسن بن علی و لله الحمد و الیه صلی الله علی محمد و آله الطیبین .

و پایان نسخه چنین بوده: «... و حسبی الله و نعم الوکیل رب اتمم بالخیر و وقع الفراغ من استنساخه بتوفیق الله و بحسن معونته سادس عشرین (کذا) من رجب سنة اربع و اربعین و اربعمئة فی مدینة السلام علی ید العبد الضعیف نظام الدین محمود بن علی الخوارزمی حامد الله تعالی مصلیاً علی نبیه». بحسب این نوشته نسخه مذکور در ۲۶ رجب سال ۴۴۴ در دار السلام بغداد

بدست نظام‌الدین محمودبن علی خوارزمی استنساخ شده و در ۲۶ محرم سال ۴۴۵ هجری قمری فرائت آن بر شیخ طوسی در اطراف دارالسلام پایان یافته و در همان تاریخ اجازه شیخ نوشته شده است. اهمیت این اجازه در آنست که قبل از هجرت به نجف ۱۶ سال پیش از وفات شیخ کتابت گردیده و بعلاوه توصیفی که کاتب نسخه از مولف آورده موقعیت و شخصیت شیخ را در آن هنگام و اینکه وی رئیس متکلمین تبعه بشمار میآمده ثابت مینماید و ما در این خصوص در مقدمه کتاب بحث کردیم. برای مکتس برداری از این اجازه بتصور اینکه حضرت استاد علامه مشکاة آن کتاب را جزء سایر آثار ارزنده و نسخ نفیس متعلق بخود بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اهداء کرده‌اند بسراغ کتابخانه مرکزی رفتیم معلوم شد این کتاب جزء کتب اهدائی ایشان نیست سپس بحضرت استاد مراجعه کردم فرمودند: این نسخه متعلق بیکی اردوستان و ملازمان من بود و پس از فوت او ناپدید گردید و معظم له با اینکه اصل خط را مربوط به قرن پنجم میدانستند اما توصیف شیخ که از فقها و محدثین بوده به لسان الحکماء والمتکلمین در نوشته فوق باعث تردید ایشان در صدق و صحت آن اجازه گردیده بود و آن را بر خواه طوسی منطبق تر میدیدند لیکن به شرحیکه ما در مقدمه آورده‌ایم شیخ طوسی مانند استاد خود شیخ مفید در عصر خود بیشتر در کلام تبرز داشته و این سمت در آن عصر بزرگترین مناصب علمی بشمار میآمده و این معنی نباید باعث شک و تردید در آن اجازه گردد. امیدوار است بعداً باصل این اجازه و جزآن دسترسی پیدا شود و در معرض انظار طالبین قرار گیرد. انشاءالله تعالی.

فهرست اعلام

الف

- آقا جمال خوانساری، فقیه شیعی (۱) ۱۱۲۵م : ۲۰۲
 آل ب ارسلان ، پادشاه سلجوقی (۴۶۵م هـ) : ۲۸
 آل زیاد، خاندان زیاد بن ابیه : ۳۱۴
 ائمه اربعه ، پیشوایان چهار مذهب مشهور : ۲۷۰
 آیه الله بروجردی ، حاج آقا حسین مرجع تقلید :
 ۲۴۰ ، ۳۷۶ ، ۳۸۰
 ابن اثیر ، عزالدین ابوالحسن علی ، مورخ و مؤلف
 «الکامل فی التاریخ» (۵۵۵ - ۶۳۰) : ۱۲ ، ۱۷ ، ۲۷
 ابن براج ، شیخ فاضل ، عبدالعزیز ، شاگرد شیخ
 طوسی (م ۴۸۱) : چهاردهم ، پانزدهم ، ۳۳ ، ۳۲ ، ۲۲
 ۱۶۵ ، ۱۶۷ ، ۱۶۶ .
 ابن جنید اسکافی ، محمد بن احمد ابوعلی الکاتب
 فقیه شیعی ، احتمالا متوفی (۳۸۱) : ۱۸ ، ۲۱۰
 ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۸ ، ۲۵۰ ، ۲۶۴ ، ۳۵۹
 ابن جوزی : ابوالفرج ، محدث و مورخ نامی ، (م
 ۵۹۷ هـ) : ۶ ، ۲۷ .
 ابن حبیب ، فقیه سنی : ۲۷۸
 ابن حجر ، ابوالفضل احمد بن علی العسقلانی
 محدث و مورخ ، (۸۵۲ هـ) : ۶ ، ۱۹ ، ۲۷ .
 ابن حمزه ، عمادالدین محمد بن علی بن محمد طوسی
 مشهدی ، فقیه شیعی قرن ۶ : ۲۰۷ ، ۲۶۸
 ابن حنبل ، احمد بن محمد ، پیشوای مذهب حنبلی
 مدعی نیابت خاصه امام ، مقتول در (۳۲۲ هـ) : ۱۳
 ۱ - م ، همه جا علامت متوفی است ، و دوعده بین پرانتز (-) عدد پیش از تیره تاریخ تولد ، و بعد
 از آن ، تاریخ وفات است . تواریخ همه هجری قمری میباشد .

- ابن قبه ، ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن، متکلم معتزلی شیعه شده (قرن ۴) ، ۵۰ .
- ابن قتیبه، ابو محمد ، عبدالله بن مسلم دینوری ، ادیب و مورخ و قاضی (م ۲۷۶) : ۷ ، ۸ .
- ابن کثیر شامی ، عمادالدین ، اسماعیل بن عمر بن کثیر فقیه و مورخ شافعی ، مؤلف «البدیة و النهایة» (م ۷۷۴) : ۶ ، ۱۸ .
- ابن کلاب ، شیخ مفید بروی رد نوشته است : ۱۸
- ابن ماجه ، ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی ، مؤلف سنن (م ۲۷۳) : ۸ .
- ابن مالک ، ابو عبدالله محمد بن عبدالله ، شافعی آندلسی ، ناظم الفیه ، (۶۰۱ - ۶۷۲) : چهاردهم
- ابن مسعود ، عبدالله ، صحابی مشهور (م ۳۲ ه) : ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۷ ، ۳۳۰ .
- ابن نبانه ، ابو یحیی عبدالرحیم، معروف به خطیب مصری (م ۲۷۴) : ۱۸ .
- ابن نجار ، محب‌الدین محمد بن محمود تلمیذ ابن جوزی ، مورخ و رحاله معروف ، مؤلف تدبیر تاریخ بغداد (م ۶۴۳) : ۲۷ .
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق الندیم ، صاحب فهرست (۲۹۷ - ۳۸۵) : ۸ ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۲۴
- ابو احمد ، الشریف حسین بن موسی پدر سید مرتضی و رضی (م ۴۰۰) : ۱۵ ، ۲۰ .
- ابو احمد ، عدنان، فرزند سیدرضی، نقیب‌السادات : ۱۵ .
- ابو اسحاق شیرازی ، ابراهیم بن علی فیروزآبادی (م ۲۴۱) : ۷ ، ۱۷۶ ، ۲۴۰ ، ۲۶۶ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۷ ، ۳۲۱ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۶۶ .
- ابن خلکان ، ابوالعباس احمد مولف «وفیات - الاعیان» (۶۰۸ - ۶۸۱ ه) : ۲۱ .
- ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد، فیلسوف و قاضی آندلسی (م ۵۹۵) : ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۲۳۰ ، ۲۳۷ ، ۲۸۴ ، ۳۲۳ ، ۳۴۵ ، ۳۵۷ .
- ابن زهره ، ابوالمکارم حمزه بن علی حسینی، فقیه شیعی حلبی (۵۱۱-۵۸۵) : ۲۲۱
- ابن سریج: احمد بن عمر فارسی ، قاضی شافعی (م ۳۰۶) : ۲۲۵
- ابن سعد، محمد کاتب واقدی، صاحب طبقات کبری (م ۲۳۰) : ۷
- ابن سعود، عبدالعزیز پادشاه اسبق کشور سعودی : ۳۴۹ .
- ابن سیرین، محمد فقیه تابعی بصری (م ۱۱۰) : ۲۴۱ ، ۲۱۶ ، ۳۷۱
- ابن شاذان، فضل، متکلم شیعی (م ۲۶۰) : ۳۲
- ابن صلت اهوازی، محمد بن احمد، استاد شیخ طوسی (م ۴۰۹) : ۱۶
- ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر ، نقیب‌السادات ، دانشمند شیعی (م ۶۶۴) : ۳۰۵
- ابن عباس، عبدالله صحابی مشهور (م ۶۸ ه) ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۷ ، ۳۳۱ .
- ابن عمر، عبدالله بن عمر الخطاب (م ۷۳ ه) : ۳۰۲ ، ۳۰۷ ، ۳۱۳ ، ۳۱۶ ، ۳۳۱

- فقیه شافعی (م ۴۷۶ هـ) : ۹ .
- یکی از صحاح ست (م ۲۷۵ هـ) : ۸ ، ۷ .
- ابو ثور** ، ابراهیم بن خالد شاگرد خاص امام شافعی (م ۲۴۰ هـ) : ۳۰۲ ، ۳۰۵ .
- ابو جعفر منصور** ، دومین خلیفه عباسی (م ۱۵۸) : ۱۳ ، ۹ ، ۷ .
- ابوالحسن** ، محمد بن عبدالواحد عین زربی شاگرد شیخ طوسی : ۲۹ .
- ابوالحسن** ، علی بن محمد السمری ، وکیل چهارم ناحیه مقدسه (م ۳۲۹) : ۹ .
- ابوالحسن لؤلؤی** ، شاگرد شیخ طوسی : ۲۹ .
- ابوالحسن قزوینی** ، علی بن محمد ، در ۳۵۶ وارد بغداد شده : ۱۱ .
- ابوالحسین** ، احمد بن علی بن سعید کوفی ، واسطه بین سید مرتضی و کلینی : ۲۱ .
- ابوالحسین** ، احمد بن احمد الکوفی الکاتب ، شاگرد کلینی ، احتمالاً ، شخص سابق است . ۲۰۵ .
- ابو حنیفه** ، نعمان بن ثابت ، پیشوای مذهب حنفی (م ۱۵۰ هـ) : ۷ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۲۱۸ ، ۲۳۷ ، ۲۴۰ ، ۲۵۱ ، ۲۴۴ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۵ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۹۲ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۵ ، ۳۰۷ ، ۳۱۱ ، ۳۱۶ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷ ، ۳۳۱ ، ۳۵۱ ، ۳۵۷ ، ۳۶۴ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳ ، ۳۷۶ .
- ابوداود** ، سلیمان بن اشعث سجستانی ، مولف
- ابو زکریا** ، محمد بن سلیمان حرانی استاد شیخ طوسی : ۳ .
- ابوالصلاح حلبی** ، تقی بن نجم ، خلیفه سیدمرتضی در شامات : ۲۲۱ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۸۰ .
- ابو عبدالله بصری** ، مفید بروی رد نوشته : ۱۸ .
- ابو عبدالله** ، حسن بن علی صوری ، شاگرد شیخ طوسی : ۳۹۵ ، ۳۹۶ .
- ابوعبدالله** ، محمد بن هبّالله طربلسی ، شاگرد شیخ طوسی : ۳۹۹ .
- ابوالعلاء معری** ، احمد بن عبدالله ادیب و شاعر و فیلسوف معروف (م ۴۴۹) : ۲۰ .
- ابوعلی** ، حسن بن محمد ، فرزند شیخ طوسی : ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۳۹۹ .
- ابوالفرج** ، محمد بن علی کاتب ، استاد نجاشی : ۲۶ .
- ابوالفرج اصفهانی** ، علی بن حسین مروانی اموی زیدی ، مؤلف کتاب اغانی (م حدود ۳۶۰ هـ) : ۷ .
- ابوالفرج** ، مظفرالدین علی بن حمدان قزوینی ، شاگرد شیخ مفید : ۲۵ .
- ابوالفضل** ، سید داعی بن علی حسینی ، دانشمند شیعی (قرن ششم) : ۳۹۵ ، ۳۹۶ .
- ابوالقاسم تنوخی** ، علی بن محسن ، ملازم و شاگرد سید مرتضی (۳۵۶ - ۴۴۷) : ۱۲ .
- ابوالقاسم روحی** ، حسین بن روح نوبختی نایب سوم ناحیه مقدسه (م ۳۲۶ هـ) : ۹ ، ۱۳ .

- ابوالقاسم ، علی بن عبدالجبار ، فرزند مفید رازی
 ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۷ .
- اسحق بن عمار ، راوی از حضرت صادق (ع) : ۳۵۷
- ابوقبیس ، جیل ابوقبیس منسوب باواست : ۳۶۰ .
- اسعد بن زراره ، انصاری مشهور : ۲۴۱ .
- ابوالوفاء ، شیخ عبدالجبار مفید رازی ، شاگرد
 شیخ طوسی : ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۶۹۹ .
- اسمعیل بن ابراهیم خلیل ع : ۲۴۳ .
- امام اول ، علی علیه السلام : ۱۴ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ .
- ابوهزیره ، صحابی معروف (م ۵۷ یا ۵۸ هـ) :
 ۲۹۹ ، ۳۰۳ .
- امام دوم ، حسن بن علی ع : ۱۹۰ ، ۱۹۱ .
- ابویعلیٰ ، الشریف محمد بن الحسن بن حمزة
 الجعفری ، شاگرد و جانشین و داماد شیخ مفید
 (م ۴۶۳) : ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۳ ، ۲۵ .
- امام سوم ، حسین بن علی ع : ۳۲ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ .
- امام هفتم ، حمزة بن محمد جعفری : ۱۹ .
- امام پنجم ، حضرت باقر ع : ۲۵۸ .
- ابو یوسف ، یعقوب بن ابراهیم ، شاگرد مخصوص
 ابوحنیفه (م ۱۸۲ هـ) ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۹۶ ، ۳۰۱ ،
 ۳۲۵ ، ۳۶۷ ، ۳۷۲ .
- امام ششم ، حضرت صادق ع : ۹ ، ۱۰ .
- امام یازدهم ، حضرت موسی بن جعفر ع : ۱۰ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ .
- امام هشتم ، حضرت رضا ع : ۳ ، ۱۵ .
- امام نهم ، حضرت جواد ع : ۷ .
- امام دهم ، حضرت هادی ع : ۹ .
- احمد بن الحسین الفضائری ، عالم رجالی ، استاد
 نجاشی : ۲۶ .
- امام یازدهم ، مهدی موعود ع : ۹ ، ۱۳ ، ۳۲ .
- امامیه ، شیعه اثنی عشریه : نهم ، دهم ، یازدهم ،
 ۳۰۲ ، ۳۰۱ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۲۴ ، ۱۹ ، ۱۴ ، ۹ ، ۵ .
- احمد محشی شرح لمعه : ۳۷۵ .
- امام دوازدهم ، حضرت جواد ع : ۷ .
- احمد بن محمد بن الجندی ، استاد نجاشی : ۲۶ .
- امام یازدهم ، حضرت هادی ع : ۹ .
- احمد بن نوح سیرافی ، ابوالعباس ، استاد نجاشی
 ۲۲ ، ۲۶ .
- اهل بیت ، خاندان پیغمبر : ۱۰ ، ۲۸ .
- ادیب بجنوردی (م) : ۳۹۰ .
- اهل سنت ، سنیان : پانزدهم ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۲۷ .
- استاد محمد ابو زهره ، استاد دانشگاه «الازهر» :
 ۶ .
- اهل ظاهر یا ظاهریه ، پیروان داود ظاهری : ۲۹۹ .
- اسحق بن راهویه ، ابویعقوب مروزی ، محدث و
 فقیه ، استاد بخاری و مسلم و ترمذی (۱۶۱ - ۲۳۷)
 ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۲۲ .
- اهل ظاهر یا ظاهریه ، پیروان داود ظاهری : ۲۹۹ .
- اوزاعی ، ابو عمرو ، عبدالرحمن ، فقیه شام (م

۱۵۷ هـ) : ۲۴۰ ، ۲۷۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۷ ، ۳۲۵ ، ۳۷۰ ، ۳۷۱ .

ب

بخاری ، محمد بن اسماعیل ، مؤلف صحیح بخاری
۱۹۹ - (۲۵۶) : ۷ .

شیعه : ۲۴ .

برامکه ، وزرای معروف بنی عباس : ۱۰ ، ۱۳ .

بلاذری ، احمد بن یحیی ، مؤلف «فتوح البلدان»

(م ۲۷۹ هـ) : ۷ ، ۱۹۲ .

بنی امیه ، خلفای مشهور : ۳۱۴ ، ۳۷۵ .

بنی زهره ، سلسله‌ای از سادات ، خاندان علمی

بنی سالم بن عوف ، طائفه‌ای از انصار : ۲۴۱ .

بنی شیبان ، قبیله‌ای از عرب ساکن کوفه : ۱۰ ، ۲۴

بنی نصر بن قعین ، قبیله‌ای از عرب ساکن کوفه : ۲۶

بودائیه ، پیروان بودا : ۳۶۷ .

بهاءالدوله ، یکی از سلاطین آل بویه ، فرزند

عضدالدوله (م ۴۰۳ هـ) : ۱۲ .

ت

تابعین ، طبقه بعد از صحابه پیغمبر : ۲۶۶ ، ۳۱۶

۳۷۵ ، ۳۷۱ .

ترمذی ، ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی ، محدث

مشهور ، صاحب صحیح ترمذی (م ۲۷۹) : ۸ .

تلمکبری ، هارون بن موسی ، محدث مشهور ، شاگرد

کلینی (م ۳۸۵ هـ) : ۱۱ ، ۲۱ .

ث

ثعالبی ، ابو منصور ، عبدالملک ، ادیب و لغوی

مؤلف «یتیمه‌الدهر» (م حدود ۴۲۹) : ۱۲ ، ۱۹

ج

جابر بن یزید جعفی ، راوی معروف (م ۱۲۸ هـ) :

۳۸۱

جاحظ ، ابو عثمان عمرو بن بحر ، ادیب و متکلم

چلبی ، مصطفی ، مشهور به حاجی خلیفه ، مؤلف

(م ۲۰۵ هـ) : ۱۸ .

جبائی ، ابوعلی محمد بن عبدالوهاب یکی از

رؤسای معتزله ، (م ۳۰۳ هـ) : ۱۸ .

جعفر بن محمد بن قولویه ، فقیه و محدث قمی ،

استاد شیخ مفید (م ۳۶۸ یا ۳۶۷) : ۳۰۶ .

ح

«کشف الظنون» ، (۱۰۰۴ - ۱۰۶۸) : ۵ ، ۶ .

ح

حافظ شیرازی ، خواجه شمس‌الدین شاعر معروف

(م ۷۹۱ هـ) : ۳۷۹ .

حدیقه بن یمان ، صحابی (م ۳۵ هـ) : ۳۲۲ .

حدیقه بن منصور ، راوی از حضرت صادق ع :

۳۰۵ .

حسن بصری ، تابعی و زاهد معروف (م ۱۱۰ هـ) :

۲۷۰ ، ۳۰۱ ، ۳۱۶ ، ۳۲۳ ، ۳۷۱ .

حسن بن حسین بن بابویه ، شاگرد شیخ طوسی :

۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۳۹۹ .

حسن بن صالح بن حی رئیس زیدیه صالحیه (م

(۱۶۸) : ۲۶۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ .

حسن بن علی بن حسن ، والد شیخ طوسی : ۴ .

حسنعلی ، فرزند مولی عبدالله تستری ، فقیه مشهور

متوفی ۱۰۲۱ : ۳۹۱ .

داود ظاهری ، پیشوای مذهب ظاهری (۲۰۲-۲۷۰)
 ۷ ، ۲۳۷ ، ۲۷۰ ، ۲۷۷ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ،
 ۳۰۷ ، ۳۱۳ .

دکتر ابراهیم آیتی ، دانشمند فقیه معاصر: ۳۷۹ .
 دکتر اسماعیل بیگی ، رئیس دانشگاه مشهد :
 شانزدهم .

دکتر صفا ، استاد دانشگاه تهران : ۸ .

دکتر مینو ، استاد دانشگاه مشهد ، و مدیر عامل
 چاپخانه دانشگاه : شانزدهم .

دکتر یوسفی ، استاد دانشگاه مشهد : چهاردهم .
 دیالمه یا آل بویه ، سلسله سلاطین معروف: ۱ ،
 ۲ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۲۲ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ .

ر

رکن الدوله ، پدر عضدالدوله دیلمی (م۳۶۶هـ): ۱۵

ز

زبیده ، همسر هارون الرشید (م۲۱۶هـ): ۳۶۸ .
 زرارۀ بن اعین ، راوی از حضرت صادق ع (م)
 ۱۵۰هـ): ۲۵۸ .

زفر بن الهدیل ، شاگرد ابو حنیفه (۱۱۰-۱۵۸):
 ۲۹۵ .

زهری ، محمد بن مسلم بن شهاب ، فقیه تابعی
 (م۱۲۵هـ): ۳۲۲ ، ۳۲۳ .

زبیده ، پیروان زید بن علی بن الحسین ع : ۲۶۸

س

سبکی ، تاج الدین عبدالوهاب ، قاضی القضاة فقیه
 شافعی مؤلف «طبقات الشافعیه» (م۷۷۱هـ) :
 ۶ ، ۵ .

حسن بن مهدی سلیمی ، شاگرد شیخ طوسی : ۲۹
 حسین بن احمد المشاط الاملی المتعلم ، کاتب
 نسخه الجمل و العقود : ۳۸۴ ، ۳۸۶ .

حسین بن بابویه ، برادر شیخ صدوق : ۱۵ ، ۲۱
 حلاج ، ابو معتب حسین بن منصور ، صوفی معروف
 مقتول در (۳۰۹ هـ) : ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۸ .

خ

خواجه نصیرالدین طوسی ، محمد بن محمد ،
 دانشمند مشهور (۵۹۷ - ۶۷۲) ، ۱۴ ، ۲۰۷ ،
 ۳۷۸ ، ۴۰۰ .

خواجه نظام الملك ، حسن بن علی وزیر سلاجقه
 (۴۰۸ - ۴۸۵) : ۴ ، ۶ ، ۲۸ .

خالدی ، ظاهرآ ابو عثمان سعید بن هاشم شاعر و
 حافظ (م در حدود ۴۰۰ هـ) : ۱۸ .

خاندان اسکافی : ۹ .

خاندان ابن قولویه : ۹ .

خاندان سید مرتضی : ۹ ، ۱۹ .

خاندان نویختی : ۹ .

خطیب بغدادی ، ابوبکر احمد بن علی ، حافظ و
 محدث معروف مؤلف «تاریخ بغداد» (۲۹۲-۴۶۳):

۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۷ ، ۲۰ .

خلفای عثمانی : ۲۴۲ .

خلیفه اول ، ابوبکر (م ۱۳ هـ) : ۲۷۷ ، ۳۴۹ ، ۳۷۳

خلیفه دوم ، عمر بن خطاب مقتول در (۲۳ هـ) :

۲۷۷ ، ۲۸۳ ، ۳۰۳ ، ۳۳۱ ، ۳۴۳ ، ۳۷۱ .

خوارج نهران : ۳۷۴ .

د

- سرخسی ، شمس‌الائمه محمد بن احمد ، متکلم و فقیه حنفی (محدود ۴۸۳) : ۳۶۴ .
- سعید رومی ، راوی از حضرت صادق ع : ۳۵۲ .
- سعید بن مسیب ، تابعی و فقیه مشهور (۱۳-۹۴ هـ) : ۲۶۶ ، ۳۲۲ .
- سفاح ، عبدالله اولین خلیفه عباسی (م ۱۳۶ هـ) : ۱۳ .
- سفیان ثوری ، زاهد و فقیه مشهور (م ۱۶۱ هـ) : ۲۶۶ ، ۲۷۸ ، ۲۸۶ ، ۳۰۲ ، ۳۰۷ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷ ، ۳۵۷ .
- سلار ، فقیه شیعی شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی : ۲۳ ، ۲۲۱ ، ۲۴۱ ، ۲۶۸ ، ۳۷۶ ، ۳۸۴ .
- سلجوقیان ، سلسله سلاطین معروف : ۱ ، ۲ ، ۴ ، ۲۶ .
- سلیمان بن الحسن الصهرشنی ، شاگرد شیخ طوسی : ۲۵ .
- سید رضی ، برادر سید مرتضی ، مؤلف «نهج البلاغه» (م ۴۰۶) : ۸ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۲۰ .
- سید محمد کاظم یزدی طباطبائی ، مؤلف «عروة الوثقی» (۱۲۴۷ یا ۱۲۵۶ - ۱۳۳۷) : ۲۳۷ .
- سید مرتضی علم‌الهدی ، علی بن الحسین الموسوی دانشمند متبحر شیعی (۳۵۵-۴۳۶) نهم ، چهاردهم ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۵۹ ، ۳۶۴ ، ۳۶۸ ، ۳۹۹ ، ۴۰۹ .
- شاهین ، محمد مشکاة ، استاد دانشگاه تهران : ۳۹۹ ، ۴۰۰ .
- سیوطی ، جلال‌الدین عبدالرحمن شافعی ، دانشمند مصری ذوفنون و مؤلف «الاتقان» و «شرح الفیه» (م ۹۱۰ هـ) : ۵ .
- شاپور ، ابی نصر شاپور بن اردشیر ، وزیر بهاء الدوله دیلمی (م ۴۱۶ هـ) : ۸ ، ۱۲ ، ۲۷ .
- شافعی ، محمد بن ادريس ، پیشوای مذهب شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴) : ۶ ، ۷ ، ۱۷۵ ، ۲۱۸ ، ۲۳۷ ، ۲۴۰ ، ۲۶۶ ، ۲۷۰ ، ۲۷۵ ، ۲۷۷ .
- ۲۷۸ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۲ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۱۶ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۳۱ ، ۳۳۳ ، ۳۴۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۷ ، ۳۶۷ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳ .
- شهید اول ، محمد بن مکی فقیه شیعی ، مؤلف متن «لمعه» متولد ۷۳۴ ، مقتول ۷۸۶ : ۱۹۷ ، ۲۶۲ ، ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۳۰۵ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ .
- شهید دوم ، زین‌الدین فقیه شیعی ، متولد ۹۱۱ ، مقتول ۹۶۶ مؤلف «شرح لمعه» : ۱۸۱ : ۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۲۴۴ ، ۲۶۲ ، ۲۶۵ ، ۲۸۲ ، ۲۸۴ ، ۲۹۳ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۵ ، ۳۱۳ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۲ ، ۳۴۵ ، ۳۶۱ ، ۳۶۶ ، ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۸۰ .
- شهیدین ، شهید اول و دوم : ۲۴۰ ، ۳۲۲ .
- شیبانی ، محمد بن حسن ، شاگرد خاص ابوحنیفه (۱۳۲ ، ۱۸۹) : ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۹۶ ، ۳۰۱ ، ۳۲۵ .

- ۳۷۲ ، ۳۶۴ . شیخ مفید ، محمد بن محمد بن نعمان ، دانشمند
 شیبه بن عثمان حجیبی ، جد اعلای بنی شیبه : شیعی (۳۳۶ - ۴۱۳) : ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۱۰ ، ۱۴ ، ۲۷ ، ۳۴۲ .
 شیخ ابو عبدالله جعل ، استاد شیخ مفید : ۱۷ شیخ بهائی ، محمد بن حسین عاملی ، دانشمند
 مشهور شیعه (۹۵۳ - ۱۰۳۱) : ۳۹۱ ، ۳۹۳ .
 شیخ جعفر محشی شرح لمعه : ۳۵۹ .
 شیخ حر عاملی ، محمد بن الحسن ، صاحب «وسائل الشیعه» (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴) : ۳۷۷ .
 شیخ صدوق ، محمد بن علی ، صاحب کتاب «من لایحضره الفقیه» (م ۳۸۱) : یازدهم ، دوازدهم ، ۱ ، ۱۱ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۸ ، ۱۶۹ ، ۲۱۵ ، ۲۱۷ ، ۲۲۷ ، ۲۳۸ ، ۲۵۰ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۳۰۶ ، ۳۰۸ ، ۳۴۰ .
 شیخ طوسی ، مؤلف کتاب حاضر (۳۸۰ - ۴۶۰) : هشتم ، نهم ، دهم ، دوازدهم ، سیزدهم ، چهاردهم ، پانزدهم ، ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۹۵ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۱۵ ، ۲۲۱ ، ۲۴۰ ، ۲۴۸ ، ۲۷۸ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۳ ، ۲۹۶ ، ۳۰۵ ، ۳۰۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۷ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۴۰۰ .
 شیخ فخرالدین یا فخرالمحققین ، فرزند علامه حلی (۶۸۲ - ۷۷۱) : ۳۹۰ .
 شیخ علی ، محشی شرح لمعه : ۱۹۷ ، ۲۲۱ .
 ص
 صابئین ، پیروان مذهب صابی : ۳۶۷ .
 صاحب جواهر ، محمدحسن فقیه شیعی ، مؤلف «جواهر الکلام» (م ۱۲۶۶ هـ) : ۲۰۷ ، ۳۰۷ .
 صاحب ریاض العلماء ، میرزا عبدالله افندی ، رجالی معروف متولد در حدود ۱۰۶۶ متوفی ۱۱۳۰ : ۳۹۴ ، ۳۹۸ .
 صاحب مدارک ، سیدمحمد ، فقیه شیعی (م ۱۰۰۹) : ۱۹۵ ، ۲۰۷ ، ۲۴۸ ، ۲۷۰ .
 صاحب بن عباد ، کافی الکفاة اسماعیل ، وزیر مؤیدالدوله دیلمی (۳۲۶-۳۸۵) : ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۸ .
 صحابه ، یاران رسول اکرم : ۵ ، ۳۱۶ .
 صدوقان ، شیخ صدوق و والد او : ۲۷۰ .
 صفویه ، سلسله سلاطین معروف (۹۰۶ - ۱۱۳۷) : ۲۴۱ ، ۲۴۲ .
 ط
 طبری ، ابوجعفر محمد بن جریر ، محدث ، مفسر مورخ و فقیه نامی (۲۲۴ - ۳۱۰) : ۷ .
 طبرسی ، امین الاسلام ، فضل بن حسن مؤلف «مجمع البیان» (م ۵۴۸ هـ) : ۵ ، ۶ ، ۳۱۶ .
 طغرل بیک سلجوقی ، پادشاه سلسله سلجوقیه (م ۴۵۵ هـ) : ۷ ، ۲۸ .

- طلحة بن زید ، راوی از حضرت صادق ع : ۳۷۲
- ع
- عائشه ، همسر رسول اکرم (م ۵۸ ه) : ۳۱۳ ، ۳۱۶ ، ۳۲۲ ، ۳۴۵ .
- عبدالله بن زبیر ، صحابی مقتول ۵۷۳ ه : ۳۲۹ ، ۳۳۱
- عبدالله نجاشی ، جداعلای نجاشی ، راوی از حضرت صادق ع : ۲۵ .
- عبیدالله بن علی حلبی ، راوی از حضرت صادق ع : ۳۰۵ .
- عبید بن یقظین ، برادر علی بن یقظین : ۱۳ .
- عتبی ، شیخ مفید بر وی رد نوشته : ۷ .
- عثمان بن سعید ، اولین وکیل ناحیه مقدسه : ۹
- عضدالدوله دیلمی پادشاه معروف دیالمه (۳۲۴ - ۳۷۲) : ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۷ .
- عطاء بن ابی رباح ، فقیه تابعی در مکه (م ۱۱۵ ه) : ۲۷۸ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۲۱ .
- علامه بحر العلوم ، سید محمد مهدی ، دانشمند شیعی (۱۱۵۵ - ۱۲۲۶) : ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۶ .
- علامه تهرانی ، شیخ آقا بزرگ ، صاحب «الدریعه الی تصانیف الشیعه» : ۲۹ ، ۲۳ ، ۳ .
- علامه حلی ، جمال الدین حسن بن یوسف ، فقیه و متکلم شیعی (۶۴۸ - ۷۲۶) : ۲ ، ۱۲ ، ۱۹ ، ۲۴ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۱۸۸ ، ۱۹۵ ، ۲۵۱ ، ۲۶۴ ، ۲۸۲ ، ۲۹۷ ، ۳۱۳ ، ۳۷۴ ، ۳۷۶ ، ۳۷۸ ، ۳۹۰ .
- علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم ، دانشمند رجالی معاصر : ۶ ، ۱۶ ، ۲۴ .
- علامه طباطبائی ، حاج سید محمد حسین ، صاحب تفسیر «المیزان» : ۳۹۱ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳ .
- علامه نوری یا محدث نوری ، حاج میرزا حسین تهرانی نوری صاحب «مستدرک الوسائل» (م ۱۳۲۰ ه) : ۳۹۸ .
- علی بن بابویه ، والد شیخ صدوق (م ۳۲۹ ه) : یازدهم ، دوازدهم ، ۱۰ ، ۲۳۸ ، ۲۶۸ ، ۲۷۰ .
- علی بن عیسی رمانی ، متکلم معتزلی (۲۹۶ - ۳۸۴ یا ۳۸۲) : ۱ ، ۱۴ .
- علی بن الفتح الواعظ ، الجرجانی دانشمند شیعی (قرن ۶) : ۳۹۸ ، ۳۹۷ .
- علی بن یقظین ، راوی از حضرت کاظم ع : (م ۱۸۲ ه) : ۱۳ ، ۹ .
- عمر بن عبدالعزیز ، خلیفه اموی (۶۱ - ۱۰۱ ه) : ۳۷۱ .
- عیاشی ، محمد بن مسعود ، دانشمند شیعی ، استاد کشی معاصر کلینی : ۱۱ ، ۱۲ .
- غ
- غزالی ، ابو حامد محمد ، صاحب «احیاء العلوم» (۴۵۰ - ۵۰۵) : ۳۷۸ .
- غضائری ، حسین بن عبیدالله ، استاد شیخ طوسی (م ۴۱۱ ه) : ۱۶ .
- ف
- فاضل مقداد ، ابو عبدالله مقداد سیوری ، فقیه و متکلم شیعی (م ۸۲۶ ه) : ۳۷۸ .
- فاطمه ، دختر رسول خدا : ۱۹۱ .
- فخر الملک ، ابو غالب محمد بن علی واسطی ، وزیر بهاءالدوله دیلمی ، مقتول در (۴۰۷ ه) : ۲۰ .
- فردوسی ، حکیم ابوالقاسم ، شاعر مشهور (م ۴۱۱ ه) : ۲ ، ۴ ، ۶ ، ۷ .

کارشناس فنی کتابخانه آستان قدس رضوی : ۳۹۰

ل

لیث بن سعد ، فقیه مصر (۹۴ - ۱۷۵ هـ) : ۲۷۰
 ۲۸۰ ، ۲۸۶ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۷ .

م

مالک بن آنس ، پیشوای مذهب مالکی (۹۳ - ۱۷۹ هـ) : ۲۶۴ ، ۲۶۶ ، ۲۷۰ ، ۲۷۵ ، ۲۷۸ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۶ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۷ ، ۳۲۲ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۵۱ ، ۳۶۷ ، ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۵ .

مامون خلیفه عباسی (م ۲۱۸ هـ) : ۱۰ .

منتبئی ، ابوالطیب احمد بن الحسین ، شاعر معروف (۳۰۳ - ۳۵۴) : ۸ .

مجلسی ، محمد باقر ، دانشمند شیعی مؤلف «بحار الانوار» (۱۰۳۷ - ۱۱۱۱) : ۲۵ ، ۱۸۸ ، ۲۱۷ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۹۴ ، ۳۹۸ .

مجوس ، پیروان زردشت : ۳۶۶ .

محقق اردبیلی یا مقدس اردبیلی ، احمد بن محمد فقیه شیعی (م ۹۹۳ هـ) : ۲۶۵ .

محقق اول ، ابوالقاسم نجم الدین حلی ، فقیه شیعی مؤلف «شرایع الاسلام» (م ۶۷۶ هـ) : ۲۰۷ ، ۲۲۰ ، ۲۶۹ ، ۲۸۲ ، ۲۹۷ .

محقق دوم ، علی بن عبدالعالی کرکی ، فقیه شیعی (م ۹۴۰ هـ) : ۲۴۰ .

محقق همدانی ، حاج آقا رضا ، صاحب «مصباح

الفقیه» (م ۱۳۲۲ هـ) : ۲۰۷ .

فطحیه ، قائلین به امامت عبدالله افضح : ۲۴۴ .

فیض کاشانی ، ملا محسن ، فقیه ، محدث فیلسوف و عارف مشهور (م ۱۰۹۱ هـ) : ۲۰۲ ، ۳۷۹ .

فیلسوف سبزواری ، حاج ملا هادی اسرار (۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ هـ) : ۷ : چهاردهم .

ق

قاضی ابوبکر باقلانی ، متکلم اشعری معاصر شیخ مفید (م ۴۰۳ هـ) : ۱۷ .

قاضی عبدالجبار معتزلی ، متکلم معاصر شیخ مفید (م ۴۱۵ هـ) : ۱۷ .

قاضی نورالله ، نورالله بن شریف الدین حسینی مرعشی ، مؤلف «مجالس المؤمنین» ، مقتول در هند ، معاصر شیخ بهائی : ۱۴ .

ک

کتابداری ، ابوالقاسم ، رئیس کتابخانه آستان قدس رضوی : ۳۹۰ .

کرایسی ، (ظاهراً) ابوعلی الحسین ، شاگرد امام شافعی (م ۲۴۵ یا ۲۴۸) ، مفید بر او رد نوشته : ۱۸ : کشتی ، ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز رجالی شیعی ، معاصر کلینی : ۱۰ ، ۳۰ .

کلینی ، محمد بن یعقوب ، مؤلف «کافی» (م ۳۲۹ هـ) : دوازدهم ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۶ ، ۲۱ ، ۱۵ ، ۲۶۴ ، ۳۰۷ ، ۳۱۳ ، ۳۷۷ .

کنده ، قبیله ای از عرب ساکن کوفه : ۱۰ ، ۲۴ . کوفیون ، فقهای کوفه : ۲۶۴ .

کیسانیه ، قائلین به امامت محمد حنفیه : ۲۴۴ .

گ

گلچین معانی ، احمد ، شاعر و نویسنده معاصر

- محمد بن ابی عمیر ، راوی و محدث شیعی (م) ۲۱۷ هـ : ۱۰۶ ، ۹ .
- محمد بن احمد بن داود قمی ، فقیه شیعی (م ۳۷۸ هـ) ۳۰۶ .
- محمد بن اسحاق ، قدیمترین سیره‌نویس ، صاحب «المغازی» (م ۱۵۱ هـ) : ۷ .
- محمد بن الرشید ، فرزند و ولیعهد هارون خلیفه عباسی : ۱۳ .
- محمد بن سنان ، راوی از حضرت رضاع (م ۲۲۰ هـ) : ۳۰۵ .
- محمد بن عثمان عمری ، وکیل دوم ناحیه مقدسه (م ۲۰۴ یا ۳۰۵) : ۹ .
- محمد بن علی بحرانی ، کاتب نسخه‌الجمال و العقود در سال ۱۰۶۷ ، ۲۸۷ ، ۳۷۹ .
- محمد بن علی کراچکی ، فقیه و متکلم و شاگرد شیخ مفید (م ۴۴۹ هـ) : ۳۰۶ .
- محمد بن مسلم ، راوی برجسته امام باقر و صادق ع (م ۱۵۰ هـ) : ۳۰۵ .
- محمد بن یوسف عین‌داری ، دارنده نسخه‌الجمال و العقود بعد از سال (۱۱۰۷ هـ) : ۳۸۷ .
- محمد الحسنی الحسینی ، والد علامه طباطبائی صاحب «المیزان» : ۳۹۲ .
- محمد حسین شیخ الاسلام ، جد علامه طباطبائی : ۳۹۲ .
- محمد رضائی دارنده کتابفروشی رضائی : ۳۹۰ .
- محمد صالح حسینی ، ملازم شیخ بهائی و مجاز از وی در (۱۰۲۹ هـ) : ۳۹۱ ، ۳۹۲ .
- مختار بن ابی عبیده الثقفی ، انتقام‌گیرنده خون حسین ، (۱ - ۶۷ هـ) : ۲۲ .
- مروان ، آخرین خلیفه اموی (۷۲ - ۱۳۲ هـ) : ۳ .
- مریم عنراء ، مادر عیسی مسیح ع : ۳۱۶ .
- مزنّی ، ابو ابراهیم اسماعیل بن ابراهیم ، افسه اصحاب شافعی (م ۳۰۶ هـ) : ۳۰۱ ، ۳۰۵ ، ۳۲۱ . ۳۲۵ .
- مسلم بن حجاج نیشابوری ، مؤلف «صحیح مسلم» (م ۲۶۱ هـ) : ۷ .
- مشرف‌الدوله ، فرزند بهاء‌الدوله دیلمی : ۱۲ .
- مطرف بن شخیر ، فقیه تابعی (م ۸۷ هـ) : ۳۰۴ .
- مطهری ، حاج شیخ مرتضی گوینده و نویسنده و دانشمند معاصر : ۳۸۰ .
- معاویة بن ابی سفیان ، اولین خلیفه اموی (م ۶۰ هـ) : ۳۷۴ .
- معاویة بن عمار ، راوی از حضرت صادق ع (م ۱۷۵ هـ) : ۳۵۲ .
- ملا جعفر ، دارنده اول نسخه تهذیب خط شیخ طوسی : ۳۹۲ .
- منصور بن الحسن ، بنا بقولی نام فردوسی شاعر مشهور : ۴ .
- مولوی ، حاج عبدالحمید دانشمند معاصر : چهاردهم ، ۲۴۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ .
- مولی عنایة الله فهائی ملقب به «زکی نجفی» ، دانشمند رجالی مؤلف «مجمع‌الرجال» و شاگرد شیخ بهائی : ۳۲ .
- مهاجرین ، هجرت کنندگان بمدینه از صحابه : ۲۴۵ .
- مهدی عباسی محمد بن عبدالله ، خلیفه عباسی ،

- م ۱۶۹ هـ) : ۱۳ .
میرزا عبدالرحیم ربانی ، دانشمند متتبع معاصر :
 . ۱۹ ، ۱۱
- ن**
- ناظران** ، متصدی «انترتایپ» چاپخانه دانشگاه
 مشهد : شانزدهم .
ناووسییه ، فرقه‌ای از شیعه : ۲۴۴ .
- نجاشی** ، احمد بن علی کوفی رجالی معاصر شیخ
 طوسی (۳۷۲ - ۴۵۰ هـ) : ۳ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۵ ،
 ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ .
- نراقی** ، ملامهدی فقیه شیعی (م ۱۲۴۵ هـ) : ۳۷۸
- نسائی** ، ابو عبدالرحمن احمد بن علی بن شعیب ،
 مؤلف «سنن نسائی» (م ۳۰۳ هـ) : ۸ .
- نسفی** ، شیخ مفید بروی رد نوشته : ۱۸ .
- نصاری** ، یا مسیحیان پیروان عیسی مسیح ع :
 . ۱۶۱ ، ۳۶۶ .
- نظام‌الدین** ، محمود بن علی خوارزمی ، شاگرد
 شیخ طوسی : ۲۳ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ .
- نواب اربعه** ، وکلای ناحیه مقدسه از (۲۶۰ تا
 ۳۲۹ هـ) : ۹ .
- و**
- واقدی** محمد بن عمر مورخ مشهور (۱۳۰ - ۲۰۷ هـ)
 : ۷ .
- واقفیه** ، شیعیان متوقف بر امامت امام هفتم : ۲۴۴
- ه**
- هاجر** ، همسر حضرت ابراهیم ع : ۲۲۸ .
- هارون** ، خلیفه عباسی (م ۱۹۳ هـ) : ۳۴۸ .
- هشام بن الحکم** ، متکلم شیعی (م ۱۷۹ یا ۱۹۹ هـ)
 : ۱۰ ، ۱۳ ، ۲۴ .
- هندوها** ، پیروان هندوئیزم : ۳۸۷ .
- ی**
- یاقعی** ، ابوالسعادات عبدالله بن اسعد ، مولف
 «مرآة الجنان» (م ۷۶۸ هـ) : ۱۷ .
- یحیی بن ابراهیم جدلی** ، مؤسس سلسله مرابطین
 در قرن پنجم هجری : ۳۶۶ .
- یحیی بن خالد برمکی** ، وزیر (م ۱۹۰ هـ) : ۱۰ ، ۱۳
- یضرب بن قحطان** ، جد اعلاى اعراب قحطانی : ۱۸
- یعقوبی** ، احمد بن ابی یعقوب ، مورخ مشهور ،
 مؤلف «تاریخ یعقوبی» (م ۲۸۴ هـ) : ۷ ، ۸ .
- یهود** ، پیروان موسی ع : ۳۱ ، ۳۶۶ .
- یوسف بن تاشفین** یکی از سلاطین مرابطین
 (۴۱۰ - ۵۰۰ هـ) : ۳۶۶
- یوسف بن محمد بحرانی عین‌داری** ، فرزند کاتب
 نسخه الجمل و العقود : ۳۸۷ ، ۳۹۰ .
- یونس بن عبدالرحمن** ، متکلم و فقیه شیعی ، راوی
 از حضرت رضاع (م ۲۰۸ هـ) : ۱۰ .

فهرست ماخذ

- الامام الصادق ، شيخ محمد ابوزهره ، چاپ قاهره
 احیاء العلوم ، ابو حامد غزالی ، چاپ سنگی .
 ارشاد ، شيخ مفید ، چاپ افست .
 استبصار ، شيخ طوسی ، چاپ آخوندی .
 اقبال ، رضی الدین بن طاوس ، چاپ سنگی .
 امر بمعروف و نهی ازمنکر ، سخنرانی دکتر آیتنی
 و مرتضی مطهری چاپ کتابخانه صدوق .
 بحار الانوار ، علامه مجلسی ، چاپ آخوندی .
 بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ابن رشد
 آندلسی ، چاپ قاهره .
 تاریخ بغداد ، خطیب بغدادی ، چاپ قاهره .
 تهذیب ، شيخ طوسی ، چاپ آخوندی و نسخه
 خطی علامه طباطبائی .
 التمهید فی الاصول ، شيخ طوسی ، نسخه خطی
 آستان قدس رضوی .
 حاشیه احمد بر شرح لمعه ، چاپ مؤید العلماء .
 حاشیه شيخ جعفر بر شرح لمعه ، چاپ مؤید العلماء
 حاشیه شيخ علی بر شرح لمعه ، چاپ مؤید العلماء
 حاسیه آقا جمال خوانساری ، چاپ مؤید العلماء
 حاشیه کافی کلینی ، چاپ آخوندی .
 جامع السعادات ، ملامهدی نراقی ، چاپ نجف .
 جامع احادیث الشیعه ، جمعی از تلامیذ آیة الله
 بروجردی ، چاپ افست .
 خاتمه مستدرک الوسائل ، محدث نوری ، چاپ سنگی
 خلاصة الرجال ، علامه حلی ، بتصحیح علامه آل
 بحر العلوم .
 خلاف ، شيخ طوسی ، چاپ کوشانبور .
 دلیل خریطه بغداد ، ، چاپ بغداد .
 رجال کشی یا انتخاب الرجال ، شيخ طوسی ،
 چاپ بمبئی .
 رجال ، احمد بن الحسین نجاشی ، چاپ مرکز نشر کتاب
 و فیات الاعیان ، ابن خلکان ، بتصحیح محمد
 محی الدین عبدالحمید .
 روضات الجنات ، سید محمد باقر خوانساری ،
 چاپ سنگی .
 السیر الکبیر با شرح سرخسی ، بتصحیح صلاح
 الدین منجد .
 شرایع محقق اول ، نجم الدین حلی ، چاپ عبدالرحیم
 خراسانی .
 شرح لمعه ، شهید دوم ، چاپ مؤید العلماء .
 شرح باب حاديعشر ، فاضل مقداد ، چاپ سنگی .
 شروح سقط الزند بردیوان ابوالعلاء معری چاپ قاهره
 عدة الاصول ، شيخ طوسی ، چاپ تهران .
 عروة الوثقی ، سید محمد کاظم یزدی ، چاپ سنگی .
 عیون اخبار الرضا ع شيخ صدوق ، چاپ سنگی .
 غیبت ، شيخ طوسی ، چاپ سنگی .
 فتوح البلدان ، بلاذری ، بتصحیح صلاح الدین منجد .
 الفهرست ، محمد بن اسحق الندیم ، چاپ قاهره .
 الفهرست ، شيخ طوسی ، بتصحیح علامه آل بحر العلوم
 قاموس ، فیروزآبادی ، چاپ سنگی .
 قرآن کریم ، با ترجمه قمشه یی .
 کافی ، محمد بن یعقوب کلینی ، چاپ آخوندی .
 الکنی و الالقاب ، حاج شيخ عباس قمی ، چاپ نجف
 لسان المیزان ، ابن حجر الحسقلانی ، حیدرآباد دکن
 مبسوط ، شيخ طوسی ، چاپ سنگی .
 مجمع البیان ، شيخ طبرسی ، چاپ صیدا .
 مرآة العقول علامه مجلسی ، چاپ سنگی .
 مصباح الفقیه ، محقق همدانی ، چاپ سنگی .
 مقدمه بحار ، میرزا عبدالرحیم ربانی ، چاپ آخوندی
 مقدمه تبیان ، علامه تهرانی ، چاپ نجف .
 مقدمه رجال شيخ طوسی ، علامه بحر العلوم ، چاپ نجف
 المقنع ، شيخ صدوق ، بتصحیح محمد واعظزاده
 خراسانی .
 المنجد ، آب لویس معلوف .
 منتظم ، ابن جوزی ، حیدرآباد دکن .
 من لایحضره الفقیه ، شيخ صدوق ، چاپ آخوندی .
 نهایت ، شيخ طوسی با ترجمه ، چاپ دانش پژوه .
 نهج البلاغه ، شریف رضی ، بتصحیح محمد مخی الدین
 عبدالحمید .
 وفیات الاعیان ، ابن خلکان ، بتصحیح محمد
 محی الدین عبدالحمید .
 وافی ، فیض کاشانی ، چاپ سنگی .
 وسائل الشیعه ، شيخ حر عاملی ، بتصحیح میرزا
 عبدالرحیم ربانی .
 هدایه ، شيخ صروق ، بتصحیح محمد واعظزاده
 خراسانی .

غظنامه

صورت درست اغلاط	سطر	صفحه
ابوزکریا	۷	۳
محمد بن ابی عمیر	۱۱	۹
نمازگزارد	۳	۱۸
الف بیت	۱۸	۱۸
ینزل	۲۸	۲۴
فوائد	۲۱	۲۵
رشته‌های	۱۱	۲۹
فلتترك الصلاة في الشهر الاول اقل ايام الحيض وفي الثاني اكثر ايام الحيض او تترك الصلاة في كل شهر سبعة ايام ..	۱۰	۴۶
العطاش (بضم عين) .	۱۳ و ۹	۱۲۳
برد	۹	۱۶۶
وحدی	۴	۱۷۸
سه حالت	۲۰	۱۸۳
یمنیة	۱۵	۱۸۷
این سطر زائد است .	۴	۱۹۰
خون چهنده ندارند	۱۰	۱۹۸
تنگ نشود	۱۱	۲۰۴
بوده باشد	۱۳	۲۰۸
سطر ۹ بر سطر ۸ مقدم شود .		۲۲۸
۵ بعد از (و افضل میدانند) اضافه شود : ۳- عده‌ای از متقدمین مانند ابن‌ادریس و سلار و جمعی از متأخرین، نماز جمعه را در عصر غیبت امام حرام میدانند		۲۴۱
ص ۴۳۶ بعهد	۶	۲۴۱
شیعه غیر اثنی‌عشری	۱۴	۲۴۴
اگر جنازه سر رسد و امام طاهر نباشد تیمم میکند .	۱۵	۲۵۶
آنها را	۱۴	۲۵۷
و فرع بر این زیرا اگر از ۴۰۰ رأس	۱۵	۲۶۹
غنائم جنگ بدر ،	۱۵	۲۷۶
اثاثیه خانه	۱۳	۲۸۰
زکاة فطر	۴	۲۹۲
حرام	۴	۲۹۳
در این حکم ، بروزة	۱۸	۲۹۶
میزان را	۱۹	۳۰۴
کراچکی	۸	۳۰۶
گرفته بوده	۵	۳۱۴
۱۷ و ۱۸ و وسیله سپاسگزاری بر ترك واجب یا فعل حرام قرار دهد .		۳۱۶
رکن شامی کعبه	۷	۳۴۲
رسیدن دست گناهکاران	۲۲	۳۴۲
فصل ۱ در ذکر اقسام کفاریکه میتوان با آنان جنگید	قبل از سطر ۱	۳۶۶
بسیاری از اهل رده .	۹	۳۷۳
کاغذ ضخیم	۲۲	۳۹۴
در صفحه ۱۶۲ اغلاط اعرابی متن کتاب الجمیل و العقود تصحیح شده است .		

آثار دیگر مؤلف :

- ۱- تقریرات فقه و اصول اساتید از جمله آیه‌الله بروجردی ، مخطوط .
- ۲- کتاب جامع الاحادیث الفقهیه بشرکت جمعی دیگر تحت نظر مرحوم آیه‌الله بروجردی تاکنون دو جلد از آن بچاپ رسیده است .
- ۳- تصحیح و تحشیه کتاب «المفنع» و «الهدایه» شیخ صدوق ، با مقدمه‌ای در تاریخ فقه ، چاپ دارالعلم قم .
- ۴- مقالات تحقیق دربارهی کتاب «کافی» در نامه آستان قدس رضوی دوره اول و دوم
- ۵- شرح حال آیه‌الله بروجردی در نامه آستان قدس رضوی دوره اول
- ۶- مقالات «فتوحات مسلمین» در مجله مکتب اسلام، سال اول
- ۷- تفسیر آیاتی از قرآن در مجله مکتب اسلام، سال اول و دوم
- ۸- تفسیر ۱۵ سوره از سوره قصار قرآن با مقدمه تفسیر ، آماده بچاپ
- ۹- مختصر تاریخ علوم قرآن و حدیث و فقه ، مخطوط .
- ۱۰- احادیث العترة عن طریق اهل السنة در مجلدات عدیده ، ناتمام
- ۱۱- تاریخ فقه مفصل ، در دست تالیف
- ۱۲- شرح حال و آثار شیخ طوسی، تحت طبع .
- ۱۳- هزاره شیخ طوسی ، ضمیمه شماره اول، سالنامه ارمغان تشیع
- ۱۴- تأثیر قرآن در جنبش فکری، نهضت علمی، تمدن و تکامل بشر ضمیمه شماره دوم آن سالنامه .
- ۱۵- رساله‌ای در معرفی کتاب «جامع الاحادیث الفقهیه» و مبانی خاص آیه‌الله بروجردی، آماده بچاپ
- ۱۶- تصحیح «البصائر فی الوجوه والنظائر معینی» ناتمام .
- ۱۷- یادداشت‌های فراوان تاریخی، حدیثی، رجالی، تفسیری و فقهی .

On the occasion of millennium of
Sheikh Tūsi's birth .

380 - 460 A. H.

al . Jumal va l . uqūdu

fi l-'e bā d ā t

(*A systematic collection on rituals*)

by

Abū Ja'far Muḥammad b. al - Ḥasan b. Ali al - Tūsi

With amendments, translations, annotations and a preamble

by

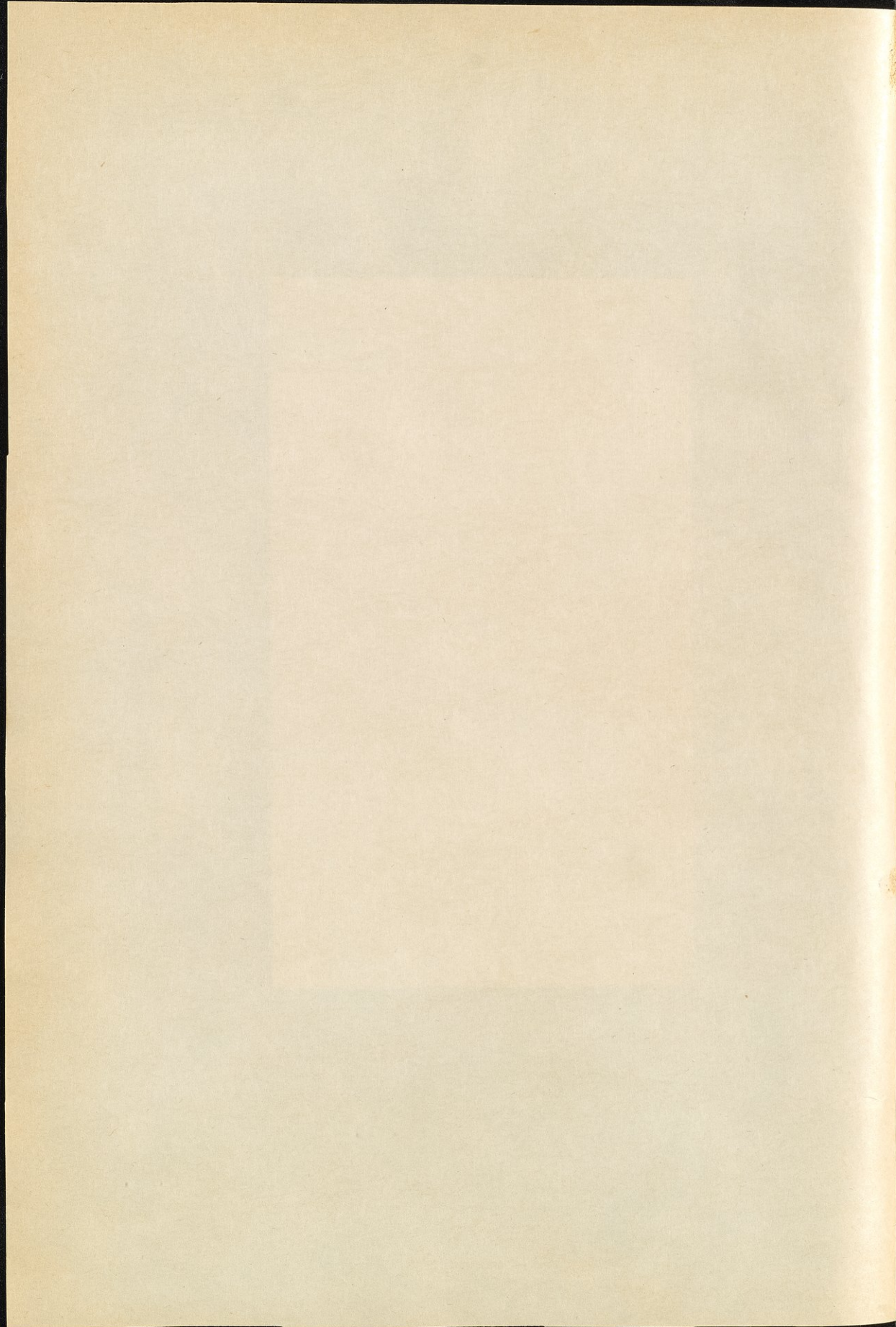
Muḥammad Vā'ez - zādeh Khorāsāni

Associate professor at university of Meshed

Including a reproduction of Sheikh Tūsi's handwriting

Meshed, University Press

1968



BOBST LIBRARY

3 1142 02808 0631

NYU - BOBST



31142 02808 0631

BP184.2 .T8

al-Jumal wa-al-uqud fi al-ibad